از تاریخ ۱۱/۶/۴۰

از تاریخ تا به تابستان آباد

رفته ام به دبستان باز شده باشد

از تاریخ سه شنبه ۷/۶/۴۰

از تاریخ تا خلعت پوشان رفته ام به دبستان تابستان آباد

باز شده است در جلوی قهوه خانه خلعت پوشان

مولود حضرت رسول اکرم صل علی محمد و آل محمد

برگشتم از آنجا به تبریز

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

پالایش شد

شماره ثبت: ۲۶۳۵۵

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷٫۳۴۲۲ م۱۶۹س ۱۳۱۵ مرجع ☐

سرشناسه: مامقانی، محمدحسن بن عبدالله، ۱۲۳۷- ۱۳۲۳ ق.

عنوان قراردادی: سوال و جواب

عنوان: رساله سوال و جواب

شرح پدیدآور:

کاتب: صمد سلماسی تاریخ کتابت:

محل نشر: [تبریز] ناشر: دارالطباعه مشهدی اسدآقا تاریخ نشر: ۱۳۱۵ ق.

صفحه شمار: ۲۷۹ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۱ x ۱۷ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☑ خریداری☐ ارسالی☐

واقف: حاج آقا نیری تاریخ ثبت: شهریور ۱۳۸۲

یادداشتها:

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه. ۲. فقه جعفری - پرسشها و پاسخها.

شناسه(های) افزوده: الف. سلماسی، صمد، کاتب. ب. نیری، اسدالله. ج. عنوان. د. عنوان: سوال و جواب.

فهرستنگار: [signature] تاریخ فهرستنگاری: شهریور ۸۸

هذه الرسالة الشريفة المنيفة سؤال و جواب حجة الاسلام و ملاذ الانام مروج الشريعة الطاهرة اعلم العلماء المحققين و افضل الفضلاء المدققين العالم الربانى و الفاضل الصمدانى مولانا الشيخ حسن المامقانى مد ظله العالى

رساله در بعض احكام تقليد

و به بسم الله الرحمن الرحيم نستعين

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على نبى الرحمة و شفيع الامة و كاشف الغمة محمد و آله المعصومين **و بعد** چنين گويد اقل عباد الله محمد حسن بن عبد الله المامقانى كه اجوبه سؤالات مسطوره در اين رساله مقتضاى نظر قاصر داعى ميباشد بجهة تسهيل امر مؤمنين اقدام بر اين عمل شد التماس دعا از اخوان مؤمنين دارم **مقدمه** در بيان بعضى از احكام متعلق بتقليد است و در آن چند مسئله است **سؤال** آيا جايز است كه مكلف ترك تقليد نموده اخذ باحتياط نمايد يا نه **جواب** جايز است عمل باحتياط بر فرض حصول قطع باينكه محل مورد احتياط است **سؤال** آيا در عمل كردن باحتياط اذن مجتهد لازم است **جواب** اذن مجتهد لازم نيست در عمل كردن باحتياط **سؤال** آيا تقليد در صورت امكان در همه مسائل تقليديه واجب است يا نه **جواب** بلى واجب است بلكه اقدام مكلف بدون تقليد در آنها حرام است **سؤال** آيا در اين مسئله فرق ميان عبادات و معاملات هست يا نه **جواب** فرق نيست و لكن اگر مكلف اقدام نمود و بعد از آن عمل او مطابق افتاد با راى آن مجتهد كه مرجع تقليد او است عمل او در معاملات محكوم بصحت است

و لكن

و لكن عبادات او فاسد است بايد قضا نمايد مگر اينكه با قصد قربت بجا آورده باشد و مطابق راى مجتهدش افتاده باشد **سؤال** آيا در اين مسئله فرق ميان قاصر و مقصر هست يا نه **جواب** بلى قاصر معاقب نيست لكن هرگاه عبادات و معاملاتش مطابق راى مجتهدش نباشد فاسد است و لكن فرض قاصر در اين زمان بسيار بعيد است **سؤال** قاصر كيست **جواب** قاصر آنست كه اصلا متفطن اشتراط تقليد نباشد و هر عملى كه ميكند در نزد خود صحيح ميداند و مقصر آنست كه متفطن بشود و پى آن نرود و يا شك باشد از صحت عمل خود **جواب** علاوه بر بلوغ و ايمان و عقل معتبر است در او امور چند اول آنكه بايد عادل باشد پس تقليد غير عادل جايز نيست دويم آنكه مجتهد مطلق باشد پس تقليد متجزى جايز نيست و متجزى آنست كه قوه اجتهاد در جميع مسائل نداشته باشد سيم آنكه حى بوده باشد پس تقليد ميت جايز نيست و نيز بقا بر تقليد او **سؤال** آيا مجتهد مطلق را بچه چيز ميتوان شناخت **جواب** بسه چيز اول با علم كه خود شخص قطع كند يا مظنه كفايت نميكند دويم بشهادت دو نفر اهل خبره كه عادل باشند سيم شياع علمى **سؤال** آيا در اهل خبره مجتهد شناس اجتهاد لازم است يا نه **جواب** اجتهاد لازم نيست **سؤال** اگر رجوع بسوى حى متعذر يا متعسر باشد بعد از مردن مجتهد آيا بقا در آن جايز است يا نه **جواب** بلى در اين صورت بقا بر اول جايز است مادامى كه مجتهد حى يا مسئله او دسترس نباشد **سؤال** آيا در صورت تعذر و تعسر بودن مجتهد حى مكلف ميتواند بدوا رجوع براى مجتهد ميت نمايد يا نه **جواب** بلى جايز است تقليد با علم اموات از مجتهدين بنا بر احوط و اگر اعلى در نظر نداشته باشد بهر يكى ميتواند رجوع نمايد **سؤال** هرگاه مجتهدى كسيرا منصب شرعى داده يا قيمى بر صغيرى نصب كرده باشد آيا بمجرد موت آن مجتهد اين منصب و قيمت زايل ميشود يا نه **جواب** بلى زايل ميشود **سؤال** اگر شرطى از شروطى كه معتبره در مجتهد مفقود شد بعد از آنكه دارا آن بود مثل آنكه نعوذ بالله مجتهد فاسق شد يا مشوش شد يا تارك شد تكليف مقلدين او چه چيز است **جواب** در اين صورت بايد عدول بجامع الشرايط نمايد **سؤال** آيا عقود و ايقاعاتى كه بنا براى او

كرده

کرده بود صحیح است یا نه **جواب** آثار آنها منتقض نمیباشد بلکه محکوم بصحت است هرچند که مطابق
رای مجتهد بعدی نباشد **س** آیا عبادات و چه طور است **ج** همه‌اش محکوم بصحت است و قضا
و اعاده لازم نیست چه لازم آنکه مجتهد باید اعلم باشد بنابر احوط **س** مراد از اعلم چه چیز است
ج یعنی استادتر باشد در فن یعنی در استنباط حکم شرعی هرچند فتاوای او کمتر باشد **س**
اگر در یک عصر دو مجتهد در همه جهات مساوی بوده باشند آیا بر مکلف تعیین یکی از ایشان واجب
است یا نه **ج** ظاهر اینست که تعیین لازم است **س** در صورت تساوی دو مجتهد در علم آیا اورع مقدم
است یا نه **ج** اقوی اینست که اورع امقدم دارد و اورع کسی است که تقوای او زیاد باشد **س** آیا تبعیض
در تقلید جایز است یا نه یا بعضی که در مسائل نماز بمجتهدی و در مسائل روزه بمجتهد دیگر تقلید
نماید که هر دو جامع الشروط باشند **ج** بلی جایز است حتی تبعیض در مسائل نماز تنها و روزه تنها
و هکذا **س** آیا تقلید بچه چیز محقق میشود **ج** محقق میشود باخذ فتوی و عمل و مجرد اخذ بقصد عمل کافی
نیست و عدول بعد از آن جایز نیست **س** اگر کسی عمل بقول مجتهدی نماید از باب احتیاط نه از باب تقلید
عدول جایز است یا نه **ج** بلی جایز است **س** اگر کسی فراموش کند فتوای مجتهد شرا بعد از
عمل کردن بان واجبست فحص و تحصیل آن یا نه **ج** بلی واجب است و اگر متمکن نشود از تحصیل
آن بعلم یا بشهادت عدل باید تقلید مجتهد دیگر نماید **س** اگر تحصیل مظنه نماید در مسئله
فراموش شده آیا عمل بان مظنه بکند یا نه **ج** اقوی عدم جواز عمل است بان ظن **س** هرگاه
بعد از عدول بغیر منکشف گردید که رای مجتهد قدیمی اولی موافق است آیا جایز است بقا
برای قدیمی یا نه **ج** مختار است در اخذ هر یکی در اینصورت و اگر مخالفت معلوم گردید اظهر وجوب
عدول بتقلید اولی است **س** اگر مجتهدی بمیرد و مقلد او مطلع نشود مگر بعد از زمانی آیا
اعمالی که در بین کرده است بعد از فهمیدن موت مجتهد اعاده و قضای آنها لازم است یا نه
ج لازم نیست **س** اگر مقلد بشنود که مجتهد او مرده است ولکن علم بهم نرساند عمل او چه صورت
دارد **ج** مادام علم بموت او حاصل نکرده بحکم استصحاب مجبور در تقلید او باقی بماند تا علم یا بشهادت

بموت

بموت او حاصل شود **س** آیا بشهادت یکنفر عادل کفایت در اینباب میکند یا نه **ج** یکنفر کفایت
نمیکند بلکه لابد است از تعدد **س** اگر مقلد بشنود که مجتهد او از رای خود عدول کرده است
آیا بقای او در عمل برای اول او جایز است یا نه **ج** بلی باقی میماند تا علم حاصل نماید بعدول ولو
شرعا یعنی بشهادت **س** اگر مقلد علم حاصل کرد بعدول مجتهد از رای خود آیا جایز است در باره
او که در همان مسئله عدول کرده شده بمجتهد دیگر تقلید نماید یا لازم است که برای مجتهد اول عمل
نماید **ج** عدول بسوی مجتهد دیگر جایز است اما بشرط مراعات اعلمیت ثانی **س** اگر مجتهدی مثلا
عقد نکاح را با فارسی جایز میدانست بعد از آن عدول کرد بوجوب عربی و مقلد با فارسی عقدی
خوانده آیا اعاده آن با عقد عربی واجبست یا نه **ج** اظهر عدم انتقاض آنها است و همچنین است
کلام در سایر عقود و ایقاعات و هکذا قضای عبادات که پیش از اطلاع بر عدول آنها را کرده است
لازم نیست بلی اعاده آن احوط است **س** در فرض مذکور احکام را چه میفرمایید مثل آنکه مجتهد
اول غساله را پاک میدانست و مقلد هم عمل کرده است بان بعد از آن مجتهد عدول کرد و غساله را
نجس دانست آیا حکم طهارت منتقض میگردد یا نه **ج** بلی واجبست تطهیر هر چیز که ملاقات بان
غساله نموده است پیش از عدول مجتهد و مجتهد و مقلد تفاوت در این حکم ندارد **س** آیا وثوق باینکه
رساله از جمله مکتوبات مجتهدش است کافی است یا معتبر است تحصیل علم **ج** بلی وثوق کافی است
و همچنین است ورقهای استفتا مفتی که در جواب مسائل آنها مینویسند **س** آیا واجبست حصول
علم بصحت رساله مجتهد یا نه **ج** وثوق در صحت آن کافی است **س** اگر مقلد علم اجمالی داشته
باشد باینکه در رساله مجتهد غلطی هست ولکن بعینها نداند عمل بمسائل آن رساله چه صورت دارد
ج عمل کردن بان جایز است اگر شبهه غیر محصوره باشد **س** قول عدل واحد در اخذ مسئله
کافی است یا نه **ج** بلی کافیست **س** عدالت چه چیز است **ج** عدالت عبارتست از ملکه و
حسن ظاهر کاشف از آنست بنابر اقوی **س** معاملات تارک اجتهاد و تقلید که مطابق واقع باشد
چه صورت دارد **ج** محکوم بصحت است **س** اگر چنین کسی معامله را واقع ساخت مثل آنکه عقد برا

بعقد

تاریخ فهرستگاری: شهریور ۸۸

بفارسی خواند مثلاً یا قبل از تحصیل حکم آن باجتهاد یا تقلید جایز است استماع آن از زن یا نه
ج جایز نیست استماع بجمیع انواعش تا آنکه رجوع بمجتهد نماید س ایا عبادت تارک طریقین
چه صورت دارد ج محکوم بفساد است اعاده در وقت و قضا در خارج لازمست اگر مقصر باشد
بلی اگر چنین کسی با قصد قربة عبادتی کرده است حکم بصحت خالی از قوة نیست بر فرض اینکه
مطابق رای مجتهدش باشد س هرگاه کسی تقلید میت یا غیر اعلم را جایز بداند یا بعد از
رجوع بحی و اعلم در این مسئله جایز است عمل بفتاوی غیر اعلم یا میت یا نه ج بلی این در حقیقة
تقلید اعلم کردنست نه بدون آن یا در مسائل احتیاطیه که فتوی نداشته باشد جایز است
رجوع بغیر یا نه ج جایز است ولکن با مراعات شرایط تقلید **کتاب الطهارة** و آن مشتمل
است بر چند باب **باب اول** در بیان طهارت از حدث است و آن بر سه قسم است وضو و غسل
و تیمم و کلام در وضو در سه فصل است **فصل اول** مشتمل است بر سه مطلب **مطلب
اول** در بیان اقسام وضو است س وضو برای چند چیز واجب است ج وضو واجب است
برای چند چیز اول نماز واجب که بی وضو صحیح نیست و هکذا اجزاء و اجبران مثل صلوة احتیاط
که در باب شکوک ذکر خواهد شد و مثل اجزاء منسیه که قضای آن بعد از فراغ واجب باشد
و مثل سجدهٔ سهو واجب دوم برای طواف واجب هر چند که جزء حج مندوب یا عمره مندوبه باشد
بجهة آنکه حج مندوب بعد از شروع واجب است تمام کردن سیم برای مس کتابت قرآن که بنذر و
یا عهد و یا یمین واجب شده باشد بذمه مکلف و اما جواز مس مد و تشدید و زیر و زبر و مطلق
اعراب پس خالی از قوة نیست اگرچه احوط ترک است چهارم برای مس لفظ جلاله هرچند بلفظ
غیر عربی مثل خدا در فارسی و تاری در ترکی و هکذا اگر مس کردن بر آن واجب باشد بنذر و نحو
آن س لفظ جلاله که جزء اسم شخص است مثل عبدالله و فضل الله و غیر آن در حکم اسم خدا است
یا نه ج اظهر جواز مس است بدون طهارة لکن احوط ترک است س یا اسماء الهی که برای وصف امده
است چه صورت دارد ج اگر آن اسما از قبیل صفات خاصهٔ الهیه باشد مثل رحمن و امثال آن حکم اسماء را

دارد

دارد س مکلف عوام است تشخیص نمیتواند بدهد صفات خاصه را از مشترکه یا احتیاط کردن از
مس آنها واجبست یا نه ج بلی واجب است بنابر احوط س اگر آن صفت مختلف فیها باشد چه
صورت دارد ج باید تفحص کند و بر فرض تعسر و یا تعذر تفحص هرچند که برجوع برای مجتهدش باشد
جواز مس خالی از قوة نیست هرچند که احوط اجتنابست س ایا مهرهائی که سجع آن آیه قرآن است
یا اسم خدا در آن منقوش است مس آنها چه صورت دارد ج اظهر جواز مس است اگرچه احوط ترک
است بلی نقش حاصل از آن را در بالای کاغذ مس جایز نیست س ایا مس با همه اعضاء بدن
بی طهارت جایز نیست یا مختص بدست است ج همه اعضا در حکم دست است حتی اجزائی که حیوة
در آنها حلول نکرده باشد مثل ناخن و استخوان و دندان و اما مو پس اظهر جواز مس است با آن بدون
طهارت بجهة عدم تحقق مس عرفی با آن و در حکم مس است لیسیدن کاتب اسم خدا یا آیه قرآن از کلمات
و اجزاء مذکوره آنرا با زبان خود س الفاظ مشترکه چه صورت دارد ج معتبر در آنها قصد کاتب
است اگر شخص بداند که کاتب بقصد قرآن نوشته جایز نیست مس آن بدون طهارت و اگر
شک کند یا بداند که بجمله دیگر اراده بقصد کاتب مس جایز است لکن اولی ترک است س ایا در
خطوط قرآنیه و اسماء الله فرق میان مرکب و غیر آن هست یا نه ج فرق نیست مدار بر صدق
اسم قرآن و اسم جلاله است در هر چیزی و با هر چیزی حاصل شود چنانکه فرق نیست میان
کاتب که آدمی باشد یا غیر آن مثل آنکه باد و زید در روی خاک شکل لفظ جلاله افتاد پس از اینجا
معلوم شد که قصد کاتب معتبر نیست بر فرض تحقق صدق عرفی س اسماء انبیا و اوصیا که در غیر
قرآن باشد جایز است مس آنها بدون طهارت یا نه ج جایز است مس هرچند اولی بلکه احوط
ترک مس است بدون طهارت بجهة آنکه گاه واجب میشود وضو بنذر و عهد و یمین س آیا وضو واجب
نفسی است یا واجب غیری ج واجب نفسی نیست پس وضو قبل از دخول وقت نماز واجب نمیشود
و همچنین واجب نمیشود بدون وجوب غایت دیگر مثل مس قرآن و نحو آن س آیا جایز است که قبل
از دخول وقت وضو بسازد بقصد وجوب یا نه ج جایز نیست بقصد وجوب مگر آنکه قضای

واجبی

تاریخ فهرستنگاری: شهریور ۸۸
فهرستنگار:

بفارسی خواند مثلا ایا قبل از تحصیل حکم ان باجتهاد یا تقلید جایز است استماع از ان زن یا نه

ج جایز نیست استماع بجمیع انواعش تا انکه رجوع بمجتهد نماید س ایا عبادت تارک طریقین

چه صورت دارد ج محکوم بفساد است یعنی اعاده در وقت و قضا در خارج لازمست اگر مقصر باشد

بلی اگر چنین کسی با قصد قربة عبادتی اکرده است حکم بصحت خالی از قوة نیست بر فرض اینکه

مطابق رای مجتهدش باشد س هرگاه کسی تقلید میت یا غیر اعلم را جایز بداند یا بعد از

رجوع بحی و اعلم در این مسئله جایز است عمل بفتاوی غیر اعلم یا میت یا نه ج بلی این در حقیقة

تقلید اعلم کردنست نه بدون س ایا در مسائل احتیاطیه که فتوی نداشته باشد جایز است

رجوع بغیر یا نه ج جایز است ولکن با مراعات شرایط تقلید **کتاب الطهارة** و آن مشتمل

است بر چند باب **باب اول** در بیان طهارت از حدث است و آن بر سه قسم است وضو و غسل

و تیمم و کلام در وضو در سه فصل است **فصل اول** مشتمل است بر سه مطلب **مطلب**

اول در بیان اقسام وضو است س وضو برای چند چیز واجب است ج وضو واجب است

برای چند چیز **اول** نماز واجب که بی وضو صحیح نیست و هکذا اجزاء واجبه آن مثل صلوة احتیاط

که در باب شکوک ذکر خواهد شد و مثل اجزاء منسیه که قضای آن بعد از فراغ واجب باشد

و مثل سجدهٔ سهو واجب دویم برای طواف واجب هرچند که جزء حج مندوب یا عمره مندوب باشد

بجهة انکه حج مندوب بعد از شروع واجب است تمام کردن سیم برای مس کتابت قرآن که بنذر و

یا عهد و یا یمین واجب شده باشد بذمه مکلف و اما جواز مس مد و تشدید و زیر و زبر و مطلق

اعراب پس خالی از قوة نیست اگرچه احوط ترک است چهارم برای مس لفظ جلاله هرچند بلفظ

غیر عربی مثل خدا در فارسی و تاری در ترکی و هکذا اگر مس کردن بر آن واجب باشد بنذر و نحو

ان س لفظ جلاله که جزء اسم شخص است مثل عبدالله و فضل الله و غیر ان در حکم اسم خداست

یا نه ج اظهر جواز مس است بدون طهارة لکن احوط ترک است س ایا اسماء الهی که برای وصف امده

است چه صورت دارد ج اگر از اسماء الهیه از قبیل صفات خاصه باشد مثل رحمن و امثال ان حکم اسماء را

دارد

چیزهای موجب وضو

دارد س مکلف عوامست تشخیص نمیتواند بدهد صفات خاصه را از مشترکه ایا احتیاط کردن از

مس انها واجبست یا نه ج بلی واجب است بنابر احوط س اگر از صفت مختلف فیها باشد چه

صورت دارد ج باید تفحص کند و بر فرض تعسر و یا تعذر فحص هرچند که برجوع برای مجتهدش باشد

جواز مس خالی از قوة نیست هرچند که احوط اجتناب است س ایا مهرهائی که سجع آن ایه قرآن است

یا اسم خدا در آن منقوش است مس انها چه صورت دارد ج اظهر جواز مس است اگرچه احوط ترک

است بلی نقش حاصل از انها در بالای کاغذ مس جایز نیست س ایا مس با همه اعضا بدون

طهارت جایز نیست یا مختص بدست است ج همه اعضا در حکم دست است حتی اجزائی که حیوة

در انها حلول نکرده باشد مثل ناخن و استخوان و دندان و اما مو پس اظهر جواز مس است با ان بدون

طهارت بمجرد عدم تحقق مس عرفی با ان و در حکم مس است لیسیدن کتابت اسم خدا یا ایه قرآن از کلمات

و اجزاء مذکوره انها با زبان خود س الفاظ مشترکه چه صورت دارد ج معتبر در انها قصد کاتب

است اگر شخص بداند که کاتب بقصد قرآن نوشته جایز نیست مس بر ان بدون طهارت و اگر

شک کند یا اینکه بداند که بقصد کاتب مس جایز است لکن اولی ترک است س ایا در

خطوط قرانیه و اسماء الله فرق میان مرکب و غیر ان هست یا نه ج فرق نیست مدار بر صدق

اسم قرآن و اسم جلاله است در هر چیزی و با هر چیزی حاصل شود چنانکه فرق نیست میان

کاتب که ادمی باشد یا غیر ان مثل انکه باد و زیدن در روی خاک شکل لفظ جلاله افتاد پس از اینجا

معلوم شد که قصد کاتب معتبر نیست بر فرض تحقق صدق عرفی س اسماء انبیا و اوصیا که در غیر

قرآن باشد جایز است مس انها بدون طهارت یا نه ج جایز است مس هرچند اولی بلکه احوط

ترک مس است بدون طهارت بجهة انکه گاه واجب میشود وضو بنذر و عهد و یمین س ایا وضو وجوب

نفسی است یا واجب غیری ج واجب نفسی نیست پس وضو قبل از دخول وقت نماز واجب نمیشود

و همچنین واجب نمیشود بدون وجوب غایت دیگر مثل مس قرآن و نحو ان س ایا جایز است که قبل

از دخول وقت وضو بسازد بقصد وجوب یا نه ج جایز نیست بقصد وجوب مگر انکه قضای

وجوب

تاریخ فهرستگاری: شهریور ۸۸
فهرستگار: ...

واجبی که در ذمه داشته باشد عزم ادا نمودن ان نماید پس شخص قبل از وقت وضو مستحب ساخت برای
عمل مستحبی مثل قران خواندن و زیارت کردن و یا خوابیدن بعد از ان وقت داخل شد ایا با همان
وضو میتواند داخل در نماز واجبی بشود یا نه ج بلی میتواند س کسی بقصد تجدید وضو
ساخت بعد از ان معلوم شد که در واقع محدث بود میتواند داخل نماز شود یا نه ج اقوی کفایت
کردن همان وضو است س کسی قبل از وقت وضو میسازد بجهة با طهارت بودن جایز است
داخل شود در نماز واجبی با همان وضو یا نه ج بلی جایز است س وضوها که مسافرین وقت بیرون
امدن از منازل میسازند باین قصد که در وقت نماز راحت بشوند با چنین وضو نماز میتوانند
بخوانند یا نه ج اگر قصد قربت و بودن با طهارت کرده است یا بجهة تهیو برای نماز باشد میتواند
داخل نماز بشود و اگر غایتی از غایات اتیه مثل تلاوت یک سوره از قران و غیر ذلک قصد
بکند نیز کافی است و اگر مجرد کسالت یا فرار از سرما را قصد کند خالی از اشکال نیست لکن این
امور هر گاه داعی باشند از برای وضو بجهة اینکه با طهارت باشد قربة الی الله تعالی نیز صحیح
خواهد بود س غیر مکلف وضو ساخت و باقی ماند انقدر که مکلف شد یعنی پانزده سال او
تمام شد ایا میتواند با ان وضو نماز واجب بخواند یا نه ج نمیتواند بنابر اظهر و محتاج بتجدید است

مطلب دویم در بیان وضوات مستحبه است س ایا وضو مستحب لنفسه است یا نه
ج بلی وضو مستحب است لنفسه پس هر گاه شخص پیش از دخول وقت بقصد استحباب وضو
بسازد صحیح است و همچنین است غسل بنابر اظهر س وضو برای چند چیز مستحب است ج وضو
مستحب است برای صلوات مستحبه و طواف مستحب و از برای مناسک حج غیر از طواف واجب
که وضو برای ان واجب است چنانکه ذکر شد و وضو مستحب است برای قرائت قران و مس کتابت
ان که واجب نباشد هر چند شرط نیست در جواز مس چنانکه گذشت و از برای برداشتن قران و نوشتن
ان و از برای دخول مساجد خصوصا اگر اراده نشستن در انها داشته باشد و از برای زن و شوهر
در شب زفاف و از برای امدن از سفر پیش از دخول خانه و از برای نشستن قاضی برای قضاوت و قبل

از اغسال

از اغسال مستحبه و پیش از خوردن و بعد از ان و از برای جنب اگر بخواهد که چیزی بخورد یا بیاشامد
و از برای بودن با طهارت و از برای تهیو از برای نماز پیش از وقت چنانکه ذکر شد و این وضو بجهة نماز
است و مقدم است بر وجه استحباب و برای طلب حاجات از درگاه قاضی الحاجات و برای قضای حوایج
مؤمنین و زیارت قبور ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین و قبور مؤمنین و برای نماز میت و برای
تجدید و از برای خوابیدن خصوصا اگر جنب باشد و از برای جماع محتلم و از برای جماع بعد از جماع
و لو کرات و مرات و از برای جماع زن ابستن و کنیز بعد از جماع با کنیز دیگر و همچنین است حکم دو زن دار
و از برای دفن میت یعنی بقبر گذاشتن ان و از برای جنبی که اراده غسل میت دارد و از برای کفن
کردن میت بعد از غسل دادن و از برای ذکر کردن حایض در اوقات نمازها و برای کسی که
وضو ساخته باشد پیش از استنجا پس مستحب است که بعد از استنجا نیز وضو بسازد و از برای امدن
مذی با شهوت و مستحب است وضو دادن میت قبل از انکه غسل بدهند

مطلب سیم در بیان موجبات وضو است س موجبات وضو را بیان فرمائید ج موجبات وضو یعنی چیزهائی که طهارت وضو را
میشکند و سبب وضو هم میشود چند چیز است اول بول است که از مخرج متعارف بیرون اید و در
حکم بول است بلل مشتبه که پیش از استبرا خارج میشود دویم غایط و ریح است که از موضع متعارف
شخص بیرون اید هر چند انموضع بر خلاف متعارف غالب ناس باشد س اگر محل متعارف بول و یا غایط
مسدود باشد و منحصر باشد مخرج در غیر متعارف خروج بول و یا غایط از ان مخرج غیر متعارف ناقض
است یا نه ج بلی ناقض است در صورت انحصار س اگر کسی را سوراخی غیر از متعارف بوده باشد
بطوریکه اولی هم منسد نشده باشد خروج بول یا غایط از ان غیر متعارف ناقض است یا نه ج ناقض
است اگر متعارف شود و همچنین است حکم فسو و ضرطه س ریح با صدا یا بی صدا از فرج زن یا از
ذکر مرد چه حکم دارد ج ناقض وضو نیست هر چند که متعارف باشد و هر چند اسم ضرطه و
یا فسو بر ان صادق اید س خروج ریح از سوراخ ناسور چه صورت دارد ج ناقض وضو است بر فرض
اعتیاد یا انحصار مخرج بان س اگر کسی را دو سوراخ باشد یکی متعارف و دیگری غیر متعارف و ریح

فصل در بیان نواقض

از ان

ازان بیرون اید معلوم نشود از کدام یکی است چه صورت دارد ج حکم باستصحاب طهارت است مادام یقین
نکرده است بخروج ان از موضع معتاد س گاه میشود که در میان الیین شخص هوا گونه احساس میشود حکم
ان چیست ج اعتنا بان نباید کرد شاید میدان شیطان باشد چنانکه در خبر است و همچنین اگر شك
کند که ریحی از او صادر شد یا نه س شخص در غایت پیری در سجده صدائی از دبر خود میشنود
چنانکه در بعضی از اسبها پیر که ان صدا ابطرانند دون شکم میباشد نه بیرون چه صورت دارد ج مادام
صدا اسم ضرطه یا فسو بر ان نشود حکم ببقاء طهارت است س خروج کرم و مایحب نخود و لیس و امثال
ان از دبر ناقض است یا نه ج اگر ملوث بغایط نباشد ناقض نمیباشد و اعتنا برطوبت ان نباید
کرد و در حکم کرم است سنك مثانه که از بول گاه بیرون اید و در حکم انست چرك و خون که مسوب ببول
نباشد چنانکه مذی و وذی و ودی عیب ندارد و در حکم اینها است خروج بعضی اشیا که دوا
بلعیده باشد مثل زیبق و سرب و همچنین اگر شخص انگشت خود را استعمال در دبر خود یا غیر خود کند
و بیرون اورد بدون غایط ضرر ندارد یعنی وضو را نمیشکند س نوم خواب است که غالب بر عقل بوده
باشد س علامت شرعیه خواب چه چیز است ج علامت ان نشنیدن صوت متعارف و لازمه ان ندیدن
چشم است پس اگر نشنید و ندید خواه در قیام خواه بنشستن یا خواه در قعود وضو منتقض گردد
چهارم اغماء است که در عرف غش و بیهوشی گویند پنجم جنون است یعنی دیوانگی ششم مستی است
بهر چیزی از مسکرات حاصل شود هفتم استحاضه قلیله است و استحاضه متوسطه است نسبت
بغیر نماز صبح و استحاضه کثیره نسبت بنماز عصر و خفتن نیز زیرا که حدث نسبت باینها موجب وضو
است تنها و نسبت بغیر اینها موجب وضو و غسل هر دو است و تفصیل این در باب حیض ذکر
خواهد شد ان شاء الله تعالی هشتم از نواقض بلل مشتبه است که شخص استبراء نکرده وضو ساخته باشد
و بعد از ان بللی خارج شود و نداند که بول است یا غیر ان باید وضو را اعاده نماید و بلل نجس است
نهم از نواقض وضو اسباب حدث اکبر است سوای جنابه بنا بر احوط و بیان ان انست که زن بمجرد دیدن
خون حیض و خون نفاس و شخص بمجرد مس میت بعضی گفته اند وضو منتقض میگردد باینمعنی که

اگر زن مثلا وضو ساخته است بعد از ان حیض دید یا نفاس دید و تا خلاصی از ایام عادت ناقضی غیر از خون
حیض و نفاس بعمل نیامد تا غسل حیض یا نفاس اگر در پی بهمان وضوی سابق بر حیض اکتفا نمیتواند
بکند و اینقول احوط است و همچنین است حال در مس میت س کسی وضو ساخته بود بعد از ان شك
میکند که ایا حدثی از او صادر شده است یا نه حکمش چه چیز است ج در حکم وضو باقی میماند تا یقین
بحدث کند س شخص حدث از او صادر شده بود نمیداند وضو ساخته است بعد از ان یا نه چه کند
ج واجب وضو ساختن است برای نماز و امثال ان س کسی هم وضو ساخته و هم حدث صادر کرده حالا
شك میکند که کدام یکی مقدم است چه بکند ج باید وضو بسازد بحکم اشتغال س ایا در این صورت
فرق هست میان علم بتاریخ یکی از حدث و طهارت و جهل انها یا نه ج فرق نیست بنا بر اظهر
س اگر شخصی ظن در وضو ساختن داشته باشد و شك در حدث بنا را بر کدام بگذارد ج اگر
ظن او از روی اسباب شرعیه باشد مثل خبر دادن دو عادل بوضو ساختن محکوم بطهارت است و الا
مجرد ظن بوضو اعتبار ندارد و محکوم است بمحدث بودن س هر گاه شك در طهارت بعد از فراغ
از عمل نماید چه صورت دارد ج اظهر انست که ان عمل صحیح است و لکن اگر بخواهد عمل دیگر بکند بتجدید نماید
وضو را و نسبت بعمل سابق هم سزاوار است احتیاط کردن بر فرض اینکه عالم بشود بعد از عمل
بمقید بودن منشأ شك خود باینمعنی که اگر پیش از عمل متنبه میشد همین شك میکرد در تحقق طهارت
از او س اگر در اثنای عمل شك کند در طهارت گرفتن چه بکند ج قطع کند عمل را و تجدید
کند وضو را و لکن احوط اتمام است و بعد از ان اعاده نماید عمل را بعد از تجدید وضو س هر گاه
در اثنای عمل یقین بطهارت کرده بعد از لحظه قبل از فراغ یقین زایل شد یا در اثنا یقین بحدث کرده
هنوز عمل تمام نشده یقین او زایل شد چه صورت دارد ج در هر دو صورت بنا را بر متأخر گذارد
باینمعنی که در صورت اول اخذ بحدث نماید و در صورت ثانیه اخذ بطهارت نماید س مدار در حصول
هر یك از نواقض مذکوره بر علم است یا بر ظن ج مدار بر علم است س کسی که سلس البول دارد
حکمش در خصوص وضو چه چیز است ج باید از برای هر نماز وضوئی بسازد و حفظ نماید بول خود را با کیسه

نحو

بخوان س هرگاه برای او زمان فترتی باشد واجبست انتظار آن یا نه ج بلی واجبست که انتظار بکشد تا نماز را در آنوقت با طهارت ادا نماید س اگر از مسلوس بعد از حفظ در اثنای نماز چیزی از بول خارج شود با نماز او چه صورت دارد و آیا مبطون و سلس الریح هم در حکم مذکور با او شریکند یا نه ج اقوی آنست که فرق ما بین مسلوس و مبطون نیست در اینکه تجدید نماز و وضو را او از جای قطع نماز را اتمام نمایند و استینا لازم نیست س مبطون اگر محتاج شود در تجدید وضو بانحراف از قبله و یا فعل کثیر تکلیفش چیست ج مضر نخواهد بود بر فرض اضطرار و بشرط اینکه آن فعل کثیر ماحی صورت صلوة نباشد س آیا وضو مسلوس که نسبت بنماز منتقض نمیباشد نسبت بسایر چیزهائی که موقوف بر طهارتست چه صورت دارد ج نسبت بآنها لازم است تجدید وضو پس اقوی ترک مس کتاب قرانست مادامیکه تجدید نکرده باشد و همچنین اقوی آنست که تجدید نماید نزد هر دو رکعتی از نافله س وضوی مسلوس با بول خارج بمقتضای طبیعت منتقض میکردد یا نه ج بلی منتقض میکردد بر فرض تشخیص آن س آیا تغییر لته و کیسه از برای هر نماز لازم است یا نه ج لازم نیست هر چند که احوط تغییر دادن آنست فصل دویم در کیفیت تخلی است س واجبات حال تخلی را بیان فرمائید ج واجبست ستر کردن عورت بر متخلی از ناظر محترم س ناظر محترم کیست ج ناظر محترم سوای طفل غیر ممیز است هر چند کافر باشد یا مجنون باشد یا مرد بلی نظر کردن زوج بعورت زوجه خود و بالعکس جایز است و همچنین است حال مولا نسبت بکنیز خود و بالعکس بشرط آنکه کنیز زوجه دیگری نباشد پس اگر مرد و جنس غیر مولا باشد ستر هر دو از یکدیگر واجبست س آیا ستر در حال غیر تخلی هم واجب است یا نه ج بلی واجبست در هر حال و اختصاص بحال تخلی ندارد س عورتی که واجبست ستر آن از کجای بدن است ج عورت در مرد عبارتست از ذکر و خصیتین و دبر و در زن هم هر چند عبارتست از فرج و دبر ولکن پوشیدن سایر اعضای خود هم واجبست از نامحرم س پوشیدن عورت چه طور باید باشد ج مسمای آن کفایت میکند هر چند بادست باشد یا امثال آن یا دستمال یا داعز یا بوره یا علف یا ظلمت غرض است

کهعو

در کیفیت تخلی است

که عورت دیده نشود س پوشیدن عورت که بر مکلف واجبست آیا نظر کردن بر عورت غیر هم حرام است یا نه ج بلی حرام است غیر زوج و زوجه و مولا نسبت بکنیز خود و عکس آن بشرطیکه ذکر شد ولکن نظر بر عورت طفل غیر ممیز عیب ندارد س آیا استقبال و استدبار در حال تخلی حرام است یا نه ج بلی حرام است استقبال و استدبار قبله در حال بول و غایط بلی در حال استنجا اقوی عدم حرمت است چنانکه فرق ما بین صحرا و بنیان نیست س هرگاه شخص مضطر باشد بسوی یکی از استقبال و استدبار کدام را اختیار کند ج اقوی آنست که استدبار کند س اگر قبله بر او مشتبه باشد بجهة تاریکی یا غیر آن تکلیفش چیست ج فحص واجبست باستخبار و غیر آن و بعد از آن هر طرف را که تعیین کرده یا مظنه داشته باشد ترک نماید س اگر از فحص عاجز شد یا فحص کرد بجائی نرسید تکلیفش چه چیز است ج بهر طرف که میخواهد بنشیند رواست س اگر امر دایر شود ما بین ستر و ترک استقبال و استدبار کدام یکی مقدم است ج مراعات ستر لازم است س آیا واجب است در ترک استقبال و استدبار آنست که با همه مقادیم بدن باشد یا عورت کافیست ج ظاهر آنست که منحرف کردن عورت در ترک استقبال کافی نیست بلکه ترک استقبال با همه بدن لازم است س تطهیر مخرجین را بیان فرمائید ج واجبست شستن مخرج بول بآب و اگر آب میسر نباشد احوط آنست که از اله کند اثر ابکهنه یا سنگی و در حال تمکن بآب بشوید س مخرج بول را چند دفعه شستن لازم است ج اظهر آنست که دو دفعه شستن لازم است و بهتر از آن سه دفعه است اگرچه از محل متعدی نکرده باشد س آیا دست مالیدن بر محل لازم است یا نه ج لازم نیست مگر آنکه مذی و نحو آن در محل بوده باشد یا اینکه اثر بول بر محل خشکیده باشد آنوقت باید دست بمالد تا زوال عین محقق شود س آیا در حکم مذکور فرق ما بین مذکر و مونث هست یا نه ج فرق ندارد حتی خنثی و کسانیکه بول ایشان از سوراخ غیر معتاد میاید و همچنان غلاف حشفه اغلف حکم مخرج دارد هر چند متمکن از بیرون آوردن حشفه باشد س تطهیر مخرج غایط را بیان فرمائید ج مکلف مخیر است در تطهیر مخرج غایط ما بین تطهیر بآب یا جسم طاهر یکه عین نجاست را زایل کند مثل سنگ و لته و غیر آنها و در تطهیر بآب معتبر است

ازالۀ

ازالهٔ عین و اثر هر دو پس اعتبار به بقای بوی آن نمی‌باشد بلکه همین که محل پاک شد و لزوجی باقی نماند
کافیست و تعدد غسل لازم نیست و در غیر آب ازالهٔ اثر لازم نیست و مراد از اثر لزوجی است که
در محل موجود میباشد س آیا در تطهیر به غیر آب تعدد اجسام معتبر است یا نه ج بلی معتبر است
باید سه دفعه با سه جسم طاهر علیحده بوده باشد بنابر احوط اگرچه سه مسح به سنگ سه پهلو نیز کافی
است چنانکه اگر به سه مسح زایل نشود زیادتر از آن لازم است تا پاک شود س آیا لازم است که اجسام
ثلثه بکر باشند یا بمعنی که غیر مستعمل در استنجا باشند یا نه ج لازم نیست هر چند احوط اعتبار
بکارت است س با اعیان نجسه تطهیر جایز است یا نه ج جایز نیست پس اگر با اعیان نجسه تطهیر کند
لازم است تطهیر به آب و مجزی نیست در این حال استنجا با سنگ طاهر س آیا تطهیر با اجسام
در صورت تعدی از مخرج کافی است یا نه ج در صورت تعدی متعین است تطهیر به آب و اجسام
مختص است به عدم تجاوز از محل س استنجا با استخوان و سرگین حیوان چه صورت دارد ج
حرام است بلکه اقوی عدم حصول طهارت است چنانکه این حکم را دارد ورق قرآن و تربت حضرت سید
الشهداء لکن ظاهر حصول طهارت است اگر سبب کفر نشود س استنجا با میوجات خواه تر و خواه خشک
آنها چه صورت دارد ج اظهر حصول طهارت است بر فرض ازالهٔ عین لکن احوط ترک استنجا است
با آنها س مستحبات حال تخلی را بیان فرمائید ج بدانکه مستحبات آن بسیار است مثل آنکه
اگر در بیابان باشد آنقدر دور برود که از نظر مردم پنهان شود به جهت پیروی پیغمبر خدا صلی الله علیه
و آله و بسم الله گفتن در وقت نشستن و مقدم داشتن پای چپ در وقت دخول و مقدم داشتن
پای راست وقت خروج و مراعات این وظیفه در غیر بیابان مثل صحرا مثلاً محل نشستن است و پوشیدن
سر اگر برهنه باشد و کفایت میکند تقنع و دعا خواندن در چند حال که وارد شده است و آن عبارت
است از حال دخول در خلا و وقت فعل و وقت دیدن آب و وقت استنجا و وقت مسح کردن بر شکم
وقتیکه از جای خود برخواست که این هم مستحب دیگر است و وقت بیرون آمدن از خلا و سنگینی بدن را
بر پای چپ انداختن و استبرا بطوریکه ذکر خواهد شد و تنحنح کردن سه مرتبه و استنجا با دست چپ

کردن

کردن و جمع میان تطهیر به آب و اجسام از جهت مبالغه در نقا س مکروهات را بیان فرمائید ج مکروهات
تخلی کردن در سر راهها و جاهائی که مردم آب میدارند و در زیر درختهای میوه دار هر چند خالی از میوه
باشد و ملک خود شخص باشد اما در ملک غیر حرام است و در در خانها و در جاهائیکه مهیا شده است
برای منزل کردن قافله و مردم دین و قرص آفتاب و ماه را مقابل عورت انداختن و استقبال باد به بول یعنی
بسمت باد نشستن که قطرات بول را به او برگرداند و بول کردن در زمین سخت و در سوراخهای حیوانات
و در آب خواه جاری و خواه ایستاده و خوردن و آشامیدن در حال تخلی و مسواک کردن در آن حال و استنجا
با دست راست و استنجا با دست چپ که انگشتری در آن باشد که اسم خداوند عز و جل در آن باشد بطوریکه
مستلزم نجس شدن آن نباشد و گرنه حرام خواهد بود و تکلم کردن به غیر ذکر خدا تعالی و آیة الکرسی و
یرحمک الله گفتن به عطسه کنند که این سه چیز مکروه نیست و همچنین استثنا شده اشتغال ضروره
در حرف زدن مثل آنکه اگر حرف نزند حاجتی فوت میشود و نیز مستثنی است صلوة فرستادن نزد شنیدن
اسم مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و مکروه است بول کردن در حال قیام و مکروه است تخلی بر روی قبور
و میان آنها و بسیار نشستن در خلا و بر آمدن بول بالا در حال بول کردن یا از پشت بام یا جای بلندی
و نگاه داشتن بول سفید با خود مگر اینکه بستر باشد و سلام کردن در حال تخلی و اما رد کردن
سلام پس واجب است اگر سلام مختص او باشد و اگر بر جمعی سلام کردند که متخلی هم از آن جمعیت است رد
کردن او با وجود رد دیگران سلام اقوی هست بکراهت س آیا استبراء واجب است یا مندوب
ج واجب نیست بلکه مستحب است س کیفیت آن را بیان فرمائید ج استبرا عبارت
است از اینکه سه مرتبه از مقعد تا بیخ ذکر بکشد با انگشت وسطی چسبیده بسایر انگشتان و
بعد از آن سه دفعه از بیخ ذکر که بالای خصیتین است تا سر حشفه بکشد باین طور که ذکر خود را میان انگشت
سبابه و ابهام گرفته با قوت سه دفعه بکشد و سه مرتبه سر ذکر را اگر غبار از حلقوم حشفه باشد
فشار دهد و تنحنح لازم نیست س فائده استبراء چه چیز است ج فائده اش اینست که اگر بعد از
بول و جنابت استبراء کرده باشد و بعد از آن بلل مشتبهی بیرون آید حکم به طهارت آن میشود و وضو

غسل

غسل را نمی شکند و اگر استبراء نکند بلل مشتبه محکوم ببول است و ناقض وضو و غسلست س
ایا کثرت حرکت بعد از بول بطور یکه قطع کند بنجا نماندن چیزی در مخرج قائم مقام استبراء میباشد
یا نه ج اظهر انست که قائم مقام نمیباشد پس بلل مشتبه بعد از ان محکوم بنجاست است س ایا
مقطوع الذکر را استبرا هست یا نه ج اگر از بیخ ان بریده باشد سر کشیدن اولی لازم است
و شش کشیدن دیگر ساقط است و اگر تمام ان نبریده باشد هر چه باقیست لازم است و بجای سر
حشفه سر قطع شده را افشارد هد س بلل مشتبهی که از دیوانه یا خوابیده میاید پیش از استبرا
پاکست یا نه ج پاک نیست و فرقی نیست در اشتباه حال بلل میان انکه متمکن از اختیار باشد یا
نباشد بجهت تاریکی یا کوری یا غیر ان و میان انکه اختیار کرده و تشخیص نداد س ایا در استبراء
مباشرت خود شخص لازمست یا بفعل غیر حاصل میشود ج مباشرت لازم نیست پس اگر با دست
زن یا کنیز خود استبرا کند مجزیست س اگر کسی وضو ساخت بعد از ان بللی خارج شد و ندانست
که بول است یا غیر ان بعد از ان شک کرد که ایا استبراء کرده بود یا نه حکم او چیست ج محکوم
ببول است باید تجدید وضو نماید و اگر در اثنای نماز باشد نماز او باطل است مختصر اینست که هر وقت
شک در استبراء نماید بنا بر نکردنست مثل کسی که قطع دارد که استبراء نکرده است س ایا استبراء
در حق زنان هم مستحب است یا نه و بلل مشتبه خارج از ایشان چه صورت دارد ج استبراء برای
زن نیست و لکن سزاوار است مکث کردن بقدر ان و تنحنح کردن و فرج خود را بعرض ان فشار
دادن و بلل مشتبه او در هر حال پاکست و ناقض وضوی او نیست هر چند امور مزبوره را مراعات
نکرده باشد س اگر بلل مشتبهی میان زن و شوهر ظاهر شود و ندانند که از کدام یکیست تکلیف
ایشان نسبت بنفس خود چه چیز است ج برای هیچکدام حرجی نیست اگر با وضو باشند وضوء
ایشان نمیشکند هر چند غیر استبراء نکرده باشد **فصل دوم مشتملست بر چند مطلب**
مطلب اول در بیان افعال وضو است س ایا وضو عبارت از چند شستن و چند
مسح کردنست ج وضو عبارتست از شستن رو و دستها و مسح سر و پاها س حد

فصل در کیفیت وضوء

روی از کجاست ج از رستنگاه موی سر تا اخر زنخ است در طول و در عرض انچه انگشت ابهام و وسطی
ان را فرا گیرد و در هر دو رجوع بمتعارف باید نمود چنانکه انزع یعنی کسیکه موی سر او از پیشانی نیست یا
بالا تر است و اغم یعنی کسیکه موی سر او بسیار پایین است هم باید رجوع بمتعارف نمایند پس هر چه داخل
در این حد داست شستن ان واجبست و هر چه بیرون از این حدود باشد واجب نیست شستن
ان خواه از بدو فطر شقیقه باشد یا از عذار که از اخر شقیقه است بلی شستن و داخل نمودن قدری
از ان مزباب مقدمه لازم است تا یقین نماید که همه ان شسته شد و همچنین از باطن دماغ و لبها و باطن
مژگان قدری داخل نماید و واجبست در شستن رو که از بالا گرفته بپایین اورد نه بعکس مگر انکه در
ریختن اب از پایین ببالا قصد کند که اول شستن روی من از اول سر از بر شدن ابست از طرف
رستنگاه موی سر در این صورت وضوی او صحیح است چنانکه اگر تمام روی خود را یکدفعه در اب فرو برد و
در قصد خود ابتداء روا زاول شستن قرار دهد صحیح است و تخلیل موی ریش یعنی رسانیدن
اب بزیر موها واجب نیست بلی اقوی در ریش خفیف رسانیدن ابست بزیر موها پس شستن بشره
که موی ریش انرا احاطه کرده باشد واجب نیست در مرد ریشدار چنانکه ابرو و مژگان هم حکم ریش
دارد چنانکه شستن موی ریش که از حد زنخ گذشته باشد لازم نیست و بدانکه اینحکم ریش خفیف
و کثیف غیر از ریش بعضی از کوسه هاست و اما کوسه که موی او تنها در زنخ است باید بشره بالا را بشوید
و کسیکه در زنخ اصلا موی ندا شته باشد باید بشره را بشوید و در حکم کوسه است کسیکه میان زنخ و لب پایین
او موی نداشته باشد بلکه موی لب پایین انرا پوشانیده باشد پس واجبست بانجا رسانیدن چنانکه
در حکم اینست اگر موی ریش از بالا امده اطراف زنخ را پوشانیده باشد پس در اینموارد واجبست اب
بر بشره رسانیدن س ایا حکم زن ریشدار هم مثل مرد است یا نه ج اظهر انست که مثل مرد است
س شستن دستها را بیان فرمائید ج واجبست شستن دستها از مرفق که محل اجتماع
استخوان بازو و استخوان دستست و خود محل جمع هم باید شسته شود تا سر انگشتان بلکه از استخوان
بازو من باب المقدمه قدری بشوید تا یقین بشستن تمام مرفق حاصل شود و واجبست که ابتدا از مرفق

بکند یعنی شستن نه در دو ریختن اب چنانکه در شستن رو گذشت پس اگر عکس کند یعنی از سر انگشتان
ابتدا نماید بطرف مرفق وضو باطل است و کسیکه از دست او قدری بریده شود واجب است شستن باقی
و اگر از اصل مرفق قطع شده باشد شستن بازو ساقط است هر چند شستن تمام بازو در این
صورت بهتر است بدل دست و اگر پایین تر از مرفق دستی یا پارچه گوشتی مثلا باشد واجب
شستن آن و اگر بالای مرفق باشد واجب نیست و اگر کسی از یکدوش دو دست داشته باشد
اگر دست زاید از اصلی معلوم باشد شستن آن لازم نیست و اگر معلوم نشود شستن هر دو واجب
است و در مسح کردن اکتفا بیکی میتوان کرد هر چند مسح با هر دو دست احوط است س آیا
تخلیل مو کردن واجب است یا نه ج بلی بشره را باید شوید و شستن موی دست واجب نیست
خواه دراز باشد یا کوتاه اگر چه احوط شستن است و ازاله آنچه مانع است از رسیدن اب وضو
بر بشره واجب است تا اب بزیر آن برسد هر چند با حرکت دادن باشد س آیا پاک کردن چرک زیر
ناخنها واجب است یا نه ج بلی نسبت بمقداریکه باطن صدق نکند واجب است و اگر باطن گویند واجب
نیست و لکن شستن خود ناخنها واجب است هر چند زیاده از حد متعارف ناس باشد و واجب است در
شستن هر یکی از رو و دستها بطوریکه بقدر سر مویی خشک نماند س اگر زیر ناخن چرک باشد
و لکن اگر ناخن را بچینند و نمایان شود ازاله آن لازم است س اگر کسی وضو بسازد بعد از آن چیزی
ببیند در اعضای وضو و نداند که پیش از وضو ساختن بوده است یا بعد از آن تجدید وضو بکند
یا نه ج احوط اعاده وضو است هر چند مظنه بتاخر آن داشته باشد س اگر بداند که پیش
از وضو بوده است لکن الان شک میکند که آیا آن مانع بوده است از رسیدن اب بر بشره یا نه چه صورت
دارد ج احوط اعاده است بلی اگر شک او در این باشد که در حال اشتغال بعمل از او فعلی
صادر شده که موجب ایصال اب باشد بزیر آن مانع در این صورت بحکم قاعده شک بعد از فراغ بنا
بر صحت وضو میگذارد س اگر چیزی در اعضای وضو دید و شک دارد در مانعیت آن آیا ازاله
آن واجب است یا نه ج بلی واجب است س اگر شخص شک در اصل وجود مانع داشته باشد یعنی

٢٤٧٥٥

کرایا

که آیا مانعی در اعضای وضو او هست یا نه آیا فحص لازم است یا نه ج لزوم فحص و تحصیل یقین بعدم
از قوه نیست مگر در صورتیکه اطمینان بعدم وجود مانع داشته باشد س خشک بودن اعضای
وضو قبل از وضو لازم است یا نه ج لازم نیست س وضو در زیر باران صحیح است یا نه
ج بلی صحیح است و لکن در اخر باید ملاحظه بلل وضو بکند که مسح باب تازه نشود و ممزوج هم
نباشد و اگر اب جدید یا ممزوج باشد مسح صحیح نخواهد بود س کیفیت مسح سر را بیان
فرمائید ج واجب است که مسح سر بر مقدم آن باشد و مراد از مقدم سر ربع مقدم سر است
پس مسح بیکی از سه ربع دیگر مجزی نیست س مقدار مسح از ماسح و ممسوح چه قدر است
ج مسمی باطن دست بر مسمی سر کافیست هر چند احوط و افضل مراعات سه انگشت است
در عرض و طول سر و فرق میان زن و مرد نیست س مسح از پایین ببالا کشیدن صحیح است یا نه
ج صحیح است هر چند ابتدا از بالا افضل است س آیا جایز است برای زن که انگشت
خود را از زیر مقنعه داخل نماید و مسح کند یا نه ج بلی جایز است و لکن مستحب موکد است برای
زنها در مسح وضوی نماز صبح اینکه چیزی که سر خود را بان پوشیده اند بردارند و در وضوی
نماز مغرب مستحب اکثر از انست س آیا جایز است مسح بر موی مقدم سر یا بشره معین است ج
بلی مسح مو کافیست اگر تجاوز از محل خود نکرده باشد پس اگر موی بیشتر او زیاد باشد بسمت رو
مسح بر آن جایز نیست و همچنین اگر موی پشت سر جای مسح را گرفته باشد مسح بر آن مو صحیح
نخواهد شد س در مسح دست را گذاشتن و برداشتن کافی است یا مالیدن لازم است
ج مالیدن دست لازم است زیرا که گذاشتن و برداشتن مس است نه مسح س آیا مالیدن
دست بر سر معتبر است یا اگر سر را بدست بمالد کافی است ج مالیدن سر مجزی نیست
بلکه مالیدن دست بر سر واجب است س مالیدن هر دو با هم یکی چه صورت دارد ج احوط
ترک آنست بلکه خالی از قوه نیست س حد مسح پاها را بیان فرمائید ج واجب است
که مسح بر پشت پاها بوده باشد از اول انگشتان تا کعب پا و کعب آن بلندیست که نزدیک بنا

پاست

٢٤٧٥٥

بکند پس شستن نیز دو رو رمختن آب چنانکه در شستن رو کذشت پس اکر عکس کند یعنی از سر انکشتان ابتدا بطرف مرفق نماید وضو باطل است و کسیکه از دست او قدری بریده شود واجبست شستن باقی و اکر از اصل مرفق قطع شده باشد شستن بازو ساقط است هرچند شستن تمام بازو در این صورت بهتر است بدل دست و اکر پایین تر از مرفق دستی یا پارچه کوشتی مثلا باشد واجب است شستن ان و اکر بالای مرفق باشد واجب نیست و اکر کسی از یکدو شود دو دست اشتر باشد اکر دستی باید از اصلی معلوم باشد شستن ان لازم نیست و اکر معلوم نشود شستن هر دو واجب است در مسح کردن اکتفا بیکی میتوان کرد هرچند مسح با هر دو دست احوط است س ایا تخلیل مو کردن واجبست یا نه ج بلی بشره را باید شوید و شستن مو دست واجب نیست خواه دراز باشد یا کوتاه اکرچه احوط شستن انست و ازاله انچه مانع است از رسیدن آب وضو بر بشره واجبست تا آب بزیر آن برسد هرچند با حرکت دادن باشد س ایا پاک کردن چرک زیر ناخنها واجبست یا نه ج بلی نسبت بمقداریکه باطن حساب نکنند واجبست و اکر باطن کویند واجب نیست و لکن شستن خود ناخنها واجبست هرچند زیاده از حد متعارف ناس باشد و واجبست در شستن هر یکی از رو و دستها بطوریکه بقدر سر موئی خشک نماند س اکر زیر ناخن چرک باشد و لکن اکر ناخن ابچیند و نمایان شود ازاله ان لازمست س اکر کسی وضو بسازد بعد از ان چیزها نبیند در اعضا وضو و نداند که پیش از وضو ساختن بوده یا بعد از ان تجدید وضو بکند یا نه ج احوط اعاده وضو است هرچند مظنه بتاخیر ان داشته باشد س اکر بداند که پیش از وضو بوده است لکن الان شک میکند که ایا ان مانع بوده از رسیدن آب بر بشره یا نه چه صورت دارد ج احوط اعاده است بلی اکر شک او در این باشد که در حال اشتغال بعمل از او فعلی صادر شده که موجب ایصال آب باشد بر ان مانع در این صورت بحکم قاعده شک بعد از فراغ بنا بر صحت وضو میکذارد س اکر چیزی در اعضاء وضو دید و شک دارد در مانعیت ان ازالهٔ ان واجبست یا نه ج بلی واجبست س اکر شخص شک در اصل وجود مانع داشته باشد یعنی

[illegible]

کرایا مانعی در اعضای وضو او هست یا نه ایا فحص لازم است یا نه ج لزوم فحص و تحصیل یقین بعدم از قوه نیست مکر در صورتیکه اطمینان بعدم وجود مانع داشته باشد س خشک بودن اعضا وضو قبل از وضو لازمست یا نه ج لازم نیست س وضو در زیر باران صحیح است یا نه ج بلی صحیح است و لکن در اخر باید ملاحظه بکند که مسح با آب تازه نشود و ممزوج هم نباشد و اکر آب جدید یا ممزوج باشد مسح صحیح نخواهد بود س کیفیت مسح سر را بیان فرمائید ج واجبست که مسح سر بر مقدم ان باشد و مراد از مقدم سر ربع مقدم سر است پس مسح بیکی از سه ربع دیکر مجزی نیست س مقدار مسح از ماسح و ممسوح چه قدر است ج مسمی باطن دست بر مسمی سر کافیست هرچند احوط و افضل مراعات سه انکشت است در عرض و طول سر و فرق میان زن و مرد نیست س مسح از پایین ببالا کشیدن صحیح است یا نه ج صحیح است هرچند ابتدا از بالا افضل است س ایا جایز است برای زن که انکشت خود را از زیر مقنعه داخل نماید و مسح کند یا نه ج بلی جایز است و لکن مستحب موکد است برای زنها در مسح وضو بجهة نماز صبح اینکه چیزی که سر خود را بان پوشیده اند بردارند و در وضوی نماز مغرب استحباب کمتر از انست س ایا جایز است مسح بر موی مقدم سر یا بشره معین است ج بلی مسح مو کافیست اکر تجاوز از محل خود نکرده باشد پس اکر موی پیش سر او بیرون باشد بسمت رو مسح بر ان جایز نیست و همچنین اکر موی پشت سر جای مسح را کرفته باشد مسح بر ان مو صحیح نخواهد شد س در مسح دست را کذاشتن و برداشتن کافیست یا مالیدن لازم است ج مالیدن دست لازمست زیرا که کذاشتن و برداشتن مس است نه مسح س ایا مالیدن دست بر سر معتبر است یا اکر سر را بدست بمالد کافیست ج مالیدن سر مجزی نیست بلکه مالیدن دست بر سر واجبست س مالیدن هر دو بهمدیکر چه صورت دارد ج احوط ترک انست بلکه خالی از قوه نیست س حد مسح پاها را بیان فرمائید ج واجبست که مسح بر پشت پاها بوده باشد از اول انکشتان تا کعب پا و کعب ان بلندیست که نزدیک بناء

باشد که باید خوان بلندی را داخل مسح نماید و این از حیث طول است باید که در این بین چیزی باقی
نماند بلکه اولی نماستان است و اما در عرض مسمی کفایت میکند هر چند بیک انگشت باشد و بهتر
انست که با همه کف تمام پشت پا را مسح نماید س اگر پای کسی را قطع کرده باشند بجا مسح
نماید ج اگر تمام اعضای مسح از بدن بریده باشند مسح ساقط است و اگر بعضی مانده باشد باید
ان بعض بکشد س پای زاید چه حکم دارد ج محل مسح با حکم دست را دارد پس اگر گوشت
زایدی یا پای دیگری داشته باشد باید از اصل معلوم باشد یا نباشد مثل دست است س
آیا مسح پا را از کعب ابتدا کرده بسر انگشتان بیاید جایز است یا نه ج بلی جایز است اما احوط
ابتدا کردن از سر انگشتان است س آیا باطن کف دست متعین است یا با پشت دست هم
میتواند بکشد ج باطن کف دست متعین است و بهتر انست که با انگشتان باشد بلی اگر باطن
متعذر باشد بجهة زخمی یا غیر آن پس در این صورت معین است پشت کف و اگر آنهم متعذر باشد
مسح با ذراع خود بکند هر چند در این صورت اولی این است که یک تیمم هم بکند س آیا با دست
راست باید مسح پای راست بکند یا عکس آن هم جایز است ج بلی جایز است هر چند مراعات
متعارف احوط است س آیا مسح را با بلل خارج از وضو میتوان کرد یا نه ج جایز نیست
مسح با آب خارج از وضو حتی اگر وضو را تمام کند باید به نیت شستن دستهای خود را با بیرون
آوردن از آب کند اما هرگاه نیت شستن دست را با داخل کردن آن در آب کند مسح با آن بجا
نخواهد شد بجهة آنکه تری و رطوبتی که در دست است از آب وضو نیست بلی اگر بعد از بیرون آوردن
دست از آب مشغول مالیدن دست چپ باشد مسح با هر دو صحیح خواهد شد س اگر آب
دست خشک بشود با آب جدید میتواند مسح کند یا نه ج جایز نیست بلکه باید رطوبت از سایر
اعضای وضو اخذ نماید و احوط مقدم داشتن ابروها است و همچنین ریش مادامیکه از حد رو
بیرون نرفته باشد و سایر اعضای که وضو شسته باشد و اگر رطوبت همه اعضای وضو خشکیده باشد
باید اعاده نماید وضو را س اگر رطوبت متعذر باشد بجهة گرمی هوا یا گرمی بدن شخص بسبب مرض

برطوبت

بطوریکه هر چند مکرر وضو بسازد باز بخشکد آیا مسح را با آب جدید میتواند بکشد یا نه ج
بلی میتواند هر چند احوط علاوه نمودن تیمم است بر وضو س اگر فرض شود که زمانی هست که
حرارت هوا یا حرارت بدن یا باد تند رفع بشود آیا انتظار آن زمان لازم است یا نه ج بلی اگر علم یا
ظن داشته باشد که زمان فرجت هست انتظار آن زمان واجب است بلکه رجا هم در اینجا کافی
است این همه بر فرض این است که چاره از برای مسح با رطوبت وضو نبوده باشد و اما هرگاه چاره
ممکن باشد مثل زیاده آب ریختن بر دست چپ یا وضو ساختن در جای رطوبت دار مثل
حمام و غیره البته مراعات آن لازم است س آیا واجب است که جای مسح قبل از
مسح کشیدن خشک بوده باشد یا نه ج واجب نیست و لکن البته هم تر نباشد که بر رطوبت
دست غلبه کند پس اگر رطوبت ماسح را مستهلک کند ازاله آن واجب است س اگر رطوبت دست
با رطوبت اعضای دیگر وضو مخلوط شود مسح با آن جایز است یا نه ج بنابر اقوی عیبی ندارد
هر چند احوط اجتناب است س آیا موی جای مسح با حکم موی سر دارد یا نه ج بلی
تفاوت ندارد هر چند احوط مسح بر بشره است اگر چه از محل مسح نگذشته باشد و واجب
است ازاله کردن هر مانعی که حایل بشود از رسیدن رطوبت وضو به بشره س اگر مکلف معذور
باشد جایز است مسح بر موزه و جوراب و امثال آن یا نه ج بلی اگر مانع تقیه باشد اکتفا بهمان
میکند و همچنین اگر در سرما یا در سفر خوف تلف مال و جان بوده باشد و احتیاط انست که تیمم هم بکند
بعد از مسح کردن بر موزه س اگر خوف یا تقیه زایل شد اعاده وضو لازم است یا نه ج اگر
بعد از نماز زایل بشود اعاده نماز واجب نیست و اگر پیش از نماز زایل شود احوط تجدید وضو است
بلکه بهتر انست که آن وضو را با حدث بشکند بعد اعاده کند س اگر کسی متمکن باشد از اینکه وضو را
در جای خلوت بسازد و تقیه نکند واجب است یا نه ج بلی احوط بلکه اقوی انست که در جای خلوت
وضو بسازد و تقیه ننماید اگر خاطر جمع از وقت باشد س اگر آب در دست نباشد بحیثیتی
که جاری بشود بر محل مسح چه صورت دارد ج عیبی ندارد اگر قصدش مسح کردن باشد نه شستن

س

س اگر کسی پای خود را بلند کرد که مسح کند پا بشره تر شد و مالیده شد بدست آیا بهمان قدر
مسح اکتفا میشود کرد یا نه ج احتیاط اعاده مسح است چنانکه در مسح سر ذکر شد س
آیا تکرار در مسح جایز است یا نه ج اگر بجهت رسانیدن رطوبت است بر ممسوح عیب ندارد
و اگر قصد تکرار بکند تشریع خواهد بود لیکن وضو صحیح نخواهد شد س تبعیض در وضو
چه صورت دارد ج آنست که بعضی از اعضا را در آب فرو برد و بر بعضی دیگر آب بریزد و بشوید ج
عیب ندارد اگر دستها را در آب فرو برد باید نیت بیرون آوردن قصد شستن بکند تا مسح
با آب غیر وضو نباشد س اگر ناخن کف پاها بلند باشد مسح بر آن جایز است یا نه ج
اگر از سر انگشتان بلندتر باشد چیدن آن لازمست س ترتیب در مسح پاها واجب است یا نه
ج احوط آنست که ترتیب را مراعات کند و اگر هر دو را یکدفعه بکشد عیب ندارد مطلب
دویم در بیان ترتیبات س آیا ترتیب در میان اعضای وضو واجبست یا نه
ج بلی واجبست یعنی اول روی خود را بشوید و بعد از آن دست راست و بعد از آن دست چپ
و بعد از آن مسح سر و بعد از آن مسح پاها و اگر این ترتیب را عمداً ترک نماید لازمست رجوع بسوی
آن بر وجهی که ذکر شد س آیا ترتیب میان اجزاء اعضا هم واجبست یا نه ج واجب نیست هر چند
احوط مراعات ترتیب در اجزاء هم و لکن ابتدا با اعلی در شستن رو و دستها واجب است س
ترتیب را فهمید که مقدم را مؤخر و مؤخر را مقدم نکند اما اگر همه اعضا را یکسان بشوید مثل
آنکه رو و دستها را یکدفعه در آب کند بقصد وضو چه طور است ج جایز نیست بلکه باید
بعد از بیرون آوردن آنها شروع بشستن دست راست نماید و اعاده شستن رو لازم
نیست چنانکه اگر دو دست خود را یکدفعه فرو برده باشد که اعاده دست چپ واجب است
هر چند بنا بر وجهی اعاده دست راست و این فرض و اعاده شستن رو در فرض اول لازم
است مطلب سیم در بیان موالات است س موالات در وضو واجب است یا نه ج
بلی واجبست س موالات بچه حاصل میشود ج باینکه شروع نماید در عضوی قبل از

خشکیدن عضو سابق س آیا موالات بخشک شدن تمامی بشره که خارج از وجه ابواسطه حرارت
آن محقق میشود یا نه ج اقوی بقای موالات است در فرض مذکور اگر چه احوط عدم اکتفا بآنست
س اعتبار در خشک نشدن بفعلیت میباشد یا تقدیر هم کفایت میکند ج اعتبار
بلحاظ زمان معتدلست و تقدیر هم کفایت میکند پس اگر پاها مانند رطوبت بجهت شدت سرما باقی
بنوعیکه هرگاه زمان معتدل میشد با اینقدر تاخیر که سابق در شستن همه اینها میخشکید احوط
بلکه اقوی استیناف وضو است س اگر بعض اعضای سابقه بخشکد و بعضی بماند مثل آنکه در حین
شستن دست چپ رو خشکیده و لکن دست راست هنوز تر است چه صورت دارد ج ضرر
ندارد اگر چه احوط استیناف عمل است س اگر خشکیدن اعضای سابقه مستند بتاخیر نبوده
باشد بلکه مستند بشدت حرارت هوا که خارج از متعارف و اعتدال آن زمان خاص یا مستند
بحرارت بدن متوضی باشد چه صورت دارد ج در اینصورت وضو محکوم بصحت است هر چند احوط
اتمام وضو و اعاده آن است بر فرض امکان مطلب چهارم در شرایط وضو است
که باید در آن معتبر است س شرایط وضو را بیان فرمائید ج معتبر است در آن نیت و آن عبارتست
از قصد کردن عمل که مشتمل باشد بر قربه یعنی اطاعت و امتثال خدا و بندگی و فرمان برداری الهی
از جهت سزاوار عظمت و جلال او و یا از جهت جزای نعمتهای او و یا بجهت رضای او و یا از جهت ترس از عذاب
او و یا از جهت طلب ثواب در دنیا یا در آخرت س آیا داعی کفایت میکند یا اخطار ببال لازمست
ج داعی کافیست و اخطار واجب نیست س مراد از داعی چه چیز است ج داعی عبارت
است از تحقق قصد امتثال یعنی بر انگیزاننده شخص باشد بسوی عمل س آیا نیت باید مقارن
شستن رو نماید یا قبل از آن هم جایز است ج جایز است پیش از آن حتی حین شستن دو
دست که مستحب است و وقت مضمضه و استنشاق هم هر چند اولی وقت شستن رو است و واجب است
مستدام داشتن نیت یعنی قصد خلاف آن نکند تا آخر عمل پس اگر در اثناء عمل متردد شود در
اتمام آن و یا قصد خلاف کند و عمل را اتمام نماید مجزی نخواهد بود س اگر در اثنای وضو قصد خ

کند یا قطع کردن یا اصلا در حدث ولکن قطع حدث بعمل نیاورد وضو صحیح است یا نه ج بمجرد
این قصد وضو باطل نمیشود اگر موالات بر هم نخورد پس اگر رجوع بقصد اول نماید صحیح است
س آیا قصد وجوب در وضوی نماز واجبی و قصد استحباب در مستحبی واجبست یا نه ج بلی
واجبست اگر تمیز عمل موقوف بر آنها باشد و اگر قصد رفع حدث یا اباحهٔ مطلق دخول در صلوة
نماید کافیست س اگر وضوی واجب را بقصد ندب یا بعکس بجا آورد صحیح است یا نه ج
صحیح نیست چه عمدا قصد خلاف کند و چه سهوا س اگر قصد قربت کرد و قصد خنک ساختن
بدن را مثلا تابع آن نمود وضو صحیح است یا نه ج صحیح است هر چند اولی مشوب نکردن نیت است و
اگر فرض نبود که اگر خنک ساختن و یا گرم کردن بدن نمیشد عمل را بجا نمیاورد در این صورت
محکوم بفساد است پس اگر مقصود بالذات تولا قربت باشد بالتبع ضمیمه عیب نمیکند و اگر عکس
بکند باطل است و ایضا معتبر است در وضو نیت قصد ریا پس اگر وضو بسازد بقصد نمودن
بخلق باطل خواهد شد و انبساط و سروری که در اثنای عبادت حاصل میشود بجهت دیدن مردم او را
در حال عبادت موجب بطلان عمل نمیباشد س اگر نیت را در هر یکی از اعضا نماید صحیح است یا نه
ج اگر شستن هر عضو را بعنوان جزئیت وضو قصد نماید صحیحست و الا فلا س آیا
یک وضو برای رفع احداث متعدده کافیست یا نه ج بلی کافیست هر چند در حین نیت همه آنها
ملاحظه نکند س اگر قصد حدث معینی بکند و غیر آن را قصد نکند کافیست یا نه ج بلی
کافیست اما اگر قصد کند عدم رفع غیر آن را خالی از اشکال نیست س اگر شخص اول خوابیده
بود و بعد از آن بول کرده و بعد از آن بیهوش شده مثلا میخواهد وضو بسازد قصد رفع حدث
خواب میکند جایز است یا نه ج صورش همانست که اگر تعمد کند قصد عدم رفع حدث بول و
بیهوشی را صحیح نیست و اگر قصد آنرا میکند و ملتفت غیر آن نیست یا ملتفت است ولکن قصد
عدم رفع آنها نمیکند صحیح است هر چند اعاده وضو در همه این صورتها خالی از قوة نیست س
هر گاه بعد از دخول وقت وضو را بقصد استحباب بجا بیاورد صحیح است یا نه ج صحتش خالی از

اشکال

اشکال نیست مقتضای احتیاط ترک نشود مطلب پنجم در بیان احکام وضو است س
وضو با آب غصبی چه طور است ج حرامست و باطل خصوصا اگر آن آب در عرف قیمت داشته باشد باید
قیمت آنرا بدهند یا بصاحبش برسانند اگر او ابراء ننماید س آیا اذن فحوی و شاهد حال رفع
حکم غصب را میکند یا نه ج بلی رفع میکند حکم غصب را که حرمت و بطلان بوده باشد س عبرت
در شاهد حال و اذن فحوی بظن است یا بیقین ج احوط بلکه اقوی اشتراط افاده یقین است
س نهرها و چشمه هائی که در ملک غیر است جایز است وضو و غسل و تطهیر و خوردن از آنها یا نه ج
مادام که علم یا مظنه بعدم رضای مالک نداشته باشد جایز است و فرق نیست در حکم مزبور میان
حاضر بودن مالک و غایب بودن او و معلوم بودن یا مجهول بودن او و احتمال صغیر یا مجنون بودن مالک
آن عیبی ندارد س آیا جایز است جمع نمودن آب چشمه یا نهر مزبور در حوض و نحو آن از برای وضو و
غسل و امثال آنها یا نه ج جایز نیست س اگر نهر و قنات را غصب کرده باشند از برای غیر غاصب
جایز است وضو ساختن و غسل کردن و خوردن از آن یا نه ج ظاهر حکم بصحت و جواز است
بلی خود غاصب را جایز نیست بهیچوجه من الوجوه تصرف کردن در آن س اگر دو کاسه آب بوده باشد
و یکی قطعا غصبی بوده باشد و دیگری مباح و مشتبه باشند بطوریکه معلوم نباشد کدام
حرام است و کدام مباح آیا میتواند تصرف در آنها بکند یا نه ج اجتناب از هر دو واجب است
س اگر کسی سهوا یا جهلا با آب غصبی وضو بسازد صحیح است یا نه ج بلی صحیحست ولکن اگر آن آب
قیمت داشته باشد ضامن است باید بمالکش برساند س اگر شخص میداند که این آب غصبی است
ولکن نمیداند که وضو با آب غصبی جایز نیست یا وضوی او صحیح است یا نه ج صحیح نیست و
قیمت آنرا ضامن است س آیا شرطست که آب وضو طاهر باشد یا نه ج بلی شرطست پس صحیح
بلکه جایز نیست وضو با آب نجس س آیا شرطست که مستعمل در رفع خبث هم نباشد مثل آب استنجا
با شرایط و نحو آن ج بلی شرطست س اگر دو کاسه آب بوده باشد یکی نجس و دیگری طاهر
و مشتبه باشند آیا میتواند که هر یکی وضو بسازد و نماز بخواند یا نه ج نمیتواند و باید که آب

٢٨٦٦٣١

شلوا الطهاره وضو نسازد یا اینکه تیمم نماید بر فرض نبودن س آیا شرط است که اعضاء وضو قبل
از وضو ساختن طاهر باشد یا نه ج بلی شرط است طهارت اعضای وضو قبل از وضو و طهارت
غیر اعضاء وضو لازم نیست ولی اولی ترک نکردن استنجا است پیش از وضو س آیا لازم است که
مکان وضو یعنی فضائیکه شستن و مسح کردن در آن واقع میشود مباح باشد یا نه ج بلی
لازم است بنابر اقوی س آیا مکان آب وضو مثل کاسه و جای ریخته شدن آب وضو اگر غصبی یا
حرام باشد چه صورت دارد ج اگر استعمال در وضو ... دران باشد باینمعنی که غیر آن مقدور
نباشد وضو باطل است و اگر منحصر نباشد اقوی صحت است و احوط اجتناب است س استعمال ظرف
طلا یا نقره در وضو چه طور است ج مثل کاسه غصبی است در حکم س اگر کسی خوف ضرر داشته باشد
از استعمال آب مثل حدوث مرضی یا شدت آن یا خوف عطش بر خود یا بر نفس محترمه آیا وضوی او صحیح است
یا نه ج وضوی او صحیح نیست و در این صورت حتی اگر خوف بر نفس حیوان هم باشد که از مردن آن متضرر
شود و همچنین هرگاه خوف بر کافری بوده باشد که از عدم رفاقت او متضرر بشود اگر بمیرد یا از او جدا
بشود در سفر و در حکم حدوث مرض است طول کشیدن آن و در حکم مرض است فی الجمله تنگی وقت نماز
از استعمال آب لکن اگر با تنگی وقت نماز وضو بسازد صحت آن خالی از اشکال نیست بلکه اقوی لزوم
تیمم است س آیا مدار در این خوف بر ظن است یا بر یقین ج ظن ضرر کفایت میکند س آیا
این شرط شرط علمی است یا شرط واقعی ج شرط علمی است پس اگر علم نداشته باشد یا مظنه
حاصل نکرده باشد بضرر و مضر بخواهد بود در صحت وضو س آیا شرط است مطلق بودن آب
وضو و غسل یا نه ج بلی شرط است پس جایز نیست وضو ساختن با مضاف مثل گلاب و عرقهای
طاهره و آماشوب و شیرین و تلخ و دوا و هر مکدر بگل و آب برف و آب یخ و آب باران بودن آب را
از اطلاق بیرون نمیکند بلکه وضو با آب قلیان هم صحیح است هرگاه از آب مطلق گویند و همچنین است
حکم رفع خبث با آنها و اما اگر چیزی با آب ممزوج شود مثل قدری از گلاب و شیره و نمک و غیر آن
پس مادامیکه اطلاق باقیست رفع حدث و خبث میکند و اگر در عرف از مضاف گویند وضو با آن صحیح

نیست

نیست و گلاب بی بو حکم گلاب را دارد س اگر آب مطلق مشتبه شود با مضاف مثل اینکه دو کاسه باشد یکی
آب و دیگری مضاف و لکن مشتبه شده باشند بیکدیگر وضو ساختن با آنها چه طور است ج
از هر یکی یک وضو بسازد صحیح خواهد بود س اگر یکی از آینده و کاسه بریزد یا کسی آنرا بخورد و یکی بماند
میتوان بآن وضو ساخت یا نه ج بلی صحیح است با علاوه تیمم س اگر یک کاسه مایعی صافی
بوده باشد و معلوم نشود که آیا این آبست یا گلاب بی بو میتواند از او وضو بسازد یا نه ج بلی
جایز است وضو ساختن با آن بر فرض نبودن آب با علاوه تیمم بر فرض شك در صدق و اطلاق
آب بر آن در عرف **مطلب هشتم** در وجوب مباشرت س آیا مباشرت خود متوضی واجب
است یا نه ج بلی با قدرت و تمکن بر آن واجب است س اگر بجهت اضطرار و عدم تمکن از وضو
ساختن دیگری او را وضو بدهد نیت را کدام یکی بکند ج نیت را خود مکلف بکند بنابر
واحوط نیت کردن هر دو است س اگر از بعضی از افعال آن متمکن باشد و از بعضی عاجز و
معان برای خود گرفت نیت را هر دو بکند یا خود مکلف ج بهتر آنست که هر دو نیت کنند هر چند
نیت خود مکلف کافی است س در عدم جواز شرکت غیر فرق میان عالم و جاهل و عامد و ساهل
و غافل هست یا نه ج فرقی نیست بلکه در همه اینصور وضو باطل است س هرگاه کسی آب
بکف دست دیگری بریزد و او وضو بسازد چه طور است ج ضرر ندارد هر چند مکروه است و حکم
وضو و تیمم و غسل در این مسئله یکی است **مطلب هفتم** در حکم جبائر است س جبیره چه چیز است
ج جبیره عبارتست از چیزیکه از برای عضو شکسته و مانند آن میبندند و در باب وضو داخل
است هر چیزی را که بالای جروح یعنی زخمها و بالای قروح یعنی دمل و امثال آن میبندند حتی
دوا و ضماد و مانند آنها را هم شامل است س آیا واجب است رسانیدن آب بزیر جبیره یا نه ج
بلی واجب است هر چند با کندن آن بزیر آب باشد بطوریکه آب تمام جبیره را فرو بگیرد و لکن بشرط اینکه
پاک باشد و آب بآن ضرر نرساند و اما اگر ممکن نشود یا ضرر نماید مسح بروی جبیره کافیست یعنی
دست اگر تر باشد با آب وضو بر آن بکشد بنحویکه مسح تمام جبیره صدق بکند و اگر رطوبت باقی

...باشد ...ست خود را تر کرده بالای آن بکشد و غسل یعنی شستن لازم نیست بلکه مسح کافی است
هر چند ممکن باشد شستن آن س آیا پاک بودن محل مسح لازم است یا نه ج بلی واجب است
هر چند بگذاشتن پارچه پاکی بر آن باشد و در حکم جبیره است خون قروح و جروح اگر مسح بر آن
ممکن باشد و اگر جبیره در اعضای مسح بوده باشد بحیثیتی که همه روی پاها یا همه مقدم سر را گرفته
باشد بالای جبیره مسح نماید کافی است و لکن در غیر جروح احوط است که با وضوی جبیره تیمم
نیز بکند س آیا در این صورت قصد مسح نماید یا قصد شستن ج هیچکدام لازم نیست بلکه
قصد وضو کرده است کافی است بلکه احوط است که هیچیک از مسح و غسل را قصد نکند و
این مسح مثل مسح سر و پاها نیست که قصد آن لازم باشد س آیا مسح جبیره با دست باید بشود
یا غیر آن هم مجزی است ج با هر چه ممکن باشد هر چند با پارچه یا چوبی بوده باشد س آیا
رسانیدن رطوبت مسح بهمه اجزاء جبیره واجب است یا نه ج بلی واجب است مسح نمودن تمام جبیره
مگر آنچیزیکه متعذر یا متعسر باشد مثل میان ریسمانهائیکه بر آن کشیده میشود پس مسح کردن آنها
لازم نیست س آیا دوائی که بر زخم گذاشته شود و یا مالیده شود در صورت عدم امکان ازاله
آن حکم جبیره دارد یا نه ج بلی حکم جبیره دارد بلکه حکم جاریست در هر چیزیکه مانع از رسیدن
آب باشد و ازاله آن متعذر یا متعسر باشد مثل آنکه قیر یا امثال آن چنان محکم چسبیده باشد
که ازاله آن بالمره موجب ادماء محل بشود س اگر جبیره حریر باشد چه صورت دارد ج عیبی ندارد
و لکن اگر غصبی باشد جایز نیست مسح بر آن بلکه اگر بالای آن مغصوب جبیره مباح بگذارد هم
مجزی نخواهد بود هم چنانکه حکم جبیره بر چشم درد جاری نیست بلکه تیمم متعین است هر چند
جمع احوط است و همچنین حکم جبیره جاری نمیشود بر اعضای وضو اگر مجرد درد باشد بی جروح
و قروح هر چند که خوف ضرر داشته باشد س اگر تمام اعضای وضو مجروح باشد یا جبیره
بکند یا تیمم نماید ج احوط است که هم همه اعضا را مسح بکند و هم تیمم بکند چنانکه احوط در
همه صور مذکوره ضم تیمم است س اگر وضوی جبیره را کرد و قبل از نماز مانع برداشته شد

آیا

آیا تجدید اعاده واجب است یا نه ج وجوب اعاده خالی از قوه نیست س آیا مراعات ترتیب ما بین اجزای
اعضا واجب است در جبیره یا نه مثل آنکه در وسط دست جبیره دارد از بالا شست و رسید بجای
جبیره مسح نماید یا تا سر انگشتان اگر بشوید و بعد از آن بر جبیره مسح نماید کافیست ج مراعات
واجب نیست هر چند احوط است **مطلب هشتم** در بیان شکوک وضو است س

در بیان شکوک وضو

شک بعد از فارغ شدن از وضو چه صورت دارد ج اعتبار ندارد یعنی بنا بر صحت خواه
بعمل دیگر داخل شده باشد یا نه و اما اگر شک او در جزء اخیر مثل مسح پای چپ بوده باشد احوط
تدارک است هر گاه از جای وضو منتقل نشده و موالات بهم نخورده باشد بفصل طویل س
اگر شک در اثنای وضو باشد مثل آنکه در حین شستن دست راست شک بکند در شستن
روی چه بکند ج واجبست که بر گردد و روی خود را بشوید و بعد از آن دست راست و هکذا بنا بر
اینقرار است در سایر اعضا هم با ملاحظه ترتیب و بر هم نخوردن موالات س آیا فرق هست
در این حکم ما بین اجزاء و شرایط وضو یا نه ج فرقی نیست مثل آنکه شک او قبل از فراغ یا بعد از آن
در نیت باشد یا در شستن جزو سابق بلی اگر شک بکند بعد از فراغ در اینکه آب وضوئیکه نجس
بوده یا اعضای وضوئیکه نجس بوده تطهیر کرده یا نه لازم است که تطهیر کند اعضای وضو را و هر
چیزی و هر جائیرا که آن آب ملاقات کرده باشد و اعاده وضو واجب نیست بنا بر اقوی هر چند که
اعاده احوط است و حکم ظن در اینجا حکم شک را دارد چنانکه غسل حکم وضو را دارد س
آیا انسان اگر نسیانا بکند بعضی از افعال وضو را چه کند ج اگر موالات هنوز بهم نخورده است منسی را
بجا بیاورد با ملاحظه ترتیب و وضو را تمام کند و اگر موالات معتبره فوت شده باشد اعاده
وضو لازم است س آیا کثیر الشک را چه میفرمائید ج بشک کثیر الشک اعتباری نیست
در وضو چنانکه در نماز س آبی که از وضو جدا میشود چه حکم دارد ج پاک است و پاک کننده
است خبث را و رفع میکند حدث را س مستحبات وضو را بیان بفرمائید ج مستحب است
آنکه اگر از ظرف سر گشاده وضو بسازد نظر فرا بجانب است خود بگذارد تا بر اید دست راست از آن

بردارد

برداردکه این هم مستحبست هرچند مجموع شستن خود دستی است باشد و روی خود را با دست راست بشوید و مستحبست شستن هردو دست از بند دستها پیش از وضو یکدفعه از حدث بول و خواب و دو مرتبه از حدث غایط و مستحبست مضمضه و استنشاق و مستحبست که هر یک را سه مرتبه بجا آورد و خواندن دعای مأثور از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وقت مضمضه وان اینست اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک وشکرک و در وقت استنشاق کردن بگوید اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وریحانها وطیبها و مستحبست که چون دست بآب کند اول بگوید بسم الله وبالله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا واین دعا سوای آن بسم الله است که در اول شروع گفتن آن مستحبست هرچند در آن خلافست که آیا بسم الله کافیست در اداء استحباب یا باید الرحمن الرحیم بآن لاحق بشود لکن ظاهر اخبار کفایت اولست هرچند ثانی اکمل وافضلست و در بعضی از اخبار ذکر الله تنها است و در بعضی از اخبار وارد است که بگوید بسم الله وبالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و در وقت شستن رو بگوید اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه و در وقت شستن دست راست بگوید اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا و در وقت شستن دست چپ بگوید اللهم لا تعطنی کتابی بیساری ولا من وراء ظهری ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بك من مقطعات النیران و در وقت مسح سر بگوید اللهم غشنی برحمتك وبركاتك وعفوك و در وقت مسح پاها بگوید اللهم ثبت قدمی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیك عنی پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود به پسر خود محمد حنفیه که هر که وضو بسازد مثل وضوء من و بگوید مثل گفته من بیافریند خدای تعالی از هر قطره آن فرشته که تقدیس و تسبیح و تکبیر خدا کنند و بنویسد خدای تعالی ثواب آن از برای وضوکننده تا روز قیامت و هر وقت فارغ شد بگوید الحمد لله رب العالمین و در حدیث وارد شده است که هر کس بخواند بعد از اتمام وضو سوره انا انزلناه را و بگوید اللهم انی اسالك

تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانك وتمام مغفرتك نمیگذارد بر او گناهی مگر آنکه محو نماید آنرا جناب قدس الهی و در فقه الرضا مذکور است که هر مؤمنی بخواند در وضو بعد انا انزلناه را بیرون میاید از گناهان مثل روزی که از مادر متولد شده باشد و نیز مستحبست که شستن هر یک از دستها را دو مرتبه و مستحبست از برای مرد ابتدا نمودن بظاهر ذراع در شستن اول و بباطن آن در شستن دویم و مستحبست که زن عکس او را بکند و مستحبست که آب وضو را بمقدار یک مد باشد و آن چهار یک صاع است و صاع ظاهرا بیشتر است از یکمن تبریزی و همچنین مستحبست حرکت دادن حلقه انگشتر اگر فراخ باشد والا واجبست اگر مانع بوده باشد از رسیدن آب به بشره و مکروهست استعانت در وضو چنانکه گذشت و همچنین مکروه است پاک کردن آن با دستمال و غیر آن و وضو ساختن با سورهای حیوانات که ذکر خواهد شد باب دویم در بیان اغسال است و در آن دو فصل است فصل اول در اغسال واجبه و در آن چند مطلب است مطلب اول در بیان اقسام غسل است پس اغسال واجبه را بیان فرمائید ج اغسال واجبه دو نوع است یکی آنکه متعلق به بدن خود مکلف است و آن پنج غسل است غسل جنابت و غسل حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و یکی آنکه بمباشرت مکلف متعلق است و آن یک غسل است که عبارت باشد از غسل دادن میت و گاهی اغسال مستحبه واجب میشود به نذر و شبه آن س آیا غسلها واجب و اجبی و اجب نفسی است یا واجب غیری ج اقوی آنست که واجب غیری است پس غسل واجب نیست در غیر وقت نماز هرچند مضیق باشد مثل حال احتضار و نحو آن س غسل جنابت برای چند چیز واجب میشود ج واجب میشود برای امور یکه وضو برای آنها واجبست و نیز واجب میشود از برای قرائت سورههای عزیمه که مشتمل بر سجدات واجبه اند مثل سوره لقمان و حم سجده والنجم واقرأ باسم هرچند بسم الله یا بعض آن باشد بقصد سوره عزیمه و از برای دخول مسجدین مسجد الحرام و مسجد مدینه هرچند که بمجرد گذشتن از آنها باشد باین معنی که از دری داخل شود و از دری دیگر بیرون برود و برای

درنگ کردن در مساجد فرض وجوب مذکوره بندد و بخواند هر چند که جواز دخول
در آنها و درنگ نمودن در مساجد مشروط بغسل است و حرامست بدون غسل داخل شدن و
و درنگ نمودن جنب در آنها بلکه غسل شرطست برای دخول لیکن از برای گذشتن از آنها نه
باشد و واجب میشود هرگاه دخول مذکور واجب شود مثل آنکه بخواهد مسجد را روب بزند
و این فعل بر او واجب شده باشد بنذر و شبه آن و بنا بر این مسئله آنست که جنب نمیتواند بدون
غسل داخل مسجدین بشود مطلقاً و لکن در غیر مسجدین از سایر مساجد میتواند داخل بشود بقصد
گذشتن و عبور کردن و در غیر این صورت غسل شرطست و حرامست داخل شدن بدون آن بلی واجب
میشود هرگاه دخول بر وجه مذکور یا درنگ نمودن در آن واجب شود بنذر یا باجاره یا نحو
آن س آیا مشاهد هر یکی از ائمه معصومین علیهم السلام حکم مسجد را دارند یا نه ج
بلی حرم اقدس مشرف در این حکم ملحق بمسجد میباشند بنا بر احوط س هرگاه کسی در یکی از مسجدین
محتلم شود چه باید بکند ج واجبست که تیمم بکند و بیرون برود بدون تأنی بلی هرگاه زمان بیرون
آمدن کمتر باشد از زمان تیمم باید بیرون آمدن را مقدم بدارد بر تیمم کردن بنا بر اقوی
س هرگاه برای چنین شخص غسل میسر باشد در مسجد آیا جایز است غسل بکند
و بیرون رود یا نه ج بلی جایز است اگر زمان غسل مساوی باشد با زمان تیمم بنا بر اقوی و اگر
کمتر باشد بطریق اولی جایز خواهد بود و در حکم محتلم است جنبی که سهواً یا عمداً داخل یکی از
مسجدین بشود س آیا برای گذاشتن چیزی در مسجد برای جنب غسل شرطست یا نه
ج اقوی شرطیت است اگرچه مستلزم دخول در مسجد نباشد بلی داخل شدن برای بیرون آوردن
چیزی بدون غسل جایز است س آیا برای چیزی گذاشتن در مسجدین غسل شرطست
یا نه ج اقوی نیز شرط بودن است اگرچه مستلزم دخول نشود چنانچه ذکر شد س آیا رواقهای
مشاهد در حکم مشاهدند یا نه ج اولی آنست که در حکم مشاهد باشند س آیا غسل
حیض و نفاس و استحاضه برای غیره واجب میباشند ج آنها هم واجب میباشند برای نماز و

طواف که واجب باشد و برای مس کتابت قرآن و اسماء الله و صفات خاصه او تعالی اگر واجب باشد
و زن حایض و نفسا در حکم جنب دارند بتفصیلی که گذشت و اما مستحاضه قوی بر وجوب غسل
استحاضه است از برای امور مذکوره بانیمعنی که حرام است بر او نماز و طواف و مس کتابت قرآن و غیر
اینها مگر بعد از غسل استحاضه که معتبر است در صحت نماز یومیه بلکه سزاوار است که
از برای هر نماز مستحبی تجدید غسل کند س غسل مس میت در چه وقت واجب میباشد
ج بعد از سرد شدن بدن و پیش از غسل دادن س آیا فرق هست میان اموات
یا نه ج مراد از میت میت آدمی است و فرق میان مسلم و کافر و مؤمن و مذکر و خنثی و بالغ و
غیر بالغ نیست هر چند سقط باشد بشرط آنکه روح در بدن او داخل شده باشد یعنی بعد
از چهار ماه تمام سقط شده باشد هر چند احوط وجوب غسلست بمس کردن مطلق سقط اگر چه روح
در بدن او باشد هر چند روح داخل نشده باشد مراد از مس رسیدن جزوی از اعضای شخص است
بمیت چنان عضوی که روح در آن حلول کرده باشد پس با رسیدن مو و ناخن غسل واجب نمیشود
س مراد از تمام شدن غسل میت چه چیز است ج مراد آنست که هر سه غسل تمام شده باشد
پس اگر مس کند میت را در میان غسلات ثلثه غسل واجب میشود هر چند که اعضای جزو ممسوس
تمام شده باشد مثل آنکه سر میت را شخص مس کند بعد از غسل با آب قراح در حالتیکه هنوز
طرف راست و چپ و تمام نشده است س آیا قطعه از اعضای آدمی حکم میت دارد یا نه ج
بلی در حکم میت است خواه از مرده جدا شده باشد و خواه از زنده اگر مشتمل بر استخوان بوده باشد
پس مس کردن بر پاره گوشت بی استخوان و یا استخوان بی گوشت موجب غسل نمیباشد هر چند
بهتر آنست که غسل بکند س آیا با مس کردن بدن شهید غسل واجب میشود یا نه ج شهیدیکه
در خدمت امام علیه السلام یا پیغمبر صلی الله علیه و آله در معرکه کشته شود یا مجروح افتاده در معرکه
مرده باشد با مس کردن او غسل واجب نمیشود و اما میتی که واجب القتل بوده باشد قبل از کشتن
خود را غسل میت داده باشد در حکم شهید نیست پس احوط بلکه اقوی وجوب غسل مس میت

است س کسی که واجب القتل است و خود را غسل میت داده است مثل آنکه کسی را کشته است قصاصاً او را میکشند و لکن نه بحکم حاکم شرع بلکه بحکم حاکم عرف یا خود صاحب خون او را میکشد آیا مس او چه صورت دارد ج احوط بلکه اقوی وجوب غسل است س آیا مس میت حکم حدث اصغر دارد یا مثل جنابت ج نه حکم حدث اصغر را به این معنی هر چیزیکه بی وضو بجا آوردن صحیح نیست با مس کردن میت هم جایز نیست و اما داخل شدن مساجد و خواندن عزائم و روزه گرفتن او جایز است س غسل مس میت رافع حدث اصغر است یا نه ج رافع نیست بلکه برای نماز باید وضو بسازد و حکم شکستن مس میت در صورت سابقا ذکر نمودیم

مطلب دویم در بیان احکام جنابت است س جنابت با چه چیز حاصل میشود ج جنابت با دو چیز حاصل میشود اول بخروج منی و چیزیکه در حکم اوست مثل بلل مشتبه که خارج میشود قبل از استبراء از منی از مخرج معتاد اصلی یا شد آن مخرج یا عارضی هر چند که احوط تحقق جنابت است بخروج آن مطلقا هر چند که از غیر موضع معتاد باشد خصوصا هر گاه از پایین تر از کمر بیرون آید یا از سوراخی از ذکر یا زیر خصیتین از مرد باشد یا از زن یا از خنثای غیر مشکل و اما خنثای مشکل پس محقق میشود جنابت او به بیرون آمدن منی از هر دو سوراخ او یا از یکی که معتاد است از انها هر چند احوط تحقق جنابت او است هم بخروج منی مطلقا و فرق نیست در تحقق جنابت با خروج منی میان خواب و بیداری و اختیار و اضطرار س آیا ظن در خروج کافیست یا یقین لازم است ج ظن و شک در تحقق آن معتبر نیست س تحقق آن با چه معلوم میشود در صورت شک ج اما در شخص صحیح المزاج پس سه چیز علامت میباشد اول جهنده گی دویم شهوت خاصه که معلوم است سیم سستی بدن بعد از بیرون آمدن آن پس اگر آب خارج مشتبه این اوصاف را داشته باشد شرعا محکوم است به منی بودن و اعتبار بعضی از بوی آن که مثل خمیر ترش یا بوی شکوفه خرما یا غیر آن خالی از اعتبار است و اما نسبت بشخص مریض پس شهوت و سستی بدن علامت میباشد چنانکه در باره زنان هم این دو امر علامت است

خواه

خواه صحیح باشد و خواه مریض هر چند که حکم بوجوب غسل در صورت حصول یکی از اینها امر در حق زنها و شکستن آن و وضو گرفتن برای نماز خالی از قوة نیست س اگر منی مرد از زن بیرون آید غسل بر او واجب است یا نه ج غسل واجب نمیشود مگر آنکه از برای او علم حاصل شود بمخلوط بودن منی خودش بمنی مرد و شک و ظن در مخلوط بودن اعتبار ندارد دویم از موجبات جنابت دخول حشفه است یا مقدار آن اگر خود حشفه بریده شود در قبل یا در دبر زن برای فاعل و مفعول و همچنین دبر غلام بنابر اقوی منی بیرون آید یا نه عاقل باشند یا دیوانه موطوء زنده باشد یا مرده صغیر باشند یا کبیر هر چند تعلق وجوب غسل بر ایشان بعد از تحقق شروط تکلیف است بلکه اقوی تحقق جنابت است اگر بطوری آلت مرده را در قبل یا دبر خود داخل نماید و احوط آنست که ادخال در حیوانات قبلا و دبرا موجب جنابت میشود پس غسل کردن و مراعات احکام جنب مثل عدم جواز دخول در مسجد و عدم جواز قرائت عزائم و غیر اینها احوط است و اما خنثی پس جنابت او محقق میشود بوطی مرد او را در دبر او یا اینکه دخول کند در قبل او و خنثی خودش دخول کند در انثی و اما در دو خنثی جنابت حاصل نمیشود با ادخال در فرج همدیگر س آیا زنان محتلم میشوند یا نه و بر فرض احتلام غسل واجب است بر ایشان یا نه ج بلی ممکن است که مثل مرد باشند چنانچه جمله از روایات در آن وارد است و بر فرض انزال مثل مرد اند در وجوب غسل جنابت و سایر احکام آن س هر گاه کسی در جامه که مختص بخود است منی دید آیا غسل بر او واجب میشود یا نه ج اقوی عدم وجوب غسل است در صورتیکه علم بجنابت حاصل نشود بلی احوط مراعات حکم وجوب است خصوصا در صورتیکه ظن کند باینکه منی از او است و اما اگر بداند که حصول آن از جنابت سابق بر این است پس اگر بداند که از جنابت سابق است و غسل هم کرده است غسل بر او واجب نمی باشد و الا غسل باید بکند و اگر ظن کرد که از جنابت گذشته است احوط غسل کردن است و باطل کردن آن و وضو ساختن از برای فریضه س آیا اعاده نمازهایی که علم دارد بوقوع آنها بعد از این جنابت واجب است یا نه ج بلی واجب است س اگر دو نفر در جامه مشترک مثل زیر جامه یا لحاف که هر دو

برو بر

برنو بیبیند یا یکدفعه بالای هم میکشند منی برببیند و هر دو شک نمایند در حصول ان از خود
حکمش چه چیز است ج غسل بر هیچیک از ایشان واجب نیست بلی هرکدام از ایشان که یقین
کند که منی از او است غسل بر او واجب میشود س هرگاه دو نفر یقین نمایند که یکی
از انها جنب شده لکن اشتباه شده است در میان انها ج مسئله محل اشکال است
احتیاط در غسل هر دو است س اگر کسی در خواب دید که دخول کرده و لکن در
بیداری اثری ندید ایا غسل بر او واجب میباشد یا نه ج غسل واجب نیست س کیفیت
غسل را بیان فرمایید ج واجب است در غسل نیت کردن مقارن اول عمل که ابتداء به
شروع نمودن باشد اما در غسل ترتیبی ابتداء شستن جزو اول سر است و در غسل ارتماسی
اول زمان ارتماس و تفصیل حقیقت نیت از وجوب و استحباب و ضمیمه نیت اجزاء ان و قصد
رفع حدث و غیر انها چنان است که در وضو ذکر شد و استدامه نیت یعنی قصد نکردن خلاف
ان تا اخر واجب است و شستن بشره واجب است و شستن مو کافی نیست چنانکه شستن مو لازم
نیست هرگاه ریزه نباشد اما موی ریزه که از توابع بشره محسوب میشود احوط بلکه اقوی وجوب
شستن انست س هرگاه اعضای غسل متنجس بوده باشد و بخواهد که غسل ارتماسی
نماید ایا یکدفعه در اب فرو رفتن یا زیر باران ایستادن یا زیر ناودان ایستادن که اب ان
احاطه بدن نماید غسل و تطهیر هر دو حاصل میشود یا نه ج اقوی انست که غسل
و تطهیر بیکدفعه حاصل نمیشود پس باید اول تطهیر نماید بعد از ان نیت غسل کند س ایا
احکام جبیره در غسل هم میاید یا نه ج بلی در اینحکم فرق میان وضو و غسل نیست س
هرگاه شک کند در اثنای غسل که ایا عضو سابق را شستم یا نه یا نیت کردم یا نه تکلیفش
چیست ج اقوی انست که لازم نیست بر گردد و مشکوک را بیاورد اگرچه احوط است
س احکام شکوک را بیان فرمایید ج اگر کسی یقینا جنب شده بود و بعد از ان شک
دارد در اینکه ایا غسل کرده است یا نه باید غسل بکند و اگر کسی هم جنب شده بود و هم غسلی کرده

است و حال شک دارد که کدام یکی مقدم است و کدام یکی موخر حکم جنب دارد باید غسل بکند و اگر
کسی غسل کند و بعد از تمام کردن ان شک بکند که ایا جائی از بدن من خشک مانده است یا نه
این شک را اعتنا نکند و اگر غسل ترتیبی بکند و بعد از ان لمعه در اعضای طرف چپ خشک به
بیند و یقین کند که اب به انجا نرسیده دست خود را تر کرده مسح بر انجا نماید بطوریکه لا اقل جریان
کمی حاصل شود و اگر از سر یا از طرف راست باشد شستن ان جزو واجب است و بعد از ان شستن
عضو لاحق ان تا ترتیب بعمل اید س هرگاه بعد از خروج منی غسل کند و بعد از ان بلل
مشتبهی بیابد حکمش چیست ج اگر بعد از خروج منی بول کرده یا مسح بطریق استبراء ان
بلل اعتنا ندارد یعنی نجس نیست حکم بطهارت است و اعاده غسل واجب نیست هرچند ظن
داشته باشد که چیزی از بقایای منی داخل انست بلکه وضو نیز لازم نیست و استبراء بدون
بول اعتنا ندارد مگر انکه بول ممکن نبوده باشد پس در اینوقت حکم بطهارت بلل مشتبه ظاهر است
و اما غسل پس اعاده ان خالی از قوة نیست و اگر بول کند بدون استبراء و بعد بلل بیرون اید
وضو لازم است نه غسل و اگر نیز بول نکند استبراء کرده و لکن بعد از ان بواسطه ملاعبه با زن مذی
بیرون اید ظاهر عدم حکم بنجاست است بمجرد احتمال اختلاط مذی با اجزاء منی س اگر در اثنای
غسل حدثی صادر شود چه بکند ج اظهر انست که تمام کند غسل را و بعد از ان وضو بسازد
برای نماز و غیر ان که شرط است بطهارة بلی احوط اعاده غسل است بعد از اتمام اول س ایا
مباشرت خود مکلف بعمل لازمست یا بفعل غیر هم حاصل میشود ج در حال اختیار واجب است
که خود مباشر غسل بشود و اگر مضطر باشد غسل دادن دیگری مر او را کافیست و نیت را باید
خود مکلف بکند و احوط نیت کردن هر دو است س ایا ترتیب در غسل واجب است یا نه
ج اگر غسل ترتیبی نماید واجب است مقدم داشتن سر بر جانبین بعد از ان طرف راست
تا اخر پا و بعد از ان طرف چپ و در شستن ناف و عورتین مخیر است که بهر طرف ملحق نماید
هرچند احوط تنصیف است بلکه با هر دو طرف بشوید و کردن داخل سرات و واجب است که از باب

و مقدم سر قدری را از بالا بپایین کردن بطرف سینه خود بشوید تا یقین حاصل کند که تمام کردن شستن شد س
آیا موالات یعنی پی در پی شستن اعضای غسل واجب است یا نه ج موالات بهمه معانیش در
غسل واجب نیست هرچند که گاهی بالعرض بجهت ضیق وقت یا بجهت نذر و شبه آن واجب
میباشد و ترتیب در اجزای اعضا واجب نمیباشد و عکس هم جایز است یعنی از پایین گرفته ببالا بشوید
س آیا در غسل چه قدر لازم است شستن اعضا ج آنچه در عرف بشستن گویند پس
اگر آب را بطریق روغن بمالد کافی نخواهد بود س آیا غسل ترتیبی را کیفیت خاصی هست یا نه
ج کیفیت خاصی ندارد بلکه اگر با دست خود آب بریزد یا بمثل کاسه و غیر آن بریزد یا سر خود را
با آب فرو برد بعد جانب راست بعد جانب چپ را غسل صحیح خواهد بود غرض آنست که یکدفعه سر را
و یکدفعه جانب راست را و یکدفعه جانب چپ را علاحده علاحده بشوید بهر نحو که باشد و اگر بقصد هریکی
از اعضا تمام بدن را با آب فرو برد نیز مجزی است بلکه اگر بعضی را با ظرف بشوید و بعضی دیگر را با آب
فرو برد هم کافیست س آیا شستن باطن چشم و گوش و دماغ واجبست یا نه ج واجب نیست
ولکن از باب مقدمه انگشت خود را بگوش و دماغ خود بکند تا یقین بشستن همه اعضا نماید س
آیا سوراخی که در بعضی گوشها میباشد برای گوشواره و یا غیر آن داخل کردن آب در آن
واجبست یا نه ج بلی واجبست چنانکه واجبست حرکت دادن سوار و قلاده و هر چیز دیگر مانع
باشد از رسیدن آب به بشره چنانکه در وضو گذشت س با کسیکه در خزانه حمام غسل مے
کند بیرون رفتن از آب او را واجبست یا نه ج بیرون رفتن لازم نیست بلکه هرگاه در داخل
آب خود را حرکت دهد یا آن عضو را که میخواهد بشوید حرکت دهد بقصد غسل اظهر کفایت
است هرچند احوط بیرون رفتن است س اگر کسی داخل آب حمام بشود بقصد غسل و
قصدش این باشد که اجرت حمامی را بطریق متعارف نخواهم داد غسلش صحیح است یا نه
ج باین قصد غسلش باطلست و اما اگر قصدش این باشد که بهر نحو باشد راضی
خواهم کرد ولکن بعد از غسل قصدش برگشت و پول نداد غسلش صحیح است ولکن مشغول الذمه

حمامی

حمامی است س کیفیت غسل ارتماسی را بیان فرمایید ج غسل ارتماسی آنست که یکدفعه
بدن خود را بزیر آب فرو برد بقصد غسل هرچند که استیلا نمودن آب تمام بدن بطریق تعاقب
باشد و تخلیل نمودن آنچه مانع است از رسیدن آب واجبست و اگر جزوی مثل قدری از آنچه زیر انگشتر
میماند خشک بماند در غسل ارتماسی کفایت نخواهد کرد بلی در غسل ترتیبی شستن همان جزو
کافی است با ملاحظه ترتیب چنانکه ذکر شد س اگر کسی داخل نهری یا حوضی بشود و قبل از
غسل کردن پایش بگل فرو برود با آن حالت غسل میتواند بکند یا نه ج اگر بهر دو پای خود را
در آب بقصد غسل داخل شود یا بمعنی که بمجرد وصول بدن خود با آب نیت غسل داشته باشد
و آب غالب بر تمام بدن او نماید و بعد از آن پایش بگل بنشیند غسل صحیح خواهد بود و اگر بعد از
دخول آب نیت غسل بکند در حالیکه پایش در گل است باید اکتفا نکند باین غسل س آیا
بعد از احاطه آب بتمام بدن اگر نیت غسل کند حرکت کردن در زیر آب لازم است یا نه ج
احوط حرکت نمودن است س احکام آب غساله را بیان فرمایید ج احکام همانست که در
وضو گذشت از مطلق بودن و طاهر بودن و مباح بودن حتی احکام مشکوک آن بعینه در غسل
جاری است س آیا پاک بودن اعضا قبل از غسل واجبست یا نه ج بلی واجبست س مستحبات
غسل را بیان فرمایید ج مستحبات برای کسیکه بواسطه خروج منی جنب شده باشد اینکه
اول بول کند و بعد مسح مخرج نماید و بهتر است که بطریق استبرای شرعی بعمل آورد و ثمره اش
آن بود که در بلل مشتبه ذکر شد دویم مستحبات اینکه دو دست خود را تا مرفق بشوید
سیم مستحبات مضمضه نمودن سه مرتبه چهارم استنشاق کردن آنهم سه مرتبه پنجم
مالیدن دست بر بدن خصوصا در غسل ترتیبی و تخلیل نمودن چیزیکه شاید آب بزیر آن نرسد
و بیرون آوردن انگشتر و نحو آن و رسانیدن آب بچینهای شکم و پیشانی و نحو آن ششم آنکه مستحبست که
آب غسل یکصاع بوده باشد نه کمتر هفتم دعائیکه از حضرات علیهم السلام وارد شده است
بعد از غسل یا وقت غسل بخواند مثل آنکه در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است

کرده

که هر که بعد از وضو یا غسل جنابت آینه عاری بخواند گناهان او میریزد چنانکه برگ از درخت میریزد
بهر قطره از آن حق تعالی ملکی خلق نماید که تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر او کنند و صلوة بر محمد و
آل او میفرستند و ثوابش از او میباشد و گناهانش آمرزیده شود و دعا این است سبحانک اللهم
و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک و اشهد ان محمدا صلی الله علیه و
آله عبدک و رسولک و اشهد ان علیا ولیک و خلیفتک بعد نبیک علی خلقک و ان اولیائه
خلفائک و اوصیائه اوصیائک س مکروهات جنب را بیان فرمائید ج مکروه است
در باره جنب خوردن و آشامیدن مگر آنکه وضو بسازد یا مضمضه و استنشاق نماید و تلاوت نمودن
زیاده از هفت آیه از قرآن مجید سوای سوره عزائم که تلاوت آنها در حال جنابت حرام است حتی
خواندن بسمله بقصد آنها چنانکه گذشت و کراهت در هفتاد آیه از غیر عزائم شدیدتر است
بلکه احوط ترک مطلق قرآن خواندن است مادامیکه جنب است و مکروهات مس حواشی قرآن و
خوابیدن مگر آنکه وضو بسازد یا تیمم بدل غسل بکند بر فرض نبودن آب بلکه جواز بر فرض بودن
آب خالی از وجه نیست لکن افضل تعجیل نمودن غسل است بر فرض امکان و خضاب
نمودن بحنا و نحو آن چنانکه مکروه است جنب کردن خود در حالتیکه خضاب کرده باشد و لکن
قبل از آنکه محل خضاب رنگ بگیرد مطلب سیم در حیض است و در آن دو مقام است
اول مشتمل است بر چند مبحث مبحث اول در بیان خون حیض س خون حیض را بیان فرمائید
ج خون حیض معروفست در عرف خصوصا در پیش خود زنها مثل سایر چیزهاست
که میشناسند مثل بول و غایط و خدای تعالی خلق فرموده است آن را در رحم زن بجهة تربیت
بچه که غذای او باشد در وقت حمل و بعد از حمل خدای تعالی آن را بصورت شیر آورد اخته تا غذای
بچه بشود تا مدت دو سال و چون مدت رضاع گذشت و زن خالی از حمل شد آن خون بی مصرف میماند
پس رحم آن را بیرون میاندازد و بحسب مقتضای مزاج زنها از گرم بودن و سرد بودن و متوسط
بودن مختلف میباشند در عدد ایام و شدت و ضعف و اوصاف و بجهة عروض عوارض گاه گاه

حیض

حیض میشود چنانکه عروض غیر آن هم بجهة عارضه میباشد و چون بسا میشود که مشتبه میگردد
بخونهای دیگر لهذا شارع مقدس از برای آن علامات چند قرار گذاشته که با آنها
تشخیص و تمیز داده میشود از غیر آن مثل آنکه سرخی آن چنان شدت دارد که مایل به
سیاهی میباشد و غلیظ و با حرارت و سوزش و جهنده که بیرون میاید و اوقات معلومه
و عدد معلومی دارد لکن کمتر از سه روز و زیاده از ده روز نمیباشد بعکس خون استحاضه که آن
خونیست بیرون میاید از رگی که در اقصای رحم است که آن را در لغت عرب عاذل گویند و
غالبا زرد و صاف میباشد و با سردی میاید و سوزش و جهنده گی ندارد بسیار مشتبه میشود
که هر یک از خون حیض و استحاضه بصفت دیگری بیرون میاید چنانکه بسا بیرون آمدن آن
از محل معتاد بحسب اصل یا بجهة عارضه هر چند که باین کیفیت باشد حدث میباشد مترتب
میشود بر آن احکام چندی و کافی نیست در مستدام بودن حدثیت آن بودن آن در اندرون فرج
بلکه احوط ترتب این احکام حیض است بمجرد بیرون آمدن از محل خود و قرار گرفتن آن در باطن
فرج هر چند که از اندرون فرج بیرون نیاید س اگر زن شک کند در اینکه آیا خون حیض
از او بیرون آمده است یا نه یا در اینکه خونی که بیرون آمده خون حیض است یا غیر آن از
فضلات رحم حکمش چیست ج در هر دو صورت محکوم بعدم حیضیت است و اگر شک کند
در اینکه خون خارج از او از رحم است یا غیر آن محکوم بطهارت است از حدث یعنی حیض نیست و لکن
نجس است چنانکه حکم بر حیض نبودن است اگر شک بکند در مرئی و زنی که مثل خنثی مشکل است س
اگر خون حیض مشتبه شود بخون بکارت چه باید کرد ج لازم است که امتحان کنند با
پنبه باین نحو که پنبه بخود برداشته و قدری صبر کند بعد از آن بیرون آورد آن را با هستگی پس
اگر خون بطریق حلقه بوده باشد در پنبه محکوم بر بکارت است هر چند بصفت حیض باشد
و اگر تمام پنبه آلوده باشد محکوم بحیضیت است س آیا در این حکم فرق هست میان آنکه شک او در
حال زوال بکارت او باشد یا نباشد یا میان آنکه پیش از این خون مشکوک حیض دیده باشد

بانه ج فرق نیست چنانکه فرق نیست میان اینکه شک از ابتدا باشد یا در اثنا عارض شود بلکه اقوی این است که معتبر است امتحان بطور مذکور نسبت بهر خونی که مردد باشد میان حیض و بکارت در مقام شک در خون بکارت یا در زوال آن هر چند که بر این فرض نفس امتحان و اختبار واجب نباشد س آیا در صورت علم بزوال بکارت امتحان واجب است یا نه ج در این صورت امتحان شرط نیست در صحت عمل او که مشروط بطهارت است مثل نماز و روزه پس اگر نماز بخواند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن باطل است هر چند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است مگر آنکه نسیان نماید یا غفلت داشته باشد از استخبار نمودن و نماز کند و مطابق واقع افتد پس نماز صحیح است و اگر امتحان ممکن نباشد یا فائده نداشته باشد بجهة زیادتی خون احکام طاهر جاری نخواهد شد اگر قبل از دیدن این خون مشکوک پاک بوده باشد و اگر حایض بوده باشد محکوم بحیض است س اگر جرح باشد در فرج باشد هر چند که بطور جراحت بکارت باشد و جستن امر او بطریق مذکور یا نه ج در صورت اشتباه خون حیض با خون جروح و قروح جاری نمیشود بلکه امتحان در این صورت باین نحو نماید که بر پشت خوابیده و پاها را بلند کند و انگشت میانه را در فرج خود داخل کند و ملاحظه نماید پس اگر خون از طرف چپ میاید خون حیض است و اگر از طرف راست میاید خون قرحه است و محکوم بحیضیت نخواهد بود و اگر خون از اطراف باطن فرج میاید در این صورت محکوم بطهارت است اگر حالت اولی او طهارت بود و محکوم بحیضیت است اگر حالت اولی او حیض بود و اگر حالت اولی علم نداشته باشد عمل باحتیاط کند یعنی محرمات حایض را ترک کند و نمازها را قضا نماید و اگر حصول شک در اصل وجود قرحه باشد یا از طریق مذکور اعتبار نماید هر چند بر این فرض اصل امتحان واجب نباشد س اگر زن علم بوجود قرحه داشت و لکن محل آن را نمیدانست در این فرض واجب میشود امتحان را پس اگر زن عمدا ترک نماید اختبار را و نماز بخواند نماز او چه طور است ج شرط است در صحت بجا آوردن عبادات

اخری

اخبار مذکور پس در صورت مذکوره نمازش محکوم به بطلان است س آیا صورت امکان حیض بودن خون زن چه نحو است ج هر خونی که ممکن است حیض باشد بشرایطی که خواهد آمد محکوم بحیضیت است هر چند احتمال حیض نبودن او هم برود پس هر گاه سه روز پی هم خون ببیند و بعد آن قطع شود و قبل از گذشتن ده روز از اول رؤیت خون باز خون ببیند و زیاده از ده روز نباشد این خون و خون اول هر دو خون حیض میباشد شرعا و اگر فاصله میان دو خون ده روز بشود هر دو حیض نخواهد بود علاحده علاحده هر گاه خون بعدی نیز سه روز یا زیادتر باشد س آیا در حیض شروطی هست یا نه ج بلی شرط است در حیض چند چیز اول بلوغ شرعی آن حاصل میشود در زن بتمام کردن نه سال و داخل شدن در سال دهم پس هر خونی که قبل از دخول در دهم حاصل میشود حیض نخواهد بود بلکه خون استحاضه است هر چند که جامع اوصاف حیض باشد لکن بر فرض عدم علم او است باستحاضه بودن آن چنانچه غسل استحاضه بر او واجب نخواهد بود مگر بعد از بلوغ او اگر استحاضه کثیره یا متوسطه بوده باشد چنانکه میاید س هر گاه تاریخ سن زن مجهول باشد و خون از او خارج بشود و علم حاصل نماید بحیضیت آن هر چند بجهة جامع بودن او اوصاف حیض بوده باشد آیا علم بحیضیت آن در این صورت دلالت میکند بر بلوغ او یا نه ج بلی علم او بر این فرض مستلزم علم است بسبق بلوغ او بنا بر اینکه دال است بر تحقق بلوغ یا نه س کاشف بودن حیض از بلوغ چه ثمره دارد در احکام ج ثمره اش آنست که در صورت کاشف بودن احکام بلوغ بر آن زن بار میشود در آن قبل از رؤیت خون مثل آنکه اقرار کرده باشد یا عقدی خوانده باشد یا معامله کرده باشد یا تصرف در مال خود کرده باشد از هبه و بذل و مصالحه و غیر آن همه ممضی میباشد شرعا بلکه عباداتی که نکرده است باید قضا نماید بخلاف آنکه اگر دال نباشد بر بلوغ که افعال مزبوره در آن قبل از حیض محکوم بحکم صادر از صغیره میباشد پس اگر از زن مجهول التاریخ خونی خارج شود و علم حاصل نشود بحیض

بودن

برود انخون پس انخون کاشف است از سن نمیشود و بالهم نخواهد شد دویم عدم یاس است س
عدم یاس چه چیز است ج یعنی از پنجاه سال کمتر باشد که داخل پنجاه و یکم بوده باشد
این در غیر قرشیه است و اما در قرشیه پس عبارتست از تمام کردن شصت سال که داخل
در شصت و یکم شده باشد و بعض علماء نبطیه را الحاق بقرشیه کرده است لکن الحاق محل
تامل است پس هر خونی که پیش از رسیدن بسن یاس حاصل میشود و ممکن است که حیض باشد
محکوم بحیضیت است برفرض اجتماع شروط حیض و هر خونی که بعد از سن یاس حاصل
شود و ممکن نیست حیض بودنش محکوم باستحاضه است اگرچه جامع صفات حیض باشد برفرض
حصول علم بیاس هرچند از روی قرائن باشد هرگاه مجهول باشد تاریخ ولادة او س مراد
از قرشیه کدام است ج قرشیه زنیست که منتسب باشد بقریش از طرف پدر از طرف
و قریش طایفه است که منتسب میباشند از طرف اباء و اجداد بنضر بن کنانه و قد سیقر بهذا این
زمان طایفه بنی هاشمند س نبطیه کدام است ج نبطیه زنیست که منتسب باشد
بنبط از طرف پدر یا مادر و نبط طایفه هستند که سکنای ایشان در بطایح است ما بین
کوفه و بصره بنابر وجه قوی س زنیکه مشتبه باشد میان ایشان و غیر ایشان ملحق بکدام
یکی میباشد ج ملحق بغالب است در حکم یعنی غالب در کدام طایفه باشد ملحق باو است مثل انکه
در عجم غیر نبطیه و قرشیه غالب است و در میان عرب و کوفه نبطیه غالب است چنانکه اولی در حق زنیکه
منسوب باشد بیکی از این دو طایفه بواسطه زنا است که عمل نماید بر طبق احتیاط بعد از پنجاه سال
تا شصت س ایا زن حامل حیض میبیند یا نه ج بلی مشهور انست که حیض بعد حمل زیراکه
که حامل بجهت شدت حرارة مزاج گاه حیض میبیند بسیار است که کمتر از سه روز متوالی نباشد
بشرط انکه خون مستمر باشد در ان سه روز هرچند که در باطن رحم باشد چنانکه گذشت پس
خونیکه کمتر از سه روز باشد یا توالی در ان نباشد یا خون مستمر نباشد مثل انکه شب ببیند و
روز نه ببیند حیض نخواهد بود س شبی که در صبح ان خون ببیند و شب چهارم داخل

سه روز

سه روز است یا نه ج این دو شب خارج از سه روز میباشد بلی دو شب که در میان سه روز واقع
باشد داخل است پس کفایت نمیکند دو صادق بودن سه روز مخصوص خود در بعضی از روز اول
بنابر اقوی بلکه در کافی بودن تلفیق در تحقق شدن سه روز وجهی است قوی لکن بشرط انکه تلفیق
بمجانس حاصل شود مثل اینکه در ظهر روز پنجشنبه خون حاصل شود و در ظهر روز یکشنبه قطع
شود و هکذا نسبت بسایر اوقات پس بنابر این همه سه شب داخل میباشد در سه روز هرچند احوط
بجا اوردن اعمال استحاضه و تروک حایض است برفرض مذکور تا زمان محقق شدن قطع خون
در اخر روز یکشنبه پس اگر سه روز را در عرض شش روز ببیند یا پنج روز را مثلا در عرض ده روز
ببیند بر وجه تفریق یعنی یکروز ببیند و یکروز نه حکم بحیض نخواهد شد غرض اینست توالی سه روز
شرط است در حکم بحیضیت و توالی در زیاده از ان در طی ده روز شرط نیست پس اگر سه
روز را در اول متوالیا دید و بعد قطع شد تا روز هفتم یا هشتم یا نهم در اینجا باز دید همه این ایام
حیض است س اقل طهر را بیان فرمایید ج پاکی میان دو حیض کمتر از ده روز نمیباشد
و اما اکثر از احدی نیست پس اگر زن بعد از پاکی ده روز خون دید و شرایط بعمل امد حیض علاحده
خواهد شد پس هر خونی که زن بالغه که یائسه نباشد ببیند هرگاه کمتر از سه روز یا زاید بر ده روز
باشد یا در اقل طهر است نه بعد از ان حیض نمیباشد مبحث دویم در بیان اقسام حایض است
س زنها باعتبار خون دیدن چند قسم منقسم میباشد ج به قسم منقسم میباشد
یکی صاحب عادت وقتیه است که وقت عادت او مضبوط میباشد مثل انکه اول هر ماه یا روز دویم
یا سیم مثلا خون میبیند و یکی صاحب عادت عددیه است مثل انکه در هر ماه شش یا هفت روز
مضبوط خون می بیند و یکی مستقرة العادة است یعنی هم بحسب وقت و هم بحسب عدد عادت او مضبوط
میباشد مثل انکه ابتداء وقت عادت او از اول هر ماه و انتهای ان تا هفت روز مثلا میباشد و
این سه قسم غیر از مبتدئه است و مبتدئه عبارتست از اینکه عادت مستقره نداشته باشد خواه اول حیض
دیدن او باشد یا نه و همچنین غیر از مضطربه است که در لسان فقها از ا متحیره گویند و ان نیست که فراموش
کند

کند وقت و عدد را که معتاد او بوده است بنا احکام هر یکی را بفرمائید ج اما مبتدئه پس اگر خون
او بعد از معلوم بودن حیضیت آن از ده روز نگذشت تمام آن ده روز محکوم بحیض است و اما اگر از ده
روز بگذرد پس هر گاه از برای او تمیز حاصل شود بر وفق آن عمل میکند یا نه یعنی خونی که بصفت
حیض است باز دیگر بحیض است از جهت شباهت بحیض از الحیض قرار میدهد بشرط اینکه کمتر از سه روز
و زیاده بر ده روز نبوده باشد مثل آنکه اگر مبتدئه سیزده روز خون دید مثلا هفت روز اول خون در
صفات حیض بود یعنی غلیظ و حار و بد بو مثلا و شش روز ضعیفتر از آن پس همان هفت روز را
حیض قرار دهد و شش روز را استحاضه و اگر نفاسی در این میان حاصل شود و لکن کمتر از ده روز
باشد آن هم داخل ایام استحاضه خواهد بود هر چند عمل ندارد غیر از وضو ساختن مثل آنکه یازده
یا دوازده روز خون دید و بعد از آن قطع شد تا روز شانزدهم و روز شانزدهم خونی دید آنخون
محکوم بحیض نخواهد بود س اگر زن مبتدئه سه روز خون سیاه ببیند و سه روز خون زرد و سه روز دیگر سیاه
و بعد از آن زرد ببیند و مستمر شود همچنین زنی فاقد تمیز میباشد یا نه ج این زن هر چند فاقد
تمیز است بمقتضای شروط مذکوره لکن چون جمع میان آنها ممکن است پس اقوی حکم کردن است بحیضیت
نه روز که دو خون سیاه با سه روز وسطی باشد بلی هر گاه سه روز بصفت حیض و سه روز بصفت استحاضه
و سه روز دیگر باز بصفت حیض ببیند تا ازده روز بگذرد و تا شانزده روز برسد فاقد تمیز میشود س
اگر ده روز خون سیاه ببیند لکن در اثنای ده روز دو سه ساعت خون او بصفت استحاضه باشد حکمش
چیست ج اقوی آنست که تمام ده روز حیض است س اگر خون زرد میان دو خون سیاه که هر
سیاه بیشتر از سه روز باشد یا سه روز تمام باشد و آنخون زرد بقدر ده روز یا بیشتر باشد حکم
او چه چیز است ج حکم بحیضیت هر یک از دو خون سیاه بی اشکال است یعنی دو حیض
علاحده خواهد شد و آن ده روز خون زرد ایام نفا محسوب است هر چند عمل مستحاضه هم کرده باشد
و اگر نکرده باشد باید نماز و روزه اش را قضا نماید پس بنا بر این فرض ممکن است که در یکماه سه
حیض از برای زن حاصل بشود چنانکه سه روز از اول ماه حیض دید بعد از آن ده روز پاک شد

روز چهاردهم باز خون دید تا سه روز بعد از آن قطع شد تا ده روز دیگر پاک شد روز بیست هشتم
تا باز خون دید تا سه روز پس پاکی میان حیضها بیست روز تمام میشود س هر گاه سه روز خون سیاه
ببیند بعد از آن تا روز نهم خون زرد ببیند و روز دهم خون سیاه بدو قطع شد حکمش چیست
ج اقوی آنست که تمام ده روز حیض است بلی هر گاه خون سیاه مستمر بماند تا روز یازدهم یا
دوازدهم این زن فاقد تمیز خواهد شد که حکمش مذکور خواهد شد س هر گاه سه روز خون سیاه ببیند
بعد از آن سه روز خون سرخ ببیند بعد از آن خون زرد ببیند و مستمر شود تا روز یازدهم حکمش
چیست ج شش روز اول حیض است و ما عدای آن استحاضه بجهت آنکه خون سرخ و
سیاه مشابه بخون حیض هستند س اگر سه روز سرخ باشد بعد از آن زرد دید تا سه
روز پس از آن خون کدر بیاید و مستمر شود حکمش چیست ج سه روز اول حیض است باقی استحاضه
است س اگر در فرض مذکوره بجهت شدت سیاهی و سرخی و ضعف سیاهی و سرخی
خون و سایر صفات آن ظن حاصل شود بر وجهی که اطمینان حاصل شود بنا بر حیض بودن
آن میگذارد س هر گاه زن تمام ماه را خون ببیند باین نحو که ده روز اول ماه را زرد و ده روز
وسط آنرا سیاه و ده روز آخر را هم زرد حکمش چیست ج ده روز وسطی حیض است هر چند
بر ده روز اولی احکام حیض هم بار کرده باشند بجهت آنکه خلاف آن ظاهر شد س این مسئلها
بر فرض حصول تمیز بود و اما اگر تمیز حاصل نشود هر چند بجهت مفقود شدن بعضی از شرایط مزبوره
باشد حکمش چیست ج باید رجوع بعادت اقربای خود بکند از طرف پدر یا مادر یا از هر دو
طرف اگر متفق باشند در عادت مثل آنکه عادت همه ایشان هفت روز باشد بحسب عدد و اول
هر ماه باشد مثلا بحسب وقت س اگر وقت حیض ایشان مضبوط نشد و لکن در عدد مضبوط است
چه کند ج بحسب عادت عددی ایشان قرار بگذارد چنانکه هر گاه وقت حیض ایشان مضبوط
باشد در عدد آن مراعات وقت ایشان را بکند و در عدد رجوع بروایات نماید بعد که فرق مشترک است
میان ایشان مثل آنکه یکی چهار روز و یکی پنج روز و یکی شش روز ببیند پس قدر متفق علیه میان

۲ در بعضی نسخ عکس [illegible] اکثر از اجماع آن اوصاف ظن مذکور حاصل شود

ایشان چنان است پس از برای مبتدئه جایز نیست که اخذ بعادت ایشان نماید و قرار عمل خود را بر آن بگذارد
چنانکه بر او لازم نیست که استقصا نماید همه آنها را تا مطلع شود بر عادت همه ایشان تا عادت
خود را بر طبق عادت ایشان قرار بدهد بلکه اطلاع بر غالب ایشان کافیست در صورت اختلاف
ایشان بلکه کفایت میکند اتفاق جمله از آنها اگر فرض کنیم معلوم نبودن حال باقی را خصوصاً
هرگاه طبقه اولی باشند و غلبه با ایشان باشد س و دیگر طرف یا مفقود باشند چه باید کرد ج عمل
کند بروایات و حکم بتخییر باین قرار که در هر ماهی سه روز و در ماه دیگر ده روز بنا بر روایتی یا
شش روز در ماهی و شش روز در ماه دیگر بنا بر روایتی یا هفت روز در هر ماه بنا بر روایتی لکن
احوط آنست که اختیار نماید عددی را که موافق عادت هم سالهای او باشد س آیا تخییر مذکور
در عمل بهر یکی از این روایات ثلاثه بدویست یا استمراری است ج اقوی آنست که
تخییر نسبت بعمل کردن بیکی از روایات استمراری نیست و نسبت بشهرین استمراریست
باین معنی که اگر عمل کردن را اختیار کرد و عمل کرد در یک ماه مثلاً بسه روز باید در ماه آینده عمل
بده روز نماید و بعد از اینکه ده روز را هم عمل کرد واجب نیست در ماه سیم عمل بروایت سه روز
و ده روز بلکه میتواند اختیار بکند روایت شش روز یا هفت روز را حاصلش آنست که تخییر در
هر دو ماه ملغی میکند در هر یکماه بر فرض اینکه اختیار نماید یکی از روایات را و بر طبق آن
عمل نماید در ماه اول و فرقی نیست در این حکم میان آنکه خون مستمر باشد تا آخر ماه یا تجاوز نماید از ده
روز س کدام یک را از ده روز یا سه روز مقدم بدارد در صورت اختیار این روایت ج
احوط مقدم داشتن ده روز است در ماه اول س آیا زن مخیره است که در ایام
خون از هر جا حیض اخذ کند و عمل بروایتی از روایات بکند یا نه بلکه باید از اول رؤیت شروع
نماید ج احوط اگر نگوییم اقوی قرار دادن آنست در اول حیض مادامیکه مرجحی از برای
غیر آن نباشد س مطلق مشابهت بحیض در مقام عمل بتمیز کفایت میکند یا مشابهت
خاصی است ج اظهر آنست که مطلق مشابهت کافی نیست بلکه اعتبار اوصاف وارده در اخبار را

[illegible]

نماید

نماید چه نسبت بحیض و چه نسبت باستحاضه و تفصیل اوصاف مذکوره در اول حیض گذشت است چنانکه
اظهر وجوب مبادرت و تعجیل نمودن است در عمل کردن بتخییر مزبور در روایات بر فرض نبودن تمیز بمجرد
گذشتن خون از ده روز و منتظر تمام شدن سه ماه نشود هر چند که اگر در مابعد تمیزی برای
او حاصل شود باید عمل بر طبق آن بکند پس عباداتی که ترک کرده بود در حال خون پیش از آن قضا باید
بکند س آیا در زنها عمل کردن باین روایات ثلثه و لو تخییراً نسبت بیکی از آنها هست یا نه
ج اولی اختیار کردن روایت هفت و هفت است خصوصاً اگر زن حار المزاج باشد
و بهتر از آن آنست که اختیار نماید و این سه روز را در غیر ماه اول و احتیاط را با هفت روز ترک
نکند س هرگاه زن صاحب عادت وقتیه که عدد آن مضبوط نباشد خون او تجاوز از ده روز
نماید حکمش چیست ج باید عمل بتمیز کند نسبت بتشخیص عدد ایام حیض خود نه اصل وقت
آن و حکم عمل بتمیز همان است که در مبتدئه ذکر شد شرطاً و کیفیتاً بدون تفاوت س هرگاه
هفت روز یا هشت روز خون سرخ بر ببیند و بعد از آن چهار روز خون سیاه بر ببیند و قطع شود ج
در این صورت هر چند سابقاً گفته میشود ولکن اقوی آنها تقدیم زمان عادت است و حیض
قرار گذاشتن است بلکه هرگاه خون زمان عادت او در اوصاف حیض نباشد هم محکوم است
بحیضیت هر چند که خون در غیر زمان عادت جامع اوصاف باشد پس هرگاه در زمان عادت
او ده روز خون زرد بر ببیند پس از آن ده روز خون سیاه بر ببیند پس از آن خون زرد بیاید همان
روزهای اولی محکوم بحیضیت است هر چند که بصفت استحاضه باشد س چنین زن نسبت بتشخیص
عدد حکمش چیست ج حکم او نسبت بتشخیص عدد حکم مضطربه است اگر عدد را فراموش
کرده باشد نه وقت را و حکم مضطربه ذکر خواهد شد س زنیکه ذات العاده عددیه
است که عدد ایام حیض او مضبوط باشد ولکن وقت او مضطرب و بر یک نسق نباشد اگر خون
او از ده روز تجاوز کند حکمش چیست ج اگر تمیزی برای او حاصل شود که جامع شروط
گذشته باشد و مطابق عدد او باشد خواه در اول ایام خون باشد یا در وسط یا در آخر آن پس

[illegible]

همان را

همانرا حیض خود قرار میدهد و ما عدای آن استحاضه خواهد بود حاصل کلام آنست که حکم او در اینجا همانست که در مبتدئه ذات تمیز مفصلا ذکر نمودیم س احکام مضطربه را یعنی زنیکه نسیان کند وقت و عدد هر دو را که متحیره میگویند بیان فرمایید ج حکم او بر فرض تجاوز کردن خون او از ده روز رجوع بتمیز است بهمان تفصیلی که در مبتدئه ذکر شد و اگر تمیز نباشد رجوع بر روایات میکند بهمان طریقی که در مبتدئه تفصیل آن بیان شد حتی اولی بودن اختیار هفت روز س زنیکه مکرر خون دیده باشد و برای او عادت مستقره نشده باشد حکم او چگونه است ج اقوی آنست که در حکم مبتدئه است در رجوع بتمیز و اگر نباشد رجوع مینماید باقربای خود و بعد از آن رجوع بروایات بطریق مذکور در مبتدئه نماید س زنیکه نسیان عدد تنها کرده و وقت در خاطرش مانده باشد و خون او از ده روز بگذرد حکم او چیست ج بر فرض حصول تمیز رجوع بطبق آن کند در تعیین عدد ایام خون هر گاه در زمان عادت حاصل شود یا جمع میان آن و زمان عادت ممکن باشد و اگر ممکن نباشد بجهت آنکه تمیز با زمان عادت تعارض کند مثل آنکه در زمان عادت مثلا هفت روز خون زرد ببیند و بعد از تمام شدن هفت روز دیگر خون سرخ یا سیاه ببیند پس این فرض زمان عادت مقدم خواهد شد بنا بر اقوی چنانکه تفصیل آن در ذات العادة وقتیه تنها ذکر شد س اگر چنین زن را تمیز نباشد چه بکند ج هر گاه اول خون را متذکر باشد مثل آنکه در خاطرش باشد که اول ماه اول خون او بوده پس سه روز بیقین حیض است و چهار روز دیگر را بآن الحاق میکند تا هفت روز تمام گردد و اگر آخر خون را بداند مثل آنکه بداند که در روز یازدهم مثلا پاک میشد روز هشتم و نهم و دهم بیقین حیض است و چهار روز هم از پیش آن ضم میکند و اگر وسط خون را متذکر باشد مثل آنکه بداند که دهم ماه مثلا وسط حیض او بوده پس سه روز از پیش و سه روز از پس اضافه بر آن میکند تا هفت روز تمام شود و هر گاه روزی را بداند که در حیض میشد ولکن نمیداند که اول حیض او بوده یا وسط یا آخر مثل آنکه میداند که روز هشتم از ایام حیض او بوده ولکن

نمیداند که روز هشتم کجای حیض او بوده اقوی آنست که همان روز هشتم را حیض قرار بگذارد و ملحق کند بآن تتمه هفت روز را خواه از اول و خواه از طرفین و خواه از آخر س عادت زن بچه حاصل میشود ج عادت حاصل میشود بدو دفعه خون دیدن هر چند در یکماه باشد پس هر گاه در اثنای دو ماه دو دفعه موافق هم خون دید در ماه سیم بمجرد رؤیت خون حکم حیض اجاری میکند اگر عادت وقتیه و عددیه یا وقتیه تنها بوده باشد هر چند که خون زرد و بصفات خون استحاضه بوده بوده باشد و اظهر اینست که حکم عادت عددیه تنها نیز چنین است هر چند برای او احوط استظهار است تا سه روز س زن ذات العادة وقتیه بمجرد دیدن خون حکم حیض را جاری بکند یا نه ج بلی جاری میکند خواه رؤیت مقدم بر عادت بوده باشد یا مؤخر از آن اگرچه احوط در هر دو صورت جمع نمودن است مابین تروک حایض و افعال مستحاضه لکن از حیث عدد حکم مضطربه دارد و حکم مضطربه گذشت س ذات العادة وقتیه و عددیه یا وقتیه تنها یا ذات العادة عددیه تنهائی بمجرد دیدن خون هر چند که جامع اوصاف نباشد محکوم بر حیضیت است یا نه ج اقوی در دو صورت اولی حکم بحیضیت است بمجرد دیدن خون اما در صورت اخیره یعنی عددیه تنها اقوی آنست که جمع نماید مابین تروک حایض و اعمال مستحاضه تا سه روز لکن هر گاه در اثنا معلوم شود که حیض نبوده باید عباداتی که ترک کرده بود قضا نماید بر فرض اینکه قضا داشته باشد بلکه نسبت بذات العادة که خون او متقدم یا متأخر باشد از وقت آن چنانچه تقدم و تأخری که بر خلاف متعارف و معتاد در تقدم و تأخر بوده باشد هم اجرای حکم مذکور نیز خالی از قوة نیست بر فرض جامع بودن خون او اوصاف خون حیض را و همچنین بالنسبه بغیر ذات العادة هر چند احوط در این دو صورت عمل باحتیاط است و جمع نمودن میان افعال استحاضه و تروک حایض تا سه روز

مبحث سیم در بیان طهر و استبراء

است س آیا طهر یعنی پاک شدن زن از حیض بچه حاصل میشود ج حاصل میشود بپاک شدن خون از باطن پس اگر بحسب ظاهر پاک شود لکن احتمال بقای آن در رحم داشته

باشد و واجبست که استبرا کند باین حال پنبه در فرج خود و اولی آنست که شکم خود را بدیوار بچسباند در حال قیام و بلند کند پای راست خود را یا چپ پس آن پنبه را بیرون آورد و بعد از آن کمی صبر کند و بیرون آورد و ملاحظه نماید اگر ملوث باشد صبر کند بقدری که بیان آن خواهد شد و اگر پاک باشد باید غسل کند س آیا اینطور استبرا شرط صحت عبادتست یا نه ج بلی صحت نماز او و غیر آن موقوفست بر تحقیق استبرا پس اگر بدون استبرا غسل کند و نماز یا روزه بعمل بیاورد باطل و حرام خواهد بود هر چند که مطابق واقع باشد یعنی در واقع خون نداشته باشد بر فرض اطلاع بر آن س آیا در این صورت اگر بواسطه نسیان یا غفلت استبرا را ترک نماید و غسل کند و عمل بجا بیاورد و مطابق واقع افتد عمل او صحیحست یا نه ج بلی در این صورت صحیحست عمل او و چنانکه اگر متمکن از استبرا نباشد بواسطه ندانستن و یا عدم مرشدی که او را تعلیم نماید احوط از برای او غسل کردن و بجا آوردن عبادتست تا آنکه قطع کند به نبودن خون در باطن فرج و بعد از آن اعاده مینماید عملها را س هرگاه استبرا کرد و زردی در پنبه دید آیا محکوم بطهارتست یا نه ج در این صورت پاک نشده است باید استظهار نماید س اگر استبرا کرد و چیزی ندید اما مظنه کرد عود خون را حکمش چیست ج بنابر اقوی محکوم بطهارت است بلی اگر معتاد باشد عود خون او بطوری که خاطر جمع شود بعود خون استظهار از برای او جایز میشود س اگر زن استبرا کرد و خون بقدر سر سوزن دید آیا محکوم بحیض است یا نه ج بلی محکوم بحیض است لکن در صورتیکه آن زن مبتدئه یا مضطربه بوده باشد پس انتظار میکشد تا ده روز یعنی از اول خون دیدن و این ده روز همه اش محکوم است بحیضیت هر چند در صورت استظهار است بلکه حکم چنین است اگر ذات العاده باشد و عاده او کمتر از ده روز باشد بلی فرقی که هست اینست که ذات العاده وقتیه و عددیه هرگاه در جمیع اوقات نماز استبرا نماید بطریق مذکور و پنبه آلوده بخون بیرون آید تا اینکه از ده روز بگذرد مقدار عادة خود را اگر هفت روز است حیض قرار میدهد و بعد از هفت روز تا یازده روز مستحاضه قرار میدهد و نمازهائی که نکرده قضا میکند و اما غیر

ازذات

مقام دوم در احکام حیض

از ذات العاده مذکوره پس باید عمل بتمیز کند و اگر تمیز نباشد حکمش همانست که در مبتدئه و مضطربه در صورت استمرار خون مذکور شده است حتی بالنسبه بزنیکه ذات العاده وقتیه که عدد شرا اندیا اینکه عددش را یادش و وقت را نداند مقام دوم در احکام حیض است س محرمات حایض را بیان فرمائید ج حرامست بر حایض نماز و روزه و طواف و مس کتابت قرآن مجید و درنگ نمودن در مساجد و مرور کردن در دو مسجد که مسجد مکه و مسجد مدینه شرفهما الله باشد و گذاشتن چیزی در هر مسجدی که باشد بلکه مقتضای احتیاط الحاق مشاهد مشرفه ائمه اطهار علیهم السلام است بمساجد بلکه احتیاط در رواقهاشان جاریست س آیا زنیکه زایره باشد و چندان فرصت ماندن در مشاهد نداشته باشد که مدت حیض او تمام بشود میتواند خود را پاک کرده بحرم یکی از حضرات علیهم السلام مشرف شود یا نه ج در مقام اضطرار عیبی ندارد که داخل حرم بشود و لکن چنان نماید که خون سرایت نکند و حرم را ملوث ننماید چنانکه احوط آنست که درنگ نکرده سلام را عبوراً بدهد و خارج شود س زن حایض میتواند عبور کند میان مساجد یا نه ج بلی جایز است در غیر دو مسجد باینکه از دری داخل شود و از در دیگر بیرون رود بدون درنگ کردن و ایستادن و لکن مکروهست هر چند که خود را از خون پاک نماید و خاطر جمع باشد از ملوث کردن مسجد بخون حیض و اما اگر خاطر جمع نباشد از امن خون و نجس کردن مسجد و حفظ نمودن خود پس از مرور هم اجتناب نماید از باب احتیاط و اگر عالم بشود باینکه بدن او ملوث میشود پس مرور نیز حرامست چنانکه خود ملوث نمودن مسجد بنجاست نیز حرامست و این حکم در مسلوس و مستحاضه و مجروح نیز جاریست که نتوانند خود را حفظ کنند و از جمله محرمات حایض خواندن سورهای عزایم است چنانکه در جنب گذشت و اگر بخواند یا استماع کند آیه سجده را بر او سجده واجب میشود بلکه احوط آنست که بمطلق سماع هم سجده بکند چنانکه جایز است سجده شکر کردن برای او و همچنین است حکم در جنب س مجامعت با زن حایض چه صورت دارد ج حرامست مجامعت کردن با زن حایض خود در قبل هرگاه علم داشته باشد که در حال حیض است چنانکه حرامست بر زن مجامعت کردن با شوهر خود در قبلش بر فرض اعتقاد داشتن شوهر عدم حیض او را

هرچند

هر چند کمدا خل نمودن بعضی از حشفه باشد بنابر احوط و امّا وطی در دبر پس جایز است باکراهت
شدیده چنانکه جایز است سایر استمتاعات از او از ناف تا زانو هر چند احوط ترک این دو امر است
س هرگاه مرد مجامعت نماید با زن حایض عالماً و عامداً حکمش چیست ج بر حاکم
شرع واجبست که او را تعزیر نماید بانچه نظر او اقتضا نماید لکن اولی تعزیر نمودن او است به بیست
پنج تازیانه هرگاه در اول حیض باشد و اگر در اخر ان واقع بشود دوازده تازیانه و نیم و اگر مصلحتی
باشد که تقاضا کند نزد نزاید و مستحبست درباره کسیکه مجامعت با حایض نموده اینکه کفاره
بدهد اگر در اول حیض است یک دینار و اگر وسط حیض است نصف دینار و اگر در اخر حیض باشد ربع دینار
بلکه مقتضا احتیاط است که کفاره مزبوره را ترک ننماید س آیا تقسیم مذکور بر ایام عادت
است یا بر ده روز یا بنسبت بایام حیضی که وطی در آن واقع شده است ج نسبت بایام
حیض است که وطی در آن واقع شده است هر چند که کسر حاصل شود مثل پنج روز و هفت روز
س چنین شخصی گناهکار و فاسق میباشد یا نه ج اشکالی نیست در فسق و عصیان
او س قول زن در حیض بودن و پاک بودن خود معتبر است یا نه ج بلی قول او مقبولست در
خصوص خود س ناسی و جاهل بموضوع و ساهی و طفل و مجنون چه حکم دارند ج
کفاره بر ایشان واجب نمیباشد بلی جاهل بودن بوجوب تکفیر موجب رفع تکفیر نیست س اگر
مرد مضطر بجماع باشد میتواند با زن حایض مقاربت کند یا نه ج فرق نیست در لزوم کفاره
مابین مضطر و مختار و جوان و پیر و شبق و غیر آنها س اگر از خنثی مشکل خون بیاید و کسی
بهمان سوراخ او دخول کند کفاره بر او هست یا نه ج موجب کفاره نمیباشد هر چند
احوط است چنانکه در حکم او است اگر کسی زن و جه مرده خود را در حال حیض وطی نماید س
مراد از دینار چه چیز است س مراد طلای مسکوک است بلکه معامله که وزن آن سه
ربع مثقال صیرفی است ج آیا استمنای وطی هر چند بدون انزال باشد موجب استحباب
کفاره میشود یا نه س بلی استمنای وطی موجب استحباب کفاره میشود چنانکه محقق متما

حاصل

حاصل میشود بادخال تمام حشفه بلکه ببعض ان هم بنابر احوط س کفاره بعین دینار است
یا قیمت ان هم کفایت میکند ج احوط انست که عین باشد هر چند اقوی جواز قیمت دادن است
خصوصاً اگر از جنس طلا نباشد چنانکه معتبر قیمت وقت است نه قیمت زمان شارع مقدس هر چند
احوط ملاحظه اکثر امرین است س مصرف این کفاره کی میباشد ج فقراء و مساکین اند و
سزاوار انست که انرا بر ده مسکین یا هفت مسکین تقسیم نماید باین معنی که بهر یک قوت یکروزه را
بدهد هر چند اقوی عدم وجوب انست پس جایز است که همه انرا به یک مسکین بدهد س کفاره
وطی کنیز خود در حیض چه چیز است ج فرق نیست در استحباب کفاره مذکوره مابین وطی زن زانیه
زوجه حایض و وطی کنیز حایض چنانکه در زوجه فرق نیست مابین دایمه و منقطعه س آیا تصدیق
کردن زن در خبر دادن او بحیض خود لازمست یا نه ج بلی لازمست مگر انکه خبر دادن او محل
ریبه و تهمت باشد مثل انکه خبر بدهد بسه مرتبه حیض دیدن خود در یکماه هر چند احوط اگر نگوییم
اقوی اینست که حکم نیز چنین است هر چند که محل تهمت باشد س آیا فرق هست در ترتب
اصل کفاره مابین ابتدای وطی در حیض و استدامت ان یا نه ج فرق نیست پس اگر عمداً وطی
کند زن خود را قبل از لحظه حیض دیدن و الت خود را در فرج زن نگهدارد تا انکه خون حیض بیاید
کفاره بر او واجب میشود س آیا کفاره مکرر میگردد بتکرار وطی یا نه ج بلی احوط تکرار
کفاره است اگر نگوییم اقوی چنانکه اقوی تکرار است بر فرض اینکه برای وطی اول کفاره داده باشد
چنانکه اشکالی نیست در لزوم کفاره و تعدد ان بسبب وقت حیض که اول و وسط و اخر ان بوده
باشد پس اگر وطی مکرر شود در اول حیض سه مرتبه مثلاً سه دینار لازمست و هکذا و اگر یکی
در ثلث اول و یکی در ثلث وسط و یکی در ثلث اخر واقع شود کفاره ان یک دینار و نصف دینار
و ربع دینار میشود س اگر کسی عاجز بوده باشد از کفاره دادن چه بکند ج انتظار
میکشد تا انکه متمکن بشود و اولی انست که قبل از تمکن استغفار نماید بدل ان لکن مسقط
کفاره نیست س آیا زن نفسا در این حکم مثل زن حایض است یا نه ج نسبت بکفاره وطی

بهمان

بهمان تفصیلی که گذشت حکم حیض را دارد س اگر کسی زن نفسا را وطی کند وطی
او ممنوع باشد اگر در زمان نفاس مثل آنکه زن بزاید و خون ندیده مرد او را وطی کند و بعد از آن
خون نفاس در آید و بعد از آن قطع شود و اصلا خون نبیند تا ده روز آیا کفاره او چگونه است
ج کفاره او یک دینار است هر چند که احوط دادن یک دینار و نصف دینار و ربع دینار است
س آیا زن حایض را طلاق دادن صحیح است یا نه ج صحیح نیست طلاق او در زمان
طهارت او هرگاه مدخول بها باشد اگرچه از دبر در صورتیکه شوهر او حاضر باشد یا در حکم
حاضر که ممکن باشد در باره او اطلاع و استخبار از حال آن زن س آیا زن حامله را در حالت
حیض طلاق دادن صحیح است یا نه ج بلی صحیح است س اگر کسی غایب باشد از زن و اخبار
مدت مدید زن خود را در حالت غایب بودن و عدم تمکن از اطلاع بر حال او طلاق دهد
و بعد معلوم شود که طلاق در حالت حیض بوده طلاق او صحیح است یا نه ج بلی صحیح است س
اگر کسی طلاق بدهد زن خود را بخیال اینکه پاک است و بعد از آن معلوم شود که در وقت طلاق حایض
بوده طلاق او صحیح است یا نه ج طلاق فاسد است چنانکه عکس آن صحیح است س هرگاه
زن با مرد خود مختلف باشند در تقلید مثل آنکه زن در حالت خون باشد مجتهد او بگوید
که آن خون حیض نیست و مجتهد مرد حکم کند بحیضیت آن تکلیف ایشان چه چیز است ج بر هر یک
از مرد و زن حکم خویش جاریست در این فرض و اجتناب مرد واجب است از وطی او و بر زن جاری نیست
احکام حیض از محرمات و غیر آن و مثل تقلید است اجتهاد ایشان در یک مسئله بخلاف یکدیگر و این
فرض در مضطربه و مبتدئه بهتر فرض میشود مثل آنکه مضطربه ایام طلاق را حیض خود قرار
بگذارد بنا بر تقلید مجتهدی که تجویز نماید تخییر را از برای او در قرار دادن حیض خود را در هر
وقت از زمان خون که بخواهد بنا بر وجه قوی طلاق فاسد خواهد بود س هرگاه زن قبل
از اختیار نمودن زمان حیض خود مانعی بهم رسد مثل جنون و مثل آن [illegible] طلاق دادن او چه صورت
دارد ج عدم صحت طلاق او خالی از قوت نیست چنانکه از جمله احکام او وجوب غسل است نزد

منقطع

منقطع شدن خون او بجهت هر واجبی از عبادات که مشروط باشد بطهارت از حدث حیض چنانکه مشهور
است بلکه از برای هر مستحبی که مشروط باشد بطهارت از حدث آن از مستحبات س جماع کردن با
زن بعد از پاک شدن او از حیض و پیش از غسل کردن او چه صورت دارد ج مکروهست بلکه
مستحب است در باره زن که فرج خود را بشوید تا کراهت جماع تخفیف یابد س کیفیت غسل حیض را
بیان فرمایید ج کیفیت آن همانست که در غسل جنابت ذکر شد در ارتماس و در ترتیب و امثال
آنها از احکام فرقی ندارند مگر در نیت س آیا غسل حیض مجزی است از وضو یا واجب است وضو برای
نماز واجب ج مجزی نیست بنا بر اصح پس باید بجهت هر غایتی که مشروط است بطهارت وضو
بسازد خواه قبل از غسل و خواه بعد از آن هر چند پیش از غسل افضل است س اگر حایض
غسل حیض را بکند تنها میتواند داخل مسجد بشود و قرائه عزایم نماید یا نه ج محرماتی که بر حایض را
اجتناب از آنها لازم بود ارتکاب آنها با غسل تنها جایز میباشد مگر بالنسبه بچیزهائیکه مشروط بغسل
و وضو باشد مثل مس آیات قرآنی و مس اسماء الله و صلوه و طواف واجب س آب غسل حیض
اگر قیمتی داشته باشد قیمت آن بر زن است یا بر زوج او ج احوط لزوم دفع آنست بر زوج
این احتیاط نسبت بکنیز اشد است س آیا قضای روزه های ایام حیض بر زن واجب است یا نه
و غیر روزه ماه مبارک رمضان چه طور است ج واجب است بر او قضای روزه واجبی خواه رمضان
باشد و خواه نذر معین که اتفاق افتد تحقق وقت آن در ایام حیض بنا بر احوط اگر نگوییم اقوی
چنانکه واجب است بر او قضای روزه روز یازدهم هم اگر منکسر باشد حیض او در ده روز مثل آنکه
ابتدای حیض او از ظهر روز پنجشنبه باشد و آخر آن ظهر روز یکشنبه پس قضای روزه روز یکشنبه را
هم باید بجا بیاورد س قضای نمازها بر حایض واجب است یا نه ج واجب نیست مگر قضای
نماز طواف و صلوه منذوره بنذر معین بنا بر اقوی س اگر زن حایض شود بعد از آنکه گذشته
باشد از وقت وجوب نماز بقدر ادای آن قضای همان نماز بر او واجب است یا نه ج بلی واجب است
با ملاحظه احوال او از صحیح بودن و مریض بودن و مسافر بودن و حایض بودن و هم چنین نسبت بطهارت

او از غسل و وضو و تیمم و سایر مقدمات آن اگر بجا آوردن آنها نبوده باشد در وقت وجوب نماز چنانکه واجب است
بر او قضای نماز بعد از پاک شدن او از حیض باقی مانده باشد از آخر وقت آن بمقدار نماز خواندن و سایر
شرایط و مقدمات آن کردن ادای آن نبوده باشد س اگر زن پاک شود از خون در حالتیکه باقی مانده
باشد از وقت بعد از آنکه بجا آوردن مقدمات از شرایط و غیر آن مقدار ادای یک رکعت آیا واجب است بر او ادای
نماز یا نه ج بلی در این صورت هم واجب است که بخواند و اگر نخواند قضای آن واجب است س تمامیت رکعت
بچه چیز است ج اقوی اینست که با تمام ذکر سجده دویم است پس اگر بهر کمتر از این مقدار پاک
شود چیزی بر او واجب نیست هر چند احوط قضا نمودن است بر فرض عدم وسعت وقت از برای غیر از
طهارت از شرایط دیگر چنانکه احوط قضا نمودن نماز صبح است بمحض پاک شدن از حیض پیش از طلوع
آفتاب هر چند بمقدار یک رکعت هم نمانده باشد بطلوع آفتاب بلکه استحباب قضای آن بعید نیست هر چند
باقی مانده باشد بطلوع آفتاب بقدر یک طهارت تنها که متمکن بوده باشد از آن س اگر پاک
شود در حالتیکه باقی مانده باشد بغروب آفتاب بمقدار ادای ظهر تمام و یک رکعت از عصر آیا قضای
هر دو بر او واجب است بر فرض نخواندن یا نه ج بلی واجب است س اگر خیال کند عدم وسعت وقت را
بعد از آن خلاف آن معلوم شود قضا بر او واجب است یا نه ج بلی واجب است چنانکه در عکس این صورت
قضا واجب نمیشود س در موارد تخییر مثل مسجدین و مسجد کوفه و حرم حضرت سید الشهداء ع
ملاحظه مقدار نماز قصر با شرایط آن باید کرد یا نماز تمام ج معتبر ملاحظه نماز قصر است
نه تمام س شرطی که ساقط میشود از مکلف بجهت ضیق وقت مثل تحیر در تشخیص قبله که باید
بچهار جانب نماز بخواند یا در دو ثوب مشتبه مثلا آیا وسعت وقت نسبه بچنین شرط معتبر است
یا نه ج معتبر نیست پس در صورت تحیر حایض در قبله بعد از پاک شدن از حیض یا آنکه ستر او
دایر شود ما بین دو ثوب مشتبه و وقت تنگ باشد از ادای نماز بچهار طرف یا دو ثوب با تحری که
متمکن است هر چند یک نماز باشد بجا میاورد و اگر ترک نماید قضا بر او واجب است بخلاف وضو و غسل
و تیمم که ملاحظه آنها معتبر است چنانکه ذکر شد س اگر زن مظنه کرد وسعت وقت ادای ظهر و نماز

و نماز ظهر را خواند و بعد معلوم شد که وقت تمام شد آیا قضای نماز عصر بر او واجب است یا نه ج
بلی در این صورت قضای نماز عصر بر او واجب میشود ولکن فوری نیست اگرچه احوط فوریت است و نماز اولی
لغو است س هرگاه مظنه کند تنگی وقت را و نماز دویم را بخواند و پس از فارغ شدن ظاهر
شود وسعت وقت ادای هر دو نماز دویمی او صحیح است یا نه ج بلی نماز دویمی او صحیح است هر چند
احوط اعاده است هرگاه زمان وسعت اعاده آن و ادای نماز اولی را داشته باشد و اگر وسعت
نداشته باشد همان اولی را بجا میاورد بقصد قضا بنابر اقوی هر چند که احوط متعرض نشدن
نیت قضا و ادا است س اگر حایض شک کند بعد از پاک شدن در تنگی وقت یا تکلیف او چه
چیز است ج احوط اگر نگوییم اقوی لزوم ادا نمودن نماز است و قضای آن بر فرض نکردن هرگاه
وسعت وقت منکشف نشود بعد از آن س اگر زن در اول وقت پیش از حیض دیدن شک
کند در وسعت وقت یا شروع بنماز بکند یا نه ج احوط اگر اقوی نباشد وجوب شروع است
و اگر ترک نماید قضا کند بر فرض اینکه منکشف نشود تنگی وقت برای او س مستحبات حایض را
بیان فرمایید ج مستحب است حایض که در اوقات صلوة وضو بسازد و در مصلای خود نشستن
یا در مکان پاکی بقدر زمان نمازش خواه از فرایض یومیه یا غیر یومیه باشد مثل نمازهای
واجبی که موقت باشد مشغول ذکر خدا تعالی شود از تسبیح و تهلیل و تحمید و اولی آنست که
تسبیحات اربعه را خواند با اضافه کردن استغفار و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و اولاد طاهرین
او و اولی اینست که با فاصله در میان وضو و ذکر خواندن نباشد پس هرگاه فاصله معتد به
باشد اعاده میکند وضو را س آیا این وضو با نواقض مذکوره شکسته میشود یا نه ج
بلی شکسته میشود س هرگاه وضو متعذر شود تیمم بدل آن بکند یا نه ج مشروعیت
تیمم در این صورت خالی از اشکال نیست هر چند شرعی بودن آن خالی از قوت نیست س
اگر زن جنب باشد و بعد از آن حیض ببیند قبل از انقطاع میتواند غسل جنابت بکند یا نه
ج صحیح نیست بلی مستحب است از برای او غسل احرام و غیر آن از اغسال مستحبه س

مکروهات

در نفاس

مکروه است حایض را بیان فرمایید ج مکروه است حایض تلاوت قران خواه هفت ایه خواه
هفتاد ایه بلکه احوط اجتناب نمودن از انست خصوصاً از زیادتر از هفتاد ایه و مکروه است نیز برای خضاب
کردن خصوصاً با حنا بستن دست و پا یش چنانکه در جنب گذشت چنانچه بعد از حنا بستن جنب کردن
شخص خود را هم مکروه است مطلب چهارم در نفاس است س خون نفاس کدام
است ج خون نفاس انست که با ولد می اید یا بعد از ان نه پیش از ان و تفاوت میان سقط
و غیر ان نیست س خونیکه با علقه و مضغه می اید چه چیز است ج خون نفاس
است اگر معلوم شود که علقه و مضغه نشو ادمیست هر چند بشهادت چهار نفر که اهل خبره باشند
مثل قابله ها هر چند در صفت خون حیض باشد یا نباشد س اقل خون نفاس چه قدر
است ج اقل ان احدی نیست بلکه یک لحظه کافیست و اکثر ان مثل خون حیض است
با این معنی که زنی که ذات العاده باشد حکم حیض را جاری میکند بقدر ایام عادت خود که در حیض داشت
پس اگر پاک شد غسل نفاس را بجا میاورد و اگر منقطع نشد استظهار میکند تا ده روز اگر منقطع
شد همه ده روز نفاس است و اگر تجاوز کرد معلوم میشود که زیاده بر مقدار عادت استحاضه
بوده است س فاصله بودن اقل طهر میان دو نفاس معتبر است یا نه ج معتبر نیست پس
اگر زن بچه را بزاید و بعد از پنج روز دیگر بچه دویم را بزاید فرض شود که عادت او هشت روز است
پس خون مستمر شود از اولی تا دویمی و در روز سیم بچه دویم که روز هشتم بچه اول میباشد تا سه روز
نفاس تداخل میکند و بعد از هشتم که روز پنجم ولادت ثانی است نفاس مستقل برای ثانی میباشد
س هرگاه زن بچه اولی را زایید و دو روز خون دید و بعد از ان قطع شد و دیگر روز
چهارم دویم را زایید و خون دید چه صورت دارد ج دو نفاس مستقل خواهد شد و ان
یکروز دو روز که در میان واقع شده است طهر است س اگر مشتبه شود خون نفاس با خون
جروح و قروح حکمش چیست ج بعد از تحقق ولادت محکوم بنفاس است مگر انکه
قطع کند که خون جروح و قروح است س خونیکه قبل از زاییدن اید چه حکم دارد ج
ملاحظه

ملاحظه مینماید اگر تا سه روز مستمر شد یا زیاده حیض است اگر ده روز فاصله شود میان ان و خون نفاس
و اگر کمتر شد استحاضه است و اگر مشتبه بخون جروح و قروح شد حکم ان در مبحث حیض گذشت س
اگر زنی بزاید و اصلاً خون نبیند چه حکم دارد ج پاک و پاکیزه است نماز و روزه خود را اتیان
میکند الحاصل مدار در نفاس بخون است با ولادت یا بعد از ان پس اگر بعضی از طفل بیرون
اید و بهمان حال بماند تا ده روز یا بیشتر یا کمتر و بعد از بیرون امدن تمام اعضا او خون بیاید ابتدای
نفاس همان ساعت خون امدن است چنانکه اگر طفل را قطعه قطعه بیرون اورند مثلا هر روز پاره
از ان تا چند روز روز اخر که پاره اخر بیرون امد ابتدای نفاس بعد از بیرون امدن تمام انست هر چند
در عرض بیست روز باشد و لکن احوط در مقطوع مفروض اجرای حکم توامین است چنانکه ذکر کردیم
س حکم مضطربه و مبتدئه در نفاس چه چیز است ج اگر مضطربه عادت عددی خود را
فراموش کرده باشد هر چند فتش را در خاطر داشته باشد تا ده روز تمام بنا را بر نفاس میگذارد
خواه در ده روز منقطع بشود یا تجاوز نماید بلکه حکم چنین است نسبت بذات العاده وقتیه تنها و ذات
العاده وقتی و عددی یا ذات العاده عددیه تنها هرگاه عادت ایشان ده روز باشد و مضطربه مذکوره
یا مبتدئه رجوع بتمیز یا عادت نساء و غیر ان نمیکند چنانچه در حیض میکرد س هرگاه زن اول ولادت
خون بر بیند پس از ان پاک شود تا روز دهم روز دهم نیز خون بیاید حکمش چیست ج مجموع ده
روز نفاس میباشد چنانکه اگر بعد از ولادت خون نبیند تا روز دهم و روز دهم خون بر بیند روز
دهم تنها حکم بنفاس میشود هر چند که از ده روز بگذرد اگر مضطربة العدد باشد خواه وقت را فراموش
کرده باشد یا نه یا اینکه ذات العاده وقتیه تنها باشد یا انکه عادت او ده روز باشد س ضابطه
نفاس بودن ایام خالی چه چیز است ج ضابطه نفاس بودن ایام خالی از خون این است که در وسط
دو خون بعد از ولادت واقع شود و اگر چنین نباشد نفاس محسوب نخواهد شد و احکام نفاس بران
مترتب نمیشود چنانکه اشاره بهر دو صورت شد س خونیکه بعد از ده روز از ولادت بیاید چه
حکم دارد ج نفاس نیست بلکه محکوم باستحاضه است اگر خون نفاس در ضمن ده روز منقطع حاصل
شده

شده باشد احوط انست که اگر بعد از ده روز خون ببیند تا تمام شدن هیجده روز از ولادت رعایة
احکام نفاس و استحاضه هر دو نماید بلی بعد از تجاوز ده روز از ایام نفاس اگر خون ببیند ممکن است که
حیض باشد با شرایطی که گذشت س اگر زن بزاید و اصلا خون نه بیند تا ده روز و بعد از ده روز
خون ببیند چه حکم دارد ج محکوم بحیضیت است بلی اگر در غیر ایام عادت باشد بمجرد دیدن
خون بنا بر حیض نمیگذارد بلکه احتیاط میکند س خونیکه زن پیش از ولادت ببیند چه حکم
دارد ج هرگاه میان آن خون و ولادت اقل طهر که ده روز باشد فاصله بشود محکوم بحیض است
والا محکوم باستحاضه است س احکام نفاس چه چیز است ج حرام است بر او انچه حرام است
بر حایض و واجب است بر او انچه واجب است بر حایض و مکروه است در باره او مکروه است بر حایض و مستحب است
درباره او مستحبات حایض خلاصه در جمیع احکام محکوم بحکم حایض است بتفصیلی که گذشت

مطلب پنجم در بیان استحاضه است س خفیفت استحاضه و علامات ان چه چیز است
ج استحاضه خونیست که غالبا زرد و بارد و رقیق و باسستی بیرون اید و سوزش و
جهنده گی ندارد بعکس صفت خون حیض اگرچه بسا میشود که بصفت حیض هم باشد س
برای ان حدی هست در قلت و کثرت یا نه ج حدی برای ان نمیباشد نه در طرف قلت و نه در
طرف کثرت س شرط است فاصله بودن اقل طهر در میان دو استحاضه یا نه ج شرط
نیست پس اگر بعد از استحاضه اولی دو سه روز بگذرد و بعد از ان دوباره خون به بیند حکم
باستحاضه خواهد شد بلکه اصل در خون زن استحاضه بودن است مادام که علم بحیض و نفاس
بودن داشته باشد اگرچه علم شرعی باشد و همچنین با عدم علم بجرح و قرح در اندرون و هم
چنین در صورت علم بوجود جرح و قرح و لکن شک کند در اینکه خون موجود از ان جرح و یا قرح
است یا نه بنا بر احوط اگر نگوئیم اقوی خصوصا اگر بصفت استحاضه باشد س ایا در خون
استحاضه فرق میان بالغه و غیر بالغه و یائسه و غیر یائسه هست یا نه ج فرق نیست بلکه غیر
بالغه و یائسه هم استحاضه میبیند غایتش انست که حکم بوجوب غسل نسبت بغیر بالغه متعلق

بما بعد

[illegible]

بما بعد بلوغ است مثل غسل جنابة لکن در احکام دیگر فرق نیست مثل حکم برزخ اگر بجامه ریخته شود و مثل
عدم عفو از قلیل ان در نماز هم س ایا خون استحاضه حدث است یا نه ج بلی بهر سه قسمش
حدث است بر فرض خارج شدن ان از محل معتاد بحسب اصل یا بالعرض اگرچه بگذاشتن پنبه هم
باشد بلکه احوط تحقق حدثیت است بمجرد بیرون امدن ان از رگ خود که اثرا عاذل گویند هرچند
در اندرون فرج باقی بماند پس کافی است در استمرار حدثیت ان بودن ان در باطن فرج مثل حیض
س ایا اختلاف کیفیت ان بحسب قلت و کثرت و وسط موجب اختلاف حکم ان میباشد یا نه
ج بلی هر یک از اقسام مذکوره حکم علاحده دارد س اقسام ان کدام است ج
اول قلیله است و ان حاصل میشود بخصوص همین خون که پنبه با ان خون ملوث گردد و نفوذ در ان
نکند دویم متوسطه است و ان حاصل میشود بملوث کردن پنبه و نفوذ در ان بدون جریان از پنبه
و سیم کثیره است و ان حاصل میشود بسیلان نمودن خون از پنبه بعد از نفوذ در ان و مراد از سیلان گذشتن
خون از پنبه و معتبر در مقدار پنبه ملاحظه حال خود زن است بحسب تنگی و فراخی محل خون او و سزاوار
انست که ان پنبه ملبد یعنی نه بسیار سفت مثل نمد نباشد بحیثیتی که مانع باشد از نفوذ خون در ان
چنانکه اولی انست که پنبه را در محل ان نگهدارد و در اوقات نماز ملاحظه نماید او را و واجب است
بر او اختبار نمودن ان و مطلع شدن از حال خون که از کدام قسم است تا عمل نماید بر طبق ان بطریقیکه
مذکور خواهد شد و لکن اگر غفلت نماید از اختبار و بجا اورد انچه لازمه است و مطابق واقع
افتد عمل او صحیح است بنا بر اقوی س هرگاه اختبار متعذر شود چه بکند ج عمل نماید
بمقتضای قسمیکه متیقن است نزد او از اقسام ثلاثه هرچند که احوط عمل کردن بر پست ترین احتمالات
است س هرگاه قبل از وقت نماز اختبار نمود ایا وقت نماز دوباره اختبار واجب است یا نه ج
احوط بلکه اقوی تجدید نمودن اختبار است در وقت نماز س احکام مستحاضه را بیان
فرمائید ج قسم اول یعنی قلیله موجب وضو است برای هر نماز واجبی خواه یومیه یا غیر ان
حتی نمازهای مستحبی هم پس از برای هر دو رکعت از نوافل وضو میسازد بعد از تغییر دادن

پنبه

بنابر نجس یا نظهیر کردن همان پنبه و داخل نمودن آن در فرج اگر خون مستمر باشد بلی رکعات احتیاط را متّصل بنماز با همان وضو میتواند بجا بیاورد اگر چه سزاوار است که بعد از نماز احتیاط اعاده نماید وضو و نماز را و امّا اجزای منسیه نماز را بهمان وضو بجا آوردن بدون فاصله اشکال ندارد چنانکه سجدهٔ سهو هم چنین است هر چند اولی اعادهٔ وضو است نسبة بان هم بلی اعادهٔ وضو واجب است بنا بر اقوی بجهة اعادهٔ نماز یا از باب احتیاط یا بجهة تحصیل جماعت بلکه تغییر پنبه نیز لازم است س حکم قسم دوّیم که متوسطه است چه چیز است ج عمل قلیله را میکند با زیادی یک غسل برای نماز صبح و در مقدم داشتن وضو بر غسل یا عکس آن مخیر است هر چند احوط تقدیم غسل است و شرط است اینکه وضو و غسل را متّصل هم بجا آورد و هم چنین نماز را متصل بانها نماید بنا بر احوط اگر نگوییم اقوی بلکه بر فرض حصول معتد بها اعادهٔ انها واجب بلکه اجزاء و افعال وضو و غسل را نیز متصل هم بجا بیاورد و موالات باین معنی واجب بالعرض است و هم چنین است حکم در وضو و غسلهای کثیره بلکه نسبة بدو نماز در غسل استحاضهٔ کثیره هم چنین است اگر بخواهد جمع کند میان انها بلکه در ما بین نوافل و فرایض هم چنین است اگر جمع نماید س حکم قسم سیم را که کثیره است بیان فرمایید ج همان است که در متوسطه و قلیله ذکر شد با علاوه دو غسل دیگر یکی برای نماز ظهر و عصر و یکی برای مغرب و عشا اگر بخواهد جمع نماید میان انها و برای هر نماز باید وضو بسازد چنانکه جایز است برای هر یکی از نمازهای پنجگانه یک غسل کردن با وضوی ان و حکم تقدیم و تاخیر و عدم فاصله و موالات بتفصیلی که در انجا ذکر کردیم اینجا هم لازم است و برای نوافل روز و شب غسل لازم نیست بعد از بجا آوردن اغسال مذکوره و مستحب است در استحاضهٔ کثیره که تاخیر نماید نماز اولی را تا اخر فضیلت ان و تعجیل نماید بنماز دوّیمی یعنی در اوّل وقت فضیلت ان بیاورد س آیا بر تبدل بعضی از این اقسام ببعض دیگر حکم هم متبدل میشود یا نه ج بلی نسبة باغسال حکم بر میگردد مثل انکه اگر پیش از نماز صبح قلیله مبدل بکثیره شود لابد است از غسل کردن برای نماز صبح پس اگر مستمر بماند تا بعد از ظهرین دو غسل دیگر باید

بکند از برای نمازهای دیگر یکی از برای ظهرین و یکی از برای عشائین و اگر قبل از ظهرین قطع شود بجهة عشائین غسل لازم نمیشود و اگر قلیله بعد از نماز صبح مبدل بمتوسطه شود غسل لازم نیست برای نمازهای ان روز و اگر مستمر بماند تا بعد از نماز مغرب و عشا برای نماز صبح اینده غسل لازم است و الا برای ان نیز لازم نیست هر چند احوط است بلکه خالی از قوت نیست اگر برای فریضه از فرایض روز که نشستن بجا نیاورده باشد و همچنین اگر صبح متوسطه بود بعد از ان کثیره شد باید برای نمازهای اینده غسل علاحده نماید چنانکه ذکر شد خلاصه مدار در وجوب غسل و وضو از برای نماز با مدن خون است قبل از نماز خواه بعد از دخول وقت نماز باشد خواه قبل از ان س هر گاه قبل از نماز و بعد از بیرون امدن خون وضو و غسل را بعمل آورد و هنوز نماز نخوانده حدثی غیر از خون ظاهر شود آیا لازم است که دوباره غسل بکند یا اکتفا بوضو تنها میشود ج غسل لازم نیست و وضو را استینافا میکند س هر گاه در اثنای نماز خون استحاضه بیاید چه بکند ج واجب است اعادهٔ نماز با وضو اگر قلیله بود و غسل هم اگر کثیره بوده باشد س هر گاه در اثنای غسل خون حاصل شود چه بکند ج اعاده بکند هر دو را اگر وضو را مقدّم بر غسل کرده باشد س هر گاه وضو یا غسل بجا بیاورد برای نمازی و بعد از ان خون بیاید قطع شود بنحوی که معلوم الانقطاع شود و هنوز نماز نکرده باشد چه بکند ج احوط اگر نگوییم اقوی وضو یا غسل را اعاده نماید برای بریء و بعد نماز کند بر فرض اینکه علم یا مظنه حاصل کرد بر برگشتن خون و لکن ما بین زمان قطع و زمان برگشتن خون وسعت نماز و غسل ندارد چه بکند ج در اینصورت اعادهٔ غسل لازم نیست س هر گاه در اثنای نماز علم برساند ببرئ و خلاصی از مرض استحاضه چه بکند ج احوط این است که نماز را تمام نماید بعد از ان اعادهٔ غسل و وضو و نماز کند س هر گاه بعد از نماز بُرء حاصل شود تکلیفش چیست ج اعادهٔ غسل و نماز واجب نیست بنا بر اقوی بلی نسبة بنماز اینده غسل لازم است بلکه احوط اگر اقوی نباشد حکم چنین است نسبة باستحاضهٔ متوسطه در جمیع صور مذکوره

[illegible marginal note]

بلی غسل واجب نمیشود برای روزه زیرا که تابع نماز است هر چند احوط غسل نمودن است بجهت آن
س علم یا مظنه مذکوره در این صورت یعنی صورت بر گشتن خون بر وجه مذکور با چه چیز بهم حاصل
میشود ج از هر چیز حاصل شود هر چند با خبر دادن عارفه یا از روی عادتی یا اماره بوده
باشد معتبر است س آیا واجبست بر زن مستحاضه که انتظار زمان فترت بکشد یا نه ج
بلی لازم است انتظار کشیدن زمان فترتی که عالم باشد بوسعت داشتن آن از برای طهارت
و نماز هر دو تا آنکه نماز را در آن زمان بجا بیاورد بر فرض آنکه عسرتی و حرجی بجهت تأخیر او نباشد
س آیا استبراء واجبست بر مستحاضه یا نه ج واجبست باین نحو که پنبه را بفرج خود
بگذارد و صبر نماید اندکی که معتنا است پس بعد از آن عمل نماید بمقتضای وضع خون از نفوذ
و انغماس و عدم آن چنانکه گذشت س آیا در جمیع این اقسام تغییر دادن پنبه یا تطهیر آن
واجبست برای نماز خواندن یا نه ج بلی لازم است اگر نجس شده باشد چنانکه شستن ظاهر
فرج نیز واجبست هر گاه متنجس شده باشد بخون قبل از وضو و غسل و بعد از آن بدون
فاصله معتد به وضو و غسل را بجا بیاورد و در مقام لزوم هر دو وضو بعد آنها را بجا بیاورد
در حالیکه وضو بعد از آنها لازم شود و مراد از ظاهر فرج آنست که ظاهر میشود وقت نشستن بر پاها
د. و مدخوله و فرقی نیست در لزوم شستن و اعمال مذکوره ما بین اینکه برای نماز واجب باشد یا
نوافل مرتبه و یا غیر آنها از نماز مستحب پس از برای هر دو رکعت عمل مذکور را بجا بیاورد و در چنانکه
در نمازهای واجبی چنین بود حتی باید ملاحظه نماید عدم تأخیر نماز را از اعمال مذکوره که تغییر
پنبه و وضو و غسل باشد مگر نسبت بچیزیکه از متعلقات نماز است مثل اذان و اقامه اینها همه فرض
آنست که خون مستمر بماند و اما بر فرض قطع شدن خون یا ایستادن و بیرون نیامدن تأخیر مضر نخواهد
بود س آیا واجبست اهتمام در حفظ خون از بیرون آمدن با پنبه گذاشتن و تلجم یا نه ج
بلی واجبست اگر موجب ضرر نباشد سد کردن و محبوس کردن خون پس اگر موجب ضرر شود
واجب نیست محبوس کردن آن چنانچه هر گاه بر پنبه گذاشتن محبوس شود لازم نیست تلجم

واگر

واگر محبوس نشود بگذاشتن پنبه به تنهائی تلجم لازم است علاوه بر پر کردن فرج بپنبه و کیفیت تلجم
آنست که چیزی بکمر خود ببندد و خرقه را اگر دو طرف داشته باشد یا پاچه ها گذاشته یکسر آنرا از پیش
و سر دیگر از پشت بر آن کمر بند محکم می بندد و اگر بغیر این کیفیت هم مانع بیرون آمدن خون بشود
مجزیست هر چند احوط ملاحظه کیفیت مذکوره است پس اگر مراعات نکرد این نحو حفظ را
و در اثنای نماز خون خارج شد واجبست اعاده وضو و غسل و نماز نسبت بحالات ثلثه استحاضه
و اگر در اثنای وضو یا غسل خون بیرون آید بر فرض تقصیر در تحفظ واجبست اعاده آنها و اما اگر بیرون
آمدن خون از جهت غلبه خون و هیجان آن باشد اعاده هیچیک از طهارت و نماز لازم نمیباشد مگر بر فرض
تبدل قلیله بوسطی یا کثیره چنانکه ذکر شد احوط آنست که استظهار در تحفظ مذکور بعد از غسل
و وضو باشد بلکه احوط است تحفظ نسبت بروزه هم همه روز را مهما امکن س هر گاه
مستحاضه عمل خود را بنحو مذکور و طریق شرعی بجا بیاورد در حکم زن پاکست یا نه ج بلی
پاکست لهذا مباح میشود برای او طواف و صوم و مس کتابت قرآن و نماز و هر چیزیکه بر حایض حرام بود
هر چند که حدث او مستدام باشد و اگر اخلال نماید بچیزی از امور بوده هر چند که تغییر دادن
پنبه باشد نماز او باطل خواهد بود لکن احوط آنست که نسبت باموریکه متوقف است بر رفع حدث
اگر غسل مستقلی بجا بیاورد و اکتفا بغسل صلوتی نکند چنانکه اولی آنست که وضو و غسلرا بکند
اگر شوهر او بخواهد او را وطی نماید بلکه شستن فرج خود در این صورت اولی است و همچنین احوط
آنست که غسل مستقل نماید بجهت دخول خانه کعبه و مس کتابه قرآن و برای قرائت عزائم و مکث در
مساجد و مستحبست از برای مستحاضه استبراء کردن یعنی خوشبو کردن خود بدود بخوری که در آتش
ریزند و بخوان از چیزهائیکه کامل میشود بآنها استعانت در منع و تحفظ از بیرون آمدن خون و گویا
از این قبیلست بستن خرقه که با پنبه پر کرده باشد بر عجیزه خود که آنرا محشی میگویند س آیا در
استحاضه کثیره میتواند با یک غسل جمع نماید میانه سه نماز را یا نه مثل آنکه از برای نماز عصر غسل
بکند و نماز عشائین را هم با آن غسل بخواند ج جایز نیست جمع کردن بیش از دو فریضه در یک غسل

ودر هم

ودر حکم فریضه یومیه است نماز کسوف یا خسوف اگر اتفاق افتد یکی از آنها با نمازهای یومیه بلکه باید برای آن
غسل علاحده بجا بیاورد یا بلی جایز است باینکه غسل جمع نمودن میان طواف و نماز آن چنانکه اگر
خسوف یا زلزله در وقت نماز صبح اتفاق افتد باید از برای هر یک علاحده افعال مذکوره را بجا بیاورد
س آیا بر مستحاضه واجب است که صبح آن یک بیاید برای روزه آن روز یا نه ج احوط غسل
نمودن است مقارن طلوع فجر هر چند اقوی عدم وجوب است س آیا اغسال نهاریه شرطست
در صحت روزه یا نه ج بلی شرطست خواه روزه واجبی باشد یا مستحبی بلکه واجبست بر فرض وجوب
روزه چنانکه اغسال لیلیه شرط است در صحت روزه روز آینده یعنی غسل برای نماز عشائین شرط
صحت روزه روز آینده است و غسل نماز صبح داخل اغسال نهاریه است فلا ضد غسل تابع نماز است
و صحت روزه هم تابع صحت نماز است از حیث غسل پس اگر ترک نماید غسل عشائین را روزه او باطل
خواهد شد چنانکه اگر ترک نماید غسل صبح یا ظهرین را هم روزه باطل خواهد شد س هر گاه مستحاضه
بخواهد نماز قضا بخواند حکم او حکم نماز ادائی است یا نه ج بلی بعید نیست که برای هر یک
روز نماز قضا سه غسل را بجا بیاورد در کثیره و یک غسل در متوسطه و پنج وضو در قلیله و لکن
اولی ترک قضا خواندنست مادام استحاضه باقی است س اقل اغسال واجبی در کثیره چند
است ج اگر خون استحاضه بعد از غسل یا در اثنای نماز قطع نشود سه غسل است چنانکه
مذکور شد مکرر و اکثر از آن حدی ندارد ممکنست بر فرضی پنج بشود چنانکه برای هر نماز یک غسل
بکند بنابر حدوث انقطاع در میان نمازهای پنجگانه و بر فرضی هشت بشود اگر نماز آیات هم اتفاق
افتد یا نماز واجب دیگر بسبب نذر و غیر آن و ممکن است که بیشتر بشود بنابر آنکه قضا بخواند و هکذا
در متوسطه و اگر ممکن نشود برای وضو و غسل ده تیمم برای او واجب میشود بلکه بیشتر و فروض
مذکوره محتاج بتفصیل و بیان نیست و واضح است و اگر آب بقدر وضو تنها پیدا کرد بعوض غسل
تیمم میکند و اگر بقدر غسل پیدا کرد بعوض وضو تیمم میکند س آیا خون استحاضه را هم
حدی هست در قلت و کثرت یا نه ج اقل آن یک لحظه میباشد و اکثر آن حدی ندارد بلکه در ظهر قله نیز

حدی ندارد **فصل دویم** در بیان اغسال مندوبه است س غسلهای مستحبی را بیان
فرمائید ج بدانکه جمیع اغسال واجبه مستحبی نفسی میباشد بعد از حصول اسباب آنها پس مستحب
است برای شخص که بعد از حصول جنابة غسل نماید قربة الی الله بجهة رفع حدث جنابت چنانچه
مستحبست غسل برای نماز مستحبی یا قرائت قرآن یا داخل مسجد شدن بلکه مستحب میباشد
برای هر چیزیکه وضو مستحبست برای تحصیل آن یعنی که غایات وضو را برای غسل غایت قرار
بگذارد چنانکه ذکر شد نه از جهة حصول آن مثل طی کردن و خواندن نماز مغرب برون آمدن یعنی که
وضو را باید بجهة تحقق طی کردن و زفاف یعنی بعد از وقوع این دو چیز مستحبست وضو ساختن
و غسل واجبی بعد از حصول این دو چیز مستحب نمیباشد و بالجمله اغسال مستحبه بر سه قسم است
قسمی مستحبست از برای زمان و قسمی از برای مکان و قسمی از برای فعل اما قسم اول مثل غسل
جمعه و وقت آن از طلوع صبح روز جمعه است تا ظهر آن و اگر فوت شود قضا میکند آنرا بعد از
ظهر روز جمعه تا آخر روز شنبه و اولی افضل است و شب شنبه هم نیز جایز است قضا کردن
آن بنابر اقوی هر چند احوط تاخیر انداختن است تا روز شنبه و اگر کسی خوف داشته باشد از عدم تمکن از
غسل در روز جمعه بجهة فقدان آب یا غیر آن جایز است که آنرا در روز پنجشنبه بکند بلکه
شب جمعه نیز ملحق است بروز پنجشنبه و اگر روز جمعه متمکن شد از آب یا مطلق عذر او برداشته
شد مستحبست اعاده بکند آنرا پیش از ظهر روز جمعه و اگر اعاده نکند قضا میکند آنرا در محل مذکور
لکن بر فرض عدم تمکن از آن قضا ساقط است چنانکه از برای سایر اغسال مستحبه قضا نمیباشد
غیر از غسل جمعه و از جمله اغسال مستحبه غسل روز عید اضحی و عید رمضان است و هم چنین
غسل روز عرفه که نهم ماه ذی الحجه است و روز ترویه که هشتم آن ماه است و روز عید غدیر که هجدهم
شهر مذکور است و غسل روز مباهله که بیست چهارم همان ماه است بنابر اقوی و غسل روز
مبعث که روز بیست هفتم ماه رجب است و روز مولود حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که
هفدهم شهر ربیع الاول است بنابر مشهور و روز عید نوروز که روز انتقال آفتاب است ببرج

حمل و غسل روز اول ماه رجب و روز پانزدهم آن و روز آخر آن و غسل شب پانزدهم آن مستحب است و غسل
شب نیمه ماه شعبان و غسل شب اول ماه رمضان و غسل شبهای طاق آن و مؤکد است در شبهای قدر و شب
نیمه آن و شب هفدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سیم بلکه ظاهر استحباب غسل است در همه شبهای
دهه آخر آن چنانکه ظاهر استحباب دو غسل است در شب بیست و سیم یکی در اول شب بعد از غروب آفتاب
که نماز عشا را بعد از آن بخوانند یکی در آخر شب و غسل شب فطر س این اغسال مستحبه را وقت
خاصی از شب و روز هست یا نه ح وقت معینی ندارند هر چند اولی بجا آوردن آنست در اول وقت
مگر غسل روز جمعه که هر قدر نزدیک بظهر شود افضل خواهد بود و افضل در غسل عرفه و عیدین
عدم تاخیر است تا بعد از ظهر و هکذا غسل روز غدیر چنانکه افضل در اغسال لیلیه عدم تاخیر است
تا بعد از عشا س آیا اغسال مذکوره منتقض میشود به حدث اکبر و اصغر یا نه ح منتقض نمیشوند چنانکه غسل
مکانی نیز چنین است هر چند اولی اعاده آنها است بعد از حصول حدث بعد از غسل س قسم دویم را
بیان فرمایید ح آنهم چند غسل است اول غسل داخل شدن مکه معظمه و مدینه طیبه زادهما الله
شرفا و غسل داخل شدن بمسجد الحرام و غسل داخل شدن در بیت الله الحرام که عبارت از خانه کعبه باشد و غسل
داخل شدن بمسجد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و غسل داخل شدن بروضه مطهره آنسرور س اغسال
که از برای افعال است بیان فرمایید ح آن بر دو قسم است قسمی آنست که آن فعل غایت غسل می
باشد و قسمی آنست که آن فعل سبب غسل میباشد یا بمعنی که تا آن فعل در خارج محقق نشود غسل
مستحب نمیباشد و بعبارت دیگر یکی برای تحصیل آن فعل است و یکی بجهت حصول آن چنانکه در اول اشاره
شد اما قسم اول چند غسل است اول غسل کردن برای احرام بستن از برای عمره و حج است و از
برای طواف خانه کعبه و برای وقوف در عرفات و وقوف در مشعر الحرام و از برای نحر شتر یا ذبح غیر آن و از برای
سر تراشیدن در منی و از برای زیارت کردن حضرت رسول صلی الله علیه و آله یا یکی از ائمه معصومین علیهم
السلام و غسل کردن بجهت آنکه هرگاه بخواهد که یکی از ائمه اطهار را در خواب ببیند بجهت شناختن مقام
و شأن ایشان و از برای توبه کردن از معاصی هر چند صغیره باشد بنا بر اقوی و از برای استخاره کردن و از

هر.

برای طلب باران یا طلب باد در آن بکیفیتی که در کتب مبسوطه مسطور است و از برای مظلومی که طلب نماید
از خدای تعالی که مکافات نماید بمظلمه خود را از ظالم و طریق آن این است که بعد از غسل دو رکعت نماز
بخواند در جای خلوتی که حاجب از آسمان نباشد پس بگوید اللهم ان فلان بن فلان قد ظلمنی و لیس لی
احد اصول به علیه غیرک فاستوف لی ظلامتی الساعة الساعة بالاسم الذی اذا سئلک به المضطر اجبته
فکشفت ما به من ضر و مکنت له فی الارض و جعلته خلیفتک علی خلقک فاسئلک ان تصلی
علی محمد و آل محمد و ان تستوفی ظلامتی الساعة الساعة و از جمله آنها غسل نمودن بجهت ترسیدن از ظالم
و طریقه آن اینست که غسل میکند دو رکعت نماز میخواند و زانوهای خود را برهنه نماید و محاذی مصلی
بگذارد پس صد مرتبه میگوید یا حی یا قیوم یا حی لا اله الا انت برحمتک استغیث فصل
علی محمد و آل محمد و ان تلطف بی و ان تغلب لی و ان تمکر لی و ان تخدع لی و ان تکفینی مؤنة فلان
بن فلان بلا مؤنة و از جمله آنها غسل کردن از برای عمل از شکر و از برای گرفتن تربت سید الشهدا
علیه آلاف التحیة و الثناء از محل خود و از برای مباهله کردن با شخصی که بر باطل است و از برای
توجه نمودن بسوی سفر خصوصا سفری که بجهت سید الشهداء علیه السلام است و از برای بجا
آوردن عمل استفتاح که بعمل ام داود مشهور است و بجهت کشف نمودن مطلبی که بر شخص نازل
شده یا بمعنی روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه روزه بگیرد و در روز پانزدهم غسل کند نزد
اول ظهر و اما قسم دویم که غسل مستحب میباشد بعد از تحقق آن فعل در خارج آن هم چند چیز است
که از جمله آن غسل کردن است از برای قضا نمودن نماز کسوف و خسوف هرگاه تفریط کرده باشد در
ادای نماز آنها بر فرض گرفتن تمام قرص ماه و آفتاب و از برای کشتن چلپاسه و از برای مس نمودن
میت انسانی بعد از غسل دادن او و بجهت رفتن از برای دیدن کسیکه او را بصلابه کشیده باشند
بجهت حق شرعی در وقت وجوب پایین آوردن آن و آن ما بعد از سه روز است خواه زنده باشد
یا مرده و اما کسیکه او را بغیر حق آویخته باشند پس ظاهر این است که غسل مستحب باشد بجهت
رفتن بتماشای او مطلقا خواه در ضمن سه روز یا بعد از آن باشد و بهر تقدیر استحباب غسل

بعد

بعد از انست که مقصود از رفتن نظر کردن باشد بر وی و بر بیند او را و اما اگر رفتن بجهت آن نباشد خواه نظر کند یا نکند غسل مستحب نمی باشد و هم چنین است اگر رفتن برای دیدن باشد و لکن نه بیند او را و ظاهر انست که معصیت سبب است از برای غسل توبه انهم از این قبیل باشد س آیا فرق هست در میان این قسم فعلی در منتقض شدن غسل آنها بیکی از نواقض وضوء یا نه ج بلی اولی منتقض میشود بنواقض پس بعد از صادر شدن حدث و قبل از آوردن عمل اعاده آن دوباره مستحب است بنا بر قولی یا از باب احتیاط استحباب اعلاوه و بیمی که ان اغسال عود نمیکند و از جمله اغسال مستحبه غسل دادن طفلی است که تازه متولد شده باشد بهمان کیفیت معهوده در غسل ترتیبی و ارتماسی س آیا نیت در ان معتبر است یا نه ج بلی معتبر است بلکه بیا شرایط آن هم معتبر میباشد س برای غسل مولود طفل وقت معینی هست یا نه ج اولی غسل دادن او است در حین ولادت و اینکه تاخیر نیندازند هر چند که تا روز هفتم باشد و اغسال مستحبه غیر این مذکورات بسیار است ولکن ذکر آنها موجب طول است بلکه مبتلا به مکلف غالبا همین بود که ذکر شد

باب سیم در تیمم است و در ان چند فصل است

فصل اول

در اقسام انست س تیمم کی واجب میشود ج تیمم واجب میشود عوض وضوء واجب و غسل واجب وقتیکه آنها متعذر یا متعسر باشند و همچنین واجب میشود برای بیرون رفتن محتلم از احد مسجدین مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و اله و مستحب میباشد از برای هر چیز یکه طهارت مائیه برای ان مستحب است از برای خواب ولکن نه بقصد بدلیت از طهارت مائیه پس با تمکن از اب هم مستحب است که وقت خوابیدن تیمم بکند هر چند بعد از فراش بوده باشد اگر چه انحال موجود باشد چنانکه مستحب است تجدید تیمم برای هر نماز اگر نماز سابقی را با تیمم خوانده باشد س تیمم عوض وضوهائیکه رافع حدث نیستند مثل وضوء حایض و وضوء جنب و وضوء تجدیدی و وضوء نفسا و وضوء تهیو و غیر ان شرعی است یا نه ج مشروعیت ان عوض وضوهای مذکوره ثابت نشده است چنانکه بدلیت ان نسبت باغسال غیر رافع حدث مثل غسل جمعه و غسل

زیارات در میان اغسال مستحبه هم ثابت نشده است مگر نسبت بمعدودی که خبر ضعیفی یا فتوای فقیهی رسیده باشد در ان مورد ممکن است که بگوئیم بدلیت دارد از باب تسامح در ادله سنن

فصل دویم در اسباب تیمم است س اسباب ان را بیان فرمائید ج اول پیدا نشدن اب است بقدر کفایت واز وضو یا غسل س اگر کسی ساتر داشته باشد متنجس و یا بدن او متنجس بوده باشد و اب فقط اینقدر پیدا کند که کفایت یکی از آنها بکند کدام یکی را مقدم بدارد ج تطهیر نجاست را مقدم نماید و عوض وضو تیمم بکند اگر مایصح به التیمم موجود باشد و اگر موجود نباشد وضو را مقدم بدارد س آیا در صورت پیدا نبودن اب فحص لازم است یا نه ج هرگاه یقین داشته باشد بعدم حصول ان فحص واجب نیست و اگر یقین یا ظن بحصول اب داشته باشد واجب است انتظار و اگر ظن نه بعد اب نماید یا شک داشته باشد لازم است که بمقدار پرتاب تیر را بعینی بمیدان تیر از چهار جانب محل خود فحص نماید در زمین ناهموار مثل کوه و دره و بیشتر در زمین هموار و صاف و مقدار مذکور س این فحص قابل نیابت است یا باید خود شخص تفحص نماید ج فرق نیست س آیا خبر دادن عادل در نبودن اب کافی است یا فحص لازم است ج اخبار عادل کافیست در نبودن اب در جمیع اطراف اگر چه خود لزوم فحص است و اما اخبار عادل پس مقتضای احتیاط نیز عدم کفایه انست مگر اینکه از خبر او یأس حاصل شود پس در اینصورت کافی است س هرگاه اخلال نماید بتفحص اب در فرض وجوب ان و تیمم نماید و نماز بخواند چه صورت دارد ج در وسعت وقت نماز و تیمم او هر دو باطل است هر چند در واقع اب در اطراف نبوده باشد س هرگاه اب موجود باشد و لکن وقت گنجایش فحص و تطهیر و نماز نداشته باشد چه صورت دارد ج در این صورت نمازش صحیح است او همچنین است حال اگر وجود اب مشکوک باشد و وقت تنک باشد از فحص یا استعمال ان پس نماز او صحیح است دویم از اسباب تیمم عدم تمکن است از رسیدن باب بجهت ناخوشی یا بجهت نبودن الات اب کشیدن از چاه و غیر ان یا انکه پول ندارد بخرد یا انکه خوف دارد از دزد یا انکه

ترس شدید دارد از راه بجهة تاریکی یا بجهة ترس از جانور درنده یا آنکه اگر پی آب برود راه را کم میکند و
غیر اینها از اسبابی که ضرر بنفس خود یا بر عرض خود یا بر مال متنابه خود یا رفیق خود خواه این خوف از جهة کم
جرئتی شخص باشد یا نه و هم چنین اگر هوا بسیار سرد بوده باشد که اگر وضو بسازد متحمل مشقت آن
نتواند بود هر چند ضرر نداشته باشد پس در این صور مذکوره تیمم بکند و هم چنین اگر آب و هوا سرد
باشد و مستلزم ضرر باشد و لکن اگر شخص متمکن باشد از گرم کردن آب واجبست هر چند گرم کردن
با اجرت باشد که قادر بر اداء آن بوده باشد و بعد از آن غسل یا وضو بسازد و اگر آب بقیمت
غیر متعارف باشد واجبست خریدن آن اگر ضرر بحال او نرساند حتی در زمان آینده مثل آنکه در بلاد
غربت است که اگر آب بقیمت زیاد بخرد و استعمال کند بی پول و معطل خواهد ماند و فقیر خواهد
شد پس خود باینمعنی هم کافیست در لزوم تیمم س هرگاه کسی قادر باشد بر کسب کردن بجهة آب
خریدن واجبست یا نه ج بلی واجبست که کسب کند و آب بخرد مگر آنکه آن کسب مستلزم ذلت
یا اهانت او باشد س هرگاه کسی آب را باو بذل کند یا قیمت آنرا باو بدهد آیا واجبست قبول کردن
آن یا نه ج واجبست مگر آنکه قبول مستلزم مذلت و مشقت شود س هرگاه کسی در
این صور مذکوره اهانت و مذلت و یا مشقت را قبول کرد و تحصیل آب نمود و وضو ساخت
آیا صحیحست وضوی او یا نه ج بلی صحیح است س اگر در صورت گذشته مال مضر بحال خود را
بدهد و آبرا بخرد و وضو بسازد یا بجاهائی که مستلزم خوف و خطر بود داخل شود و آبرا بدست
آورد صحیح است وضوی او یا نه ج بلی صحیح است مگر در صورت ضیق وقت از استعمال آن در
وضو یا در غسل پس در صور مذکوره وضو باطل میشود چه وضو را همان نماز یکه واجب بود
بر او بجا آورد س هرگاه کسی را از استعمال آب تالمی بهم رسد یعنی محل شستن آن بدرد بیاید
یا تمام بدن او متالم شود هر چند که مستلزم ضرر نباشد وضوی او چه گونه است ج بنا بر فرض
مذکور هم باطل خواهد بود بشرط اینکه تالم بطوری باشد که متحمل مشقت آن نمیتوان شد
بحسب عادت س اگر کسی از آب متمکن نیست و لکن برف و یخ دارد آیا واجبست تحصیل

آب از آنها یا نه ج بلی واجبست که آنها را آب کرده وضو یا غسل نماید هر چند بسائیدن آن باعضا
بوده باشد بنوعیکه معنای غسل حاصل شود بنا بر اقوی و الا تیمم نماید بر خاک و اگر غیر از یخ و برف پیدا
نشود حکم فاقد طهورین دارد بر فرض آنکه آب کردن آن ممکن نباشد و از جمله اسباب آن اینست که
شخص بترسد از حصول مرض یا از شدت کردن یا طول کشیدن آن بلکه مجرد خوف ضرر نیز کافیست مثل
آنکه آب دارد و در سفر او بترسد که بعد عطش بر او یا جانور محترمی یا مسلم دیگر غالب شود پس باید
تیمم کند س هرگاه در یکی از این صور مذکوره وضو یا غسل نماید صحیحست یا نه ج غیر تیمم در
اینحال باطل خواهد بود و از جمله اسباب تیمم جراحت و دمل است هرگاه ممکن نشود وضوی جبیره
س اگر کسی بداند که وقت نماز آب حاصل نخواهد بود با وجود این جایز است که خود را جنب کند
یا نه ج جایز است س اگر کسی از ترکیدن عضو وضو بترسد جایز است که تیمم نماید یا نه ج
جایز است بلکه جایز است بجهت خوف زبر و غلیظ شدن اعضا نیز تیمم بکند فصل دوم در کیفیت
تیمم است س در تیمم چند چیز معتبرست ج واجبست اول نیت بطریقیکه در وضو و غسل
گذشت مگر نیت رفع حدث مطلقا جایز نیست بلی اگر قصد رفع حدث مقید بغایة فقدان آب
نماید جایز است بلکه اگر بگوید تیمم میکنم عوض وضو یا غسل کافیست و واجبست که نیت را
مقارن زدن دستها بر زمین بکند و بعد از آن هر دو دست را با هم بخاک بزند و کذا اشتر
بالقوت کفایت میکند و بعد از آن مسح نماید با باطن دو کف دست با هم بر جبهه و جبینین تا طرف
اعلای بینی س مسح دو ابرو واجبست یا نه ج واجب نیست بلکه احوط است س آیا
با یکدست مسح کردن کافی است یا نه ج کافی نیست هر چند با ترتیب باشد چنانکه در
خاک زدن هر دو هم حکم چنین است و بعد از آن مسح میکند با باطن کف دست چپ ظاهر دست
راست خود و بعد از آن با باطن کف دست راست بظاهر کف دست چپ س حد بالای
جبهه کجاست ج رستنگاه موی سرست هر چند از باب مقدمه قدری از موی قصاص داخل
در جبهه نمودن واجبست تا یقین حاصل نماید بدخول ابتدای قصاص در مسح س آیا واجبست

که مسح جبهه با باطن کف دستها باشد یا جایز است با ظاهر انها هم ج واجب که با باطن کفها باشد مگر در صورت ضرورت که با پشت انها میتواند مسح نماید اگر هر دو زخم باشد یا باطن یکی و باطن دیگری اگر یکی زخم داشته باشد س اگر کف دستهای کسی بریده باشد تیمم او چه طور است ج با ذراع دست خود مسح نماید بر پیشانی و مسح خود دستها ساقط است و اگر ممکن نباشد پیشانی خود را بر زمین بمالد چنانکه اگر بعضی از کف دستها بریده شود همان باقی را مسح میکند س ایا فرق هست ما بین تیمم بدل از وضو و بدل از غسل یا نه ج اقوی انست که در تیمم بدل از وضو و بدل از غسل یک ضربه کافی است هم برای پیشانی و هم برای کف دستها اگر چه احوط از برای هر دو تیمم دو دفعه زدن است یکی برای پیشانی و دیگری برای کف دستها و اگر بدل غسلهای غیر جنابه تیمم نماید واجب است که یک تیمم دیگر بدل وضو بکند اگر اب پیدا نشود بخلاف تیمم بدل غسل جنابت که ان تیمم تنها خودش کافی است برای نماز خواندن و غیر ان فصل چهارم در وجوب ترتیب و موالات س ایا ترتیب و موالات در تیمم واجب است یا نه ج بلی واجب است هر چند در تیمم بدل از غسل بوده باشد چنانکه در وضو ذکر شد باینمعنی که فصل طویل در میان مسح پیشانی و ضرب و مسح دستها واقع نشود که منافی هیئه و صورت ان باشد و مقدم نکند مسح ظاهر کفها را بر مسح پیشانی و ابتدا از بالا کرده نظر بر روها بیاید چنانکه باید از زند دست ابتدا کرده تا اطراف انگشتان بیاید پس اگر بعکس کند مسح باطل خواهد شد س ایا دفع نمودن مانع از محل مسح واجب است یا نه ج بلی مثل وضو است باید انگشتر اگر داشته باشد بیرون نماید و حرکت دادن انگشتر در اینجا کافی نیست چنانکه حرکت دادن ان در وضو کافی بود س ایا طهارت محل مسح و دو دست لازم است یا نه ج بلی احوط اگر نگوئیم اقوی مراعات طهارت محل مسح است اگر ممکن باشد و الا با وجود نجاستش تیمم مینماید هر چند تعدی از ماسح بممسوح نماید اگر خشک کردن ممکن نباشد بلکه احوط در این فرض مسح نمودن نسبت بر باطن ان نیز س اگر نجاست در باطن عضو ماسح باشد ایا جایز است که ظاهر ان بخاک بزند

[illegible]

و مسح نماید یا نه ج اکتفا کردن بظاهر ان خالی از وجاهت نیست و لکن مثل سابق جمع کردن ما بین ظاهر و باطن بر وفق احتیاط است هر چند که نجاست تعدی بخاک نماید همچنین هر گاه حایل باشد خون مثل خشک بودن ان که ازاله ان ممکن نباشد جمع کند ما بین ظاهر و باطن س مباشرت خود شخص در تیمم واجب است یا نه ج بلی واجب است لکن اگر عاجز باشد مثل وضو است که کسی دیگر او را تیمم میدهد باینمعنی که دست مکلف را بر زمین میزند و بر پیشانی او میکشد و بر دستهای خود را مگر انکه انهم ممکن نباشد پس نایب دستهای خود را بخاک میزند و بر پیشانی و ظاهر دستهای او میکشد چنانکه نائب گرفتن و اجرت دادن در این صورت واجب هر چند اجرت زیاد باشد ما دامیکه مستلزم ضرر نشده باشد چنانکه در وضو گذشت و حکم گوشت زاید و دست زاید در باب تیمم همان حکم وضو است س ایا احکام شکوک و نسیان هم در تیمم مثل وضو است یا نه ج بلی مثل وضو است تفاوت ندارد پس اگر نسیان کند مسح بعض را با بعد کرده و مسح نماید با ملاحظه ترتیب و برفتن موالات و اگر در اثنای ان شک کند در بجا اوردن فعلی از افعال ان واجب که انرا بجا بیاورد بعد از ان فعل لاحق را اتیان نماید هر گاه موالات فوت نشود و اگر شک بعد از فراغ نماید اعتنا ندارد فصل پنجم در بیان مستحبات تیمم است مستحبات بسم الله گفتن که در اول شروع بضرب و انگشتانرا از هم باز داشتن در حال بزمین زدن س دست بتمامی انگشتان رسانیدن لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه مستحب هم نیست و مستحب است که یکدفعه دست بگذارد و تمام نماید مسح را نه اینکه بعضی را مسح نماید و بعد از ان بردارد و باره باقی را مسح نماید یعنی متبعض نکند یک مسح را س ایا فرق هست در مسح پشت دست ما بین اینکه ماسح را بعرض بمالد یا بطول ان ج فرق نیست بلی مقدمه دست با لای مرافق نماید تا محیط همه روی کف ممسوح نشود فصل ششم در بیان چیزهائیکه تیمم بر ان جایز است س تیمم بر چند چیز جایز است ج اول خاک خالص و ریگ خالص هر چند که یکدفعه دیگر بر ان تیمم کرده باشند هر چند خاک قبر بوده باشد و بعد از ان سنگ و بعد از ان غبار است از رخت

[illegible]

باشد یا بال اسب بر فرض نبودن خاک و ریگ و سنگ بلی هرگاه غبار زیاد باشد بنحوی که خاک بر آن
صدق کند در این صورت با خاک مساوی میشود پس مقدم میشود بر سنگ و واجب است که این اشیاء را
بتکاند که غبار بیرون آید و اکتفا در بودن غبار در توی آنها نکند اگر ممکن باشد تکاندن و الا به همان
حال تیمم مینماید و اگر خاک و غبار در آنها نبوده باشد تیمم بر آنها نمیشود کرد س هرگاه لباس
غصبی را تکان بدهد و گرد آن را جمع نماید و در مکان علاحده بگذارد تیمم بر آن چه صورت دارد ج
اظهر صحت است س بعد از غبار چه چیز است که تیمم بر آن جایز است ج گل تر ... بلی
هرگاه خشک کنند آن را بر وجه متعارف ممکن شود بر غبار مقدم است و الا به همان حالت تیمم میکند
و احوط جمع است میان سنگ و غبار اگر جمع شوند و همچنین گل با سنگ هرگاه هر دو ممکن باشد
احوط جمع کردن است و در سنگ گچ و آهک قبل از پختن آنها اظهر جواز است و بعد از پختن آنها خالی
از اشکال نیست ولی جایز نیست بر خاکستر و اشنان و معادن از نقره و طلا و عقیق و فیروزه و نباتات
و مأکولات و ملبوسات **فصل هفتم** در بیان شرایط خاک تیمم است س مباح بودن خاک شرط
تیمم است یا نه ج بلی شرط است در خاک تیمم آنچه شرط است در آب وضو از مباح بودن و پاک
بودن آن س هرگاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده باشند و قدر بر زمین مباح نباشد
و متمکن از آب یا استعمال آن نباشد تکلیفش چیست ج اگر اذن شاهد حال باشد بر رضای
مالک تیمم میکند و الا اشکال دارد و مجرد احتمال رضا کفایت میکند در جواز تیمم اگر از تیمم کردن
ضرری بمالک نرسد س اگر علم بکراهت صاحب ملک داشته باشد چه بکند ج حکم فاقد طهورین
بر او جاری است بلکه در صورت سابقه عادة نیز اولی و احوط است س اگر خاک ممزوج باشد بغیر
خاک یعنی با چیز دیگر تیمم بر آن جایز نیست یا تیمم بر آن چه صورت دارد ج اگر چنان باشد که آن را از صدق
کردن اسم خاک بیرون نماید جایز نیست و اگر اسم خاک بر آن صدق نماید عیب ندارد س اگر امتزاج
غیر خاک بخاک نه بطریق خلط تمام بوده باشد که تشخیص آن از دیگری معلوم نباشد بلکه
مثل دانهای نخود یا دانهای خاک باشد تیمم بر آن چه صورت دارد ج مضر نیست اگر مانع

نشود

نشود از رسیدن بعضی از باطن کف بخاک و اگر مانع باشد از رسیدن تمام کف تیمم بر آن جایز نیست
لکن ظاهر آنست که مانع نمیشود در فرض سؤال س اگر خاک مشتبه بمغصوب باشد مثل آنکه
دو خاک باشند یکی مباح و دیگری مغصوب و مشتبه شوند با هم که تشخیص داده نشود جایز
است تیمم بر آن یا نه ج جایز نیست س تیمم بر خاک مشتبه بممتزج چنان امتزاجی که آن را
از خاک بودن بیرون کند حکمش چیست ج حکم آن حکم آب مشتبه بمضاف است باید با
هر دو تیمم را بجا بیاورد و اما خاک مشتبه بنجس پس اظهر الحاق آنست بآب مشتبه بنجس اگر چه بنا
بر احوط حکم مشتبه بممتزج دارد پس باید از هر یک علاحده تیمم بکند س آیا اباحه مکان
تیمم نیز شرط است یا نه ج بلی شرط است بنحوی که در وضو گذشت پس تیمم در مکان مغصوب
باطل است هر چند خاک تیمم مباح باشد س آیا خاک مباح در مکان غصبی یا در ظرف
غصبی گذاشته شود تیمم صحیح است یا نه ج صحیح نیست تیمم بر خاک مباحی که در مکان مغصوب
بوده باشد که دست زدن بر آن خاک مستلزم تصرف در مغصوب باشد هر چند که منحصر نباشد
بخلاف آب وضو یا غسل چنانکه گذشت س مکروهات تیمم را بیان فرمائید ج مکروه است
تیمم بر ریگ و زمین شوره زار و مستحب است که خاک تیمم از جاهای بلند زمین باشد مثل سر تپه و کوه
فصل هشتم در احکام تیمم است س جایز است تیمم قبل از دخول وقت یا نه ج
جایز نیست ولکن بعد از دخول وقت اظهر جواز است مگر آنکه امید زوال عذر داشته باشد
پس واجب است در این صورت انتظار کشیدن تا آخر وقت بمقدار یک تیمم و نماز با سایر شروط مانده باشد
بحسب ظن س اگر کسی برای نماز ظهرین تیمم کرده باشد و منتقض نشده وقت نماز مغرب داخل
بشود جایز است اکتفا کردن بهمان تیمم یا نه ج جایز است که در اول وقت ادای نماز مغرب
بکند س آیا در اول وقت جایز است تیمم کردن برای خواندن نوافل یومیه یا نه ج اظهر
جواز تیمم است حتی برای نوافل دیگر هم بلکه برای نماز کسوفین و بعد از تیمم مذکور اگر بخواهد
که نماز واجبی را بجا بیاورد در سعه وقت هم جایز است س آیا قضای نمازها که با تیمم کرده است

واجبه

واجب باشد ج واجب نیست نه قضا و نه اعاده س آیا بعد از زوال عذر تیمم باطل میشود یا نه ج بلی باطل میشود و واجب است که وضو بسازد س هرگاه عذر او عود بکند و قبل از تمکن از وضو چه صورت دارد ج اقوی اعاده تیمم است و اگر کسی با تیمم داخل نماز شد پس از آن آب پیدا شد لازم نیست که نماز را بهم زند بلکه نماز او صحیح است پس بعد از فراغ اگر تمکن از وضو باقی مانده باشد لازم است که وضو بگیرد برای نماز دوم بلی واجب است اگر قبل از دخول در رکوع باشد برگردد و وضو بگیرد و نماز را از سر بگیرد اینهمه نسبت بنماز فریضه بود و اما نسبة بنماز نافله پس اقوی بطلان تیمم است به تمکن از وضو در اثنای نافله هر جا که باشد همچنین نسبة بطواف هم باطل میشود خواه واجب باشد خواه مندوب س هرگاه بجهت پیدا نشدن آب میت را تیمم داده باشند و قبل از دفن آب پیدا بشود تیمم باطل میشود یا نه ج بلی تیمم او باطل میشود باید غسل بدهند چنانکه اگر نماز هم خوانده باشند بر او اعاده آن نیز خالی از قوة نیست س اگر جنب تیمم نماید عوض غسل جنابت و بعد از آن حدث اصغر از او صادر شود از برای نماز لاحق باز تیمم کند یا وضو بسازد ج تیمم رفع حدث اکبر نمیکند بالمره بلکه مبیح دخول در نماز است پس اگر وقت نماز برسد و متمکن از غسل نشود واجب است که باز تیمم بدل غسل جنابت بکند نه بدل وضو بلی اگر آب بقدر وضو پیدا کند احوط آنست که با تیمم بدل از غسل جنابت وضو بسازد س آیا در صورت عدم تمکن از آب بقدر وضو در صورت گذشته یک تیمم نماید بقصد قربة مطلقه کافیست یا نه ج بلی کافیست س آیا تیمم رفع حدث حیض و استحاضه میکند بالمره یا مثل جنابت است که باید وقت تمکن از آب غسل نماید ج مثل جنابتست باید غسل بکند و لکن در تیمم بدل از غسل حیض و استحاضه و مس میت وضو واجب است اگر از آن متمکن بشود و الا یک تیمم دیگر عوض وضو باید بکند س هرگاه زن آنقدر آب پیدا کند که تنها غسل را کفایت کند یا غسل حیض را بکند یا وضو بسازد ج در این صورت غسل را مقدم بدارد و بر

عوض

عوض وضو تیمم نماید س هرگاه زن دو تیمم را بجا آورد و بعد از آن قدری آب پیدا کرد که یکی را تنها کفایت میکند یا تیمم وضوئی میشکند یا تیمم غسلی ج اگر آب کفایت غسل را بکند تیمم غسلی میشکند و تیمم بدل وضو نمی‌شکند اگر آب فقط بوضو کافی باشد نه غسل را تیمم وضوئی میشکند و تیمم بدل غسل باقی میباشد در این صورت اعاده تیمم باقی مانده لازم نیست س اگر کسی اغسال متعدده واجبه و غیر واجبه داشته باشد در صورت عدم تمکن از آب آیا یک تیمم از برای همه کافیست یا نه ج بلی یک تیمم بدل از غسل حکم خود غسل را دارد و تداخل در آن جایز است اگر همه آن اغسال موجب رفع حدث اکبر باشند مثل آنکه یکی از اغسال واجبه با جنابت جمع شده باشد و اگر جنابت در آنها نبوده باشد یک تیمم دیگر بدل وضو لازم است س آیا در این صورت قصد یک تیمم برای یکی از آنها کافیست یا قصد همه لازم است ج اگر جنابت در آنها باشد فرقی ندارد خواه تنها جنابت را بگوید یا همه اغسال را نیت کند س هرگاه کسی نه آب پیدا کند و نه خاک که تیمم بر آن صحیح باشد تکلیفش چیست ج در اول نماز از او ساقط است و لکن باید بعد از تمکن از آب قضا نماید س هرگاه وقت خارج شود و بعد از آن متمکن از تیمم کردن بشود واجبست تیمم بکند و قضا بجا آورد یا تکلیف منحصر میشود بانتظار طهارت مائیه ج انتظار لازم نیست بنا بر احوط مگر آنکه ظن موت قبل از حصول آب نموده باشد س هرگاه امر دایر بشود میان آنکه تیمم کند و نماز را در تمام وقت بجا آورد یا انتظار آب بکشد و ادراک یک رکعت از آخر وقت بکند کدام یکی مقدمست ج اولی تیمم و ادراک تمام نماز در وقت و خالی از قوة نیست هر چند که جمع کردن احوط است س هرگاه کسی عمدا نماز را با تاخیر انداخت با علم باینکه در آخر وقت محتاج بتیمم خواهد شد چه صورت دارد ج چنین شخص معصیت کرده است لکن نمازش صحیح است هر چند احوط قضای آنست بعد از تمکن از آب س هرگاه کسی نماز قضا بر ذمه اش باشد میتواند در صورت عدم تمکن از آب تیمم بکند و مشغول نماز قضا بشود یا نه ج بلی جایز است هر چند در صورت تمکن از مائیه با سعه وقت احوط مراعات قضا خواندن با طهارت مائیه است چنانکه نماز

نذر

نذر مطلق هم اینحکم را دارد س نماز اجاره را با تیمم میتوان بجا اورد یا نه ج با سعه وقت خالی
از اشکال نیست و احوط ترکست س نمازهای مستحبی را مطلقا با وجود سبب تیمم جایز است
بجا اوردن با انتظار رفع عذر لازمست ج انتظار رفع عذر لازم نیست س هرگاه
جنب بعوض غسل تیمم ساخت محض برای نماز ایا بسایر امور دیگر که مشروط بطهارتست میباشند میتواند
بجا بیاورد مثل دخول مساجد و غیر ان ج هر چیزیکه غسل مباح میکند از ان تیمم بدلی هم
مبیح انست و فرق میان جنب و حایض نیست مگر بالنسبه بتیممی که بجهة تنگی وقت کرده میشود
خواه تنگی وقت غسل برای روزه باشد یا نماز چونکه چنین تیمم مبیح چیزهای دیگر که مشروط
بطهارتست نمیباشد س ایا احکام جبیره در اعضای تیمم جاری میشود یا نه ج بلی تفاوت
ندارد غایتش انست که این تیمم اضطراری نامیده میشود مثل تیمم از روی تقیه و تیمم کسیکه عاجز باشد
از دست زدن بر زمین چنانکه تفصیل ان گذشت باب چهارم در نجاساتست و در ان
چند فصلست **فصل اول** در عدد نجاساتست س عدد نجاسات را بیان فرمائید ج
مشهور میان علماء رضوان الله علیهم ده چیزست اول و دویم بول و غایط انسان و هر حیوان
غیر ماکول اللحم که صاحب نفس سائله یعنی خون جهنده در وقت ذبح از اوداج اربعه مشهوره بوده
باشد از چرنده و پرنده و حلال گوشت بالذات که حرام گوشت بالعرض بوده باشد مثل حیوان
موطوئه انسان و حیوان جلال قبل از استبراء و الحیوانیکه بشیر خوک تربیت یافته باشد حکم حرام
گوشت بالذاترا دارد در نجس بودن بول و غایط ان بلکه در عرق ان هم اشکالست و اما بول
و غایط حیوان حلال گوشت که تربیت یافته باشد بشیر سگ احوط اجتنابست و لکن طهارت
جمیع اجزاء و پوست انها خالی از قوة نیست بعد از ذبح شرعی هر چند که گوشت انها حرام
باشد پس هر حیوانیکه صاحب نفس سائله نباشد مثل ماهی و انچه از حشرات زمین که نفس سائله
ندارد نه مثل موش تمام اقسامش که ان نفس سائله دارد و انچه پرنده است که اسم مرغ
بران صادق نماید که گوشت یا نفس سائله ندارد از بعوضه تا فوقها بول و غایط انها پاکست

وهر حیوانیکه گوشت ان حلالست شرعا در مقام اختیار هر چند نسبت باکراهت داشته باشد
مثل الاغ و قاطر هم بول و غایط ان پاکست س ایا فرق هست در این حیوانات حلال لا
و حرام میان بری و بحری ان یا نه ج فرق نیست س نسل حیوان حرام گوشت بالعرض
هم مثل مادرش است یا نه ج در حکم مادرش است س نجاست بول و غایط مذکور
مادام در باطن است و خارج نشده است ظاهر یا نجس است هر چند در باطن انها باشد ج
مادام بیرون نیامده باشد پاکست باینمعنی که اگر چیزی با انها ملاقات کند در محل خود پاک
میباشد هر چند با رطوبت باشد مادام از عین انها در ان نباشد پس سر شیشه اماله
مثلا پاکست مادام ملوث بنجاست نبوده باشد و هر چیز از اجسام بیرون اید مادام عین نجس نباشد
و از نجس در ان نبوده باشد مثل سنگ و هسته خرما و غیره پاکست چنانکه در سابق ذکر
شد سیم و چهارم منی و خون است از هر حیوان صاحب نفس سائله س کدام خون از حیوان
صاحب نفس سائله نجس است ج مطلقا خون او نجست مگر خونیکه بعد از ذبح کردن
ان باقی میماند در گوشت و عروق و نازک و در دل و جگر و شکم او و بعد از بیرون امدن خون متعارف
از امثال ان حیوان بشرط اینکه معلوم نشود که بعد از ذبح خون را با نفس خود بشکم خود کشیده
باشد و یا بجهة پستی مکان بدن او از مذبح و یا بلند کردن جانب سر او از جانب بدن او باقی مانده
و خون حیوانیکه نفس سائله نداشته باشد پاکست مثل ماهی و پشه مگر در خون پشه در حین خوردن
او خون را از اعضای ادمی بنوعیکه خون هنوز جزء پشه حساب نشود عرفا س خون زالوئیکه بر
بدن انسان میماند از بعد از افتادن و ورم شدن دهن او از بدن انسان پاکست یا نه ج
نجست بنا بر اقوی مگر انکه استحاله بشود و جزء اعضای الحیوان محسوب شود در عرف س خونی
که در شیر و زرده تخم مرغ میباشد پاکست یا نه ج اظهر نجاستست س خون
بچه حیوانیکه در تذکیه تابع ذبح مادرش است پاکست یا نه ج احوط اگر نگوئیم اقوی
اجتنابست س خونیکه در زیر ناخن یا میان گوشت و پوست انسان بجهة ضرب خوردن

سیاه میشود و بعد از مدتی پوست روی آن کنده میشود و خون بسته خشکیده بیرون می‌آید پاکست
یا نه ج اگر استحاله شده است که خون صدق نمیکند پاکست و اگر خون گفته شود نجس است
س هرگاه بعد از ذبح حیوان در شکم او خون باشد شک بشود که آیا از خون سر او است که
با نفس کشیده است یا از خونهای است که پاکست چه حکم دارد ج اقوی عدم حکم بنجاست
است اگرچه مقتضای احتیاط اجتنابست س خونیکه در توی بدن حیوان شکاری می
ماند بعد از شکار کردن پاکست یا نه ج پاکست بشرط اینکه خون متعارف از محل قطع بیرون آمده
باشد بلی خونیکه خونریز باشد در دندان سگ اقوی اجتنابست از آن چنانکه موضع دندان
سگ شکاری لازم الاجتنابست علی الاقوی س خون علقه یعنی مستحیل از نطفه چه حکم
دارد ج محکوم بنجاست اگر معلوم شود که نشو منشأ حیوان است هرچند در تخم مرغ بوده باشد
س خون کنه و امثال آن که از بدن حیوانات میمکند چه طورست ج اگر خون کنه گفته شود پاکست
س خون سرزن نجس است یا نه ج محل اشکالست احوط اجتنابست بلی خون
آن بی اشکالست چنانکه هر خونیکه محکوم بطهارتست خوردنش حرام است مگر در گوشت
مضمحل بوده باشد در اینصورت خوردنش هم حلالست س چیزی که با خون رنگش کنند بعد
از زوال عین خون از آن رنگش پاکست یا نه ج بلی پاکست بر فرض اینکه بفشار دادن آب صاف
از آن بیرون آید س آیا استعمال خون در رنگ و غیره جایز است یا نه ج اقوی عدم جواز استعمال
است هرگاه نجس باشد بلی هرگاه آن خون نجس نباشد اقوی جواز است پنجم میته است
س مراد از میته چه چیز است ج میته آنست که بدون تذکیهٔ شرعیه روح او بیرون
رفته باشد خواه خود بخود و خواه بفقد شرطی از شروط تذکیهٔ شرعیه مقرره و یا اینکه روح
هنوز داخل آن نشده باشد مثل سقط حیوانی هرچند جوجهٔ مرغ بوده باشد س میته کدام
حیوان نجس است ج حیوان صاحب نفس سائله خواه آدمی باشد یا غیر آن پس حیوانی که خون
نجس نیست یعنی نفس سائله ندارد میتهٔ آن نجس نمیباشد هرچند خوردنش حرام است س

قطعهٔ

قطعه که از میته یا از زنده جدا میشود در حکم میته است یا نه ج بلی حکم میته دارد س اجزاء
صغاری که از بدن زنده جدا میشود مثل پوست دست مثل چاق شده و پوست لب خشکیده و امثال آنها
چه طورست ج همهٔ آنها محکوم است بر طهارت تا دام که اسم میته بر آن صدق نکند س حیوان
یا انسان اگر روح از بدن آن مفارقت کند ولکن هنوز اثر آن باقی باشد مثل حرارت بدن چه صورت
دارد ج محکوم بطهارتست س چند چیز از میته استثنا شده است بیان فرمائید
ج مستثنی شده است از میته که طاهر باشد در حال حیوة پشم و موی و کرک و پر و استخوان
و شاخ و ناخن و پاپوش و چنگال و منقار و دندان و پنیرمایه که در جوف کرش میباشد و تخم مرغ
بشرط آنکه پوست بالای آن بسته باشد هرچند درست محکم نشده باشد ولکن ظاهر آنها که
ملاقات بمیته کرده است باید شسته شود و شرط طهارت پشم و مو و کرک از میته اینست
که تر باشند و اگر بکنند شستن بیخ آن لازم است و حکم شاخ و سُم هم چنین است س آیا
در مستثنیات مزبوره فرق هست میان حیوان ماکول اللحم و غیر آن یا نه ج فرق نیست س
نافهٔ مشک را چه میفرمائید ج اگر از آهوی زنده یا مذکی بوده باشد پاکست و از میته
اش محل اشکال است احوط اجتنابست س نافهٔ مشک مشکوک را چه میفرمائید ج محکوم
بطهارتست هرچند در دست کافر بوده باشد س شیر حیوان مرده پاکست یا نه ج پاک
است و لکن احوط اجتنابست س سباع اگر تذکیهٔ شرعی نمایند پوستش پاک میشود یا نه
ج بلی قابل تذکیه است بنا بر اقوی هرچند گوشتش حرام است و لکن مسوخ مثل گرگ و
خرس و حشرات الارض یعنی حیواناتی که در زیر زمین سکنی میگیرند احوط در آنها قبول تذکیه است
س تذکیهٔ حیوانات با چه حاصل میشود ج تذکیه هفت قسم است اول ذبح است
که بریدن اوداج اربعه باشد با شرایط آن که در جای خود مقرر است و این مختص انعام است
و مرغ بجمیع اقسام آن دویم نحر است و آن مختص شتر است سیم تذکیهٔ بتبعیت است و آن مختص جنین
است که از شکم مادر بیرون بیاید که تذکیهٔ مادر آن او را پاک میکند و حلال میشود خوردن آن

بشرط اینکه

بشرطیکه مقرر است در محل خود چهارم تذکیه باخراج از آبست و این مختص نوع ماهی است پنجم تذکیه باگرفتن است و این مختص ملخ است ششم تذکیه بآلات صید است و آن دو چیز است یکی حربه آهنی است که در مقام اختیار مثل شمشیر و نیزه و تیر و قمه و غیر آن که وقت زدن و انداختن آن بسم الله گفته شود با قصد شکار دوم بکری سگ شکاری است که معلم بوده باشد با شروطیکه در جای خود مقرر است و این تذکیه مختص وحشیاست غالبا هفتم تذکیه بعقر است و آن عبارتست از زخم زدن بحیوان اعم از وحشی بغیر ذبحگاه او و سبب آن گاه عصیان و طغیان آن حیوان میباشد و گاه بر جای تنگ میافتد که بریدن مذبح آن ممکن نمیباشد پس بعد از ذکر اسم الله بهر جای آن زخم زده شود حکم تذکیه دارد و حلال میشود ششم از نجاسات کافر است س کافر کیست ج کافر کسیست که منکر یکی از شهادتین یا منکر یکی از احکام ضروریه دین شود مثل نماز و روزه و حج و معاد و امثال آنها جمیعا و هر حکم شرعی که میان فریقین ضروری شده است و غلاة و ناصبی و خارجی محکوم بکفرند س این سه طایفه کیانند ج غالی عبارتست از کسی که غلو یعنی افراط نماید در حق یکی از ائمه معصومین علیهم السلام یا بنطق که قائل شود بربوبیت یکی از آنها علیهم السلام و ناصبی آنست که دشمن دارد اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین را و خارجی مفرد خوارجست و ایشان کسانی هستند که خروج نمودند بر حضرت امیر المومنین علیه السلام در قضیه نهروان و هر کسی که بر طریقه آنها باشد و مثل ایشان است در محکوم بودن بنجاست آنکسی که هتک حرمت شرع نماید یا سب نماید یکی از ائمه علیهم السلام را یا نعوذ بالله عصمت کبری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را انکار نماید بقصد هتک حرمت س کسی که مرتد بگوید نعوذ بالله توبه اش قبولست یا نه ج اگر مرتد باشد قبول نیست از فطرت هر چند که قبول توبه او فیما بینه و بین الله تعالی خالی از قوت نیست لکن لزوم کشتن از او ساقط نمیباشد و همچنین بسیار احکام او مثل نجاست بدن و بر گشتن زوجه و مال و و اما اگر مرتد ملی باشد توبه او قبول میشود و همچنین اگر زن باشد نیز قبول میشود و بعد از توبه کردن محکوم بطهارت میباشند س اطفال کفار حکم کفار دارند یا نه ج بنابر اقوی حکم کفار دارند مگر اینکه

تنها

تنها بدست مسلم اسیر شوند آنوقت تابع اسیر کننده میباشد س آیا در کفار فرق میان حربی و ذمی هست یا نه ج در باب نجاست فرق ندارند پس ملاقی همه ایشان با رطوبت نجس است و همچنین آب چشم و دماغ و دهن ایشان نجس است س از زنان کفار دایه گرفتن چه طور است ج اگر علم داشته باشد که با رطوبت ملاقات آن کرده است جایز نیست و نجس است مگر در مقام ضرورت که استعمال آن عیب ندارد و لکن باید محل آن شسته شود و فرق میان زن و مرد آنها نیست چنانکه فرق میان آروی چشم و غیر آن نیست س هر جا که محکوم بکفر شدند آیا مجرد گفتن بزبان در کفر ایشان کافی است یا باید اعتقاد قلبی هم داشته باشد ج ظاهر مجرد زبان کافیست س اگر کسی نطق بشهادتین بکند و لکن بدانیم که اعتقاد قلبی او موافق نطق زبانی او نیست و چیزی بخط ظاهر از او ظاهر نمیشود که دلالت بر کفر او بکند آیا چنین شخص کافر است یا نه ج بمجرد اظهار اسلام و اقرار بشهادتین محکوم باسلام است هر چند بعضی دغدغه در اسلام او کرده اند بجهت علم بمخالفت دل با زبان هفتم و هشتم سگ و خوک صحرائی است نه آبی و فرق میان شکاری و تازی و غیر آن و بزرگ و کوچک و اهلی و وحشی آنها نیست س هر گاه یکی از سگ و یا خوک بحیوان پاک بجهد و بچه از آن حاصل شود چه صورت دارد ج مدار بر صدق اسم است اگر سگ گفته شود نجس است و الا پاکست و لکن اگر مرکب از سگ و غیر ماکول اللحم باشد گوشتش حرام است س هر گاه سگ بخوک بجهد و شقی ثالثی از آنها بیرون آید که نه خوک گفته شود و نه سگ چه حکم دارد ج حکم بنجاست آن خالی از قوت نیست نهم از نجاسات خمر است و هر مسکری که مایع بالاصاله باشد یعنی اصلا جاری شونده باشد و مثل شرابست عرق شراب و فقاع که از جو درست میکنند حکم شراب دارد در نجاست آن هر چند مستی نیاورد س اشیائیکه مسکرند و لکن مایع نیستند مثل بنگ و چرس و امثال آنها چه حکم دارند ج نجس نیستند هر چند در آب جوشیده باشند و لکن حرام میباشند بجهت مسکر بودن و در حکم خمر است عصیر انگور اگر جوش کند خواه در آتش و خواه در آفتاب و پاکی آن باز رفتن

دو ثلث

دو ثلث است س شیرهٔ انگور که بسیار قبو باشد بنوعیکه شک واقع شود در رفتن دو ثلث
آن چه صورت دارد ج محکوم بنجاست است تا یقین حاصل شود برفتن دو ثلث آن س
آب مویز و کشمش و خرما اگر بجوشد چه صورت دارد ج محکوم بطهارتست هرچند کم دو ثلث
آن نرفته باشد س انگور را در تنور سبد و سله و یا کیسه میگذارند و بر تیزاب جوشنده
کنند و بر میدارند و گاه گاه میشود که چند دانه توی تیزاب میافتد یا کفگیر بر میدارند چه صورت
دارد ج اگر تیزاب بجوشد و باطن خود انگور هم بجوشد مثل انجوشی که از برای دانه کشمش
حاصل میشود در و قتیکه انرا بالای آتش بگذاری البته نجس است و اگر این نحو جوش معلوم نشود
پاکست علاوه بر این معلوم است که آن دو سه دانه در تو تیزاب مضمحل و مستهلک میشود
و بواسطه افتادن آن آب یک باعصیر نمیگویند پس عصیر العنبی نیست چنانکه اگر مویز یا خرما را بالای
پلو گذارند عصیر عنبی نیست و هم چنین در مصر که از بصره میاورند و آن چکیده خرما است پس اگر
بعد از آن بجوشانند نجس نخواهد شد هرچند که ذهاب ثلثین نشود س انگور یا مویز یا
خرما را سرکه میگذارند در پیش آفتاب یا غیر آن بجوش میاید آیا نجس است یا نه ج بلی اولی نجس
است مادام که اسم سرکه بر آن صدق نکند و اما دو مای اخری که عبارت بوده باشد از مویز
و خرما پس مجرد جوش آمدن نجس نمیشود بنابر اقوی س در کوزه چوبی دار سرکه گذاشتن چه
طور است ج بعد از آنکه انگور سرکه شد کوزه هم پاک میشود س هر گاه فاکهه مثل
سیب و بهدانه را قبل از ذهاب ثلثین انگور توی یک گذارند یا بعد از ذهاب ثلثین پاک میشود
یا نه ج اقوی است که پاک میشود لکن احتیاط در اجتناب است د هم عرق جنب از حرام است
بنابر اقوی خصوصاً در نماز س حرام را اقسام است مثل زنا با اجنبیه و وطی غلام نر حرام
عرضی مثل وطی زوجه حایض خود یا وطی زوجه در حال احرام و نحو آن س آیا فرق میان
فاعل و مفعول هست یا نه ج فرق نیست چنانکه استمنا هم اینحکم را دارد س آیا
عرقیکه در حالت ناکردن حاصل میشود آن نجس است یا هر عرقی و ما دامیکه غسل نکرده است

ج ما دامیکه جنب است عرق او نجس است بلکه احوط اجتناب است ما دامیکه غسل نکرده اگر چه
تیمم هم کرده باشد س آیا عرق زن که با مثل خود مساحقه میکنند نجس است یا نه ج
اگر انزال منی بشود از ایشان حکم عرق جنب از حرام دارد و الا فلا س آیا عرق حیوان جلال
هم نجس است یا نه ج عرق شتر جلال نجس میباشد و احتیاط نمودن از عرق حیوان جلال خوب
است اگرچه اقوی عدم وجوب است س هر گاه نابالغ ممیز جنب باشد و غسل کند پاک
شود یا نه و فرق میان دختر و پسر هست یا نه ج چون مسئله محل تامل است پس مقتضای
احتیاط ترک نشود و فرق نیست در اینحکم میان دختر و پسر س با همان عرق هر گاه داخل
خزانهٔ حمام یا آب کر یا جاری بشود بیکدفعه غوطه وارتماس کند هم بقصد تطهیر و هم بقصد غسل
کفایت میکند یا نه ج اقوی است که اول تطهیر نماید و بعد از آن غسل کند اگر ممکن شود
که از عرق منفک شود و اگر ممکن نشود با همانحالت ارتماس کند و لکن در آن ثانی متصل باز طهارت
از نجاست نیت غسل ارتماسی بکند س آیا غیر از این مذکورات نجس دیگر هست یا نه ج
اظهر است که نیست پس خرگوش و روباه و موش و مار ماهی و عقرب و سوسمار و سولدار نا مجبر
شدند هرچند بعضی انصار از نجاسات شمرده اند و لکن احوط اجتناب است از همهٔ اینها س کیفیت
نجس شدن اشیا طاهره را باین نجاسات ده گانه بیان فرمائید ج اما ملاقات طاهر بنجس
در صورت خشک بودن هر دو موجب متنجس شدن طاهر نمیشود بلکه نجاست حاصل میشود بسبب
حصول رطوبت در یکی از طاهر و نجس یا در هر دو با نحویکه منتقل شود رطوبت از یکی بدیگری س
بعد از حصول نجاست بطریق مذکور حکمش چیست ج حکم متنجس بهر یکی از نجاسات
حکم خود آن نجس را دارد و طریق تطهیرش هم مثل طریق تطهیر خود آن نجس است از دو مرتبه
شستن و یکمرتبه شستن و ازالهٔ عین اگر عین داشته باشد چنانکه ذکر خواهد شد س
آیا ملاقی متنجس چه حکم دارد ج حکم آن هم حکم ملاقی نجس است هرچند با ملاقات چند
واسطه بوده باشد س فرق هست در ملاقی جامد بنجس تر و مایع یا نه ج بلی از جامد نجس

نمیشود مگر همانجائیکه ملاقات کرده ولکن مایع بمجرد ملاقات یکطرف آن بنجاست همه اطراف آن
متنجس میشود مگر آنکه عالی باشد مثل آنکه از لوله ابریق آب بریخته شود بالای نجس پس
همانجای ملاقی بنجس میشود نه بالای آن س هرگاه ماست یا شیر و پنیر بسته و امثال اینها ملاقات
نماید بنجس چه صورت دارد ج اگر اجزای آن بطوری باشد که از جزو اول آن سرایت کند بجزو دویم
و از آنجا بسیم و هکذا مثل ماست بد آرو پنیر در اول احوالش نجس میشود و اگر سرایت نکند
هرچند اجزاء متصل هم بوده باشند مثل بعضی ماستهای چکیده و پنیر در اخر احوالش نجس نمیشود
بلکه مثل جامد است پس همان جزء ملاقی بنجس نجس میشود س ماستکیر و یش مثل کاغذ پرده
داشته باشد و بالای آن پرده نجس واقع شود خود ماست پاکست یا نه ج پرده را بر دارند
زیرش پاکست مگر آنکه علم حاصل شود که نجاست بزیر آن سرایت کرده است س اگر
چیزی ملاقات بنجس نمود بعد شک کردیم که آیا سرایت حاصل شد یا نه چه حکم دارد ج محکوم
بطهارتست تا یقین بسرایت حاصل نشود س شهد عسل که انگشتی از آن بر دارند و جایش
پر میشود اگر نجاست بر آن بخورد چه طور است ج همانجائیکه نجس ملاقات کرده است محکوم بنجاست است
و ما بقی پاکست هرگاه علم بسرایت حاصل نشود و الا همه اش نجس است لکن باو نتوان بمراعات احتیاط
حسن است س پنیر سفید و صابون اگر ملاقات نماید بنجس پاک میشود یا نه ج همانجای ملاقات
با شستن یا بریدن پاک میشود س هرگاه مگس از روی نجاست یا رطوبت برخیزد و بر بدن یا
لباس شخص بنشیند و چیزی از عین نجاست یا رطوبت آن معلوم نباشد پاکست یا نه ج
بلی پاکست پس اگر از گل متنجس در دیگ گلاب بکشند پاکست اگرچه اجتناب کردن از گلاب
مذکور بسیار مستحسن و مقتضای احتیاط است چنانکه رنگ حنای نجس هم پاکست بعد از ازاله
عین آن س اگر ته آفتابه یا ابریق سوراخ باشد بنحویکه آب از آن بیرون آید و در جای نجس
گذاشته شود آبیکه در توی آن است چه صورت دارد ج هرگاه غلبه از جانب آب باشد چنانکه غالبا
این طور است اگر جاری میشود بروی زمین پاکست و هرگاه غلبه ندارد بلکه سوراخ متصل بمحل نجس چسبیده

بنحویکه

بنحویکه اثر نجاست سرایت بآب میکند نجس میشود و الحاصل مدار بر علم بسرایت است از پایین ببالا
و اگر علم نباشد محکوم بطهارتست س گرد و غبار از زمین نجس برخیزد و بر لباس و سر و روی
مصلی بنشیند چه طور است ج عیب ندارد تکان هم دادن ضرور نیست بلکه حاجت بتکان دادن نیست
زیرا که از باب حمل متنجس است و آن مضر بنماز نیست س هرگاه گرد زمین نجس بر روی آب بنشیند
آب نجس میشود یا نه ج نجس میشود اگر نجاست کرد معلوم باشد باب پنجم در مطهرات
است و در آن چند مورد است مورد اول در احکام آبست س احکام آبرا بیان فرمایید
ج مراد از آب در این باب آب مطلق است یعنی آنچه مستحق اطلاق اسم آبست پس اگر شک
شود در اطلاق و اضافه وضو و غسل با آن جایز نمیباشد چنانکه ازاله نجاست هم نمیکند و شرط است
در آب مطلق آنکه پاک هم بوده باشد و متغیر بنجاست شده و غساله نباشد هرچند از اجزای نجاست
در آن نباشد بخلاف غساله وضو و غسل که آن پاکست و پاک کننده است از خبث و
مباح بودن آن شرط نیست پس با غصبی ازالهٔ نجاست حاصل میشود هرچند وضو و غسل جایز
نیست و بمجرد ملاقات نجس نمیشود اگر بقدر کر بوده باشد و آب مطلق طاهر است بالذات و مطهر
است از حدث و خبث بخلاف مضاف که نه ازاله خبث میکند و نه رفع حدث هرچند خودش پاک باشد
بلکه بمجرد ملاقات نجس هرچند مقدار سرشون باشد نجس میشود هرچند هزار کر باشد بلی
اگر مضاف بلندتر باشد مثل آنکه از گلاب پاش گلاب بدستکاه فرو ریخته شود نجس نمیشود و همچنین
اگر آب جلو بجای نجس بریزد نجس نمیشود مگر همان جزء ملاقی و جزء بالاتر از آن نجس نمیشود س
مضاف چه چیز است ج مضاف آنست که اطلاق از آن برداشته شود باینمعنی که بدون قید کر
نشود مثل آب گل و آب غوره و آب پنیر و امثال آنها خواه از قبیل معصور باشد و خواه از قبیل
عرقها و خواه از ممازجت بچیزی اضافه حاصل شود مثل آب دوغ و شربت و قند آب پس دریا و
چاه و سیل و نهر و چشمه قید تمیز نیست برای آب اگرچه بگویند آب چاه و آب دریا و آب نهر و آب فرات
و هکذا مورد دویم آب مطلق که کمتر از کر بوده باشد نجس میشود بمجرد ملاقات با هر نجاستی

خواه

خواه آب وارد آن بشود یا نجس وارد آب بشود و یخ و برف هم نجس میشوند ولکن متنجس اختصاص بمحل
ملاقات دارد و باشستن آن پاک میشود س خونیکه چشم از ادراک نکند اگر باب قلیل بیفتد
پاکست یا نجس ج نجس است س هرگاه آب کر وقت ریختن آن مطلق بود و بمجرد رسیدن
بنجس مضاف شد پاک میکند یا نه ج پاک نمیکند بلکه انقدر باید بخنه شود که مطلقا آنرا پاک
نماید از عین مود تمیم در آب کر است س آب کر عبارت از چه قدر است ج اما بحسب
وزن یکصد و بیست و هشت من تبریزیست بسنگ هشت عباسی که یکجزو آن سی و دو جزو
از من مزبور بنابر اقوی و اما بحسب مساحت باید سه وجب و نیم طول و سه وجب و نیم عرض و سه وجب و نیم
عمق داشته باشد که مکسر آن چهل و سه وجب الا ثمن وجب میباشد س احکام کر را بیان
فرمائید ج آب کر نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه متغیر شود یکی از اوصاف ثلاثه آن
که طعم و رنگ و بوی آن بوده باشد بنجاست س اگر عین نجس تغییر نرساند و آن تغیر باب
کر برسد و یکی از اوصاف مذکوره آن تغییر یابد چه طور است ج لازم الاجتناب است اگر تغییر
آن مستند بنجاست باشد نه بمتنجس س هرگاه بعضی از آن متغیر شود و بعضی بماند بحال
خود چه صورت دارد ج هرگاه آن باقی مانده مقدار کر باشد پاکست والا نجس است
س هرگاه آب کر بجهة مجاورت با نجاست طعم آن تغییر یابد چه صورت دارد ج نجس نمیشود
نجس نمیشود مگر آنکه عین نجس بآن برسد س مراد تغیر حسی است یا به تغییر تقدیری هم نجس میشود
ج معتبر در تغیر حسی است نه تقدیری یعنی مثلا قدری نجاست باب کر ریخته شد و رنگ نجاست
مثلا اگر آن قدر نجاست ریخته میشد رنگ آب تغییر میکرد ولی آن ابر اعتبار این فرض
نیست یعنی نجس نمیشود مگر آنکه مانعی از ظهور تغیر حاصل شود مثل آنکه عین نجاست فی نفسه
با آب در صفات مذکوره بحسب خلقت مثل بول که باب صاف ریخته شود و یا بجهة عروض عارضی
مثل خون که باب سرخ ریخته شود بنوعیکه اگر آب سرخ نمیشد هر اینه سرخی خون ظاهر میشد
پس در اینصورت تغیر تقدیری نجاست کافی است س هرگاه آب متغیر شود بمتنجس مثل

شیر

شیر متنجس یا شیره یا سرکه متنجس چه صورت دارد ج نجس نمیشود اگر چه احوط اجتناب است س
آیا اتحاد آب عرفا شرط است در حکم بعدم انفعال کر بسبب ملاقات نجس یا نه ج بلی شرط است
س دو حوضیکه میان آنها ساقیه باشد ولکن متصل هم باشند محکوم باتحاد است یا نه
ج بلی اگر متصل باشند و مساوی باشند عرفا محکوم باتحاد است عرفا و اگر یکی بلند و یکی
پست باشد بحدیکه عرفا دو آب گویند حکم تعدد دارد پس هر یکی حکم خود را دارند کر باشند
یا کمتر از کر س هرگاه در حال جریان آب از یکی بدیگری نجاست ملاقات باب پایینی نماید
چه صورت دارد ج تنها پایینی نجس میشود اگر کمتر از کر باشد س آب باران در صحرا هر جا افتاده
کود ایستاده باشد بنحویکه هر یکی کر نمیباشد ولکن همه آنها یک کر میباشد و متصل بیکدیگر هم میباشند
آیا بمجرد ملاقات نجاست بگودی یکی از آنها همگی نجس میباشند یا نه ج اگر اتصال بطوری باشد
که عرفا یک آب گویند نجس نمیباشد والا نجس میشود مورد چهارم که آب جاریست س آب جاری
کدامست ج جاری آنست که برای آن ماده بوده باشد مثل رود خانها و چشمها هر چند
بطریق ترشح باشد نه بطریق جوشیدن و آب باران یا برفی که در زیر ریگ مانده باشد و وقت کندن
ظاهر میشود حکم آب جاری دارد که کریت در عدم نجاست آن بملاقات نجس شرط نیست بملاقات آب
جاری که کریت آن شرط نیست س هرگاه حایلی در میان جاری و ماده واقع شود که اتصال قطع
شود یا طرف منقطع چه حکم دارد ج حکم آب راکد دارد که کریت در عدم نجاست آن شرط است
س هرگاه آب قلیل متصل باب جاری بشود چه حکم دارد ج حکم آب جاری دارد اگر سطح هر دو
برابر باشد یا سطح جاری بلند تر باشد و اما اگر آب راکد بلند تر باشد مثل آب حوض که راکد است
بریزد بطرف آب جاری که کریت باشد حکم جاری پیدا نمیکند س هرگاه آب جاری از زیر نبع
کند یا بطریق فواره بلند شود از ماده حکم عالی دارد یا سافل ج در هر دو صورت جاری
و در حکم عالی است س آیا آب جاری هم نجس میشود یا نه ج نجس نمیشود مگر آنکه احد
اوصاف ثلاثه آن تغییر یابد بنجاست مورد پنجم در آب بارانست س آب باران چه حکم دارد

ج

خواه وارد آن بشود یا نجس وارد آب بشود و یخ و برف هم نجس میشوند ولکن منجس اختصاص بمحل
ملاقات دارد و با شستن آن پاک میشود س خون کنه چشم از ادراک نکند اگر بآب قلیل بیفتد
پاک است یا نجس ج نجس است س هرگاه آب در وقت ریختن آن مطلق بوده و بنجس رسیدن
بنجس مضاف شد پاک میکند یا نه ج پاک نمیکند بلکه آن قدر باید بجنبه شود که عمل آب را
نماید از عین مود نتیجه در آب کر است س آب کر عبارت از چه قدر است ج اما بحسب
وزن یکصد و بیست و هشت من تبریز بست بسنگ هشت عباسی که یک جزو از سی و دو جزو
از من عرب بوده باشد بنا بر اقوی و اما بحسب مساحت باید سه وجب و نیم طول و سه وجب و نیم عرض و سه وجب و نیم
عمق داشته باشد که مکسر آن چهل و سه وجب الا ثمن وجب میباشد س احکام کر را بیان
فرمائید ج آب کر نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه متغیر شود یکی از اوصاف ثلاثه آن
که طعم و رنگ و بوی آن بوده باشد بنجاست س اگر عین نجس تغییر بآب برساند و آن تغییر بآب
کر برسد و یکی از اوصاف مذکوره آن تغییر یابد چه صورت دارد ج لازم الاجتناب است اگر تغییر
آن مستند بنجاست باشد نه بمتنجس س هرگاه بعضی از آب متغیر شود و بعضی بماند بحال
خود چه صورت دارد ج هرگاه آن باقی مانده بمقدار کر باشد پاکست و الا نجس است
س هرگاه آب کر بجهة مجاورت با نجاست طعم آن تغییر یابد چه صورت دارد ج بدان سبب
نجس نمیشود مگر آنکه عین نجس بآن برسد س مراد تغییر حسی است یا اینکه تغییر تقدیری هم نجس میشود
ج معتبر در تغییر حسی است نه تقدیری یعنی مثلا قدری نجاست بآب کر ریخته شد و بین
مثلا اگر این قدر نجاست ریخته میشد در آب هر آینه متغیر میکرد آن را اعتبار این فرض
نیست یعنی نجس نمیشود مگر آنکه مانعی از ظهور تغییر حاصل شود مثل آنکه عین نجاست اولا موافق باشد
با آب در وصف مذکور بجهت خلقت مثل بول که با آب صاف ریخته شود و یا بجهت عروض عارضی
مثل خون که با آب سرخ ریخته شود بنوعیکه اگر آب سرخ نمیشد هر آینه سرخی خون ظاهر میشد
پس در اینصورت تغییر تقدیری در نجاست کافی است س هرگاه آب متغیر شود بمتنجس مثل

شیر متنجس یا شیره یا سرکه متنجس چه صورت دارد ج نجس نمیشود اگرچه احوط اجتناب است س
آیا اتحاد آب عرفا شرط است در حکم بعدم انفعال کر بسبب ملاقات نجس یا نه ج بلی شرط است
س دو حوضیکه میان آنها ساقیه باشد ولکن متصل هم باشند محکوم باتحاد است یا نه
ج بلی اگر متصل باشند و مساوی باشند عرفا محکوم باتحاد است عرفا و اگر یکی بلند و یکی
پست باشد بحدیکه عرفا دو آب گویند حکم تعدد دارد پس هر یکی حکم خود را دارند کر باشند
یا کمتر از کر س هرگاه در حال جریان آب از یکی بدیگری نجاست ملاقات با آب پائینی یا بالائی
صورت دارد ج تنها پائینی نجس میشود اگر کمتر از کر باشد س آب باران در صحرا هر جا اطراف
گود ایستاده باشد بنوعیکه هر یکی کر نمیباشد ولکن همه آنها یک کر میباشد و متصل بیکدیگر هم میباشند
آیا بمجرد ملاقات نجاست بگوشه یکی از آنها همگی نجس میباشند یا نه ج اگر اتصال بطوری باشد
که عرفا یک آب گویند نجس نمیباشد و الا نجس میشود مورد چهارم کر آب جاریست س آب جاری
کدام است ج جاری آنست که برای آن ماده بوده باشد مثل رودخانها و چشمها هرچند
بطریق ترشح باشد نه بطریق جوشیدن و آب باران یا برف که در زیر ریگ مانده باشد و وقت کندن
ظاهر میشود حکم آب راکد دارد که کریت در دفع نجاست آن بملاقات نجس شرط است بخلاف آب
جاری که کریت آن شرط نیست س هرگاه حایلی در میان جاری و ماده واقع شود که اتصال قطع
شود یا طرف منقطع چه حکم دارد ج حکم آب راکد دارد که کریت در عدم نجاست آن شرط است
س هرگاه آب قلیل متصل بآب جاری بشود چه حکم دارد ج حکم آب جاری دارد اگر سطح هر دو
برابر باشد یا سطح جاری بلندتر باشد و اما اگر راکد بلندتر باشد مثل آب حوض که از کاسه
بریزد بطرف آب جاری که کریت باشد حکم جاری پیدا نمیکند س هرگاه آب جاری از زمین نبع
کند یا بطریق فواره بلند شود از ماده حکم عالی دارد یا سافل ج در هر دو صورت جاری
و در حکم عالی است س آیا آب جاری هم نجس میشود یا نه ج نجس نمیشود مگر آنکه احد
اوصاف ثلاثه آن تغییر یابد بنجاست مورد پنجم در آب بارانست س آب باران چه حکم دارد

ج در حکم جاریست مادام که میبارد و فرقی میان ریزه و درشت ان نیست و بعد از انقطاع حکم راکد
پیدا میکند پس کر بودن ان معتبرست و اگر در گودالها اب باران جمع شود و کمتر از کر باشد و بعد
از ان بنجس ملاقات نماید و بعد از ان دوباره بفاصله کم یا زیاد باران بیاید حکم جاری عود
میکند س ایا اینحکم درا مثل حوض و غیر ان هم جاری میشود یا نه ج خالی از اشکال نیست
مگر انکه باران مستولی بشود بر حوض و نحو ان س هرگاه چیزی را با اب باران تطهیر نمایند طریقه
اش چه طورست ج مثل اب جاریست یعنی بعد از زوال عین پاک میشود و حاجت بعصر و اخراج
غساله نیست بنابر اقوی س هرگاه پشت بام نجس بشود و باران جاری شود و زیر میزاب ظرف
گذاشته شود و اب میزاب در ان جمع شود چه صورت دارد ج ان اب جمع شده پاکست هرگاه
از عین نجاست در ان نبوده باشد هر چند ان اب از روی نجاست بیاید مگر انکه باران قطع شود
بعد از ان اب از پشت بام از روی عین نجس جاری شود پس در اینصورت نجس میشود و اگر شک در این
داشته باشد باز حکم بطهارتست س هرگاه از پشت بام نجس بتوی خانه تقاطر نماید چه صورت
دارد ج اینمسئله چند صورت دارد یکی انکه عین نجس در پشت بام نیست و باران انرا پاک
کرده بعد از ان سرایت در سقف نموده و بعد تقاطر مینماید پس مادام که بارانست هم پاکست
و دیگر انکه بعد از انقطاع باران ملاقات بنجاست کرده و اب سرایت بسقف کرده و تقاطر نماید
نجست و دیگر انکه اب که سرایت کرده اعلم ندارد که چگونه بوده است باز حکم بطهارت میشود س
هرگاه باد قطرات باران را در سقف یا ورده بالای جای نجس پاک میشود یا نه ج بلی اگر احاطه
نماید بحکم بطهارت ان میشود س هرگاه باران مخلوط ببرف بیاید پاک میکند زمین
نجس را اگر همه را تر بشود یا نه ج اگر گویند باران بارید بران پاک میشود مورد ششم
در اب حمام است س اب حمام که در حوضهای کوچک جمع میشود چنانکه در بلاد روم متعارف
است چه حکم دارد ج مادام که متصل است باب خزانه حکم جاری دارد بشرط انکه خزانه بقدر
کر یا زیادتر باشد و اگر بریده شود مثل اینکه شیر خزانه را ببندند حکم اب کم قلیل دارد س

ایا

ایا حوض کوچکی که در زیر شیر اب انبار درست میکنند چنانکه در بلاد عجم متعارفست چه حکم دارد
ج الحاق ان بحوض کوچک حمام محل اشکالست اگر چه در حال اتصال بماده باشد پس مقتضای احتیاط
ترک نشود بلی اگر در اتصال که اب جاری باشد از انبار میاید انشیر را باز کنند حکم جاری دارد س فرش
حمام پاکست یا نجس ج مادام یقین بنجاست ان نداشته باشد محکوم بطهارتست س
اینجائیکه غساله حمام جمع میشود اگر شک در طهارت و نجاست ان بشود چه صورت دارد ج احوط
حکم بنجاست انست هر چند اقوی طهارتست مورد هفتم اب چاهست و ان در عرف معلوم
و غیر چاهها فرق است که از داخل در اب جاری پس اقوی انست که اب چاه بملاقات نجاست نجس نمیشود
مگر انکه متغیر شود و مستحبست کشیدن اب چاه بعد از ملاقات نجاستی که مقدار ان در شرع مقرر
شده است باوصاف نجاست چنانکه در کتب مفصله مذکور است س ابهائی که در
گودالها جمع میشود که در لسان بعض اهل ترک انرا قوی نامند چه حکم دارد ج حکم اب
راکد دارد بملاقات نجاست نجس میشود اگر کمتر از کر باشد مورد هشتم در بیان طرق
تطهیر ابهاست س اب قلیلی که متنجس شده باشد طریق تطهیر ان چه طورست ج سه
قسم است اول انکه کر را یکدفعه بر ان بریزند بشرط امتزاج و مجرد اتصال کافی نیست این در صورتی
است که تغیر در ان قلیل حاصل نشده باشد بسبب نجاست و اگر تغیر حاصل شده باشد و زوال
الهم لازمست علاوه بر القاء کر هم بور هر چند بتکثیر اب یعنی زیاد ریختن ان یا بعلاج دیگر قبل
از القاء کر یا مقارن ان نه بعد از ان س هرگاه بالقاء کر تغیر بعضی از اب زایل شود چه صورت
دارد ج اگر ان بعض که نجاستش زایل شده مقدار کر یا زیاده باشد پاکست و مابقی
نیز بعد از زوال تغیر پاک میشود بشرط انکه با اب پاک شده ممزوج بشود دویم انکه اب متنجس را بریزند
در اب کر طاهر بشرط امتزاج پس اگر کوزه اب متنجس اگر پر باشد باب کر بگذارند پاک نخواهد شد
و اگر اب کوزه کم باشد و داخل در اب کر نمایند و امتزاج حاصل شود پاک میشود سیم انکه انرا
پاک کنند با اب جاری یعنی جاری را بان متصل نمایند یا انرا در جاری بریزند بشرط انکه امتزاج

حاصل

خاشاک شود اگر آب قلیل متغیر باشد و ملاقات کند با کر شرطست در آن زوال تغیر علاوه بر تمام شدن
بلی لازم نیست مطهر بمقدار کر باشد بعد از زوال تغیر بلکه مقارن زوال تغیر با القاء کر نیز کافیست
در تمام صور تطهیر بالقاء کر س آب کر که متنجس شده باشد بتغیر یکی از اوصاف ثلاثه آن طریق
تطهیرش چیست ج پاک نمیشود بمجرد زوال تغیر بلکه بعد از زوال تغیر لابد است از یکی از
سه چیز یا القاء کر بشرط حصول مزج یا اجراء آب جاری یا باران س آیا آب جاری بزوال تغیر پاک
میشود یا نه ج بلی بمحض زوال تغیر پاک میشود چنانکه حوض کوچک حمام بمحض زوال تغیر آن بسبب
اتصال بماده پاک میشود بشرط آنکه ماده بقدر کر بوده باشد اتصال یکه بعد از زوال تغیر قدر
کر بماند بوده تتمه در بقیه مطهرات س مطهرات غیر از آب بیان فرمائید ج آنها هم چند
چیز است اول زوال عین نجاست از داخل دهن و چشم و فرج و سوراخ دماغ و گوش س
مراد از باطن کدام است ج باطن آنست که در عرف باطن بر آن صدق کند مثل آنچه از سوراخ
دماغ وغیره و ظاهر لبها وقت بهم گذاشتن دیده میشود بحکم ظاهر دارند باید شسته شود
س آیا اجزاء غذا که در بیخ دندان میماند بزوال عین پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود
لکن احوط آنست که دو سه مرتبه مضمضه نماید س بدن یا دهن حیوانات یا فرج آنها وقت
زائیدن نجس میشود آیا شستن آنها لازمست یا نه ج لازم نیست بلکه بمجرد زوال
عین آن پاک میشود و محتاج بتطهیر نیست خواه خود بخود زایل شود یا بدست و پا و نحو آنها پس اگر
دهن گربه بجهت موش خوردن نجس و خونی آلوده شود بمحض رفتن عین خون پاک میشود چنانکه
اگر منقار مرغ بسبب خوردن نجاست یا آب متنجس تر شود بمجرد زوال آن رطوبه پاک گشته و از این
قبیل است داخل شدن موش و گربه بجهت شیره و سرکه وغیر آن و بیرون آمدن آنها زنده همه آنها
محکوم بطهارتست هر چند مخرج آنها بعد از بیرون آمدن فضله شسته نمیشود پس وسواس بعضی
که بعد از وضع حمل حیوانات میکنند و همچنین وسواس میکنند از خونیکه در پستانها وغیره
دیده میشود خالی از وجه نیست و اینها همه پاک میشود هر چند از نظر غایب نشوند و اگر انسان

غایب

غایب شود بمقداریکه تطهیر در آن ممکن شود پاک میشود س اگر طفل یا مجنون غایب شوند
حکم بطهارت ایشان میشود ج اگر احتمال تطهیر برود هر چند بسبب باریدن باران باشد محکوم
بطهارت است و فرق میان بدن و لباس و فرش و ظروف و سایر متعلقات و توابع انسان نیست س
آیا شرط است در حکم بطهارت بمجرد غیبت اینکه شخص عالم باشد برسیدن نجاست بسبب خود
یا لباس خود یا نه ج اقوی عدم اشتراط است بعد فرض حصول احتمال تطهیر کردن س آیا ملحق
تاریکی و کوری و نحو آنها بغیبت ملحق میباشند باین معنی که اگر شخص نجاست را بالای کسی دید
بعد از آن تاریک شد بعد از آن روشن شد و نجاست را ندید پاک است یا نه ج ملحق نمیباشد
چنانکه کفایت نمیکند غایب شدن شخص از ثیاب و ظروف خود بالنسبه بحکم بطهارت آنها بر فرض
آنکه از توابع شخص دیگر نباشد دوم زمین است و آن پاک میکند ته قدم و کفش و چکمه و نعلین و
نظایر آنها اگر متعارف است پوشیدن آنها در راه رفتن و اما ته جوراب پس پاک نمیکند آنرا و نه
ته عصا و کوزه وغیره را س اگر شخص شل یا زمین گیر باشد و با چهار دست و پا راه برود حکم دستها
او حکم پاها دارد یا نه ج بلی الحاق کردن آنها مثل زانو و ظاهر قدم که معکوس شده باشد
بدو پا در حکم بطهارت آنها خالی از قوت نیست س آیا زوال عین شرطست یا نه ج
بلی شرطست چنانکه زوال اثر هم شرطست و آن حاصل نمیشود در مثل بول و غایط تر مگر بخشک شدن
س آیا فرق هست میان تر و خشک زمین ج اما در خاک خشک و زمین خشک بدون
اشکال پاک میشود و اما در زمین تر بر فرض زوال عین نیز پاک میشود لکن بشرط اینکه رطوبه زمین
بپا تعدی ننماید هر چند احتیاط مقتضی عدم طهارتست س آیا فرق هست میان راه رفتن
یا مالیدن یا نه ج فرق نیست چنانکه فرق نیست میان زمین خاک و ریگ و سنگ و آجر بنا
بر اقوی و اما علف و ریشه اظهر عدم حصول تطهیر است چنانکه اگر گردی که در نمد و غیر آن حاصل شود
مطهر نیست و همچنین کل تابر مختار مطهر نیست مثل برف و کل مخلوط ببرف س آیا شرط است
طهارت زمین که زیر پا را پاک میکند یا نه ج بلی شرطست که خود زمین پاک باشد بنابر احوط س

ایا

آیا مطهر بودن زمین در صورتیکه آب میسر نباشد یا انکه با وجود بودن آب هم مطهر است ج مکلف
مخیر است در تطهیر زیر پا و غیره بزمین یا باب و فرقی نیست در اینکه آب باشد یا نباشد س
هرگاه در روز بارندگی باران بعد از قطع شدن آن از زیر کفش رطوبتی بپای شخص رسد و یقین
دارد که از زمین نجس هم گذشته اما نمیداند که این رطوبت از رطوبت پاکست یا از رطوبت نجس
حکمش چیست ج محکوم بطهارتست مادام یقین بنجاست آن نکند س اگر در کوچه‌هائیکه
اطفال بول و غایط کرده باران بارید انهار در هم و برهم کرد و کوچه‌ها گل شد آب باران
بگودالهای کوچه و بازار جمع شد بر لباس و بدن مترشح شد از آن آب و گل بعد از قطع باران مدید
آیا لازم الاجتنابست و باید تطهیر کرد یا نه ج تطهیر لازم نیست مگر اینکه یقین کند که بعد
از ریزش باران عین نجاست در آن آبها یا بان گلها مخلوط شده و ترشح ببدن یا بلباس از
آن آب نجس یا از گل نجس شده س آیا اطراف کفش هم پاک میشود براه رفتن یا نه ج هر قدر
که بر زمین مالیده میشود و زیر کفش گفته شود پاک میشود و آنچه زیر صدق نمیکند محل اشکالست
س هرگاه شخص عین نجاست را بغیر زمین ازاله کرد آیا بمجرد مس زمین پاک میشود یا نه ج
بلی پاک میشود س از مطهرات آفتابست و آن پاک میکند زمین و دیوار و پشت بام و علف و درختی که قائم
بر زمین بوده باشد س آیا علف چیده و زراعت درو شده را هم پاک میکند یا نه ج پاک
نمیکند چنانکه پاک نمیکند آنچیزیرا که داخل در منقولاتست غیر از حصیر و بوریا که آنها را پاک میکند
چنانکه پاک میکند هر چیزیرا که منقول نباشد مثل بناها و آنچه متصل بآنها و ثابت در آنها
باشد از در و پنجره و میخ خواه از چوب و خواه از آهن نصب کرده بوده باشد یا کوبیده س
ثمره که در درخت میباشد اگر نجس شود بتابش آفتاب پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود و همچنین
سبزیها و ریاحین و هندوانه و خربزه و خیار هر چند وقت درو و چیدن آنها رسیده باشد س ظرفی
که در زمین مثبت میباشد مثل خمره‌ها مثلا که قدری از آنها در زمین دفن شده باشد پاک میشود
یا نه ج بلی پاک میشود هر چند تطهیر آنها با آب قلیل هم ممکن است باینطریق که

آب از اطراف آن بریزد و غساله آن در ته ظرف جمع بشود بعد از آن با کاسه یا دستمال آنرا بردارند و
باره آب بریزد بقرار مذکور غساله را جمع نماید اگر نجاسة بولی بوده باشد و اگر غیر بولست بعد
از ازالة عین نجاسة نیز دو دفعه بطریق مذکور بشویند پاک میشود س آیا شرطست در پاک کردن
آفتاب اینها را خشک کند یا نه ج بلی شرطست پس اگر بمشارکت باد و هوا باشد مضر نخواهد بود
اگر استناد خشکی بخود تابیدن آفتاب داده شود و چنانکه شرطست در پاک شدن آن اینکه چنان بوده
باشد که قابل سرایت بدست و غیر آن بوده باشد س آیا در هوای ابری یا گرمای آفتاب بخشکد پاک
میشود یا نه ج اعتباری ندارد و پاک نمیشود با مانع مگر آنچیزیکه آفتاب بگیرد از ابتابیدن خود آن
و روی دیگر آن بالتبع پاک میشود مثل دیوار نجس چنانکه ذکر خواهد شد س آیا چیزهائیکه بحسب
اصل از اجزای زمین بوده باشند پاک میشود بآفتاب یا نه ج بعد از برداشتن آنها از زمین
پاک نمیشود مثل سنگهای نگین انگشتر و تربت حسینیه علی مشرفها السلام بلی وقتیکه جزء زمین محسوب
بوده باشد مثل ریگ و سنگهای ریزه پاک میشود س آیا شرطست که عین نجاست زایل بشود یا نه
ج بلی اگر نجاست از چیزهائی باشد که بعد از خشکیدن عین آن باقی میماند پاک نمیشود س
اگر زمین بغیر آفتاب خشک شود بعد از آن دوباره انجا را تر نمایند بعد از آن آفتاب بیفتد پاک
میشود ج بلی اگر چنین نمایند بعد از خشکیدن پاک میشود س دیواریکه از گل نجس بنا کرده
باشند بآفتاب پاک میشود یا نه ج بلی ظاهر و باطن آن هر دو پاک میشود و اگر باطن آن تنها
نجس بشود پاک شدن آن بآفتاب مشکلست چنانکه اگر توی دیوار خالی باشد یعنی بطریق صندوقه
درست کرده باشند که متصل نباشد و روی آن بهمدیگر هم پاک نمیشود بتابیدن آفتاب بیک روی
آن س مراد از خشکانیدن آن خشکی حقیقی است یا خشکی صوری ج مراد خشک شدن
نجاست نه خشک شدن اصل آن متنجس پس روی خیار و میوه همینکه خشکید کافیست و بقاء
رطوبت اصلیه در خود برگ و میوه ضرر ندارد س آیا آجر فرش شده و سنگ فرش شده و قیر و
ساروج هم پاک میشود یا نه ج همه اینها حکم زمین را دارند و بتابش آفتاب پاک میشوند س

هرگاه

هرگاه بعد از خشکیدن زمین شک بشود که از آفتاب است یا غیر آن چه صورت دارد ج محکوم بنجاست
است چهارم آتش است و آن پاک میکند اجسام نجس العین را مثل عذره انسان و استخوان
نجس العین مثل سگ و خنزیر بلکه خود سگ و خنزیر و نحو آنها از نجاسات بشرط آنکه خاکستر شود بدون
اشکال است و اظهر عدم طهارتست س اجسام متنجسه مثل هیزم و نباله متنجسه که در دهشان
بسبب اتفاق یا فند بخاکستر شدن پاک میشوند یا نه ج اقوی طهارت آنهاست اگر خاکستر
شوند س دود آنها پاکست یا نه ج پاکست مطلقا خواه از اجسام نجسه باشد و خواه از متنجسه
س هرگاه از گل نجس آجر یا تنور بسازند یا بپزند در آتش پاک میشود یا نه ج اقوی عدم طهارت
است چنانکه خمیر متنجس اگر بپزند پاک نمیشود بلی طریق تطهیر آنها آنست که بعد از پختن و
خشک شدن باب کر یا جاری بگذارند بحیثیتی که آب بجمیع اعماق آنها برسد بعد از آن پاک
شود بلکه باید پختن بر آن بطوری که بجمیع اجزای ظاهره آن جاری شود ظاهر آن پاک خواهد
شد و اما شیر متنجس نه که بعد از پنیر کردن آن تطهیرش ممکن است اگر آب کر یا جاری
بجمیع اجزای آن نفوذ کند و مثل دود است بخاری که از آنها بیرون آید چنانکه در سابق هم
ذکر شد پنجم استحاله است س استحاله بچه نحو میباشد ج مثل آنکه نجاسات را مثل کرم یا خاک
شود و سگ در نمکزار نمک شود س حیوان ماکول اللحم هرگاه آب نجس یا علف نجس بخورد سرگین
آن پاکست یا نه ج بلی پاکست چنانکه از مطهرات است انتقال خون بباطن حیوانات که صاحب نفس
سائله نباشد مثل پشه و کیک و کنه بشرط آنکه صدق اسم خون انجیوانات بکند و در خون زالو
که از بدن انسان میمکد اشکالست چنانکه گذشت لکن اگر جزء آن محسوب شود عرفا محکوم بطهارتست
و از این قبیل است که اگر شراب سرکه بشود هر چند بعلاج بوده باشد چنانکه سرکه
و نمک میریزند خواه نمک و سرکه در آن بماند یا مستهلک شوند س هرگاه خمر را هر چند یک
قطره بوده باشد داخل در خم سرکه نمایند و آن مستحیل شود پاک میشود یا نه ج پاک نمیشود
بلکه سرکه را نجس میکند هر چند یک دریا باشد س آیا نطفه انسان یا حیوان در رحم مثل خون

داخل

داخل شود پاک میشود یا نه ج تا استحاله بصورت حیوان نشود پاک نمیشود پس اگر مستحیل شد بصورت حیوان
ظاهر پاک میشود چنانکه اگر میته بر گردد بصورت کرم شود چنانکه از این قبیل است استحاله آب نجس
میوه‌ها و سبزیها و هندوانه و خربزه باینکه جزء آنها حساب شود عرفا و غذای نجس مستحیل شود بشیر یا
جزء طاهر العین بشود همه اینها پاکست س اگر آب نجس لعاب یا عرق حیوان پاک بشود پاکست یا نه ج
بلی پاکست س اگر بول یا نجاست یکی بخمر برسد پس از آن مستحیل شود بسرکه پاک میشود یا نه ج پاک
نمیشود چنانکه اگر نصف خمر یکی در ظرفست سرکه شود و نصفی یکی نشود پاک نمیشود بلکه بجهت اتصال
بهم یکی سرکه شده هم نجس میباشد و فرق نیست مابین اعلا و اسفل واقع شدن سرکه س عصیر
عنبی که بسبب غلیان نجس شده باشد یا بسرکه شدن پاک میشود یا نه ج پاک میشود ششم ذهاب
ثلثین است و آن در عصیر عنبی است اگر دو ثلث آن برود خواه باتش یا بغیر آن مثل آفتاب و هوا پس ثلث
باقی آن پاک میشود س آیا ذهاب ثلثین بکیل است یا بوزن ج بهر دو محقق شود بلکه بمساحت نیز
محقق میشود بشرط اینکه اطراف بالا و پایین ظرف در وسعت یکسان باشد پس هرگاه سر حب
باشد و بقدر یک وجب آن بماند پاک خواهد شد لکن احوط مراعات وزن است و بهتر از آن اعتبار
هر دو از وزن و کیل است س آلات طبخ و بدن و لباس مباشرهم بالتبع پاک میشود یا نه ج بلی
پاک میشود س هرگاه قبل از ذهاب ثلثین قطره بلباس و بدن کسی برسد که مباشر نباشد هرگاه مثلا
بخشکد باتش یا هوا آیا پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود بنا بر اظهر و محتاج بتطهیر نیست هرگاه
یک ثلثش بماند و دو ثلثاش برود بواسطه هوا یا بتنها و یا بان و باتش و غیر آن هر چند احوط
تطهیر آنست س آیا بدون ذهاب ثلثین اگر عصیر عنبی شیره بشود پاکست یا نه ج پاک
نمیشود چنانکه اگر ثلثین برود و لکن شیره نشود پاکست هفتم اسلامست و آن پاک میکند کافر را
از نجاست کفر نه از سایر نجاسات س مراد از کافر مطلق کافر است یا فرق دارند ج مراد کافر
اصلی است و مرتد ملی و زن مرتده خواه ملیه باشد یا فطریه و اما مرتد فطری پس در آن خلافست
و آن مبتنی است بر اینکه آیا توبه او قبول میشود یا نه و ظاهر قبول توبه او است هر چند که قتل از

او

اوساقط نشود س آیا زنهای کافر پاک میشوند بمسلمان شدن یا نه ج پاک نمیشوند هر چند که با عرق
و باب بهن و دماغ و چشم حالت کفر نجس شده باشد س آیا خود عرق بدن او که در حال کفر حاصل
شده و باقی مانده است تا حال اسلام باسلام پاک میشود یا نه ج خالی از اشکال نیست و اقوی
اجتناب است س آیا مرتد فطری دوباره باسلام رجوع نماید پاک میشود یا نه ج بلی در باطن نسبت
بخودش پاک میشود بجهة صحت عبادات و اما در ظاهر پاک نمیشود پس اگر کسی با او ملاقات نماید با
رطوبة نجس خواهد شد و همچنین حد شرعی از او ساقط نمیشود چنانکه مال و زوجه او بر نمیگردد
س آیا عقد بیع و عقد نکاح و امثال آن که بعد از رجوع باسلام واقع بشود صحیح میباشد یا نه
ج بلی صحیح است هر چند عقد نکاح بر زن اولی واقع شده باشد س مراد از اسلام
چه چیز است که مطهر است ج تلفظ بشهادتین است همینکه تمام کرد گفتن آنها را یعنی
شهادتین ها رسول الله که تمام شد پاک میشود س آیا عقد قلبی هم در آن معتبر است یا مجرد تلفظ کافی
است ج بمجرد تلفظ حکم بطهارت میشود هر چند علم باعتقاد قلبی او حاصل نشده باشد
بلی اگر علم بعدم عقد قلبی بهم رسد حکم بطهارت مشکل است هشتم تبعیت است و جمله از آن
ذکر شد در سابق مثل اجسامیکه در خمر با عصیر عنبی انداخته شود و مثل آلات طبخ عصیر و
عملهٔ آن و از انجمله تابع بودن اطفال غیر بالغند بیکی از آباء و اجداد و امهات خود هرگاه مسلمان
بشوند باین معنی که چنانکه اشخاص مذکورین پاک میکردند باسلام آوردن همچنان پاک میشوند
اطفال ایشان بر تبعیت ایشان از نجاست کفر چنانکه پاک میشود طفل کافر به تبعیت کسی
از مسلمانان که او را اسیر کرده باشد منفرد از بدن پدر و مادر او س آیا ظرف خمر بسرکه
شدن خمر پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود س آیا آلات غسل دادن میت مثل تخته
که بر بالای آن میت را غسل میدهند و کهنه که با آن عورتین او را میپوشانند و دست
غسل دهنده او و لباسی که در حال غسل دادن در بر میت میباشد اگر مهور مقتضی عدم
نزع آنها باشد همه اینها پاک میشوند با پاک بودن میت یا نه ج بلی همه مذکورات پاک میشوند

بر تبعیت پاک شدن میت س آیا رختها و اعضای غسال غیر از دست او اگر با آب نجس خورده باشد
هم پاک میشود یا نه ج خالی از اشکال نیست بلکه احوط پاک نبودن آنها است س مسئله
تبعیت در چند موضع است ج علی الظاهر در شش موضع است اول آلات چاه است
بنا بر وجوب نزح در ملاقات نجاسات با میتات دوم مسئله شیره مویز است و آلات سرکه بنا بر نجاست
آب خرما و مویز بجوشیدن که گذشت سیم مسئله میت است چهارم مسئله کافر و اولاد او است
پنجم مسئله غساله است که دست و کنارات غساله بران خورده باشد بر تبعیت پاک میشود ششم مسئله
عرق حیوان جلال بعد از استبراء است بنا بر نجاست عرق آن اگر بعد استبرائیکه گذرانند از اسم جلال
بیرون بود نماید پاک میشود عرق و بول آن بشکل آن بر تحقق استبراء س آیا استبراء حیوانات
نجس خوار را حدی میباشد یا نه ج ضابطه همانست که ذکر شد هر چند نص وارد شده است
در تقدیر مدت آنها مثل آنکه شتر جلال چهل روز خوراک پاک داده شود و گاو بیست روز بنا بر احوط
و گوسفند ده روز و مرغ آبی هفت روز و مرغ خانگی سه روز یا پنج روز س آیا غیر از این مذکورات
مطهر دیگر هست یا نه ج هر چیز که ذکر کرده اند در طی مسائل مذکوره معلوم کردید هر چند بعضی
اسم دیگر بر آنها ذکر کرده اند مثل آنکه گفته اند از جمله مطهرات انفصال آب غساله است در شستن با آب
قلیل بنا بر نجاست آن و مثل آنکه بواطن انسان را از مطهرات شمرده اند و مثل آنکه گفته اند نقص از جمله مطهرات است
در مثل عصیر عنبی و مثل آنکه استبراء مذکور را شمرده اند و مثل آنکه گفته اند بیرون آمدن خون
متعارف در وقت ذبح مطهر آن باقی مانده است در بعضی از اجزای آن و مثل آنکه از جمله مطهرات گفته اند سقوط
آن قبل از نجس شدن است با وجود مقتضی آن چنانکه در غسل کردن کسی است که واجب القتل بوده
باشد و پیش از کشته شدن غسل میت بکند و مثل زوال تغیر از آب نجس در جاری و کر و مثل خشکیدن
آب چاهی که نجس شده بود بعد از آن آمدن آب تازه که مطهر شده است و لکن اینها مجرد اصطلاح است
و گر نه هر یکی از اینها داخل در یکی از عنوانهای مطهرات مذکوره است مؤکد و مکرر در ازاله نجاست است
و در آن چند مطلب است مطلب اول س آیا ازاله نجاست بنفسه واجب است یا بجهة نماز واجب است

ج واجب است ازالهٔ نجاست از رخت و بدن و هر چیز دیگر که پوشیده میشود بجهة نماز کردن هر چند که
ساتر نباشد یعنی ستر بآن منحصر نبوده باشد بلکه زیاده بر آن باشد مثل قبا و عبا که بالای زیر جامه
شده باشد سوای انچه که بعد از این شناخته میشود انشاء الله تعالی در بیان انچه معفو است در نماز س
آیا انچه بالای مریض انداخته میشود از لحاف و غیره و هم چنین فرش او در صورتیکه تکلیف مریض نماز را
باشاره خواندن باشد حکم لباس مصلی دارد یا نه ج ملحق کردن آن بلباس مصلی در وجوب ازاله
نجاسات از آن خواه ساتر او باشند یا نباشند خالی از اشکال نیست اگر چه احوط لزوم ازاله است س
آیا مو و ناخن و هر انچه تابع جسد است اگر نجس باشند ازاله آن واجب است یا نه ج بلی واجب است
س آیا ازاله نجاست شرط است برای مطلق نماز و طواف یا نه ج بلی شرط است س
آیا ازاله نجاست از ماکولات و مشروبات و هم چنین از ظروف که استعمال میشوند در اکل و شرب در فرض
سرایت کردن نجاست بماکول و مشروب هم واجب است یا نه ج بلی واجب است مگر در حال اضطرار چنانکه
واجب است ازالهٔ نجاست از مساجد در صورتیکه سرایت بمسجد نماید س اگر نجاست خشک باشد به
طوریکه سرایت ننماید بمسجد چه طور است ج اظهر عدم وجوب ازاله است مگر انکه مستلزم خلاف احترام
مسجد باشد پس در این صورت ازاله واجب است س آیا بوریای مسجد حکم مسجد دارد یا نه ج
احوط الحاق است بلکه در این باب حکم مسجد دارد چنانکه در دیوار آن نیز حکم مسجد را دارد س
فضله موش یا فضلهٔ خفاش واجب است ازاله کردن از مسجد یا نه ج بلی چون خلاف احترام
مسجد است باید ازاله شود چنانکه نسبت بقران مجید و تربت سید الشهداء علیه السلام و
تسبیح هم چنین است س اگر نجاستی بخورد مسجد یا دیوار آن چسبیده باشد هم واجب است
ازاله آن یا نه ج بلی بلکه احوط ازاله است بمجرد احساس هر چند نچسبیده باشد چنانکه اگر
سکنه داخل مسجد یا بالای سطح آن باشد واجب است دفع آن مطلب سیم معتبر است
در زوال حکم نجاست یعنی شرط است در حکم کردن بطهارت محل زوال عین نجاست بسبب
مطهر س آیا بقاء رنگ و بوی نجاست چه طور است ج ضرر ندارد در پاک شدن محل س طریق

تطهیر

تطهیر بدن و لباس را از نجاست بول بیان فرمائید ج واجب است شستن لباس و بدن از نجاست بول
دو دفعه اگر باب قلیل بشوید خواه بول انسان باشد یا بول غیر انسان مثل بول حرام گوشت و در یکدفعه کفایت
میکند نجاسات و مالیدن با دست و نحو آن ضرور نیست ولی اینست که مراعات زوال عین بعد از اولی
بشود هر چند در دفعه دویم هم اگر زایل بشود کافی میباشد و اما غیر لباس و بدن مثل تخته و فرش ظاهر در آنها
نیز اعتبار دو دفعه است س هرگاه آب متصل بریزند و قطع ننمایند تا بقدر دو دفعه یا بیشتر از
آن پاک میشود یا نه ج کافی نمیباشد بلکه لابد است انقطاع تا دو دفعه بعمل اید س آیا در کر
و جاری یکدفعه کفایت میکند که هم ملحق است بجاری و لکن احوط مراعات دو دفعه است در اینها
هم س بول بچه شیرخوار پسر باشد چه طور است ج مجرد ریختن آب کافی است بشرط انکه بدو
سال نرسیده باشد و برغبت خود غذا نخورده و غذاء نادر هر چند برغبت باشد اعتبار ندارد
و عصر و انفصال غساله لازم نیست س هرگاه پسر مذکور شیر خوک یا سگ یا زن کافره
بخورد هم چنین است یا نه ج سزاوار مراعات تعدد است در صورت مذکوره س هرگاه
بول بچه مذکور ممزوج بنجاست دیگر غیر از بول خود شود چه صورت دارد ج اشتراط
ممزوج نبودن خالی از قوه نیست س آیا در غیر بول چگونه تطهیر باید کرد ج اقوی انست
که فرق نیست میان بول و سایر نجاسات پس باید بعد از زوال عین دو دفعه شسته شود مطلب
سیم در طریق تطهیر ظروف است س هرگاه سگ از ظرفی بیاشامد چیزی از مایعات
یا ظرف را بزبان خود لیسیده شستن آن باب قلیل بچه نحو است ج واجب است که سه دفعه شسته شود باین
نحو که در دفعه اول قدری خاک با آب ممزوج نماید بطوریکه از صدق اسم خاک بیرون نرود یا خاک خالص
تنها در ظرف بریزد و حرکت بدهد اناء را و با دست مالیدن لازم نیست هر چند مالیدن آن با دست احوط
است و بعد از آن خالی نماید و بعد از آن دو دفعه دیگر باب خالص بشوید پس اگر چنین کند
تطهیر حاصل میشود س آیا غیر خاک از امثال خاک مثل اشنان کوبیده و سایر اجسام جانشین
خاک میشوند یا نه ج کفایت نمیکند حتی در صورت عدم تمکن از خاک هم ضرر رسانیدن

خاک

ظرف
خاک بلکه لابد است که با خاک بشویند پس در صورت تعدد خاک ظرف در نجاست خود باقی است
تا خاک مباشر گردد س هرگاه ولوغ متعدد بشود شستن آن هم متعدد واجب است یا یک دفعه
کفایت میکند ج مکرر شستن لازم نیست بلکه همان یک دفعه مذکوره کافیست هرچند
سگ متعدد هم آب خورده باشند س لیسیدن سگ یا لعاب دهن سگ اگر بظرف واقع
شود هم حکم ولوغ دارد یا نه ج اجراء حکم ولوغ در مورد سؤال خالی از قوة نیست و هم
چنین نیز حکم ولوغ را دارد اگر زبان سگ بریده باشد و آب ظرف را با دهن خود بیاشامد اما
سائر اعضای او حکم ولوغ ندارد و بول و غایط او هم مثل سایر نجاسات است س هرگاه سگی در سر
ظرفی دیده شود دهن خود را با ظرف برساند ولکن شک بشود که آیا آب خورده یا لیسیده یا نفس
زد حکمش چیست ج حکم ولوغ ندارد بلکه محکوم بطهارت است بر فرض اینکه شک بشود
بنا بر ملاقات زبان آن یا نفس آن مادامیکه یقین بملاقات زبان او بظرف یا اعضای دیگر
آن حاصل نشده باشد س هرگاه از خانه مثلا سگ و گربه هر دو بیرون دویدند
بعد از آن مثلا ظرف ماست را خورده دیدیم و ندانیم که کدام یکی خورده است حکمش چیست
ج حکم بطهارت است تا یقین بخوردن سگ بشود حتی خود سگ تنها بیرون آید از خانه
و بعد از آن ظرف را مثلا تر یافتیم مادامیکه قطع بملاقات سگ نکرده باشد محکوم بر
طهارت است س هرگاه سگ خشک خشک ملاقات با لباس شخص نماید چه حکم
دارد ج مستحب است که با دست خود آب همان جای ملاقات بپاشد س هرگاه شکل
پنجه حیوانی اگر شبیه بسگ باشد در بالای برف یا گل یا خشت مالیده دیده شود و شک
بشود که پنجه سگ است یا غیر آن حکمش چیست ج محکوم بطهارت است تا یقین حاصل
شود س هرگاه سگی بالای برف راه برود و بعد از آن برف آب بشود و ملاقات بلباس
یا بدن کسی بنماید بعد از آن شک بشود که از همان جای پای سگ است این آب یا غیر آن چه
حکم دارد ج حکم بطهارت است تا یقین حاصل نماید باشد در همان محل پای او س
هرگاه

هرگاه سگ چیزی را بدندان بگیرد و بعد از آن بیندازد و بعد شک بشود که آیا دندان او با رطوبت
ملاقات کرده است یا خشک بوده است چه صورت دارد ج محکوم بطهارت است س
هرگاه سگ پارچه گوشتی یا پوستی از جائی بیاورد و علم بذکی بودن آن نداشته باشیم چه
صورت دارد ج محکوم بحرمة و نجاست است و با تطهیر پاک نمیشود س هرگاه ظرفی نجس بشود
با ولوغ خوک چند دفعه شستن آن لازم است ج هفت دفعه بنا بر احتیاط شسته شود ولکن
هم با آب خاک لازم نیست س هرگاه ظرفی نجس شود بخمر تطهیر آن بچه نحو است ج سه
دفعه کفایت میکند ولکن هفت مرتبه احوط است بدون خاک چنانکه در سایر مسکرات
مایعه هم احوط هفت مرتبه است س در ظرف فرق میان گلی و چوبی و غیر آن هست یا نه
ج فرق نیست چنانکه فرق نیست ما بین ظرف سرگشاده و غیر آن مثل آفتابه گردن
باریک و کوزه های دهن تنگ بلی اگر خمر چنان سرایت کرده باشد که باعماق و شکافهای آن اثر
کرده باشد لازمست که آب نیز بانجاها سرایت نماید و شستن ظاهر کاسه کفایت نمیکند مگر در
طهارت ظاهر آن س هرگاه موش در ظرفی بمیرد در طهارت آن چند دفعه لازم است ج
مردن موش هرگاه در ظرف تر بوده باشد سه دفعه کافیست اگرچه مقتضای احتیاط هفت دفعه
است و اما اگر خشک بوده باشد شستن لازم نیست مگر آنکه رطوبتی از خود میتة موش
بر آن اثر کرده باشد پس در آن وقت مثل سایر نجاسات سه دفعه کافیست س اگر ظرف با سایر
نجاسات غیر از اینها نجس شود چند دفعه شستن لازم است ج اظهر آنست که سه دفعه در آنها
کافی است بلکه کافی است دو دفعه آب را داخل ظرف کردن و حرکت دادن تا آنکه بهمه جا
آن آب برسد و بعد از آن خالی کردن س هرگاه ظرف را پر کند و بدون حرکت خالی
نماید چه صورت دارد ج اکتفا نمودن بر این نحو شستن خلاف احتیاط است س هرگاه
ظرف را حرکت دادن ممکن نباشد یا بجهة بزرگی آن و یا بجهة آنکه نصب کرده باشند
آنرا در زمین محکم شستن آن بچه نحو است ج آب را جاری میکنند و اطراف آن یا
بر سطح

بمحلی که متنجس است و آنچه جمع میشود در ته آن بادستمال یا ظرف کوچکی آنرا جمع نمایند تا سه دفعه
پاک میشود س آیا دستمال یا ظرف کوچکرا بعد از دفعه اول لازمست تطهیر کردن یا نه
ج اقوی آنست که تطهیر کردن آنها لازم نیست در جمیع دفعات حتی در دفعه اولی تطهیر
احوط است س در دفعه دویم هم لازم است تطهیر آن آلات یا نه ج حکم تطهیر آن
است که در غسله اولی ذکر شد س این مذکورات نسبت بتطهیر با آب قلیل معلوم شد در
کر و جاری هم تعدد لازمست یا نه ج در کر و جاری تعدد ساقط است بلکه یکدفعه کافیست
لکن بعد از ولوغ سگ لابد است که اول با خاک بمالند و بعد از آن با آب کر یا جاری بشویند و
در اینجا مراعات تعدد در کر و جاری لازم است بنابر اقوی س هرگاه لباسی را در ظرف
بگذارند و آب بالای آن بریزند بعد فشار بدهند و بعد بگذارند و آب بریزند با این نحو پاک میشود
یا نه ج اینحکم محل اشکال است و مقتضای احتیاط اجتنابست س هرگاه در طشت یا
امثال آن اول آب بریزند بعد از آن لباس متنجس را در آن بگذارند چه صورت دارد ج احوط
اعتبار ورود آبست بر متنجس پس در مورد سؤال طهارت حاصل نمیشود س احکام غساله را بیان
فرمائید ج مشهور بلکه اقوی نجاست غساله است مگر غساله استنجاء که آن پاکست خواه
از بول باشد و خواه از غایط بشرط اینکه متغیر نشده باشد و بول یا غایط از محل تعدی
فاحش نکرده باشد و فرق نیست در حکم بطهارت غساله استنجا میان اینکه دست را اول بمحل
برسانند و بعد از آن آب بریزد یا عکس کند هر چند که احوط اعتنا کردن صورت عکس است
در حکم بطهارت باینمعنی که غساله استنجا آنوقت محکوم بطهارت است که آبرا پیش از دست بریزد بر
بمحل بعد دست را برسانند س هرگاه دست را بدون قصد استنجا بمحل غایط برساند و بعد از آن
آب بریزد چه طور است ج در اینصورت اجتناب لازم است س هرگاه خون بواسیر
مخلوط با غایط بیاید آب استنجا چه طور است ج حکم غساله استنجا ندارد پس محکوم بطهارت
است اگر محل اولا بغیر از نجاست خود محل نجس نشود مثل بول خارج یا خون یا منی و بعد از آن

غایط

غایط از مخرج بیاید حکم بطهارت نمیشود س هرگاه آب استنجا در هوا ملاقات نماید با نجاست
منفصل از خود محل استنجا و بعد از آن بر زمین بریزد چه صورت دارد ج حکم بطهارت خالی
از اشکال نیست پس مقتضای احتیاط اجتنابست حتی بالنسبه بانچه مصادف آن نجاست باشد
چنانکه اگر با مصادف همان نجس در یک ظرف جمع بشود و مستهلک نشود نجس میشود س آیا با آب
استنجا رفع خبث یا حدث میتوان کرد یا نه ج ازاله خبث با آن جایز است نه ازاله حدث یعنی
وضوء و غسل با آن صحیح نیست س آیا اخراج غساله از مثل رخت و فرش بفشار دادن یا کوبیدن
و نحو آن واجبست در تطهیر لباس یا نه ج بلی اگر با آب قلیل بشوید اخراج غساله بیکی
از طرق مذکوره بلکه اظهر لزوم بیرون آوردن غساله است در هر غسله از غسلات و فشار
دادن و شستن علیحده برای ازاله عین نجاست لازم است تا اینکه دو شستن و دو فشردن
بعد از زوال عین بعمل آید پس کافی نیست در تطهیر هرگاه عین نجاست با یکی از غسلات زایل
شود بلکه لازم است بعد از زوال عین که دو دفعه شسته شود و اما در تطهیر با آب جاری و کر فشار
و اخراج غساله لازم نیست بنابر اقوی س هرگاه متکا و بالش و امثال اینها از رویه و لحاف نجس
شود بچه اخراج غساله از آنها ممکن است ج اگر با آب قلیل بشوید محکم دست خود را بالای آن
بگذارد یا چیز سنگینی بالای آن بگذارد که سبب خروج آب غساله شود س هرگاه تمامی لباس
نجس بشود و بخواهند که بعضی از آنرا پاک نمایند ممکنست یا نه ج بلی ممکن است و لکن جزء
متصل بسمت نجس مشکل است تطهیر آن س خاک وارد متنجس را با آب قلیل پاک میتوان کرد
یا نه ج تطهیر آنها با آب قلیل ممکن نیست بلی با کر و آب جاری ممکن است س هرگاه قطعه
از زمین نجس بشود و آب بر آن بریزند بطوریکه غلبه نماید بمحل نجس که عین نداشته باشد
آیا پاک میشود یا نه ج فتوی بطهارت خالی از اشکال نیست س هرگاه زمین بسیار
سفت باشد بحیثیتی که غساله در آن فرو نرود بلکه منفصل شود بجهت انحدار ممکن است
تطهیر آن با آب قلیل یا نه ج بلی با ریختن آب قلیل بر آن پاک میشود مثل زمینی که با قیر و

نحو

و نحو آن مفروش میباشد س هرگاه زمین فرش شده باشد با آجر و یا سنگ بطوریکه میانه آجرها صلابه نداشته باشد باجزاء آب بالای آن همه پاک میباشد یا نه ج روی آجر و سنگ قابل تطهیر است و ما بقی محل اشکال است س میوه جات مثل هندوانه و خربزه و سیب گلابی و امثال آن اگر نجس بشود بعد از چیدن آنها قابل تطهیرند یا نه ج بلی در آب کر یا جاری بلا اشکال پاک میشوند و با آب قلیل هم ظاهر است که قابل تطهیر میباشد بلی اگر میوه خیلی نرم باشد بحیثیتی که نجاست باجزاء آن سرایت کند تطهیر آنها با آب قلیل مشکل است ولکن با آب کثیر میتوان تطهیر نمود و اگر بطوری باشد که شبیه بآب مضاف باشد تطهیر آن ممکن نیست حتی با آب کثیر هم س هرگاه برنج و گندم در آب نجس خیسیده باشد تطهیر آن با آب قلیل ممکن است یا نه ج تطهیر بقلیل مشکل است بلی اگر در آب کر یا جاری بگذارند تا آنکه آب با عماق آن برسد و نفوذ کند پاک میشود و خشک نمودن آن ضرور نیست اگر یقین بنفوذ آب در جمیع اجزاء نجس حاصل بشود اگرچه احوط آنست که اول بخشکانند بعد از آن در کر یا جاری بگذارند س گوشت و دنبه متنجس تطهیر آنها با آب قلیل ممکنست یا نه ج بلی ممکنست س هرگاه گوشت متنجس جوشیده باشد در توی آب تطهیر آن چه صورت دارد ج اما با آب قلیل اشکال دارد مگر آنکه فرض شود که آب طاهر به اعماق آن نفوذ کند لکن این فرض بعید است و اما اگر با آب کر یا جاری بوده باشد آن قدر بگذارند که آب بهمه اعماق آن برسد پاک میشود س آب مضاف قابل تطهیر است یا نه ج اگر به آب کر ریخته شود و مستهلک بشود پاک میشود س آیا شیره متنجس را تطهیر کردن ممکنست یا نه ج بلی ممکن است باین نحو که آن را بریزند توی حوض کر تا مستهلک شود و بعد از آن همان آب را بجوشانند تا آب بالمره تمام شود و شیره بماند پاک میشود و روغن هم باین نحو پاک میشود که از آن توی آب مشکل است لهذا تطهیر حاصل نمیشود س هرگاه جامه را با رنگ متنجس رنگ نمایند و بعد بشویند بحدیکه رنگ پس ندهد پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود چنانکه اگر بعد از رنگ کردن خشک نمایند و بعد با آب کر بگذارند که آب با عماق آن برسد نیز پاک میشود و هم

چنین

چنین هرگاه رنگ کمی پس بدهد که مورد صدق اضافه بودن بر آب غساله نکند پاک میشود و هم چنین است حال در لیقه دوات هرگاه شنجرف

مطلب چهارم در مشتبهات است س هرگاه موضع نجاست مشتبه شود در یک جامه شستن همه واجب است یا نه ج بلی مواضع شبهه را باید بشوید هر چند موقوف باشد بشستن همه آن جامه س هرگاه شبهه در دو جامه بوده باشد شستن هر دو لازم است یا نه ج بلی واجب است شستن هر دو س هرگاه شبهه غیر محصوره بشود اجتناب لازم است از همه یا نه ج در شبهه غیر محصوره اجتناب لازم نیست چنانکه از ملاقی شبهه محصوره لازم نیست بنابر اقوی لکن اجتناب احوط است س مدار در غیر محصوره چه چیز است ج مدار بر آنست که بنابر عرفی است یعنی اهل عرف را اجتناب بر ایشان عسر گویند مثل آنکه در بلدی یک نفر قصاب نجس بوده باشد معلوم نشود کدام یکی است پس اجتناب از همه قصابهای آن بلد کار سفها است و هکذا سایر موارد س اگر چیزی بهمه جا مشتبه ملاقات نماید با رطوبت چه طور است ج در نجاست آن اشکالی نیست چنانکه هرگاه معلوم بشود که بمحل نجس ملاقات کرده است س آیا در اثبات نجاست قول عدلین کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند و اگر تعارض نمایند عدلین یعنی دو عادل بگویند که فلان شیء نجس است و دو نفر عادل دیگر بگویند که همان شیء پاک است بنابر طهارت است س قول عدل واحد نیز کافیست در حکم بنجاست یا نه ج کافی است بنابر احوط و اگر تعارض نمایند یعنی یکی بگوید که نجاست باین جامه رسیده است حکم بطهارت خالی از قوه نیست س آیا قول ذی الید حجت است در طهارت و نجاست یا نه ج بلی حجت است س مراد از ذو الید کیست ج کسیست که مستولی میشود بر عینی از اعیان خواه مالک بودن آن عینا یا منفعت مثل آنکه اجاره کرده باشد در تصرف او باشد یا بسبب عاریه گرفتن در دست او باشد س آیا قول ظلمه و عمال ظلمه نسبت بآنچه در دست ایشانست معتبر است یا نه ج ذو الید بودن ایشان خالی از قوه نیست بلی قبول خبر غاصب محل تامل است پس هرگاه خبر بدهد بنجاست چیزیکه از او غصب کرده است

اجتناب

اجتناب از آن لازم نیست س مربی طفل خواه مرد باشد خواه زن در خبر دادن بطهارت
طفل و نجاست او یا نسبت بچیزهائیکه در تحت ید اوست قولش معتبر است یا نه ج قبول
کردن قول او در امور مذکوره خالی از قوة نیست هرچند که احوط اکتفا کردن است بمالك و
بکسی که ماذون باشد از قبل مالك س هرگاه جامه نجس را بدست کسی بدهند که پاك بکند
آیا قول او در آن معتبر است یا نه ج بلی قولش در آن معتبر است مگر آنکه مظنون الکذب
باشد س هرگاه تعارض کند بینه با ذی الید در طهارت و نجاست قول کدام مقدم است
ج اگر علم نداشته باشد بتقدم نجاست بر حال تعارض اقوی حکم کردن است بطهارت و
اما اگر بداند تقدم نجاست را بر حال تعارض اقوی حکم بنجاست است یعنی اگر شخص پیش از آنکه
بینه و ذو الید شهادت میدادند بطهارت و نجاست چیزی میدانست نجاست آن چیز را اعمال
بعلم خود خواهد نمود و اگر علم نداشت بلکه شبهه او از نزاع ایشان حاصل شد اقوی حکم بطهارت
است و همچنین است حکم در تعارض عدل واحد با ذی الید و همچنین قول دو شریك
در ید بر یك چیز یعنی که یکی خبر بدهد بطهارت آن چیز و دیگری بنجاست آن س هرگاه
بینه یعنی عدلین حکم بنجاست چیزی کردند و عدل واحد با ذی الید حکم بطهارت آن چیز کردند
تعارض ایشان چه صورت دارد ج جواب همانست که در تعارض هر یکی مستقلا ذکر شد
س آیا در اعتبار قول ذی الید فرق هست میان آنکه خبر دادن او قبل از استعمال
بوده باشد یا بعد از استعمال یا نه ج عدم فرق خالی از قوة نیست هرچند بعضی از علما
اشکال کرده اند در اخبار او بنجاست بعد از استعمال س انتفاع باعیان نجسه چه صورت دارد
ج حرام است انتفاع بانها بجمیع وجوه انتفاعات چنانکه حکم در متنجساتیکه قابل تطهیر
نیستند همچنین است مگر روغن نجس شده بواسطه ملاقات نجاستی بر آن بنابر اینکه
قابل تطهیر نیست که جایز است سوزانیدن آن لکن سزاوار آنست که در زیر آسمان باشد نه در
مسقف و مگر اعیان نجاساتیکه سیره قطعیه جاری شده است بر انتفاع بانها مثل استعمال

قاذورات در بعضی از بلاد در باغ و زراعت در آنچه مثل انسان زحیت نجاست که سیره مطهره
بر آن جاری شده است در بنا اهل عرف از زمان ائمه علیهم السلام الی الآن س استعمال ظروف
و اوانی طلا و نقره در خوردن و آشامیدن در طهارت از حدث و خبث چه صورت دارد ج
حرامست لکن خوردنی ماکول و مشروب بواسطه نگاه داشتن در آنها حرام نمیشود چنانکه بیرون آوردن
آنها از اوانی طلا و نقره بجهة خالی کردن آن حرام نیست بلی اگر بجهة خوردن و آشامیدن بیرون آورد
خالی کردن مشروع نخواهد شد هرچند که قصد او بیرون آوردن از آنها خالی کردن باشد بلکه اقوی
حرام بودن نگه داشتن آنها است بجهة زینت غیر آن س ساختن اوانی طلا و نقره چه صورت
دارد ج صنعت آن فعل حرامست هرگاه بجهة استعمال بوده باشد چنانکه اجیر شدن
و اجرت گرفتن بر آن نیز حرامست و اما اگر بجهة نگاه داشتن بوده باشد حکم بحرمت محل تامل است
احوط ترك آنست س آیا واجبست شکستن و تغییر دادن ظروف طلا و نقره ج
بلی واجبست و اگر کسی ظرف طلا و نقره غیر را بشکند ضامن قیمت ساختن آن نخواهد شد بلی اگر عین را
تلف نماید ضامن عین ماده است س مراد از آنیه کدامست ج مرجع در آنها عرف
است هر جا که اهل عرف آنیه و ظرف گویند حرامست پس بحسب ظاهر آینه صدق نمیکند بر قلیان
و سر قلیان و سر شطب و غلاف خنجر و شمشیر و چاقو و قاب ساعت و سر عصا هرچند که احوط
اجتنابست بلی نسبت بظرف غالیه که عطردان باشد و سرمه دان و ظرف عنبر و معجونات و انفیه دان و
تریاق دان و بخوردان و امثال اینها خواه کوچك باشد خواه بزرگ صدق عرفی دارد پس اجتناب
از اینها خالی از قوة نیست چنانکه قاب ساعت که منفصل باشد هم خالی از اشکال نیست و
احوط اجتنابست س شمعدان و پیسوز و قاشق و صینی بزرگ و کوچك داخل در آینه است
یا نه ج اینها از جمله ظروف محسوب میباشند هرچند صینی را بجای سفره استعمال کنند س
کفگیر و چلو صافی از آنیه محسوبست یا نه ج معلوم نیست که اینها از جمله ظروف محسوب شود اگرچه
احوط اجتنابست س زیور زن که از قبیل آنیه و ظرف باشد هم حرامست یا نه ج بلی حرام

است وفرقی میان آن دو از حیث استعمال نیست بلی سوار و خلخال مجوف که در میان آنها عرب
معروفست که از طلا و نقره میسازند از آنیه محسوب نمیباشد و همچنین استعمال لوله از نقره
که حقه جواهر در آن مینهند و قاب دعا که از نقره درست میکنند ضرر ندارد و امّا اگر از
طلا بوده باشد استعمال آنها خالی از اشکال نیست پس احوط ترک استعمال است چنانکه احوط
ترک قاب قرآن است س براق اسب که از طلا و نقره درست میکنند استعمال آن در سر و پای
اسب چه صورت دارد ج جایز است هرگاه قصد نکند فخر بر آنها س استعمال هر یک از طلا
و نقره در نقش کتب و سقف و درو دیوار و سایر چیزها از اسلحه و قلیان و نحو آنها چه صورت
دارد ج جایز است چنانکه جایز است استعمال طلا کوب و نقره کوب و مطلا نمودن و مفضض
کردن از چیزهائی که از جمله اوانی نیستند و از جمله لباس طلائی نیست بمرد س روکش
کرده باشند آنها را و هم چسبیده باشد بحیثیتی که در عرف یک اناء محسوب باشد استعمال
آن چه طور است ج اقوی عدم حرمت است هر چند احوط اجتناب کردن است ظرفی که روکشی آن
بطوری باشد که هرگاه از هم جدا نمایند اناء مستقلی میباشد چنانکه حرام نیست استعمال جواهر
دیگر خواه از قبیل آنیه باشد و خواه غیر آن هر چند در قیمت با اضعاف مضاعف طلا و نقره باشد
س آیا استعمال ظرفی که از نقره کوب باشد مکروه هست یا نه ج بلی مکروه هست بلکه وجوب
نچسبانیدن لبها بموضع نقره در حین آشامیدن از آن خالی از وجه نیست س هرگاه طلا و
یا نقره را ممزوج بغیر خود نمایند مثل مس و برنج و مثل آنها و از آن ظرفها بسازند استعمال آن چه طور
است ج جایز است و امّا اگر طلا را با نقره ممزوج نمایند و ظرف بسازند اقوی اجتناب است
س اوانی مشرکین را استعمال کردن چه طور است ج هرگاه علم بنجاست آنها نداشته
باشد اظهر جواز استعمال است س اوانی خمر بعد از تطهیر کردن آنها استعمال کردن جایز
است یا نه ج جایز است هر چند از چوب و از خزف بوده باشد که روغن مالیده نشود مثل
روغن قیاس هر چند مکروه هست در صورتی که نفوذ کرده خمر در اعماق آنها س خیکی که خمر در آن

کرده

کرده باشند پاک میشود یا نه و استعمال آن در سایر چیزها جایز است یا نه ج طهارت آن اشکال
دارد چنانکه استعمال آن هم مشکل است لکن هرگاه تطهیر کنند آنرا بطوری که آب در باطن آن نفوذ
کند طاهر میشود بر فرض اینکه یقین حاصل شود بنفوذ نجاست در آن و علی ای حال ظاهر آن
بشستن پاک میشود چنانچه احوط فشار دادن است بجهت بیرون کردن غساله بلکه خالی از قوت نیست
س چیزهائی که از چوب و چرم درست میکنند مثل کیسههای پول و بعضی کفشها و کمربند و پوستینها
که استعمال میکنند اثر ادهان و صیقل کردن چه صورت دارد ج هرگاه از ید مسلمین یا از بازار ایشان
خریده شود عیب ندارد محکوم بطهارتست هر چند مسلمانها کفار باشند که دباغی کردن را مطهر
پوست غیر مذکی میدانند و بعضی از مسائل این باب را در تنبیهات اشاره کردیم س هرگاه بول حیوانات
ماکول اللحم و مکروه اللحم مثل گوسفند و شتر و گاو و قاطر و الاغ بلباس و غیر آن برسد شستن آن
چه صورت دارد ج مستحب است شستن آن بر فرض علم برسیدن یکی از بولهای مذکوره و در صورت
شک در رسیدن آن مستحب است پاشیدن آب بر آن چنانکه مستحب است پاشیدن آب بر هر چیزی که ملاقات
نماید بر آن سگ خشک هر چند سگ شکاری بوده باشد یا خوک خشک یا کافر خشک و عرق
جنب از حرام بنابر عدم نجاست آن و از آب دیگر از مقعد کسی بیرون بیاید اگر چه در مقعد او بوده باشد
و موش رطوبت دار بر آن ملاقات کرده باشد هرگاه اثر ملاقات آن دیده نشود و اگر دیده شود
شستن آن مستحب است و هم چنین مستحب است پاشیدن آب بر بیع و کنایس و بر مسکن مجوس و پیراهن او
اگر بخواهد در آنجاها نماز بخواند و همچنین است شستن چیزی که ملاقات کند بر آن ناصبی در
حالت خشکی چنانکه مستحب است مسح کردن بدیوار یا بخاک بجهة مصافحه کردن با کافر کتابی و بعید
نیست الحاق نمودن سگ و خنزیر بکافر س انگشتر و سایر اسبابها اگر از ذکر کافر را ساخته
باشد بشستن آنها پاک میشود یا نه ج بلی ظاهر آنها پاک میشود بر فرض علم بنفوذ آب نجس
در باطن آن س ظروفی که از تربت مطهره حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت سید الشهدا
علیه السلام میسازند استعمال آنها چه صورت دارد ج هرگاه بقصد احترام ساخته نشده است مثل

لوله

لولی و کاسه و شربه و امثال ان استعمال کردن ان در خود محل مبارک و نجس کردن ان عیب
ندارد و در خارج کربلا لازم الاحترام است و اما اگر بقصد احترام و التزام عبادت کردن ساخته
باشند نجس کردن انها حرامست و تطهیر ان واجبست خواه در خود محل مبارک یا در غیر ان و همچنینست
حکم در هر چیزی که بقصد اله عبادت بودن ساخته شود هر چند که غیر تربت حسینیه بوده باشد پس
هر گاه مهر یا مطلق تربت انحضرت یا تسبیح مثلا نعوذ بالله بخلا افتاده باشد واجبست بیرون اوردن
ان و پاک کردن ان و اگر ممکن نشود بر او چیزی نیست بلی احوط انست که ان خلا را بر هم نمایند یا انکه اصلا
در ان تخلی نکنند کتاب الجنایز و در ان چند مطلبست **مطلب اول** در احتضار است
س حالت جان دادن را چرا احتضار گویند ج چند وجه ذکر کرده اند از انجمله انست که عقل او حاضر
میشود در ان وقت چنانکه در بعض اخبار وارد است یا بجهة حضور ملائکه است نزد او یا بجهة حضور
اهل و عیال و خویشان و متعلقان او و دوستان نزد او یا بجهة حضور مومنینست نزد او برای تجهیز و تشییع جنازه
او س در ان حال بر مکلفین تکلیف چیست ج واجبست کفایة اینکه روی او و کف پایهای او را بطرف
قبله نمایند هر گاه محتضر مسلم باشد چه کبیر باشد چه صغیر و چه زن باشد چه مرد و اما کشیدن دستهای
او را بسمت قبله واجب نیست و همچنین هم گذاشتن چشمهای او و کشیدن چانه او و هم او را در دهن او
واجب نیست بلکه مستحبست بعد از مردن چنانکه مستحبست تلقین نمودن شهادتین را بمحتضر یعنی یاد
دادن باو که بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و همچنین اقرار بر ائمه اطهار
صلوات الله علیهم اجمعین و همچنین مستحبست مکرر کردن تلقین را تا حال حضور موت و همچنین مستحب
است تلقین نمودن او بجمیع انچه پیغمبر ما اورده از جانب حق تعالی و انچه ماثور است از پیغمبر صلی الله علیه
و اله و از ائمه علیهم السلام از انجمله کلمات فرج است که در وقت موت غالبا خوانده میشود و استغفار و مستحب
است اینکه اخر کلمات او لا اله الا الله بوده باشد بجهة انکه در خبر است که هر کس اخر کلام او این
فقره مبارکه بوده باشد خداوند عالم او را بیامرزد و همچنین مستحبست اگر حاضر کرد که اگر جان کندن بر او صعب
باشد نقل نمایند او را بجائی که معتاد بوده بنماز کردن در انجا غالبا و اگر نباشد بالای جای نماز و مستحب

است انکه نزد او جزع ننمایند و اینکه او را حرکت سخت ندهند زیرا که بسا باعث سرعت بیرون رفتن
روح او میشد و حرکت دهنده شریک ازهاق روح او میشود و اینکه او را بچادر شبی یا نحو ان بپوشانند
و دست و پای او را بکشند بروی زمین و اگر شب اتفاق افتد چراغ نزد او روشن کنند تا صبح و مستحبست
تلاوت قران کردن نزد او و در وقت جان تسلیم کردن خصوصا سوره یس و والصافات و خبر کنند
مومنین را برای تجهیز او و تشییع جنازه او و تعجیل نمایند در تجهیز مگر انکه علم بموت او حاصل نشده باشد
در اینصورت واجبست تاخیر انداختن او تا اینکه علم حاصل شود از بوی و یا از سایر علامات موت که کجی
دماغ و تقلص بیضتین و تشنج پوست و سستی بندهای دست و سایر چیزها او که عادة تحصیل
علم بانها ممکن است س هر گاه قبله مشتبه شود تکلیف چیست ج هر گاه تحصیل ظن بطرفی
ممکن شد انطرف را معین میکند و اگر هیچ حاصل نشد در یکی از جهتها وجوب ساقط میشود چنانکه اگر توجه
بسوی قبله متعذر باشد بجهة تنگی مکان یا خوف از دشمن یا از جانور هم ساقط است چنانکه در صورت تعذر
علم یا لزوم حرج از تحصیل ان اگر مظنه حاصل شود یا اینکه کسی دیگر اقدام بر توجیه میت بسوی قبله نمود نیز
ساقط است و همچنین است حال در سایر احکام جنازه که همه انها از باب واجب کفائی است از غسل دادن
و کفن کردن و دفن نمودن هر چند احوط انست که مراعات علم در اینصورت نشود س ایا بعد از موت توجیه
بقبله باز واجبست یا نه ج واجب نیست و لکن احتیاط اینست که تا حال دفن کردن رو بقبله بودن او مراعات
نمایند س مکروهات حال احتضار را بیان فرمائید ج مکروه است حاضر شدن جنب و زن حایض
در نزد محتضر و اگر غسل متعذر شود که احتیاج بر داشتن میشود بر تیمم کردن جنب و منقطع شدن خون حایض
هر چند تیمم نکند و مکروهست تنها گذاشتن میت در خانه و همچنین مکروهست گذاردن اهن یا چیز سنگینی
بر شکم میت گذارند **مطلب دویم** در غسل میت س غسل دادن میت واجب عینی
است یا واجب کفائی ج کفائیست بر هر مکلفی غسل دادن میت اگر شهید نباشد و کسی نباشد
از میت که خود را غسل میت داده باشد قبل از مردن برجم یا کشتن قصاص پس غسل دادن
شهید لازم نیست و همچنین کسی که تقدیم نموده باشد غسل خود را بجهة واجب القتل بودن و فرق

نیت در غسل تقدیم میت آنکه خودش غسل کرده باشد یا او را غسل داده باشند و اگر بکسی بعد
از غسل موت عارض شود بغیر از این دو سبب غسل دادن او دوباره واجبست خواه ولی خودش
مباشر غسل او بشود یا آنکه کسی دیگر را وادارد بغسل دادن س آیا در اقربا اولی بمباشرت
احکام آن کیست ج زوج اولیست بزوجه خود از سایر ارحام خواه زن آزاد باشد یا بنده و خواه
دائمه باشد یا متعه و اما زوجه اولی بزوج نمیباشد بلکه ارحام او اولی میباشند از زوجه و غیر او مگر اینکه
زوج وصیت کند که زوجه اش او را غسل دهد پس او اولی خواهد بود بواسطه وصیت بنابر
احوط هرچند که اقوی عدم صحت چنین وصیتی است پس مقتضای احتیاط اینست که ولی او را اذن
دهد که غسل او بجا آورد و بعد از شوهر در کنیز مالک مقدم است بر غیر مالک اگر مالک متعدد باشد
شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم است بر بیگانه س مراد
از ارحام کیانند ج ارحام اینانند که انتساب ایشان بهمدیگر بنسب شرعی باشد نه بمطلق انتساب
پس پسر زنائی سبب ولایت نخواهد شد پس جانب که پدر دختر خود را اگر از زنا است غسل بدهد و هکذا
مادر بالنسبه بپسر او که از زنا است و خواهر برادر زنائی و عکس آن س هرگاه کسی وصیت
بکند که فلانی مباشر غسل یا سایر احکام او بشود عمل باین وصیت واجبست یا نه ج اظهر عدم
صحت وصیت است هرچند احتیاط بهما امکن لازمست و طبقات ارحام بترتیب طبقات ارث پس
هر که در ارث مقدم است در تولیت تجهیز میت هم مقدم است مثل آنکه پدر و مادر و اولاد مقدمست
بر جد و جده و خواهر و برادر و ایشان مقدمند بر اعمام و اخوال و بعد از ایشان سایر اقارب که
معروف هستند بنسب بهمان ترتیبی که در کتاب ارث مذکور است و بعد از آن طبقه ولای عتق
که مقدمست بر ضامن جریره و او مقدمست بر حاکم شرع و اگر هیچیک از اینمراتب بوجود نباشند
حتی حاکم شرع یا نایب او ولایت با عدول مؤمنین است س هرگاه ارباب طبقه اولی متعدد باشند
کدام یکی مقدم میباشد بر دیگری ج ذکور ایشان مقدم است بر اناث ایشان و کبیر ایشان
مقدم است بر صغیر ایشان یعنی بالغ بر غیر بالغ و پدر مقدم است بر پسر چنانکه کسیکه از پدر و

مادر هر دو قریب بشود بمیت اولی و اقربست بآنکه تنها از پدر یا تنها از مادر قریب بود باشد س
هرگاه بی اذن اولیا غسل داده شود بمیت صحیح است یا باطل ج باطلست چنانکه اگر بی اذن نماز
خوانده شود هم باطلست س آیا اذن فحوی شاهد حال کفایت میکند در حکمین مذکورین
یا نه ج ظاهر اینست که کافی باشد س آیا در غسل دهنده میت اثنی عشری بودن شرطست
یا نه ج بلی شرطست در میت شیعه اینکه غسال او شیعه باشد مگر در صورت اضطرار که مطلق
مسلم کافیست و اگر نباشد کافر را تعلیم نمایند که پیش از غسل بدن خود را بشوید لکن احوط اگر نگوئیم
اقوی در اینصورت اینست که نیت غسل را شیعه بکند و آب را باظرفی بریزد که ملاقات بر آب و بدن میت ننماید
و میت بالای تخته سرازیر بگذارند و کافر آب بریزد و هرگاه از این نحو شستن متمکن نباشد قول
بسقوط غسل و انتقال بسوی تیمم بعید نیست و هم چنین است حکم اگر زنی بمیرد و زن پیدا نشود از شیعه
سنیه مقدم است بر نصرانیه یا یهودیه و هرگاه سنیه نباشد یکی از ایشان بهمان قرار مباشر
غسل او میباشد س هرگاه بعد از غسل مسلم پیدا شود اعاده غسل میت واجبست یا نه ج
اظهر وجوب اعاده غسل است س آیا ذکوریت و انوثیت هم شرطست یا نه ج بلی شرطست
مگر در شوهر و زن و مگر در پسر کمتر از سه سالگی که زن میتواند او را غسل بدهد و هم چنین دختر
سه ساله که مرد میتواند او را غسل بدهد و مگر در محارم کسانی اند که نکاح ایشان حرام باشد
دائما و ابدا خواه بنسب باشد یا رضاع یا دامادی که مثل مادرزن یا دختر زن مدخول بها پس اگر
مادر او را دخول نکرده باشد نمیتوانند بیکدیگر غسل بدهند و هم چنین خواهر زن او را نمیتواند
غسل بدهد و او شوهر خواهر را نمیتواند غسل بدهد و شرطست در محرمیت اینکه از زنا نباشد
چنانکه ذکر کردیم هرچند حرمت نکاح ایشان هم ابدی میباشد و برای مولا جایز است که کنیز خود را غسل بدهد
و هم چنین جایز است عکس آن لکن بشرط اینکه مزوجه و ذات عده نباشد اگرچه احوط نیز ترک
است س هرگاه کنیز مولا زن دیگری باشد مولا میتواند برا و غسل بدهد یا نه ج نمیتواند
چنانکه در مبعضه و مکاتبه مطلقه و مشروطه هم حکم چنین است س غسل دهنده میت را

شرط هشت یا نه ج بلی باید بالغ باشد و عاقل و عارف بمسائل غسل باشد و مماثل میت باشد در ذکوریت
وانوثیت مگر در محارم و زن و شوهر و طفل و دختر سه ساله یعنی داخل در سال چهارم نشده باشد چنانکه
گذشت س متی که واجب بر او غسل دادن چه کس باید باشد ج شیعه اثنی عشری باشد
و در سنی اسد است و لکن احوط انست که بطریقه خود شان غسل داده شود بلکه اولی انست که از خود
ایشان یکی را وادارند تا او را غسل بدهد س هرگاه کسی از ایشان پیدا نشود و طریقه ایشان را
علم نداشته باشیم تکلیف چیست ج در اینصورت بطریق امامیه غسل بدهند و در حکم مسلمست
در وجوب غسل اطفال و مجانین ایشان و طفلیکه در دار اسلام پیدا شده باشد یا در دار الکفر
پیدا شده باشد و لکن با وجود مسلمی در انجا که صلاحیت داشته باشد که از او متولد شده باشد و
همچنین است حکم طفل کافر بکیرکه تنها اسیر مسلمی شده باشد یعنی همچنین از پدر و مادر و جد او با او اسیر
نشده باشند س بچه که از زنا متولد شده باشد بمیرد ایا غسل دادن بر او واجبست یا نه ج
واجبست هر چند که از مسلم بوده باشد بلی احوط است س خنثی مشکل را باید که غسل بدهد
ج هرگاه محارمی داشته باشد محارم او را غسل بدهند و اگر محرمی نداشته باشد و کنیزی داشته
باشد او غسل بدهد و اگر از اینهم نداشته باشد ظاهر انست که از دراء ثیاب غسل داده شود خواه غسال
مرد باشد یا زن س نواصب و غلاة و خوارج را غسل دادن واجبست یا نه ج این سه
طایفه را غسل دادن واجب نیست چنانکه کفار را واجب نیست س مراد از این سه طایفه کیاند
ج انهایند که خروج کردند بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در قضیه نهروان و هر کسیکه
تابع انهاست در عقیده مثل تجویز نمودن سب انسرور علیه السلام و بخوان از عقاید باطله که
متابعت انها را میکنند در ان نیز او هم حکم انها را دارد س هرگاه میت را قطعه قطعه کرده
باشند غسل دادن بچه نحو میباید ج هرگاه ممکن بشود جمع کردن اعضای او بیکجا یکغسل بر همه
کافیست و اگر ممکن نشود هر چه پیدا بشود در حکم میتست اگر سینه یا قطعه که سینه در انست
بوده باشد پس واجبست غسل دادن بر ان بلکه کفن کردن و نماز نیز واجبست چنانکه واجبست

غسل دادن قطعه که مشتمل بر استخوان بوده باشد و کفن کردن بر ان و حنوط نمودن س هرگاه
قطعه باشد که از هفت عضوی که حنوط بر انها میکنند باشد ایا حنوط بر ان واجبست یا نه ج
واجب نیست س ایا قطعه که از زنده جدا شده باشد حکم قطعه میت را دارد یا نه ج
احوط الحاق نمودن است چنانکه احوط ملحق کردن استخوان بیگوشت است بان که غیر
دندان باشد و احوط انست که انرا بپارچه بپیچند و دفن نمایند و نماز واجب نیست مگر در
جائی که سینه در ان بوده باشد س هرگاه چند قطعه از چند میت بوده باشد هر یکی حکم
میت علاحده دارد یا میتوان بیکجا جمع کردن و غسل دادن انها یکدفعه ج هر یکی را
علاحده علاحده غسل دادن مقتضای احتیاط است اگر چه لازم نیست س ایا طفل
سقط شده را غسل دادن واجبست یا نه ج اگر کمتر از چهار ماهه باشد واجب نیست و لکن
واجبست که او را بکهنه بپیچند و دفن نمایند بلی بکهنه پیچیدن واجب نیست اگر قطعه گوشت
بی استخوان بوده باشد اگر چه احوط است و اما اگر چهار ماهه یا بیشتر باشد واجبست غسل دادن
و کفن نمودن و حنوط کردن و دفن نمودن و لکن نماز واجب نیست بلکه سنت هم نیست س هرگاه سر
تنها بوده باشد چه حکم دارد ج همان حکم استخوان با گوشت که ذکر شد س امعاء
و احشاء میت اگر پیدا شود چه حکم دارد ج احوط انست بلته پیچیده دفن نمایند س
ازاله نجاست قبل از غسل دادن از بدن میت واجبست یا نه ج بلی واجبست ازاله نجاسات
از جمیع بدن ان پیش از غسل دادن هر چند نجاست موی باقیست تا تمام شدن غسل
س ایا پاک کردن هر عضوی از اعضای میت قبل از غسل دادن ان عضو کافیست یا نه ج
کافی نیست بلکه باید همه را یکدفعه تطهیر نمایند بخلاف غسل جنابت که در ان تطهیر هر عضو
قبل از غسل ان عضو کافیست س پوشانیدن عورت میت در حال غسل واجبست یا نه
در صورتیکه غسل دهنده مماثل میت باشد در ذکوریت و انوثیت ج واجبست پوشانیدن
ان در حال غسل مثل سایر احوال مگر انکه غسل دهنده بر نفس خود خاطر جمع باشد که نظر

نکند و عورت او در حمامات همانست که در حمام حرامست که عبارت از قبل و دبر و خصیتین باشد
در مرد و زن و همچنین است در حال غسل دادن بر فرض مذکور مگر بالنسبه به زوج و زوجه و مالک
و مملوکه س جائیکه محارم به یکدیگر غسل بدهند شرطست که از بالای پیراهن یا ساتر دیگر باشد
یا نه ج بلی در غیر زن و شوهر و کنیز در صورت عدم مماثلت احوط آنست که از بالای پیراهن باشد
و پاکی پیراهن مثل ساتر عورت او تابع پاک شدن میت است بشرط آنکه نجاست خارجی مثل بول و غیر آن
به آن پیراهن نرسیده باشد و اگر نه پاک نخواهد شد به تبعیت س کیفیت غسل میت را بیان
فرمائید ج واجبست غسل دادن میت به سه غسل اول به آب سدر و دوم به کافور و سیم به آب خالص
و ترتیب بنحو مذکور واجبست میان سه غسل پس اگر باین ترتیب نباشد مجزی نخواهد بود و غسل از تمامی
کیفیت هر چند احوط مراعات ترتیبی است و کیفیت ترتیب همانست که در غسل جنابت گذشت
پس اول باید سر میت را بعد از نیت کردن بشویند تا چنبره گردن و قدری پایین تر از آن
هم بشویند من باب مقدمه و بعد از آن طرف راست میت را از دوش او تا سر انگشتان پای او
و ناف و عورتین او را در هر یکی از جانبین که داخل نمایند مخیر است و بهتر است که با هر دو جانب
بشویند و بعد از آن طرف چپ را مثل طرف راست بشویند بعد از آن با آب کافور بعد از نیت بهمان
قرار مذکور و بعد از آن با آب خالص بعد از نیت کردن س وقت نیت را بیان فرمائید ج وقت
نیت مقارن شستن سر او س از سدر و کافور چه قدر لازم است ج مسمای آنها کافیست
بشرطیکه آب را از اطلاق بیرون نکند و الا مجزی نمیشود س آیا ترتیب در میان اجزاء هر جزء لازم
است یا نه ج لازم نیست بلکه مثل غسل جنابت است که ترتیب لازم است در میان اعضا نه
میان اجزاء یک عضو و احکام شک و سهو مثل جنابت چنانکه در مطلق و مباح بودن آب و غصبی
نبودن فضای غسل و مکان ریختن آب و ظرف آب هم مثل جنابت است و همچنین شرط است مباح بودن
سدر و کافور س هرگاه غسل دهنده دو نفر بوده باشند نیت را چه طور نمایند ج
اگر یکی آب بریزد و یکی بر میگرداند نیت را باید آنکه آب میریزد بکند هر چند احوط آنست که هر دو

نیت

نیت بکنند و هرگاه یکی غسل را ناقص گذارد دیگری نیت نموده با شستن باقی اعضا آن را تمام
س هرگاه آب پیدا نشود یا آنکه باشد و لکن استعمال آن ممکن نباشد مثل آنکه میت سوخته
باشد یا آبله دار باشد که اگر غسل بدهند پوست با گوشت او میریزد یا آنکه بقیمت بسیار گران باشد
و میت مالی نداشته باشد یا آنکه غصبی باشد یا آنکه هوا بسیار سرد باشد و گرم کردن آن
ممکن نباشد تکلیف چیست ج تیمم باید داد باین نحو که کسی دستهای خود را بر زمین بزند و بر پیشانی
میت و پشت کفهای او بکشد بقراریکه در جای خود ذکر شد و نیت بدلیت تیمم از غسل بکند و
ظاهر آنست که یک تیمم بدل از سه غسل کافیست و تطهیر بدن او هم لازم نیست س هرگاه
آنقدر آب یافت شد که بعد از تطهیر بدن میت یک غسل را کفایت میکند کدام یک را باید
داد ج بترتیبی که ذکر شد الاقدم فالاقدم و از برای آنچه باقی میماند تیمم بدل از دو غسل
سدر و کافور چنانکه هرگاه سدر و کافور پیدا نشود ظاهر عدم وجوب زیاده بر غسل آب خالص است
و لکن بنابر احوط بعوض آب سدر و کافور هم با آب قراح غسل بدهند چنانچه ظاهر عدم وجوب تیمم
است بر این فرض بدل باقی مانده غسلها س هرگاه بعد از تیمم دادن آب پیدا شود غسل
دادن واجبست یا نه ج بلی احوط آنست که قبل از دفن اگر باشد غسل بدهند چنانکه هرگاه
سدر و کافور قبل از دفن پیدا شود احوط وجوب اعاده اغسال ثلاثه است س میتی را که تیمم
داده شد اگر کسی مس نماید بر او غسل مس میت واجب میشود یا نه ج اقوی وجوب است س
اجرة گرفتن برای غسل دادن و کفن کردن و نماز خواندن و دفن نمودن میت حلالست یا
حرام ج حرامست بلکه غسل و نماز باطلست هرگاه بداعی اجرة بجا آورده باشد بلی امور
مستحبه آن عیب ندارد مثل پاک کردن چرک بدن او و سایر مستحبات حال غسل دادن او
و همچنین است حکم اجرة بالنسبه بمستحبات کفن کردن و نماز خواندن و دفن نمودن او
که ذکر خواهد شد س مستحبات غسل را بیان فرمائید ج مستحبست که میت را بالای تخته
بگذارند بطور حالت احتضار که قدمهای او بسمت قبله باشد و توجه بقبله واجب نیست و همچنین

مستحب

مستحبست که طرف سر او بلندتر باشد از طرف پاهای او و هم چنین مستحب است که در زیر سایبان مثل خیمه و امثال ان غسل بدهند و هم چنین مستحبست که گودالی بکنند که اب غسلها او در ان جمع شود و هم چنین مستحبست که پیراهن او را شق نمایند باذن ورثه و بعد از ان از زیر او بکشند و مستحبست که عورت او را بپوشند هرگاه مقتضی وجوب نداشته باشد مثل انکه غسل دهنده کور باشد یا انکه محرم او باشد مثل زوج و زوجه و طفل صغیر و هم چنین مستحبست که انگشتان او را نرم نمایند و هم چنین مستحبست که قبل از غسل دادن او سر او را با کف سدر بشویند و هم چنین عورتین او را با سدر یا اشنان بشویند و هم مستحبست که دو دست او را قبل از هر غسلی تا نصف ذراع سه مرتبه بشویند و بعد از ان طرف راست سر او شروع نمایند و بعد از ان طرف چپ او را و هم چنین مستحبست که در هر سه غسل هر عضو را سه مرتبه اب بریزند و هم چنین مستحب است که شکم او را دست بکشند بانرمی در دو غسل اولی مگر انکه میت زن حامله باشد و مستحبست که غسل دهنده در جانب راست میت بایستد و میتر را میان دو پای خود قرار ندهد و اینکه دو دست خود را بعد از هر غسل دادن تا مرفق بشوید چنانکه مستحبست که قبل از کفن کردن او غسل مس میت را بکند یا وضو بسازد و بعد از ان کفن نماید و مستحبست که بعد از تمام کردن غسلها بدن او را با ثوبی یا قطیفه بخشکانند س مکروهات غسل را بیان فرمایید

ج مکروه هست سر دادن اب غسالۀ میت به بیت الخلا و لکن به بالوعه عیبی ندارد و مکروه است غسل دادن او باب گرم در اتش مگر انکه ضرورت داعی بگرم کردن ان باشد س هرگاه جمع بشوند جنبی و میتی و محدثی بحدث اصغر یعنی بی وضو که محتاج وضو ساختن باشد از برای نماز واجبی و غیر ان و ابی مشترک باشد میان این سه نفر و کفایت یکی از اینها بکند فقط کدام یکی اولی است ج اولی تقدیم جنب است چنانکه اگر برای شخص علاحده بوده باشد و حاجتی بر ان نداشته باشد بخواهد بیکی از این سه نفر بذل نماید اولی تقدیم جنب است هر چند بذل کردن ان بر او واجب نبوده باشد س شرایط این غسلها اجمالا

بیان فرمایید ج شرایط این غسل هر چه بود در طی سؤالات ذکر شد و لکن شماره اینست که چند چیز باید مباح باشد اول مکان غسل دادن او دوم محل گذاشتن او از تخته و غیر ان سیم محل غسل دهنده چهارم فضایی که جسم میت در او است پنجم اب و ششم سدر و هفتم کافور او هشتم محل اب ریختن او که مسقط ماء الغسل گویند نهم ظرف اب ریختن دهم مجرای اب غساله او هر چند بعضی از اینها غدغنه دارد و لکن خالی از احتیاط نمی باشد س هرگاه بعد از غسل مشخص شود که اب غصبی بوده است یا یکی از اینهایی که مذکورات غسل او چه طور است ج غسل صحیح است و لکن اجرت مکان یا قیمت اب ضامن میباشد س هرگاه بعد از غسل دادن معلوم شود که اب پاک نبوده است چه صورت دارد ج غسل باطلست س هرگاه مانعی در بدن میت داشته باشد که مانع از رسیدن ابست ببشره رفع ان واجبست یا نه ج بلی واجبست بلکه تخلیل موهای سر و ریش او لازم است و هر چه شک شود در حایل بودن اب به بشره دفع ان لازم است س هرگاه بعد از غسل معلوم شود که مانعی مثلا در یکی از اعضای او بوده است ایا شستن همانجا بر نیت غسلات ثلاثه سه دفعه واجبست یا باید غسلها را از سر بگیرند ج چون ترتیب میان اغسال ثلاثه بر نحو یکه ذکر شد واجبست پس باید همانجا را بعد از رفع مانع بکدفعه بشویند هرگاه مانع در طرف چپ بوده باشد و بعد از ان دو غسل دیگر را از سر بگیرند و اگر مانع در طرف راست بوده باشد همانجا را با طرف چپ بشویند و نیز دو غسل دیگر را از سر بگیرند تا ترتیب ما بین اغسال حاصل شود بلکه هرگاه مانع از قبیل نجاست باشد با سرایت ان بسایر اعضا باید هر سه غسل را از سر بگیرند بواسطه لزوم ازاله نجاست از جمیع بدن میت قبل از شروع در غسل میباشد س هرگاه بعد از غسل دادن میت تماما یا بعضا حدثی از او صادر شود از مخرج او چه صورت دارد ج غسل او صحیح است و اعاده لازم نیست و لکن ازاله نجاست لازم است س هرگاه کسی را در جای غصبی حبس کرده باشند و در همانجا بمیرد و قهرا بگذارند که بیرون بیاورند یا غسل دادن و دفن کردن ان در همان موضع چه صورت دارد ج غسل دادن او در همان مکان و دفن کردن او خالی از وجه

نمیباشد اگر آب باران مضر نباشد و الا تیمم بایدداد ولکن اگر صاحب زمین اجرت بخواهد لازم است
کرداده شود و هم چنین قیمت زمین قبر بلکه لزوم قبول قیمت بر مالک و رضا شدن بدفن کردن خالی از
وجه نیست بر فرض مذکور س هرگاه میت جنب یا حایض بمیرد غسل جنابت و حیض دادن بر او
واجب است یا نه ج واجب نیست س احکام و کیفیت کفن را بیان فرمائید ج واجب است
کفن کردن میت که غیر شهید باشد بسه پارچه و آن پیراهن و لنگ و لفافه است که فرا گیرد جمیع
بدن او را س قد پیراهن چه قدر باید باشد ج شرط نیست در پیراهن که از چنبره گردن او
تا نصف ساق پاهای او را ستر نماید و در لنگ شرط نیست که از ناف تا زانو را بپوشاند و در لفافه
شرط نیست که درازی آن افزون باشد که از دو طرف سر و پای او را توان بست و در عرض افزون باشد
که بروی هم بیفتد دو طرف آن بلکه احوط در پیراهن که از دوش تا بقدم و در لنگ از سینه تا بقدم
باشد و احوط آنست که زاید بر قدر واجب بدون اذن کبار ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر داشته
باشد از مال صغیر بر ندارند س هرگاه مقدور نباشد سه پارچه مذکور تکلیف چیست ج
اکتفا میکنند بر آنچه مقدور است خواه یکپارچه باشد و یا دو پارچه و هرگاه آنهم مقدور نباشد اکتفا
بپوشانیدن عورتین میکنند بنابر اقوی س کفن را از چه جنس نماید ج بهترین آنها پنبه است
بلکه اقوی جواز ابریشم و مو و کرک حیوان حلال گوشت است پس کفن کردن در حریر جایز نیست هر چند
میت زن باشد و در پوست نیز حرام است و مستحب است زیاد کردن حبره عبریه و آن پارچه ایست
که از یمن میآورند و باید مطرز بطلا نباشد و سرخ باشد و اگر پیدا نشود عوض آن لفافه دیگر
علاوه باید کرد و هم چنین مستحب است که پارچه دیگر که آن را خرقه گویند علاوه نمایند و آن پارچه ایست
دراز که سر آن را دو شق میکنند از وسط بدن دو سر آن و سر شق نشده آن را بکمر میت میبندند و سر
شق نشده آن را از سمت عورتین و بیرون آورده بر رانهای او می پیچند چنانکه مانع از غسل لها
معرق ظاهر او و مستحب است که برای مرد عمامه و برای زن مقنعه علاوه نمایند و مستحب است علاوه کردن
پستان بند برای زن و هم چنین مستحب است برای زن مخصوصا نمط که تفسیر شده است بثوبی که

از لثم است و خطهائی دارد بر خلاف رنگ خودش و اگر پیدا نشود لفافه دیگر بعوض آن زیاد کردن
بعید نیست چنانکه در حبره ذکر شد و بخصوص مستحب است که کفن از پنبه باشد و سفید باشد مگر حبره
عبریه و پرقیمت باشد و خوشبو کرده شده باشد بکافور یا بذیره که بعضی تفسیر کرده اند از قمحه
بضم قاف و تشدید میم و آن دانه ایست که چکی است مثل گندم در رنگ و شکل و مکروه است خوشبو کردن
بغیر این دو چیز و مستحب است که جریدتین با میت بگذارند از شاخ خرما که تر باشد و اگر پیدا نشود
از درخت سدر و اگر آنهم نباشد از درخت انار و اگر آنهم نباشد از هر درختی که تر باشد کافی
است و درخت خشک جایز نیست و مشهور در مقدار آنها در ازی مقدار استخوان ذراع است و اگر
ممکن نباشد بنحو مذکور بجهة تقیه یا نسیان و امثال آن داخل کند آنها را بقبر بهر نحو که میسر گردد
هر چند بفرو بردن آنها باشد در خاک س پس فرق هست در استحباب جریدتین میان کبیر و صغیر
یا نه ج فرق ندارد و مستحب است نوشتن بر آن فلان یشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول
الله و ان علیا تا آخر اسامی ائمه اطهار صلوات الله و سلامه علیهم بتربت مقدسه و هم در حاشیه کفن
و حبره و لفافه و پیراهن و عمامه و اگر تربت نباشد با گل دیگر غیر از تربت نیز خوبست و اگر نباشد
با انگشت باید نوشت و مستحب است که کفن را با نخ خود بدوزند و مکروه است با آب دهن تر کردن
آن ولکن با آب تر کردن باک ندارد و مکروه است کفن کردن با کتان و بجامه سیاه بلکه غیر از
رنگ سفید بسیار رنگها سوای سرخ در حبره عبریه س آیا جایز است نوشتن کفن از دعا و
قرآن یا نه ج جایز است هر چند احوط ترک است بجا هلیکه غالبا ملوث میشود با خون
و چرک و مکروه است بریدن کفن با آهن و آستین برای آن گذاشتن مگر آنکه میت را در جامه
خود یا در جامه کسی دیگر کفن نمایند که آستین آن را قطع نکنند بلکه تنها تکمه های آن را می برند و نیز مستحب
است که طرف چپ لفافه را بطرف راست بپیچانند و طرف راست آن را بطرف چپ بپیچانند بطوریکه میت
پیچیده در آن باشد و دو طرف سر و پا را ببندند س هرگاه از میت نجاستی مثل خون و غیر
آن بیرون آید و کفن را نجس کند ازاله آن واجب است یا نه ج واجب است ازاله آن و اگر بعد از

داخل کردن قبر ظاهر شود وکفن را نجس کند جای نجس از کفن را باید برید مگر آنکه زیاد باشد بنحوی که
اگر ببرند کفن ضایع میشود پس در اینصورت لازم است بیرون آوردن میت یا کفن و پاک نمودن آن
بلکه در صورت قلت نجاست نیز بیرون آورند و تطهیر نمایند و حکم متقدم که بریدن باشد از باب نجاست
س هرگاه در صورت مذکوره بیرون آوردن و تطهیر کردن متعذر یا متعسر باشد تکلیف چیست
ج در اینصورت تطهیر ساقط میشود س هرگاه در صورت قلت نجاست کفن را ببرند و پاره دوختن
آن واجبست یا نه ج بلی بهر نحو باشد لازم است که بدن میت را ستر کنند خواه بدوختن آنجا یا بگره
زدن یا پارچه علاحده گذاشتن س هرگاه از خارج نجاستی بکفن میت برسد ازاله آن هم
واجبست یا نه ج بلی واجبست س کیفیت کفن را بیان فرمائید که آیا کفن میت از
اصل مال باید باشد یا از ثلث آن ج کفن از اصل مالست و مقدمست بر دین و وصیت
چنانکه سدر و کافور از اصل مالست س هرگاه میت مال نداشته باشد بر دیگران واجبست
بذل نمایند یا نه ج واجب نیست بلکه مستحبست مگر کفن زوجه و عبد بر زوج و مولا است هرچند
زوجه غنی یا غیر بالغ و یا غیر مدخول بها باشد س هرگاه در صورت مذکوره کفن پیدا نشد
تکلیف چیست ج باید عورت میت را بپوشانند هرچند با علف باشد یا کلوخ و بعد از آن
دفن نمایند س آیا جایز است کفن کردن از زکوة یا نه ج بلی جایز است در اینصورت
بنابر اظهر بلکه بعضی واجب دانسته اند لکن ضعیفست خصوصاً با وجود فقراء و مساکین که محتاج
بوده باشند و همچنین است حکم سدر و کافور و اولی اینست که زکوة را بمستحق بدهند و او کفن
کند امر میت را س آیا در زوج و مولا قدرت شرطست یا نه ج بلی شرطست س
قدرت عبارت از چه چیز است ج عبارت از آنست که زیاده از قوت شبانه روز خود و عیال
واجب النفقه خود را داشته باشد و این زیاده بمقداری باشد که تمام اجزای کفن یا بعضی
اجزای آنرا کفایت کند س آیا مخارج تجهیز هم بر ایشان واجبست یا نه ج ظاهر اینست
که سدر و کافور و غیره از خرجهای تجهیز نیز بر ایشان لازم است بشرط تمکن س آیا مطلقاً

رجعیه هم داخل در زوجه میباشد یا نه ج بلی او هم اینحکم را دارد چنانکه منقطعه نیز داخل در زوجه
است س زن ناشزه را اگر نفقه و کسوه ندارد آیا کفن و مخارج تجهیز او بر زوج او واجبست یا نه
ج فرق ندارد در زوجه میان ناشزه و مطیعه چنانکه فرق ندارد میان صغیره و کبیره و مدخول
بها و غیر آن در همه اینها کفن و مخارج اجباراً بر زوج واجبست س امه مزوجه غیر آیا کفن او
بذمه مولای اوست یا شوهر او ج بذمه شوهر است **مطلب چهارم** در بیان نماز میت

در بیان نماز میت

است س میتی که نماز خواندن بر او واجبست بیان فرمائید ج واجبست نماز خواندن بر میت
مسلمانی که شش سال تمام داشته باشد خواه اثنی عشری باشد یا سنی خواه مرده باشد یا کشته
شده شهید باشد یا قصاصاً واجب القتل یا خود خود را کشته باشد ختنه شده باشد یا نه زن
باشد یا مرد و درستی حال تقیه باشد یا نه پس بر میت کفار نماز کردن واجب نیست خواه اصلی باشد
خواه مرتد حربی باشد یا ذمی و همچنین واجبست نماز کردن بر مرده مسلمین که در بلاد اسلام یافت
شود و همچنین دیوانه و طفل که شش سال داشته باشند متولد از مؤمن و مؤمنه بوده باشد
و همچنین واجبست بر لقیط دار اسلام بلکه بر لقیط دار کفر هم اگر در آن مسلمی باشد که ممکن باشد
تولد آن لقیط از او بنابر احوط س طفلی که کمتر از شش سال بوده باشد نماز بر او چه حکم دارد
ج احتمال هست که مستحب بوده باشد لکن احوط ترک نماز کردن است بر او س آیا نماز میت
واجب کفائی است یا واجب عینی ج واجب کفائیست بر هر مکلفی که اثنی عشری باشد س آیا
بلوغ شرطست در مصلی یا نه ج بلی بجهة اسقاط از مکلفین دیگر شرطست بنابر احوط لکن
اگر غیر بالغ نماز میت بخواند صحیح است س اولی بنماز میت از ورثات که میباشد ج
کسی که اولی بود بغسل دادن میت بتفصیلی که گذشت س نماز میت بدون اذن ولی
جایز است یا نه ج جایز نیست خواه فرادی خواه جماعت س هرگاه ولی اذن ندهد بر احدی بدون
وجه شرعی و خود هم بجا نیاورد تکلیف دیگران چیست ج در اینصورت اذن او در شرط عما
ساقط است و استیذان از حاکم شرع هم لازم نیست هرچند احوط است پس هر مکلفی میتواند

بخوانند چه منفرداً چه جماعةً س هرگاه ولی میت اذن ندهد در جماعت بدون عذر شرعی اذن
او نیز ساقط است یا نه ج بلی ساقط است و اگر اذن نداد بی‌جهت عذر شرعی بوده باشد
احوط آنست که ولایت او را باقی بگذارند یعنی بی اذن او نماز بخوانند هرچند بعید نیست جواز
اقامه جماعت با اذن حاکم شرع یا عدول مؤمنین اگر حاکم شرع نباشد یا متمکن برسیدن باو نباشد
نباشد س آیا در نماز کردن بر میت فرق هست میان هاشمی و غیر هاشمی ج بلی مستحب
است که ولی مقدم بدارد هاشمی را که جامع شرایط امامت بوده باشد بر غیر هاشمی چنانکه
در جماعت این نماز مستحب است که ماموم مؤخر بایستد از امام هرچند یکنفر بوده باشد س کیفیت
نماز میت را بیان فرمائید ج واجب در نماز میت پنج تکبیر که اول آنها تکبیرة الاحرام است و در
میان هر تکبیر دعا بخوانند و اقل آن اینست که اول آنها شهادتین است و دویم صلوات بر محمد و آل او
بفرستد و در سیم دعای برای مؤمنین بخوانند و در چهارم دعا برای خود میت و اینکه بعد از
تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و بعد از تکبیر دویم بگوید اللهم
صل علی محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سیم بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و بعد از تکبیر چهارم
بگوید اللهم اغفر لهذا المیت و بعد از آن تکبیر پنجم را گوید کفایت میکند و اولی آنست که ادعیه
ماثوره از ائمه علیهم السلام را بخوانند و مستحب است که بعد از تکبیر پنجم بگوید اللهم عفوک
عفوک و اگر میت طفل باشد خواه نماز بر او واجب باشد یا نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید
اللهم اجعله لابویه و لنا سلفاً و فرطاً و اجراً اگر پدر و مادر آن طفل هر دو مؤمن باشند و
اگر یکی مؤمن باشد دعا مخصوص او میباشد و اگر میت مستضعف باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید
اللهم اغفر للذین امنوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم س مراد از مستضعف کیست
ج مستضعف را چند معنی هست یکی آنکه از جهت جهالت و ضعف عقل مذهب عامه را
اختیار میکند و یا آنکه بمقتضای آنچه دلیل است باعتقاد او عمل مینماید و لکن معاندت با اهل حق
ندارد یا اینکه اهل بیت عصمت را دوست میدارد و لکن تبری از اعدای ایشان نمیکند یکی اینکه

اختیار

اختیار مذهب شیعه را کرده است لکن معرفت کامل ندارد و اسامی بعضی از ائمه صلوات الله علیهم را
نمیداند و علی ای حال فرقی نیست میان معانی مذکوره در حکم مذکور و لکن احوط در دعا یعنی در
اینجا اخیری آنست که جمع کند ما بین دعای مذکور با دعای مؤمنین س آیا تکبیرات این نماز رکن
میباشد یا غیر رکن ج بلی رکن‌اند پس بترک یکی از آنها نماز باطل خواهد شد خواه عمداً خواه سهواً
س هرگاه مصلی بخاطرش آید آنچه را که سهواً ترک کرده بود و هنوز زمان تدارک آن نگذشته
باشد همان فراموش شده را بیاورد یا نماز را اعاده نماید ج تدارک فراموش شده را میکند
اعاده لازم نیست س گذشتن زمان تدارک عبارت از چه وقت است ج وقتیکه فاصله
طویلی در میان واقع شود که هیئات نماز را بهم بزند یا آنکه استدبار از قبله نماید یا فعل کثیر بعمل
بیاید که ماحی صورت صلوة باشد س هرگاه شک کند در عدد تکبیرات بنا را بر چه بگذارد
ج بنا را بر اقل بگذارد و مشکوک را بیاورد س هرگاه شک کرد و بنا را بر اقل گذاشت
و مشکوک را بجا آورد بعد معلوم شد که مشکوک را بعمل آورده بود تکلیف چیست ج احوط
اعاده نماز است س هرگاه تکبیری در میان نماز بگوید بقصد مطلق ذکر چه صورت دارد
ج ضرر ندارد س آیا ادعیه رکن هستند یا نه ج رکن نیستند بلکه تدارک میکند
آنچه را اگر فراموش کرده بود از دعای سابق بعد از تکبیر لاحق س اگر مصلی بعضی از تکبیرات را
فراموش کند و داخل تکبیر لاحق بشود مثل اینکه تکبیر چهارم را بقصد چهارمی بگوید بعد ملتفت
شود که تکبیر سیمی را با دعایش نگفته است در اینصورت تکلیف او چیست ج اقوی چون در نظر
حقیر آنست که قصد موجب تعیین تکبیر نمیشود پس اگر معلوم شود بعد از گفتن تکبیر چهارمی که تکبیر
سیمی را نگفته است همان تکبیر را تکبیر سیم قرار دهد و دعای آنرا بخواند بعد از آن تکبیر چهارمی را
با دعایش بجا بیاورد و نمازش صحیح است س آیا قصد قربت و قصد وجوب یا استحباب اگر با جماعت
خوانده شود لازم است در نماز میت یا نه ج بلی واجب است و قصد کفائی بودن واجب نیست
س آیا قیام در این نماز واجب است یا نه ج بلی با تمکن از آن واجب است و آن رکن است و اگر عاجز

بشود

بتواند از قیام ملاحظه حال تمکن میکند مثل آنکه اگر با تکیه کردن ممکن باشد تکیه میکند و هرگاه قادر نباشد
بنشیند و هرگاه نتواند بنشیند بطرز ات میخوابد مثل حالاتی که در نماز فریضه مقرر است
س هرگاه عاجزی بعد قدرت و تمکن نماز را خواند یا بعد از متمکن شدن از قیام نماز
ساقط میباشد یا نه ج بلی ساقط میباشد س آیا معین کردن میت لازم است یا نه
ج بلی واجبست هرچند که باشاره بوده باشد و شناختن شخص او لازم نیست بلکه قصد
اجمالی کافیست مثل آنکه قصد کند میتی را که امام قصد کرده است نماز خواندن مر او را س هرگاه
شخصی اعتقاد کند که میت زید است و نماز بخواند برو بعنوان زید بودن او یعنی نیت کند بر زید
بخصوصه نماز میخوانم بر مطابق میت و بعد ظاهر شود که عمرو بوده است آیا نماز او صحیح است یا نه
ج صحیح نیست س هرگاه نیت مصلی نماز خواندن باشد بر میت حاضر نه بر خصوص
زید مثلا و لکن اعتقاد اینکه زید است در مقارنات اتفاقیه بوده باشد در اینصورت نماز او چه
طور است ج نماز او صحیح است اگرچه بعد خلاف معتقد او هم ظاهر شود س استقبال قبله در
نماز میت واجبست یا نه ج بلی واجبست چنانکه باید میت در پیش روی مصلی باشد در
عقب او و هم چنین سر میت بر طرف راست مصلی باشد و مستلقی باشد میت در حال نماز خواندن
بر او و باید بسیار دور از میت نه ایستد س هرگاه سر میت بر طرف چپ مصلی باشد چه حکم دارد
ج نماز را اعاده باید بکند مادامیکه داخل قبر نکرده اند س فاصله ما بین مصلی و میت
چه قدر لازم است ج مستحبست که نزدیک او بایستد بطوریکه اگر دامن او را باد حرکت
بدهد بالای میت بیافتد س آیا طهارت شرطست در نماز میت یا نه ج شرط نیست بلکه
جنب و زن حایض میتواند نماز میت بخواند چنانکه طهارت از خبث هم لازم نیست خواه از بدن
خواه از جامه و جایز است تیمم برای نماز میت هرچند که آب موجود باشد س جهر در تکبیرات
خمسه لازم است یا نه ج منفرد مخیر است ما بین جهر و اخفات در تکبیرات و لکن مستحبست بر امام
که جهر بکند تا اینکه ماموین خبردار شوند و شاید ادعیه نیز چنین باشد خصوص در جائیکه

هرگاه ماموین محتاج باشند بگوش دادن و افضل در ما موا اخفات کردن است س آیا جای
معینی برای امام و مصلی هست یا نه ج بلی مستحبست برای امام اینکه بایستد در محاذی کمر
مرد و سینه زن یا اینکه بایستد محاذی سینه مرد و سر زن س هرگاه چند صنفی از اموات
جمع بشود مثل مرد حر و عبد و زن و خنثی و پسر شش ساله و کمتر از آن و بخواهد که بر همه یک
نماز بخواند جایز است یا نه ج بلی جایز است س آیا کدام یکی را مقدم و موخر بگذارند در
ترتیب ج مستحبست که مرد حر را نزدیک امام بگذارند بعد از آن پسر شش ساله را و بعد
از آن عبد را و بعد از آن خنثی را و بعد از آن زن را و بعد از آن طفل کمتر از شش ساله را و بعد
از آن دختر نابالغه را س هرگاه جمع بشود زن آزاد با مرد عبد کدام یکی مقدم است ج
اظهر تقدیم مرد است س نیت اینها را چه طور بکند ج اگر نماز بر همه واجب بشود نیت را
همه ندب میکند و هرگاه مختلف بشوند بقصد قربه اکتفا میکند س از مستحبات و مکروهات
نماز میت بیان فرمائید ج بعضی را اشاره شد از انجمله مستحبست کفش کندن بلکه پا برهنه
شدن و مکروه هست با کفش نماز خواندن و لکن حکمه عیب ندارد هرچند کندن آن احوط است
استحبابا و مستحبست بر امام بلکه بر ماموم هم بایستند تا جنازه را بردارند و هرگاه غیر از نماز کننده ها
کسی دیگر نباشد بعضی از ایشان بایستد و بعضی دیگر بردارند و مستحب است نماز کردن در مکان
معهود برای نماز میت و مکروه هست نماز او در مساجد مگر در مسجد مکه س آیا جایز است مکرر
کردن نماز بر میت واحد یا نه ج بلی جایز است و لکن مکروه است مگر بالنسبة باهل شرف
و فضل چنانکه مکروه است نیز نماز خواندن امام دو باره با جماعتی دیگر که نماز نخوانده اند بر میت
و هم چنین مکروه است برای ماموم که با جماعت نماز بر میت خوانده است و میخواهد که دو باره
با جماعت دیگر نماز کند که آنجماعت نماز نکرده باشند چه امام اول بوده باشد یا غیر او و هم چنین
مکروه است برای کسیکه اولا فرادی نماز بر میت خوانده است و بخواهد که دو باره با جماعت
بخواند اینها همه در صورتیست که ترس بر میت نبوده باشد بجهة تاخیر و الا جایز نیست بلا اشبهه س

[illegible]

آیا جایز است نماز خواندن بر میت پیش از غسل دادن او و یا تیمم بدل آن یا نه ج جایز نیست چنانکه جایز
نیست پیش از کفن کردن با امکان پس اگر مقدم بدارد نماز را بر غسل و یا کفن نماز فاسد خواهد
شد مگر بر شهید بجهت آنکه غسل و کفن در حق او نمیباشد مگر عور باشد پس بعد از کفن کردن
او نماز را باید بجا آورد و هر گاه کفن نباشد اظهر آنست که اول عورت او را میپوشند بعد از آن نماز بخوانند
و بعد دفن میکنند س هر گاه ستر عورت میت بهیچ وجه من الوجوه ممکن نباشد چه باید کرد ج
اول میگذارند بقبر و عورت او را میپوشانند هر چند که بسنگ و خاک باشد بعد از آن نمازش بخوانند
و ستر عورت واجبست هر چند که کسی بعورت او مطلع نشود س هر گاه میتی را بی نماز دفن کرده باشند
تکلیف چیست ج لازم است که بر او نماز بخوانند در همانجا مادامیکه باقی است و میت آدمی
بر او صدق میکند س هر گاه میتی را نماز خوانده باشند و کسی هست که نماز بر او نخوانده است جایز
است که نماز بر او بخواند یا نه ج بلی تا سه روز جایز است بدون کراهت و اگر کسی نماز بر میت
خوانده باشد احوط آنست که دوباره نخواند س هر گاه میتی را در قبر نماز بخوانند بجهت عذری
از اعذار آیا در آن هم معتبر است آنچه در بیرون معتبر است ج بلی معتبر است در آن عدم بعد
زیاد و اینکه سر میت بطرف راست مصلی باشد و غیر اینها از آنچه که ذکر شد س آیا جایز است نماز
کردن بر میت با جماعت یا فرادی یا یکی معین است ج هر دو جایز است لکن امام در اینجا متحمل
چیزی نمیباشد از مأموم چنانچه در نماز جماعات بود از شک و سهو و سقوط دعا و غیر آن بلکه
واجبست بر مأموم نیت اقتدا و اینکه پیش از امام داخل در صلوة میت نشود و اگر در اثنای
نماز برسد هر چند مابین دو تکبیره بوده باشد نیت میکند و تکبیرة الاحرام میگوید و یک
تکبیره حساب میکند آنرا و در مابقی تکبیرات متابعت نماید امام را و هر چه باقی میماند بعد از فارغ
شدن امام خود تنها بعمل میآورد با باقی مانده دعاهای میان تکبیرات س هر گاه برسد از اینکه
جنازه را بر دارند و نماز بر او ادراک نکند چه بکند ج باقی تکبیرات را پی در پی بجا بیاورد بدون
ادعیه بلکه هر گاه قادر نشود بخواندن ادعیه در وقت راه رفتن ترک نماید هر چند در نزد قبر

بوده باشد یا بعد از دفن بوده باشد بشرط اینکه توجه قبله فوت نشود پس هر گاه توجه قبله یا یکی از
شروط نماز فوت شود همان تکبیرات را بجا بیاورد و دعاها را ترک نماید س آیا در صورت لاحق شدن
بر امام در اثنای نماز متابعت در ادعیه و اذکار لازمست یا نه ج لازم نیست بلکه باید بعد از
هر تکبیره دعای مختص خود را بخواند تا آخر س هر گاه مأموم تکبیرة الاحرام پیش از امام بگوید
نمازش باطلست یا صحیح ج نمازش باطل است هر چند سهواً هم بوده باشد و اما اگر در غیر تکبیرة
الاحرام مقدم شود سهواً مستحبست که اعاده نماید آن تکبیره را و اگر عمداً مقدم باشد میایستد
تا آنکه امام بر او برسد و نماز صحیح است هر چند مرتکب معصیت شده است و هر گاه سهواً موخر
شود بیک تکبیره یا زیاده بر آن پس بجا میآورد آنها را با دعاهای آن و ملحق میشود بامام و هر گاه موخر
بشود عمداً نمیخواند تا ملحق بامام بشود لکن صحت نماز در صورت تقدم و تاخر عمدی اشکال دارد
س آیا نماز خواندن و دفن کردن میت در شب کراهت دارد یا نه ج کراهت ندارد لکن
افضل آنست که تاخیر کنند تا روز شود هر گاه خوف بر میت نبوده باشد س هر گاه نماز میت
معارضه کند با نماز فریضه کدام یکی مقدم است ج هر کدام مضیق است آنرا مقدم بدارد
و اگر هر دو موسع باشند افضل مقدم داشتن فریضه است و اگر هر دو مضیق باشند فریضه
مقدم است س هر گاه تقدیم فریضه موجب دفن میت نشود چه صورت دارد ج باز
فریضه مقدم است زیرا که نماز میت را بعد از دفن کردن ممکنست خواندن س هر گاه تعارض
کند وجوب دفن میت با نماز فریضه کدام یکی مقدم است بر فرض مضیق بودن هر دو مثل
آنکه اگر چند دقیقه دیگر میت دفن نشود میکند یا جانور میخورد و همین چند دقیقه هم بغروب
مانده و نماز ظهر و عصر باقیست ج در اینصورت دفن کردن میت مقدم است و ممکن است
که در این فرض هر چند بعید است نماز را در حال دفن بخواند هر چند باشاره بوده باشد و حکم
سایر فرایض از نمازهای واجبی حکم فریضه یومیه دارند در آنچه ذکر شد والله العالم مطلب
پنجم در بیان مستحبات و مکروهات و واجبات دفن و کیفیت آنست س مستحبات دفن را

بیان فرمائید ح مستحبست اعلام کردن مؤمنان بر جنازه و سر برهنه کردن در برداشتن آن و مستحب
است در عقب جنازه رفتن بلکه افضل است یا محاذی جانب آن رفتن و همچنین مستحبست
برداشتن آن بر دوش و افضل در کیفیت آن اینست که تربیع نماید بآن نحو که ابتدا کند از طرف
مقدم جنازه از جانب راست آن که طرف چپ میت میباشد و جوب تابوت را بدوش چپ خود برد
دارد و بعد از آن طرف پای راست تابوت اگر طرف پای چپ میت است بردارد بدوش چپ خود
و بعد از آن پای چپ تابوت اگر پای راست میت در آنست بدوش راست خود بردارد و بعد
از آن طرف چپ تابوت اگر دوش راست میت در آنست بدوش راست خود بردارد و بعضی بعکس
این گفته اند و احوط عمل کردن بهر دو است و همچنین مستحبست که جنازه را بر وجه تانی و
آرام ببرند یعنی در راه رفتن خودشان آرام بروند چنانچه مستحبست که مرد را از پایین پای
قبر داخل نمایند و زن را از طرف قبله داخل نمایند چنانچه مستحبست که بعد از گذاشتن میت
در قبر گرههای کفن او را باز نمایند و صورت میت را بگشایند و طرف راست روی او را بر خاک
بگذارند و اگر خاک کربلا باشد افضل است و مستحبست که قبر را بقدر قامت انسان یا تا چنبره
گردن بکنند و لحد برای قبر قرار دهند و مستحبست که لحد وسیع باشد بنحوی که نشستن
در آن ممکن باشد و مستحبست که خاک زیر سر او را بطریق بالش بلند نمایند و مستحب
است اینکه اگر میت مرد باشد او را سه دفعه در پای قبر بگذارند و بردارند باین معنی که جنازه را
در پایین پای قبر بر زمین بگذارند لحظه و بعد از آن دو سه قدم بردارند نزدیک قبر بیاورند
و باز لحظه بگذارند و باز بردارند دفعه سیم بقبر بگذارند و این استحباب در میت زن نیست
و در زن مستحبست آنکه وقت گذاردن آن بقبر روی قبر را بچادری یا پرده و امثال آن بپوشانند
و مستحبست کسی که داخل قبر میشود تا میت را بخاک بسپارد اینکه سر برهنه باشد و مستحب
است اینکه در وقت دیدن میت اینده عا را بخواند الله اکبر هذا ما وعدنا الله و
رسوله وصدق الله ورسوله اللهم زدنی ایمانا وتسلیما و نیز مستحبست که بگوید الحمد لله

الّذی لم یجعلنی من السّواد المخترم و ایضا مستحبست اینکه اگر میت زن باشد آنکسی که داخل قبر میباشد
که او را بخاک بسپارد محرم او باشد و شوهر اولی است از جمیع محارم و اگر میت مرد باشد مستحبست
که آنکس بیگانه باشد و مستحبست که در آنوقت دعای ماثور از ائمه علیهم السلم را بخواند و آن اینست
که بسم الله وبالله وفی سبیل الله وعلی ملة رسول الله صلی الله علیه واله تا آخر و بعضی
گفته اند مستحبست که کلوخی یا چیزی بر پشت میت بگذارند در وقت گذاردن او در قبر تا بر
پشت نیفتد و مستحبست تلقین کردن میت در قبر بطریقیکه در کتب مفصله مسطور است
که یا عبد الله اذکر العهد الّذی خرجت علیه من دار الدّنیا الی دار الاخرة تا آخر و مستحبست
که لحد را بخشت خام بپوشانند و در وقت پوشانیدن بگویند اللهم صل وحدته وانس
وحشته وامن روعته واسکن الیه من رحمتك رحمة تغنیه بها عن رحمة من سواك فانما
رحمتك للظالمین و مستحبست که حاضران با پشت دست خود در قبر بریزند و در وقت ریختن
خاک بگویند انا لله وانا الیه راجعون و مستحبست که قبر را تا یک وجب از زمین بلند سازند
و مستحبست اینکه بر روی قبر ریگ بریزند خصوصا ریگ سرخ و مستحبست که نشانه بر سر قبر
نصب نمایند و مستحبست ریختن آب بر روی قبر و طریق آن اینست که از طرف سر گرفته رو بقبله
تا بطرف پاها دور بریزند بجانب دیگر تا بطرف سر نیز بریزند و لکن قطع نکنند آبرا و آنچه زیاد بماند
در وسط قبر بریزند و مستحبست که آبریزنده رو بقبله باشد و مستحبست که حاضران
بعد از ریختن آب کف دست بر قبر بگذارند بطوریکه نشان انگشتان در قبر بماند و هفت
مرتبه در آنوقت سوره انا انزلناه را بخوانند و بعد از آن بگویند اللهم جاف الارض عن
جنبیه واصعد الیك روحه ولقه منك رضوانا واسکن قبره من رحمتك ما
تغنیه عن رحمة غیرك و در همه این دعاها در زن ضمیر مذکر را بضمیر مؤنث نمایند
و مستحبست که ولی میت یا کسی دیگر باذن او بعد از رفتن حاضران باواز بلند
تلقین میت نماید بطریقیکه گذشت س مکروهات آنرا بیان فرمائید ج

مکروه است رفتن زنان با جنازهٔ میت خواه مرد باشد خواه زن و مکروه است برداشتن
دو میت بر یک جنازه چنانچه مکروه است دو میت را در یک قبر دفن کردن مگر بجهت ضرورت و
اگر دفن ثانی مستلزم نبش باشد حرام است و اما سردابها که معد باشند برای دفن اموات
بازکردن در آنها بجهت نهادن میت حرام نیست بجهت آنکه نبش صدق نمیکند لکن حکم بکراهت
خالی از وجه نیست و هم چنین مکروه است ریختن خاک غیر قبر در قبر و مکروه است استعمال
کردن گل و اگر آجر یا خشت و گچ محتاج الیه باشد ضرر ندارد که از خارج بیاورند و مکروه
است سفید کردن قبر با گچ و این غیر از مورد ضرورت است و مکروه است تجدید نمودن
قبر مگر آنکه قبرستان وقف باشد و تجدید بسبب منع دیگران باشد از حق ایشان در میت
دفن کردن پس در این صورت حرام است اشد و مکروه است بنا کردن در بالای قبرها و آنرا مسجد
قرار گذاشتن و نماز کردن در آن بلی استثنا شده است ازین امور بوده قبور انبیاء و
ائمه سلام الله علیهم اجمعین و همچنین قبور اولاد ایشان که اخیار بوده باشند و قبور علماء
و صلحاء چنانکه متداول است در اعصار و امصار نزد همهٔ مسلمین از خاصه و عامه و بعضی
گفته‌اند که مکروه است مسنم کردن قبر یعنی مثل پشت ماهی کردن آن چنانچه در بعضی از بلاد
اهل سنت متعارف است و مکروه است نقلکردن میت ببلد دیگر خصوصا اگر منافات
داشته باشد با تعجیل و نقلکردن بسوی اماکن مشرفه خوبست و کراهت ندارد در صورتیکه
موجب هتک و اذلال میت نباشد پس اگر موجب هتک و اذلال باشد مثل آنکه بدن شدید
و تکرر افتادن از پشت حیوانی که بر او حمل کرده‌اند و نحو آن پس در اینصورت احوط ترک نقل است
حتی اگر علم هم داشته باشیم برضای میت و اگر وصیت کرده باشد و علم داشته باشد بر
اینکه نقل کردن موجب هتک و اذلال است اقرب جواز نقل است و هرگاه موصی علم نداشته
باشد بلزوم هتک و شکستن استخوان و اذلال و عمل بوصیت مستلزم بوده اشکال دارد و
هم چنین نقل کردن میت بمقابر صلحا و شهداء و اولاد ائمه صلوات الله علیهم جایز است

واین

و این در صورتی بود که هنوز میت را دفن نکرده باشند و اما بعد از دفن کردن میت پس اگر وصیت کرده
باشد جواز نقل کردن آن خالی از قوت نیست خواه دفن او از روی نسیان شده باشد یا از روی
عمد و عصیان و اگر وصیت نکرده باشد احوط عدم نقل است و اما بغیر مشاهد مقدسه حرام
است نقلکردن بعد از دفن خواه وصیت کرده باشد یا نه و حکم بلزوم هتک و اذلال نمو
است که گذشت س هرگاه میت را بنحو عاریه بگذارند در میان تابوت و دفن نمایند بجهة نقل
بمشاهد مشرفه چه صورت دارد ج در اینصورت امر سهل است س شهید را نقلکردن
بجای دیگر چه صورت دارد ج اولی آنست که او را در محل شهادت خود دفن نمایند س
نبش قبر حرام است یا نه ج بلی حرام است مگر آنکه میت خاک شده باشد پس در اینصورت
جایز است نبش کردن آن و دفن کردن میت دیگر در آن قبر خواه از زمین وقف باشد یا
مباح و چه ملک دیگری باشد س هرگاه بعد از نبش ظاهر شود که میت استخوانست آیا
است دفن کردن میت دیگر در آنجا یا نه ج ظاهر جواز است هر چند احوط ترک کردن
است چنانکه اگر ظاهر شود که میت بحال خود باقیست باید قبر را دوباره پر کنند و بحال خود
بگذارند س مواردیکه نبش در آن جایز فرموده‌اند غیر از آنچه ذکر شد بیان فرمائید ج پنج مورد
است اول آنکه اگر میت را در جای غصبی دفن کرده باشند و صاحبان آن راضی نباشد بر بقای
میت در آنجا چنانکه هرگاه بر کفن غصبی گذاشته باشند واجب است بیرون آوردن آن دوم
آنکه استشهاد بر موت او لازم شده باشد بنحوی از اموتش غیر جایز است که نبش کنند قبر او را
سیم آنکه اگر چیزی که قیمتی داشته بوده باشد بقبر افتاده باشد و صاحبش راضی بماندن آن در قبر
نباشد و بخواهد جایز است نبش کردن قبر و بیرون آوردن آن چیز چهارم آنکه اگر میت را بی غسل
یا بی کفن یا پشت بقبله دفن کرده باشند و اگر بدون نماز دفن کرده باشند نماز بالای
قبر میتوان کرد و محتاج بر نبش نمیباشد پنجم آنکه اگر میت را در زمینی دفن کرده باشند که
مملوک غیر است و بعد از آن صاحب ملک آن ملک را بفروشد و مشتری راضی نباشد بر بقای میت

در آن ملک جایز است کندن قبر و بیرون آوردن میت از آنجا بنا بر قول بعضی از فقها ولکن اقوی
در نظر حقیر عدم جواز نبش است در فرض مذکور س واجبات دفن را بیان فرمایید ج
دفن کردن میت واجب کفایی است مثل غسل دادن و نماز کردن بر او و اقل آن اینست که
جسد میت پوشیده شود در گودالی بحیثیتی که بدنش محفوظ بماند از حیوانات درنده و رایحه
آن از انتشار بمرد س آیا جایز است میت را در سرداب گذاشتن یا نه ج بلی جایز است
چنانکه جایز است بهمان حالتی که در میان تابوت است دفن کنند در زیر زمین س آیا
جایز است میت را در خانه گذاشتن مثل او تاقی و نحو آن که بدنش محفوظ باشد و بویش
بیرون نیاید یا نه ج جایز نیست مگر آنکه زیر زمین گذاشتن متعذر یا متعسر باشد بجهت
صلابت آن یا یخ بستن آن و نقل کردن آن نیز ممکن نباشد هر چند بجهت فساد میت بوده
باشد پس در اینصورت جایز است که او را در خانه یا تابوت سنگ محکمی بگذارند که تا ممکن
محفوظ بوده باشد جسد و بوی او و واجب است که میت را در قبر بجانب راست و بقبله بخوابانند
س هرگاه کسی در کشتی بمیرد و خشکی میسر نباشد چه باید کرد ج واجب است که او را
غسل بدهند و نماز بخوانند و صبر کنند تا خشکی میسر گردد و هرگاه خشکی میسر نباشد
یا آنکه فرنگی در کشتیها نگذارند که صبر بشود یا آنکه اگر صبر نموده باشند بر میت خوف فساد
دارند پس در اینصورت او را در ظرفی مثل خمره یا صندوق معتبری بگذارند و سر آنرا محکم سازند
و در دریا بیندازند و یا آنکه چیز سنگینی بر او ببندند و در دریا اندازند چنانکه حکم هم چنین
است در میتی که بواسطه دفن کردن بترسند که او را بیرون آرند یا صلابه کنند یا
مثله نمایند یعنی دماغ و لب و گوش او را ببرند س آیا ملاحظه استقبال قبله در اینصورت
لازم است یا نه ج احوط ملاحظه استقبال است در وقت انداختن او بر آب س
و خواه غیر کتابیه
هرگاه از مسلم طفلی در شکم زن غیر مسلمه باشد خواه کتابیه و بمیرد دفن او چه صورت دارد
ج واجب است او را بپشت بقبله دفن نمایند تا آنکه روی آن طفل بقبله باشد هرگاه طفل

در شکم مادر صاحب روح بوده باشد یعنی چهار ماهه یا بیشتر بوده باشد س دفن کردن
کافر در مقبره مسلمین چه صورت دارد ج حرام است و استثناء شده است از آن مسئله
زن غیر مسلمه که در شکم او طفل مسلمی بوده باشد چنانکه ذکر شد

کتاب الصلوة

و آن مشتمل بر چند نظر است نظر اول در مقدمات نماز است **مقدمه اولی**
طهارت است از حدث و خبث و هر دو تفصیلا ذکر شد **مقدمه دویم** وقت
است و در آن سه باب است باب اول در اوقات نماز یومیه است و در آن چند مطلب
است **مطلب اول** در آنست که هر یک از نمازهای یومیه را دو وقت دارد
س این دو وقت را بیان فرمایید ج یکی وقت فضیلت است و دیگری وقت
اجزاء یعنی وقتی است که تأخیر نماز از آن وقت بدون عذر شرعی جایز نیست س اول
وقت فضیلت نماز ظهر کدام وقت است ج اول آن زوال آفتاب است تا وقتیکه سایه
شاخص بقدر خود شاخص بوده باشد چنانکه وقت دویم که وقت اجزاء گویند تا رسیدن
وقت مختص عصر است یعنی تا غروب شرعی مقدار ادای نماز عصر زیاده باقی نماند س اول
وقت عصر کدام است ج اول عصر بعد از ادای نماز ظهر است تا آنکه سایه شاخص بمقدار
دو قدر شاخص بشود و وقت دویم آن تا غروب شرعی است س اول وقت نماز مغرب را
بیان فرمایید ج اول فضیلت آن از اول غروب شرعیست تا زایل شدن سرخی از جانب
مغرب و وقت دویم آن تا رسیدن وقت مختص عشاء است که نصف شب باشد که مقدار
ادای نماز خفتن زیاده نماند س هرگاه بقدر پنج رکعت تا نصف مانده باشد کدام
یکی را بخواند ج لازم است که هر دو را بقصد ادا بجا بیاورد بنا بر اظهر هر چند دو
رکعت از نماز عشاء در بیرون وقت خواهد شد س هرگاه کسی نماز شام و خفتن را
فراموش کند یا بخوابد تا شب از نصف بگذرد تکلیفش چیست ج اقوی آنست
که هر دو نماز را بقصد قضا بجا بیاورد بجهت اینکه آخر وقت عشا در نظر حقیر

نصف شب ج در برای مختار و چه از برای مضطر مثل کسیکه فراموش کند نماز را و کسی که در خواب
باشد پس اگر زن حایض بعد از نصف شب پاک شود نماز بر او واجب نمیشود چنانکه اول
وقت نماز صبح [illegible] صبح از طلوع فجر دویم است تا اینکه صبح روشن شود و آخر وقت
آن تا طلوع آفتاب است س هرگاه نسیانا نماز عصر را مقدم بدارد بر نماز ظهر چه صورت
دارد ج ظاهر وجوب اعاده است اگر در وقت مختص ظهر اتفاق بیفتد نه در وقت مشترک
س مراد از وقت مختص ظهر کدام است ج مراد مقدار وقت ادای فریضه ظهر است
از اول وقت چنانکه در وقت مغرب هم از اول وقت مقدار ادای نماز مغرب مختص او است
چنانکه مراد از وقت مختص نماز عصر و عشا هم مقدار ادای آنها است از آخر وقت و این
وقت مختص‌ها مختلف میباشد بحسب اختلاف حال مصلی از حاضر بودن و مسافر بودن و
متطهر بودن و محدث بودن و نحو اینها س هرگاه شخص در اثنای نماز عصر بخاطرش آید که
ظهر را نخوانده است عدول بکند بنماز ظهر یا نه ج اگر وقت مختص ظهر است عدول
کردن خالی از وجه نیست اگرچه احوط و اقوی آنست که بعد از عدول بظهر و اتمام آن اعاده
نماید و هرگاه در وقت مشترک باشد پس اگر عدول ممکن باشد باینمعنی که زیادی رکن لازم
نیاید عدول کردن جایز است و چون نماز ظهرین هر دو چهار رکعتی است در هر حال محل
عدول باقی است و اما در مسئله عدول از نماز عشا بنماز مغرب بعد از رکوع رکعت چهارم
عدول ممکن نمیباشد س هرگاه دو نماز مساوی بوده باشد در عدد رکعات مثل
ظهرین و بعد از فارغ شدن از عصر بخاطرش بیاید که نماز عصر را مقدم داشته است
بر نماز ظهر چه صورت دارد ج اقوی آنست که عدول در فرض مذکور جایز نیست س
آیا شرط است موارد عدول اینکه ترتیب سهوا یا نسیانا ترک شده باشد یا نه ج بلی
شرط است پس اگر کسی عمدا ترتیب را ترک نماید عدول جایز نیست و نمازش باطل است
آن دو مترتب هر دو ادا باشند یا قضا س یا ترتیب ما بین نماز قضا و ادا چه صورت

دارد

دارد ج جایز است عدول از ادا بقضا بر وجه استحبابی نه بر وجه وجوب **مطلب دویم** در
شناختن اوقات صلوة است س زوال آفتاب یعنی اول ظهر را با چه چیز شناخته
شود ج اول ظهر با اینکه شاخصی در زمین هموار نصب شود و سایه آن که بطرف مغرب میباشد ٥٥
کم کم کوتاه میشود در بعضی از بلاد مثل مکه و حوالی آن و منعدم میشود در بعضی اوقات و در
بعضی از بلاد مثل عراق عرب و بلاد عجم بالمره آن سایه منعدم نمیباشد بلکه قدری در طرف شمال
پیدا میشود پس در هر دو صورت آن سایه شروع نماید همین که بنا گذاشت بزیاد شدن آن اول وقت
ظهر است و هم چنین شناخته میشود بدایره هندیه و در بعضی اطراف عراق و عجم که قبله
ایشان نقطه جنوب است مثل موصل و حوالی آن که از اطراف غربی عراق است شناخته
شود بمیل کردن آفتاب بطرف ابروی راست وقتیکه شخص رو بقبله ایستاده باشد س
مغرب شرعی را بیان فرمائید ج شناخته میشود مغرب بزایل شدن سرخی جانب مشرق
که آن وقت اول وقت نماز مغرب و افطار روزه است اگرچه احوط مراعات زوال تمام حمره
مشرقیه است از سمت راس س اول صبح را بیان فرمائید ج صبح عبارت است از
پهن شدن سفیدی مشرق بطرف قبله و شمال نه بطرف بالا که آن صبح کاذب است که مثل
دم گرگ میباشد و بعد از برهه از وقت سیاه میشود س بانگ خروس و اذان مؤذن
و ساعت و امثال آنها را در تشخیص صبح اعتبار هست شرعا یا نه ج اعتبار ندارد بلی
اگر مؤذنین ثقه و وقت شناس باشند و خبر بدهند دو نفر از آنها بطلوع صبح شرعا معتبر
است س خبر دادن یکنفر عادل بدخول وقت کافیست یا نه ج جواز اکتفا خالی
از اشکال نیست پس مقتضای احتیاط باید مراعات شود مگر اینکه از خبر او یقین یا اطمینان
بدخول وقت حاصل شود **مطلب سیم** در بیان اوقات نافله‌های فرایض است س وقت
نماز جمعه را بیان فرمائید ج وقت نماز جمعه از اول ظهر روز جمعه است تا اینکه سایه شاخص
بقدر خود شاخص باشد س وقت نماز عیدین را بیان فرمائید ج از طلوع

آفتاب

افتاب و بعد است تا ظهر آن س وقت نماز آیات را بیان فرماید ج اما کسوف و خسوف پس وقت آنها از اول شروع بگرفتن است و آخر وقت آنها تمام انجلا و احوط آنست که تاخیر نشود تا زمان شروع در انجلا و اما وقت نماز زلزله تمام عمر است و مضیق میشود بظن فوت و همچنین است وقت نماز سایر آیات مثل بادهای سرخ و زرد که موجب نماز شوند در همه عمر ادا است و تنگ میشود وقت آنها بظن فوت باب دویم در وقت نوافل یومیه است س وقت نافله ظهر را بیان فرماید ج از اول زوال آفتاب است تا اینکه سایه شاخص دو قدم بشود و وقت نافله عصر تا اینکه سایه شاخص چهار قدم بشود س قدم عبارت از چه قدر است ج قدم عبارت از هفت یک شاخص است و بعضی گفته اند که وقت نافله ظهر ممتد میشود تا اینکه سایه شاخص بحدی برسد که هرگاه نماز ظهر خوانده بشود سایه بقدر خود شاخص بشود و همچنین وقت نافله عصر ممتد میشود تا وقتیکه هرگاه نماز عصر خوانده شود سایه دو برابر شاخص باشد و بعضی گفته اند که وقت نوافل ممتد میشود تا مقدار وقت فریضه و بنابر قول ثانی هرگاه وقت عزیمت بگذرد اولی اینست که مشغول نماز فریضه بشود و نافله را قضا نماید س هرگاه مقدم بدارد شخص نافله را بر وقت نیت ادا نماید یا قضا ج اولی ترک نیت ادا و قضا است بلکه قصد نافله تنها را بکند بدون قید ادا و قضا و هرگاه از وقت نافله بقدر یک رکعت درک نماید جایز است شروع نماید بنافله بقصد ادا و اتمام نماید بعد از وقت لکن بتخفیف یعنی سوره و مستحبات را ترک نماید س وقت نافله مغرب و عشا را بیان فرماید ج وقت آن بعد از خواندن نماز مغرب است تا زوال سرخی جانب مغرب و قول دویم آنست که وقت آن ممتد است تا وقت فریضه و این قول خالی از قوة نیست چنانکه اولی اینست که بعد از زوال سرخی مذکور مشغول نماز عشا بشود و نافله را قضا نماید س هرگاه شخص شروع کند نافله کرده پس از آن سرخی زایل شد چه بکند ج اتمام نماید همان را اگر شروع کرده بود خواه دو رکعت اول بوده باشد خواه دو رکعت آخر پس شروع بنماز عشا نماید س تعقیبات ماثوره مقدم است بر نافله یا عکس آن ج افضل مقدم داشتن نافله است

بر سیما تعقیبات سوای تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که آن مقدم بر نافله است س وقت نافله عشا را بیان فرمایید ج وقت آن باقیست مادامیکه وقت فریضه باقیست س اگر کسی خواهد که نافله عشا را هم بخواند و سایر نمازهای مستحبه را هم بخواند کدام یک را مقدم بدارد ج مستحب است مقدم داشتن سایر مستحبات بر نافله عشا سوای نماز شب که نافله عشا مقدم است بر نافله شب س وقت نافله شب را بیان فرمایید ج وقت نافله شب بعد از نصف شب است تا طلوع فجر دویم و هر قدر نزدیکتر بصبح باشد افضل است لکن متفرق فصل پیغمبر صلی الله علیه و آله که حکایت کرده اند بتفریق نافله شب افضل است از تاخیر کردن مجموع آن تا نزدیک صبح س تفریق بچه نحو است ج باین نحو که چهار رکعت بجا آورد و بخوابد و بعد از بیدار شدن باز چهار رکعت بجا بیاورد و نماز وتر را بیاورد در صبح یعنی صبح کاذب و صبح صادق بخواند س آیا جایز است مقدم داشتن نماز شب بر نصف شب برای کسیکه معذور باشد یا نه ج بلی جایز است و لکن قضا کردن بعد از صبح افضل از آنست س هرگاه کسی شروع بنوافل شب کرد و در اثنای آن صبح طلوع کرد تمام بکند آنرا یا نه ج هرگاه چهار رکعت از آن بجا آورده باشد و صبح طلوع نماید مختصرا آنرا اتمام نماید و اگر چهار رکعت نکرده صبح شد مشغول نافله صبح شود و فریضه فجر را بخواند بعد از آن ما بقی نافله شب را قضا کند س هرگاه وقت تنگ باشد از خواندن نماز شب بجهت نزدیکی صبح آیا اکتفا کردن بنماز وتر تنها چه صورت دارد ج بلی نماز وتر را تنها بخواند و نماز شب را بعد از ادای نماز صبح قضا کند و اگر نماز وتر را نیز قضا کند جایز است س اول وقت نافله صبح را بیان فرمایید ج اول وقت آن بعد از فراغ از نماز شب است و آخر آن طلوع حمره مشرقیه است و افضل تقدیم آنست بر طلوع فجر و اگر بعد از او بخواند بهتر اینست که بعد از طلوع فجر اعاده نماید باب سیم در لواحق است س آیا تحصیل علم باوقات نمازهای واجبی واجب است تا ادای فریضه در آنها نماید یا نه ج بلی واجب است پس اگر جاهل بشود باوقات نمازها نماز او صحیح نخواهد شد هر چند در وقتش اتفاق

اند بلکه هر چند که از روی ظن بدخول وقت باشد و هر چند که جاهل بحکم باشد س هرگاه
کسی از جهة غفلت از ملاحظه وقت داخل در نماز شود و متفطن نشود تا اینکه از نماز فارغ شود
و بعد از آن معلوم شود که تمام نماز او در وقت واقع شده است نماز او صحیح است یا نه ج بلی
نماز او محکوم بصحت است هر چند احوط اعاده است س هرگاه جاهل بحکم بقصد قربت
نماز بخواند و بعد معلوم شود که نماز او در وقت واقع شده است چه صورت دارد ج نماز او محکوم
بصحت است هر چند احوط اعاده است س هرگاه شخص غافل شده باشد از ملاحظه وقت و
در اثنای نماز متفطن شود بغفلت خود و دخول وقت از برای او ظاهر نشود چه بکند ج نماز را
بهم بزند و از سر بگیرد هر چند که احوط تمام آن و اعاده کردن است بعد از آن س آیا ترتیب
واجب است میان ظهر و عصر و مغرب و عشا یا نه ج بلی واجب است س آیا تحصیل یقین بوقت
واجب است یا نه ج بلی واجب است س هرگاه شخص متمکن از تحصیل یقین بوقت نباشد
بجهة مانعی مثل ابر هوا و حبس و نحو اینها تکلیفش چیست ج عمل بظن نماید در فرض مذکور
از هر چه حاصل بشود پس اگر بمقتضای ظن خود عمل کرده نماز را خواند بعد منکشف شد که در وقت
واقع شده است نماز او صحیح است و هرگاه انکشاف حاصل نشود اصلا هم اشکالی در صحت
نماز نمی‌باشد و هرگاه منکشف گردد که نماز او قبل از دخول وقت واقع شده است باطل
خواهد شد پس واجب است که اعاده بکند و اما اگر منکشف شود که در اثنای نماز وقت داخل
شده است هر چند در اثنای سلام باشد هم نماز او صحیح است و اعاده لازم نیست و اما اگر متمکن
از یقین باشد در اینصورت باید صبر نماید و عمل بظن نمی‌تواند بکند س هرگاه شخص عصر یا
عشا را بجا آورد بگمان اینکه وقت نماز ظهر یا مغرب نمانده است و پس از فراغ منکشف شود
که وقت وسعت داشته است برای نماز ظهر یا مغرب تکلیفش چیست ج احوط است که
نماز عصر یا عشا را اعاده نماید س هرگاه نماز ظهر یا مغرب در وقت مختص عصر یا عشا اتفاق
بیفتد یا بمعنی که شخص بگمان ضیق وقت نماز عصر را خواند و بعد دید که مقدار چهار رکعت
دیگر

دیگر باقی است نماز ظهر را در این وقت بچه نیت بخواند ج بقصد قضا بجا آورد بنا بر اقوی
هر چند که اولی ترک قصد ادا و قضا است بلکه بقصد قربت مطلقه بخواند س هرگاه شخص
متمکن بوده باشد از جمیع شرایط نماز یا بمعنی که متطهر و مقیم باشد و محتاج تبدیل و یا تطهیر آن
از نجاست و تعیین قبله و غیر آن نبوده باشد در حالتی که مقدار ادراک یک رکعت از وقت را
باشد در اینصورت همان نماز را بقصد ادا بخواند یا قضا ج لازم است که بقصد ادا بجا آورد
هر چند که باقی نماز در خارج وقت واقع میشود چنانکه هرگاه مقدار پنج رکعت مانده باشد
باز باید هر دو نماز را بقصد ادا بجا آورد و هم چنین است حکم در نماز مسافر که مقدار سه
رکعت با آخر وقت مانده باشد نسبت بنماز ظهر و عصر که در اینصورت تنها باید هر دو فریضه را
بقصد ادا بجا آورد و هر چند احوط آنست که در صورت تمکن از وضو یا غسل تنها ادراک آن
بکند بدون ادراک سایر شرایط مثل ازاله نجاست از ثوب و بدن و نحو آن یا بمعنی که اگر
شخص وضو داشته باشد و لکن در لباس یا بدن او نجاستی دارد که باید بشوید و با وجود این از
وقت مقدار یک رکعت باقی مانده است پس در اینصورت با همان نجاست بدن یا لباس نماز را
در آن وقت بقصد ادا بجا آورد بلکه احوط از آن ادراک آنست با ادراک طهارت تیممی فقط
س ادراک یک رکعت بچه چیز محقق میشود ج ببر داشتن از سجده دویم بلکه بمجرد
تمام کردن ذکر سجده دویم س آیا ادراک مقدار یک رکعت از اول وقت و حصول مانع
از اتمام نماز چه صورت دارد مثل اینکه زن از اول وقت نماز بقدر یک رکعت گذشته حیض ببیند
آیا بعد از پاک شدن از حیض قضای همان نماز بر او واجب است یا نه ج لازم نیست او نه ادا و نه
قضا بلی اگر ادراک قدر تمام نماز را بکند با تمکن از سایر شرایط و بجا نیاورد قضا لازم است
س هرگاه جمع شود نماز فریضه با نماز آیات کدام یکی را مقدم بدارد ج اولی تقدیم
فریضه است اگر وقت هر دو وسعت داشته باشد و الا هر کدام که مضیق است آن را
مقدم میدارد س هرگاه وقت هر دو مضیق بوده باشد کدام یکی را مقدم بدارد

ج ظاهر آنست که نوبتیه را مقدم بدارد س هرگاه شروع کرد بنماز آیات و در اثنا خوف فوت نماز فریضه حاصل شود تکلیف چیست ج لازم است که نماز آیات را قطع نماید و نماز فریضه را بجا بیاورد و بعد از آن نماز آیات را از آنجا که مانده است تمام مینماید و از سر گرفتن لازم نیست بلی احوط اعادهٔ اعاده است س هرگاه شك نماید در طول زمان کسوف و قصر آن بنا بر چه چیز است ج احوط تقدیم نماز کسوف است اگر وقت فریضه موسع باشد س در وقت فریضه نماز نافله خواندن چه صورت دارد ج احوط ترك نافلهٔ غیر راتبه است زیرا که مشهور حرمت است هر چند اقوی کراهت است خصوص در صورتیکه هیچ نحو مزاحمت با فریضه نداشته باشد و اما نوافل راتبه پس اگر سبب فوات فضیلت وقت فریضه شود هم اقوی کراهت است مقدمهٔ سیم در مکان مصلی است و در آن چند مقصد است مقصد اول س آیا نماز در هر مکانی که تصرف در آن جایز باشد شرعاً جایز است یا نه ج بلی هر مکانی که تصرف در آن جایز باشد ملکاً یا اجاره مثل آنکه ملك خود مصلی باشد عیناً یا منفعة و یا وقفاً مثل مساجد و یا باحة مثل بیابانها و صحراهای خالی از مزارع بشر و طیکه ذکر خواهد شد و هم چنین جایز است در ملك غیر باذن صاحبش صراحة مثل آنکه بگوید در ملك من نماز بخوان یا بخوابد یا باذن فحوی مثل اینکه اذن دهد در نشستن و خوابیدن و یا آنکه بخانهٔ خود مهمان آورد یا باذن شاهد حال مثل حمامات و کاروانسراها و مهمانخانهها هرگاه اینچنینها افادهٔ علم کند برضای صاحبش س صحراهای که خالی از زراعت باشند که نماز خواندن بصاحبش ضرر نرساند و علم برضای ایشان نداشته باشد چه صورت دارد ج جایز است نماز خواندن در آنها اگر علم یا ظن بکراهت مالك نداشته باشد هر چند مال صغیر یا مجنون هم بوده باشد که علم برضای ولی ایشان نداشته باشد لکن اگر علم یا ظن بکراهت مالك داشته باشد جایز نیست نماز خواندن در آنها س در جواز نماز در ملك صغیر علم برضای ولی کفایت میکند یا نه ج بلی کافیست هر چند ولی ایشان حاکم شرع بوده باشد س در مکان مغصوب نماز خواندن چه صورت دارد ج اقوی بطلان نماز است چنانکه حکم بر بطلان

نمت

است شرعاً اگر بی اذن مالك نماز بکند س در صحراهای مغصوبهٔ غیر غاصب نماز خواندن جایز است یا نه ج بلی جایز است هر چند علم برضای صاحبش نباشد و اما برای خود غاصب جایز نیست س هرگاه کسی غصب بودن مکان را نداند و نماز بخواند صحیح است یا نه ج صحیح است چنانکه صحیح است نماز کسی که نسیان کرده باشد غصب بودن آن را س آیا جاهل بحکم غصب معذور است یا نه ج معذور نیست مگر بر فرض قاصر بودن او هر چند فرض بعید است س کسیکه مجبور بوده باشد در مکان غصبی مثل محبوس در آن که ممکن نباشد نماز در غیر آن و مثل کسیکه مجبور بوده باشد بر خود نماز خواندن در مکان غصبی یا ضیق وقت چه صورت دارد ج نماز ایشان صحیح است در اینصورت لکن واجب است مراعات عدم اضرار بمالك هر چند باقتضای بعضی از انحاء نماز بوده باشد که صاحبان اضطرار بر آن مکلفند مثل آنکه اگر دستش خون آلوده باشد و محتاج بر تیمم بوده باشد و تیمم کردن موجب سرایت خون بزمین خانه باشد در اینصورت باید بر تیمم مضطر تن اکتفا نماید و دست خود را بزمین نزند بلکه پشت دست خود را بزمین بمالد چنانکه در سابق ذکر شد در مسئلهٔ اقطع س مراد از مکان در اینجا چه چیز است ج هوائیست که مکلف در آنجا ایستاده و برای رکوع و سجود خم میشود نه خصوص زمینی است که در آن قرار میگیرد و فرش و امثال اینها را نیز شامل است س اگر چیز غصبی در پیش روی مصلی باشد آیا ضرر بنماز او دارد یا نه ج عیب ندارد هر چند که میان زانو و محل سجدهٔ او باشد چنانکه هرگاه خشت یا آجر غصبی در دیوار خانه یا تمام دیوار مغصوب بوده باشد اظهر عدم بطلان است اگر چه احوط ترك صلوة است در آن خانه س هرگاه چهار دیوار و سقف خانه مغصوب باشد لکن زمین و هوای آن مباح باشد نماز در آنجا چه صورت دارد ج اظهر در اینصورت عدم بطلان است چنانکه اگر چادر یا بخوان مغصوب باشد و لکن احوط در همهٔ اینصورت ترك نماز است و بر فرض کردن اعاده است مقصد دوم در طهارت محل جبهه است س آیا شرط است طهارت محل جبهه یا نه ج بلی شرط است خواه تربت مطهره

باشد

باشد یا زمین یا سنگ یا چوب یا مرا چه سجاده بر آن جایز است چنانکه در جای خود ذکر خواهد شد وطهارت غیر محل پیشانی از سایر اعضای سجده و غیر آن لازم نیست مگر آنکه نجاست آن سرایت بلباس یا بدن مصلی بکند در اینصورت اجتناب از او لازم است مگر آنکه آن نجاست خون باشد کمتر از درهم بغلی بوده باشد که اجتناب از بعضی آن لازم نیست س هرگاه خون از جراحت بدن مصلی سرایت بمکان او نماید و بعد از آن دوباره بلباس یا بدن مصلی برسد چه صورت دارد ج احوط اجتناب است از آن هرچند اقوی عدم لزوم اجتناب است خصوصا بر فرض حرج س هرگاه در اثنای نماز نجاستی بلباس یا بدن مصلی برسد تکلیفش چیست ج اگر آن نجاست غیر از خون کمتر از درهم بغلی بوده باشد و از خون قروح و جروح نیز نباشد واجب است که ازاله از خود دفع نماید یا بشستن اگر ممکن باشد یا بکندن لباس و امثال آن و اگر هیچکدام ممکن نباشد نماز را قطع نماید **مقصد سیم** آیا جایز است مرد و زن برابر یکدیگر بایستند در حال نماز یا نه ج بلی ولکن مکروه هست چنانکه مقدم بودن زن بر مرد هم مکروه است و زایل میشود کراهت بوجود حایل و لازم نیست حایل که ساتر باشد در جمیع احوال نماز نسبت بجمیع اعضا بلکه صدق حائل کافیست چنانکه زایل میشود کراهت بفاصله مقدار ده ذراع شرعی میان مرد وزن س هرگاه زن مقدم باشد بر مرد آیا ابتداء ده ذراع از کجا باید بشود ج احوط اینست که از محل سجده مرد اعتبار بشود نه از محل ایستادن او س هرگاه یکی از مرد و زن در بالای بلندی مثل پشت بام نماز کند و دیگری پائین و بلندی آن بقدر ده ذراع باشد آیا کراهت برداشته میشود هرچند یکی در پای دیوار نماز کند و دیگری در بالای سر او س هرگاه بلندی کمتر از ده ذراع باشد و لکن با ضم فاصله محل ایستادن ایشان بده ذراع میرسد آیا در رفع کراهت کافیست یا نه ج بنابر اظهر کافیست س هرگاه هر یکی از ایشان در پشت بام علاحده نماز بخوانند که فاصله میان دو دیوار بده ذراع نرسد آیا کراهت برداشته میشود یا نه ج قول برفع کراهت خالی از قوت نیست س آیا تقدم مرد بر زن چه مقدار معتبر است در رفع کراهت ج اتقدر

[illegible marginal notes]

کرعرفا

که عرفا گویند مرد مقدم است هرچند یکوجب باشد و اولی آنست که سر زن در پشت قدم مرد واقع شود در حال سجده س آیا جسم مشبک مثل پنجره و نحو آن کفایت میکند در حائل بودن یا نه ج کفایت نمیکند بنابر احوط چنانکه تاریکی و کوری هم کفایت نمیکند و اما جسم صیقلی مثل شیشه و نحو آن در حکم دیوار است در حیلوله س هرگاه یکی از مرد و زن بداند که نماز دیگری باطل است مثل آنکه مرد بداند که نماز زن مثلا باطل است بجهة فقد شرطی از شروط آن آیا میتواند متاخر از زن نماز بخواند یا نه ج بلی میتواند چونکه مجرد صورة نماز است مانع از تقدم و تاخر نمیشود س هرگاه کسی اعتقاد بکند صحت نماز زن را یا آنکه مشکوک الحال باشد و مساوی با زن و یا موخر از او نماز بخواند و بعد از نماز معلوم شود که نماز زن فاسد بوده است در اینصورت اعاده لازمست یا نه ج بلی بنابر قول بحرمة اعاده لازم است س آیا در صورت مقارنة صلوتین هر دو متصف میباشند بکراهت بنابر قول بکراهت یا حرمت بنابر قول بحرمت یا نه ج بلی هر دو متصف میباشند بصفت منع کراهتی یا حرمتی بخلاف آنکه یکی اول شروع کند پس نماز دیگری که متاخر از اوست متصف بصفت منع کراهتی یا تحریمی میباشد نه اولی س هرگاه هر دو جاهل باشند بنماز کردن یکدیگر نماز ایشان چه صورت دارد ج هر دو صحیح است و عیبی ندارد چنانکه هرگاه یکی جاهل باشد بنماز دیگری نمازش عیب ندارد هرچند که احوط اعاده است س هرگاه در اثنا عالم شوند بنماز یکدیگر تکلیفشان چیست ج اتمام مینمایند بی اعاده س هرگاه وقت نماز و مکان آن تنگ باشد بحیثیتی که تدریجا نماز نتوانند بخوانند چه بکنند ج در اینصورت منعی بر ایشان نیست از تقدم و تاخر بلکه اینهمه در حال اختیار و مکلف است نه در حال اضطرار **مقصد چهارم** در اماکنی که نماز خواندن در آنها مکروه است س جاهائی که مکروه است نماز خواندن در قبرستان و کراهت شدید میباشد اگر قبر را پیش روی خود ببیند از هرچند در غیر قبرستان هم باشد مثل مقابر مشهوره در بلاد و این کراهت زایل میباشد با حایل میان مصلی و قبر یا بفاصله مقدار ده ذراع و استثنا شده است از این کراهت قبور انبیا و ائمه

[illegible marginal notes]

علیهم

علیهم السلم که پیش روی قرار دادن آنها در نماز کراهت ندارد بنا بر اقوی س برابر قبر امام علیهم
السلم ایستادن در حال صلوة چه صورت دارد ج صحت نماز خالی از احتیاط نیست چنانکه
اگر مقدم شود بر قبر امام احتیاط اشد است و مکروه هست نماز خواندن در جاده راه و در طویله
است و اصطبل و در معاطن شتر و آن منزلگاه شتر است بجهت ماندن در آن یا بجهت آشامیدن آب
دفعه بعد از دفعه دیگر و خوابگاه گوسفند و کراهت زایل میشود باب پاشی و جاروب کشی
بالنسبة بخوابگاه گوسفند و همچنین مکروه است نماز کردن در خانه که شراب یا مسکر
دیگر در آن بوده باشد و در جائی که در پیش روی مصلی آتش بوده باشد خصوصاً آتش
افروخته مثل چراغ خصوصاً اگر آتش از زمین بلندتر باشد مثل قندیل و جار و چهل چراغ یا شمع
و نحو آنها از سایر دیوارکوبها و همچنین مکروه هست نماز در جائی که در محاذی مصلی شکل باشد
بلکه اگر شکل در خانه باشد نیز نماز مکروه است و اگر پرده یا نحو آن بالای آن شکل بکشند
یا از تغییر بدهند بمحو کردن بعضی از اعضای آن که از اسم تمثال و صورت بودن بیرون رود
کراهت زایل میشود و نیز مکروه هست نماز خواندن در خانه که در آن سگ بوده باشد
س هرگاه در وقت نماز خواندن سگ در خارج باشد کراهت داشته میشود یا نه ج
بلی مدار بودن سگ است در آن خانه که اهل آن سگ نگه میدارند و همچنین مکروه
است نماز در خانه که در آن ظرفی باشد که در آن ظرف بول میکنند و در آتشکده بلکه در مطبخ
و بیوت حمام نیز قولی بکراهت هست و نیز مکروه هست نماز در جائیکه در برابر او مصحف
یا کتابی گشاده بوده باشد که مصلی را مشغول نماید و همچنین اگر رو بروی انسانی نماز بکند
یا در گشاده در مقابل مصلی باشد و در این دو جا کراهت زایل میشود بگذاشتن چیزی در مقابل
مثل عصا یا چوب دیگر هر چند کوچک باشد یا بخط کشیدن هر چند بانگشت باشد
برفرض عدم امکان از گذاشتن چیزی از امور مذکوره و در خانه مجوسی یا در خانه که مجوس در آن
باشد مکروه هست نماز خواندن و مکروه هست نماز خواندن در بیت الخلا بلکه هر جا که معد است

برای

برای غایط و در دیواری که نشر کند از بالوعه و همچنین رو بشمشیر برهنه و سایر اسلحه بلکه برابر مطلق
آهن نماز خواندن مکروه است و همچنین مکروه هست نماز در حمام در غیر مسلخ آن که جامه در
آن میکنند و غیر پشت بام آن و در جای سیلاب از صحراها و در بیابان و در بالای سوراخ مورچه ها
و در نهرها و در زمین شوره زار و در بالای برف و در هر زمینی که اهلش هلاک شده باشند
بعذاب خداوند عالم س جاهائیکه نماز خواندن در آنها مستحب است بیان فرمائید ج
مستحب است نماز خواندن در مساجد مطلقا خصوصاً مساجد اربعه که مسجد الحرام و مسجد حضرت خیر الانام
صلی الله علیه و آله در مدینه طیبه و مسجد کوفه و مسجد اقصی که در اطراف شام است و افضل آنها
مسجد الحرام است که یک نماز در آن مقابل هزار هزار نماز است و در مسجد حضرت رسول صلی
الله علیه و آله یک نماز مقابل ده هزار نماز است و در مسجد کوفه مقابل هزار نماز است و
در مسجد جامع بلد مقابل صد نماز است و در مسجد قبیله مقابل بیست و پنج نماز است و در مسجد
بازار مقابل دوازده نماز است و افضل از برای زنان نماز کردن در خانه های خود است در حدیث
است که نماز کردن زن در خانه خود بقصد مسجد یکه قادر است نماز کردن در آن ثواب همان
مسجد را دارد خلاصه نماز زن هر چه در خلوت واقع شود افضل است از ظاهر مثل آنکه نماز کردن
در صندوقخانه خانه بهتر است از خانه و در خانه یعنی در اوطاق بهتر از ایوان خانه است
و در ایوان بهتر از صحن خانه و در صحن بهتر است از پشت بام خانه و همچنین مستحب است نماز
کردن در مشاهد مقدسه ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین بلکه آنها افضل از مساجد
است بلکه وارد شده است که نماز کردن نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مقابل دویست هزار
نماز است مقصد پنجم س آیا جایز است نماز واجبی را سواره و در حال راه رفتن بجا
آوردن یا نه ج جایز نیست مطلقا نه در سفر و نه در حضر بلی در صورت اضطرار بجهت خوف
از دشمن و بارش و مرض و کثرت گل بطوریکه پایین آمدن از مال و استقرار موجب عسر و حرج
باشد جایز است و در اینصورت هم تا ممکن لازم است مراعات قبله و سایر افعال نماز و در

رکوع

رکوع و سجود ایما نماید اگر قادر نبوده باشد بر آنها **س** هرگاه امر دایر شود میان رکوع و راه رفتن کدام یکی مقدم است **ج** هر کدام که اقرب باشد بادراک بقیه ارکان و افعال نماز اولی خواهد شد در اختیار کردن چنانکه اگر هر دو مساوی باشند مخیر است **س** هرگاه مرکب بستر باشد و حرکت نکند نماز در بالای آن در حال اختیار چه صورت دارد **ج** عیبی ندارد چنانکه رفع او بخیه باشد میان و درخت هم چنین است **س** در کشتی نماز کردن در حال راه رفتن چه صورت دارد **ج** هرگاه قادر بر خروج نباشد جایز است بلا اشکال با مراعات قبله و سایر افعال و شروط آن مهما امکن و با عجز اشاره میکند بنحویکه اشاره سجده بیشتر باشد از اشاره رکوع و اگر قادر بر بیرون آمدن باشد لازم است که بیرون برود هرگاه خللی در نماز لازم آید مثل استقرار و بخوان و الا جایز است نماز کردن در آن چنانکه نماز نافله در کشتی در حال راه رفتن جایز است مطلقا در حال اختیار و اضطرار و واجب است ولکن کردن وقت تکبیرة الاحرام رو بقبله نماید چنانکه واجب است رو بقبله نماید در حال رکوع و سجود اگر قادر بر آن بوده باشد **س** نافله خواندن در حال نشستن بخلاف طرف قبله چنانکه در حال راه رفتن ولو باختیار چه صورت دارد **ج** خالی از اشکال نیست هرچند بعضی جایز میدانند **س** هرگاه شروع بنافله کرد در حال راه رفتن و در بین راه محتاج شد بحرف زدن با کسی مثلا قطع نماز نافله جایز است یا نه **ج** بلی جایز است ولکن اگر بخواهد تمام کند باید از سر بگیرد **مقدمه چهارم** در قبله است و در آن سؤال از چند مورد است **مورد اول س** آیا عین خانه کعبه قبله است یا جهت آن **ج** عین کعبه قبله است برای کسی که متمکن باشد از نماز کردن بسوی آن مثل اهل مکه هرچند که شرط نیست دیدن آن و جهت کعبه قبله است برای کسی که قادر نباشد از تحصیل عین **س** جهت عبارت از چه چیز است **ج** جهت عبارت از سمت فضائی است که خانه کعبه در او است از زیر زمین تا آسمان نهم پس جایز است نماز کردن بالای کوه ابوقبیس و در سرداب که قرار آن پایین تر از خانه کعبه باشد **س** آیا حجر اسماعیل داخل خانه کعبه است یا نه **ج** داخل نیست در قبله بودن پس استقبال آن بتنهائی در نماز ولکن در

طواف داخل در مطاف است **س** آیا در توی خانه کعبه نماز خواندن جایز است یا نه **ج** بلی نماز خواندن در آن جایز است چه واجبی باشد و چه مستحبی و چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار بنابر اقوی و فرق نمیکند در جواز میان اطراف کعبه پس بهر طرف که توجه نماید مجزی است **س** در پشت بام خانه کعبه جایز است نماز خواندن یا نه **ج** بلی جایز است ولکن لازم است که قدری از سطح بام در پیش روی خود قرار بگذارد تا آنکه استقبال صدق بکند و با وجود این احوط ترک است مگر در حال اضطرار و اظهر اینست که رکوع و سجود را تمام مینماید نه بنحو اشاره **س** آیا شاذروان خانه کعبه را جایز است قبله خود گذاشتن در مسجد الحرام یا نه **ج** بلی شاذروان داخل خانه است پس اگر از گوشه توجه آن ممکن باشد جایز است **مورد دویم** در سؤال از علایم قبله است **س** بعد از اینکه واجب شد بر اهل هر اقلیمی توجه بسوی کعبه که در سمت آن اقلیم واقع شده است علامت آن چه چیز است **ج** آنچه در اخبار وارد است قرار دادن جدی است در هر یکی از بلاد بطرفی از اطراف مصلی ظاهر آنست که برای اهل عراق مثل کوفه و بغداد و نواحی آنها قرار دادن او است ما بین کتفین و چون تعیین در نسبت بجهت اختلاف بلدان بهتر است که هر یکی را جدا گانه ذکر نمائیم اما اهل بغداد و کوفه و نواحی آن را لازم است قرار دادن در عقب منکب راست و اطراف شرقی عراق مثل بصره و نواحی آن که مساوی او است لازم است که جدی را محاذی پشت گوش راست قرار گذارند و برای طرف غربی مثل موصل و آنجاهائی که مساوی او است لازم است قرار دادن آن در میان دو شانه خود و در اینجا مغرب اعتدالی بطرف راست و مشرق اعتدالی بطرف چپ ایشان و آفتاب در وقت ظهر بطرف ابروی راست و برای اهل شام و نواحی آن لازم است اینکه قرار دهند جدی را در پشت شانه چپ خود و سهیل را وقت طلوع میان دو چشم و وقت غروب بمحاذی چشم راست و بنات النعش را وقت غیاب در پشت گوش راست و اهل مغرب را لازم است اینکه قرار دهند جدی را در محاذی روی چپ و ثریا را بر جانب راست و عیوق را بر طرف چپ و اهل فارس که شیراز و آنچه مساوی آنست قرار میگذارند جدی را بر روی راست و نسر طایر را در وقت طلوع میان دو شانه خود و از برای اهل

هند و سند لازمست اینکه قرار بگذارند جدی برا بمحاذی گوش راست و سهیل را در وقت طلوع در پشت
گوش چپ و بنات النعش را در وقت طلوع بمحاذی روی و است ولی ازبرای اهل یمن لازم است اینکه جدی را
قرار بگذارند ما بین دو چشم و سهیل را در وقت غروب ما بین دو شانه و امّا اهل خراسان پس اکثر
اصحاب ما اند که قبلهٔ ایشان متحد است با قبلهٔ اهل عراق و اختلاف ما بین علامات مز بوره
و اهمال امام علیه السّلم بیان تفصیل آنرا در اخبار وارده در جدی و قراین دیگر دلیل است بر
اتساع امر قبله و اینکه مجرد قصد بودن نماز بطرف قبله کفایت میکند لکن احتیاط اینست که ترک
تحصیل علم نشود بقدر مقدور س هرگاه از قواعد هیئت علم حاصل شود بقبله بودن
جهتی شرعًا معتبر است یا نه ج بلی بعد از حصول علم عیب ندارد چنانکه از جملهٔ اسباب علم است
محرابهایی که امام علیه السّلم بنا کرده باشد یا نماز خوانده باشد در آن س هرگاه علم حاصل
نشد ظنّ کفایت میکند یا نه ج در صورت عدم تمکّن از علم اعتماد میکند بر مقابر و محاریب
مسلمین چونکه از جملهٔ امارات شرعیه است و اگر ممکن نشود ظنّ کافیست از هر اماره که باشد
س هرگاه ما بین امارات مذکوره تعارض باشد کدام یکی مقدّم است ج هر کدام که
افاده کند ظنّ اقوی را نسبت بدیگری همان معتبر و مقدّم است س هرگاه کسی قادر بر اجتهاد
در قبله نباشد تکلیفش چیست ج تقلید میکند غیر را س هرگاه هیچ یک از امارات مذکور
ممکن نباشد تکلیف چیست ج بچهار سمت نماز میخواند چنانکه مشهور است و هرگاه احتمال
کمتر شود مثل آنکه انحصار در سه جهت یا دو جهت باشد عمل بر آن مینماید مورد سیّم
در سؤال از انکشاف خطا است س هرگاه کسی نماز بخواند با ظنّ بقبله در مقام جواز عمل
بظنّ خود بعد از آن معلوم شود که ظنّ او خطا بوده است چه میکند ج هرگاه خطاء او در
اثنای نماز معلوم شود لازمست که تتمّهٔ نماز را بطرف قبله نماید بلی اگر پشت بطرف قبله اتفاق افتاده
باشد یا بعین مشرق یا مغرب بوده باشد لازمست که نماز را بهم بزند و از سر بگیرد اگر چه
وقت تنگ هم بوده باشد از اعاده و هرگاه خطاء ظنّ او بعد از اتمام معلوم شود پس اگر ما بین

مشرق

مشرق و مغرب اتفاق افتاده باشد صحیح است و اعاده لازم نیست و اگر بعین مشرق یا مغرب
یا پشت بقبله اتفاق افتاده باشد اعاده در وقت مینماید و قضا در خارج وقت
لازم نیست س حکم متحیّر را بیان فرمائید ج اظهر اینست که حکم او حکم ظانّ است پس اگر
بیک طرف نماز کرد و معلوم شد که نماز او ما بین مشرق و مغرب واقع شده کافیست و نماز خواندن
باطراف دیگر لازم نیست س جاهل مقصّر چه حکم دارد ج حکم عامد را دارد باید
اعاده در وقت و قضا در خارج وقت نماید بعد از انکشاف خلاف س امور دیگر استقبال
قبله در آنها واجب است بیان فرمائید ج اوّل فرایض یومیّه و توابع آنست که سجود سهو و نماز
احتیاط باشد و قضای نماز واجبی است حتی نماز بر جنازه بلکه حکم نماز فریضه که از باب استحباب
اعاده میشود هم چنین است سیّم نوافل که استقبال در آنها نیز واجب است هرگاه در روی
زمین بجا آورده شود بخلاف صورتی که در حال راه رفتن و سواری حکم آن مذکور شد که استقبال
در آن معتبر نمیباشد چهارم توجیه میّت است در میّت در حال جان کندن بسوی قبله چنانکه گذشته
و هم رو بقبله نمودن میّت در حال نماز کردن بر او و هم چنین در حال دفن کردن او چنانکه
تفصیل این مراتب سابقا ذکر شد پنجم استقبال حیوانات است در حال ذبح یا نحر با شرایط
آن که در کتابهای خود مذکور است **مقدّمهٔ پنجم** در لباس مصلّی است و سؤال در آن
از چند مطلب میباشد **مطلب اوّل** س آیا واجب است پوشانیدن عورت و شرط
است در صحّت نماز یا نه ج بلی واجب است و شرط صحّت نماز است لکن بر تقدیر امکان
س ستر عورت با چه چیز باید بشود ج با جامه باید باشد در صورت امکان و اگر ممکن نشد
یا حشیش یعنی علف و برگ درخت و امثال آن بپوشاند س آیا بگل اندود کردن بستر
بعمل میاید یا نه ج مشکل است لکن اگر لون و حجم عورت هر دو پوشیده شود اگر متمکّن
از پوشیدن حجم نشد و لکن لون را پوشانید بطریق نوره کشیدن احوط اینست که مراعات نماید
یعنی مثل نوره بکشد و نماز را بخواند و رکوع و سجود را باشاره بکند هرگاه ممکن بشود و الّا

بچشم

بچشم اشاره میکند و احوط اینست که مراعات اقرب الی الرابع الواجب اختیار نماید بانمعنی که کفایه
بمجرد اشاره بسر نکند هرگاه خم شدن زیاد از آن ممکن باشد س هرگاه شخصی در این
صورت از ناظر خاطر جمع بشود جایز است که ایستاده نماز بخواند ج اظهر اینست که بر فرض
امن از مطلع ایستاده نماز بخواند و وقت سجده بنشیند و بعد از آن ایماء بسجده مینماید
بنا بر اقوی اگر در نشستن کشف عورت نشود س هرگاه بخواهند بیکی اقتدا نمایند جایز
است یا نه ج هرگاه همهٔ ایشان بی ساتر باشند جایز است یکی را امام مقدم بدارند و مأمومین
صف بکشند و رکوع و سجود را باشاره بجا بیاورند چنانکه در حال انفراد س هرگاه شخصی
عاری مظنه حاصل نماید بحصول ساتر در آخر وقت انتظار واجب است یا نه ج بلی انتظار لازم
است بلکه بمجرد رجاء حصول انتظار لازم است س هرگاه عریانا شروع بنماز کرد و در
اثنای نماز ساتر بهم رسید چه بکند ج ستر واجب است بنحوی که خللی بنمازش نشود و اگر
ممکن نشود مگر با بطال نماز ظاهر لزوم ابطال نماز است و استیناف آن س هرگاه گریبان جامهٔ
مصلی گشاده باشد بطوری که در حین رکوع و سجود عورت خود را ببیند چه صورت دارد
ج نمازش باطل نمیشود بلکه اگر کسی دیگر هم عورت او را باین نحو ببیند یا آنکه در پشت
بام ایستاده از پایین کسی نگاه بعورت او بکند و ببیند هم عیب ندارد هرگاه جامهٔ مذکور
عادةً ساتر باشد و لکن مراعات احتیاط در هر دو صورت لازم است س هرگاه شخص
در اثنای نماز شک بکند که عورتش باز شده یا نه چه حکم دارد ج حکمش صحت نماز است
و اعاده لازم نیست چنانکه هرگاه این شک بعد از نماز هم واقع شده باشد اعتبار
ندارد بلی هرگاه یقین داشت قبل از شروع بنماز بعدم ستر عورت و لکن بعد از نماز
شک میکند که ستر کرده بود یا نه واجب است که اعاده نماید نماز را س هرگاه کسی
بعد از نماز ملتفت شود که در حین نماز عورت او بی ستر بوده است اعاده لازمست یا نه
ج بلی اعاده لازمست مطلب سیم س مراد از عورت در مرد چه چیز است

ج الدبر و خصیتین و مقعد است و در زن تمام بدن است سوای رو و دو قدم و کف
دستش س مراد از رو چه چیز است ج مراد مقداریست که در عرف آن را رو میگویند
هر چند شستن آن در وضو واجب نباشد و لکن از باب مقدمه لازم است که قدری از دور خود ستر
نماید تا یقین حاصل شود بستر آنچه که واجب است چنانکه مراعات این مقدمه در رو و قدم و دو کف
دست هم لازم است س دختر غیر بالغه و کنیز را واجب است پوشانیدن سر و موی آن یا نه ج
لازم نیست بلکه بر ایشان جایز است که سر برهنه نماز بکنند و زن حره را اگر بالغه باشد لازم
است پوشانیدن موی سر و گردن و فرق در میان اقسام کنیز ندارد از ام ولد و مکاتبه قبل از ادای
چیزی از مال الکتابة و مدبره س آیا احکام عریان در زن هم جاری میشود یا نه ج بلی زن
هرگاه ساتر پیدا نکند باید ستر با گل و غیر آن بکند تمام بدن خود را س هرگاه برای زن
هیچ وجه من الوجوه ساتر پیدا نشود آیا نماز ساقط است یا نه ج ساقط نیست باید عریانا
بخواند در جائی که مأمون از ناظر نامحرم بوده باشد مطلب [illegible] س آیا طهارت بدن
و جامه در نماز واجب است یا نه ج بلی واجبست بلکه شرط صحت نماز است پس اگر عمداً با
نجاست نماز بخواند باطل خواهد شد مگر آنکه وقت تنگ بشود از ازالهٔ نجاست پس در این صورت
وجوب ازاله ساقط است س آیا جاهل بمسئلهٔ نجاست که مقصر باشد نمازش صحیح است
در لباس و بدن متنجس یا نه ج صحیح نیست در حکم عامد است س جاهل بوجود نجاست
چه حکم دارد ج هرگاه عالم بشود بنجاست بعد از فراغ از نماز اظهر عدم وجوب اعاده است
خواه در وقت باشد یا در خارج وقت و هرگاه عالم بشود در اثنای نماز پس اگر ممکن شود
تبدیل یا تطهیر آن بدون فعل کثیر تطهیر و یا تبدیل میکند خواه منکشف شود که پیش از نماز
واقع شده بود یا نه و الا با همان نجاست بدن یا جامه نماز را تمام کند اگر عدم امکان تطهیر
بجهت ضیق وقت بوده باشد و اما اگر عدم امکان بجهت استلزام فعل کثیر بوده باشد لازم
است که نماز را قطع نماید و تحصیل جامهٔ پاک یا تطهیر بدن بکند چنانکه حکم چنین است هرگاه

نجاست در اثنای نماز واقع نشود مثل رعاف یا غیر آن هرگاه ازاله یا تبدیل ممکن نباشد و هم
چنین اگر شک نماید که نجاست پیش از نماز حاصل شده بود یا اینکه تازه واقع شده نیز باید
ازاله بکند یا تبدیل اگر مستلزم فعل کثیر نباشد و الا نماز را قطع نماید اگر وقت تنگ نبوده باشد
س آیا ناسی نجاست که پیش از نماز میدانسته که بدن یا جامه او نجس است ولکن در حین نماز
فراموش کرده چه حکم دارد ج هرگاه در وقت بیادش اید اعاده لازم است و هرگاه بعد
از خروج وقت بیادش اید قضا لازم نیست و هرگاه در اثنای نماز بخاطرش اید نماز را قطع
میکند و از سر میگیرد **مطلب چهارم** در بیان نجاستی که در نماز معفو است س نجاسات
معفوه را بیان فرمائید ج چهار چیز است اول خون جروح و قروح است مادامیکه چاق نشده
است س هرگاه خون جروح و قروح جریان نداشته باشد بلکه ایستاده باشد هم معفو است
یا نه ج مادامیکه چاق نشده است ازاله لازم نیست اگرچه خون جریان نداشته باشد هرچند
احوط ازاله است هرگاه ممکن باشد س آیا فرق هست میان قلیل و کثیر آن یا نه ج فرق
نیست در عفو از آن بشرط اینکه از محل متعارف بجای دیگر تعدی نکرده باشد چنانکه فرق نیست
در اینکه در بدن باشد یا در جامه چنانکه عوض کردن جامه یا تخفیف دادن آن و بستن
جراحت هم واجب نیست س هرگاه بدن عرق نماید یا خون مخلوط با چرک بیرون بیاید هم
معفو است یا نه ج بلی معفو است س هرگاه از خارج آبی باو برسد بجهت شستن عرق یا چرک
در اطراف جروح است و متصل بآن میباشد هم معفو است یا نه ج بلی آن هم معفو است
و اما اگر از خارج قطرات آب بالای خون جروح و قروح برسد اقوی آنست که معفو نیست
س هرگاه قروح یا جروح متعدد در بدن داشته باشد و خون از آنها بلباس یا بدن رسیده
باشد و بعد از آن بعضی از آنها چاق بشود و بعضی از آنها چاق نشود و بعضی بماند آیا لازم است
که خون چاق شده ها را پاک بکند یا نه ج لازم نیست بنا بر اظهر بلکه بعد از بهبودی همه آنها ازاله
واجب است س هرگاه ممکن شود که جامه را هر روز یکبار بشوید لازم است یا نه ج

در نجاستی که در نماز معفو است

لازم

لازم نیست بلکه مستحب است دوم خون کمتر از درهم بغلی است س مقدار درهم را بیان
فرمائید ج اقوی آنست که کمتر از بند انگشت میانه نباشد و الا معفو نیست س مراد
از خون معفو کدام است ج غیر خون حیض و استحاضه و نفاس است و بعضی الحاق کرده است
بدانها خون سگ و خوک و کافر را لکن اقوی عدم الحاق است اگرچه احوط است پس غیر از سه
خون از هر خونی که باشد معفو است اگر زیاده از مقدار مذکور نباشد س خون حیوان
طاهر غیر ماکول اللحم هم معفو است یا نه ج آن از جهت دیگر اشکال میکند که جهت اجزای
غیر ماکول اللحم بودن است س هرگاه خون متفرق باشد و هر یکی کمتر از درهم بغلی باشد
لکن مجموع آنها بقدر مذکور یا زیادتر باشد چه حکم دارد ج اقوی اجتناب است خواه محل
آنها نزدیک هم باشد یا دور س هرگاه خون غلیظ باشد و بطرف دیگر جامه سرایت بکند
یکی محسوب میباشد یا زیاده ج یکی محسوب است س هرگاه خون کمتر از درهم
بغلی را آبی یا عرقی از بدن برسد که مجموع خون و آب زیاده از درهم بغلی باشد چه صورت دارد
ج در عرق اشکال ندارد معفو است و اما آب یا مایع دیگر معفو نیست س هرگاه
شخص خونی در بدن یا لباس خود ببیند و شک بکند که خون معفو عنه است یا غیر معفو
عنه آیا ازاله واجب است یا نه ج لازم نیست بلی احوط است و همچنین است حکم اگر شک بشود
که خون پاک است یا نجس بلکه محکوم بطهارت است سیم نجاست عرقچین و بند زیر جامه و نحو آنها از
ملبوساتیکه نماز با او تمام نمیشود هرچند در محل معتاد خود نباشند و نجاست کارد و قلمدان
هم معفو است در نماز س عمامه که با آن هیئت مدوره نجس باشد و نحو آن از چیزهائیکه بعد
از باز کردن نماز با آن تمام میشود نه قبل از آن حکم آنها چه چیز است ج اشکال دارد و اظهر
عدم عفو است چنانکه اگر فرض بشود عرقچین یا قلنسوه با استرش بنوعی باشد که اگر باز بشود نماز
با آن تمام میشود نیز اشکال دارد س هرگاه وصله هائیکه تمام بودن نماز در آنها موقوف باشد
بدوختن آنها بهم نجس باشند چه صورت دارد ج نماز در آنها عیب ندارد س جامه که محمول

باشد

باشد یا ملبوس اگر نجس بشود چه صورت دارد ج ضرر ندارد هر چند دو خشر باشد پس اگر جامه
نجس خود را بکند و بردارد در نماز ضرر ندارد س هرگاه نجاست نجس در جامه یا بدن باشد حکم
محمول دارد یا ملبوس ج داخل محمول نجس میباشد بلی اگر بدن تر بشود بنحویکه کسب نجاست نماید
ازاله آن لازم است س اگر نجس میان زیر پاک دان یا شیشه باشد و با خود بردارد چه صورت دارد
ج ضرر ندارد س خونیکه زیر پوست انسان منجمد میباشد یا نمیباشد و از بیرون معلوم
است که خون است چنانکه اتفاق میافتد چه صورت دارد ج ضرر ندارد چنانکه هرگاه بچه را
حیوانیکه منجس بوده باشد مثل گوسفند در نماز حمل نماید هم ضرر ندارد صحیح است س
خونیکه در میان پوست و گوشت یا ناخن بسته میباشد و بعد از مدتی با چیدن ناخن یا برداشته
شدن پوست بیرون میاید چه صورت دارد ج اگر استحاله شود بطوریکه خون صدق نکند
پاک است چهارم از معفوات جامه زنی است که تربیت مینماید بچه را مثل دایه و مادر طفل اگر
جامه پاک دیگر نداشته باشد کافی است برای او اینکه هر روز یکبار جامه خود را بشوید و بعد
از آن نماز در آن بخواند هر چند بعد از شستن زود نجس بشود س در اینحکم فرق میان پسر
و دختر هست یا نه ج اقوی آنست که فرق نیست بلی فرق میان بول و غایط هست زیرا که
حکم مذکور در غایط جاری نیست بنابر اقوی س هرگاه مرد تربیت بچه نماید مثل زن است در
اینحکم یا نه ج اقوی آنست که در حکم زن نیست چنانکه بدن زن ملحق بلباسش نیست س هرگاه
زن مربیه را جامه‌های متعدد باشد که همه آنها را احتیاج داشته باشد حکم یکجامه را دارند یا نه
ج بلی حکم یک جامه را دارند در صورت مزبوره س آیا مجرد ریختن آب در بول کودک شیرخواره
که پسر باشد و کمتر از دو سال باشد بجهة تطهیر کافی است یا محتاج بفشار است ج بنابر اقوی
کافی نیست ریختن آب بدون فشار دادن هر چند احوط و اولی اینست که جامه در اواخر روز بشوید
تا اینکه متمکن شود از کردن اکثر نمازهای پنجگانه با طهارت لباس یا با نجاست خفیفه س آیا
چنین زن میتواند در اثنای اینحالت نمازهای قضا را بخواند یا انتظار غیر اینحال لازم است ج

انتظار لازم است بنابر احوط مگر آنکه وقت تنگ بشود بظن موت مطلب پنجم س هرگاه
جامه مصلی نجس شود و قادر بر تطهیر نباشد و قادر بر جامه دیگر هم نباشد تکلیف او چه
چیز است ج عریانا نماز میخواند و قول بجواز نماز در جامه نجس ضعیف است مگر مضطر
باشد بجهة سرما و نحو آن و اعاده لازم نیست در اینصورت بلی احوط است س هرگاه جامه مشتبه
بشود بنجس و قادر بر تطهیر و تبدیل نباشد تکلیف چیست ج با هر یکی از آن مشتبهات یک
نماز بخواند یعنی اگر مشتبه در دو سر جامه بشود دو سر نماز میخواند مثلا و هکذا س هرگاه مشتبه این
قدر بشود که در هر یکی نماز خواندن موجب حرج است تکلیف او چیست ج اقتصار نماید بقدری
که حرج لازم نیاید س آیا با قرعه میتواند تعیین نماید جامه پاک را یا نه ج قرعه در اینمقام
معتبر نیست س هرگاه وقت تنگ باشد از اتیان نماز در جامه‌های متعدد چه بکند
ج اکتفا میکند بمقدار وسع و مخیر است در پوشیدن هر یک از آنها و اولی اینست که
مظنه را مرجح قرار دهد یعنی اگر مظنه بهم رساند بطهارت یکی از آنها متعین میشود عمل
بآن س هرگاه یکی از دو جامه نجس مشتبه مفقود بشود اکتفا نماید بر باقی یا نه ج اکتفا
نکند بلکه عریانا هم نماز بخواند س در این صورت ملاحظه ترتیب لازم است یا نه ج
بلی لازم است پس ظهر را بیکی از دو جامه بخواند و بعد از آن عصر را هم در آن جامه بخواند و
بعد از آن در دیگری و هکذا و جایز است نیز که بهر یک از دو جامه ظهر و عصر را بخواند
باینکه بیکی از آنها ظهر را بخواند و همچنین بدیگری پس از آن عصر را نیز بیکی و عصر دیگر
بدیگری نیز س هرگاه در یکی از آن جامه‌ها ظهر را بخواند و در جامه دیگر عصر را
بخواند پس از آن نیز ظهر را در همان جامه که عصر را با همان خوانده بود بکند و عصر را
با دیگری بکند تنها چه صورت دارد ج نماز ظهرش تنها در اینصورت محکوم بصحت است
مطلب ششم س در پوست میته نماز خواندن چه صورت دارد ج باطل است
خواه ساتر باشد یا غیر آن و خواه دباغی کرده باشند یا نه و خواه از ماکول اللحم باشد

یا نه س مذکی بودن جلد با چه ثابت میشود ج با علم بتذکیه یا بشهادت دو عادل یا
آنکه از دست مسلمانی گرفته باشد یا از بازار مسلمانان خریده باشد هرچند اسلام بایع را
نداند س خریدن پوست از دست مسلمانی که میته را پاک میداند بسبب دباغی و نماز کردن
در ان چه صورت دارد ج جایز است و نماز در ان صحیح است س آیا فحص در صورت
مزبوره لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه مستحب هم نیست بلکه قول بکراهت میان
علماء امامیه هست س در پوستیکه از امارات مذکوره برای تذکیه در ان نباشد
نماز خواندن با ان جایز است یا نه ج جایز نیست هرچند در بلاد مسلمین پیدا بشود
بلکه ظاهرا محکوم بنجاست است س جلد قران و صحیفه در بلاد مسلمین میباشد و معلوم
نیست بر ماند کیه و عدم ان چه صورت دارد ج بعید نیست حکم بطهارت هرگاه مسلم
ان را استعمال کند بطوریکه کاشف از تذکیه مسلم باشد س هرگاه مطاره از پوست پیدا
شود و علم حاصل شود که از قافله مسلمانانست چه صورت دارد ج احوط اجتناب است
هرچند حکم بطهارت خالی از قوة نیست س نماز خواندن در پوست میته که نفس
سائله نداشته باشد مثل ماهی و غیر ان چه صورت دارد ج احوط ترک نماز است در ان
س حمل چشم کرک میته و پوست کفتار که زنها بجهت بعضی از خواص نگاه میدارند نماز
با ان صحیح است یا نه ج اظهر عدم صحت نماز است چنانکه در پوست غلاف شمشیر
و نحو ان که از صاغری میته میسازند هم صحیح نیست مطلب هفتم س آیا در پوست
و پشم و کرک حیوان غیر ماکول اللحم که تذکیه شده باشد نماز کردن جایز است یا نه ج
جایز نیست هرچند ساتر هم نباشد مثل بند زیر جامه و جوراب چنانکه حمل کردن ان هم
در نماز هرچند لباس نباشد مثل موی گربه و روباه جایز نیست بلی اگر محمول مثل استخوان
فیل باشد که بلباس مصلی نچسبد و در جیب و نباشد اقوی جواز حمل است در نماز
س هرگاه اشیاء مذکوره را نسیانا همراه داشته باشد در نماز چه صورت دارد

ج

ج در صحت نماز اشکال است احوط اعاده است س مخلوط کردن اجزاء غیر ماکول اللحم با پنبه
و نحو ان در نماز چه صورت دارد ج مفسد صحت صلوة نیست س نماز خواندن در خز و سنجاب
چه طور است ج جایز است نماز در انها بی اشکال س هرگاه معلوم نشود که پشم از ماکول
اللحم است یا غیر ان نماز خواندن در ان چه صورت دارد ج اشکال دارد لکن اظهر جواز
صلوة است در ان گویا از این قبیل است اشکال ماهوت و سایر منسوجاتی که از پشم است
و از بلاد خارجه می آورند س آیا جامه که از پشم غیر ماکول اللحم است مشتبه شود بغیر ان از ساتریکه
از ماکول اللحم است نماز در ان چه صورت دارد ج صورت جامه مشتبه بنجس است که تفصیل ان
گذشت که باید نماز را انقدر مکرر نماید بعدد ان لباس س هرگاه لباس مباح مشتبه شود بلباس
غیر مباح چه صورت دارد ج نماز در هیچ یک از انها جایز نیست پس اگر غیر ان پیدا نشود
باید عریانا نماز بخواند س هرگاه لباس غیر حریر مشتبه شود بحریر نماز در ان جایز است یا نه
ج در حالت اختیار نماز کردن در ان جایز نیست و اما اگر ضرورت داعی بپوشیدن ان باشد
مثل شدت سرما و رفع شپش و نحو ان عیبی ندارد چنانکه اگر لباس غیر طلا بلباس طلا مشتبه
شود هم چنین است س فضلات انسان مثل مو و اب دهن و شیر زن و ناخن و پوست ان که
از بالای جروح جدا میشود حکم اجزای غیر ماکول اللحم را دارد یا نه ج حکم انرا ندارند بلکه
نماز در انها جایز است و در حکم فضلات انسانست فضلات حیوانیکه گوشت ندارند مثل
زنبور و امثال ان حاصل شود س آیا صدف و بعضی استخوانهای حیوانات که از دریا بیرون می
آورند نماز در انها جایز است یا نه ج اقوی صحت نماز است در انها هرگاه بلباس دوخته
نشود بحیثیتی که از توابع ان محسوب شود مثل اینکه در جیب مصلی بوده باشد مطلب هشتم
آیا پوشیدن حریر محض برای مرد جایز است یا نه ج حرامست بر مرد پوشیدن ان خواه در نماز
و خواه در غیر ان و نماز در ان باطلست چنانکه مذکور شد و اما برای زنها عیبی ندارد مطلقا

اگرچه

اگرچه مقتضای احتیاط مستحب ترک آنست در نماز و موارد جواز پوشیدن حریر یا ابریشم را ذکر کردیم
و هرگاه ساتر غیر از حریر یافت نشود عریان نماز بخواند س عرقچین و بند شلوار حریر پوشیدن
چه صورت دارد ج خلاف هست و اظهر جواز پوشیدن است حتی در حال نماز چنانکه
اگر حریر را سجاف لباس درست کنند بشرط اینکه بقدر چهار انگشت زیادتر نباشد و
مثل سجاف است یقه عبا و همچنین جایز است اگر آنرا با غیر آن ببافند هر چند پنبره یک
حریر باشد س اگر حریر را آستر درست کنند چه طور است ج کفایت نمیکند در
جواز چنانکه اگر ابره کنند هم کفایت نمیکند س هرگاه قلاب دوزی نمایند با ابریشم
بحیثیکه متصل بهم بشود و زیاده از چهار انگشت باشد چه صورت دارد ج احوط
اجتنابست چنانکه اگر بطریق فتیله بر لباس بکشند بطریق اتصال بهم بنا بر احوط اجتناب
لازم است س نشستن در بالای فرش ابریشم جایز است یا نه ج باکی ندارد چنانکه
اگر بالای آن سوار بشوند هم عیبی ندارد بلکه نماز خواندن هم در بالای فرش ابریشم عیب
ندارد **مطلب نهم** س آیا پوشیدن طلا برای مردان جایز است یا نه ج
حرامست پوشیدن آن و نماز در آن نیز باطلست خواه ساتر باشد یا غیر ساتر س
اگر طلا مخلوط بشود بغیر طلا یا آنکه مطلا کرده باشند چه صورت دارد ج احوط اجتنابست
چنانکه انگشتر طلا و تکمه طلا نیز اینحکم را دارد و مثل آنست بند ساعت اگر از گردن
یا سینه او آویزان نمایند بلی مجرد نگاه داشتن اینها در نماز و غیر نماز عیبی ندارد چنانکه
همه اینها برای زنان اشکال ندارد **مطلب دهم** س در لباس غصبی نماز جایز است
یا نه ج جایز نیست و نماز در آن باطلست اگر ساتر باشد بلکه غیر ساتر نیز چنین است بنا
بر مشهور بر فرض علم بغصبیت آن خواه عالم بحرمت و بطلان نماز در آن باشد یا جاهل
س جهلی که صاحبان معذور باشد مثل جهل بغصب یا ناسی یا جاهل قاصر نماز او چه صورت

دارد ج نماز او صحیح است س اگر مالک اذن بدهد خصوص غاصب را یا عموماً آیا
جایز است نماز کردن در آن یا نه ج بلی جایز است س اگر مالک اذن را مطلق بگذارد
آیا غاصب میتواند نماز بخواند یا نه ج اقوی جواز است در فرض مذکور هرگاه غاصب
ظن حاصل کند برضای مالک از اذن دادن او اگرچه بلفظ مطلق اذن داده باشد **مطلب
یازدهم** در مکروهات لباس مصلی و آنچه تعلق ببدن او دارد و بعضی از مستحبات آن س
مکروهات لباس مصلی را بیان فرمائید ج مکروه است نماز در جامه که شکل حیوان داشته
باشد چنانکه انگشتر و پول که همراه مصلی باشد و شکل حیوان در آنها بوده باشد هم مکروه
است و کراهت خفیف یا زایل میشود بگذاشتن آن پنهان و بستن بکمر بطوریکه پول بطرف
پشت بیفتد و همچنین اگر با آستین به بندد و مکروه است نماز در آهن که آشکار باشد و کراهت
شدید میباشد در انگشتر آهن و مکروه است نماز در جامه کسی که اجتناب از نجاسات نمینماید
و جامه هائیکه از فرنگ میآورند نماز در آنها مکروه نیست و مکروه است امامت کردن بدون
عبا خصوصاً اگر جامه های مصلی کوتاه و یا نازک بوده باشد و مکروه است ترک تحت الحنک
از برای کسی که عمامه داشته باشد مگر اینکه از لباس شهرت حساب شود بلکه ظاهر بعض اخبار
و بعض فقهاء کراهت عمامه پیچیدنست بی تحت الحنک چنانکه مستحب است برای مصلی عمامه داشتن
و مکروه است نماز در قبائیکه بندهایش بسته باشد خواه تنگ باشد خواه گشاد مگر در
حال جنگ کردن و مکروه است نماز در لباس نازک و اگر رنگ عورت یا بدن زن را ستر نکند نماز
باطل است و اگر جامه که حجم عورت را ستر نکند نیز مکروه است خواه مرد و خواه زن بلکه احوط
اجتنابست از نماز کردن در مثل اینجامه و مکروه است برای مرد که تلثم بکند یعنی مثل بعضی
زنها دهن خود را با دستمالی یا چیزی ببندد و مکروه است برای زن نقاب ببندد اگر که مانع از
قرائت نباشد و الا جایز نیست در هر دو و مکروه است نماز در خلخالی که صدا بکند و برای
زنها مکروه هست که بی قلاده نماز بخوانند و مکروه هست نماز در حال خضاب و مکروه هست نماز در

جامهٔ سیاه مگر عمامه و عبا و پاپوش که از پوست درست میکنند مثل جوراب و مکروه است نماز
در هر رنگی که بسیار سیر باشد خصوصاً سرخی و جوراب و نخوان کرد پشت پا را بپوشاند و ساق
نداشته باشد مکروه است و اگر ساتر باشد اکثر از پشت قدم را نیز اینحکم را دارد و نماز در
نعلین عربی مستحب است و نعلین آنستکه از روی پا شسع داشته باشد نه کفشهای زرد بغدادی
که مداس گویند و مستحب است عطر استعمال کردن در نماز طرف دویم در اقسام نمازها

در بیان اذان و اقامت

و احکام آنست و در آن چند بابست باب اول در اذان و اقامه است و در آن چند مطلب است

مطلب اول س آیا در غیر فرایض یومیه غیر نماز جمعه اذان و اقامه مستحب است یا نه ج
در غیر فرایض یومیه و نماز جمعه جایز نیست و در این دو مستحب است خواه ادا و خواه قضا آنها در حق
مصلی است مرد باشد یا زن منفرد باشد یا جماعت و لکن در نماز جماعت مؤکد است حتی بعضی
قائل شده اند باشتراط چنانکه مؤکد است در نماز جهریه خصوصاً صبح و مغرب بلکه بعضی قائل
بوجوب شده اند و استحباب برای زنها مؤکد نیست س اذان زن را اکتفا میتوان کرد یا نه ج
بلی اذان زن برای زنها کافیست و بعضی قایلند بجواز و کفایت آن برای مرد اینکه محارم او باشند
مطلب دویم در بیان موارد سقوط اذانست س آیا اذان در چند مورد ساقط است
ج در هفت مورد است اول در نماز عصر و عشاء است اگر مصلی جمع کند میان اینها را
با ظهر و مغرب و اما اگر میان آنها فاصله بسیار باشد یا نافله بخواند ساقط نمیشود س آیا
سقوط در اینجا رخصت است یا عزیمت ج از باب رخصت است که شارع اذن داده است
نه عزیمت که گفتن آن حرام بشود دویم ساقط است اذان در نماز عصر روز عرفه نسبت بکسیکه
در عرفات باشد و جمع نماید آنرا با نماز ظهر آن سیم ساقط است در عشاء شب مشعر اگر بخواهد
جمع نماید میان آن و مغرب آن س سقوط در این دو مورد رخصت است یا عزیمت ج ظاهراً
از باب عزیمت است چهارم ساقط است از کسیکه قضا بسیاری بخواند در یک مجلس متصل
هم هر گاه اذان را از برای فریضه اولی از آنها گفته باشد و ظاهراً سقوط در اینجا از باب رخصت

است چنانکه مذهب مشهور است پنجم ساقط است از مطلق مسافر و از باب رخصت است
ششم ساقط است اذان امام اگر بشنود اذان غیر را خواه برای جماعت دیگر بوده باشد یا برای
فرادی و خواه برای مسجد باشد یا برای اهل بلد بلکه کفایت میکند شنیدن اقامه غیر
از اقامه گفتن نیز مگر اینکه حرف بزند بعد از اقامه و مصلی که منفرد باشد نیز میتواند اکتفا
بکند باذان غیر اینهم از باب رخصت است چنانکه اینهم در غیر اذانست که بخصوص برای جماعت
گفته میشود و اما در او سقوط از امام و مأموم عزیمت است بلی اگر از باب حکایت بخوانند
جایز است هفتم ساقط است از فرقه که داخل مسجد میشوند بقصد نماز جماعت کردن
و هنوز اهل جماعت متفرق نشده باشند و همچنین اگر متفرق شده باشند لکن بعضی
از ایشان باقی مانده است هر چند یکنفر بوده باشد بنابر مشهور س هر گاه شخص منفرد
داخل در مسجد بشود و جماعت را چنین بیابد از او هم ساقط است یا نه ج بلی او هم
اینحکم را دارد س آیا اتحاد صلوة در این سقوط معتبر است یا نه ج بلی اظهر اعتبار
اتحاد است س سقوط در اینقسم از باب رخصت یا عزیمت ج از باب رخصت
است س آیا منفرد بر منفرد دیگر داخل بشود و اذان و اقامه را گفته و او نشنیده آیا
هم ساقط است از او یا نه ج ساقط نمیشود چنانکه در غیر مسجد هم ساقط نمیشود
س مشاهد مقدسه ائمه علیهم السلام در اینحکم مثل مسجدند یا نه ج عدل الحاق
خالی از وجه نیست **مطلب سیم** در کیفیت اذان و اقامه است س کیفیت آنرا
بیان فرمائید ج کیفیت آن بنابر مشهور اینست که چهار مرتبه الله اکبر بگوید و باقی
فقرات دو دفعه دو دفعه بگوید س اقامه را هم بیان فرمائید ج در اقامه الله
اکبر را اول دو مرتبه است و بعد از حی علی خیر العمل دو مرتبه قد قامت الصلوة بگوید و لا
اله الا الله در آخر یکمرتبه س هر گاه شخص معذور باشد جایز است که هر فقره را
در اذان و اقامه یکمرتبه بگوید یا نه ج جایز است و لکن در بعضی اخبار وارد است که
در صورت عذر تمام اقامه را گفتن تنها افضل است از یکی یکی گفتن فقرات هر دو س

در بیان کیفیت اذان و اقامه

آیا ترتیب میان اذان و اقامه شرط است یا نه ج بلی شرط است چنانکه شرط است ترتیب میان
فصول آنها و اخلال موجب بطلان است چنانکه موالات هم مابین اذان و اقامه و نماز و فصول
آنها شرط است و اخلال آن موجب بطلان میباشد س هرگاه نسیانا ترتیب میان
مذکورات را یا بعض فقرات را بجا نیاورد چه صورت دارد ج رجوع مینماید بر مقدم
و مؤخر را دوباره بجا میآورد و همچنین اگر اقامه را نسیانا مقدم بدارد بر اذان س
هرگاه شک نماید که فقرهٔ مقدمه را گفته است یا نه برگردد یا نه ج اگر داخل در فقرهٔ
دیگر شده است شک او اعتبار ندارد و اگر داخل نشده است در غیر او مشکوک را
بجا میآورد چنانکه اگر شک نماید در اذان قبل از دخول در اقامه نیز باید آن را بگوید و
بعد از دخول در اقامه شک او اعتبار ندارد س آیا شهادت بولایت علی بن ابیطالب
علیه السلام جزو اذان و اقامه است یا زینت ج جزو نیست بلکه زینت است و اگر به
قصد جزئیت بگوید بدعت خواهد شد لکن موجب بطلان آنها نمیشود مگر آنکه از اول
قصد جزئیت بکند و احوط اینست که اکتفا بیکدفعه بکنند زیرا که دو دفعه گفتن موجب شباهه
بجزئیت میشود س هرگاه فاصلهٔ طویل میان فصول آنها واقع شود بطوری که موالات
بهم بخورد لازم است که استیناف نماید یا نه ج بلی معنی بطلان که گفتیم همین است
که باید از سر بگیرد س القاب زیاد در شهادت بولایت آن سرور ذکر کردن بقدر یک
حمد و سوره مثلا موالات را اخلال میرساند یا نه ج بلی اگر در عرف بگویند که فصل
طویل واقع شد اخلال میرساند و الا فلا **مطلب چهارم** در بیان مستحبات است
س مستحبات اذان و اقامه را بیان فرمائید ج مستحب است در اذان و اقامه استقبال
قبله خصوصا در شهادتین و استحباب در اقامه مؤکد است و مستحب است نیز طهارت از حدث
در اذان و همچنین مستحب است ایستاده گفتن آنها خصوصا اقامه را بلکه با اشتراط در آن خالی
از قوت نیست چنانکه شرط بودن طهارت از حدث در اقامه نیز خالی از قوت نیست و مستحب است تأنی

یعنی

یعنی بآرام گفتن فقرات در اذان و درنگ کردن در مابین فصول اذان و مستحب است بسرعت
خواندن فقرات اقامه لکن با مراعات شرایط وقف و احوط اینست که ترک نکند مقدار یکنفس
کشیدن میان فصول را چنانکه در تسبیح فاطمهٔ زهرا علیها السلام بلکه در بسیاری از کتابها
مراعات این احتیاط لازم است و وقف بحرکه و وصل بسکون جایز است بنا بر اقوی و
شرط است در اینها اداء حروف از مخارج خود و اینکه بر طبق قواعد عربیه بوده باشد مگر کسیکه
عاجز بوده باشد چنانکه بلال مؤذن حضرت رسول صلی الله علیه و آله سین را بدل بشین
میکرد و همچنین حرکات را باید مراعات کرد هرچند تغییر او باعث معنی نشود و مستحب است
واضح گفتن همزهٔ الله و همزهٔ اکبر را و ظاهر ساختن هاء لفظ جلاله و لفظ الصلوة که در
حین وقف بدل بها میشود در حی علی الصلوة و حاء فلاح در حی علی الفلاح و مستحب است
بلند کردن صوت و هر قدر بلند تر باشد در اذان افضل است و مستحب است انگشتها را
بگوش نهادن در حال اذان گفتن و مستحب است فاصله بدو رکعت نماز میان اذان و اقامه یا
بیک سجده یا بیک گام برداشتن در غیر نماز مغرب و در آن فاصله بیک گام یا بقدر
نفس کشیدن یا بیک تسبیح گفتن و در بعضی اخبار فضیلت نشستن در او نیز وارد شده
است و در بعضی دعاء مأثور است که بگوید اللهم اجعل قلبی بارا الخ و مستحب است حکایت اذان
هرچند در بیت الخلا بوده باشد لکن احوط اگر نگوئیم اقوی ابدال حی علات است بلا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم بلکه بعضی فتوی داده اند که در میان نماز حکایت کردن اذان
مستحب نیست لکن چون خالی از اشکال نیست لهذا احوط ترک است هرچند که بر فرض ابدال نمودن
حیعلات بحوقلات در مقام حکایت آن خالی از قوت نیست بلی قرائت قرآن را بجهت حکایت
آنها قطع نمودن باک ندارد **مطلب پنجم** در مکروهات است س مکروهات
حال اذان را بیان فرمائید ج مکروه است التفات کردن در آن بطرف یمین و یسار و
مکروه است حرف زدن در اثنای اذان و اقامه خصوصا بعد از قد قامت الصلوة و سیما

در جماعت

در جماعت نیز موذن میشود که مستحب برای قومیکه اراده جماعت دارند و نخواهند که اکتفا باین
اقامه نمایند بلکه جماعتی نیز احرام دانسته اند و مستحب است برای کسیکه تکلم نماید بعد از قد
قامت الصلوة اینکه استیناف کند از امکر آنکه تکلم بجهة مصلحت نماز باشد مثل
مساوی کردن صفوف جماعت یا بجهة تقدم بعضی از مامومین بر امام و بخوان **مطلب
ششم** در بیان ترک آنهاست **س** هرگاه شخص نسیانا ترک نماید اذان و اقامه را
و داخل در نماز بشود جایز است رجوع نماید یا نه **ج** بلی رجوع میکند اگر قبل از رکوع
بیادش آید و بعضی گفته اند که رجوع میکند مادامیکه از نماز فارغ نشده است لکن
احوط بلکه اقوی اینستکه بعد از دخول در رکوع رجوع ننماید و اظهر اینستکه رجوع نمیکند
کسیکه اقامه را اتیان کرده باشد برای ترک اذان تنها یا بعکس و ظاهر اخبار اینست که این
حکم برای منفرد است پس تعدی با امام محل تامل است واما اگر عمدا ترک نماید تا اینکه فارغ
بشود از نماز جایز نیست که اعاده نماید نماز را و اگر عمدا ترک نماید و داخل در نماز بشود نیز
حکم چنین است بنا بر مشهور **مطلب هفتم** در بیان مقدم داشتن اذان بر وقت است
س آیا جایز است مقدم داشتن اذان بر وقت یا نه **ج** مشهور که در نماز صبح جواز
است واما در غیر آن جایز نیست و ظاهر اینست اذان صبحی که تقدیم آن جایز است اذان
اعلام است واما اذانیکه برای نماز صبح است ظاهر عدم جواز تقدیم آنست بر طلوع صبح
و جایز است تاخیر آن از اول وقت بجهة تاخیر نماز از آن بخلاف اذان اعلامی که تاخیر آن
از وقت جایز نمیباشد **مطلب هشتم** در شروط موذن است **س** چند چیز شرط
است در موذن با بمعنی که اکتفا باذان او جایز باشد **ج** شرط است در موذن
اسلام بلکه بنا بر اظهر ایمان نیز شرط است و اما بلوغ شرط نیست بلکه جایز است اکتفا کردن
باذان طفل ممیز در نماز نه در دخول وقت و اکتفا باذان زن برای محارم خود خالی از اشکال
نیست چنانکه بعضی گفته اند و مستحب است که موذن عادل و خوش صوت و بلند آواز باشد و اینکه

صدا را بلند کند و اینکه بالای بلندی اذان بگوید و دلیل بر استحباب خصوص مناره نیست و منجمله ۱۷۳
اینکه عارف بوقت بوده باشد و کور نباشد هر چند اذان کور نیز صحیح است هرگاه آدم ثقه وقت را باو
بشناساند **س** بدون علم بدخول وقت اذان گفتن چه صورت دارد **ج** کفایت نمیکند
مگر ظن شرعی مثل قول عادل اگر در وقت واقع بشود یا مشکوک الحال باشد یعنی هرگاه ظاهر
نشود که قبل از دخول وقت واقع شده است **س** اگر کسی باجرت اذان بگوید اکتفا بآن
میتوان کرد یا نه **ج** اشکال دارد **س** اجرت گرفتن در اذان چه صورت دارد **ج**
حرام است هر چند که بجهة اذان اعلامی باشد بنا بر احوط بلی چیزه گرفتن از بیت المال مسلمین
عیبی ندارد و هم چنین اگر کسی باو چیزی از خود تبرعا بدهد نه در مقابل اذان او **باب
دویم** در بیان قیامست و لا بد دانست که سزاوار است برای مصلی حضور قلب در تمام نماز
در اقوال و افعال آن زیرا که حساب نمیشود از برای او از نماز مگر آنچه که با اقبال و با حضور قلب بجا
بیاورد پس باید تمام ذهن و حواس خود را متوجه نماز بکند و با خضوع و خشوع باشد و در حالت
کسالت و خواب آلوده گی و غفلت نباشد و بداند اینکه چه میگوید و با که مناجات میکند و
سؤال از که میکند و در حالت سکر نباشد و لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری و ایضا و لا تقربوا
الصلوة و انتم کسالی و در این مضمون اخبار بسیار است **س** افعال نماز را اجمالا بیان فرمایید
ج افعال نماز بر دو قسم است واجب و مستحب اما مستحب در هر یکی از محل خود ذکر خواهد
شد و اما واجب بدانکه افعال واجب اصلی نماز یازده است اول قیام دویم نیت سیم تکبیرة
الاحرام چهارم قرائت پنجم رکوع ششم سجود هفتم تشهد هشتم سلام نهم ترتیب دهم موالات
یازدهم ذکر رکوع و سجود و اما خم شدن و پا شدن واجب مقدمی است و در اینجا چند مطلب
است **مطلب اول** در بیان قیام است **س** کدام قیام واجب در نماز **ج** قیام در
هر نماز واجبی واجب است بلکه شرط است و آن رکن است در حال نیت و تکبیرة الاحرام با بمعنی که از
حین شروع بالف الله تا راء اکبر تمام بشود باید ایستاده باشد و این بسیار تخلف میکند نسبت

در ذکر مطالب

بکسی که امام را در رکوع بیابد و تعجیل نماید در رسیدن بامام ملاحظه باید کرد و همچنین قدری
از آن که متصل برکوع است یا بمعنی که باید برکوع رفتن از قیام بوده باشد و در این مقام
ترک آن عمداً و سهواً موجب بطلان نماز است بخلاف قیام در حال قرائت که ترک آن عمداً
مبطل است نه سهواً و ثمره ظاهر میشود در حق کسی که نشسته نماز میکند بجهة ضعف که
اگر کسی قوتی برای او حاصل شود باید پا شود برای رکوع پس رکوع کند س هرگاه رکوع را
بجا بیاورد قبل از اینکه قیام بعمل بیاید نماز او چه صورت دارد ج نماز او محکوم ببطلان
است هر چند که بجهة سهو و فراموشی باشد س جایز است که ماموم اراده کند که بامام
لاحق شود یعنی ادراک نماز جماعت بکند با امام در حال تکبیر گفتن و حال اینکه امام در
رکوع است یا نه ج باید در حال قیام تکبیره را بگوید بعد از آن ملحق بشود و در اینجا
دو رکن از قیام تداخل میکنند س حد قیام را بیان بفرمایید ج حد قیام راست
شدن کمر شخص است و اگر سر را پایین بیاندازد ضرر ندارد در حصول قیام بلی ترکش مستحب است
و واجب است که ایستادن بالای هر دو پا بوده باشد و اگر بیک پا بایستد مجزی نخواهد
شد و واجب است اینکه تکیه بچیزی نکند بنحوی که اگر آنچیز برداشته شود او بیفتد س هرگاه
تکیه بچیزی بدهد بجهة برخواستن چه طور است ج بنابر اقوی ضرر ندارد س
استقرار در حال قیام واجب است یا نه ج بلی واجب است پس مجزی نیست در حال عدم استقرار
و راه رفتن بلی مقدم و موخر کردن پا در بعضی از احیان ضرر ندارد اگر موجب خارج شدن
از صدق استقرار نشود عرفاً اگر چه احوط ترک است در حال اختیار و لکن لازم است در
این هنگام که قرائت را ترک نماید زیرا که استقرار در آن لازم است س عدم استقرار ماموم
در حال قرائت امام چه صورت دارد ج ضرر ندارد اگر خود ماموم قرائت نکند بنابر اقوی
لکن مقتضای احتیاط ترک است س اگر شخص استقرار در حال قرائت را ترک نماید آیا
قرائت او باطل است که باید مستقر بشود و دوباره بخواند یا خود نماز باطل میشود ج خود

نماز باطل میشود س مثلا در پشت بام یا در صحرا نماز بخواند و باد او را حرکت بدهد بنحوی که
از استقرار بیفتد چه صورت دارد ج اگر ابتداء در مقابل چنین بادی نماز بخواند خالی
از اشکال نیست و اگر در اثنای نماز باد بیاید پس اگر حفظ خود با عصا و غیر آن میتواند بکند
لازم است و الا عیبی ندارد مطلب قیام س اگر شخص عاجز بشود از قیام تمام تکلیف
او چیست ج باید بحسب مقدور بعمل بیاورد و لو با تکیه کردن و اگر هیچ مقدور نباشد
قیام تام لازم است که نیم خیز بشود اگر بر آن قادر باشد و منتقل شدن بر قعود با این وصف جایز
نیست الحاصل الاقرب فالاقرب را باید ملاحظه نماید س اگر امر مردد شود ما بین قیام با
نقص رکوع و سجود و ما بین جلوس بدون نقص کدام یکی مقدم است ج قیام لازم است و رکوع
و سجود را بنحو اشاره بعمل بیاورد س اگر عاجز شود مطلقا تکلیف چیست ج نشسته
نماز میکند س مدار عجز بر چه چیز است ج بر ضرر و عسر است س اعتماد بقول طبیب
در حصول ضرر میتوان کرد یا نه ج اگر از قول او مظنه بر ضرر حاصل شود جایز است
اعتماد کردن س اگر دفع مرض موقوف بوده باشد بنماز کردن بنحو استلقاء چند
وقتی جایز است یا نه ج بلی جایز است که بنحو مزبور نماز بکند هر چند قادر بقیام باشد
س ظن حاصل از قول طبیب در این مقام معتبر است یا نه ج مثل علم است س
هرگاه شخص خوف داشته باشد از دزد و جانور در حین قیام جایز است نشسته نماز کردن
یا نه ج بلی از جمله مصادیق ضرر یکی همین است چنانکه حبس بودن در مکان تنگ هم موجب
نشسته نماز خواندن است اگر نیم خیز شدن ضرر بحال او برساند الحاصل مدار بر حصول ضرر
است پس هر وقت که قیام موجب ضرر باشد ترک آن جایز بلکه لازم است س اگر امر دایر شود
میان قیام بدون استقرار و میان نشستن با استقرار کدام یکی مقدم است ج قیام بی استقرار
مقدم است س اگر امر مردد شود میان نشسته نماز کردن و قیام در حال راه رفتن کدام
یکی مقدم است ج نشستن مقدم است چنانکه اگر نشستن بنحو استقلال ممکن نباشد

تکیه‌گاهی می‌نشیند و همچنین ملاحظهٔ الاقرب فالاقرب در مراتب قعود نیز مینماید مثل قیام و بعد
از عجز کلی به پهلوی راست رو بقبله میخوابد و رکوع و سجود را با ایما بعمل میآورد و اگر از او نیز عاجز
شود بطرف جانب چپ میخوابد و بقبله و رکوع و سجود را با ایماء میکند و اگر از آن نیز عاجز
بشود به پشت میخوابد مثل حالت محتضر و اگر عجز برای مصلی در میانهٔ نماز عارض شود منتقل
میشود بحالی که عجز او اقتضا میکرد با ملاحظهٔ الاقرب فالاقرب چنانکه اگر ضعف بقوه
مبدل شود انتقال بمراتب بقیه قیام لازم است بطوریکه ذکر شد س آیا در حال انتقال
از حالت قیام بقعود ترک قرائت لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه قرائت را بنحوی که مشغول
است باید اتمام کند اگرچه احوط در فرض مذکور ترک قرائت است تا اینکه مستقر شود بخلاف
آنکه ضعف منتقل بقوه شود باید ترک قرائت کند تا اینکه قیام تمام بعمل بیاید و بعد از آن
از آنجا که مانده است تمام کند و از سر گرفتن لازم نیست و همچنین اگر از پهلو بر نشستن
انتقال نماید باید ترک قرائت نماید س اگر بعد از اتمام قرائت ضعف بقوه مبدل شود
راست ایستادن لازم است یا نه ج بلی باید است بایستد بعد از آن رکوع بعمل
بیاورد و طمأنینه در این قیام لازم نیست مطلب سیم س آیا جایز است نمازهای
نافله را نشسته خواندن در حال اختیار یا نه ج بلی جایز است و مستحب است که در آخر
سوره بایستد و سوره را تمام کند هرچند یک آیه بوده باشد و رکوع کند تا نوشته شود
برای مصلی ثواب نماز ایستاده س کسیکه قادر باشد بقیام بقدر دو آیه یا یک آیه مثلا
در نمازهای واجبی آن را در کجا قرار بدهد ج واجب است که آن را در آخر سوره قرار بدهد تا اینکه
از قیام برکوع رود س کسیکه قادر است در نماز نافله و لکن کسالت دارد از قیام
میتواند عوض یک رکعت دو رکعت نشسته بخواند یا نه ج بلی مستحب است خواه از رواتب
باشد مثل نوافل یومیه خواه غیر رواتب مثل نوافل دیگر که ابتداء مستحب است س آیا قیام در
وتیره افضل است یا نشستن ج مسئله خلافی است احوط نشسته خواندن است

س

س آیا جایز است نافله را در حال به پهلو خوابیدن یا پشت خوابیدن در حال اختیار بکند یا نه ج
جواز آن ثابت نشده است در حال اختیار بلی بجهت اضطرار عیبی ندارد س در صورت
جواز نشستن در موارد استحباب کدام قسم نشستن اولی و مستحب است ج مصلی مخیر است
ولکن مستحب است تربع و تفسیر شده است براینکه دو ساق و دو ران خود را از زمین بلند
نماید و راست بدارد آنها را س کیفیت رکوع در حال جلوس را بیان فرمائید ج
دو وجه دارد اول اینکه نسبت کجی آن با دم نشسته مثل نسبت کجی رکوع کننده باشد از قیام
بقائم دویم اینکه کج بشود تا اینکه پیشانی او محاذی موضع سجود او باشد و اقل آن اینست که
پیشانی او محاذی طرف مقدم دو زانو بوده باشد اینها همه مجزیست و احوط آنست که دو ران
خود را از زمین بردارد س مستحبات حال قیام را بیان فرمائید ج مستحب است در قیام
واگذاشتن دو منکب بلند کردن آنها بطرف گوشها و نه بسیار سست کردن مثل بعض
مریضها بلکه حد وسط بطریق اختیار در غیر نماز و مستحب است دراز کشیدن دو دست خود را
بسمت دو ران خود در حالتیکه گذارده باشد کف دست راست را بر ران راست و کف دست
چپ را بر ران چپ بطوریکه مقابل دو زانو باشند نه پشت سر و مستحب است که انگشتان دستها را
بهم بچسباند و چشم خود را بر زمین انداختن و مستحب است راست داشتن گردن و مساوی نمودن
دو پا را در استقرار و مساوی گذاشتن دو قدم خود را اگر هیچ یک از یکدیگر مقدم و موخر نباشند
بطوریکه انگشتان پا رو بقبله باشند و مستحب است که گشاده کند میان دو قدم نسبت بمرد مقدار
یک انگشت یا یک وجب که غایت فضیلت است و اما نسبت بزن مستحب است که میان دو
قدم او فاصله نباشد بلکه متصل هم باشند باب سیم در نیت است و در آن نیز چند
مطلب است مطلب اول س آیا نیت در نماز واجب است یا نه ج بلی واجب است
و از ارکان نماز شمرده اند و اظهر اینست که شرط است در صحت آن س نیت عبارت
از چه چیز است ج نیت عبارت است از قصد بسوی فعلی از افعال قربة الی الله تعالی

در نیت

وداعی

وداعی کافیست در آن س داعی عبارت از چه چیز است ج داعی عبارت از محرک
باراده شخص است بسوی عمل مثل آنکه شخص دید عالمی را که میاید مجرد دیدن او حرکت
میدهد او را که برخیزد و تعظیم او نماید پس در اینوقت اخطار بذهن لازم نیست همان داعی که
محرک اوست در بجا آوردن تعظیم آن عالم کفایت میکند پس در نماز مجرد داعی که امتثال فرمان
الهی است کافیست در اتیان عمل س آیا تعیین عمل لازم است یا نه ج بلی جائیکه
محتاج بتعیین باشد لازم است خواه تعیین نوع عمل باشد مثل ظهر و عصر یا نوع صفت
مثل واجب و مندوب و ادا و قضا س آیا قصد وجوب معتبر است باینمعنی که ذکر آن
نسبت بلزوم اخطار ببال واجب باشد یا نه مثل آنکه بگوید مثلاً نماز ظهر میخوانم بجهت
واجب بودن آن قربة الی الله ج واجب نیست بلکه ملتفت شدن باینکه نماز ظهر را بجهت
امتثال امر خدا بجا میاورد کافیست س وقت نیت در ابتدای نماز کی است ج واجب
است که مقارن تکبیرة الاحرام بوده باشد و مستمر بدارد حکم نیت را تا آخر نماز باینمعنی
که قصد خلاف در اثنای آن نکند س اگر در حال اشتغال بنماز قصد کند خارج
شدن از نماز را در رکعت دوئیم یا رکعت اخیره چه صورت دارد ج اقوی بطلان نماز است
در فرض مذکور پس باید از سر بگیرد و مجرد رجوع از آن قصد موجب صحت نماز نمیشود
هرگاه بان قصد فعلی از افعال نماز را بیاورد بلی اگر قصد خروج کند و لکن هنوز متلبس
بفعلی از افعال نماز نشده از آن قصد رجوع نماید نمازش صحیح است س هرگاه معلق
کند خروج را بر امر مشکوک الوقوع مثل آمدن زید مثلاً یا بامر محقق الوقوع مثل طلوع
آفتاب چه صورت دارد ج حکم اینمسئله مثل حکم مسئله سابق است اگر چه آن امر حرام
باشد که قطع نماز برای آن جایز باشد مثل نفاد غریق و حریق چنانکه اگر قصد منافی را
کند مثل خوردن و آشامیدن و ریا نیز اقوی بطلان نماز است هرگاه فعلی از افعال نماز را
بان قصد بیاورد س هرگاه ضم کند بجزوی از اجزای نماز قصد غیر نماز را مثل اینکه قصد

کند

کند در تکبیرة الاحرام اعلام مردم را و در رکوع قصد کند برداشتن چیزی را از زمین ج
در اینجا دو صورت متصور است یکی آنکه عمده قصد او تکبیرة الاحرام است و اعلام تابع اوست
باینمعنی که اگر اعلام هم نمیشد تکبیره را میگفت و یکی آنکه هر دو وجه هم رفته مقصود اصلی است
اما در صورت اولی ظاهر اصحت نماز بی اشکال است و اما در صورت ثانیه بی اشکال باطل
است خصوصاً اگر انضمام امر غیر مباح باشد مثل ریا و سمعه مثل آنکه قصد او در
اصل عمل فرمانبرداری خدا و ریا هر دو باشد باینمعنی که هر دو هم رفته باعث عمل باشد
یا هر یک سبب مستقل باشد بلکه اگر ریا تبعی هم باشد عمل باطل خواهد شد هر چند اعاده
نماید آن اجزا را س در اذکار مستحبه هرگاه قصد ضمیمه یکی از امور مذکوره بکند چه صورة
دارد ج اعتنا بان نماز نکند بخصوص اگر انضمامه ریا بوده باشد س هرگاه در
اثنای نماز ذکری بگوید که غیر از اذکار نماز باشد و یا قرآن بخواند بقصد اعلام کردن
یا اذن در دخول دادن چه صورت دارد ج ضرر ندارد مطلب دویم در بیان
جواز عدول و عدم جواز است س آیا عدول کردن از نمازی بنماز دیگر جایز است یا نه
ج جایز نیست مگر در مواضع چند اول جائی که نماز اول را فراموش کند مثل ظهر و
مغرب و داخل در نماز دویم شود مثل عصر و عشا س آیا عدول در وقت مشترک هم چنین
است یا مختص در زمان خاص است ج صحت عدول در وقت مشترک بی اشکال است
و اما بالنسبه بوقت مختص خالی از اشکال نیست س آیا از ادا بادا و از قضا بقضا باید
عدول بکند یا از ادا بقضا و از قضا بادا هم جایز است ج در این چهار صورت در سه صورت
اولی اشکال ندارد و اما در صورت رابعه که عدول از قضا بادا باشد خالی از اشکال نیست
بلکه اقوی عدم جواز عدول است اگر وقت وسعت داشته باشد برای نماز ادا و اگر وقت تنگ باشد
هم میرید قضا را و نماز ادا را بجا میاورد اگر وقت وسعت از ادا داشته باشد هر چند بقدر یک رکعت
باشد و الا اشکال ندارد و اظهر عدم جواز است بلکه قضا را اتمام میکند و نماز حاضر را قضا

میکنند

میکند س در وسعت وقت و ضیق ان مظنه کافیست یا نه ج ظاهر اینست که مظنه
کافیست س هرگاه کسی نماز عشا را فراموش کرده داخل در نماز صبح شود ایا جایز است
که از صبح عدول بکند بنماز عشا یا نه ج جایز است چنانکه اگر نماز عصر را فراموش
بکند و در نماز مغرب بخاطرش اید که عصر را فراموش کرده پس همان نماز را قرار میدهد
نماز عصر و چهار رکعت تمام میکند س ایا در اینصورت مسئله جهر و اخفات چه صورت دارد
ج در اینجا معقول است و نیز جایز است عدول کردن از ماموم بودن بامامت هرگاه موت
یا عذر دیگری برای امام رو بدهد پس مقدم میکند یکی از ماموین را و با او نماز را اتمام
مینماید سیم عدول کردن از اقتداء بامامی بدیگری چنانکه ماموین در صورت سابقه مذکوره
مینمایند چهارم عدول از نماز فریضه است بنماز نافله برای کسیکه بترسد از فوت شدن نماز
جماعت که عدول مینماید بنماز نافله و در دو رکعت سلام میدهد و اقتدا مینماید و این در زمانی
است که قبل از رفتن در رکوع سیم باشد و الا عدول جایز نیست بلی مادامیکه داخل در رکوع
رکعت سیم نشده بهم زدن رکعت جزو بوده و نشستن و سلام دادن و اقتدا کردن
جایز است بنابر اقوی پنجم عدول است درباره کسیکه سوره جمعه را فراموش نماید در نماز
روز جمعه خواه ظهر باشد خواه جمعه پس عدول مینماید بنافله و در دو رکعت سلام میدهد
پس از ان اعاده میکند ششم اینکه شخص مسافر در میان نماز قصد اقامه نماید عدول میکند
بنماز تمام س ایا عکس این یعنی کسیکه قصد اقامه کرده باشد در اثنای نماز از اقامه
خود عدول کند نماز را میتواند قصر بخواند یا نه ج مشهور نزد علما جواز عدول است
هرگاه در دو رکعت اول اتفاق بیفتد بشرطیکه قبل از ان نماز تمام چهار رکعتی نخوانده
باشد در انجائیکه اقامه نموده س محل عدول معلوم شد که اثنای نماز است ایا بعد از نماز
نیز جایز است یا نه ج بعضی جایز دانسته اند لکن نصی در این باب وارد نشده است مگر
در عصر بالنسبه بظهر **باب چهارم** در تکبیرة الاحرام است و در ان چند مطلب

است **مطلب اول** س تکبیرة الاحرام از ارکان نماز است یا از واجبات غیر رکنی
ج از ارکان نماز است پس باطل میشود نماز بسبب ترک ان عمداً و سهواً چنانکه باطل
میشود بزیادتی ان پس اگر دو دفعه بگوید هر دو باطل است و در دفعه سیم منعقد میشود
س تکبیر بچه نحو گفته شود ج بطریق معهود و غیر ان کافی نخواهد شد س ایا
همزه ان قطع است یا وصل ج همزه اکبر همزه قطع است و همزه الله همزه وصل
لکن احوط انست که بلفظ جلاله وصل نکند مثل اینکه اخر نیت که قربة الی الله است
انرا وصل نکند بهمزه الله تا اینکه حذف شود بواسطه درج و لکن هاء الله را هرگاه وصل بهمزه
اکبر بکند باید همزه اکبر را حذف نکند چنانکه واجب است ترک اشباع فتحه باء اکبر تا الف
نشود و همچنین باید ترک بکند اشباع ضمه هاء را تا واو حاصل نشود و باید راء را اشباع
نکند س اگر کسی عاجز شود از اداء ان بطریق مذکور تکلیف او چیست ج واجب است که انرا
یاد بگیرد و اگر از تعلم هم عاجز باشد ترجمه انرا بگوید بهر لغت که باشد مثل اینکه فارس بگوید
خدا بزرگ تر است و ترک بگوید تاری بیول را خدی یعنی از اینکه بوصف اید از حیث جنس و لال
زبان خود را حرکت بدهد و اشاره بکند و هرگاه شخص قادر بیکی از دو کلمه بوده باشد بالفظ
عربی باید ترجمه یکی را بگوید و دیگری را بعربی س ایا موالات میان دو کلمه واجب است یا نه
ج بلی واجب است پس اگر میان الله و اکبر گفتن ساکت بشود یا کلمه دیگر بگوید مثل الله عز و
جل اکبر باطل خواهد شد چنانکه احوط مراعات وقف بر راء اکبر است در اخر ان اگرچه واجب نیست
پس میتواند اظهار اعراب ان نموده و بما بعد ان متصل نماید س ایا نطق بان واجب است
بنوعیکه خودش صدای خود را بشنود یا نه ج بلی واجب است که بزبان ادا شود و خودش بشنود اگر
مانعی نباشد پس در دل گذرانیدن ان مثمر نخواهد شد س ایا موالات میان حروف ان هم
لازمست یا نه ج بلی لازم است پس اگر در چند دقیقه مثلاً ادا کند انرا یا بمعنی که شروع
بهمزه الله بکند در اول دقیقه و در اخر ان راء اکبر را تمام کند مجزی نخواهد شد **مطلب سیم**

س مستحبات از ابیان بفرمائید ج مستحب مؤکد است بلند کردن دو دست خود را
خصوصا برای امام که تاکید در آن بیشتر است س تا بچه حد بلند بکند ج استحباب
حاصل میشود بمطلق بلند کردن لکن طریق بهتر آن اینست که دو دست او یعنی سر انگشتان
برمه گوش در حین ختم کردن تکبیره برسد س حین بلند کردن از ابتدا فرمائید ج وقت
شروع بهمزه الله بلند کند و بعد از ختم براء اکبر پایین بیاورد چنانکه مستحبست که باطن دستها
بسوی قبله باشد و انگشتان از هم بچسبد و یا اینکه ابهام را گشاده نماید و باقی را بچسباند و مستحب
است اینکه دستهای خود را بلند نماید بگفتن آن اگر امام باشد و مأموم آهسته بگوید و منفرد مخیر
است س آیا استحباب بلند کردن دست در تکبیرات مستحبه هم ثابت است یا نه ج بلی
در این استحباب فرقی میان واجب و مستحبات ندارد س استحباب رفع صوت هم چنین است یا نه
ج بلی چنین است مگر در شش تکبیر افتتاحیه که استثناء شده است حتی امام نیز اخفات
مینماید آنها را س آیا مصلی میتواند که هر کدام از تکبیرات تکبیرة الاحرام قرار بدهد یا نه
ج بلی مخیر است و مستحب است که دعاهای مأثوره را بعد از تکبیرات بخواند باین قرار
که اول سه تکبیر بگوید پس بگوید اللهم انت الملک الحق تا آخر بعد از آن دو تکبیر دیگر بگوید
پس بگوید لبیک وسعدیک پس از آن سه تکبیر دیگر بگوید که یکی تکبیرة الاحرام باشد پس
بگوید وجهت وجهی تا آخر و بعد از آن اعوذ بالله را بگوید و مشغول قرائت بشود س آیا استحباب
شش تکبیر در هر نماز وارد شده است یا مختص فرایض است ج اظهر آنست که مختص
نیست حتی در هفت جا تاکید بیشتر شده است اول هر فریضه و اول نماز شب و مفرده وتر
و اول نافله ظهر و اول نافله مغرب و اول نماز احرام و وتیره باب پنجم در قرائت است و در
آن چند مطلب است مطلب اول س واجبات قرائت را بیان فرمائید ج واجب
است قرائت فاتحه در حال قیام بر فرض امکان در فریضه دو رکعتی و در دو رکعت اول
سه رکعتی و چهار رکعتی از برای امام و منفرد و شرط است نیز در صحت نماز حتی نافلها و باطل

میشود نماز بترک آن عمدا س هرگاه فراموش کند خواندن آن را تکلیف چیست ج اگر بعد
از دخول بحد رکوع بیادش آید نمازش صحیحست و اگر قبل از آن بخاطرش آید پس واجبست
تدارک آن و مابعد آن س آیا مقدم داشتن آن بر سوره واجبست یا نه ج بلی واجب
است پس اگر عمدا سوره را مقدم بدارد بر آن نمازش باطلست و در صورت سهو تدارک می
کند و واجب نیست اعاده همان سوره بلی احوط است که همان سوره را اعاده نماید س
هرگاه کسی بعد از دخول در سوره شک کند که آیا فاتحه را خوانده یا نه چه صورت دارد
ج اعتنا نکند آن شک را و اما اگر ایستاده پیش از شروع بسوره شک بکند که حمد را
خوانده‌ام یا نه باید بخواند س هرگاه شک بکند در آیه سابق بعد از دخول در آیه لاحق
برگردد یا نه ج برنگردد اعتنا بر آن شک هم نیست س هرگاه در کلمه سابق شک
بکند بعد از دخول بکلمه لاحق چه صورت دارد ج اعتنا ندارد مطلب دویم
س آیا خواندن فاتحه در نماز آیات واجبست یا نه ج بلی واجبست قرائت در نماز
آیات و مخیر برای کسیکه اختیار کند در آن خواندن ده سوره تمام را از برای رکوعهای ده
گانه و اما اگر کسی اختیار کند تبعیض یک سوره را در هر رکعت آنوقت در فاتحه واجبست
از برای هر سوره یک مرتبه و جایز است که آن سوره را اگر در رکعت اول تبعیض کرده در رکعت ثانی
هم بکند و تفصیل کیفیت آن ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی مطلب سیم س آیا
مصلی در دو رکعت اخیره مخیر است میان خواندن فاتحه و ذکر علیحده یا نه ج بلی مخیر
است ولکن خلاف در کیفیت ذکر است و افضلیت آن بر فاتحه یا عکس اظهر اینست که یکدفعه
تسبیحات اربعه متعارف کافیست و احوط مراعات سه دفعه است خصوصا اگر پیشنماز باشد
و مظنه کند که عقب مانده مثلا برای تشهد در میان مأمومینش هست چنانکه اظهر افضلیت
تسبیحات مر بوده است از فاتحه خواه مصلی منفرد باشد خواه امام و خواه مأموم س آیا عدول
از فاتحه که شروع کرده باشد بتسبیحات اربعه جایز است یا نه ج اشکال دارد احوط ترک

نیست چنانکه اشکال دارد نیز اگر اراده یکی از اینها را داشته باشد و نسیاناً شروع در
دیگری بکند و در اثنا یا بعد از اتمام بخاطرش بیاید و اقوی اینست که اگر آنچه نسیاناً بجا آورده
مقتضای عادتش بوده باشد اعاده لازم نیست بلکه جایز نیست و اگر بمقتضای عادت نبوده اعاده
لازمست س آیا اعاده همان چیزی که اول قصد کرده بود لازم است یا تخییر اولی باقیست
ج تخییر باقیست میتواند همان را بجا بیاورد یا دیگری را س هرگاه کسی فراموش کرده باشد
قرائت را در دو رکعت اولی آیا تدارک آن در دو رکعت اخیره واجبست یا نه ج واجب نیست
بلکه تخییر باقیست س هرگاه شک کند در عدد تسبیحات بنا را بر اقل بگذارد و یا اکثر ج
بنا را بر اقل بگذارد س اخفات در تسبیحات اربعه واجبست یا نه ج بلی اقوی وجوب اخفات است
مطلب چهارم آیا سوره خواندن بعد از حمد واجبست یا نه ج بلی در نمازهای فریضه
در دو رکعت اول نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در دو رکعتی در حال اختیار و ترک آن جایز نیست
و همچنین تبعیض آن بنا بر اقوی جایز نیست س آیا قران یعنی دو سوره یا زیاده خواندن
بعد از حمد در یک رکعت جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه موجب بطلان نماز است مگر سوره
والضحی با الم نشرح و سوره الم تر و لایلاف که اینها یک سوره محسوبند و اکتفا بیکی از اینها جایز نیست
در نماز فریضه چنانکه جایز نیست ترک بسم الله میان این دو سوره‌ها بنا بر احوط بلکه سزاوار
ترک نمودن سوره مذکوره است در نماز س آیا در نماز مستحبی خواندن دو سوره چه صورت دارد
ج خواندن دو سوره در نوافل عیبی ندارد س هرگاه سوره را ناتمام بگذارد و شروع
بسوره دیگر نماید جایز است یا نه ج این هم موجب بطلان نماز است بنا بر اقوی
چنانکه مکرر کردن یک سوره هم چنین است س آیا مراد از مبطل بودن قران آنست
که بقصد ورود در شرع که بعد از فاتحه بخوانند یا مطلق خواندن دو سوره موجب بطلان است
ج بلی بعنوان معهود و ورود در شرع مبطل است بلکه و همچنین بنا بر احوط هرگاه
آیه بعد از سوره یا قبل از آن بخواند بقصد جزء بودن یا تکرار نماید و اما تکرار آیه بقصد دیگر مثل

تذکر معنی آن بجهة حضور قلب ضرر ندارد و همچنین است خواندن یک سوره تمام یا آیه یا آیاتی که
مشتمل بر دعا است در قنوت ضرر ندارد و اگر بعد از سوره سوره دیگری بقصد مطلق قرآن
بخواند نیز بقصد قرآن هم ضرر ندارد هرچند احوط ترک آنست و احوط از آن اینست که سوره
تمام غیر از سوره واجبه مطلقا نخواند حتی در قنوت و غیر آن **سؤال** آیا مصلی مخیر است
که هر سوره از سور قرآن اختیار نماید یا نه ج بلی مخیر است مگر آنکه سوره را اختیار کند که سبب
فوات وقت نماز بشود در این صورت جایز نیست هرچند که میتواند مقدار یک رکعت از وقت درک
نماید س اگر بظن وسعت وقت شروع بسوره دراز کرد و در اثنا خلاف ظن ظاهر شد
آیا واجبست ترک آن سوره و اختیار سوره دیگر یا نه ج بلی واجبست هرچند که از نصف گذشته
باشد س آیا بسم الله بقصد سوره که قصد خواندن آن دارد باید گفته شود یا مطلق
گفتن آن بدون قصد و بعد از آن تعیین سوره کردن کافیست ج اظهر عدم وجوب تعیین
سوره است اگر قصد عادتی ندارد بخواندن یک سوره پس میتواند بعد از گفتن بسم الله اختیار کند هر
سوره را که میخواهد اگر چه احوط آنست که اول تعیین سوره را نماید و بسم الله را بقصد جزئیت آن
بخواند **مطلب پنجم سؤال** آیا خواندن سور عزیمه که مشتمل است بر سجده واجبه
در نماز جایز است یا نه ج جایز نیست خواندن در فرایض بلکه بعید نیست قول ببطلان نماز
بمجرد شروع کردن در آن س هرگاه کسی سهواً شروع نماید پس بعد از آن در اثنا بیادش
آید عدول بسوره دیگر واجبست یا نه ج اگر قبل از خواندن آیه سجده بخاطرش آید
واجبست که عدول بسوره دیگر نماید و اگر بعد از خواندن آن بخاطرش آید احوط اینست که
از برای سجده ایماء نماید و شروع بسوره دیگر نماید هرگاه سوره سجده را تمام نکرده باشد
و اگر تمام کرده است احوط آنست که سوره دیگر را بقصد قربة مطلقه بخواند و بعد از
نماز فوراً سجده بکند و اما در نوافل قرائت عزائم عیبی ندارد پس سجده میکند برای آن پس
اگر سجده در آخر سوره بوده باشد بعد از پا شدن از سجده حمد را اعاده نماید بوجه استحباب

پس از ان رکوع را بجا بیاورد و الا بعد از سجده پا میشود و سوره را تمام میکند و رکوع را بعمل
بیاورد و هرگاه سجده را فراموش کند هر وقت که بخاطرش اید قضا میکند س سجده های
قران را بیان فرمائید ج پانزده است چهار از ان واجب و باقی مستحب است اما چهار جای
واجب پس در چهار سوره است اول در اخر سوره اقرء باسم است دویم اخر سوره والنجم است سیم در سوره
حم فصلت است که اخر ایه سجده ان و تعبدون است چهارم در سوره الم تنزیل است که اخر ایه
سجده ان و لا یستکبرون است و اما یازده جا مستحب در سوره اعراف و در سوره رعد و در سوره نحل و
در سوره بنی اسرائیل و در سوره حج در دو جا است و در سوره مریم و در سوره فرقان و در سوره
نمل و در سوره ص و در سوره اذا السماء انشقت که همه انها معروفست بلکه اولی است سجده کردن
در هر ایه که مشتمل است بر امر بسجده س ایا وجوب سجده در چهار جا و استحباب ان در یازده جا مستحب
بعد از خواندن تمام ایه است یا بمجرد شروع ج بعد از خواندن تمام ایه است س ایا وجوب
ان بر قاری است یا بر گوش کننده هم واجب است ج بر هر دو واجب است س هرگاه کسی گوش
نکند و لکن بشنود ایا هم سجده واجب است بر او یا نه ج محل خلاف است و لکن اقوی استحباب
سجده است س ایا طهارت از حدث شرط است در ان یا نه ج اظهر انست که شرط نیست
بلکه جنب و حایض میتوانند سجده بکنند چنانکه تکبیرة الاحرام و تشهد و سلام هم واجب نیست
و احوط انست که حایض گوش ندهد و اگر گوش کند سجده را بکند و بعد از حیض قضا نیز
بعمل بیاورد بنابر احوط س ایا ستر عورت و طهارت بدن و ثوب از خبث شرط است یا نه ج
شرط نیست بنابر اقوی و لکن احوط مراعات استقبال و گذاشتن سایر اعضای سجده است
بر زمین بلکه مراعات بعضی امور لازم نیست بلکه وضع جبهه بر زمین ترک ننماید بقدر امکان و
اگر ممکن نشود مثل اینکه سواره باشد و ممکن نشود وضع جبهه بر زمین اشاره میکند بان
س در حین سر برداشتن از ان تکبیره لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه مستحب است
بلکه احوط اینست که ترک نشود س ایا ذکر خواندن در سجده قران واجب است یا نه ج اقوی

[illegible]

عدم

عدم وجوب ذکر است بلی مستحبست گفتن لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا
لا اله الا الله عبودیة و رقا سجدت لک یا رب تعبدا و رقا لا مستنکفا و لا مستکبرا بل انا عبد
ذلیل خائف مستجیر و بخوان از ادعیه وارده در کتب مبسوطه و بلکه مجربست در ذکر ان تسبیح
کبری و صغری مثل ذکر سجده نماز س محل نیت ان را بیان فرمائید ج احوط اینست که در
حال فرود امدن بسجده بکند و مستمر بدارد ان را تا اینکه پیشانی بمحل سجده برسد س هرگاه
کسی ترک کند سجده را فورا بعد از ان نخواهد سجده نماید بقصد قضا بیاورد یا ادا ج
واجبست که در ان ثانی فورا بجا بیاورد لکن قصد قضا ننماید و حکم چنین است در سجده
های مستحبی مطلب ششم در وجوب بسم الله است س ایا در اول حمد و سوره بسم الله گفتن
واجب است یا نه ج بلی واجبست مگر سوره برائة و بسم الله جزء سوره است و واجبست که با عربی
باشد و اخلال بان بشود باید جایز نیست س ایا مد متصل در حمد و سوره واجب است یا نه ج جمعی
واجب میدانند و لکن اظهر عدم وجوبست بلی احوط انست که بقدر دو الف کشیده بشود س
ایا مراعات اعراب و سکون لازم است یا نه ج بلی واجبست و باطل میشود قرائت با تغییر انها از
روی عمد هر چند سبب تغییر معنی نشود س قرائت کدام یکی از قراء متعین است ج اقوی
جواز قرائتی است بقواعد عربیه اگرچه مطابق قرائت قراء سبع نباشد بلی احوط مراعات قرائت
یکی از انها است س وقف بحرکه و وصل بسکون جایز است یا نه ج جایز است بنابر اقوی
س مراعات صفات حروف از استعلاء و اطباق و نحو انها واجب است یا نه ج انها از محسنات
است واجب نیست س ترتیب و موالات در قرائت واجب است یا نه ج بلی واجب است پس باید
انقدر فاصله نشود که از صدق قاری قران بودن بیرون برود پس اگر سکوت طویل کند در بین
قرائت بطوری که صدق مصلی قاری بر او نکند اصل نماز باطل میشود س کسیکه حمد را درست
نمیتواند بخواند چه بکند ج واجب است بر او که یاد بگیرد و اگر ترک نماید یاد گرفتن را واجبست
بر او که نماز را با جماعت بخواند س اگر از یاد گرفتن عاجز باشد از روی مصحف خواندن جایز است

[illegible]

یا نه

یا نه ج بلی جایز است بلکه مخیر است میان آن و اقتدا کردن و اگر عاجز نباشد از یاد گرفتن از روی مصحف خواندن اشکال دارد س هرگاه کسیکه عاجز باشد از روی مصحف و از نماز جماعت تکلیف او چیست ج هر چه از حمد میتواند صحیح بخواند و احوط آنست که آنرا مکرر نماید بقدر حمد هر چند یک آیه بوده باشد و در اقل از یک آیه بر خلاف است اظهر وجوب آنست اگر قرآن صدق کند بر آن بلکه اولی آنست که از آیات قرآن بخواند اگر چیزی از آن دانسته باشد که با ضم آن با نمقدار یکه از حمد میداند بقدر فاتحه باشد س هرگاه کسی از حمد هیچ نداند تکلیف او چیست ج اگر چیزی از آیات قرآن بداند از آن بخواند و اگر از آنهم نداند سبحان الله را تا و الله اکبر و یا لا اله الا الله و یا صلواة بخواند بقدر حمد بنا بر اظهر س مقدار حمد بحسب حروف لازم است یا بحسب آیات و کلمات ج بحسب حروف لازم نیست س اگر کسی عاجز باشد از همه اینها تکلیفش چیست ج ترجمه حمد را بجا میاورد س تکلیف لال چه چیز است ج بهر نحو که متمکن باشد میاورد بلکه مشهور آنست که زبان خود را حرکت بدهد و در دل بگذراند بلکه بعضی واجب دانسته اند که با نگشتان خود ایماء نیز بکند و لکن اقوی عدم وجوب است س آیا بر لال واجب است اگر اقتدا بکند یا نه ج واجب نیست س بعضی از مستحبات و مکروهات و محرمات قرائت را بیان فرمائید ج مستحب است وقف کردن در جائیکه قراء وقف میکنند مگر اینکه خلاف آن از ائمه علیهم السلام وارد شده باشد مثل وقف در و ما یعلم تاویله الا الله و مستحب است اینکه مراعات کند محسنات را بلکه ظاهر وجوب ادغام صغیر است س ادغام صغیر کدام است ج ادغام صغیر است که دو حروف متجانس جمع بشوند در یک کلمه یا دو کلمه که اول آنها ساکن بشود مثل یدرککم و یوجهه و اذهب بکتابی یا اینکه هر دو متحرک باشند در یک کلمه مثل رد و مد بشرط اینکه الحاق نباشد قردد و بشرط اینکه ادغام موجب التباس نشود مثل لفظ سرر و اما ادغام کبیر مثل خذ العفو و امر و طبع علی قلوبهم پس واجب نیست و از این قبیل است ادغام در لفظ سلککم س ادغام متقاربین که عبارت باشد از قریب المخرج بودن دو حرف مثل اذ ظلموا و قد تبین و ودت طائفة و قل رب کم و

قرائت

قرائت واحوط وجوب است یا نه ج اقوی عدم وجوب است اگر چه ترک آن خلاف احتیاط است و ظاهر اینست که از این قبیل است ادغام لام تعریف در بسیاری از موارد مثل و الشمس و اللیل و الضحی و بالصبر و هکذا و شاید ادغام نون ساکنه و تنوین در حروف یرملون و ادغام تاء افتعل در دال و تاء هم از این قبیل باشد پس ترک نکند اینها را من باب احتیاط و از جمله مستحبات است که در آیه که ذکر بهشت در آن شده است از خداوند عالم مسئلت قسمت آن نماید و در آیه که ذکر آتش جهنم در آن وارد شده است پناه بر خدا ببرد و مستحب است که قدری مکث نماید بعد از فراغ از حمد و بعد از فراغ از سوره و مکروه است قل هو الله را بیک نفس خواندن و حرام است آمین گفتن بعد از حمد بلکه نماز باطل میشود با آن بلکه احوط ترک آنست در تمام جاهای نماز هرگاه بقصد دعا گفته شود و الا باطل است **مطلب هفتم** در جواز عدول از سوره بسوره دیگر س آیا جایز است عدول کردن از سوره بسوره دیگر یا نه ج بلی جایز است مادامیکه از نصف سوره نگذشته باشد خواه آن سوره دیگر از اول امر مقصود او بوده و نسیانا بدیگری شروع کرده بود یا عمدا س آیا این حکم در همه سوره ها جاریست یا در بعضی ج جواز عدول در غیر قل هو الله و قل یا ایها الکافرون ثابت است و اما از این دو سوره عدول کردن بسوره دیگر جایز نیست مطلقا هر چند بسم الله تنها بقصد آنها گفته باشد مگر در نماز جمعه یا ظهر روز جمعه که اقوی جواز عدول است از آنها بسوره جمعه و منافقین بلکه هرگاه از اول اراده آنها را داشته باشد و نسیانا داخل در توحید و قل یا ایها الکافرون شده باشد جواز عدول بی اشکال است هر چند احوط عدم عدول است بعد از تجاوز از نصف آنها بر هر حال و هرگاه اعراض کند عمدا از جمعه و منافقین و داخل در توحید و یا جحد شود عدول خالی از اشکال نیست س تجاوز از نصف عرفی است یا حقیقی ج حقیقی است پس تجاوز حاصل میشود هر چند بیک حرف بوده باشد و همچنین عدول جایز است اگر در اثنای سوره نسیانا عارض شود یا بترسد از فوت وقت و بهتر اینست که بتوحید عدول نماید و عدول در اینصورت عزیمه است یعنی لازمست و در ما سبق

رخصت

رخصت است س هرگاه قصد کند ترک سورهٔ خاصی را در نماز و بعد نسیانا بخواند چه صورت
دارد ج لازم است که از ترک نماید سوره دیگر بخواند یا همان سوره را از ابتدا با قصد بیاورد
بلی اگر بحسب عادت قدیمی آن سوره را خوانده باشد اعاده لازم نیست س در صورت لزوم اعاده
اعادهٔ بسم الله هم لازم است یا نه ج بلی چون در سابق ما حکم کردیم بلزوم تعیین بسمله لهذا
لازم است که بسمله را نیز اعاده نماید حتی اگر بعد از حمد بسم الله بگوید بازدید در تعیین سوره
لازم است که دوباره بعد از تعیین بسم الله را اعاده نماید بلکه بطلان اصل نماز بر این فرض
... نیست **مطلب هشتم** در بیان وجوب جهر و اخفات است س موارد جهر و
اخفات را بیان فرمائید ج واجب است جهر بقرائت در نماز صبح و دو رکعت اول مغرب
و عشا چنانکه اخفات واجب است در غیر اینها و فرق میان ادا و قضا ندارد س حد جهر چه قدر
است ج حد جهر آن است که بشنود از آنکه نزدیک با و بشود هر چند تقدیرا باشد و
... شخص بشنود هر چند شنیدن تقدیری باشد چنانچه اگر شخصی کر بوده باشد
... مشکل است بلکه لا بد است از صدق عرفی زیرا اگر اطلاق نمیشود جهر بقرائتی که
... شکار نشود اصلا هر چند که از دور شنیده شود س همهمه که جوهر صوت
... لکن نزدیکتر از این بشنود داخل در جهر است یا اخفات ج موکول بعرف است اگر بگویند
... است چنانکه گفتیم س تکلیف زنها در مسئلهٔ جهر و اخفات مثل مردهاست
... زنها جهر در مواضع مزبوره بلکه مخیرند بلی اقوی وجوب اخفات است
... خصوصا اگر اجنبی صوت او را بشنود و لکن اگر ترک نماید نمازاو باطل نمیشود
س جاهل بمسئلهٔ جهر و اخفات نمازش صحیح است یا نه ج بلی صحیح است حتی بالنسبه به تسبیحات
اربعه در دو رکعت اخیره یا یک رکعت اخیره و همچنین نسبت بقرائت فاتحه در آنها و فرق میان ماموم
و منفرد نیست و همچنین است در صورت نسیان هم هر چند قبل از رکوع متذکر شود س آیا
نمازهائی که حکم جهر و اخفات معذور است تنها یا جاهل بمورد جهر و اخفات و جاهل بمعنا آنها هم معذ

است ج اقوی در جمیع صور مذکوره صحت نماز است پس اگر حکم را میداند باینمعنی که جهر
یا اخفات واجب است و لکن نمیداند که کجا است یا معنی آنها چه چیز است و مدتی عکس کرده است
قضا و اعاده لازم نیست چنانکه جاهل بحکم اگر متنبه شود بسؤال و سؤال نکند نیز معذور است
اگر متمکن باشد از قصد قربت س هرگاه شخصی نسیانا قدری را از جهر یا اخفات که در مورد دیگر
بایست جهر بخواند یا بعکس بعد از تنبه آیا لازم است اعادهٔ آنچه خوانده است یا از همانجا
التفات جهر بکند یا اخفات مثلا ج اعاده لازم نیست بلکه تکلیف خود را از همانجا که ملتفت
شده بجا بیاورد س در غیر قرائت و تسبیحات اربع در سایر اذکار جهر بکند یا اخفات ج
اما منفرد مخیر است مگر در مواضعی که بعضی از آنها ذکر شد و اما امام پس مستحب است که جهر
نماید بر آنها مگر در تکبیرات ستهٔ افتتاح و اما ماموم پس مکروه است جهر کردن او حتی در قنوت
هم **مطلب نهم** استعاذه قبل از بسم الله در رکعت اول واجب یا مستحب ج مستحب
است بنابر اقوی و کیفیت آن بنابر مشهور اعوذ بالله من الشیطان الرجیم است و افضل اینست
که اخفات نماید در آن خواه امام باشد خواه ماموم و خواه منفرد چنانکه مستحب است جهر بر بسم
الله در نماز اخفاتیه س استحباب استعاذه مختص فرایض است یا در غیر آن هم مستحب است
ج جهر در قرائت نماز جمعه و ظهر آن چه صورت دارد ج اما در نماز جمعه جهر مستحب است
و اما ظهر آن هر چند اشهر استحباب جهر است در آن و لکن احوط ترک است چون بعضی از علما حرام
میدانند چنانکه مستحب است جهر در نوافل لیلیه و اخفات در نوافل نهاریه **مطلب دهم**
س آیا فرقی هست در ثواب میان سوره ها یا نه ج بلی مستحب است خواندن سوره
مفصل در نماز و آن از سورهٔ مبارکهٔ محمد است که الذین باشد تا آخر قرآن خصوصا در نماز
صبح که اطول آنها مستحب است یعنی از سورهٔ محمد تا سورهٔ عم و در نماز عشا از سورهٔ عم و الضحی و از
و الضحی تا آخر قرآن در ظهر و عصر و مغرب و سورهٔ انا انزلناه و قل هو الله و افضل زیادتیست پس
غالبا مداومت نمایند از ترک نکند و بعید نیست ترجیح دادن سورهٔ قدر را در رکعت اول و توحید را

شرح رکوع

در رکعت دوم و در صبح روز دوشنبه و پنجشنبه خواندن هل اتی و هل اتیک و باعث حفظ میشود
از شر آن روز چنانکه مستحب است در روز جمعه سوره جمعه و منافقین خواندن در نماز جمعه و ظهر آن
بلکه ایند سوره مستحب است در عصر روز جمعه نیز **باب ششم** در رکوع است و در آن نیز چند
مطلب است **مطلب اول** س رکوع در نماز رکن است یا غیر رکن ج رکن است و
باطل میشود نماز بترک آن عمداً و سهواً و همچنین بزیادتی آن و آن یکمرتبه است در هر رکعت
مکرر در نماز آیات که پنج دفعه واجب است س اگر کسی رکوع را فراموش کند و بخاطرش بیاید قبل از
سجده کردن تکلیف چیست ج این مسئله چند صورت دارد یکی آنکه در حال قیام است
در این صورت باید رکوع را بجا بیاورد بعد از آن سجده را دوم آنکه در حال انحنا یعنی خم شدن
و فرود آمدن برای سجده بخاطرش آید پس باید راست شود بعد از آن رکوع را بجا بیاورد سیم
آنکه بقصد رکوع فرود آمد بعد از آن فراموش کرد پس اگر بحد رکوع نرسیده فراموشی عارض
شود باید برگردد بمثل آن حالتی که فراموشی عارض شده بود در آن و از آنجا برکوع رود و اگر بعد
از آنکه بحد رکوع رسیده فراموشی عارض شده و طمانینه و ذکر عمل نیامده بود پس در لزوم تدارک
این اشکال است و احوط آنست که رجوع نماید و پس از فراغ اعاده نماز کند س هرگاه فراموش
کند راست شدن بعد از رکوع را چه بکند ج لزوم تدارک آن بر راست شدن و مطمئن
شدن بعد از آن سجده کردن خالی از قوت نیست س هرگاه بعد از دخول سجده اولی متذکر
شود که رکوع نکرده تکلیف چیست ج اظهر آنست که رجوع نماید برکوع و آنرا بجا بیاورد و بعد
از آن سجدتین را بعمل بیاورد س هرگاه بعد از دخول در سجده ثانیه متذکر شود که رکوع
نکرده تکلیف چیست ج اقوی در این صورت بطلان نماز است هرچند که سجده ثانیه را
تمام نکرده باشد س هرگاه کسی شک نماید در حال قیام که آیا رکوع کرده ام یا نه چکند ج
باید رکوع را بجا بیاورد س هرگاه در حال فرود آمدن برای سجود شک نماید که رکوع کرده ام
یا نه چه صورت دارد ج احوط آنست که نماز را بدون تدارک رکوع تمام نماید و بعد از آن نماز را

اعاده کند اگرچه اقوی آنست که این شک اعتنا ندارد و همچنین حکم مذکور جاری است اگر شک
او در رکوع در حال سجده اولی بوده باشد س هرگاه کسی شک کند در حال قیام در رکوع
و بعد خم بشود بجهت رکوع و بحد رکوع برسد و قبل از راست شدن بخاطرش آید که رکوع را کرده
بود تکلیف او چیست ج اکثر متاخرین حکم ببطلان نماز کرده اند ولکن جماعتی از متقدمین
بر آنند که از آن حالت بلند نمیشود بلکه فرود میاید از برای سجده و این قول احوط است لکن
بشرطیکه نماز را دوباره اعاده نماید **مطلب دویم** س حد رکوع را بیان فرمائید ج
واجب است خم شدن بمقداری که کف دستها بزانوها برسد و رسیدن سر انگشتان کفایت نمیکند
و معتبر در این مقدار ملاحظه حال مستوی الخلقه است پس دستها و زانوی کوتاه و بالعکس
باید ملاحظه غالب ناس را بکنند در حال رکوع س آیا مرد و زن در این حد شریکند یا نه ج
این اقل واجب است از برای مردان و اما زن اکثر از این مقدار کافیست چنانکه ذکر خواهد
شد انشاء الله هرچند در زن هم مراعات این مقدار احوط است س آیا ذکر گفتن در
رکوع واجب است یا نه ج بلی واجب است و ذکر رکن نیست پس اگر فراموش کند آنرا بعد از راست
شدن تدارک آن واجب نیست و اقوی وجوب تسبیح است بلکه اقوی اینست که کمتر از سبحان ربی
العظیم و بحمده یکدفعه و یا سبحان الله سه دفعه نبوده باشد و غایت احتیاط در سه دفعه گفتن تسبیحه
کبری است و احوط آنست که لفظ و بحمده را ترک نکند س آیا طمانینه بقدر ذکر واجب است
یا نه ج بلی واجب است س هرگاه کسی قادر بر طمانینه نباشد بقدر ذکر آیا ذکر ساقط است
از او یا نه ج اظهر اینست که ساقط نیست بلکه اگر متمکن شود از شروع بذکر بعد از رسیدن بحد
رکوع و تمام کند آنرا با حرکت بسوی پایین واجب و یا راست چنین باید بجا بیاورد و هرگاه متمکن شود
از شروع بذکر در حین خم شدن و اتمام آن در حال راست شدن چنین نماید این طمانینه هم رکن
نیست پس اگر فراموش کند آنرا تا اینکه راست شود از رکوع تدارک آن واجب نیست مگر مستلزم
زیادتی رکن است س آیا سر برداشتن از رکوع و راست شدن و طمانینه در آن واجب است یا نه

ج بلی هر سه واجب اند و رکن نیستند پس اگر فراموش کند همه آنها را یا بعضی را و بسجده برود نمازش صحیح است اگرچه احوط اعاده است بعد از فراغ از آن و ظاهر فقها اینست که رجوع بآنها نمی کند هر چند در حال فرود آمدن بوده باشد و لکن مشکل است در طمانینه خصوصاً با وجود قول برکنیة آن **مطلب سیم** در احکام عاجز است س هرگاه کسی عاجز بشود از آوردن رکوع بقدر اقل واجب آن چه کند ج خم میشود بقدر مقدور خود س هرگاه کسی صفت خلقت او خمیده باشد بحد راکع یا از کثرت پیری عارض شود تکلیف او چیست ج اظهر این است که انقدر خم شدن لازم است که فرق میان حالت قیام و رکوع او حاصل بشود و اگر بالمره عاجز باشد از انحنا اشاره میکند بسر و اگر از آن هم عاجز باشد اشاره میکند بچشم خود و هرگاه عاجز از قدرت حاصل بشود مثل قیام الاقرب فالاقرب را باید مراعات کند چنانکه در قیام ذکر شد س هرگاه کسی کمر و قد او معیوب بوده باشد بنحوی که خم شدن برا و متعذر باشد و لکن بطرف راست یا چپ میتواند خم بشود آیا انحناء بطرف راست یا چپ لازم است یا اشاره کفایت میکند ج اقوی لزوم تقدیم اشاره است بر انحناء لکن احوط بجا آوردن هر دو است س هرگاه کسی برکوع کردن در حال نشستن قادر باشد آیا لازم است که بنشیند و رکوع را نشسته صحیح بجا بیاورد یا اشاره بکند ج اظهر اینست که رکوع نشستگی مقدم است بر اشاره مطلقا و لکن بعد از رکوع نشستگی باید راست بشود بحالت قیام و از آنجا فرود آید بسجده اگر حالت نماز او با قیام بوده باشد و کیفیت رکوع نشستگی سابقا ذکر شد که خم میشود تا بحدیکه صورت او مقابل دو زانوی او بشود و اولی اینست که مقابل محل سجود او بشود **مطلب چهارم** در مستحبات رکوع است س مستحبات رکوع را بیان فرمائید ج مستحب است تکبیر گفتن پیش از خم شدن برکوع در حال ایستاده کی بنا بر اقوی و دستهای خود را بلند کند بنحویکه در سابق ذکر شد و بعد از آن رکوع نماید و مستحب است که قبل از ذکر بگوید اللهم لک رکعت و لک اسلمت و بک امنت و علیک توکلت و انت ربی خشع لک سمعی و بصری و شعری و بشری و لحمی

ودمی و مخی و عصبی و عظامی و ما اقلته قدمای غیر مستنکف و لا مستکبر و لا مستحسر و مستحب است اختیار کردن تسبیحه کبری و اینکه سه مرتبه بگوید آنرا یا هفت مرتبه بلکه بهتر است که بعدد زیاده بگوید مگر آنکه امام باشد که مراعات حال ضعف ماموئین را بکند و سزاوار است که بعدد طاق بکند بر فرض زیاده بر سه مرتبه یا هفت و مستحب است که ذکر را با آرام و خشوع قلبی بیاورد و مستحب است اینکه بکشاید میان دو قدم خود را بقدر یک وجب و مستحب است که دست راست را اول بگذارد پیش از دست چپ و مستحب است که کف خود را بر زانوی خود پر کند و انگشتان خود را از هم بکشاید و زانوها را بطرف پشت ببرد و پشت را راست بدارد بطوریکه اگر قطره آبی ریخته شود بر پشت ریخته نشود بجای خود بماند و همچنین گردن خود را راست نگهدارد و مستحب است اینکه در آن حالت بیاد آورد که ایمان آوردم بخداوند عالم هر چند که گردنم زده بشود و مستحب است اینکه دست خود را مثل دو بال گشاده بدارد و اینکه نظر کند میان دو قدم خود و بعد از ذکر صلوات بر محمد و آل او بفرستد در رکوع و در سجود نیز و مستحب است که بعد از راست شدن بگوید سمع الله لمن حمده و آنرا جهراً بگوید مگر ماموم و الحمد لله رب العالمین بگوید پس از آن دست خود را بلند کند در حال تکبیر گفتن برای سجده کردن و فرود آوردن پس از آن بسجود رود و جماعتی از علما فرموده اند که مستحب است زن دو دست خود را بر دو ران خود بالای زانو بگذارد در حال رکوع تا زیاد خم نشود و لازمه این آنست که اقل واجب در زن کمتر از اقل واجب باشد در مرد و لکن احوط اینست که مراعات کند حدیرا که برای مرد ذکر شد س مکروهات رکوع را بیان فرمائید ج مکروه است خواندن آیه قرآنی در رکوع و سجود نیز و همچنین مکروه است پائین انداختن سر و دوش خود را در حال رکوع و همچنین مکروه است بهم گذاشتن دو کف دست خود را و میان دو زانو گذاشتن آنها بلکه احوط ترک آنست **باب پنجم** در سجود است و در آن نیز چند مطلب است **مطلب اول** س آیا سجدتین در هر رکعت رکن اند یا غیر رکن ج هر دو واجب و رکن میباشند باینمعنی که ترک هر دو یکدفعه از یک رکعت تا اینکه داخل رکوع شود مبطل نماز

است خواه عمداً ترک نماید یا سهواً و همچنین بار دیگر انهادر یک رکعت نیز و اما ترک دو سجده یا سجده از رکعات متعدده سهواً عیب ندارد ولکن موجب قضا و سجده سهو است چنانکه ذکر خواهد شد **س** هرگاه هر دو را نسیاناً ترک کند و متذکر شود پیش از رکوع واجب است که برگردد و بجا بیاورد انها را یا نه **ج** بلی واجب است بجا آوردن هر دو و آنچه بعد اوست و اما اگر متذکر شود بعد از دخول در رکوع نمازش باطل است و اما اگر یکی را فراموش کند و بعد داخل در رکوع شود نمازش صحیح است و بعد از نماز قضا و سجده سهو بجا بیاورد **س** هرگاه دو سجده اخیره را فراموش کند تا سلام بگوید تکلیفش چیست **ج** احوط اعاده نماز است هرچند که ادای دو سجده و اعاده تشهد و سلام و اکتفا با آن خالی از قوه نیست اگر منافی نماز بعمل نیامده باشد **س** در صورت فراموش کردن یک سجده طمانینه که در میان دو سجده واجب است اهم فوت میشود یا تدارک آن هم لازم است یا نه **ج** بلی لازم است تدارک آن بابن نحو که بنیت بجا آوردن قضای یک سجده را میکند و طمانینه را بجا میاورد و بعد برای سجده کردن فرو میرود **س** آیا سجده سهو برای سهو یک سجده واجب است یا نه **ج** بلی اقوی وجوب است **س** حکم شک در سجود مثل حکم شک در رکوع است یا نه **ج** مثل آنست پس بجا میاورد انرا مادامی که در محلش است و بعد از دخول در غیر اعتبار ندارد مثل اینکه شک کند در آن و حال آنکه در قیام است یا در تشهد است **مطلب دویم** در بیان قدر انحنا در سجده است **س** قدر انحنا را بیان فرمایید **ج** واجب است انحنا بقدری که مساوی شود محل پیشانی او با محل ایستادن او عرفاً و تفاوت کم عیبی ندارد و مشهور تحدید آن است بمقدار کلفی یکخشت که قدر آن چهار انگشت بهم چسبیده باشد و اگر زیاده از اینقدر باشد بلندی محل سجده بلا خلاف مبطل است **س** زمینی که بالذات سراشیب باشد مثل دامنه کوه و نحو آن و خواهد که طرف بالا را سجده گاه خود قرار دهد آیا ملاحظه بقدر مذکور معتبر است یا نه **ج** بلی احوط اعتبار آنست پس افضل تساوی مکان است از هر حیثیت بلکه اقوی اینست که حکم انخفاض مثل حکم ارتفاع است **س** در مکان غیر

مساوی مثلاً اگر خشتی بگذارد بجایی که با محل قدم مساوی شود چه صورت دارد **ج** ظاهر اینست که عیب ندارد و بعضی این حکم را در باب اعضای سجده نیز اعتبار کرده اند و آن احوط است الحاصل محل دو قدم با سجده گاه باید مساوی باشد و بر فرض مساوی نبودن تفاوت زیاده بر مقدار مذکور نباشد و بلندی و پستی محاذی سینه با ساقین ضرر ندارد **س** هرگاه پیشانی مصلی بجای بلندی واقع شود سهواً چه باید کرد **ج** اقوی آنست که جایز است سر خود را بردارد بجایی که سجده بر آن صحیح است بگذارد اگرچه بلندی زیاد نباشد بنحوی که از صدق سجده کردن خارج نماید بلکه کشیدن سر احوط است و حکم چنین است اگر پیشانی او واقع شود بچیزی که سجده بر او صحیح نباشد در صورت امکان میکشد پیشانی خود را بسوی چیزی که سجده بر آن جایز است و در صورت عدم امکان بر میدارد و میگذارد بالای چیزی که ما یصح علیه السجود باشد **س** هرگاه در پیشانی مصلی جروح یا قروح باشد که نتواند بسجده گاه بگذارد تکلیف چیست **ج** گودالی میکند تا اینکه محل صحیح از پیشانی بر زمین واقع شود و اگر از این نحو سجده کردن متمکن نشود یکی از دو جبین را بر زمین بگذارد و احسن اینست که مقدم بدارد جبین راست را بر چپ و اگر از این نیز عاجز باشد سجده میکند بطرف چپ و اگر از این هم عاجز بشود زنخ خود را بسجده گاه میگذارد **مطلب سیم** در بیان صورت تعذر سجده کردن است **س** کسیکه متعذر شود بر او گذاشتن پیشانی بر زمین یا آنکه متعسر شود بجهت مرض یا غیر آن تکلیف او چیست **ج** موضع سجده را بلند سازد تا آنقدر که متمکن شود از وضع پیشانی و اگر این هم متعذر شود اشاره میکند با سر و اگر از آن نیز هم عاجز شود با چشم اشاره کند و سزاوار آنست که در حال اشاره بر پیشانی خود چیزی بگذارد که سجده بر آن صحیح باشد بلکه قول بوجوب نیز هست **س** آیا حکم رکن در این صور مذکوره برید جاری میشود یا نه **ج** بلی احوط اینست که جاری است پس باید در زیاده و نقصان و شک و سهو و غیر اینها در بدل ملاحظه بشود و اما قصد بدلیت واجب نیست **مطلب چهارم** در بیان اعضای سجده است **س** در سجده چند عضو باید بر زمین گذاشته شود **ج** واجب است سجده بر اعضای

[illegible]

هفتگانه یعنی پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت ابهام پاها س از جبهه چه مقدار
گذاشتن کافیست ج اظهر کفایت کردن مسمی است در او پس کفایت میکند سجده
بر سوالک و امثال آن هر چند احوط تحقق سجود است بمقدار درهمی از پیشانی نه بکمتر از آن
وافضل که جمیع پیشانی را بر زمین بگذارد و بعید نیست حکم کردن بدخول سفیدی که میان دو ابرو
است س مراد از دو کف دست باطن آنهاست یا ظاهر آنها ج باطن آنهاست و اظهر در
آن نیز کفایت کردن مسمی است و لکن احوط گذاشتن مجموع دو کف است بر زمین لکن حاجت
نیست که تمام کف را بر کند از زمین س آیا در زانو هم مسمی کفایت میکند یا نه ج بلی کافیست چنانکه
در دو ابهام پا هم کافیست و افضل آنست که بند اول را از انگشت پاها بر زمین بگذارد و احسن است
که باطن سرا بگذارد لکن احوط گذاشتن طرف سر ابهام است س اگر ابهام قطع شود بحیثیتی که
ممکن نباشد گذاشتن آن یا کوتاه باشد چه بکند ج باقی انگشتان را بر زمین بگذارد چنانکه
اگر همه آنها بریده باشد سجده میکند بر آنچه که باقیست از قدم هر چند اولی ملاحظه نمودن جای
ابهامهاست س گذاشتن اعضا بچه نحو باید بشود ج واجبست که بنحو اعتماد کردن بر آنها باشد
پس اگر پیشانی را در صورت عذر بالای متکا و نحو آن بگذارد اول باید و در نماید و بعد از استقرار
سجده محسوب میشود زیرا که اعتماد لازم و معتبر است در سجده و مجرد گذاشتن اعضا کافی نیست

مطلب پنجم در بیان آنچه سجده کردن بر آن جایز است س وضع جبهه در سجده بر چه
چیز جایز است ج جایز نیست مگر بر زمین یا آنچه که از زمین روید و ماکول و ملبوس و معدنی
نباشد مثل فلزات و جواهرات و کبریت و قیر و امثال اینها و چیزیکه از زمین بودن بیرون رفته
باشد باستحاله مثل شیشه و آینه بلی اقوی جواز سجده است بر نوره و گچ بعد از پختن اگر چه
مقتضای احتیاط ترک است س خزف را چه میفرمائید که رنگ از شیشه بر آن زده باشند
مثل کوزه و غیر آن ج جماعتی جایز دانسته اند لکن احوط اجتناب است س مراد از ماکول و
ملبوس اعم است از شأنی و فعلی یا باید فعلا ماکول و ملبوس باشد ج بلی مراد اعم است از شأنی

و فعلی بودن پس سجده جایز نمیباشد بر پنبه و کتان و برنج و امثال اینها س آیا بر پوست بادام بعد از
مغز شدن و پوست جوز در حال نرمی سجده جایز است یا نه ج بلی جایز است چنانکه بر کهنه
درختان هم جایز است مگر آنکه خوردن آن در عادت متعارف باشد مثل برگ انگور و برگ زرشک
مگر آنکه از حالت خوردن بیرون شود غرض اعتبار اغنیا اکل است پس باکی نیست در سجده کردن
بر سبوس آرد و به تا و عقاقیر و بیخ علفها هر چند که احوط ترک سجود است بر آنها خصوصا
دواجاتی که شایع است استعمال آنها در حال مرض یا معد است از برای خوردن در حال
مرض س چیزهای لذیذ که از شأنش ماکول بودن است و لکن عادت بخوردن آن جاری نشده
است سجده کردن بر آن چه صورت دارد ج ظاهرا حکم ماکول را دارد س سجده بر کاغذ
چه صورت دارد ج جایز است خواه اصل آن از پنبه باشد یا از ابریشم یا از کهنه یا از کتان و
لکن بشرطیکه نوشته نشده باشد بطوریکه جای خالی بقدر محل سجود در آن نبوده باشد و اگر نوشته
باشد بطریقی که بعضی از آن سفید باشد مکروه است سجود بر محل سفید س اینها همه حکم
مختار بود و اگر شخصی مضطر باشد مثل اینکه هیچیک از این مذکورات پیدا نشود یا آنکه سرما
و گرمی مانع بشود از وضع جبهه بر آن و چاره از گرم کردن و یا سرد کردن آن نباشد تکلیف چیست
ج در صورت مذکوره سجده میکند بر آستین و یا دامن قبا و امثال آن و اگر متمکن از اینها
نباشد بر پشت دست خود سجده بکند س هر گاه معادن پیدا بشود آستین مقدم است
یا معادن ج ظاهر آنست که جامه مقدم است بر معادن چنانکه معادن مقدم است بر برف و لکن
در تقدیم پشت دست بر معادن اشکال است س تأخیر نماز در صورتی که ممکن از ما یصح
السجود بر آن در آخر وقت یا در وسط آن واجب است یا نه ج واجب نیست بلی جایز است بلکه احوط
است س هر گاه تربت بر پیشانی بچسبد چنانکه در حین عرق دار اتفاق میافتد و یا اینکه
تربت از میان کلاه و پیشانی بگذارد یا در سجده دویم رد کردن آن واجبست یا نه ج بلی اقوی
آنست که اکتفا بآن نکند بلکه منفک نماید تربت را در سجده ثانیه س سجده کردن بر گل چه

صورت دارد ج جایز نیست اگر اعتماد بپیشانی بران ممکن نباشد چنانکه اگر سجده کردن منحصر
بران باشد باید بایماء سجده کند بلکه احوط مراعات اقرب احوال بسجود و عدم اکتفا بمجرد ایماء است
بلکه پیشانی را بر گل بگذارد بدون اعتماد بران بلی بجهت سجدهٔ ثانیه جبهه را از گل پاک میکند و بعد
ازان سجدهٔ ثانیه را بجا میاورد چنانکه اگر پیشانی خاک الود شود در سجدهٔ اولی مثلا لازم نیست
تکاندن خاک ازان و بعد ازان سجدهٔ ثانیه را بجا بیاورد چنانکه اگر مانعی در پیشانی باشد
و نگذارد بشره بر ما یصح السجود برسد مثل چرک غلیظ و قیر و غیر ان باید پاک بکند چنانکه ازالهٔ
چنین مانع از نحو سجده گاه هم لازمست س هرگاه کلاه یا عرقچین یا زلف حایل باشد
از رسیدن بشره بسجده گاه بعد از اینکه جبهه را بهم گذاشت ایا برداشتن سر واجب است
یا نه ج بلی باید مانع را دفع نماید و لکن بکشیدن ان نه برداشتن و گذاشتن دوباره مگر انکه
ممکن نشود باید بردارد و بعد بگذارد س در بعضی اوقات اتفاق میافتد که پیشانی بسجده
گاه میرسد بجهت صلب بودن جای ان پیشانی رد میشود و دوباره گذاشته میشود چه صورت دارد
ج هرگاه اینحرکت بی اختیار باشد عیب ندارد چنانکه بعضی اوقات در صفوف نماز جماعت
بحرکت دادن دیگری هم اتفاق میافتد س هرگاه زمین گل باشد بطوریکه اگر بسجده
رود لباس او گل الود میشود تکلیف او چیست ج هرگاه گل الود شدن مستلزم ضرر
مالی یا بدنی شود در این صورت واجب نیست نشستن برای سجده بلکه ایماء کافیست چنانکه در
صورت لزوم عسر و حرج اشکالی در ایماء نیست و الا واجب است که سجده را نشسته بیاورد و ایماء کافی
نیست **مطلب ششم** در وجوب ذکر است در حال سجود س حکم وجوب ذکر را در حال
سجده بیان فرمایند ج حکم ان حکم ذکر رکوع است در همهٔ احکام از واجب و مستحب بودن
انفا و مگر انکه لفظ العظیم را بدل میکند بلفظ الاعلی و طمانینه لازم است بقدر ذکر واجب
و واجبست شروع کردن ذکر بعد از استقرار اعضای هفتگانه بکند و بعد از فراغ از او سر
بردارد و طمانینه بجا بیاورد بقدر مسمی و بعد ازان سجدهٔ ثانیه را بجا بیاورد س طمانینه بعد از

سجدهٔ دوم لازم است یا نه ج مستحب است لکن احوط انست که ترک نکند س مستحبات را بیان
فرمایند ج مستحب است تکبیر گفتن از برای شروع در سجود در حال قیام و از برای سر برداشتن از
سجدهٔ اولی و از برای فرود امدن برای سجدهٔ ثانیه و از برای سر برداشتن ازان و مستحب است تورک
نمودن در میان دو سجده و ان عبارتست از مایل کردن بجانب چپ یعنی بالای ران چپ نشستن و پای
راست را در اشکم پای چپ گذاشتن و هر دو را از طرف راست بیرون اوردن چنانکه متعارف
و برای زنها مستحب است که الیتین خود را بزمین بگذارند و ران خود را بلند نمایند بطوریکه دو
کف پاهای ایشان بر زمین نباشد و زانوها بپستان بچسبد هم در میان سجده تین و هم در حال
تشهد و مستحب است که در میان سجدتین بگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه و مستحب است
که پیش از ذکر سجود در هر دو سجده بگوید اللهم لک سجدت و لک اسلمت و علیک توکلت
وانت ربی سجد وجهی للذی خلقه و شق سمعه و بصره و الحمد لله رب العالمین تبارک الله احسن
الخالقین و مستحب است که در حال برخواستن اول عجز خود را بلند نماید در حالتی که دو کف دستها در
زمین گشاده باشد چنانکه وقت فرود امدن مستحب است اول دستهای خود را بر زمین بگذارد و برای
زنها مستحب است در حال سجده رفتن اول زانوها را بر زمین بگذارند و در وقت برخواستن بیک
مرتبه خود را راست از زمین بردارند و در حین بلند شدن بگوید بحول الله و قوته اقوم و اقعد
یا اللهم ربی بحولک و قوتک اقوم و اقعد و مستحب است نیز برای زنها که در حال سجود خودشانرا بر زمین
بچسبانند و ذراعهای خودشانرا بر زمین پهن کنند و اعضای شانرا بهم متصل کنند و مستحب است
برداشتن دو دست خود در حال تکبیر گفتن بنحویکه در تکبیرة الاحرام ذکر شد و مستحب است
اختیار کردن تسبیح کبری و تکرار ان و قطع کردن ان بر طاق نه بر عدد یکه جفت باشد و سه
دفعه یا هفت دفعه گفتن ان و دعا کردن در سجود از برای هر مطلبی که خواهد و گذاشتن
بینی بر چیزیکه سجده بران صحیح باشد و گذاشتن دو دست مقابل دو گوش رو بقبله در حالتیکه
چسبانده باشد همهٔ انگشتانرا بهم حتی انگشت ابهام و مستحب است تجنیح یعنی دستها را مثل دو بال

اورا است
مرغ گذاشتن در حال سجده و گذاشتن دو دست بر دو ران خود در حال نشستن را استر
واجب برحجب س هرگاه در حال نشستن نداند که آیا این نشستن با طمأنینه بعد از فراغ از
سجدتین است یا فرود آمدن از رکوع و این سبب میشود از برای شک در اینکه آیا سجدتین بجا
آورده ام یا نه چه صورت دارد ج باید بجا بیاورد هر دو را چنانکه اگر شک بکند در یکی هم
باید بجا بیاورد س هرگاه سجدتین بجا بیاورد و بعد از آن شک بکند که طمأنینه بقدر ذکر بجا
آمده یا نه چه صورت دارد ج اعتنا باین شک نکند چنانکه اگر شک بکند در اینکه ذکر بجا
آورده ام یا نه اعتنا نکند **باب هشتم در قنوت است** و در آن چند مطلب است **مطلب
اول** س آیا قنوت در رکعت دویم قبل از رکوع بعد از قرائت در هر نماز مستحب است یا نه
ج بلی مستحب مؤکد است و آن در هر نماز یکمرتبه است مکرر چند جا که در آنها مکررات
باید در رکعت اولی است اول نماز جمعه که در آن چند قول است و لکن اظهر آنست که در هر دو
رکعت آن مستحب است لکن در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت دویم بعد از رکوع دویم نماز
عیدین است که در آن نه قنوت است پنج در اولی و چهار در دویم و پیش از هر قنوت یک تکبیرات
سیم در نماز وتر است که آن یک رکعت است و قنوت در همان یک رکعت است و بسا او را اطلاق
مینمایند بشفع و وتر و مشهور ترک قنوت است در شفع و اثبات است در وتر و اظهر آنست
که در شفع نیز مستحب است **مطلب دویم** در نسیان قنوت است س هرگاه
قنوت را در رکعت دویم فراموش کند تا اینکه برکوع رود آیا بعد از رکوع جایز است بجا آوردن
آن یا نه ج بلی بعد از رکوع بجا میآورد و بعد سجده میکند و هرگاه متذکر نشود مگر
بعد از سجده قضا بکند آنرا بعد از نماز حتی در روایت صحیحه وارد است اینکه هرگاه دانسته
راه بخاطرش آید که در نماز قنوت نکرده رو بقبله میکند و قنوت را بجا میآورد و اگر عمداً ترک
بکند قضا ندارد س هرگاه شک بکند در قنوت که آیا بجا آورده ام یا نه چه بکند ج تدارک
میکند آنرا مادامیکه برکوع داخل نشده و شک بعد از آن اعتنا ندارد **مطلب سیم**

در قنوت

س آیا جهر بکند در قنوت یا اخفات ج مستحب است جهر بقنوت در هر نماز و در نماموم اشکال است اقرب
عدم جهر است س مستحبات آن را بیان فرمائید ج مستحب است که پیش از آن تکبیر بگوید
در حالتیکه دو دست خود را بلند کرده باشد پس در نمازهای پنجگانه یومیه نود و پنج تکبیر
مستحب است پنج از آنها برای قنوت است و این تکبیرات غیر از تکبیرات افتتاحیه است و مستحب
است که در قنوت دو دست خود را در محاذی روی خود نگاه دارد و پهن کند باطن آنها را بسوی
آسمان و قول است که دو انگشت ابهام را منفصل نماید از سایر انگشتان و مستحب است نظر کردن
بباطن کف دستهای خود و مستحب است طول دادن قنوت و جایز است دعا کردن برای مؤمنین و مؤمنات
باسامی ایشان و نفرین کردن بر کفار و منافقین باسامی ایشان س آیا قنوت بفارسی خواندن
جایز است یا نه ج جماعتی جایز دانسته اند و لکن احوط مراعات عربیت است و افضل آنست که
دعای مأثور از ائمه علیهم السلام را اختیار نماید خصوصاً کلمات فرج س آیا مسمای قنوت به چه
کافی است یا نه ج بلی کافی است حتی بسم الله یا الحمد لله یا لا اله الا الله یا صلوات فرستادن
هر چند یکمرتبه باشد س دعای عربی را در قنوت غلط خواندن چه صورت دارد ج عیب
ندارد هرگاه موجب تغییر معنی نباشد س در کلمات فرج و سلام علی المرسلین جزو دعاست
یا نه ج چون در بعضی روایات وارد است خواندن آن عیب ندارد **باب نهم در تشهد**
است و در آن نیز چند مطلب است **مطلب اول** سؤال آیا تشهد خواندن در رکعت دویم
بعد از سجده دویم در هر نماز و در رکعت سیم از مغرب و چهارم از نمازهای چهار رکعتی واجب است
یا نه ج بلی واجب است چنانکه واجب است نشستن و طمأنینه کردن در حالت تشهد دادن و لکن
رکن نیست پس ترک کردن آن عمداً مبطل نماز است نه سهواً س هرگاه فراموش کند آن را
محل تدارک آن کجاست بعد از تذکر ج مادامیکه داخل در رکوع نشده باشد هر چند
قد خم شده باشد که بحد رکوع نرسیده باشد بنشیند و تدارک نماید آنرا و ما بعد آنرا بر
فرض اینکه از رکوع رکوع سیم نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی باشد و بحد رکوع نرسیده باشد و اما

در تشهد

هرگاه

هرگاه بحد رکوع رسیده باشد و رکوع زایدی باشد مثل سیمی نماز دو رکعتی یا چهارمی نماز سه
رکعتی و نحو این باشد نماز باطل خواهد بود بواسطه زیادتی رکن پس باید نماز را بر این فرض
اعاده نماید س در اینصورت سجدهٔ سهو برای او لازم است یا نه ج لازم نیست چنانکه
قضای آن هم لازم نیست در صورت مزبوره و اگر داخل در رکوع شد و متذکر شد که تشهد نخوانده
بعد از نماز قضا میکند او را و دو سجدهٔ سهو هم بجا میآورد س آیا حکم بعض فراموش شده
حکم کل را دارد یا نه ج بلی فرق ندارد هرچند که صلوات باشد س اگر تشهد دوم را فراموش
کند تا داخل سلام واجب شود آیا برگردد تشهد را بجا بیاورد یا نماز را تمام کند و تشهد را قضا نماید
ج احوط آنست که برگردد و تشهد و سلام را بجا بیاورد بلکه سجدهٔ سهو نیز واجب است س
هرگاه تشهد دوم را فراموش کند و سلام بدهد و از نماز خارج شود و بعد بخاطرش آید این هم
حکم فراموش کردن تشهد اول را دارد یا نه ج بلی قضای آن با سجدهٔ سهو واجب است س
اگر قضای تشهد را بجا نیاورده حدث صادر شود نماز باطل میشود یا نه ج بلی اقوی بطلان نماز است
س هرگاه کسی شک کند در اتیان تشهد بعد از سجدتین تکلیف چیست ج مادامی که
شروع در برخواستن نکرده باشد تدارک میکند او را بلکه و همچنین است هرگاه شک او
در حال شروع برخواستن باشد و اما بعد از تحقق قیام اعتنا بشک نکند س اگر شک
بکند در تشهد اخیر چه کند ج تدارک میکند او را مادامی که داخل در سلام نشده باشد
س هرگاه نسیان کند تشهد نافله را و داخل در رکوع مابعد شود تکلیف چیست ج
در بعضی اخبار صحیحه وارد شده است که در اینصورت آن رکعت را بهم بزند و تشهد و مابعد او را
تدارک نماید و عمل بآن عیبی ندارد مطلب دویم س در تشهد مطلق شهادتین کافی
است یا نه ج اقوی آنست که مطلق شهادتین کافی نیست بلکه واجب است گفتن اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و بعد از آن لازم است
صلوة بر محمد و آل محمد فرستادن و احوط اینست که بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و اکتفا

کردن

کردن بغیر از این مشکل است و واجب است بهمین ترتیب باشد چنانکه مجزی نیست بجای اشهد اعلم گفتن
سؤال آیا واجب است که تشهد بلفظ عربی باشد یا نه ج بلی واجب است و اگر متمکن از آن نشود
هرچند بیاد گرفتن و نحو آن باشد ترجمهٔ آن را بدل آن بجا آورد و اگر از بعض آن عاجز باشد ترجمه
آن بعض را بجا بیاورد و اگر از ترجمه بالکلیه عاجز باشد از اذکار بقدر آن بجا آورد و اولی در
اینحال الحمد لله گفتن است و اگر از آن نیز عاجز باشد هرچند که بجهت ضیق وقت از تعلیم باشد
هرچند که خواندن بتبعیت غیر باشد پس جمیع اینها ساقط خواهد بود هرچند که احوط
نشستن است بقدر زمان تشهد خواندن یا گذرانیدن آن در ذهن مطلب سیم
در بیان مستحبات تشهد است سؤال مستحبات او را بیان فرمائید جواب مستحب است تورک
نمودن در حال تشهد چنانچه در طمانینه ما بین سجدتین و بعد از آن مذکور شد و مستحب است که نظر خود را
بدامن خود بیندازد در حال نشستن و مستحب است زیادات وارده حتی تحیات که وارد است
در تشهد اخیر و بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله گفتن و در اول هر دو تشهد و مکرر
گفتن الحمد لله بعد از خواندن تشهد اول و دوم دو یا سه مرتبه بلکه گفتن سبحان الله هفت مرتبه
و همچنین گفتن و تقبل شفاعته و ارفع درجته بعد از تشهد اول و صلوات آن بلکه بعد از
خواندن هر دو تشهد با صلوات آنها و لکن کافی است الحمد لله گفتن در ابتدای هر دو تشهد
از مستحبات یکی در آنها و مستحب است اینکه اقعا نکند و مراد از اقعا اینست که بالای پاشنه پاها
بنشیند و تکیه بسینه قدمهای پایش بکند باب دویم در بیان سلام است و در آن چند مطلب است
مطلب اول س آیا سلام جزو نماز است و واجب است یا نه ج اقوی این است که واجب
است بلکه جزو نماز است و باطل میشود نماز بترک کردن آن عمدا و همچنین اگر حدث صادر
شود قبل از آن یا در اثنای آن عمدا بوده باشد یا سهوا هرچند احوط اینست که تمام کند و بعد
از طهارت گرفتن نماز را اعاده بکند پس واجب است خارج شدن از نماز با تسلیم چنانچه واجب است
دخول در آن با تکبیر س کدام یکی از دو صیغه که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین

والسلام

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته مخرج است از نماز ج اقوی اینست که هر یکی مخرج اند و هر کدام
پیش گفت آن مخرج میشود و اند یگری واجب نیست بلکه مستحب است ولکن احوط آنست که هر دو را
بیاورد بترتیب مذکور س آیا عکس صورت ترتیب مذکور جایز است یا نه ج در آن اشکال
است و احوط ترک آنست پس اگر کسی مقدم بدارد دویمی را ترک میکند اولی را س آیا کلمه ورحمة
الله وبرکاته واجب است یا نه ج قول بوجوب آنها هست ولکن دلیلش ظاهر نیست بلی احوط است
که خوانده شود س آیا السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته هم مخرج میشد یا نه ج
مخرج نیست بلکه از توابع مستحبه تشهد آخر نماز است س هرگاه کسی شک بکند که آیا سلام
بجا آورده یا نه تکلیفش چیست ج هرگاه داخل در چیز دیگر نشده باشد مثل تعقیب نماز
یا تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم یا غیر آن باید تدارک بکند آنرا و اگر داخل در چیز دیگر شده باشد
یا منافی از منافیات نماز بعمل آورده و بعد از آن شک نماید اعتنا بآن شک نکند بلکه بنا را بر
خواندن سلام میگذارد مطلب دوم س توجه مصلی در حین سلام دادن بکدام
طرف مستحب است ج اگر مصلی منفرد باشد یک سلام رو بسوی قبله بگوید و مشهور اینست که
امام نیز چنین مینماید و بعضی گفته اند که اگر ما بین صف ایستاده باشد و سلام میگوید
بدو جانب و اگر ماموم باشد مشهور اینست که دو سلام میدهد بطرف خود و اگر در جانب چپ
او کسی نباشد یک سلام میدهد بجانب راست خود خواه در آن کسی باشد یا نباشد و بعضی
گفته اند که اگر بجانب چپ او دیواری باشد نیز دو سلام میکند و بعضی گفته اند که ماموم سه سلام
میکند که یکی برای رد سلام امام است و ایضا مشهور اینست که منفرد ایما و اشاره نماید
بدنباله دو چشم خود بجانب راست خود و امام بصفحه روی راست خود و باید در اینصورت رو را از قبله
برنگرداند و همچنین ماموم بالنسبة بدو طرف خود چنین مینماید و این احکام برای سلام مخرج از نماز
است پس هرگاه اکتفا بر السلام علیکم نماید آنرا [illegible] نماید بجوانب مذکوره و هم چنین هرگاه اکتفا
بآن دیگری کند و اما اگر هر دو را بیاورد پس اجراء این احکام در دویمی یا اینکه مخرج اولی است مشکل

است و همچنین اجراء آنها در اول بعد از آن آوردن دویمی اشکال دارد و بعید نیست اجراء
آن احکام در دویمی یا اینکه اول مخرج باشد بلکه گویا خلافی در میان علماء در این نیست س
بعضی از مستحبات سلام را بیان فرمائید ج مستحب است که قصد کند بسلام سلام بر انبیاء
و ائمه و ملائکه حفظه و مستحب است اینکه امام ماموم را نیز قصد کند علاوه بر آنها که ذکر شد
و همچنین قصد کند رد بر امام را و بر اشخاصیکه در طرف او باشند و بعضی گفته که مستحب است که قصد
کند مسلمین انس و جن را و آنچه از وجاهت نیست خصوصا در صیغه السلام علینا بطوریکه
مشتبه بدعا کردن از برای آنها باشد نه بقصد تحیت بر آنها بلکه هرگاه اینها قصد تحیت کند بسلام
بر آنها یا غیر آنها نماز باطل خواهد شد بلکه مقصود بقصد نمودن آنها یا غیر آنها بسلام مجرد
تصور آنها است در حین سلام گفتن در جمیع صور مقصد یکه مذکور شد س آیا واجب
است که سلام بصیغه عربی باشد یا نه ج بلی واجب است که بصیغه عربی باشد چنانکه در سایر
اذکار چنین است بطوریکه مذکور شد چنانکه واجب است با الف و لام تعریف باشد پس اگر بطور
تنکیر بدون الف و لام بجا آورد مجزی نخواهد بود بنا بر اقوی چنانکه واجب است یاد گرفتن آن اگر
نداند مثل سایر واجبات نماز از قبیل تشهد و قرائت و غیر آنها از اذکار واجبه و هم چنین واجب است
که در حال نشستن با طمانینه بجا بیاورد و مستحب است تورک در آن چنانچه در تشهد بیان شد
مطلب سیم در بیان لزوم سلام در نوافل است س آیا سلام خواندن در نوافل در هر
دو رکعت لازم است یا نه ج بلی لازم است در هر دو رکعت نه کمتر و نه زیادتر مگر در وتر
که سلام از یک رکعتی است بلی بنا بر قول بکفایت یک سلام برای دو نماز یعنی شفع و وتر سلام
در رکعت سیم اتفاق میافتد و مگر در نماز اعرابی که آن ده رکعت است بر هیئت نماز
صبح و ظهرین و سه سلام است س کیفیت آنرا بیان فرمائید ج اما در دو رکعتی آن در
رکعت اولی بعد از حمد هفت مرتبه سوره قل اعوذ برب الفلق و در رکعت دوم بعد از حمد
هفت مرتبه سوره قل اعوذ برب الناس و اما در رکعات باقیه آن پس در هر یکی از آنها از

جای نصر الله یکدفعه و قل هو الله احد بیست و پنج مرتبه و همچنین ترتیب هشت رکعت میخواند هر چهار رکعت
بیک سلام و بعد از فراغ هفتاد مرتبه میگوید سبحان الله رب العرش الکریم لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم **سؤال** آیا ترتیب در نماز واجبست یا نه **ج** بلی ترتیب در افعال و اذکار آن
واجبست باین نحو که اول نیت و بعد از ان تکبیرة الاحرام و بعد از ان قرائت و بعد از ان رکوع
و بعد از ان سجود و بعد از ان تشهد در رکعت دویمی و بعد از ان تشهد در رکعت سیم یا چهارم و بعد
از ان سلام پس هرگاه عکس ترتیب مذکور را کلا یا بعضا عمدا بجا آورد نمازش باطل است و اگر
رکنی را بر رکن دیگر مقدم بدارد عمدا و سهوا مبطل است و اما اگر رکنی را بر غیر رکن مقدم بدارد
سهوا مثل مقدم داشتن رکوع بر قرائت سهوا مبطل نخواهد بود و همچنین مقدم داشتن غیر
رکن بر غیر رکن دیگر سهوا **س** هرگاه ممکن باشد که اعاده نماید آنچه را که ترتیب بان حاصل
میشود واجبست یا نه **ج** بلی واجبست مثل آنکه مقدم بدارد سوره را بر حمد سهوا و بعد یادش
آید قبل از رکوع باید سوره را بخواند بعد حمد را **س** آیا موالات هم واجبست در نماز یا نه **ج**
بلی واجبست و آن عبارتست از اینکه چیزی فاصله در میان افعال و اقوال نماز نیاورد بطوری که محو
صورت نماز شود و همچنین نسبت باجزای افعال آن مثل موالات در قرائت یا تکبیر یا ذکر
یا تسبیح بالنسبه بآیات و کلمات و حروف پس هرگاه طوری باشد که موجب سلب اسم نماز و هیئت
آن باشد مبطل خواهد شد خواه عمدا حاصل شود یا سهوا و همچنین بالنسبه بقرائت و اذکار
موجب بطلان آنهاست هرگاه سلب اسم آنها کند **س** هرگاه انفصال موجب فوت موالات
عرفیه باشد باین معنی که پی در پی بجا نیاورد نه بمعنی ماحی صورت نماز بودن آیا مبطلست یا نه
ج بلی اگر عمدا باشد مبطل است نه سهوا **باب پانزدهم** در بیان تعقیب نماز است و
در آن دو مطلب است **مطلب اول** در معنی تعقیب است **س** معنی تعقیب چیست
ج تعقیب عبارتست از اشتغال بدعا و ذکر و نحو آن مثل تلاوت قرآن و بیاد آوردن نعمتهای
الهی یا گریستن از خوف عذاب در بعد از نماز بر وجهیکه شریک نکند با ان شغل دیگر را مثل اشتغال

در تعقیب

بصنعتی که منافی با تعقیب داشته باشد **سؤال** آیا نشستن در آن شرط است یا نه **ج**
احوط آنست که ترک نکند آنرا و اما اگر حاجتی داشته باشد در حالت راه رفتن نیز جایز است
و آن مستحب مؤکد است و فواید دنیویه و اخرویه بسیار دارد و افضل آن تسبیح فاطمه زهرا
علیها السلم است حتی اینکه وارد شده است از حضرت صادق علیه السلم اینکه بجا آوردن آن در هر روز
عقب هر نماز دوستر است بسوی خداوند عالم از هزار رکعت نماز و مشهور اینست که الله اکبر سی
و چهار مرتبه و الحمد لله سی و سه مرتبه و سی و سه مرتبه نیز سبحان الله بگوید باین ترتیب و مستحبست که بعد
از ان یکمرتبه لا اله الا الله بگوید **س** آیا دعا افضل است یا قرائت قرآن **ج** ظاهر
اخبار اینکه دعا افضل است و لکن بعید نیست که گفته شود که اوقات مختلف است بجهة
اقبال بدعا یا ذکر یا تلاوت قرآن و با فرض تساوی دعا افضل است **س** ابتداء دعا با چه
چیز مستحبست **ج** مستحبست ابتدا بسه تکبیر در حالتی که دو دست خود را بلند کند و پایین بیاورد
در هر تکبیر و بهتر آنست که کف دستها بطرف قبله و پشت آنها بجانب خود باشد و هر دفعه که بر میدارد
دستها را بگذارد آنها را بالای دو ران خود یا نزدیک آنها و از جمله تعقیبات گفتن لا اله الا
الله وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملک و له
الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر و یا اینکه بگوید الله اکبر لا
اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی
کل شیء قدیر لا اله الا الله وحده وحده و صدق وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده اللهم
اهدنی لما اختلف فیه من الحق باذنک تهدی من تشاء الی صراط مستقیم و از جمله آنها دعای
شیبه است که از اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که آنحضرت تعلیم او کرده است و آن اینست اللهم
اهدنی من عندک و افض علی من فضلک و انشر علی من رحمتک و انزل علی من برکاتک و از جمله
آنهاست دعای حفظ از نسیان و گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر صد
مرتبه یا سی مرتبه و از جمله آنهاست گفتن اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجرنی من النار و ارزقنی

الجنة وزوجنی من الحور العین و از جملهٔ آنها است خواندن آیة الکرسی و سورهٔ فاتحة الکتاب و آیهٔ شهد
الله انه لا اله الا هو والملائکة تا آخر آیه و آیهٔ قل اللهم مالک الملک تا آخر آیه و گفتن اعوذ بوجهک
الکریم وعزتک التی لا ترام وقدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا والآخرة ومن شر الاوجاع
کلها ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و از جملهٔ آنها دعائیست که مختص حضرت سید الشهداء
علیه السلام است که خواندن آن بعد از فریضه موجب فتح و فرج و غلبه بر دشمن و آسانی کارها و
قضای دین و شرح صدر و تلقین شهادتین است نزد موت و موجب رفاقت آنحضرت است در آخرت
در همسایگی آنحضرت در بهشت و آن اینست اللهم انی اسألک بکلماتک ومعاقد عرشک وسکان
سمواتک وارضک وانبیائک ورسلک ان تستجیب لی فقد رهقنی من امری عسر فاسألک ان
تصلی علی محمد وآل محمد وان تجعل لی من امری یسرا و غیر آنها که در کتب ادعیه ماثور است س
آیا فاصله شدن میان تعقیب و نماز دادن چه صورت دارد ج فاصله شدن بچیزی حتی بنافله خواندن
مکروه در نماز مغرب که تقدیم نافله مغرب افضلست از تکبیرهٔ مذکوره و تسبیح فاطمه زهرا علیها
السلام س حالات تعقیب را بیان فرمائید ج مستحبست نشستن در تعقیب مثل حالت
تشهد و با طهارت و رو بقبله بودن و تورک و مراعات محلی که نماز خوانده شده در آن و ترک
کردن هر چیزی که مبطل است س هرگاه شک کند در عدد تکبیر تسبیح فاطمه زهرا علیها
السلام یا در عدد تحمید یا در عدد سبحان الله آن بنا را بر چه بگذارد ج هرگاه در محلی
شک کند یعنی شک او مثلا در عدد تکبیر بشود و هنوز داخل در الحمد لله نشده است
همچنین باید بیاورد مشکوک را و اگر تجاوز از محل کرده باشد اعتنا بشک نکند س هرگاه
فراموش کند چیزی را از اذکار تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام چه صورت دارد ج اعاده
نمیباید پس از آن مابعد آنرا مثلا اگر فراموش کند چیزی را از الحمد لله تا فارغ بشود از سبحان
الله و بعد بخاطرش آید باید بجا بیاورد آنچه فراموش کرده است از الحمد لله بعد از آن تمام سبحان
الله که سی و سه عدد است اعاده نماید بخلاف اینکه چیزی زیاد بکند بر عدد مذکور سهوا ضرر ندارد

ودر

ودرست از آن زیاده برمیدارد و ترتیب بعد از آن بجا میآورد هرگاه زیاده در مرتبهٔ آخیر نباشد
لکن اولی بنا گذاشتن بر یکی است و اتمام آن مثل اینکه زیاده سهویه در تکبیر باشد بنا را بر یک
تکبیره میگذارد و اتیان مینماید سی و سه تکبیره را و از گذشته قطع نظر مینماید و همچنین بالنسبه
بزیاده سهویه در الحمد لله و اما زیاده سهویه بالنسبه بسبحان الله مضر نخواهد بود مطلب
دوم در استحباب مطلق سجود است سؤال ثواب مطلق سجود را فی نفسه و مشروعیت آنرا بیان
فرمائید ج سجود فی نفسه مستحب و مشروع است بلکه از اعظم عبادات است بلکه در اخبار وارد است
که عبادت کرده نمیشود خدا را بمثل سجود و عملی نیست شد بدتر بر ابلیس از اینکه آدمیزاد را در حال
سجده ببیند و در روایت است که حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام در سه شبانه روز یک سجده
نمود و حضرت امام زین العابدین علیه السلام سجده کرد بر سنگ بری تا آنکه شمرده شد از آنحضرت
هزار مرتبه لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا و مستحب است بالخصوص سجده
شکر بعد از نماز و در آن تاکید بسیار است و اولی اینست که آنرا آخر تعقیبات قرار بدهد تا شکر شود از
برای توفیق همه آنها و اخبار در مغرب مختلف است و شاید تقدیم سجدهٔ شکر بر نافله در آن بهتر است هر چند بنا
تعقیبات را بعد از نافله بجا آورد اولی است و اگر اعاده نماید سجدهٔ شکر را بعد از تعقیبات اولی خواهد
شد و ظاهر اینست که سجدهٔ شکر بعد از نوافل نیز مستحب است بلکه برای هر نعمتی که تازه میشود مستحب است
بلکه برای تذکر هر نعمتی نیز مستحب است چنانکه مستحب است طول دادن سجدهٔ شکر بقدر استطاعت
و طریقه آن اینست که بگستراند دو ذراع خود را بر زمین و بچسباند سینهٔ خود را بر زمین پس از آن
دو طرف روی خود را بر زمین پس از آن دو طرف روی خود را بخاک بگذارد اول جانب راست بعد
از آن جانب چپ را پس از آن دوباره سجده کند و شرط نیست نشستن میان دو سجده و بعضی شرط دانسته
اند گذاشتن اعضای هفتگانه را بر زمین و آن احوط است و همچنین مستحب است که بعد از سجدهٔ شکر مسح نماید
با کف دست راست خود بموضع سجود و بکشد آنرا از دست راست بروی خود و هم با دست چپ مثل دست راست
س آیا گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است شرط است یا نه ج اقوی آنست که

شرط

شرط نیست س ذکر این سجده را بیان فرمائید ج اقل آن سه مرتبه شکراً لله گفتن است و در روایتی صد مرتبه شکراً گفتن است و اگر بخواهد عفواً عفواً بگوید نیز باک ندارد و دعا و ذکرهای ماثوره در سجده نیز بسیار است چنانکه در کتب ادعیه مفصلاً نوشته شده است
س حالات و افعال و اقوالی که در نماز برای زنها بخصوص مستحب است بیان فرمائید ج
مستحبات بر زنان زیور و خضاب کردن برای نماز و اخفات در اقوال نماز و جمع نمودن مابین دو قدم خود در حال قیام و چسبانیدن پستانهای خود را با دو دست خود بسوی سینه‌های خود در حال قیام نیز و گذاشتن دست خود را بر ران خود در حال رکوع چنانکه گذشت و اینکه بر نگردانند زانوی خود را بسوی عقب خود بخلاف مردها و مستحب است بر زن که ابتداء بر نشستن کند از برای سجود و بچسبانند اعضای خود را در آن حالت ولیکن خود را در آن حالت بزمین نچسبانند و خود را در روی زمین نگاه ندارند و عجز خود را بلند نکنند چنانکه هر گاه بخواهند برخیزند و اگر از برای سجود بخواهند فرود آیند نیز بنشینند چنانچه تربع برای ایشان در حال نشستن مستحب است در حال تشهد و غیر آن و کیفیت تربع در باب قیام ذکر شد بخلاف مرد که در حق او تورک مستحب بود مطلقا مگر در حال نشستن حاصل از فرود آمدن از قیام

طرف سیم در لواحق است و در آن چند باب است باب اول در نماز جماعت و در آن چند مطلبست مطلب اول س جماعت در نمازهای واجبی مستحب است یا نه
ج بلی مستحب است خصوصاً در یومیه خواه ادا باشد یا قضا خواه تمام باشد یا قصر و فضیلت نماز جماعت زیاد است خصوصاً در حق همسایه‌های مسجد بلکه در حق هر کسی که اذان را بشنود بلکه در خبر است که فضیلت جماعت بر فرادی بیست و چهار درجه یا بیست و پنج درجه یا بیست و هفت درجه یا بیست و نه درجه است و اینکه یک رکعت با جماعت مقابل بیست و چهار رکعت است هر رکعتی دوست‌تر است نزد خداوند عالم از عبادت چهل سال بلکه نماز جماعت افضل است از نماز فرادی در مسجد کوفه که یک نماز در مسجد کوفه مقابل

در نماز جماعت است

هزار نماز است پس نماز جماعت افضل است از هزار نماز بلکه وارد شده است که افضل است از دو هزار نماز بلکه هر گاه نماز در پشت سر عالم واقع بشود که نماز با او مقابل هزار نماز است پس ثواب آن مضاعف میشود بلکه اگر در مسجد جامع واقع بشود که نماز در آن مقابل صد نماز است و با قدوه عالم درک کرده شود که نماز با او مقابل هزار نماز است پس اجر آن مضاعف میشود بواسطه ضرب عدد ثواب آن در صد این همه بر فرض آنست که ماموم متعدد نباشد و اگر متعدد باشد و زیاده از ده باشد پس اگر همه آسمانها کاغذ باشند و دریاها مرکب و اشجار قلم گردد و جن و انس و ملئکه کاتب باشند هر آینه نتوانند که احصای ثواب یک رکعت از آن نماز را بنویسند نسئل الله التوفیق س نمازی که واجب بشود بسبب نذر و شبه آن و نماز احتیاط و طواف با جماعت خواندن آن چه صورت دارد ج اقوی جواز است در جمیع صور مذکوره بلی احوط ترک آنست س
کسی که قرائت او صحیح نباشد و ترک تعلیم گرفتن کند حتی در صورت ضیق وقت از یاد گرفتن با جماعت خواندن او واجبست یا نه ج بلی واجبست که چنین کسی با جماعت بخواند س
جماعت در نوافل جایز است یا نه ج مشروع نیست مگر در نماز استسقا و عیدین و نماز معاده و آن است که کسی منفرد نماز خوانده باشد جایز است که دوباره با جماعت بخواند
س در نماز عید غدیر جماعت چه صورت دارد ج بعضی قایل شده اند بجواز جماعت در آن ولکن اقوی ترک آنست س نماز جماعت با چند نفر منعقد میشود
ج بیک ماموم هر چند زن هم بوده باشد بلکه بعید نیست انعقاد آن با یک طفل نابالغ بشرط اینکه ممیز باشد س آیا امامت طفل جایز است یا نه ج جایز نیست بنا بر اقوی مگر در حق اطفال س آیا مجنون میتواند امامت بکند یا نه ج
صحیح نیست امامت مجنون در حالت جنون مگر ادواری که در حالت افاقه میتواند امامت بکند بنا بر اقوی س علاوه بر عدالت امام اثنی عشری بودن آن شرط است یا نه
ج بلی شرط است که امام عادل و اثنی عشری باشد چنانکه باید ولد الزنا هم نباشد س

آیا زن میتواند امامت بکند یا نه ج صحیح نیست امامت زن مگر برای زنها چنانکه جایز نیست
امامت خنثی نسبت بمرد س کسی که مبتلای مرض جذام یا برص بوده باشد جایز است امامت
او یا نه ج اقوی جواز است حتی برای غیر مجذوم و مبروص اگرچه مکروهست بغیر مثل خود
س امامت اعمی بر صاحب چشم و عمیان چه صورت دارد ج اقوی جواز است س
اعرابی یعنی اهل بادیه را امامت کردن برای اهل بلد جایز است یا نه ج اقوی جواز است
مطلقا حتی برای اهل بلد مگر اینکه فاقد بعض شروط امامت باشد بلی احوط ترک جماعت است
مطلقا س امامت اغلف یعنی کسیکه ختنه نشده باشد جایز است یا نه ج اظهر عدم
جواز است اگر مقصر باشد در ترک ختنه س کسی را که حد شرعی زده شود امامت او چه
صورت دارد ج بلی جایز است بشرط تحقق توبه و ظهور صلاح او ولکن مکروه است س امامت
امّی و صاحب لحن بر غیر مثل خودشان جایز است یا نه ج جایز نیست س مراد از امّی کیست
ج کسی است که تمام قرائت یا بعض از آنرا نمیداند چنانکه صاحب لحن کسی است که غلط بخواند بسبب
تغییر دادن حرف یا حرکت آن س امامت تمتام و فأفا جایز است یا نه ج اظهر جواز امامت
ایشان است مطلقا س آیا واجبست بر لال که اقتدا کند بغیر یا نه ج واجب نیست بلکه
میتواند که منفرد نماز بخواند چنانکه کیفیت آن ذکر شد **مطلب دوم** س اگر میان
امام و مأموم حایلی باشد که مانع از رؤیت بشود مثل دیوار و پرده اقتدا در اینصورت جایز است
یا نه ج جایز نیست زیرا که شرط است در صحت نماز جماعت اینکه حائل میان امام و مأموم
نباشد بلی اگر حائل بطوری باشد که مانع از رؤیت امام نباشد مثل پنجره و دیوار کوتاه اقوی
در اینصورت جواز است اگرچه مقتضای احتیاط است که هیچ حایل نباشد س اگر حائل
مانع از رؤیت امام باشد تنها در حال نشستن اقتداء در اینصورت چطور است ج جواز
اقتداء محل اشکال است و احوط ترک است س اگر حایل از قبیل انسان باشد که غیر
مأموم است یا حیوان باشد که مانع از دیدن امام باشد چه صورت دارد ج اظهر عدم جواز است

مگر آنکه متصل بصفی باشد که امام را مشاهده نماید یا بصفی که بعد از چنین صفی باشد و هکذا
س اگر حایل ظلمت یا غبار بوده باشد چه صورت دارد ج عیب ندارد چنانکه اگر مانع عدم
بصر باشد مضر نخواهد بود س اگر مانع پرده باشد که بسیار نازک باشد بطوریکه جثه امام
و هیئت آن دیده میشود چه صورت دارد ج خالی از اشکال نیست و احوط ترک است هرچند
که ظاهر کلمات بعض فقها جواز است بلکه بعید نیست استنباط آن از بعضی روایات این باب
س آیا این حکم شامل است مطلق مأموم را خواه مرد باشد یا زن یا مختص بمردان است ج
این احکام مختص بمردان است پس حایل مضر نیست بصحت نماز زنها پس هرگاه امام مرد باشد
پس صحیح است نماز زن هرچند میان او و امام دیواری بوده باشد اگرچه احوط ترک است س
فاصله میان امام و مأموم چه قدر باید بشود ج مشهور در تحدید مقدار دوری که مضر نباشد
اینست که عرفا صدق کند اینکه مأموم پشت سر امام یا در یکی از دو جانب او ایستاده است پس فصل
بسیار ما بین امام و مأموم جایز نیست مگر بسبب کثرت صفها و بعضی گفته اند که فاصله زیادتر از مقدار
یک گام نباشد و این احوط است و عبره در گام بما بین سجده گاه مأموم و پشت قدم امام است
س آیا تکبیر گفتن اهل صف دوم یا سوم پیش از صف اول و هکذا جایز است یا نه ج
اگر مهیای نماز باشند صف اول جایز است که صف اخیر احرام ببندند و احوط اینست که صبر کنند
تا صف پیش تکبیر بگویند بقدریکه اتصال معتبر در صف جماعت حاصل آید س هرگاه
دو نفر در صف اول قصد انفراد نمایند یا غیر نماز بخوانند نماز کسانیکه از طرف ایشان واقع شده
اند تا آخر صف چه صورت دارد ج عیب ندارد بلی بغیر از دو نفر که عرفا اتصال صف بهم
بخورد جماعت را بهم میزند چنانکه در غیر صف اول خالی بودن طرفین با بقای صف جلو عیب
ندارد و همچنین اگر در غیر صف اول طرفیکه سمت امام است باقی باشد با عدم خلو جلو اهل
سمت مذکور خالی بودن جلو و عکس سمت مأموم هم عیب ندارد خلاصه مناط بهم نخوردن صفت عرفا
و اینکه از جمله صفهای جماعت شمرده شود در عرف و از جمله مصلین بجماعت س دیوار یا منبر یا

ستون بعضی از مساجد که بسیار عریض میباشد در میان صفوف واقع شده باشد چه صورت دارد ج
عیبی ندارد اگر صف اول که مقدم است بر آنها متصل باشد و اگر مرد و زن هر دو باشند پس مرد
در جنب است و زن عقب مرد می ایستد و همچنین عبد مقدم بر زن می ایستد س هرگاه
زن پیشنماز زنان شود در کجا بایستد ج اگر زن یک نفر باشد در پهلوی زن می ایستد و اگر زیاد
باشند در میان صف اول می ایستد چنانکه اگر عراة نماز جماعت بخوانند امام ایشان که برهنه میباشد
در میان صف می ایستد لکن اینها نماز را نشسته بخوانند و زانوی امام تنها مقدم باشد بر زانوی مأمومین
مطلب سیم س هرگاه محل ایستادن امام بلندتر از مأموم باشد نماز مأموم چه صورت دارد
ج در صورت مذکوره نماز مأموم باطل میشود اگر زیاده بر مشروع باشد س هرگاه در
مثل دامنه کوه که پستی و بلندی آن سرازیری باشد امام در سمت بلندی ایستاده باشد
و مأموم در طرف پستی چه صورت دارد ج ضرر ندارد س بلندی مقام امام که ضرر دارد آیا به چه حد
است ج اقوی آنست که کمتر از یک وجب مضر نیست خصوصا در مکانیکه سراشیب باشد
اگر چه احوط آنست که زیاده از مقدار یک انگشت بلند نباشد س بلندی جای مأموم چه
صورت دارد ج عیبی ندارد هر چند که در بالای بام بوده باشد و امام در صحن خانه بوده
باشد و احوط اینست که مراعات تساوی بشود مگر اینکه مکان تنگ باشد س مقدم بودن
مأموم بر امام چه صورت دارد ج جایز نیست و اما مساوی بودن ضرر ندارد لکن احوط مراعات
تأخر است س هرگاه امام و مأموم هر دو مرد باشند کدام طرف امام افضل است برای
ایستادن مأموم ج افضل جانب راست است اگر مأموم یک نفر باشد چنانکه اگر مأموم زیاده
از یک نفر بوده باشد پشت سر می ایستد و زن مطلقا پشت سر می ایستد و اگر مرد و زن هر دو
باشند پس مرد در جنب است و زن عقب مرد می ایستد و هم عبد مقدم بر زن می ایستد
س اعتبار در مساوات به چه چیز است ج پشت قدم است پس اگر پشت قدمهای امام و مأموم برابر
باشند حکم بصحت میشود هر چند انگشتان مأموم یا زانو یا سر او مقدم شود بر امام و احوط تأخر

اوست از امام در جمیع اعضا مطلب چهارم س آیا متابعت امام در افعال واجب است یا نه
ج بلی واجب است و تقدم بر او در رکوع و سجود و قیام و قعود جایز نیست بلکه بعضی بر آنند که اگر مساوی
با امام شود ثواب جماعت نخواهد داشت بلکه باید متأخر شود س هرگاه مأموم عمدا پیش از
امام سر از رکوع بردارد چه صورت دارد ج مشهور اینست که صبر مینماید تا اینکه امام باو برسد
لکن این حکم محل اشکال است و اولی و احوط آنست که نیت انفراد نماید بلی اگر سهوا بردارد رجوع بکند
س هرگاه در اینصورت ترک کند رجوع را نماز او محکوم بصحت است یا بطلان ج احوط اعاده
نماز است چنانکه متابعت مشهور در صورت عمد احوط باین معنی که صبر نماید تا امام باو برسد
و اعاده نماید آن نماز را سؤال هرگاه پیش از امام رکوع نماید چه صورت دارد ج مثل مسئله
سر برداشتن است بتفصیل گذشته چنانکه حکم چنین است در سجده اگر پیش از امام سر بردارد
یا سر بسجده گذارد س متابعت در اذکار لازم است یا نه ج اشهر و اظهر عدم وجوب است
بلی احوط است این در غیر تکبیرة الاحرام است و اما در تکبیرة الاحرام تقدم جایز نیست و متفرع
بر اینست اختیار کردن مأموم در قنوت غیر آن دعائی که امام اختیار کرده باشد و اختیار مأموم
تنها حمد را در رکعت سیم و چهارم در صورتیکه امام تسبیحات اربعه بخواند س مفارقت از
امام بدون عذر اگر قصد فرادی نکند چه صورت دارد ج جایز نیست مگر در مثل تشهد و
قنوت برای کسیکه در رکعت دوم امام را درک کرده باشد که رکعت سیم امام دوم او میباشد
که تشهد و قنوت را بجا میآورد و اما مفارقت با قصد انفراد در صورت معذور بودن مثل آنکه
بول یا دردی عارض شود جایز است س مفارقت با قصد انفراد بدون عذر چه صورت دارد
ج محل خلاف است اظهر و اشهر جواز است س عدول از فرادی بجماعت چه صورت
دارد ج محل اشکال است و احوط ترک آنست س هرگاه مأموم مفارقت کند واجب است بر او
تمام نمودن نماز یا نه ج بلی واجب است که از همان موضعیکه مفارقت کرده است تمام نماید پس اگر قبل از
قرائت مفارقت نماید خواندن قرائت لازم است و اگر بعد از قرائت مفارقت کند رکوع مینماید و

اگر در اثناء قرائت قصد انفراد کند ما بقی قرائت را بخواند و هکذا هر چند که احوط از سر گرفتن قرائت

است س مفارقت کردن در سلام چه صورت دارد ج ظاهر اینست که خلافی در جواز آن

نیست هر چند عذری نباشد و قصد انفراد هم لازم نیست بلی قصد اتمام نیز نباید کرد س

هرگاه کسی دو نماز ظهرین مثلاً بخواهد که هر دو نماز را با یک نماز امام بخواند چه صورت دارد

ج بعضی اشکال کرده اند و لکن ظاهر اینست که عیب ندارد **مطلب پنجم** س

ماموم را لازم است بعد از اقتداء با امام عادل قرائت خواندن یا نه ج لازم نیست بلکه اشهر این

است که حرام است در دو رکعت اولی از نماز جهریه وقتیکه قرائت یا همهمه امام را بشنود و هرگاه

نشنود قرائت یا همهمه امام را مستحب است بر ماموم خواندن قرائت و تسبیح هم جایز است چنانکه مستحب

است تسبیح در دو رکعت اولی از نماز اخفاتیه تا اینکه فارغ بشود امام از قرائت خواندن و در غیر

دو رکعت اولی احوط بلکه اظهر ترک قرائت و اختیار تسبیحات اربعه است س هرگاه کسی از ماموم در صف

مخالف باشند قرائت ساقط است یا نه ج ساقط نیست بلکه واجب است اگر آهسته بخواند

و اگر تلفظ ممکن نشود در دل خود بگذراند و اگر شده در خوف مقتضی ترک بالمره بشود چنانکه

هرگاه در حال رکوع ملحق بشود مثلاً یا مقتضی ترک بعضی از قرائت بشود چنانکه هرگاه

در اثناء قرائت ملحق بشود ترک بکند نمازش مجزیست و اعاده لازم نیست هر چند احوط است

این در صورتی است که تقیه واجب بشود و اما در جائیکه واجب نیست بلکه مستحب است پس اکتفا نکند

با آن نماز یکه قرائت در آن فوت شده و مستحب است که اول در خانه خود مثلاً نماز بخواند بعد از آن

بنماز ایشان حاضر بشود چنانکه مستحب است که قرائت را قبل از ایشان تمام کند و مشغول ذکر بشود

مطلب ششم س فریضه که مختلف باشد با فریضه امام مثل ظهر بعصر یا عکس

آن و مثل آنکه مختلف باشند در عدد رکعات مثل مغرب بعشا و مثل ظهر و عصر مسافر

بظهر و عصر حاضر یا بعکس و همچنین اقتدا کردن اداء بقضا و عکس آن جایز است یا نه ج

بلی جایز است و قول باشتراط توافق در رکعات ضعیف است س اقتدا در نماز یکه مختلف باشد نوعاً

با نماز امام مثل نماز میت با آیات جایز است یا نه ج جایز نیست س اقتدای متنفل بمتنفل جایز است

یا نه ج در غیر نماز استسقاء و عیدین مشروع نیست س اقتدای طفل نابالغ بنابالغ

چه صورت دارد ج جایز است س اگر امام عبد عادل باشد جایز است اقتدا کردن

حر با او یا نه ج آزاد بودن در امام شرط نیست بلکه مجرد عدالت شرط است بلی مکروه است

امامت بنده برای آزاد ها مگر برای اهل و عیال خود چنانکه مکروه است امامت مسافر از برای

حاضر و بالعکس س مراد از کراهت در این موارد چه چیز است ج قلت ثواب است از جماعتهای

دیگر نه اینکه ثواب آن کمتر از فرادی میباشد و کراهت امامت مسافر برای حاضر و بالعکس مخصوص

است بصورتیکه نماز حاضر و مسافر مختلف بوده باشد در رکعات بنابر اقوی پس اقتدا در

نماز صبح و مغرب مکروه نیست س هرگاه امام مسافر باشد و ماموم حاضر بعد از فراغ امام

از نماز جایز است بر ماموم که اقتدا کند در باقی همان نماز با امام دیگر یا نه ج بلی کسیکه نزدیک

او باشد و اهل عدالت باشد جایز است خصوصاً اگر امام او را مقدم نماید س از برای

ماموم میکه نمازش زیاد تر از امام باشد انتظار سلام امام افضل است در حق او یا اتمام نماز ج

افضل انتظار است باین معنی که صبر نماید تا اینکه امام سلام را بدهد بعد از آن برخیزد و جایز است

که پیش از آن برخیزد و در این هنگام افضل برای امام اینست که سلام ندهد بلکه مشغول بذکر

شود تا اینکه ماموم با و برسد و سلام را با او بدهد **مطلب هفتم** در بیان بعضی از مستحبات

است س بعضی از مستحبات نماز جماعت را بیان فرمائید ج مستحب است که تخصیص بدهند

صف اول را بعلما و فضلا و زهاد و عباد و بخصوص مستحب است که افضل ایشان در افضل

مواضع بایستد و آن جائی است که نزدیک با امام باشد و بعد از آن طرف راست صف اول

و بعد از آن طرف چپ آن و بعد از آن صف دوم و هکذا تا آخر و بعد از آن غیر افضل در غیر افضل

بعد از ایشان اطفال نابالغ بعد از آن زنها و بعضی گفته اند که امام میایستد در محاذی وسط

صف اول و بعضی گفته اند که در طرف چپ صف اول بایستد تا اینکه طرف راست صف بهم رسانند

برای ماموین و ایضا مستحبست ایستادن در محاذات امام در هر صف که اتفاق افتد چنانکه مکروهست
تنها ایستادن ماموم در صف با وجود وسعت صفهای پیش و هم چنین مستحبست راست کردن
صفوف و دوش بدوش ایستادن ماموین و بستن گشادگی صفها و مستحبست بر امام امر
نمودن ماموین بتسویهٔ صفوف **س** هرگاه صف برای ماموین تنگ بشود آیا جایز است
که یکنفر یا دو نفر بصف پیش یا بصف عقب بکشند یا نه **ج** هرگاه مستلزم ادبار قبله نشود
جایز است و ایضا مستحبست برخواستن وقتیکه قد قامت الصلوة گفته شود برای جماعت و
بعضی قائل شده اند باستحباب قیام وقت حی علی الصلوة گفتن و مستحبست برای امام که تکبیرات
افتتاح را آهسته بگوید مگر تکبیرة الاحرام اگر بلند گفتن آن مستحبست بلکه بلند گفتن جمیع
اذکار بطوریکه ماموین بشنوند و برای ماموین مستحبست آهسته خواندن اذکار بطوریکه
امام نشنود و مستحبست برای ماموین الحمد لله رب العالمین گفتن بعد از فراغ امام از فاتحه و
وقتیکه از رکوع سر بر میدارد عوض سمع الله لمن حمده و مستحبست اینکه امام دعا کند بصیغه
جمع بقصد ماموین و بیاموزد مامومین و ایضا مستحبست برای امام که مراعات کند اضعف
ماموین را در طول ندادن اذکار و قنوت و تشهد چنان طولی که موجب تنگی ایشان
نشود و مستحبست نیز که از جای خود حرکت بجای دیگر نکند تا اینکه همهٔ ماموین حتی آنهائیکه
در اثنای نماز ملحق شده اند نماز را اتمام کنند و هم چنین مستحبست برای منفرد در نماز اینکه
اعاده کند نماز را با جماعت خواه امام بشود خواه ماموم بنیت استحبابا و احوط بلکه اقوی مراعات
وحدة نماز است مثل ظهر با ظهر و عصر با عصر **س** هرگاه نماز را با جماعت خوانده باشد
و جماعت دیگر برپا شود جایز است اعادهٔ همان نماز با جماعت ثانیه یا نه **ج** اولی عدم جواز
اعاده است خصوصا هرگاه در آن جماعت دویمی نماز نخوانده نباشند مگر نماز آیات و هم چنین
است اگر دو نفر یا بیشتر نماز را فرادی کرده باشند و بعد از آن همان نماز را بخواهند بجماعت
اعاده کنند بر فرض اینکه یکی از آنها امام باشد و دیگری ماموم و نیز مستحبست برای منفرد هرگاه

در اثنای

در اثنای نماز او جماعت منعقد شود اینکه قصد نافله کند و در دو رکعتی سلام بدهد و ملحق بجماعت
شود و اگر در رکعت سیم باشد بعد از رکوع یا چهارم عدول و جواز قطع هر دو خالی از اشکال نیست
و اگر شخص مشغول بنافله خواندن باشد و جماعت منعقد شود اگر اتمام و ادراک جماعت ممکن باشد
چنین میکند و الا قطع میکند و ملحق بجماعت میشود و مکروهست نافله خواندن وقتیکه اقامه گفته
میشود برای جماعت **مطلب هشتم** در بیان اولویت امام وقت نزاع **س** کدام یک از دو
امام اولی است بتقدیم بر فرض خواهش هر یک امامت را **ج** صاحب خانه هرچند با جاره بوده
باشد اولی است از غیر او و امام راتب در مسجد اولی است از دیگری و اگر این دو نفر اذن بدهند
بدیگری کراهة امامت زایل میشود خصوصا اگر غیر افضل باشند و جماعتی گفته اند که هاشمی
اولی است و شاید مراد اولویت بعد از اخراج ماسبق باشد و مشهور بعد از هاشمی مقدم داشتن
اقرء است بر اعلم و بعضی قائل شده اند بتقدیم اعلم و افقه و این اظهر است و بعضی تفسیر کرده اند
اقرء را بکسیکه اعرف باشد بر ادا قرائت و ادا حروف از مخارج و بعضی تفسیر کرده اند بکسیکه
اکثر تلاوت باشد و بعد از اعلم کسیکه اسبق باشد از جهة هجرت مقدمست و بعضی تفسیر کرده اند
او را بکسیکه اسبق باشد در اسلام یا در هجرت بدار الاسلام یا از اولاد ایشان باشد و
بعد از او پیرتر مقدم است و بعضی او را تفسیر کرده اند بکسی که پیرتر در اسلام باشد و مشهور
اینست که این تراجیح در صورت اختلاف ماموینست و اگر ماموین اتفاق بر یکی داشته باشند
او اولی خواهد بود چنانکه اگر اتفاق کرده باشند بر انکار یکی امامت نباید بکند و بعید نیست قول
بعدم کراهت اگر چنانچه افضل باشد و انکار ماموین در صورت افضلیت اعتبار ندارد و
بعضی گفته اند که امامت کسیکه ماموین او را کاره باشند و تنفر از او داشته باشند مکروه
است **مطلب نهم** در بیان موارد ادراک جماعتست **س** ادراک نماز جماعت با چه
حاصل میشود **ج** ادراک میشود جماعت با دراک امام در رکوع باینمعنی که قبل از شروع
نمودن امام برداشتن سر از رکوع ادراک رکوع بکند حتی در نماز جمعه و اولی اینست که بقدر

افل واجب نکونبرزیرا که نماید پس اگر شک کند در ادراک مقدار لازم بکند باین معنی که رفت برکوع و امام
برخواست و مأموم شک کرد که آیا مقدار لازم از رکوع را ادراک کرده یا نه محکوم بعدم ادراک است
شرعا و باید بهم بزند رکوع را **س** هرگاه کسی داخل مسجد بشود و بترسد از فوت ادراک رکوع
بسبب تأخیر اقتدا آیا جایز است که در همان مکان خود تکبیر بگوید بقصد جماعت در حالتیکه رو
بقبله باشد یا نه **ج** بلی جایز است پس در حال رکوع کم کم برود تا ملحق بصف بشود و هم چنین
جایز است که بعد از رکوع و سجود برود تا برسد بصف و اولی اینست که پاها را از زمین بکشد نه اینکه
گام بردارد **س** هرگاه کسی ادراک رکوع نکرد جایز است که تکبیره بگوید و سجده کند با امام
و برخیزد و بهمان تکبیر اکتفا کند و رکعت اول محسوب نماید همان حالت قیام بعد از سجده را یا نه
ج بلی مستحب است این طور کردن و قول هست بکفایت کردن همان تکبیره و زیادتی رکن را مغتفر
نموده اند و اظهر اینست که تکبیره را تجدید نماید و لکن مقتضای احتیاط اینست که در فرض مذکور داخل
نماز نشود و اگر داخل شد و امام را در سجده درک کرد احوط اینست که نماز را اتمام کند و بعد از آن
اعاده نماید چنانکه مستحب است در صورتیکه ادراک نکند امام را مگر بعد از تمام شدن سجود اینکه تکبیر
بگوید و بنشیند و تشهد بخواند با امام و بعد از سلام دادن امام برخیزد و نماز را منفردا اتمام کند
و احتیاج باعاده تکبیر نیست بنا بر اقوی **مطلب دهم** **س** حکم سبقت گرفتن امام
بمأموم را بیان فرمائید **ج** هرگاه مأموم داخل بشود و ببیند که امام در رکعت دوم یا
زیاده از آنست تکبیر بگوید و داخل در نماز بشود و آنرا رکعت اول خود قرار بدهد پس اگر ادراک
کند امام را در رکعت سیم و یا چهارم بر تقدیر تمکن از خواندن حمد و سوره واجبست که بخواند و
اگر تنها حمد را متمکن است اکتفا بحمد تنها میکند و اگر مظنه قدرت کرد و شروع بقرائت نمود
در اثنا قرائت امام برکوع رفت قطع کند قرائت را و ملحق شود بامام و اگر خواندن سوره سبب باشد
که امام را درک نکند اکتفا بحمد تنها میکند **س** هرگاه داخل شد در رکوع با امام و بعد از قیام
از سجده مردد شد که آیا رکعت سیم امام است یا دوم و قادر بر تعیین نشد آیا حمد خواندن بر او

وجب

واجب است یا نه **ج** بعید نیست حکم بسقوط فاتحه در این صورت هر چند که احوط خواندن است بقصد
قربت مطلقه **س** هرگاه کسی داخل شود و امام را در قیام بیابد و نداند که رکعت چندم است چه بکند
ج صبر بکند تا امام برکوع برود و در رکوع ملحق باو بشود چنانکه احوط در درک رکعت اخیره اینست
که ملحق نشود مگر وقتی که امام تکبیر رکوع میگوید **س** هرگاه امر دایر شود مابین خواندن سوره و
قنوت کدام یکی را بخواند **ج** سوره را مقدم بدارد **س** حکم دو رکعت اخیره در این صورت
چیست **ج** مثل سایر نمازها است در مخیر بودن مابین تسبیح و قرائت و قول بوجوب قرائت
ضعیف است **س** کسی که در رکعت دوم درک بکند امام را جایز است که قنوت و تشهد را بخواند
یا نه **ج** بلی مستحب است متابعت مأموم در آنها هر چند که بر او واجب نیست و تربع نماید در این تشهد
باین معنی که کف پاها را از زمین بکذارد و زانوها را بلند بکند و دو دست خود را بزمین بگذارد
بحالت انتظار برخواستن و اولی سبحان الله گفتن است عوض تشهد خواندن
و اگر رکعت آخر امام باشد اولی اینست که صبر نماید تا امام فارغ شود از نماز و بعد از آن برخیزد
و اگر قبل از آن برخیزد حاجت بقصد انفراد ندارد **مطلب یازدهم** **س** هرگاه
در اثنای نماز امام را عارضه رو بدهد مثل آنکه بمیرد یا بیهوش شود یا ظاهر شود که بی طهارت
بوده یا حدثی صادر بشود یا از دماغش خون بیاید بطوریکه موجب بطلان نماز بشود تکلیف
مأمومین چیست **ج** کسی بجا امام میگذارند هر چند غیر از مأمومین بوده باشد و عدول
باو مینمایند و در این صورت هر کس حکم نماز خود را دارد اگر امام مطابق باشد در نماز با مأمومین
با هم تمام میکنند و اگر امام مسبوق باشد مأمومین تمام میکنند و امام تنها نماز خود را اتمام
میکند و همچنین در صورت عروض یکی از اسباب بطلان نماز بر امام مستحب است که کسی را نایب خود
قرار بدهد و اگر نکند بر مأمومین مستحب است و هم چنین جایز است که همه تنها تنها نماز خود را اتمام
نمایند و مکروه است تقدیم کسی که اقامه صلوة را درک نکرده باشد خصوصا کسی که در رکعت
دوم یا سیم ملحق شده باشد بجماعت **مطلب دوازدهم** در بیان ظهور فسق یا کفر امام

بعد از

بعد از نماز س هرگاه بعد از نماز ظاهر شود که امام فاسق یا کافر بوده یا طهارت نداشته
آیا بر مأمومین لازم است اعاده نماز یا نه ج لازم نیست چنانکه لازم نیست بر امام اعلام
کردن بر مأمومین بی طهارت بودن خود را بلی عمداً اقدام جایز نیست و حکم همچنین است اگر ظاهر
شود که نمازش بقبله نبوده است س هرگاه در اثنای نماز ظاهر شود یکی از امور مذکوره تکلیف
مأمومین چیست ج نماز مأمومین صحیح است لکن بعد از ظهور حال قصد جماعت نکنند
س مخالفت مأموم با امام در مسائل فرعیه چه صورت دارد ج ضرر ندارد بلکه مخالفت
در مسائل این نماز بخصوص که اقتدا در آن واقع گردیده است نیز ضرر ندارد مگر آنکه در نفس
عمل مختلف باشند بنحوی که نماز امام در نزد مأموم محکوم بفساد باشد تقلیداً یا اجتهاداً پس
هرگاه مأموم اعتقاد کند حرمت نماز جمعه را جایز نیست که اقتدا کند در آن بکسی که واجب میداند لکن حکم
بفسق امام نمیشود کرد در اینصورت س هرگاه کسی نماز جمعه را واجب تخییری بداند آیا جایز است
که اقتدا کند بکسی که واجب عینی میداند آنرا یا نه ج بلی جایز است خصوصاً بنا بر اکتفا بقصد
قربة و اگر امام جمع کند ما بین ظهر و جمعه بجهة احتیاط صحت اقتدا خالی از اشکال نیست و مقتضای
احتیاط ترک آنست س هرگاه کسی وارد شود بنماز جماعت و امام را نشناسد و عدالت او را
احراز نکرده باشد و لکن از ملاحظه کثرت مأمومین علم یا مظنه قریب بعلم بر عدالت حاصل
میکند آیا جایز است که اقتدا کند یا نه ج اگر علم حاصل کند بعدالت اشکال در اقتدا
ندارد و اما در مظنه محل تامل است و احوط ترک اقتدا است س عدالت بچه چیز
شناخته میشود ج یا خود شخص از کثرت مخالطت و مجالست احراز میکند و یا باشیاع
علمی یا بشهادت عدلین **باب دوم** در مبطلات نماز است و در آن چند مطلب است
مطلب اول در عدم جواز قطع نماز واجب است بدون عذر س آیا جایز است
قطع کردن نماز واجب بدون عذر شرعی یا نه ج جایز نیست و لکن با عذر جایز است مثل
خوف از جانوری یا دشمنی و مثل منفرد است قطع کردن اما اگر بترسد بر یکی از مأمومین که

در اینصورت جایز است قطع کردن نماز و اولی اینست که نافله را نیز بعد قطع نکند **مطلب دوم**
در بیان مبطلات نماز است س چیزهایی که مبطل نماز است بیان فرمائید ج باطل میشود
نماز بحدث خواه عمداً و خواه سهواً باشد و خواه قهراً و بدون اختیار مگر نسبت بمسلوس و مبطون
و مستحاضه چنانچه بیان آنها گذشت و هر چند صدور حدث بجهة نسیان تسلیم باشد و خواه اعتقاد
داشته باشد که در حال نماز است یا نه و احداث با انواع آنها ذکر شده در سابق و ایضاً باطل میشود
نماز بتکلم بدو حرف یا زیاده عمداً هر چند که حرف دوم اشباع از حرکه حرف اول حاصل بشود و مثل
دو حرف است یک حرفی که مفهم معنی باشد مثل قِ و عِ و اما سهواً پس باطل نمیکند بلکه دو سجده سهو
بجا میآورد بقصد وجوب بعد از فراغ از نماز و فرق ندارد میان اینکه فراموش کند بودن در نماز را یا نه
س آیا با تنحنح نماز باطل میشود یا نه ج باطل نمیشود اگر چه قصد تفهیم مطلبی داشته باشد
چنانچه جایز است قصد فهماندن مطلبی بذکر و قرآن مثل آیات قرآن و اذکار چنانچه برمستان
بخواند فادخلوها بسلام و اما آه کشیدن پس اگر تولید دو حرف یا زیاده بکند باطل میشود مگر آنکه
بجهة خوف خدا باشد لکن خالی از اشکال نیست و ناله کردن اگر بدو حرف باشد مبطل است و الا فلا چنانچه
مبطل نیست مد دادن حروف مد و لین هر چند که زیاد مد بدهد و همچنین قرآن و دعا که حرام نباشند
در اثنای نماز خواندن باطل نمیکند مادامی که مستلزم محو صورت نماز نشود و از جمله مبطلات فعل
کثیر است و معیار آن بنا بر اظهر محو صورت نماز است باینکه اهل عرف بگویند که این نماز نیست
یا از نماز بیرون رفته بسبب ملاحظه کثرت افعال متخلله در اثنای نماز و بنا بر این فرق میان عمد و
سهو نمیباشد لکن مشهور اینست که حصول فعل کثیر سهواً مبطل نماز نیست و آن فعل کثیری است که
محو صورت صلوة نکند س کشتن مار و عقرب و بیان موذیات و شمردن رکعات و تسبیحات با سنگ
ریزه و انداختن سنگ برای اعلام شخصی برای مطلبی و شیر دادن بچه را در حال تشهد و دست
بهم زدن برای توجه کسی بسوی او یا سر فرو کردن برای آن یا کلاه و عرقچین انداختن چنانکه از نصوص
و فتاوی رخصت بآنها فهمیده میشود چه صورت دارد ج امور مذکوره هر چند کشف میکند

از توسعهٔ امر و تنگ نشدن کار بر عبا لکن لازم است در همهٔ احوال که این امور ماحی صورت صلوة نشود و منافات با موالات عرفیه که بمعنی پی در پی بجا آوردن اجزای آنست نداشته باشد اینست که اخبار وارد شده است در کشتن مار و رخصت مقدار یک گام برداشتن نزد زیاده و همچنین در ورود عا اینکه نماز را اعاده کند اگر شستن آن طول بکشد س اگر شک کند در کثیر بودن فعل و عدد آن حکمش چیست ج حکم بصحت نماز است چنانکه هرگاه فعل کثیری باشد که منافاة با موالات عرفیه داشته باشد بدون محو صورت صلوة عمداً مبطل نماز است نه سهواً چنانچه از جملهٔ مبطلات نماز اکل و شرب است مطلقا بنا بر اظهر و بعضی گفته اند که بطلان مشروط است بحصول فعل کثیر س فرو بردن بقیهٔ غذا که در بیخ دندان یا در دهن مانده باشد چه صورت دارد ج ظاهر اینست که ضرر نداشته باشد چنانکه اگر پارچه نبات در دهن نگاه دارد و آب شود و ببلعد ضرر ندارد بلکه بعضی گفته اند که اگر تکبیرة الاحرام بگوید و لقمه را فرو ببرد ضرر ندارد س هرگاه کسی قصد روزه فردا را داشته باشد خواه واجب خواه مستحب و خوف از طلوع فجر داشته باشد در حال خواندن نماز وتر میتواند آب بخورد یا نه ج این آب خوردن استثنا شده است پس اگر آب نزدیک باشد میرود و میخورد و بر میگردد و نماز را تمام میکند بعضی در مطلق نوافل جایز دانسته اند مطلقا س در مسئلهٔ اکل و شرب فرق میان عامد و ساهی هست یا نه ج اینها که ذکر شد حکم عامد بود و اما ناسی پس اشکالی در عدم بطلان نماز او نیست در صورتیکه مستلزم محو صورت صلوة نباشد و از جملهٔ مبطلات نماز خندیدن با قهقهه است عمداً هر چند بدون اختیار صادر شود اگر متذکر نماز بوده باشد و اما اگر نسیان کرده باشد در نماز بودن را موجب بطلان نماز نمیباشد بنا بر احوط اگر نگوئیم اظهر و تبسم مطلقا یعنی عمداً و سهواً مورث بطلان نیست س گریه کردن در نماز مبطل است یا نه ج اگر از ترس خداوند عالم و آتش جهنم بوده باشد عیب ندارد و اگر برای امر دنیوی مثل تلف مال و فوت موبد و مادر و احبا باشد هر چند بی اختیار حاصل شده [illegible] بنا بر اقوی چنانکه اقوی بطلان نماز است در صورتیکه گریه بجهة

یعنی مطلقا حتی [illegible] سهواً باشد [illegible] مبطل است

حصول امر دنیوی بوده باشد هر چند دلیل مسئله مختص ببطلان در صورت گریه برای فوت امر دنیوی است و بعضی فتوی داده اند که مبطل آنست که صوت داشته باشد و احوط اجتناب از گریه کردن است مطلقا و همچنین است تباکی کردن و از جملهٔ مبطلات نماز التفات کردن است بتمام بدن از قبله عمداً هر چند از مابین مشرق و مغرب بیرون نرود س التفات کردن بروی تنها چه صورت دارد ج هرگاه بنظر پشت سر باشد مبطل است و اگر بمشرق و مغرب باشد مبطل نیست هرگاه التفات فاحش نشود و الاشکال اشکال است و احوط ترک آنست س التفات بچشم چه صورت دارد ج موجب بطلان نیست مطلقا بلی مکروه است س هرگاه التفات سهواً یا قهراً بشود مثل آنکه کسی از میان صف بگذرد و او را بر گرداند یا بخوان چه صورت دارد ج احوط اینست که حکم عامد دارد در این ملاحظهٔ تفصیل سابق باید کرد چنانکه جاهل هم چنین است پس اگر التفات در همه صور مستلزم ادبار یا استقبال عین مشرق یا عین مغرب بشود اقوی بطلان نماز است و از جملهٔ مبطلات آمین گفتن است بعد از خواندن حمد عمداً خواه آهسته بگوید خواه بلند و اما از روی تقیه مبطل نخواهد بود بلکه گاه میشود که واجب میشود س بر فرض وجوب هرگاه ترک نماید نمازش صحیح است یا نه ج نمازش صحیح است لکن معاقب است و از جملهٔ مبطلات تکفیر است یعنی دست بستن در نماز عمداً نه تقیه خواه قصد تادب بشود یا خضوع و اما اگر سهواً صادر بشود احوط اعادهٔ نماز است هر چند اقوی عدم وجوب اعاده است چنانکه هرگاه در مقام تقیه ترک کند احوط بطلان نماز است هر چند اقوی صحت است س آیا در تکفیر فرق هست میان آنکه بالای ناف بگذارد یا پایین آن یا دست راست را بالای چپ بگذارد یا عکس آن یا نه ج فرق ندارد چنانکه فرق ندارد میان آنکه بی حایل بشود یا با حایل و همچنین است بالای ذراع بگذارد یا کف یا بالای کف یا بالای بازو چنانکه احوط اجتناب است از آن در همه حالات حتی حال تشهد و جلوس هر چند معهود نیست نزد مشرعین آن و از جملهٔ مبطلات زیاد کردن جزئی یا نقصان کردن آن در نماز از روی عمد نسبت باجزاء غیر رکنی و اما اجزاء رکنیه

عمدا وسهوا وزیاده ونقصان مبطل است چنانچه باطل میشود در بعض صور شك در رکعات
چنانچه تفصیل انها خواهد امد انشاء الله تعالی **مطلب سیم** در بیان مکروهات که
در مبطلات احوال صلوة است **سؤال** مکروهات مذکوره نماز را بیان فرمائید **ج** مکروه
است مدافعه کردن بول وغایط وباد در نماز اگر عروض انها پیش از دخول در صلوة باشد
واما اگر در اثنای نماز عارض شود یکی از انها وباد در تنگی وقت بشود کراهت ندارد بلی
اگر حبس انها موجب ضرر باشد جایز است که قطع کند نماز را هر چند وقت مضیق باشد **س**
هرگاه شخص بداند که اگر در صورت مدافعه مکروه وضو را بشکند محتاج بر تیمم خواهد شد
چنانکه در سفر اتفاق میافتد چه صورت دارد **ج** حکم بکراهت بر این فرض محل تامل هست
بلکه شکستن ان بر این فرض محل اشکال است وایضا مکروه است بازی کردن بریش
ودهن دره کردن واه کشیدن باکثر از دو حرف متولد شدن ازان واروق زدن وتمطی
کردن وان عبارت است از میل بطرف پشت وبیرون اوردن سینه بر پیش وکج کردن گردن
یا میل کردن بیکی از دو طرف مثل شخص هوا زده ومکروهست شکستن انگشتان ودر حالت
خواب الوده گی وکسالت نماز کردن وپف کردن موضع سجود بشرط انکه دو حرف بیرون نیاید
وبصاق ونخامه در اوردن ودست بر کمر زدن وپوشیدن خف تنگ واستعجال در نماز وهر انچه
منافی باخضوع وخشوع باشد **مطلب چهارم** در بیان وجوب رد سلام در اثنای
نماز است **س** هرگاه کسی سلام کند بر مصلی واجبست رد جواب ان یا نه **ج** بلی واجب
است رد کردن مثل ان مثل انکه بگوید السلام علیکم در جواب کسی که بگوید السلام علیکم
وعکس ان جایز نیست بلکه احوط مراعات مماثلة است مطلقا حتی در تعریف وتنکیر چنانکه
احوط اینست که ترك نماید زیادتی ورحمة الله وبرکاته را **س** اگر کسی بمصلی بگوید علیك
السلام رد جواب ان واجبست یا نه **ج** اظهر عدم وجوب رد است واحوط اینست که رد
کند بسلام علیك یا سلام علیکم بقصد دعا یا قران واحوط ازان اعاده نماز است بعد از

اتمام

اتمام وهم چنین است اگر غلط باشد مثل سلام علیك یا سلام ملك یا سلام مالك یا سام علیکم
واحتیاط در اینها اکد است بلکه اظهر اعتبار مماثلة است در افراد وجمع پس رد میکند مثل
اولی را بسلام علیك واخیر را بسلام علیکم **س** تحیات دیگر غیر از سلام مثل صبحك الله بالخیر
ومساك الله بالخیر والله یعینك وخدا حافظ وغیر انها چه صورت دارد **ج** جایز نیست رد بسلام
ونیز بغیر ان بلی جایز است بلفظ قران وبقصد قران یا بقصد دعا لکن مقتضای احتیاط انست
که جواب را بصیغه خطاب نیاورد والا اعاده نماز نماید **س** ایا بر رد کننده واجبست که بشنواند
جواب سلام را یا نه **ج** بلی واجبست **س** اگر سلام کند بر جماعتی برد بعضی ساقط میشود
یا نه **ج** ساقط میشود خواه همه ایشان مشغول نماز باشند یا بعضی دون بعضی چنانچه
وجوب مختص نیست بغیر مصلین مگر انکه مقصود بخصوص غیر مصلین باشد **س** هرگاه غیر
مصلین زودتر جواب داد رد بر مصلی جایز است یا نه **ج** جایز نیست واما اگر هر دو یکدفعه
رد کنند ضرر ندارد واگر هر دو شروع برد نماید یکی زودتر خلاص کرد باید دیگری قطع نماید گر
زیاده بر یکحرف مانده باشد **س** اگر شخص خارج جواب بدهد از مصلین مجزی میشود یا نه
ج مجزی نخواهد بود بلکه اگر از جمله انجماعت طفل ممیز بوده باشد اکتفا برد او نیز خالی از
اشکال نیست واحوط اینست که مکلف بقصد دعا رد نماید اگر مصلی باشد **س** هرگاه
مصلی جواب سلام را عصیانا ترك نماید نمازش صحیحست یا نه **ج** نمازش باطل نمیشود مطلقا
در هر حالت که باشد **س** وجوب رد سلام فوریست یا نه **ج** بلی فوریست لکن اتمام ایه
یا کلمه منافی فوریت نیست عرفا **س** هرگاه فوریت را ترك کند پس از ان جواب بدهد نمازش
باطل است یا نه **ج** نمازش باطلست هرگاه تاخیر منافی فوریت عرفیه باشد **س** سلام
کردن بر مصلی چه صورت دارد **ج** نزد بعضی مکروه است لکن مشهور استحباب انست واین
اقوی است هر چند ترك سلام بکلمه که مشتمل بر غلط باشد اولی است بجهة انکه موجب تشویش
قلب مصلی است **س** در حمام سلام کردن چه صورت دارد **ج** انچه از اخبار ظاهر میشود

کراهت

کراهت است س بعد از عطسه کردن الحمد لله گفتن در حال نماز چه صورت دارد ج
مستحب است بلکه تسمیت عاطس مؤمن هم مستحب است در حال نماز مثل آنکه بگوید یرحمک
الله چنانکه اگر مصلی عطسه کند و کسی بگوید باو یرحمک الله جایز است که در جواب او
بگوید یغفر الله لک یا بگوید یهدیک الله و یصلح بالک و غیر ذلک **باب سیم** در سهو و
شک است و در آن مطالب چند است **مطلب اول** س آیا نماز باطل میشود بزیاد
شدن یک رکعت یا زیادتر عمداً و سهواً یا نه ج بلی باطل میشود هر گاه قبل از رکوع رکعت
زاید بخاطرش نیاید تا فارغ شود از نماز خواه نشسته باشد پیش از آن بمقدار تشهد بر فرض
نخواندن آن در رکعت پیش خواه نه چنانکه فرق ندارد که زیاده در رباعی باشد یا ثلاثی
یا ثنائی و اما اگر قبل از رکوع بخاطرش آید که این رکعت که در دست دارد رکعت زاید است مینشیند
و تشهد میخواند و سلام میکند نمازش صحیح است س هر گاه یک رکعت از نماز ترک کند چه
صورت دارد ج هر گاه عمداً ترک نماید نمازش باطل است و اگر سهواً ترک کند و بخاطرش
بیاید قبل از اینکه منافی بعمل آورده باشد بجا میآورد رکعت فراموش شده را بعد از آن دو
سجدهٔ سهو بجا میآورد برای زیادتی سلام و اگر منافی بعمل آورده باشد پس اگر آن منافی بوده باشد
که عمداً و سهواً مبطل است مثل حدث و فعل کثیر بلکه ماحی صورت صلوة باشد
نماز باطل میشود و اگر آن منافی چیزیست که عمداً مبطل است نه سهواً مثل تکلم اقوی اینست که تمام
میکند و اعاده لازم نیست مطلقا نه در وقت و نه در خارج وقت بلی سجدهٔ سهو برای کلام بجا و
زیادتی سلام بجا میآورد **مطلب دوم** در ذکر موارد وجوب سجدهٔ سهو است س
سجدهٔ سهو در چند مورد واجب است ج چند موضع از آن ذکر یافت در تکلم و تشهد و سجد
و از جملهٔ آنها سلام بیجا است سهواً و از جملهٔ آنها صورت شک میان چهار و پنج است بعد از اکمال
سجدتین و از جملهٔ آنها است قیام در موضع قعود و بالعکس و بعضی قائل شده است باینکه سجدهٔ
سهو واجبست بجهت هر زیاده و نقصان لکن اقوی استحباب است بلی عمل کردن بمقتضای این قول احوط

است و محل سجدهٔ سهو بعد از سلام دادن است خواه برای زیادتی باشد خواه برای نقیصه س آیا
تشهد و سلام در آن واجب است یا نه ج بلی واجب است و احوط بلکه اقوی تخفیف دادن است در آنها مثل اینکه
بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم
س آیا ذکر در سجدهٔ سهو واجب است یا نه ج بلی واجب است ذکر در حال سجده و احوط بلکه اقوی
اکتفا کردن است بآنچه در اخبار وارد شده است و آن اینست که بگوید در سجده بسم الله و بالله اللهم
صل علی محمد و آل محمد یا اینکه بعوض صلوات مذکوره بگوید و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بجای
صلوات بگوید السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته س آیا سجدهٔ سهو با عضاء هفتگانه
واجب است یا نه ج بلی بلکه احوط مراعات سایر امور معتبره در سجدهٔ نماز است س آیا مبادرت
بسوی سجده بعد از سلام واجب است یا نه ج واجب است و اگر فراموش نماید هر وقت که بخاطرش آید فوراً
بجا میآورد و نمازش صحیح است چنانکه اگر عمداً تاخیر کند و یا بالمره ترک کند نیز نماز محکوم بصحت است س
تکبیرة الاحرام در آن واجب است یا نه ج واجب نیست و لکن جماعتی فتوی باستحباب داده اند بلی
مستحب است برای امام که اول تکبیر بگوید بجهت اعلام مامومین و بعد از رفع رأس نیز مستحب است چنانچه
در بعض اخبار وارد شده است س آیا بگذشتن وقت فوت سجده ساقط میشود یا نه ج
اظهر عدم سقوط سجده است س آیا سجدهٔ سهو متعدد میشود بتعدد اسبابش یا نه ج بلی متعدد
میشود خواه متحد الجنس باشند خواه مختلف الجنس بلی متعدد نمیشود بتعدد کلمات منسوب الیه کر
متذکر نشود در اثنای آنها و اگر متذکر شود پس از آن نیز سهواً تکلم نماید متعدد میشود س آیا
سجدهای متعدده را ترتیب موجب آوردن واجب است یا نه ج واجب نیست بلکه اولی است
مطلب سیم س شک در عدد رکعات نماز در رکعتی و سه رکعتی و دو رکعت اولی از آن
و غیر آن مثل شک کردن میان اینکه رکعت اولی است یا ثانی است و هکذا چه صورت دارد ج
باطل میشود نماز بسبب شک در امور مذکوره بلی شک در اجزاء اینها موجب بطلان نمیشود بنا
بر اظهر بلکه باید جزء مشکوک را تدارک نماید مادامی که داخل در جزء دیگر نشده باشد و اما

بعد از دخول در جزء دیگر چیزی بر او نمیباشد نمازش صحیح است بلی در مقام اول هرگاه تدارک نکند نماز باطل
میشود س شک در نماز آیات چه صورت دارد ج موجب بطلان است هرگاه در رکعات
باشد و در رکوعات بنا بر اقل باید گذاشت اگر شک در آنها راجع بشک در رکعات نباشد
مثل آنکه شک بکند در اینکه رکوع پنجم رکعت اولی است یا اول رکوع رکعت دویم است و اما اگر
شک کند در اینکه رکوع کرده یا نه رکوع میکند هرگاه در محلش باشد و اگر از محلش بگذرد
بنا بر وقوع میگذارد س هرگاه کسی نداند که چند رکعت خوانده تکلیفش چیست
ج فکر میکند اگر بجایی نرسید نمازش باطل میشود خواه نداند که چه نمازیست که میکند
یا اینکه نداند که رکعت چندم است از نماز یا احتمال جمیع رکعات را بدهد **مطلب چهارم**
در بنا بر شکوکی است که بنا بر آنها باید گذاشت س صور شکوک عامة البلوی که دانستن آنها لازم
است بر مکلف یاد گرفتن آنها چند است ج شک در دو رکعت اخیره از نماز چهار رکعتی
نه صورت است اول شک میان دو و سه بعد از رفع رأس از سجدتین است که بنا را بر سه میگذارد
و نماز را تمام میکند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا میآورد یا یک رکعت ایستاده
و سزاوار است که هر دو نماز احتیاط را بجا بیاورد و مقدم بدارد یک رکعت ایستاده را بر
دو رکعت نشسته و احوط اینست که نماز را مع ذلک اعاده نماید و اگر قبل از اکمال سجدتین باشد
کند اقوی بطلان نماز است اگرچه شک او بعد از اتمام ذکر سجدهٔ ثانیه بوده باشد دویم
شک مابین سه و چهار در هر حالتی که باشد بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام میکند و دو رکعت
نماز احتیاط نشسته بجا میآورد و یا یک رکعت ایستاده و مقتضای احتیاط جمع است میان هر دو نماز احتیاط
چنانکه احوط مقدم داشتن یک رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته است سیم شک میان
دو و چهار و آن محکوم ببطلان است اگر قبل از اکمال سجدتین باشد چنانکه گذشت و اگر بعد
از اکمال سجدتین باشد بنا را بر چهار میگذارد و بعد از اتمام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده
بجا میآورد س اکمال سجدتین بچه حاصل میشود ج اقوی حصول آنست برفع رأس از

سجده

سجدهٔ ثانیه نه باتمام ذکر آن چهارم شک میان دو و سه و چهار و آن موجب بطلان نماز است اگر قبل
از اکمال سجدتین باشد چنانکه گذشت و اگر بعد از اکمال سجدتین باشد بنا را بر چهار میگذارد
و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا میآورد و دو رکعت نشسته و مشهور آنست که مخیر است در تقدم
و تأخر هر کدام که میخواهد و اگر این شک را بعد از قیام نماید مینشیند و عمل مینماید به نحو مذکور
و این در فرض آنست که شکش در رکعات گذشته بوده باشد نه آنکه در آنچه در دستش است
که قیام را برای آن کرده بود و الا نمازش باطل است و سجدهٔ سهو لازم نیست پنجم شک میان چهار
و پنج است بعد از اکمال سجدتین چنانکه گذشت بنا را بر صحت میگذارد و تمام میکند نماز را
و دو سجدهٔ سهو بجا میآورد س هرگاه این شک در حال قیام باشد چه صورت دارد ج
مشهور اینست که رکعت را بهم میزند و مینشیند پس شک او برمیگردد بسوی شک در میان
سه و چهار پس بنا را بر چهار میگذارد و تشهد و سلام را میخواند و احوط آنست که هر دو نماز احتیاط را
بجا بیاورد و سجدهٔ سهو هم بکند و احوط از آن آنست که بعد از علاج شک نماز را اعاده نماید
س هرگاه شک مذکور بعد از رکوع قبل از اکمال سجدتین اتفاق افتد چه باید کرد و آیا
فرق هست در اینکه سر از رکوع برداشته باشد یا نه ج بنا را بر صحت میگذارد و نماز را تمام
میکند و فرق هم ندارد لکن احوط اینست که همان نماز را اعاده نماید ششم شک مابین سه و
پنج است در حال قیام بعضی فتوی بصحت نماز داده اند باین معنی که قیام را میشکند پس شک او
راجع میشود بسوی شک در مابین دو و چهار پس بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و
عمل شک میان دو و چهار را بعمل میآورد که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد این باشد لکن
لکن اظهر و اقوی در صورت مذکوره بطلان نماز است اگرچه احوط آنست که علاج شک را
بطریق مزبور بکند بعد از آن اعادهٔ نماز کند هفتم شک میان سه و چهار و پنج است در حال
قیام نیز قیام را بهم میزند و می نشیند و شک او راجع میشود مابین دو و سه و چهار پس بنا را
بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و عمل شک مابین دو و سه و چهار را بعمل میآورد هشتم

در مثل

در مثل این صورت اخیره لکن در حال رکوع بنا را بر صحت میگذارد بنا بر وجهی و نماز را تمام میکند
و یک رکعت احتیاط بجا میآورد هر چند که احوط اعاده نماز است نهم شک میان پنج و شش است
در حال قیام اینجا هم میرود نشیند پس شک او راجع میشود میان چهار و پنج و مرتب میشود
بر او حکم ما بین چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین لکن در اینجا دو مرتبه سجده سهو میکند یکی برای
شک ما بین چهار و پنج و دیگری برای قیام بیجا بنا بر احوط و این منتهای صور شک است پس
شک در غیر این فرض و بالا اثر از آن مبطل نماز خواهد بود بلکه اظهر و اقوی بطلان نماز است
در صور هفتم و هشتم و نهم چنانکه در صورت ششم مذکور شد پس باید نماز را اعاده کند و حاجت
بعلاج نیست در هیچیک از صور مذکوره س هرگاه شک کند بعد از دخول در محل دیگر در
اینکه آیا شک سابقش مبطل نماز بوده یا نه مثل اینکه شک بکند در رکعت سیمی اینکه
شک او در رکعت سابقه ما بین دو و سه بعد از اکمال سجدتین بوده یا پیش از آن بنا بر چه
باید گذاشت ج بنا را بر صحت میگذارد س هرگاه شکی عارض شود و لکن کیفیت آن را
نداند چه صورت دارد ج هرگاه منحصر باشد در اقسام صحیحه بر طبق همه آنها عمل مینماید
که آن دو رکعت از قیام است و دو رکعت نشسته و سجود سهو است پس از آن اعاده مینماید از
باب احتیاط و اگر منحصر نباشد بلکه نداند آنرا اصلا و راسا اعاده میکند نماز را زیرا که نمی
داند که چند رکعت نماز کرده س آیا احکام شک که عبارت از بنا گذاشتن و نماز احتیاط
خواندن و سجده سهو بجا آوردن بوده باشد بمجرد حصول شک مترتب میشود بر آن یا باید شک
مستقر باشد ج شک که عبارت از برابر بودن طرفین است بعد از استقرار است یعنی
که باید تروی بکند اگر یکی از دو طرف را علم یا مظنه حاصل نمود عمل بر آن میکند و اگر در همان
شک مستقر ماند بعد از آن باید عمل باحکام مزبوره نماید چنانکه بعد از این هم اشاره خواهد
شد انشاء الله چنانکه اعتبار شک در وقتی است که در حال نماز باشد و اما اگر بعد از فراغ از نماز شک
حاصل شود اعتبار ندارد بلکه بنا را باید بر تمام بودن نماز بگذارد چنانکه حکم چنین است

نسبت بشک در جزوی یا فعلی از اجزاء و افعال نماز لکن هرگاه بعد از آن معلوم شود نقصی در آن یا
زیادتی در آن پس اگر آن جزء ناقص یا زاید از ارکان نماز باشد مثل رکوعی یا سجودی یا تکبیرة الاحرام
نماز باطل خواهد بود و اگر غیر رکن باشد نماز صحیح خواهد بود لکن اگر از اجزائی باشد که قضا باید بشود
مثل یک سجده و تشهد یا بعض آن باید قضا بشود یا سجود سهو هرگاه محل قضا باقی باشد مثل
آنکه منافی نماز قبل از قضای آنها حاصل نشده باشد بتفصیلی که در سابق ذکر یافت در صورت
نسیان آنها و اما هرگاه آن ناقص یا زاید رکعت باشد پس حکم آن حکم متذکر شدن آنها است بعد
از نسیان چنانکه چنین است حکم بالنسبه باجزاء مشکوکه در حال نماز که بنا باشد اینکه تدارک آنها
باید بشود مادامیکه داخل نشده باشد در جزء بعدی که مرتب بر آنست و بر فرض حصول شک بعد از
داخل شدن در آن جزء بر او نیست و بنا را میگذارد بر بجا آوردن آن جزء مشکوک بیشی مثل اینکه
شک کند در نیت و حال آنکه در تکبیرة الاحرام است یا اینکه شک کند در تکبیرة الاحرام و حال آنکه
در قرائت است و هکذا بر فرض اینکه بعد از تدارک نمودن مشکوک در محل آن زیاد بودن آن ظاهر
شود یا اینکه بر فرض تدارک ننمودن بجهة دخول در جزء بعدی نقص نماز ظاهر شود و الحاصل حکم
در اینجا مثل حکم مذکور است بعد از نسیان پس فرض ظاهر شدن نقص و در محلش باشد با اینکه داخل
در رکنی نشود آنرا تدارک مینماید و اما بر فرض ظاهر شدن نقص بعد از دخول در رکن پس اگر آن
ناقص رکن باشد نماز باطل خواهد شد و اگر از رکن نباشد موجب بطلان نماز نمیباشد و اما بر فرض
ظاهر شدن زیادتی پس اگر آن زیاده رکنی باشد مثل اینکه ظاهر شود که تکبیرة الاحرام بعدی یا
رکوع یا سجدتین بعدی که تدارک کرده بود بیجا و زیاده بوده نماز نیز باطل میباشد و اگر آن زیاده رکن
نباشد مثل قرائت یا تسبیح یا یکسوره و نحو آن مبطل نماز نمیباشد س امور چندی را بیان
فرمائید اول آنکه در نماز احتیاط نیت و تکبیرة الاحرام و فاتحه خواندن و تشهد و سلام واجبست یا نه
ج بلی واجبست و مجری نیست تسبیح از قرائت و اما سوره و قنوت در آن نیست س آیا وجوب در آن
فوریست یا نه ج بلی فوریست و اگر حدثی ظاهر شود در میان نماز اصلی و نماز احتیاط نماز باطل میشود

بنابر اقوی چنانکه هم چنین است کلام در اجزاء منسیه که قضای آنها واجب است بلی قبله و طهارت و وقوع
آن در وقت لازم است س در اجزاء مقضیه وجوب فوریت یا نه ج بلی مشهور فوریت است
مثل نماز احتیاط س هرگاه کسی نماز احتیاط را عمداً ترک کند چه صورت دارد ج مشهور و اقوی
بطلان نماز است چنانچه اگر اجزاء منسیه را عمداً ترک نماید اقوی نیز بطلان نماز است س
هرگاه یقین کند بعد از فراغ از نماز اینکه نمازش تمام بوده است آیا نماز احتیاط از او ساقط است یا نه
ج بلی ساقط است س اگر کسی جزم کند بر نقصان یک رکعت یا دو رکعت حکمش چیست
ج حکم نماز کسی است که یک رکعت یا زیاده ناقص بوده باشد پس ناقص را تدارک میکند و
دو سجدهٔ سهو بجهت زیادی سلام بجا میاورد س هرگاه بعد از نماز احتیاط ظاهر شود که نمازش
تمام بوده چه صورت دارد ج چیزی بر او نیست بلکه ثواب نافله را باو میدهند بجهت اتیان بنماز
احتیاط س هرگاه معلوم شود که نمازش ناقص بوده چه صورت دارد ج اگر نماز احتیاطی که
خوانده موافق نقصان بوده باشد چیزی بر او نیست و اما اگر مخالف بوده باشد مثل اینکه شک
کرده میان سه و چهار و دو رکعت نشسته بجا آورده پس از آن ظاهر شود که دو رکعت کم بوده
یا شک کرده بود میان دو و سه و چهار و یقین کرد بعد از احتیاط بجا آوردن یک رکعت با اینکه نمازش
سه رکعت بوده در این صورت احوط اعاده کردن نماز است بعد از تدارک نقص آن س هرگاه
در اثنای نماز احتیاط ظاهر شود که نمازش تمام بوده است و احتیاج بنماز احتیاط نبوده است تکلیفش
چیست ج جایز است که نماز احتیاط را ترک کند و اولی اینست که بقصد نافله تمام کند هرگاه
دو رکعت بوده باشد و الا یک رکعت دیگر بآن منضم نماید س اگر در اثنای نماز احتیاط معلوم
شود که حاجت بآن داشته است تکلیفش چیست ج اگر قبل از رکوع باشد نماز را بهم
میزند و نقیصهٔ نماز را تدارک مینماید هرگاه مخالف باشد نماز احتیاط یا فراموش شده در
کیف مثل اینکه شروع کند بدو رکعت نشسته و معلوم شود در اثناء که فراموش شده یک رکعت است
لکن احوط اعادهٔ نماز است بعد از آن و اما اگر موافق باشند در کیف و لکن مخالف باشند در

عدد

عدد پس اگر قبل از دخول در رکوع دوم باشد بنا بگذارد که یک رکعت از او فوت شده است همان را عوض
ناقصه قرار دهد بنشیند نماز را تمام میکند و اگر داخل رکوع دوم بوده باشد آنرا قطع میکند
و تدارک ناقص را میکند و بعد از آن احتیاطاً نماز را اعاده نماید س هرگاه نماز احتیاط و
قضای جزء منسی مثل سجدهٔ واحده یا تشهد هر دو لازم بشود کدام یکی را مقدم بدارد ج
اظهر تخییر است اگرچه احوط تقدیم نماز احتیاط است بر قضای جزء منسی اگرچه سبب آن مقدم
باشد و اما اگر دو نماز احتیاط لازم شود یا قضای دو جزء منسی اولی در این صورت تقدیم آنکه سببش
مقدم است میباشد س آیا جایز است که نماز احتیاط را ترک بکند و اعاده نماید نماز را یا نه ج
حکم بصحت نماز معاده خالی از قوت نیست اگرچه خلاف احتیاط است پس باید قبل از نماز احتیاط مرتکب
نماز معاده نشود بلی اگر در اثنای شک کردن یا بعد از آن نماز را قطع کند و اعاده نماید صحیح
خواهد بود ولکن مرتکب معصیت خواهد شد بسبب قطع کردن نماز اول س در
صورتیکه نماز را اعاده کرد و محکوم ببطلان شد تکلیفش چیست ج همان نماز احتیاط
بیاورد و فصل یک نماز تمام در میان مضر نخواهد شد و فرض مذکور بنابر احوط پس
از آن اعاده نماید نماز را س هرگاه کسی جاهل بمسئله بوده باشد یعنی نداند ترک
کردن نماز احتیاط جایز نیست در این صورت اعادهٔ نمازش چه صورت دارد ج جاهل مسئله
معذور نیست در اینجا بلکه حکم عامد را دارد س اگر کسی بعد از نماز ظهر داخل در نماز
عصر شد و دو رکعت از آن بجا آورد بعد یقین کرد که ظهرش دو رکعت ناقص بوده است
تکلیفش چیست ج اگر در میان دو نماز حدثی صادر نشده باشد همان دو رکعت
عصر را تتمهٔ ظهر قرار میدهد و سلام میخواند بعد از آن نماز عصر را استیناف نماید و
زیادی رکن که نیت و تکبیرة الاحرام باشد در اینجا مضر نخواهد بود بنابر روایتی و لکن احوط
اعادهٔ نماز است بعد از آن و اما اگر در میان دو نماز حدثی صادر کرده هر دو نماز را اعاده
نماید آیا تروّی بعد از شک واجب است یا نه ج بلی واجب است بنابر اظهر پس اگر ظن حاصل شود

عمل بمقتضای آن نماید و الا عمل بمقتضای شک نماید و نماز احتیاط و سجدهٔ سهو در موارد دیگر
لازم هستند در صورت مظنه لازم نیست زیرا که مظنه حکم علم را دارد هرچند اولی اینست که نماز
احتیاط یا سجده سهو را ترک ننماید س هرگاه یکی از امام و ماموم را شک عارض شود و
دیگری حفظ داشته باشد آیا شاک بر حافظ میتواند رجوع بکند یا نه ج بلی رجوع میکند
پس اگر امام شک بکند ماموم اعلام مینماید او را بذکر خواندن یا باشاره کردن یا با دست
چنانکه شاک یکی از ایشان رجوع مینماید بظان بنا بر اظهر چنانکه ظان رجوع میکند بجازم
بنا بر مشهور و لکن خالی از اشکال نیست بلی اگر ظن بملاحظه جزم دیگری مبدل بشک بشود یا
جزم مبدل بظن شود اشکال مرتفع میشود س هرگاه جزم هر یک بخلاف جزم دیگری باشد
مثل آنکه امام قطع بچهار بودن کند و ماموم بسه بودن تکلیف ایشان چیست ج هر یک عمل
بمقتضای جزم خود مینماید و همچنین اگر ظن بخلاف همدیگر داشته باشد س هرگاه هر دو
شک نمایند تکلیفشان چیست ج اگر موافق باشند در شک عمل بمقتضای آن میکنند
و اگر مختلف باشند و رابطه میان دو شک باشد رجوع بآن میکنند مثل آنکه یکی شک کند
میان دو و سه و دیگری میان سه و چهار بنا را بر سه میگذارند و نماز احتیاط بهیچکدام لازم نیست و هم
چنین هرگاه یکی شک کند میان دو و سه و چهار و دیگری میان سه و چهار هر دو بنا را بشک سه و
چهار میگذارند و بمقتضای آن عمل میکنند س هرگاه یکی از دو شک ایشان موجب بطلان
نماز باشد و اندیگری شکی باشد که موجب بنا گذاشتن باشد مثل اینکه یکی شک کند میان
یک و دو و دیگری میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین چه صورت دارد ج فرق ندارد در
حکم مذکور پس بنا را بر دو میگذارند و احکام آنرا بجا میآورند س هرگاه رابطه میان
شک امام و ماموم نباشد مثل اینکه یکی شک کند میان چهار و پنج و دیگری میان دو و سه تکلیفشان
چیست ج واجب است قصد انفراد و عمل کردن هر یک بمقتضای شک خود س آیا در رجوع
یک بدیگری شرط است که ظن برای رجوع کننده حاصل شود یا نه ج شرط نیست بلکه رجوع

میکند امام بماموم هرچند ماموم فاسق باشد س آیا جایز است که هر دو رجوع بغیر بکنند یا نه
ج جایز نیست هرچند آن غیر عادل هم باشد مگر اینکه ظن حاصل شود س هرگاه سبب
سجده سهو از امام حاصل شود نه از ماموم آیا سجده بر امام واجب است یا نه ج بلی واجب است بر امام
نه بر ماموم بلی احوط آنکه ماموم هم بکند س هرگاه از ماموم سبب سجدهٔ سهو حاصل شود
نه از امام چه صورت دارد ج مثل مسئله گذشته است یعنی هر یک بمقتضای سبب سهو خود
باید عمل نماید س در صورتیکه ماموم در رکعت ثانیه ملحق بامام بوده باشد و امام یکرکعت
سهواً از یاد کند آیا جایز است که ماموم در آن رکعت اقتدا بامام بکند یا نه ج جایز نیست
س آیا کثیر الشک را در مسائل سابقه تکلیف چیست ج اعتنا بشک خود نمیکند
بلکه بنا را در هر جا بصحت میگذارد و همچنین است حکم در تمام یا زیاده و نقیصه اگر فعل مقتضی
صحت باشد بنا را بر فعل میگذارد و اگر عدم فعل مقتضی صحت باشد بنا را بر عدم میگذارد
مثل آنکه شک بکند در زیادتی رکوع بنا را بر عدم میگذارد در خلال اتمام در مقام شک
بنا را بصحیح فریضه خود میگذارد مثل آنکه اگر شک بکند در رکعات میان چهار و پنج بنا را بر چهار
میگذارد و سجده سهو بر او نیست و در شک میان دو و سه بنا را بر سه میگذارد و نماز احتیاط
بر او نیست س مدار در کثیر الشک بر چه میباشد ج مدار بر صدق عرفی است چنانکه در
کثیر السهو گذشت س آیا این حکم یعنی عدم اعتنا بشک خود عزیمت است یا رخصت است
ج اظهر اینست که عزیمت است پس جایز نیست که کثیر الشک اعتنا بشک خود نماید یعنی
عمل غیر کثیر الشک را بجا بیاورد و کثیر السهو هم حکم کثیر الشک دارد بنا بر اظهر هرچند احتیاط
بجا آوردن سجدهٔ سهو است در جائیکه بر او لازم بشود س آیا کثیر السهو در مقام شک
چه بکند ج بعضی گفته اند که اعتنا بشک خود نیز نکند لکن خالی از اشکال نیست بلکه
احتیاط مراعات نمودن احکام شک است س آیا در این حکم میان اجزاء و رکعات در رباعیه
و غیر رباعیه فرق هست یا نه ج فرق نیست بلکه ظاهر جریان این احکام است در طهارت

معلوم و حتمی و نیت بر عبادات حتی در روزه بالنسبه بکسیکه شک کند در بودن چیزی در دهن خود که از بین رفته یا از نماز شبیه بیرون میکند که مبادا ملحق چیزی فرو برد س هر گاه کسی در بعضی از عبادات کثیر الشک باشد نه در بعضی یا در بعضی از اجزاء نه در بعضی یا در بعضی از نمازها نه در بعضی حکم او چیست ج اظهر اکتفا کردن است بر عدم اعتنا بهمان مورد بلکه کثرة شک در آن محقق شده و اما در غیر آن مثل سایر ناس است باید اعتنا بشک خود بکند س هر گاه کسی خارج بشود از کثیر الشک بودن بچه چیز محقق میشود ج معیار در خروج از آن نیز عرف است هر وقت که گفتند فلان کس کثیر الشک نیست خارج میشود س هر گاه کسی شک بکند در کثیر الشک بودن خود بنا بر چه چیز میگذارد ج بنا بر عدم کثیر الشک بودن است چنانکه در خروج از کثیر الشک بودن شک بکند بنا بر عدم خروج است س در شک در رکعات نافله بنا بر اقل است یا اکثر ج جایز است بنا را بر اکثر گذاشتن و لکن افضل بنا گذاشتن با اقل است س در اجزای نوافل در صورت شک بنا بر چه چیز است ج احوط عمل کردن است بمقتضای شک مگر اینکه کثیر الشک بشود چنانکه احوط در شک در عدد نمازها بنا بر اقل گذاشتن است س اگر کسی شک بکند در اینکه آیا نماز کرده یا نه چه بکند ج اگر وقت دارد واجب است که نماز را بخواند و اگر وقت گذشته است چیزی بر او لازم نیست س اگر شک بکند در عدد رکعات یا در اجزای آن بعد از فراغ از نماز چه صورت دارد ج اعتنا بشک نمیکند هر چند ظن غالب داشته باشد بلی احوط مراعات ظن غالب است اگر بر خلاف صحة باشد پس اگر مظنه کند بعد از فراغ که یک رکعت از نمازش ترک شده تدارک میکند آنرا اگر منافی نماز بعمل نیاورده باشد مثل کسیکه جزم کند بسهو از یک رکعت و همچنین است کلام در اجزاء منسیه س اگر در رکعات نماز احتیاط شک بکند یا در اجزاء آن یا در عدد سجده های سهو یا در اجزاء منسیه چه صورت دارد ج اعتنا بآن شک نمیباید بلکه بنا را بر صحة میگذارد هر چند که از محل تجاوز نکرده باشد و همچنین است اگر شک کند در شک خود س هر گاه شک کند که

شکش این بود که دو و چهار بوده یا سه و چهار در اثنای نماز یا بعد از اتمام نماز تکلیفش چیست ج شک او بر میگردد بما بین دو و سه و چهار پس عمل میکند بمقتضای آن عمل س اگر شک کرده بود در فعلی و بعد از آن شک کند در اینکه بمقتضای آن عمل کرده است یا نه چه کند ج اگر از محل تجاوز نکرده اظهر لزوم تدارک است و اگر گذشته باشد چیزی بر او نیست س آیا سهو در نماز احتیاط نسبه بغیر ارکان و رکعت و اجزای منسیه مثل سجده واحده و تشهد از آن و در سجده سهو نسبه بغیر نقصان سجده واحده یا تشهد از آن و در قضای اجزای منسیه نسبه بغیر نقصان تشهد مقتضی چه صورت دارد ج اعتنا نمیکند بسهو اگر از محل تجاوز کند و اگر در محل باشد احوط اینست که مراعات کند احکام سهو را مثل اصل نماز و واجب نیست سجده سهو در این امور بوده و اما اگر در نماز احتیاط سهوا رکعتی یا رکنی زیاد کند یا کم کند بعد از گذشتن محل باطل میشود بلکه اقوی نیز بطلان اصل نماز است اگر چه احوط اعاده است بعد از اعاده نماز احتیاط و قضا میکند اجزاء منسیه از آن مثل سجده واحده و تشهد بعد از نماز احتیاط س اگر یک سجده یا تشهد از سجده سهو ترک نماید چه کند ج اعاده کند سجده سهو را چنانکه اگر سجده یا تشهد یا اجزای آنرا ترک کند سهوا در قضای اجزای منسیه نماز باید بجا بیاورد و بیش از صدور منافی عمدی و سهوی و در منافی عمدی و سهوی اصل نماز را اعاده نماید و در غیر اینچه ذکر شد اعتنا بسهو نمیکند س اگر شک کند در اینکه آیا نماز احتیاط را بجا آورده یا نه بنا بر چیست ج بنا را بر اتیان میگذارد اگر شک بعد از فوت زمان فور باشد و اگر زمان فوت نگذشته باشد بجا میآورد س اگر کسی شک کند که آنچه نسیان کرده بود آیا سجده واحده بود یا تشهد کدام یکی را قضا نماید ج احوط اینست که هر دو را قضا کند و سجده سهو بجا بیاورد س هر گاه دو سجده فراموش کرده باشد و شک بکند که آیا از یک رکعت بوده یا از دو رکعت چه بکند ج احوط نیز اعاده نماز است بعد از قضای دو سجده و دو سجده سهو بجا آوردن خواه شک او بعد از فراغ از نماز باشد یا در اثنای نماز چنانکه هر گاه شک کند که آنچه ترک شده

بود در نوع بوده مثلاً یا قرائت نیز اعاده نماز احوط است **باب چهارم در نماز قضا و احکام**
است و در آن چند مطلب است **مطلب اول** س آیا قضای نماز فریضه اگر فوت شده
باشد از مکلف بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس عمداً یا سهواً یا مستاً یا بجهت خواب واجبست
یا نه ج بلی واجبست قضای آن بنحویکه فوت شده است حضراً یا سفراً س بر صبی
و مجنون و حایض و نفسا فعلاً که واجب نمیباشد یا بعد از ارتفاع جنون و حیض و نفاس
قضا واجبست یا نه ج واجب نیست بر حایض مگر اینکه در آخر وقت نماز پاک شود از حیض
بمقداریکه بتواند با غسل یا تیمم یک رکعت از نماز را درک نماید و ترک کند آنرا و همچنین است
حکم در نفسا و صبی و مجنون س اگر حایض از اول وقت بمقدار طهارت و یک رکعت درک
نماید و بعد از آن حایض شود قضای آن فریضه بروی لازم است یا نه ج لازم نیست بنا بر اظهر بلی
اگر از اول وقت بقدر طهارت و مقدار تمام نماز را پاک درک نماید و بعد از آن حایض بشود
فریضهٔ آن وقت را قضا مینماید س مجنونیکه جنون او ادواری باشد یا بمعنی که یک روز مثلا
بگیرد و یک روز عاقل شود یا شب دیوانه شود و روز عاقل شود آیا قضای اوقات عاقلی بر او واجب
است اگر ترک شود یا نه ج بلی اوقات افاقهٔ او حکم عاقل دارد س کسی که فاقد طهورین
باشد و نماز او فوت بشود قضایش واجبست یا نه ج بلی واجبست بنا بر اظهر اگر چه نماز ادا
از او ساقط است س کسی که مست شده باشد نعوذ بالله یا بیهوش دارو خورده باشد
و نمازش فوت شده باشد یا اینکه در همان حالت بی‌شعوری صورت نمازی از او صادر بشود آیا قضا
بر ایشان واجب است یا نه ج بلی واجبست بنا بر اظهر خواه فوت شده باشد نماز او و یا نه خواه
عمداً خورده باشد خواه جبراً س آیا بر مغمی علیه قضای نماز اوقات اغمای او واجبست یا نه
ج واجب نیست اگر اغما مستند بفعل خود مکلف نبوده باشد هر چند مدت اغماء او طول
بکشد بلی مستحب است و اما اگر مسئله باختیار او باشد با علم یا ظن بترتب اغماء بر آن فعل اقوی
لزوم قضا است س بر کافر اصلی بعد از اسلام آوردن قضای نمازهای ایام کفر واجبست

یا نه

یا نه ج واجب نیست مگر در غلات و نواصب و خوارج که حکم ایشان حکم مخالفین است پس عباداتی
که بمقتضای مذهب خودشان صحیح بعمل آورده اند محکوم بصحت میشود و قضا لازم نمیباشد
مگر برای زکوتی که بغیر اثنی عشری داده باشند پس لا بد است که تلافی نمایند و اما نمازهائی که
بالمره ترک کرده اند یا اینکه آورده اند لکن بمقتضای مذهب خودشان فاسد بوده پس قضاء
آن لازمست هر چند که در مذهب ما صحیح بوده باشد س اگر کافر اسلام بیاورد در وقتیکه
وسعت داشته باشد از برای طهارت و نماز ادای آن بر او واجبست و قضای آن اگر ادا آنرا
نکرده باشد بر او واجبست یا نه ج بلی واجبست و همچنین اگر سنی شیعه شود س کافر بعد
از اسلام تا مدتی یاد گرفتن طهارت و نماز اگر طول بکشد چه صورت دارد ج تکلیفش بجا
آوردن نماز است ادا یا قضا س بر کافر مرتد قضای عبادات ایام ارتداد واجبست یا نه
ج بلی کافر مرتد قضا بر او واجبست مطلقا خواه فطری باشد خواه ملی و خواه بجا آورده
باشد یا ترک کرده باشد س توبهٔ مرتد فطری باطناً قبول است یا نه ج بلی قبولست بنا بر
اظهر بلکه بدنش هم پاک است و نمازش صحیح است هر چند کشتن از او ساقط نمیشود و زنش و
مالش بر نمیگردد س کافر مرتد فطری تجدید عقد بر زن قدیم بکند یا زن دیگر بگیرد ممکن
است یا نه ج بلی ممکن است چنانکه تملک جدید هم ممکن است س قضای میتی که فوت
شده باشد از او نماز و روزه بر ولی او واجبست یا نه ج بلی واجبست چنانکه فرق ندارد که
آن میت مرد باشد یا زن بنا بر وجه قوی و خواه رق باشد یا حر چنانکه تفصیل آن در کتاب
صوم ذکر خواهد شد انشاء الله **مطلب دویم** س نماز جمعه و عید قضا دارد یا
نه ج ندارد س نماز کسوف و خسوف را قضا واجبست اگر ترک کرده یا نه ج اگر بدانند حصول
آنها را و مع ذلک ترک نماید خواه عمداً و خواه سهواً اقوی وجوب قضا است هر چند تمام قرص
گرفته نشده باشد و اگر ندانند تا آنکه انجلا شود قضا واجبست اگر تمام قرص گرفته باشد و الا اظهر
عدم وجوب قضا است و اما نماز زلزله ادا است در تمام عمر و اما سایر آیات پس اظهر در آنها وجوب است

بعد

بعد از حصول علم یا بنها هرچند علم مقارن بحدوث اثر نباشد بلکه بعد حاصل شود مطلب
سیم س آیا قضای نوافل یومیه مستحبست یا نه ج بلی مستحب موکد است مگر اینکه بسبب
مانعی که از جانب خداوند عالم باشد مثل مرض و نحو آن فوت شود که استحباب در حق او موکد
نیست س اگر مقدار نوافل فائته را نداند بجهت کثرت فوات آن چه قدر بخواند ج آنقدر
قضا کند که ظن حاصل شود باینکه بعمل آمده س اگر کسی عاجز بشود از اتیان قضای نوافل
چه بکند ج یک مد طعام از برای هر چهار رکعت بفقیر بدهد و اگر از این هم عاجز باشد یک مد
برای نافله شب و یک مد برای روز بدهد چنانکه تعجیل مستحبست بنا بر مشهور س تعجیل چه چیز است
ج تعجیل عبارت از آن است که انتظار شب برای قضای نوافل شب نکشد و بالعکس پس قضای
شب را روز بکند و روز را شب بکند س قضای نوافل غیر یومیه هم مستحبست یا نه ج مستحب
نیست هرچند موقت باشند مثل نوافل شبهای ماه مبارک رمضان و نحو آن س آیا قضای
نافله که نذر کرده باشد در وقت معینی بر فرض فوت آن لازم است یا نه ج بلی لازم است
مطلب چهارم س آیا نماز قضا واجب موسع است یا مضیق ج اقوی اینست
که واجب موسع است پس جایز است مقدم داشتن نماز حاضره بعد از دخول وقت بر
قضا بلی بعید نیست که بگوئیم اولی و افضل تقدیم فائته است بر حاضره هرچند که وقت فضیلت
حاضره فوت شود س آیا فرق هست در قضا میان یک نماز بودن یا بیشتر از یک روز یا زیاد ج
فرق ندارد س اگر حاضره را نسیانا مقدم بدارد بر قضا صحیحست یا نه ج اشکال در
صحت آن ندارد س کسیکه نماز قضا در ذمه داشته باشد میتواند نماز زیارت یا سایر
نوافل بخواند یا نه ج بلی میتواند هرچند اولی قضا خواندن است بلکه بهتر آن است که هم
قضا و هم نماز زیارت را بجا بیاورد س کسیکه نماز قضا در ذمه داشته باشد آیا میتواند
برای نماز قضای میت اجیر بشود ج میتواند بنا بر اظهر س نماز لیلة الدفن میت را
میان نماز شام و خفتن میتوان بجا آوردن یا نه ج هر گاه با اجره باشد اقوی جواز

است

است بلی احوط ترک است و اگر تبرعا باشد س کسیکه اجیر مطلق بشود برای قضا خواندن
بر میتی آیا میتواند برای میت دیگر هم اجیر مطلق بشود یا نه ج بلی جایز است مطلب
پنجم س آیا ترتیب در قضای فوائت واجب است یا نه ج هر گاه بداند ترتیب آنچه فوت
شده است واجبست مراعات آن لکن قدر معلوم از اخبار اینست که ترتیب در نمازهای متصل
است مثل ظهر و عصر یک روز یا عصر و مغرب از دو روز و اما اگر از یک روز ظهر فوت شود و مغرب
از روز دیگر پس لزوم ترتیب در اینجا باینکه ظهر را مقدم بدارد بر مغرب ظاهر نمیشود از ادله هرچند
احوط است چنانچه احوط ملاحظه ترتیب است میان روزها و ماهها و سالها که قضای روز اول را
مقدم بدارد بر روز دوم و ماه اول را مقدم بدارد بر ماه دوم و هکذا سالها س اگر کسی ترتیب را
نداند چه بکند ج اقوی سقوط است هرچند بعضی قائل شده که واجبست تکرار بکند تا علم
بترتیب حاصل شود لکن ضعیفست مطلب ششم س آیا قضای نماز قصر که در سفر فوت
شده باشد میتواند در حضر بجا بیاورد یا نه ج بلی میتواند چنانکه عکس آن هم جایز است لکن بهمان
کیفیتی که فوت شده است اگر تمام است تمام و اگر قصر است قصر بجا بیاورد س در اماکن اربعه
که حکم مسافر در آنها تخییر است اگر از مسافر نماز فوت شده باشد قضای آن را تمام بجا بیاورد یا قصر ج
اگر قبل از جزم باقامه ده روز در آنها از او فوت شود قضا پس را قصر میخواند و اگر بعد از آن
فوت شود تمام میکند قضای آن را س اگر مسافر بعد از ظهر نماز نکرده سفر کند مثلا در سفر
نماز را تمام بجا آورد یا قصر کند ج قصر میکند چنانچه هر گاه از سفر برگردد و بعد
از ظهر مثلا بمحل ترخص نماز نکرده برسد نماز را تمام میکند پس اگر ترک کند نماز را در این نیز
قضا را اتمام میکند و بالجمله مدار قضا بحال اداء است نه بحال وجوب مطلب هفتم
س اگر از کسی نمازی از نمازهای یومیه فوت بشود و او تعیینش ننماید که کدام نماز است تکلیف
او چیست ج لازم است بر او که سه نماز بجا بیاورد یکنماز چهار رکعتی مردد میان ظهر و عصر
و عشا و یکنماز شام و یک نماز صبح و مخیر است در آن چهار رکعتی میان جهر و اخفات چنانکه اگر مسافر

باشد

باشد یک نماز دو رکعتی مردد میان چهار نماز بخواند و یک نماز سه رکعتی کافی است س اگر در
فرض مذکور نداند که آیا این نماز در حضر فوت شده یا در سفر تکلیف چیست ج همان
صورت اولی است ولکن آن دو رکعت را مردد میان صبح و سه نماز دیگر میکند اداء س اگر
کسی نماز بسیاری از او فوت شده باشد و عدد آنها را نداند تکلیفش چیست ج آنقدر
بخواند که ظن حاصل شود بر آنکه کافیست بلکه اقوی اینست که اگر مقدار متیقن را قضا کند
کافی باشد در برائت ذمه **باب پنجم** در قصر و اتمام است و در آن چند مطلب است **مطلب**
اول س حکم مسافر را بیان فرمائید ج واجبست بر مسافر قصر در نمازهای چهار رکعتی یعنی
دو رکعت خواندن آنها و باطل میشود بتمام خواندن اگر از روی علم و عمد باشد و اگر از روی
جهل بمسئله شرعیه تمام کند نمازش صحیحست که جاهل بحکم در اینجا معذور است اجماعا باین معنی
که اگر کسی نمیدانست که باید در سفر نماز را قصر خواند پس تمام خواند معذور است س اگر
از روی نسیان تمام کند چه صورت دارد ج اگر بیادش آید در وقت اعاده میکند و اگر وقت
بیرون شده باشد قضا ندارد بنابر اظهر **مطلب دوم** در بیان شروط قصر است
س شروط قصر را بیان فرمائید ج چند چیز است اول آنکه شرط است در وجوب
قصر اینکه مسافت کمتر از هشت فرسخ نباشد یا چهار فرسخ بشرط اینکه قصد برگشتن در
همان روز یا در عشیه همان روز داشته باشد س اگر قصد رجوع در آنروز یا عشیه آن
نداشته باشد چه بکند ج این از دو صورت خالی نیست یکی آنکه در سر مسافت یعنی چهار
فرسخی قصد ماندن ده روز یا زیاده را دارد در اینصورت لازم است که نماز را تمام کند هم
در راه و هم در سر چهار فرسخی و دیگری آنکه قصد برگشتن در کمتر از ده روز دارد در این
صورت اقوی وجوب قصر است اگرچه احوط آنست که جمع نماید میانه قصر و اتمام را در سر
چهار فرسخی و در راه آن س اگر کسی در بقاء ده روز شک داشته باشد یا ظن داشته
باشد تکلیف او چیست ج اقوی وجوب قصر است اگرچه احوط جمع کردن است در اینصورت هم

در قصر و اتمام نماز

در شروط قصر

س آیا در اینمسئله چهار فرسخی فرق هست میان نماز و روزه یا نه ج فرق نیست پس هر جا
که حکم بقصر کردیم روزه را هم میخورد و هر جا که حکم بتمام کردیم روزه را هم میگیرد و هر جا که
احوط جمع کردن شد روزه را میگیرد و دوباره قضا میکند و در آنجائیکه مخیر است میانه
اتمام و قصر مخیر است نیز میان روزه گرفتن و افطار نمودن س اگر کسی بتحقق قدر مسافت شرعیه
جاهل باشد یعنی نداند که راه بقدر مسافت است تا قصر بخواند یا بقدر مسافت نیست که تمام بخواند
ج اتمام واجب است اگرچه مظنه داشته باشد بمسافت بودن آن بلی اگر ظن ناشی از علم از شیاع
حاصل شود اکتفا بآن خالی از قوت نیست س اگر جاهل مذکور مأیوس شد از تحصیل
علم و نمازش را تمام کرد و بعد معلوم شد که بقدر مسافت شرعیه بوده آن نماز را که تمام خوانده واجب
است که اعاده بکند قصرا یا نه ج بلی اعاده بکند بنابر احوط س هرگاه کسی در اثنای
طی مسافت تحصیل علم کرد که بقدر مسافت شرعیه بوده است آیا در جریان حکم قصر معتبر است
که باقی مانده بمقدار مسافت برسد یا نه ج واجب نیست هرگاه در حین شروع در سفر قصد
مجموع را داشته باشد بلکه بودن مجموع بقدر مسافت شرعیه کافی است در وجوب قصر س
مسافت شرعیه که در قصر معتبر است بچه چیز ثابت میشود ج ثابت میشود بشهادت عدلین بنابر اقوی
بلکه اکتفا بظنی که حاصل میشود از شیاع نیز خالی از قوت نیست خصوصا اگر ظن قریب بعلم باشد
س مقدار مسافت شرعیه را بیان فرمائید ج ظاهر اینست که سیر یکروز کافیست در
حصول مسافت س مراد از سیر یکروز چه چیز است ج وسط آنها است بلکه از اخبار ظاهر میشود که
معتبر سیر قافلها و قطار شتر است س مراد از فرسخ شرعی چه چیز است ج فرسخ شرعی
آنست که بمقدار سه میل باشد و مقدار میل چهار هزار ذراع است بذراع دست و مقدار
ذراع بحسب طول بیست و چهار انگشت است بحسب عرض و عرض هر انگشتی هفت جو است بحسب
عرض و عرض هر جوی هفت تار مو است از اواسط موی یابو پس هرگاه مسافت مقصود کمتر
باشد از اینمقدار که هشت فرسخ امتدادی یا مجموع رفتن و برگشتن بطور مذکور اتمام متعین

خواهد شد شرط دوم قصد مسافت است پس اگر مسافر قصد مسافت نداشته باشد نماز را تمام
کند هرچند اضعاف مسافت را طی کند مثل کسیکه بطلب مدیون و دزد و غلام گریخته وزن ناشزه برود
بدون تعیین مسافت س چنین کسی در وقت برگشتن چه بکند ج اگر مسافت برگشتن بحد مسافت
شرعیه یا بیشتر برسد قصر میکند ج اگر چنین شخصی بجایی رسید که میداند که باید دو فرسخ
دیگر طی بکند و بعد از آن برگردد در آن دو فرسخ چه کند س احوط جمع است و اقوی تمام است
و اما اگر مسافت برگشتن کمتر از هشت فرسخ باشد و باضمام آن دو فرسخ مفروض بهشت فرسخ میرسد
در اینصورت احتیاط الجمع نمودن مابین قصر و اتمام ترک نکند س آیا مجرد عزم بر مسافت کافی
است در وجوب قصر یا باید یقین بحصول آن کرد ج یقین بحصول آن لازم نیست بلکه مجرد عزم
کافی است پس احتمال عود بسبب بعضی از موانع مثل مرض یا فسخ عزیمت و یا خوف ضرر ندارد پس
اگر شخص قاصد جایی باشد بوجه حتمی بجهة خلاصی محبوس لکن احتمال بدهد برگشتن را در اثنا
مسافت هرگاه خبر برسد باینکه محبوس متخلص گردیده نماز را قصر میکند تا زمانیکه تردد فعلی
برای او حاصل گردد و مجرد احتمال اینکه هر وقت محبوس متخلص شود بر میگردد کفایت
نمیکند در وجوب اتمام اگر تردد فعلی نباشد از امثله تردد فعلی اینست که کاغذی بانجا بفرستد
و احتمال قوی بدهد که مکتوب کارسازی در استخلاص مزبور کند پس از آن هرگاه عزم
رفتن انجا را کند تردد برای او حاصل میشود پس لازم میشود اتمام نماز س اگر خبر بدهند
شخص را که عبدی از او که گریخته در سر مسافت فلانی میباشد و شخص خبر بود قصد مسافت مذکوره را
کرد و لکن مقصود اصلی او غلام بوده بحیثیتی که اگر قبل از وصول بانجا بغلام میرسید هر اینه بر
میگردید و اگر در امکان نبوده و در مکان دیگر میبود هر اینه بانجاییکه عبد در انجا میباشد
میرفت حالا این شخص بانجا قصر بخواند یا تمام ج اظهر است که قصد فعلی معتبر است
پس اگر بالفعل عازم مسافت شرعیه است قصر میکند و الا تمام میکند پس متردد در حال
قصد مسافت در اول امر باید تمام کند و بعد از ظهور حال رجوع بقصر میکند هرگاه باقی مانده

بقدر مسافت شرعیه باشد س اگر کسی قصد کند رفتن بمکانی که علم ندارد بقدر مسافت بودن انرا
ولکن در واقع بمقدار مسافت شرعیه است چه صورت دارد ج ظاهر اینست که کافی است در وجوب
قصر هرچند مادامیکه علم بان حاصل نکرده باید تمام بکند لکن بعد از حصول علم و انکشاف
واقع ثمره ظاهر میشود س هرگاه شخص اعتقاد کند باینکه مقدار مسافت محقق است و قصر نماید
و بعد از ان خلاف اعتقاد منکشف شود تکلیفش چیست ج لازم است که آنچه قصر خوانده
اعاده نماید تماما بنابر اظهر س آیا رضا و اختیار در قصر شرط است یا نه ج شرط نیست
چنانکه شرط نیست در تبعیت تابع بمتبع خادم مخدوم و خود را و نوکر آقای خود را در قصد نمودن
مسافت پس اسیر و مکره قصر میکنند هرچند که بتبعیت آنها اسیر کننده را در قصد مسافت از جهت
مجبوریت و اکراه است اگر بدانند که آنکس که آنها را اکراه یا اسیر کرده قصد کرده که آنها بحد مسافت ببرد
س اسیر اگر قصد نماید هر وقت ممکن شود فرار کند در این اثنا نماز را چگونه بخواند ج این
قصد یکرده ست هرگاه منافی اصل قصد مسافت باشد اتمام لازم است و الا قصر واجب خواهد بود
و همچنین است زن و غلام اگر مظنه طلاق و عتق بدهند و بنای ایشان این باشد که تخلف نمایند
و بعد از طلاق و عتق متابعت نکنند پس اگر بدانند که متخلص نخواهند شد قبل از حصول مسافت
شرعیه قصر میکنند س اگر ندانند که متبوع ایشان قصد مسافت کرده یا نه چه بکنند ج
در اینصورت تمام میکنند بلکه واجب نیست بر ایشان که از او استخبار نمایند چنانچه واجب نیست بر او
که ایشان را اعلام نماید شرط چهارم استمرار قصد یعنی چه ج یعنی برای مسافر تردد حاصل
نشود قبل از تحقق مسافت شرعیه و رجوع ننماید پس اگر رجوع بکند و یا تردد حاصل شود پیش از ان
تمام میکند نماز را س اگر کسی قصد مسافت بکند و از منزل بیرون برود و قبل از تحقق مسافت
شرعیه انتظار رفقا را بکشد بطوریکه سفرش موقوف بامدن ایشان باشد تکلیفش چیست
ج خلاف کرده اند اظهر تمام کردن است زیرا که قاصد مسافت نیست و اما ان نمازهای که قبل از
تردد قصر کرده بنا بر اظهر اینست که اعاده نمیکند س هرگاه بعد از تردد در اثناء عزم بر سفر

بکند چه صورت دارد ج اگر باقی مانده راه یا آنکه در حالت جزم بسفر و قبل از تردد سیر کرده است
بقدر مسافت باشد کفایت میکند در لزوم رجوع بقصر هرچند احوط در این فرض جمع کردن است
و آنچه از راه در حال تردد سیر نموده اعتباری ندارد پس ضم کردن آن بما بقی از مسافت جایز
نیست مثال اول اینست که شخصی مثلا بعزم مسافت دو فرسخ طی کرد بعد از آن تردد برایش حاصل
شد که برود یا نرود و دو فرسخ هم با این تردد طی کرد بعد از آن عزم سفر کرد و حال آنکه بمسافت
مثلا چهار فرسخ دیگر مانده است پس این دو فرسخی که با تردد طی کرده محسوب نیست باید نماز را
تمام بخواند زیرا که تمام راه جزمی او شش فرسخ میشود مثلا و اگر باقی مانده بعد از تردد مثلا شش فرسخ
باشد باید قصر بخواند زیرا که با انضمام دو فرسخ اول برابر این شش فرسخ مسافت شرعیه تمام میشود مثلا
شرط پنجم آنست که در اثنای مسافت قصد نکند در اول مسافت اقامه ده روز را در مابین مسافت یا مرور بوطنی
که در اثنای مسافت است نکند و الا اتمام نماز واجبست س آیا لازم است در این شرط که قصد
عدم اقامه و عدم مرور بوطن بکند یا نه ج بعضی گفته‌اند که لازم است قصد عدم این دو چیز و آن
احوط است س هرگاه مسافر در اثنای مسافت از قصد اقامه و مرور بوطن برگردد چه طور است ج
باید ملاحظه باقی مانده را بکند پس اگر باقی مانده بقدر مسافت باشد قصر میکند و اگر نباشد
تمام میکند زیرا که انعقاد دیگر در حال قصد مرور بوطن یا قصد اقامه در اثنا سیر کرده از
درجه اعتبار ساقط است س هرگاه این قصد در اول سفر نداشت و لکن در بین مسافت اتفاق افتاد
که در جائی اقامه کرد چه بکند ج مادامیکه در محل اقامه است تمام میکند س اقامه ده روز
با چه حاصل میشود ج اظهر آنست که با اول طلوع آفتاب روز اول و رسیدن تا غروب
آفتاب روز دهم حاصل میشود س اگر کسی در اثنای روز قصد اقامه بکند چه صورت دارد ج
اظهر کفایت است پس اگر از نصف روز اول قصد کند اقامه را تا نصف روز یازدهم کافی خواهد
بود در تحقق اقامه س هرگاه کسی در بلدی قصد اقامه ده روز را کرد آیا ده روز تمام نشده میتواند
که بباغها و قبرستان و مزارع آن بلد که اهل آن غالبا تردد بآنجاها میکنند بیرون برود یا نه ج

ظاهر اینست که ضرر ندارد هرچند که بحد ترخص هم برسد بلکه اگر از اول امر قصد خروج بامثال
امور بوده داشته باشد هم اقوی صحت اقامه است و بالجمله قصد اینکه در بلد فلانی اقامه کرده
است کفایت میکند بشرط اینکه از محل اقامه خارج نشود عرفا و اگر خارج شود مثل اینکه برود
بدهی که مابین آن و محل اقامه کمتر از مسافت شرعیه باشد پس اگر قصدش این باشد که بعد از برگشتن
بمحل اقامه دوباره ده روز دیگر بماند ضرر ندارد و نمازش را اتمام میکند در حال رفتن و برگشتن و
در آن ده و اگر منظورش ده روز دیگر ماندن نباشد پس در آن اشکال و خلاف عظیم است و لکن
اقوی وجوب قصر است اگرچه احوط جمع است مابین قصر و اتمام پس بنا بر این اگر در نجف اشرف علی مشرفها
السلام قصد اقامه ده روز بکند و در اثنا بکوفه برود یا در کربلای معلی علی ساکنها السلام قصد
اقامه بکند بزیارت حر برود باید قصر نماید هرگاه بعد از مراجعت ده روز ماندنی نباشد هرچند
گفتیم احوط جمع است لکن این مشروط است باینکه در حین قصد اقامه بنایش بر رفتن آنجاها نباشد
و لکن در اثنای اقامه برای او قصد رفتن بآنجاها عارض شود و اگر قصد کند مسافت را قصر میکند
هرچند مقصودش تتمه سفر اول بوده باشد خواه برگردد در اثنای مسافت بمحل اقامه یا نه س
اگر کسی قصد اقامه در جائی کرد و بعد از آن از همان قصد رجوع کرد تکلیفش چیست ج اگر
بعد از قصد یکنماز را اتمام خوانده عدول از اقامه نماید نمازهای بعد از آن را تمام میخواند مادامیکه
از آنجا بیرون نرفته است و اگر نماز تمام نخوانده است عدول کند تکلیفش قصر خواندن است س
اگر رجوع او از قصد اقامه در اثنای نماز اتفاق افتد آیا همان نماز را اتمام بخواند یا قصر ج رجوع
میکند بقصر بنا بر اظهر اگر برکوع رکعت سیم داخل نشده باشد و اگر داخل در رکوع رکعت سیم
شده باشد هم رجوع مینماید پس میشکند آن نماز را و اعاده میکند قصراً لکن احتیاط بجمع
نمودن میان قصر و اتمام خالی از حسن نیست س اگر کسی قصد کرد و روزه را گرفت و
لکن یکنماز چهار رکعتی تمام نکرده عمداً یا سهواً رجوع کرد چه صورت دارد ج اینحکم مخصوص
باتمام نماز رباعیه است پس نمازش قصر خواهد شد و روزه‌اش هم محکوم بفساد است س

اگر بعد از قصد کردن وقت باعید داخل بشود ولکن نماز را نخوانده باشد چه صورت دارد ج
حکم مزبور بر فرض بجا آوردن تمام یک نماز چهار رکعتی است پس دخول وقت وخواندن نافله ظهرین
کفایت نخواهد کرد بر فرض عدم اتیان خود با عیده س هرگاه مسافر در اثنا نماز چهار رکعتی قصد
اقامه کند همان نماز را تمام بکند یا قصر ج تمام میکند واین نماز برای حکم سابق یعنی عدم تاثیر
رجوع از اقامه در عود حکم قصر کفایت میکند باینمعنی که اگر رجوع کند از قصد خود بعد از همین نماز
که قصد اقامه در آن کرده است باید تمام کند نماز خود را مادامی که در آن محل میباشد شرط ششم شرط
است در قصد اینکه سفر خود را قطع نکند برسیدن بوطن خود س مراد از وطن چه میباشد
ج عرفا وطن جائیست که شخص آنرا وطن خود قرار بدهد وقصد کند که از آنجا بیرون نرود مادام
العمر بشرط آنکه علاقه را از جای دیگر قطع کرده باشد س اثر توطن با چه چیز ظاهر میشود
ج ظاهر میشود غالبا بخانه بنا کردن وباغ ساختن ولازم ندارد قصد توطن خریدن
خانه وغیر آن بلکه اجاره کردن خانه نیز کفایت میکند اگر قصد توطن دائمی باشد س
هرگاه شخصی را وطنهای متعدد بوده باشد وسفر کند تا برسد بیکی از آنها نماز ش را میتواند
تمام بکند یا قصد کردن لازم است ج بلی ممکن است که یکشخص وطنهای متعدد اخذ کند
باینکه قصد کند که شش ماه در یکی باشد مثل ییلاق وشش ماه دیگر در دیگری مثل قشلاق
یا اینکه در هر یکی سه ماه بنشیند مثل کسیکه چهار زن در چهار جا داشته باشد مثلا پس بهر یکی
از آن منازل که برسد نماز ش را اتمام میکند وقصد اقامه لازم نیست س آیا در قصد وطن
قصد توطن لازم است یا نه ج بلی اگر قصد نکند وطن نمیشود هر چند ده سال یا زیاده
بماند س آیا شش ماه ماندن در آنجا که قصد توطن میکند لازم است یا نه ج اظهر است
که مجرد قصد توطن کافی نیست بلکه معتبر است علاوه بر آن ماندن بقدری که عرفا وطن بر آن
صدق کند س هرگاه کسی از وطن خود اعراض کرده باشد وبعد از آن در اثناء سفر گذارش به
آنجا بیفتد آیا تمام میتواند بخواند یا نه ج اظهر اینست که توطن سابق با وجود قصد اعراض کفایت

نمیکند در قطع سفر وموجب لزوم اتمام نماز نمیشود لکن شبهه اینست که اگر کسی توطن کند در جای وش
ماها بماند نماز را اتمام میکند هر وقت که آنجا برسد هر چند که قطع علاقه از آنجا کرده باشد و
لکن احوط اینست که در امکان قصد اقامه کند یا جمع میان قصر واتمام کند خصوصا اگر ملکی
در آنجا داشته باشد شرط هفتم شرط است در قصر اینکه سی روز در یکجا متردد نماند
واگر چنین بماند بعد از سی روز باید تمام بکند هر چند که یکنماز مانده باشد ومدار در اینجا
بایام است نه بشهر هلالی که کمتر از سی روز باشد اگرچه اکتفا بآن هم خالی از وجه نیست وتلفیق
در اینجا مثل تلفیق در ایام اقامه است س اگر در میان سی روز بیرون برود از آنمحل بمحلیکه
صدق کند عرفا اینکه در این بلد نبوده چه صورت دارد ج در اینصورت حکم مذکور مرتفع
میگردد یعنی در اینصورت تمام خواندن بعد از سی روز بر داشته میشود شرط هشتم آنست که
سفر شغل او نبوده باشد مثل مکاری وملاح وکسی که خانه بدوش باشد س کسی که سفر
شغل او باشد مختص این دو عنوان است یا غیر آن هم هست ج آنچه در اخبار ذکر شده
مکاری وملاح وراعی وتاجریست که میگردد در تجارت خود مثل چرخچی وطالب آب وعلف وکری
وآن کسی است که خود را اکرا میدهد مثل قاصد واشتقان که بعضی تفسیر کرده اند آنرا بقاصد
وبعضی بامین بیادر یعنی خرمنها وجانی یعنی متوفی خراج وجمع کننده زکوة س آیا اعتنا بعنوان
وکثرت معتبر است در تحقق این عناوین یا نه ج اقوی آنست که حکم باتمام در باره اشخاص
مذکورین در سفر سیم است ومجرد عنوان کافی نیست ودر سفر دوم اشکال است واحوط جمع
ما بین قصر واتمام س بعضی از علما قائل شده باینکه اگر شخصی کثیر السفر اجبا نا دو منزل را
یکمنزل کند نماز را قصر میکند در اینمسئله چه میفرمائید ج اقوی وجوب اتمام است در فرض مذکور
اگرچه این بخواز سیر بر خلاف عادة بوده باشد س اگر اینطایفه سفری نمایند که خارج از شغل
خود باشد مثل سفر مکه ونحو آن چه صورت دارد ج بحسب ظاهر قصر لازم است هر چند
احوط اینست که جمع میان قصر واتمام کنند خصوصا اگر مالهای خود را در همین سفر نیز کرایه بدهند

س اگر این طایفه ده روز در منزل خود اقامه نمایند و بعد از آن سفر کنند چه صورت دارد ج بر
میگردند بقصر خواندن نماز هرچند مانند ایشان بر سبیل اتفاق باشد نه بقصد اقامه س اگر
این طایفه در غیر بلد خود اقامه کنند ده روز را یا حکم اقامه در منزل خود دارند یا نه ج مشهور این
است که آن حکم را دارند لکن با قصد اقامه نه اتفاقا س حکم سفر اول ایشان بعد از اقامه
ده روز معلوم شد که قصر است سفر دوم ایشان چه طور است ج اظهر اینست که در سفر دوم
تمام میکنند اگرچه احوط جمع است ما بین قصر و اتمام بلی بعضی در سفر سیم قایل شده اند باتمام س
اگر این طایفه در یکجا سی روز متردد بمانند یا بعد از سی روز هرگاه سفر کنند حکم ایشان قصر است
یا نه ج بعضی گفته اند باید قصر نمایند لکن اقوی اینست که بدون قصد اقامه هم تمام مرتفع
نمیشود پس باید نماز را تمام نماید اگرچه احوط جمع است ما بین قصر و اتمام س کسی هیچ داخل یکی
از این عناوین نیست ولکن ابتداء در یکماه دو سفر یا سه سفر برای او اتفاق افتد بطوری که ده روز
در منزل خود نماند یا سفر دوم و سیم او چه حکم دارد ج در حکم مسافر است باید قصر بخواند
تا آنکه یکی از عناوین یا اینکه شغل و عمل او سفر است بر او صادق آید شرط تمام اینست که سفر او
سفر معصیت نباشد س آیا فرق هست در سفر معصیت ما بین آنکه خود سفر بنفسه و بذاته
معصیت باشد مثل فرار کردن از جهاد و گریختن عبد از مولای خود و فرار کردن زن از شوهر
خود از باب نشوز و قطاع طریق و سالک طریق مخوف و فرار از دین مرد با قدرت بر اداء
کردن و امثال آن یا اینکه غایت آن سفر معصیت باشد مثل کسیکه غرض او از سفر فساد
یا غصب مال مرد یا اذیت مسلمانان باشد یا نه ج فرق ندارد س اگر اصل سفر و
غایت آن معصیت نباشد بلکه مباح یا مستحب باشد مثل تجارت و زیارت و نحو آن لکن با سبب
غصبی مثلا سوار شود یا آنکه از راه غصبی برود چه صورت دارد ج اتمام میکند ولکن
احوط جمع کردن است س هرگاه در اثنای سفر معصیت قصد او برگردد بعد از آن قصر
لازم است یا تمام ج قصر میخواند اگر باقی مانده مسافت شرعیه بوده باشد چنانچه اگر قاصد

سفر مباح در اثنا قصد معصیت بکند باید تمام بخواند س حکم تابع حاکم جور را بیان فرمایید
ج تابع حاکم جور اگر بوجهی باشد که از جملهٔ اعوان و عسکران محسوب باشد اتمام بر او لازمست
هرچند که سفر خود حاکم جور طاعت باشد مثل سفر حج و زیارت پس در این وقت خود حاکم قصر
میکند و اتباع او تمام میکنند هم نماز و هم روزه را و همچنین است حکم نسبت بکسی که خود را مهیا
کرده است از برای اطاعت امر و نهی او هرچند که مأمور بسفر مباح باشد باید تمام بکنند هرچند بنا
بر این فرض احوط جمع کردن است س هرگاه کسی مکره باشد بر سفر کردن یا بجهة غرضی
تابع او باشد مثل آنکه تابع شده است بجهة حفظ مال خود از ظلم ایشان یا بجهة دفع ظلم از
غیر خود و نحو آن چه صورت دارد ج در این دو فرض اشکالی در وجوب قصر کردن نماز نیست
اگر در سفر تابع او نبود س اگر مسافر اتفاق افتد که مرتکب معصیتی شود در اثنای راه مثل
غیبت و نظر با جنبیه چه صورت دارد ج سبب اتمام نمیشود بلکه اگر از حال خود بفهمد که در
سفر صادر میشود از معاصی آنچه در حضر صادر میشد نیز اتمام لازم نیست بلکه اگر از حال خود بداند که
در سفر زیادتر معاصی از او حاصل میشود نیز موجب اتمام نمیشود بلی اگر خود سفر سبب یا داعی معصیة
شود در این صورت وجوب اتمام خالی از قوة نیست س سفری که منضم باشد با واجبی از واجبات
مثل دینی که صاحب آن مطالبه کند یا از اقسام سفر معصیت است یا نه ج از جمله آن نیست هرگاه
مقصود از آن سفر فرار از دین نباشد اگرچه احوط جمع است بلی گمان بعضی اینست که اگر طالب
علم که تحصیل بر او واجب بوده باشد و سفری نماید که مانع از تحصیل او شود باید اتمام نماید و
این ضعیف است خصوصا اگر از حال خود بفهمد که اگر سفر نکند نیز تعطیل خواهد کرد س اگر
کسی قصد مسافت بکند برای صید کردن چه صورت دارد ج اگر صید برای لهو باشد تمام
میکند و اگر برای تحصیل قوت خود و عیال خود باشد قصر میکند و اگر برای تجارت باشد هم
قصر میکند بنا بر اقوی اگرچه احوط جمع است ما بین قصر و اتمام لکن در وقت برگشتن از سفر صید
لهوی و سفر معصیت قصر کردن خالی از قوة نیست هرچند که احوط جمع کردن است س

سفر دریا که شخص قطع داشته باشد بوقوع نجاست و نماز خواندن با آنحالت یا بغیر قبله و یا خوردن
آنجنس چه صورت دارد ج جایز نیست سوار شدن خواه قطع او قبل از دخول باشد یا بعد
از آن اگر قادر باشد بر خروج و بیرون نرود شرط دهم آنست که بحد ترخص برسد و آن جائی
است که خانهای ولایت تمیز داده نشود هر چند سواد آنها دیده میشود یا اینکه صدای اذان
شنیده نشود و احوط بلکه اقوی مراعات هر دو علامت است و مدار در صورت موذن و زمین
و هوا بر متوسط است و ظاهر این دو معیار در واقع موافق یکدیگرند و معتبر در آن آخر بلد است
مگر در بلاد عظیمه که معتبر در آنها اذان آخر محله ایست که مسافر در آن سکنی کرده س آیا در
حد ترخص مذکور فرق هست در میان ذهاب و ایاب یا نه ج مشهور و اقوی اینست که حد
ترخص معیار قصر است در شروع بسفر و معیار اتمام است در رجوع از آن پس در حین سفر همینکه تجاوز
کرد از آن بسوی مسافت قصر میخواند و در وقت رجوع همینکه تجاوز کرد بسوی بلد خود تمام میخواند س
اینهمه حکم بلد خود مسافر است یا حکم محل اقامه چه صورت دارد ج اقوی آنست که فرق ما بین بلد
مسافر و محل اقامه نیست پس محل اقامه حکم بلد مسافر را دارد س کسیکه در پی غلام گریخته میرود
اگر در اثنا قصد مسافت شرعیه برایش اتفاق افتد لازمست که قصر نماید یا نه ج بلی قصر
لازم است مطلب سیم در بیان موارد تخییر است س موارد تخییر را بیان فرمائید
ج اقوی اینست که مسافر در اماکن اربعه که مسجد الحرام و مسجد مدینه مشرفه و مسجد کوفه
و حایر حسینی علی ساکنها السلام بوده باشد مخیر است میان قصر و اتمام و اتمام افضل است و
لکن قصر احوط است و اظهر آنست که استحباب نافله ظهرین در اماکن اربعه باقی است یعنی
اگر بخواهد قصر را اختیار کند نوافل ظهرین را هم مستحب است که بخواند و اینحکم مخصوص بنماز است
و اما روزه گرفتن پس جایز نیست س حایر حضرت سید الشهدا علیه السلام عبارت از کجا است
ج در تحدید آن خلاف است و احوط بلکه اقوی اینست که حکم تخییر مخصوص بداخل روضه
مقدسه است س آیا مسجد پشت سر آنحضرت داخل در روضه مطهره است یا نه ج بلی داخل

بلکه اگر کسی در رواق در نزد پنجره بالای سر یا پایین پا یا پشت سر بایستد بنوعیکه قبر شریف نمایان
باشد و محاذات قبر شریف یا تقدم بر آن نداشته باشد بحکم تخییر درباره او سزاوار است س آیا نیت
قصر و اتمام از اول امر در آنها معتبر است یا نه ج معتبر نیست پس هر گاه شروع کند به نیت
تمام جایز است که عدول کند بسوی قصر بنا بر اقوی و بالعکس مطلب چهارم س اگر وقت
در بلد داخل شود و قادر باشد بر نماز کردن ولکن سفر بکند در اینصورت نماز را در راه قصر
بخواند یا تمام ج اقوی اینست که قصر میکند و عبرت بحال ادا است نه بحال وجوب و در عکس صورت
مزبوره اتمام میکند مطلب پنجم س قدری از مستحبات حال سفر را بیان فرمائید ج
مستحب است اختیار کردن روزیکه غیر ایام منحوسه هفتگانه بوده باشد که آن سیم و پنجم و سیزدهم
و شانزدهم و بیست و یکم و بیست و چهارم و بیست و پنجم بوده باشد که بخصوص نهی وارد شده است در
اخبار از ائمه اطهار از سفر کردن در آنها چنانکه سید رضی الدین بن طاوس علیه الرحمه در کتاب ع
الواقیه و حسن بن فضل بن حسن طبرسی علیه الرحمة در کتاب مکارم الاخلاق و در روایت سید
سید علی بن طاوس از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده اند نحوست این ایام را در خبر طولانی
که تفصیل دارد در آنجا میفرماید که روز سیم روز نحس مستمر است در او هیچ عمل مکن و از منزل
خود بیرون مرو و در این روز قابیل بدنیا آمد و این روز نحس است که این روز قابیل هابیل را کشت سفر
نکن در این روز و روز پنجم نحس مستمر است که خیر در آن نیست پس پناه ببر بخدا تعالی از شر این روز
و روز سیزدهم روز نحسی است پرهیز کنید در این روز از همه اعمال و روز مذموم است برای هر حاجت
پناه ببر بخدا تعالی از شر این روز و روز شانزدهم روز نحسی است هیچ چیز صلاحیت ندارد و هر
کس سفر کند در این روز هلاک میشود و روز بیست یکم روز نحسی است در وی هر کس سفر کند در این روز
نرسیده میشود براو و بلکه برمیگردد پناه ببر بخدا از شر این روز و روز بیست چهارم روز نحسی است که
فرعون در این روز از مادر متولد گردیده او روز مکروه است بر هر حال و هر عمل حذر کن و مشغول
عملی مباش در منزل خود بنشین و پناه ببر بحق تعالی از شر این روز و روز بیست و پنجم روز دیگر نحسی است خود را

نکهدارند از روز بجهت آنکه آن روزیست که بلای آن بزرگ است در آن حاجت طلب مکن و سفر مکن بنشین
در منزل خود و بنابر بخدا تعالی از شر آن روز و در همان خبر همه روزها را بیان فرموده است هر چند
در بعضی از آنها هم بخصوص سفر کردن مکروه است و بخصوص روز بیست و هشتم سفر را بسیار خوب
فرموده است که هر کس در آن سفر کند میرسد بمال جزیل و کثیر و در بیست و هفتم امر کرده است بر سفر بسوی
بلدان و سفر بهر جا که میخواهی و بیست و ششم هم چنین است و تفصیل این خبر شریف در جواهر
الکلام است و هم چنین از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که در هر سال بیست و چهار روز
نحس است در هر ماه دو روز است در ماه محرم روز یازدهم و چهاردهم و در ماه صفر روز اول و بیستم آن
و در ماه ربیع الاول روز دهم و بیستم و در ربیع الثانی روز اول و یازدهم و در جمادی الاولی روز
دهم و یازدهم و در ماه جمادی الثانی روز اول و یازدهم و در ماه رجب روز یازدهم و سیزدهم و در شعبان
روز چهاردهم و بیستم و در رمضان روز چهارم و بیستم و در شوال روز دوم و هشتم و در ذی القعده چهارم
روز هشتم و بیستم و در ذی الحجه روز هشتم و روز دوم و اما اختیار ایام هفته بهترین روزها
روز شنبه است برای سفر چنانکه خدا تعالی میفرماید فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض
نماز در روز جمعه و انتشار روز شنبه پس هر کس بخواهد که سفر کند روز شنبه کند بدرستیکه اگر
سنگی از کوه بغلطد در آن روز بر میگرداند خدا تعالی آنرا بمحل خود و هم چنین روز پنجشنبه روزیست
که خدا تعالی و ملائکه آنرا دوست میدارند و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در آن روز سفر میکردند
و میفرمودند روز پنجشنبه روزیست که اعمال بسوی خدا تعالی بلند میشود و علمها میبندند از روز
فرموده است که اللهم بارک لامتی فی بکورها یوم الخمیس و در بعضی از اخبار در خصوص روز شنبه
هم این عبارا نقل کرده اند و روز پنجشنبه حق تعالی آهن را برای داود علیه السلام نرم کرد بلی از مشایخ
فرموده اند که شنیدم از استادهای خود که سفر در روز پنجشنبه از خدمت معصوم علیه السلام
مکروه است و ملائکه سنگ میزنند بر او اگر بود و آنچه از اخبار در خصوص ایام هفته وارد شده
است بدترین آنها روز چهارشنبه است چنانکه در علل و خصال از امام رضا علیه السلام و حضرت

از حضرت

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که مردی برخواست در جنگ صفین و عرض کرد که خبر بده بر ما از روز
چهارشنبه و بد فال زدن ما در آن که کدام چهارشنبه است آنحضرت فرمود که آن چهارشنبه آخر ماه
است که آن محاق است و بعد از آن آنحضرت چیزهای که در عالم واقع شده است در روز چهارشنبه
بیان فرمودند که از روزیکه قابیل هابیل را کشت و روز چهارشنبه حضرت ابرهیم علیه و علی
نبینا و آله السلام است با آتش انداختند و در آن فرعون غرق شد و در آن حق تعالی قریه قوم لوط را
زیر و زبر کرد و باد را بر قوم عاد فرستاد در آن و نمرود را بپشه مسلط کرد و فرعون خواست که موسی را بکشد
و روز چهارشنبه سقف بر ایشان ریخته شد و در آن روز امر کرد فرعون سر غلامان را ببرند و روز
چهارشنبه بیت المقدس خراب شد و مسجد سلیمان پیغمبر سوخته شد و اصطخر از کوره فارسی و در
آن روز یحیی پیغمبر را کشتند و روز چهارشنبه شروع شد بقوم فرعون اول عذاب و قارون را زمین فرو
برد و ایوب مبتلا گردید بتلف مال و اولادش و یوسف بزندان افتاد و روز چهارشنبه حجاره
سجیل بر اصحاب فیل فرستاده شد و روز چهارشنبه خدا تعالی فرمود انا دمرناهم و قومهم اجمعین و در
آن روز صیحه عذاب ایشان را گرفت و در آن روز ناقه صالح را پی کردند و روز چهارشنبه حجاره سجیل
بر اصحاب فیل فرستاده شد و روز چهارشنبه پیشانی و دندان مبارکش شکست و عما القر را بو گرفتند
و اول این خبر شریف اگر چه مخصص کرده است نحوست را و لکن علماء رضوان الله علیهم اجمعین مطلق چهار
شنبه فهمیده اند بهر تقدیر احتیاط از نحوست آنها خوب است و برای سفر کردن خبری در خصوص روز
سه شنبه و دوشنبه وارد شده است و هم چنین در روز جمعه بعد از ظهر و در شب جمعه پس سزاوار
بر اراده کردن سفر ملاحظه کردن ایام هفته و مطلق ایام ماه و خصوص نحسهای ماه است چنانچه
ذکر کردیم پس هر گاه روز سعید هفته مثل شنبه و پنجشنبه جمع بشود با کوامل ماه مثل روز
سیم مثلا یا کوامل سال مثل یازدهم محرم و چهاردهم آن مثلا کدام یکی را اختیار نماید ج
ترک سفر را اختیار کردن بهتر است و اگر لابد باشد از سفر کردن در یکی از ایام منحوسه با صدقه
دادن نحوست آن دفع میشود بنا بموجب اخبار و از جمله مستحبات ترک کردن سفر است در وقتیکه

قمر

فرموده عقیق باشد و قدری از تربت امام حسین علیه السلام با خود برداشتن که امان است از هر
خوف و شفا است از هر درد خصوصا تسبیح باشد و دعائی مبیت در فراش را بخواند و سه حرز و بعد
از آن ببوسد آنرا و بگذارد بر چشم خود و بگوید اللهم انی اسالک بحق هذه التربة وبحق صاحبها
وبحق جده وابیه وامه واخیه وبحق ولده الطاهرین اجعلها شفاء من کل داء وامانا من کل
خوف وحفظا من کل سوء بعد از آن بگذارد آنرا بجیب خود اگر صبح باشد تا شام در امان خدا است
و اگر او سلطانی برسد و بر او ضرر اعمال کند حرز میشود برای او و مستحبست که انگشتری عقیق زرد در
انگشت داشته باشد که در آن نقش شود بیک طرف ان ماشاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله
و بر طرف دیگرش محمد و علی که تمام مسافرت در سلامتی و انگشتری فیروزه که در یک طرفش نقش شود الله
الملک و در طرف دیگر الملک لله الواحد القهار که امان است از سبع و ظفر است در دعوا و مستحب است
کردن عصا بادام تلخ بدست خود چنانکه در کتاب فقیه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمودند هر کس بسفر برود و با او عصای بادام تلخ بوده باشد و این آیه را
بخواند ولما توجه تلقاء مدین تا والله علی ما نقول وکیل خاطر جمع کند او را حق تعالی از هر
درنده ضار و از هر راه زن دشمن و از هر صاحب جهت تا برگردد بسوی اهل خود که زمین برای او پیچیده
شود یعنی زود بمنزل برسد باید بگیرد عصای بادام تلخ چنانکه در کتاب ثواب الاعمال از امیر المؤمنین
علیه السلام نقل کرده است اخلاص خواص بسیار برای آن است مثل آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمودند که فقر را زایل میکند و شیطان نزدیک او نمیباشد و فرمود که حضرت آدم ناخوش شد
ناخوشی شدیدی که وحشت برایش حاصل شد پس شکایت کرد بجبرئیل جبرئیل گفت که ببر
عصائی از بادام تلخ و بچسبان بسینه خود حضرت آدم چنین کرد پس وحشت او رفع شد و اگر عصای
بادام تلخ ممکن نشد مطلق عصا کافی است در عمل باستحباب چنانچه بعضی گفته اند و مستحب
است تحت الحنک انداختن چنانکه امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند که من ضامن میشوم سه
چیز برای کسی که اراده سفر کند در حالتی که تحت الحنک با عمامه داشته باشد که هرگز نرسد

براو

[illegible]

براو دزدی و غرق شدن و سوختن و مثل اینخبر از حضرت صادق علیه السلام است که هر کس بسفر برود
با عمامه که تحت الحنک داشته باشد نرسد براو سرق و حرق و غرق و نه مکروه و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمودند هر گاه کسی از منزل خود بیرون برود روز شنبه در حالتیکه عمامه سفید و
تحت الحنک داشته باشد بعد از آن بیاید بگوید که آنرا زایل نماید از جای خود هر آینه میکند
از جمله مستحبات توشه خوب برداشتن است چنانکه در اخبار است خصوصا در سفر حج که اسراف
در آن نیست مکروه در سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام که آن مذموم است حتی وارد
شده است که نان و ماست بخورید ولکن صاحب حدائق گفته است که مختص اهل بلدان نزدیک
است مثل بغداد و حله و نجف نه بر اهالی بلاد بعیده مثل اصفهان و خراسان و نحو آنها و این
قول لخالی از وجه نیست و از جمله مستحبات اخذ کردن رفیق است چنانکه از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله مرویست که فرمود الرفیق ثم الطریق بلکه از جمله شر الناس شمرده است کسی را که تنها سفر
کند حتی فرمودند یا علی بسفر تنها مرو که شیطان با واحد است و تنهائی در اکل زاد و خوابیدن
در خانه تنها در بیابان هم مذموم است بلکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بر این سه طایفه لعنت
کرده است چنانکه در اخبار است و در خبر است که سفر نکنید تا برسید برفیق اسمعیل بن جابر گفت در
خدمت حضرت ابی عبدالله جعفر صادق علیه السلام بودم در مکه که شخصی از مدینه آمد حضرت پرسید
رفیقت که بود عرض کرد رفیق نداشتم حضرت فرمود آگاه باش اگر پیش تو می بودم هر آینه در جوی بر تو
میکردم و بعد از آن فرمود تنها شیطان است و دو نفر شیطان است و سه نفر مصاحب و چهار
نفر رفقا هستند پس اگر شخص مضطر شود بسفر رفتن تنها باشد بگوید ماشاء الله لا حول و لا
قوة الا بالله اللهم آنس وحشتی واعنی علی وحدتی وادّ غیبتی و مستحب است که انسان مصاحب
بشود با نظیر خود تا آنکه ذلیل نشود و ذلیل نکند غیر را مگر آنکه با طیب نفس بذل کنند و از جمله
مستحبات است وقتیکه قوم بیرون رفتند بسفر نفقه خود را بیرون آورند که این اطیب است بنفس
ایشان و احسن است باخلاق ایشان و ارفق رفقا احب است بر خدا تعالی و مستحب است که قبل از

توجه

توجه بسفر استخاره بکند از خدا بتعالی در عافیت بر کیفیتی که در جای خود مذکور است و وصیت بکند
بجهت آنکه سفر بر خطر است و صادق علیه السلام فرموده است من رکب راحلته فلیوص و سزاوار اینست
که قطع علایق بکند میان خود و کسانیکه معامله کرده است و بعضی گفته اند غسل هم بکند برای
خروج بسفر و مستحب است که صدقه بدهد بانچه متمکن میشود و این صدقه وقتی است که پا بر رکاب
نماید و بعضی گفته اند که در اینوقت مستحب است که بگوید اللهم انی اشتریت بهذه الصدقة
سلامتی و سلامة ما معی اللهم احفظنی و احفظ ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغك
الحسن الجمیل بلکه تصدق دفع میکند نحوست ایام مکروهه را چنانکه صادق علیه السلم فرموده اند
تصدق بکن پس هر روزیکه میخواهی سفر کن بلکه از اخبار مستفاد میشود استحباب دو صدقه یکی
در اثنای سفر و یکی در حین سواری بلکه از اول خبر امام زین العابدین علیه السلام مستفاد میشود که بعد
از برگشتن بسلامتی بصدقه هم بدهد بانچه میسر میشود و مستحب است خواندن آیة الکرسی در ابتداء سفر
و در وقت ورود بدهد آنچه که از او میسر شود و مستحب است که دو رکعت نماز بخواند چنانکه حضرت صادق علیه السلام
از آباء خود نا آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند که هیچ خلیفه گذاشته نمیشود بر اهل خود که
افضل باشد از دو رکعت نماز و بعد از نماز بگوید اللهم انی استودعك نفسی و اهلی و مالی و
ذریتی و دنیای و آخرتی و امانتی و خاتمة عملی پس عطا میکند باو آنچه از خدا خواسته است انشاء
الله و ابن طاوس علیه الرحمة گفته که وقتی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند که بنده خدا
در اهل خود خلیفه نمیگذارد وقتیکه اسباب سفر خود را می بندد که بهتر باشد از چهار رکعت نماز که
انها را در خانه خود بخواند در هر رکعت فاتحة الکتاب و توحید یکبار و بعد از آن بگوید اللهم انی
اتقرب الیك بهن فاجعلهن خلیفتی فی اهلی و مالی و دعاهای دیگر هم وارد شده است
که موجب اطناب است و مستحب است که بر در خانه خود بایستد و بخواند فاتحة الکتاب را بر پیش خود و راست
خود و چپ خود و آیة الکرسی را هم چنین بخواند و در خصوص آیة الکرسی وارد شده است که هر چیز را
ذروه ایست و ذروه قرآن آیة الکرسی است پس هر که بخواند آنرا یکدفعه میگرداند از او حق تعالی

هزار

هزار مکروه را از مکاره دنیا و هزار مکروه را از مکاره آخرت که آسانترین مکاره دنیا فقر است و
آسانترین مکاره آخرت عذاب قبر است و چون پا بر رکاب گذارد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و
بالله والله اکبر و وقتیکه بالای راحله قرار گرفت بگوید الحمد لله الذی اکرمنا و حملنا فی البر و
البحر و رزقنا من الطیبات و فضلنا علی کثیر ممن خلق تفضیلا سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا
له مقرنین بعد از آن سه مرتبه سبحان الله بگوید و سه مرتبه الحمد لله بگوید و بعد از آن بگوید سه
مرتبه الحمد لله بگوید و بعد از آن بگوید رب اغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت چنانکه از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که چنین کرد و فرمود چنین کرد حبیب خدا صلی الله علیه و آله
و هم چنین مستحب مؤکد است که مسافر بعد از هر نماز قصر سی مرتبه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا
الله والله اکبر بخواند و ظاهر اینست که اینها غیر از آن سی مرتبه است که از جمله تعقیبات نماز بود مطلقا
در سفر باشد یا در حضر **باب ششم** در نماز عیدین است و در آن دو مبحث است **مبحث اول**
س شرط وجوب نماز عیدین را بیان فرمایید **ج** شرط وجوب نماز عیدین حضور امام معصوم
علیه السلام است یا نایب خاص او است و هم چنین معتبر است در او باقی شرایط نماز جمعه **س**
کیفیت آنرا بیان فرمایید **ج** آن دو رکعت است خواه واجب باشد خواه مستحب خواه
با جماعت خوانده شود خواه فرادی مثل نماز صبح و افضل اینست که سوره و الشمس را در رکعت
اول بخواند و سوره غاشیه را در رکعت ثانیه و بعضی گفته اند که سوره اعلی را در اولی و والشمس را
در ثانیه بخواند و هر دو قول خوبست پس از آن در رکعت اولی بعد از سوره پنج تکبیر بگوید و
بعد از هر تکبیر قنوت میخواند بعد از آنها تکبیر میگوید برای رکوع استحبابا و سجدتین را
میکند و بر میخیزد و رکعت دویم را میخواند و بعد از سوره چهار تکبیر میگوید و بعد از هر تکبیر
قنوت میخواند بعد از آن تکبیر مستحبی برای رکوع میگوید و سجدتین را بجا میآورد و نماز را
تمام میکند و مستحب است جهر در قرائت این دو نماز برای امام و منفرد و اولی آنست که در قنوت
آن دعای مخصوص ماثور خوانده شود و آن در اخبار مختلف وارد شده است هر یکی را بخواند

خوبست

خوبست دو خطبه که در اینجا میباشد مثل خطبهٔ نماز جمعه ستست مکر انکه مستحبات امام ذکر کند در خطبهٔ عید رمضان انچه متعلق بزکوة فطرات از شرایط و قدر و وقت ادا و در عید قربان انچه متعلق بقربانی است و محلّ دو خطبه در اینجا بعد از نماز است و خلافست در وجوب انها اقوی وجوب انها بلکه احوط اشتراط انهاست و با اختلال شرایط مذکوره مثل زمان غیبت امام علیه السلام واجب نیست نماز بلکه سنّت است چه بجماعت و چه فرادی س ایا واجب است حاضر شدن در حال خطبه بنابر وجوب یا نه ج واجب نیست س ایا معتبرست در حال استحباب دو ربودن یکفرسخ میان دو نماز یا نه ج معتبر نیست هر چند احوط است اعتبار ان چنانکه واجب نیست این دو نماز بر کسیکه واجب نیست بر او نماز جمعه و لکن مستحبست مثل مسافر و غلام و امثال ایشان غیر زنان س هرگاه تکبیرات مذکوره را نسیان کند واجبست تدارک ان یا نه ج بلی واجب است هرگاه از محل تجاوز نکرده باشد و الا واجب نیست و احوط قضا کردن انهاست بعد از نماز چنانکه حکم قنوت نیز چنین است س اگر شک کند در عدد تکبیرات بنا بر چیست ج بنا را بر اقل میگذارد مبحث دوم س هرگاه شرایط نماز جمعه مفقود باشد نماز عید هم مستحب است یا نه ج بلی مستحبست مگر برنهای جوان پس احوط اینست که ایشان نروند برای نماز عید بلکه قول بعدم جواز خالی از وجه نیست س این نماز را محل مخصوصی هست یا نه ج بلی مستحب است بصحرا رفتن مگر در مکهٔ معظمه که در مسجد الحرام اولی است و اگر عذری عارض شود مثل باران و خوف در خانه یا در مسجد بخوانند و مستحبست برای امام که بالای منبر فرش باشد و اینکه امام و مأمومین پیاده بیرون روند و با خضوع و خشوع و پا برهنه راه روند و مستحبست غسل کردن قبل از بیرون امدن و عطر استعمال کردن و با ارام راه رفتن و ادعیهٔ ماثوره را خواندن و مستحبست اینکه از راهی بروند و از دیگری برگردند و مستحبست اینکه مؤذن سه مرتبه بگوید الصلوة بجهت انکه اذان و اقامه در غیر یومیه جا نیست و سایر مستحبات انرا از کتب مبسوطه اخذ باید کرد س اگر عید و جمعه جمع شود کدام یکی را بجا اورد ج مخیر است میان انکه بنماز عید حاضر

بشود یا بنماز جمعه هر چند منزل شخص دور نباشد و احوط ترك ننمودن هر دو است اگر ممکن باشد جمع انها

باب هفتم

در نماز کسوف و خسوف و زلزله و باقی ایاتست که سبب خوف اکثر مردم میشود در اغلب اوقات مثل ظلمهٔ شدیده و حمرهٔ شدیده و باد شدید و شدّت رعد و برق و امثال انها و در ان سه مورد است مورد اول در کسوف و خسوف و رعد و برق غیر متعارف است هر چند که وقت حصول وسعت مقدار نماز نداشته باشد نماز واجبست بنابر اقوی پس شروع میکند در نماز حین شروع در کسوف یا خسوف و اتمام میکند انرا هر چند انجلا حاصل شود بلکه جایز است شروع در ان در حال شروع انها با انجلا مورد دوم س کیفیت انرا بیان فرمائید ج ان دو رکعت است در هر رکعت پنج رکوع و دو سجود است و در هر رکوع واجبست قرائت حمد تمام اگر در هر یك یکسوره تمام بخواند بعد از حمد و مخیر است میان خواندن حمد و سورهٔ تمام و میان خواندن حمد در رکوع اول و رکوع ششم و تفریق نمودن هر یك از دو سوره را بر ده رکوع بلکه جایز است تبعیض در پنج رکوع اول بیك سوره بعد از خواندن یکحمد در رکوع اول و در شروع در پنج رکوع دیگر پنج سوره خواندن با پنج حمد با اینکه هر سوره بعد از خواندن حمدی واقع شود یا عکس ان با اینکه تبعیض در پنج رکوع دوّمی باشد و پنج حمد با پنج سوره در پنج رکوع اولی باشد چنانکه در صورت عکس تبعیض سوره بعد از خواندن یکحمد است در رکوع ششم و همچنین جایز است جمع کردن در پنج رکوع اول میان خواندن تمام سوره و خواندن بعضی از ان باید و حمد یکی در رکوع اول و دیگری بعد از اتمام سوره اولی قبل از شروع بسورهٔ دیگر که تبعیض میشود و اما در رکوع ششم نیز خواندن حمد لازم است خواه اراده کند خواندن ان باقی مانده از سورهٔ پیش را یا اینکه ارادهٔ خواندن سورهٔ دیگر را داشته باشد و احتیاط در انست که در هر پنج رکوع از هر دو رکعت پنج سوره تمام بخواند با پنج حمد یا در هر پنج رکوع یکسوره تمام بخواند باید و حمد که یکی در رکوع اول باشد و دیگری در رکوع ششم و مراد برکوع در کلمهٔ مقام قرائت قیام قبل از رکوع است مورد سیم س کیفیت قنوت

اثر ابیا نفرمائید ج مستحبست پنج قنوت دو قنوت در رکعت اولی و سه قنوت در رکعت ثانیه و طریقه
اینست که در رکوعهای طاق قنوت نمیکند بلکه در رکوعهای جفت قنوت میخوانند س آیا
تکبیر بعد از سر برداشتن از هر رکوع مستحب یا نه ج بلی مستحب مکر در رکوع پنجم و دهم
که در آنها سمع الله لمن حمده میگوید س بعضی از مستحبات نماز آیات بیان فرمائید ج مستحب
است با جماعت خواندن و اختیار سورههای طولانی کردن و رکوع و سجود را مساوی قرائت کردن
یعنی طول دادن بقدر قرائت و اینکه در زیر آسمان بجا آورند و اگر در مسجد بخوانند اختیار کنند
فضای مسجد را نه جای مسقف آن زیرا که آن افضل است از صحرا و مستحب طول دادن نماز بقدر یکه
مستوعب زمان کسوف و خسوف باشد اگر وقت وفا بکند و اگر از فوت بترسد تمام میکند نماز را و
اعاده مینماید هر گاه انجلا حاصل نشده باشد بلکه اعاده مطلقا مستحبست و همچنین مستحب
است قرائت آیه شریفه ان الله یمسک السموات و الارض تا آخر در وقت زلزله و مستحبست اینکه
تکبیر بگوید در حین آمدن باد شدید و بخواند دعائی را که در اخبار وارد شده است س صورت
تقسیم سوره در هر رکوع را درست بیان فرمائید تا آسان شود برای عوام الناس ج چون حمد را
خواند میگوید بسم الله الرحمن الرحیم میرود برکوع بر میخیزد و میگوید الله اکبر قل هو الله احد
قنوت میخواند میرود برکوع بر میخیزد الله الصمد میگوید میرود برکوع بر میخیزد میگوید لم یلد و لم یولد
میرود برکوع بر میخیزد میگوید و لم یکن له کفوا احد میرود برکوع پس سر از رکوع بر میدارد و
میرود بسجود و بعد از برخواستن از سجود بر میخیزد حمد را میخواند و میگوید بسم الله را و قنوت میکند
و میرود برکوع بر میخیزد و میکند مثل آن رکعت که گفتیم و در قل هو الله احد قنوت نمیخوانند در الله
الصمد میخوانند در لم یلد و لم یولد نمیخوانند و در و لم یکن له کفوا احد قنوت میخوانند تا پنج قنوت تمام میشود
با ده رکوع بعد از آن سمع الله میخوانند و میرود بسجده و بجا میآورد تشهد و سلام را میخوانند تمام
تمام میشود س هر گاه قنوتها را ترک کند عوام را جایز است ترک همه آنها یا نه ج بلی جایز است
چنانکه اگر بخواهد در آخر یک قنوت بیاورد نیز جایز است

کتاب الصوم

و در آن

چند

چند باب است و یک خاتمه **باب اول** در بیان ماهیت روزه است و در آن چند مطلبست

مطلب اول س ماهیت روزه را بیان فرمائید ج روزه عبارتست از کف
نفس از اموریکه ذکر خواهد شد قربة الی الله از اول فجر صادق تا مغرب شرعی پس واجبست شناختن
تروک آن س اگر کسی متمکن نباشد از معرفت تروک واجبه و مستحبه روزه او صحیحست یا نه ج در
صحت روزه علم تفصیلی بتروک واجبه لازم نیست بلکه علم اجمالی کافی است باین معنی که اگر اجمالا
مفطرات را بداند و قصد امساک از همه آنها داشته باشد و مرتکب چیزی از آنها نشود روزه اش
صحیحست اگر چه تفصیلا تروک را نمیتواند بشمارد و لکن در مقام ابتلاء و التفات مفطر بودن را بداند پس اگر
قصد نماید امساک از غیر جنابت و امثال آن در نیت خود باین معنی که تروک منحصر بغیر جنابت است روزه باطل
خواهد شد س آیا واجبست در روزه نیت ترک امور مذکوره یا نه ج بلی واجبست نیت ترک آنها
قربة الی الله س آیا تعیین آن واجبست یا نه ج بالنسبه بروزه ماه رمضان قصد تعیین لازم
نیست و اما در غیر رمضان احوط بلکه اقوی وجوب تعیینست باینکه قصد کند که روزه نذر یا کفاره
و نحو آنرا بجا میآورد کم بلکه بالنسبه بمستحب معین مثل روزه ایام البیض بلکه قضای ماه رمضان که مضیق
شده باشد س اگر کسی در غیر رمضان قصد مجرد روزه را بکند چه صورت دارد ج مستحب
واقع میشود بنابر اقوی **مطلب دوم** در وقت نیتست س وقت نیت را بیان فرمائید
ج وقت آن متصل بطلوع فجر دوم است و داعی در آن مثل سایر عبادات کافی است و اگر
پیش از صبح نیت کند و بخوابد یا غفلت کند تا آنکه صبح شود روزه اش صحیحست بلی معتبر آن
است که قصد خلاف روزه را نکند س اگر کسی نیت را عمدا ترک نماید تا آنکه صبح طلوع
نماید چه صورت دارد ج قضا لازم میشود نه کفاره بنابر اقوی چنانکه باطل میشود اگر
در شب قصد افطار فردا را بکند و زمانی بعد از طلوع بر آن قرار بماند هر چند که قبل از زوال
از روز پشیمان شود و توبه کند و نیت روزه کند س آیا بعد از نیت تا طلوع فجر مفطری
بعمل آوردن جایز است یا نه ج ضرر ندارد اگر چه سزاوار ترک آنست س آیا حکم یعنی ترک

نیّت

نیت عمداً تا اینکه صحیح شود موجب قضاء است مختص است یا شامل هر روزه میباشد ج مختص
بماه رمضان و نذر معین و شبه آنست بالنسبه بمکلف مختار س آیا مضطر مثل کسیکه نداند
که فردا از رمضان است یا نذر معین است یا فراموش کند او را یا نیت کردن او را و مفطری
بعمل نیاورده باشد میتواند فردا اداراً دراثنا روز قصد روزه بکند یا نه ج بلی مجزی است
نیت او را اسیکه ظهر نشده لکن هر وقتیکه علم یا تذکر حاصل شود واجب است که فوراً نیت کند والا
باطل میکردد چنانکه غیر معین مثل قضاء رمضان صحیح است نیت آن قبل از زوال اختیاراً بشرط
آنکه مفطری بعمل نیاورده باشد س نیت روزه مستحب را وقت تا کجا ممتد است ج
تا غروب حتی در حال اختیار هم بهمان شرطیکه گذشت س هرگاه کسی نذر کرده باشد
که صایمی را چیزی بدهد همچو کسی میتواند بدهد یا نه ج بلی اگر بدهد برائه از نذر حاصل می
شود بنابر اقوی س یک نیت در اول ماه رمضان کفایت میکند یا نه ج بلی کافیست بلکه
نیت برای تمام ماه چنانکه برای نصف ماه هم کافیست هر چند افضل تجدید نیت است در هر شب
برای هر روز نیز مطلب سیم س آیا در ماه رمضان غیر روزه ماه رمضان را میتوان
گرفت یا نه ج منعقد نمیشود در رمضان مگر روزه رمضان هر چند که در سفر باشد
پس اگر عمداً نیت غیر رمضان را بکند روزه باطل میشود و از خود رمضان هم محسوب نمیشود و فرق
میان عالم و جاهل ندارد و اما اگر سهواً در رمضان غیر رمضان را بجا آورد از رمضان محسوب
شدن آن محل اشکال است س اگر کسی نیت روزه فردا را بکند بدون تشخیص و
تعیین که کدام روزه است و اتفاقاً فردا از رمضان شد چه صورت دارد ج از رمضان
محسوب میشود حتی نسبت بکسیکه مشتبه شود ماه رمضان براو و تشخیص آن از برای او ممکن
نشود هر چند احوط عدم محسوب بودن است از آن در حق مشتبه س اگر کسی جاهل باشد
باینکه در ماه رمضان غیر روزه رمضان صحیح نمی باشد نیت روزه فردا را
کند بدون تشخیص و تعیین و ظاهر شود که رمضان بوده چه صورت دارد ج محسوب شدن آن

از رمضان محل تامل است و مقتضای احتیاط عدم آنست س هرگاه کسی جاهل بشود برمضان
بودن یا ناسی آن باشد و نیت غیر رمضان را بکند صحیح است از او یا نه ج بلی در جاهل و ناسی
مزبور حکم بمحسوب بودن آنست از رمضان بخلاف عالم بآن چونکه نسبت باو از هیچکدام محسوب نخواهد
شد هر چند که جاهل باشد بعد صحت غیر رمضان در رمضان و هر چند پیش از زوال عالم شود
بآن چونکه نسبت باو از هیچکدام محسوب نخواهد شد و هر چند پیش از زوال عالم شود بآن و تجدید
نیت بکند باز از هیچکدام محسوب نخواهد شد س آیا همچو کسی که روزه اش از هیچکدام محسوب
نخواهد شد غیر از قضا کفاره هم دارد یا نه و میتواند افطار کند یا نه ج جایز نیست افطار
کردنش و کفاره هم برایش نیست مگر آنکه افطار نماید س اگر کسی روزه معین بسبب نذر و شبه آن
داشت مثلاً نذر کرده بود که پنجشنبه آینده را روزه بگیرد روز پنجشنبه را فراموش کرد یا جاهل
بود نمید انست که روز پنجشنبه است غیر منذور را نیت کرد آیا این روزه از نذر او محسوب میباشد یا نه
ج محسوب شدن آن خالی از وجه نیست هر چند احوط بلکه اقوی کفایت نکردن آنست از نذر
بلکه برهمان قصد بکرده بود در اول واقع میشود س روزه آخر شعبان اگر یوم الشک باشد بچه
قصد باید گرفت ج بقصد استحباب و اگر قصد احتیاط کند نیز خالی از قوة نیست مجزی بودن
آن از رمضان اگر معلوم شود که اول رمضان بوده است و قضا لازم است س اگر کسی بقصد تردید
نیت کند که اگر از رمضان است واجب باشد و الا مستحب باشد چه صورت دارد ج هم موجب
بطلان است س اگر کسی جاهل بمسئله باشد و قصد وجوب نماید چه صورت دارد ج اقوی
لزوم قضا است س اگر کسی روزه آخر شعبان را نذر کرده باشد و یوم الشک را بقصد غیر نذر
و غیر رمضان روزه بگیرد و بعد از آن معلوم شود که آخر ماه بوده آیا از نذر او محسوب میشود یا نه ج
از نذر مجزی نخواهد شد بنابر اقوی بلکه باید منذور را قضا نماید و همان روزه از آنچه قصد کرده
مجزی است س اگر یوم الشک را قصد افطار داشته باشد و بعد معلوم شود که از رمضان بود
آیا کفایت از رمضان میکند یا نه ج اگر مفطری بعمل نیاورده باشد و قبل از ظهر معلوم شود نیت

وامّا اگر بقصد وجوب عمل آورد روزه بگیرد محض بطلان است اگر معلوم شود که از رمضان بوده است

روزه نماید کافی است و اگر بعد از ظهر معلوم شود قضا لازم است هرچند امساک در باقی روز نیز لازم
است س اگر در یوم الشک نیت روزه مندوب و یا واجب دیگر غیر از رمضان کرده باشد بعد در
اثنای روز منکشف شود که رمضان است تبدیل نیت لازم است یا نه ج بلی باید برگرداند نیت
خود را بروزه رمضان بشرط آنکه روزه اول را بریاء و نحو آن باطل نکرده باشد س اگر کسی یوم
الشک را افطار نماید و قصداً روزه نگیرد و بعد معلوم شود که از رمضان بوده است غیر از قضا کفاره
هم دارد یا نه ج کفاره ندارد بنا بر اقوی س اگر کسی غفلت کند از نیتی که کرده بود یا فراموش
کند یا بخواب از اول روز تا آخر آن روزه اش صحیح است یا نه ج بلی صحیح است و اما اگر قصد کند که
مفطری بعمل آورد و نیاورد در این صورت حکم بصحت خالی از اشکال نیست بلکه اظهر بطلان است
س مستمر بودن در نیت روزه واجب است یا نه ج بلی واجب است چنانکه ابتداء و پس اگر قصد
خروج از روزه کند بالفعل یا قصد ریاء در اجزاء آن نماید یا عمداً قصد روزه دیگر کند در اثنای
روزه باطل خواهد شد پس باید بهیچوجه قصد خلاف روزه نکند س هرگاه قصد خروج
و دست برداشتن از روزه را در زمان آینده داشته باشد و لکن از او واقع نشود چه صورت
دارد ج اقوی صحت است هرچند احوط خلاف است س متردد شدن در اثنای روزه
منافات با استدامه مذکوره دارد یا نه ج بلی منافات دارد چنانچه در ابتدای نیت منافات
داشت س هرگاه تردد او در باطل شدن و باطل نشدن باشد مثل آنکه عمداً با زنش بازی
کرد و از عادتش نبود خروج منی بعد از آن منی بیرون آمد لهذا متردد شود که روزه ام باطل شده
یا نه چه صورت دارد ج این تردد مضر در صحت نخواهد بود هرچند که تردد دارد و مستمر باشد تا
وقتیکه از مجتهدی سؤال نماید یا رجوع برساله نماید س عدول از روزه بروزه دیگر جایز است یا نه
ج جایز نیست مطلقا بنا بر اقوی نه از واجبی بواجب دیگر و نه از مستحبی بمستحب دیگر و نه از واجب بمستحب
و نه بعکس آن و اما آنچه گفتیم تبدیل نیت کند دخل بمسئله عدول ندارد مگر در صبی ممیز که اگر بالغ
شود قبل از ظهر در اثنای روز نیت را برمیگرداند بوجوب بنا بر احتیاط لازم و مجزی خواهد بود س

عبادة صبی ممیز شرعیست یا تمرینی است ج اقوی در نظر اینست که تمرینی است نه شرعی **باب دوم**
در چیزهائی است که ترک آنها لازم است س مفطرات روزه را بیان فرمائید ج آنها چند
چیز است اول و دوم خوردن و آشامیدن است خواه معتاد باشد خوردن آن یا غیر معتاد پس فرو بردن
بقایای غذا که در بن دندانها میماند مبطل است و موجب قضا و کفاره است اگر عمداً بلع نماید و سقز
خائیدن مبطل نیست هرچند طعم داشته باشد و بلعیدن آب دهان ضرر ندارد مگر آنکه از دهان
بیرون آورد و بعد از آن ببلعد س اگر سر مسواک تر بشود و یا انگشتر و امثال آن در دهن بگذارد
و بیرون آورد و باره از آن داخل در دهن نماید چه صورت دارد ج سبب بطلان نمیشود بر فرض
استهلاک آن چنانکه اگر چیزی از اشیاء مذکوره بآب دهن دیگری تر بشود و داخل در دهن خود
نماید بر فرض مستهلک شدن آن تری بآب دهن بحیثیتی که صدق نکند که هم آب دهن خود را و هم تری را
فرو برده س بلعیدن آب دهن زن و بچه بسبب مکیدن زبان ایشان و نحو آن موجب بطلان میشود
یا نه ج بلی موجب بطلان است اگر عمداً باشد بر فرض اینکه مستهلک نشود بر وجه مذکور س جویدن
طعام بجهت اختیار نمکش و خائیدن طعام برای بچه و مرغ چه صورت دارد ج باعث بطلان نمیشود
مگر آنکه عمداً ببلعد و اگر بی اختیار یا از روی نسیان فرو رود بحلقش ضرر ندارد س مضمضه کردن
برای وضو و غیر وضو واجبی و مستحبی بی اختیار فرو رود چه طور است ج ضرر ندارد چنانکه اظهر
اینست که مضمضه برای تداوی و تطهیر دهن از نجاست نیز این حکم را دارد س در مضمضه که
بعد از طعام میکنند یا مضمضه که برای خنک ساختن دهن یا دل اگر آب فرو رود بی اختیار چه صورت
دارد ج احوط آنست که در غیر مضمضه نماز واجبی روزه را قضا نماید س مبالغه کردن
در مطلق مضمضه چه صورت دارد ج مکروه است س اگر عقیق و امثال آن را در دهان خود
بگذارد و بی اختیار فرو رود چه صورت دارد ج اگر بجهت غرض صحیح عقلائی مثل آنکه بجهت دفع
عطش شدید یا بقول طبیب یا از ترس قطاع طریق داخل در دهن کرده باشد و فرو برود ضرر
بصحت روزه ندارد و اگر بجهت لهو و عبث باشد قضاء روزه مقتضای احتیاط است س اگر کسی

اب یا دماغ خود داخل نماید خواه بجهة استنشاق یا غیر آن پس بجوف فرو رود چه صورت دارد ج ضرر ندارد چنانکه بلعید بلغم ضرر ندارد خواه از سینه بیرون آمده باشد یا از دماغ و سر بلی اگر اب عمداً داخل دماغ نماید از برای اشتمال قوی بطلان است پس قضا و کفاره لازم است چنانکه اگر بلغم را بیرون بیاورد و دو باره بلعد آن موجب قضا و کفاره است بلکه احوط کفاره جمع است سیم از مبطلات روزه مجامعت کردن است با زن خواه از قبل و خواه از دبر و همچنین دبر مرد فاعلاً و مفعولاً خواه فاعل و مفعول بزرگ باشد یا کوچک مرده باشد یا زنده س اگر خنثی را از دبرش وطی کند چه صورت دارد ج روزه هر دو باطل میشود چنانکه باطل میشود روزه خنثی بجماع کردن او با زن بر فرض جماع کردن مردی با او در قبل او و لکن روزه خود زن و خود مرد باطل نمیشود هر گاه انزال نکنند والا باطل خواهد شد چنانکه باطل نمیشود روزه بمطلق جماع کردن در صورت سهو و نسیان و در صورت اجبار نمودن بر آن چنانچه اجبار یکه شخص را بیرون میکند از اختیار س ادخال ذکر در غیر قبل و دبر اگر انزال نشود موجب بطلان روزه است یا نه ج موجب بطلان نمیشود چنانکه بداخل کردن غیر ذکر در آنها مثل انگشت و نحو آن باطل نمیشود س اگر کسی بطریق بازی کردن ذکر خود را بدر قبل و دبر زن بمالد بدون قصد ادخال بر فرج و دبر ناگاه داخل فرج شد چه صورت دارد ج در صورت عدم تعمد چیزی بر او نیست مگر آنکه بعد از دخول مکث نماید تا انزال شود چنانکه صورت عکس همچنین یعنی اگر زن با مرد بازی بکند بدون قصد ادخال یکدفعه آلت مرد داخل بفرج او بشود بنابر اقوی هر چند که احوط قضا نمودن است س هر گاه کسی را اجبار کرده باشند یا آنکه سهواً دخول کرده باشد یا بمجرد ارتفاع جبر و حصول تذکر واجب فوراً اخراج آلت یا نه ج بلی واجب است پس اگر تاخیر نماید عمداً موجب قضا بلکه کفاره خواهد شد س جماع بایچه حاصل میشود ج بادخال کردن تمام حشفه یا مقدار آن اگر بریده باشد چنانکه اگر کسی آلتش را ابریشم پیچید یعنی دولا بکند و جاه دولا شده را بقدر حشفه داخل نماید روزه باطل خواهد شد و اگر بقدر حشفه داخل نشود عیب ندارد هر چند که تمام

منفذ شود یعنی آلت برخیزد بقدر حشفه برسد س هر گاه شک کند در اصل دخول یا بعد از دخول در آنکه آیا دخول حاصل شده یا نه چه صورت دارد ج باطل نمیشود چنانکه اگر شک کند در داخل شدن تمام حشفه هم موجب بطلان روزه نمیشود س ادخال در فرج و دبر حیوانات بدون انزال مبطل است یا نه ج اقوی آنست که مبطل است چهارم از مبطلات روزه تعمد کذب است بخدا و رسول و ائمه اطهار صلوات الله علیهم است و بعضی الحاق نموده اند بانبیا و اوصیا علیهم السلام را با اینها لکن اقوی عدم الحاق است پس روزه باطل نمیشود بکذب گفتن بر ایشان س هر گاه کسی اعتقاد کذب کند در واقع کذب نباشد چه صورت دارد ج نیز باطل میشود علی الاحوط چنانکه در صورت عکس یعنی باعتقاد صدق بگوید و لکن در واقع کذب باشد باطل نخواهد شد س فتوی دادن بخلاف واقع چه طور است ج انهم اینحکم را دارد یعنی مبطل خواهد شد س آیا در کذب مبطل فرق هست میان آنکه در امر دنیا باشد یا در امر دین ج فرق ندارد چنانکه فرق ندارد میان آنکه رجوع کند از کذبی که گفته بسوی صدق فوراً یا رجوع نکند و میان آنکه استشهاد بکند و یاد نهد و میان آنکه از کذب خود توبه کند یا نه و میان آنکه جاهل بحکم باشد یا نه و میان آنکه بعربی بگوید یا غیر آن بلکه میان اشاره و کتابت و کنایه و امثال آنها از افعالیکه اخبار کردن مقصود است از آنها پس اگر کسی استفهام کند از دیگری که آیا حضرت رسول صلی الله علیه و آله چنین گفته است او بسر اشاره کند که بلی یا در مقام گفتن یا اینکه اشاره کند بسر در مقام بلی گفتن روزه او نیز باطل میشود چنانکه فرقی نیست در کذب گفتن بقول میان صریح و غیر صریح پس هر اینه در بطلان کذب بخبری از آنحضرت بدهد و در روز بگوید آنچه که در شب از حضرت خبر داده بود صدق بوده یا بعکس در هر دو صورت روزه او نیز باطل میشود بلکه اگر مقصودش شوخی و هزل باشد یا نسیان روزه بودن کرده باشد یا اینکه تکلم بخبر دروغی کند در حالتیکه توجه نکرده باشد مخاطبه خود را بسوی کسی یا اینکه متوجه کند بکسی که معنی خطاب او را نفهمد نیز روزه او باطل میشود بلی اگر نقل کند قول کاذب را انها را بر روزه او ضرر ندارد س دروغ از حضرت رسول صلی الله علیه و آله تقیه گفتن

چه صورت دارد ج هرچند بحسب ظاهر روزه باطل نمیشود ولکن احوط نیز قضا کردن است س دروغ
بر حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها چه صورت دارد ج اقوی است که روزه را باطل نمی
کند اگرچه احوط ترک است از مفطرات بلکه تعمد محقق میشود بفرو بردن سر در آب دفعهً عرفی معتبر نیست
بلکه اگر تدریجا هم فرو برد ارتماس نیز محقق میشود و فرق مابین صوم واجب و مندوب نیست چنانکه
فرق نیست در اینکه بدن او بیرون آب باشد یا زیر آن کلا او بعضا س اگر کسی یکطرف سر را زیر
آب کند و بیرون آورد و بعد از آن طرف دیگر را فرو برد و بعد از آن بیرون آورد پس کله سر را فرو
برده چه صورت دارد ج ارتماس بر این صدق نمیکند پس مضر بصوم نخواهد شد س مراد از سر در اینجا
چه چیز است ج آنچه بالای گردن است نه منافذ تنها مثل گوشها و بینی و چشمها بخصوصها هرچند
که اینهم احوط است س هرگاه سر را در آب کند و موهایش بیرون بماند چه صورت دارد ج
صدق ارتماس سر بر او تمام است خصوصا اگر بیرون ماندن موها دخل ندارد روزه باطل میشود س
ریختن آب بتمام سر از ظرف بزرگ یا زیر آب میزاب و نحو آن ایستادن که آب بتمام سر احاطه نماید چه
صورت دارد ج مضر نیست س هرگاه سر را داخل در کوزه یا در شیشه نماید بعد از
آن فرو برد در آب چه صورت دارد ج اگر مانع از وصول آب بسر باشد مضر نخواهد شد س
هرگاه بعض لطوخ و ما الیه چیزی بسر بگذارد که مانع باشد از وصول آب بخود بشره چه صورت دارد
جواب احوط جریان حکم ارتماس است بر این فرض بلکه خالی از قوه نیست س اگر کسی را دو سر داشته
باشد مدار در ارتماس او بکدام یکی است ج مدار بر اصلی است پس اگر زاید معلوم و مشخص
شود از اصلی ارتماس آن عیب ندارد هرچند که احوط اجتناب کردن است و اگر هر دو اصلی
باشند بارتماس هر یک از آنها روزه باطل میشود و اگر اصلی و زاید از همدیگر تمیز داده نشوند
من باب مقدمه اجتناب از ارتماس هر یک واجب است س اگر نسیانا یا اکراها با افتادن بی اختیار
در آب ارتماس بعمل آید چه صورت دارد ج عیب ندارد چنانکه هرگاه خود را باختیار بآب
بیندازد بخیال اینکه بسبب این ارتماس شدن سر نخواهد شد مثل اینکه خیال میکند که شناوری میکنم

مثلا که در اینصورت هم محکوم ببطلان نخواهد شد س هرگاه کسی عمدا بجهة غسل کردن ارتماس
کند صوم باطل است یا غسلش صحیح است یا نه ج غسلش باطل است اگر مقصود او غسل کردن
باشد باول مسمای ارتماس و صومش معین باشد س هرگاه صائم ارتماس بکند بدن غسل
و بعد از مکث در آب نیت غسل کند یا در حین بیرون آمدن از آب نیت کند چه صورت دارد ج
غسلش صحیح خواهد شد س اگر کسی در آب مغصوب ارتماس کند در حالتیکه فراموش کرده باشد
روزه بودن را چه صورت دارد ج غسل او باطل است س اگر کسی با غفلت با تکان دادن
یا غیر آن پایش بلغزد و بعد از افتادن بآب غوطه بخورد و راضی باشد بآن افتادن چه صورت
دارد ج اگر بعد از رضا شدن ارتماس بعمل آورد فعلش حرام خواهد بود هشتم از مفطرات روزه
عمدا غبار را بگلو رسانیدن است س مراد از گلو چه چیز است ج مراد مخرج خاست س
آیا فرق هست میان غبار حلال مثل آرد و غبار حرام مثل خاک یا نه ج فرق نیست چنانکه فرق
نیست میان آنکه غلیظ باشد یا رقیق اگرچه مبطل بودن غبار رقیق محل تامل است بلی اگر اجتناب
از آن متعسر شود مضر نیست چنانچه فرق ندارد میان آنکه خود صائم غبار را برانگیزانده یا غیر او هرچند
که بسبب باد باشد لکن بشرط آنکه خود ترک تحفظ نماید تا آنکه داخل در گلو نشود بلی اگر بسبب سهو و
نسیان یا غفلت یا بخیال آنکه بگلو نمیرسد یا اجتناب کند تا داخل گلو نشود سبب بطلان روزه نخواهد
شد س هرگاه در صورت سهو و نسیان یا اجتناب غبار بهیئت کل بفضای دهن در آید پس از آن
فرو برد چه صورت دارد ج روزه باطل خواهد شد س هرگاه کسی نخاعه او یعنی بلغم یا آب دهن
او غبار آلود در آید روزه او چه صورت دارد ج بمجرد غبار آلود بودن آنها حکم ببطلان روزه نمی
شود مادامیکه علم حاصل نشود برسیدن غبار بگلو س دود باد و دود غلیظ چه میفرمائید ج
اقوی است که حکم غبار را دارد هرگاه دود غلیظ باشد و اما اگر رقیق باشد پس مبطل بودن
آن محل تامل است و فرق میان دود قلیان و چوب و غیر آن نیست نهم از مفطرات روزه جنب ماندن
است تا صبح و آن مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است س آیا در این حکم فرق میان روزه واجب

مستحبی هست یا نه ج بلی فرق هست و روزه مستحب در حکم واجب نیست بنا بر اقوی س آیا حیض
هم مثل جنابت است در این حکم یا نه ج بلی مثل جنابت است پس هرگاه زن پاک شود قبل از صبح
غسل واجب است و اگر نکند قضا لازم است بلکه کفاره نیز علی الاحوط و مثل حیض است نفاس
و اما مس میت مثل اینها نیست پس اگر ترک کند غسل مس میت را قبل از صبح عمداً ضرر ندارد
س غسل استحاضه را بیان فرمایید ج اما استحاضه پس اگر ترک نماید همه اغسال را روزه اش
باطل است و اگر بعضی را ترک نماید پس اگر آن غسل نهاری باشد مثل غسل فجر یا ظهرین باعث بطلان
روزه است و اگر لیلی باشد مثل غسل مغرب و عشا اقوی بطلان روزه روز آینده است مگر آنکه
تداخل کرده باشد با غسل نماز فجر مثل آنکه غسل کند برای پاک شدن از استحاضه قبل از فجر
و اما غسلی که بعد از فجر برای نماز صبح میکند پس برای نماز صبح میکند پس فایده بحال او ندارد
س آیا جایز است مقدم داشتن غسل فجر بر فجر یا نه ج ظاهر آنست که اشکالی در جواز
آن نیست بشرط مقارنه عرفیه آن با نماز فجر بلکه تقدیم آن بر وجه مذکور از برای روزه واجب است
س اگر مستحاضه شود بعد از نماز فجر غسل برای روزه واجب است یا نه ج غسل واجب
نیست تا آنکه وقت ظهرین داخل شود پس غسل واجب خواهد شد چنانکه اگر بعد از ظهرین
مستحاضه شود واجب نمیشود غسل تا وقت عشائین داخل شود س اگر جنب و حایض و نفسا
قادر بر غسل نباشند قبل از فجر تکلیفشان چیست ج تیمم میکنند و بیدار میمانند تا فجر
هر چند که عدم قدرت بر غسل بجهت ضیق وقت بوده باشد س اگر بعد از تیمم کردن احتمال
بیدار شدن بدهد و بخوابد و بیدار شود تجدید تیمم لازم است یا نه ج بلی تجدید مینماید
س اگر بیدار نشود تا فجر طلوع نماید روزه اش چه صورت دارد ج اقوی صحت است س
اگر احتمال بیدار شدن نداده روزه اش صحیح است یا فاسد ج در این صورت احوط قضا و کفاره
است س اگر جنب عمداً ترک نماید غسل را قبل از صبح آیا قضا و کفاره لازم است یا نه ج
بلی قضا و کفاره لازم میشود چنانکه نسبت حایض و نفسا اگر پیش از صبح پاک شوند از حیض

و نفاس

و نفاس هم حکم چنین است یعنی اگر ترک کنند غسل را عمداً قضا و کفاره لازم میشود س آیا فرق
هست در بطلان روزه میان آنکه جنب بماند عمداً تا صبح یا جزم بعد غسل یا تردد داشته ج فرق
نیست چنانکه فرق نیست مابین اینکه بخوابد یا قصد و جزم بعد غسل یا بیدار بماند س اگر کسی
قطع داشته باشد که وقت وسعت جماع و غسل کردن قبل از فجر ندارد جنب کردن او خود را
چه صورت دارد ج در حکم عامد بودن این شخص محل تامل است پس مقتضای احتیاط ترک است
و اگر مرتکب شد بفرض امکان تیمم تیمم نماید قبل از فجر و احتیاطاً قضاء و کفاره را بجا بیاورد و چنانکه
حکم چنین است اگر وقت وسعت داشته باشد ولکن یقین داشته که متمکن از تحصیل آب نخواهد
شد س ایجاد کردن سبب جنابت در وقتیکه وسعت غسل یا تیمم نداشته باشد چه صورت دارد
ج مثل باقی ماندن است عمداً با جنابت تا صبح پس قضا و کفاره لازم میباشد س هرگاه کسی
فراموش کند غسل را چه صورت دارد ج اظهر وجوب قضاء است چنانکه اگر نسیان کند غسل را در تمام
ماه رمضان یا نصف ماه قضا لازم است س هرگاه نسیان کند جنب بودن را یا ماه رمضان بودن را
چه صورت دارد ج احوط قضا است اگر ترک غسل مستند به نسیان باشد نیز بجواب س
حایض و نفسا را چه میفرمایید ج الحاق کردن ایشان بجنب در جمیع احکام مذکوره خالی
از قوت نیست حتی در صورت نسیان غسل چنانکه الحاق غیر روزه ماه رمضان بماه رمضان در
حکم نسیان نیز احوط است س الحاق غیر روزه ماه رمضان بر رمضان در احکام دیگر جنب که مذکور
شد مثل باقی ماندن بر جنابت عمداً و ایجاد سبب جنابت با عدم وسعت وقت برای غسل یا تیمم چه صورت
دارد ج الحاق خالی از قوت نیست س هرگاه در صورت ایجاد سبب جنابت در زمانیکه وسعت
غسل را نداشته باشد لکن وسعت تیمم داشته باشد لا غیر و تیمم کند روزه اش چه طور است ج صحت
روزه خالی از وجه نیست اگر معین باشد مثل قضای روزه ماه رمضان که مضیق شده باشد لکن
احوط اگر نگوییم اقوی قضا نمودن روزه است نیز س هرگاه مظنه وسعت وقت را از برای
غسل داشته باشد پس خود را جنب نماید بعد از آن خلاف آن ظاهر شود یا بمعنی که وقت وسعت

نداشته

نداشته است یا قضا بر او واجب است یا نه ج اگر ملاحظه وقت کرده باشد قضا بر او نمی‌باشد و اگر ملاحظه نکرده باشد وقت را قضا لازم است چنانچه نظایر آن از مفطرات چنین است س اگر شخصی محتلم شود در شب ماه رمضان و بعد از فجر بیدار شود روزه او چه صورت دارد ج ضرر به روزه ادای ماه رمضان ندارد و اما در قضای روزه ماه رمضان به هر حال احتلام مذکور یا جنابتی که بعد از آن بخوابد تا صبح شود موجب بطلان خواهد شد بر فرض مضیق نشدن آن به ماه رمضان آینده س اگر در فرض مذکور یعنی در قضای ماه رمضان تا بیدار شدن و غسل کردن قبل از فجر یا احتمال یا اعتیاد بیدار شدن داشته باشد و لکن بیدار نشود قضایش صحیح است یا باطل است ج با وسعت وقت حکم همان است که گذشت بلکه احوط الحاق کردن هر واجب موسعی است به آن مثل روزه نذر مطلق و شبه آن بلکه الحاق خالی از قوت نیست بلی اقوی عدم الحاق روزه مستحبات به واجب پس میتواند در فرض مذکور روزه مستحب بگیرد س اگر کسی روزه کفاره داشته و شب محتلم شد و بیدار نشد مگر بعد از فجر تتابع آن را باطل میکند یا نه ج عدم بطلان تتابع به سبب آن خالی از قوت نیست بلی اقوی بطلان تتابع است اگر عمدا باقی ماند با جنابت تا صبح پس باید از سر بگیرد چنانکه احوط اگر نگوییم اظهر الحاق زن حایض و زن نفسا است بر فرض پاک شدن از آنها در شب به جنب در حکم مذکور در صورت خواب اول قبل از غسل کردن و خواب دوم و سیم به تفصیلی که خواهد آمد چنانچه احوط بلکه اقوی الحاق کردن هر صوم معینی است در حکم مذکور به ماه رمضان حتی در کفاره دادن در صومی که کفاره داشته باشد مثل صوم نذر و نحو آن س هرگاه زن حایض یا نفسا در روز در وقتی پاک شوند که وسعت نداشته باشد نه از برای غسل و نه از برای تیمم تکلیف ایشان چیست ج اگر صوم رمضان یا صوم واجب معینی باشد صحیح است روزه ایشان چنانکه صحیح است روزه ایشان اگر مشغول غسل شوند در وقتی که مظنه وسعت غسل را داشتند به جهت ملاحظه و تفحص کردن وقت پس ناگاه در اثنای غسل فجر ظاهر شود یا اینکه علم بهم نرسانیده باشد به پاک شدن تا اینکه فجر طلوع کند پس در همه این صور صوم واجب معین ایشان

صحیح

صحیح میباشد بخلاف صوم واجب موسع یا مندوب بلی احوط مراعات کردن است در بجا آوردن [illegible] چنانچه کسی که آب و خاک نتواند پیدا کند به همان حالت جنابت و حیض و نفاس قصد روزه نماید روزه او صحیح خواهد بود س اگر جنب بخوابد به نیت غسل و بیدار نشود تا صبح روزه چه طور است ج روزه ماه رمضان صحیح است و همچنین اگر تاخیر نماید قصدا یا بیداری مگر اینکه تقصیر کند مثل آنکه تاخیر بیندازد تا وقتیکه وسعت غسل کردن ندارد پس لازم است قضا هر چند تیمم ممکن بشود و بکند س بعد از جنابت خوابیدن جایز است با احتمال بیدار شدن یا نه ج بلی جایز است و احوط اعتیاد عادت است و با عدم احتمال و اعتیاد جایز نیست و اگر بیدار شود و بخوابد ثانیا و صبح شود قضا لازم است و اقوی جواز خواب دوم است با احتمال بیدار شدن س اگر دفعه سیم بخوابد و بیدار نشود تا صبح طلوع کند چه صورت دارد ج قضا و کفاره هر دو لازم است هر چند خوابش جایز است هشتم از مفطرات روزه استمنا است با بیرون آمدن منی باشد عادة چه صورت دارد ج موثر قضا و کفاره است هر چند قصد آمدن منی هم نداشته باشد س استمنا با حلال در غیر رمضان چه صورت دارد ج عیبی ندارد و حلال است س اگر کسی قصد انزال نداشته باشد و بی قصد انزال ملاعبه کند چه صورت دارد ج اگر جزم کند با انزال حرام است و اگر جزم بعدم انزال باشد و تحرک شهوت نشود جایز است بدون کراهت و با حرکت مکروه است چنانکه اگر مظنه غالب داشته باشد که انزال میشود و علم نداشته باشد حرمت خالی از قوت نیست پس باید قضا و کفاره بر تقدیر خروج منی در این صورت ترک نشود بلکه در صورت عدم مظنه مراعات این احوط است س اگر خیال کند حالت جماع را یا صورت زنی را بقصد امنا حکمش چیست ج حکم استمنا دارد پس اگر منی بیرون آمد قضا و کفاره هر دو لازم است و اگر بیرون نیاید روزه صحیح است هر چند فعل حرام است و همچنین است اگر قصد نداشته باشد لکن عادتش امنا باشد س اگر جماع به خاطرش خطور کرد و امنا حاصل شد یا آنکه در تخیل تعمد کرد لکن عادت امنا را نداشت و بخلاف عادت امنا شد چه صورت دارد ج چیزی بر او نیست لکن قضا احوط است چنانکه اگر ظن به حصول کند بدون اینکه عادتش

باشد

باشد احوط نیز قضا است هرچند در غیر صورت علم و جریان عادت اقوی عدم قضا و کفاره است س
ما حضر زنان بایکدیگر چه صورت دارد ج اگر انزال حاصل شود قضا و کفاره هر دو لازم
است و الا چیزی بر آن نیست س خود این فعل حلال است یا حرام ج حرام است و این عمل
در زمانهای اصحاب رسی بود بجهت آن عمل ناشایسته خداوند عالم عذاب کرد ایشان را که زمین را سنگ کبریت
کرد و آتش گرفت ابر سیاهی مثل چادر بالای سر ایشان فرستاد و باد بسیار تندی وزید گرفت بدنهای
ایشان آتش گرفت و مثل سرب که در آتش آب میشود آب شدند نعوذ بالله من تلک المصیبة س
اگر بی اختیار از صائم منی بیرون آید موجب بطلان روزه میشود یا نه ج ضرر ندارد مثل کسی است
که در روز بخواب رود محتلم شود هرچند بداند که خواب موجب احتلام خواهد شد و تاخیر غسل تا غروب
ضرر ندارد چنانکه بول و استبراء عقب آن عیب ندارد اگرچه علم داشته باشد که بسبب آنها
عین منی بدون استهلاک خارج میشود زیرا که استمنا عبارت است از طلب بیرون خروج منی
از مجرای آن بخلاف استبراء که آن طلب بول است مخرج آن از بین بول تا استبراء ضرر ندارد خصوصا
اگر حبس بول باعث موجب ضرر بوده باشد س آنهم از مفطرات روزه حقنه کردن بمایع است و آن بدون
ضرورت حرام و مفسد روزه است بلکه موجب کفاره است و با ضرورت مثل مرض حرمت مرتفع
است لکن قضا لازم است و اما اشیاء جامد ضرر ندارد و لکن مکروه است اگر ضرورت
نباشد س چیزی در گوش یا مرتول یعنی از قبیل دواء و نحو آن چه صورت دارد ج مضر
بروزه نیست بلکه هر چیزی داخل در جوف شود از هر منافذ بدن که غیر از دهن و حقنه کردن باشد
از چیزهایی که اکل و شرب بر آنها صادق نکند مضر بروزه نخواهد شد و لکن مکروه است بلکه بدون ضرورت
و فرقی نیست مابین اینکه مقصود از آن رساندن بجوف باشد یا نه و مابین اینکه رسیدن آن بجوف
بواسطه گذاشتن آن در یکی از منافذ معتاده باشد یا غیر معتاده بلی هر گاه منفذی و سوراخی بالعرض
بهم رسد که بگذاشتن چیزی در آن تغذی حاصل شود روزه باطل میشود اما اگر در جایی باشد که
تغذی حاصل نشود باین مثل آنکه زیر معده باشد اقوی عدم تحقق بطلان است س اگر

دواء به گذاشتن بجرح و قرح بجوف برسد چه صورت دارد ج مضر نیست چنانچه اگر سرنیزه یا
قمه بزند کسی که داخل در شکم بشود هم مضر نخواهد شد خواه تر باشد سرنیزه یا خشک چنانکه
فرقی ندارد در اینکه طعن با امر او باشد یا خود بخودش بزند یا دیگری ظلما بزند هم قی کردن
است عمدا و از موجب قضا است تنها نه کفاره و اگر بی اختیار بیاید چیزی بر او نیست س هر گاه
آب یا خوراک بالا بیاید تا حلق و باز برگردد چه صورت دارد ج ضرر ندارد بلی اگر بفضای دهن
برسد فرو بردن آن جایز نیست بلکه موجب قضا و کفاره است س هر گاه باختیار خود آروق زند پس
غذا یا آب بالا بیاید بدهن رسیده برگردد چه صورت دارد ج چیزی بر او نیست و اما اگر بدهن برسد
و لکن قهرا و بی اختیار برگردد مقتضای احتیاط استحباب قضا روزه است س هر گاه در شب
چیزی فرو برد که واجب باشد بیرون آوردن یا قی کردن آن در روز چه صورت دارد ج اگر بیرون آمدن
آن منحصر بقی کردن باشد روزه او باطل خواهد بود و اگر منحصر بقی کردن نباشد مضر بروزه
او نمیباشد س اجزای طعامی که در بیخ دندانها میماند اگر سهوا فرو ببلعد چه صورت دارد ج موجب
بطلان روزه نمیباشد هرچند که مقصر باشد در خلال کردن هرچند بنابراین فرض احوط قضا
کردن روزه است و همچنین اجزائی که از قی کردن باقی میماند در دهن یا از آب مضمضه فرو رود
سوال و نحو آن س اینهمه مفطرات که ذکر شد آیا مراد صورت تعمد آنهاست که موجب قضا و کفاره
میشود در غالب آنها و مجرد قضا است در بعض آنها یا صورت سهو هم مثل تعمد است ج
ما عدای بقاء بر جنابت بتفصیلی که ذکر شد مراد صورت تعمد است پس اگر حاصل شود بدون
اختیار و بدون تعمد روزه باطل نخواهد شد مثل آنکه مگس یا غیر آن بی اختیار داخل در حلق
شود یا بسبب شدت باد غبار بحلق او داخل شود یا کرها چیزی بگلوی شخص بریزند یا آنکه اذیت کنند
او را بطور دیگر قصد بالمره از او سلب شود و بی اختیار مفطری بعمل بیاورد س هر گاه اکراه
بحدی نرسد که موجب سلب اختیار از او بشود مثل آنکه شخصی وا بترسانند بچیز دیگر سبب خوف
است از غارت کردن مال و اذیت بر او یا بر نبیا یا گرفتن چیزی که مضرات بر حال او یا اذیت بر متعلقین

او بطور یکه اگر افطار نکند قرابن نشاهد که ان فعل او بوقوع خواهد اورد در اینصورت افطار
کردن چه صورت دارد ج احوط بلکه اظهر وجوب قضاء است اگر افطار نماید چنانکه در مریض نیز
قضا لازم است س در اینصورتها اگر افطار نماید یا امساك بعد از ان لازم است یا میتواند
همان روز را بخورد ج نمیتواند افطار کند دوباره یا اختیار بلکه امساك واجب است و شاید از این
قبیل است افطار کردن بجهة تقیه از مخالفین مثل انکه ثابت شود پیش ایشان بشهادت زور که ماه
رمضان سی کم است یا انکه افطار کنند پیش از غروب شرعی که حمره زایل نبوده باشد پس اگر بعد از
افطار بر مقدار تقیه زیاده از ان بخورد قضا میکند بلکه احوط کفاره است نیز س افطار اگر
بجهة نسیان باشد باطل نمیشود روزه اما فرق هست میان اینکه روزه بودن را فراموش نماید یا مفطر
بودن انشیء را ج فرق ندارد هرچند که احوط در دومی قضا است چنانکه فرق ندارد در
ان روزه واجب و مستحب و هرچند که فراموش کردن روزه بجهة فراموش کردن اینکه روزه
واجب است و بخیال استحباب ان افطار نماید و بعد از ان بیادش اید که روزه واجب بوده است
س اگر جاهل از روی جهل خود بمسئله مفطری بعمل اورد چه صورت دارد ج واجب است
بر او قضا و کفاره هر دو مگر انکه قاصر بوده باشد پس در اینصورت قضا تنها بر او لازم است
اگر در مقدمات تقصیر نکرده باشد بلکه وجود قاصر مفروض در این زمان نادر بلکه اندک است
س اگر شك داشته باشد در مفطر بودن چیزی و با وجود شك بعمل اورد انرا پس معلوم
شود که مفطر بوده است اینجا چه صورت دارد ج اگر متمکن از فحص نبوده است چیزی بر او نیست هرچند
احوط قضا کردن است و اگر از فحص متمکن بوده و نکرده احوط قضا بلکه و کفاره است س
اگر کسی نسیانا افطار کرد بعد از ان از روی جهل بمسئله و بگمان اینکه روزه اش باطل شد
عمدا دوباره افطار کند چه صورت دارد ج حکم جاهل بمسئله را دارد بتفصیلی که در مسئله
سابقه ذکر شد و احوط لزوم قضا است مطلقا س ایا جایز است که شخص مادامیکه علم بر
صبح حاصل نکرده است مفطر بجا بیاورد بدون فحص یا اینکه فحص لازم است ج فحص لازم نیست

هرچند قادر بران باشد پس جایز است که بخورد بلی در خصوص جماع باید اعتقاد وسعت وقت برای
غسل داشته باشد چنانکه گذشت س اگر در اینصورت منکشف شد که خوردن او بعد از
صبح واقع شده چه حکم دارد ج قضا لازم است نه کفاره اگرچه عاجز از فحص بوده باشد
مثل کور و محبوس خصوصا هرگاه تقصیر در سؤال کرده باشد و همچنین س هرگاه کسی تفحص
بکند و شك یا ظن بکند بطلوع فجر و مفطری بجا بیاورد بعد منکشف شود که صبح است چه
صورت دارد ج مثل صورت عدم فحص است یعنی مادامیکه علم بصبح حاصل نکرده جایز است مفطر
بعمل اورد و بر فرض انکشاف خلاف قضا لازم است س اگر دو نفر عادل خبر بدهند بطلوع
فجر با وجود این مفطری بعمل بیاورد چه صورت دارد ج وجوب قضا با کفاره خالی از قوة نیست
بلی اگر عدل واحد خبر بدهد موجب قضا و کفاره نمیشود هرگاه معلوم نشود که افطار بعد از صبح
واقع شده است و الا باید قضا نماید از جهة تقصیر در فحص و کفاره لازم نیست س اگر کسی خبر
بدهد بطلوع صبح و گمان کذب یا شوخی داده افطار کرد چه صورت دارد ج قضا میکند عم
از اینکه فحص کرده باشد قبل از اخبار یا نه س این احکام یعنی مراعات فجر و عدم مراعات و قبول
کردن خبر و عدم ان مختص بماه رمضان است یا در غیر رمضان است یا در غیر رمضان هم جاری میشود
ج بحسب ظاهر مختص برمضان است و اما غیر رمضان پس اگر منکشف شود که اکل و شرب و بعد از
فجر واقع شده روزه باطل خواهد شد مطلقا پس اگر واجب باشد قضای ان لازم است و هرگاه
در روزه مضیق یا معین بنذر و غیر ان اتفاق افتد علاوه بر قضای ان احوط اتمام روزه است
س اگر کسی افطار نماید در اخر روز از جهة تقلید بکسی که میگوید شب است پس خلاف ظاهر
شود چه صورت دارد ج قضا بر او لازم است در غیر روزه ماه رمضان هم هرچند ان شخص
کسی باشد که تقلید از برای ان جایز باشد مثل کور و محبوس بلکه اگر در اخذ بتقلید مقصر
باشد مثل کسیکه عاجز نباشد از تفحص کردن از وقت کفاره نیز لازم است س اگر دو عادل
خبر بدهند بدخول وقت و افطار کند و بعد خلاف ظاهر شود چه صورت دارد ج قضا لازم

[illegible]

است چنانچه اگر بسبب اغبار یکنفر علم حاصل شود و افطار نماید و بعد خلافش منکشف شود هم قضا
لازم است این همه در صورت ظهور خلاف بوده و اگر خلاف ظاهر نشود پس در صورت حکم بجواز افطار حتی
نسبت بصورتیکه در مطالبه بیان ذکر شد چیزی بر او نیست و در صورت عدم جواز افطار قضا بلکه کفاره
لازم است س اگر یقین کند در آخر روز بسبب ظلمت یا ابر که مغرب شده و افطار کند بعد از آن
خلافش ظاهر شود که چه صورت دارد ج اقوی عدم وجوب قضا است س اگر شخصی در آخر
روز افطار کند با شک در آنکه آیا وقت داخل شده یا نه چه صورت دارد ج ظاهر آنست که قضا
و کفاره هر دو لازم است هر چند که روز بودن آن وقت منکشف نشود و اگر ظاهر شود که شب بوده قضا
و کفاره لازم نیست و ظاهر اینست که حکم کسی که عمل بظن کند با تمکن از تحصیل علم بوقت حکم شاک
است چنانکه فرقی نیست در این احکام میان روزه رمضان و غیر آن س قضا در کدام روزه
واجب میشود اگر فوت بشود یا عمداً و غیر آن ج قضا واجب میشود در روزه رمضان و نذر
معین و غیر این در قضا نذر و در نذر غیر معین تدارک بیک روز دیگر لازم است و همچنین
است در قضای ماه رمضان و کفاره و در مندوب قضا نیست که روز نگیرد در هر ماه مستحب
است س موجب کفاره کدام روزه میباشد ج کفاره تعلق میگیرد بروزه رمضان و روزه نذر
معین و روزه اعتکاف که واجب باشد و بغیر اینها تعلق نمیگیرد س در روزه قضاء ماه رمضان
اگر بعد از زوال افطار نماید کفاره دارد یا نه ج بلی ده مسکین را طعام میدهد و اگر عاجز
باشد سه روز متوالی روزه بگیرد بنابر اقوی س اگر کسی در یک روز مفطر متعدد بعمل آورد
آیا یک کفاره کافی میباشد از همه یا نه ج در صورتیکه جنس متعدد باشد اقوی تعدد کفاره
است مثل خوردن و حقنه کردن و همچنین است حکم در صورتیکه جنس مفطر متحد باشد مثل
دو دفعه خوردن اگر بعد از اول کفاره داده باشد و احوط بلکه اقوی تکرر کفاره است در جماع
بلکه از برای تکرر مطلق مفطر کفاره هم مکرر میشود س آیا بسبب افطار کردن روزه که واجب
شده باشد قضای آن بجهة ترک تفحص از وقت کفاره واجب میشود یا نه ج کفاره در این فرض

نیست هر چند که امساک واجب است بر روزه رمضان س اگر کسی موجب کفاره را بجا بیاورد و بعد
از آن سفر کند یا مرضی عارض شود که موجب سقوط روزه بشود آیا آن کفاره از او ساقط میشود
یا نه ج ساقط نمیشود بلی اگر بعد کاشف بعمل آید که روز عید بوده است کفاره لازم نمیشود چنانچه
مثل سفر کردن است عروض حیض یا جنون و نحو اینها که کفاره نیز در اینها هم ساقط نمیشود بعد از تعمد
کردن در افطار نمودن قبل از آن س اگر کسی در ماه رمضان افطار کند عالماً و عامداً و حلال
بداند آنرا چه صورت دارد ج چنین کسی کافر و مرتد خواهد بود بجهة انکار ضروری دین چنانچه
اگر بجهة حلال دانستن نباشد بلکه مجرد تعمد عصیان باشد تعزیر بر او واجب است به بیست و پنج تازیانه
و اگر دو باره عود کند نیز همین مقدار باید زد و اگر سه باره عود کند باید کشته شود بنابر اقوی هر چند
احوط کشتن او است در دفعه چهارم س هر گاه کسی وطی کند زوجه خود را در ماه رمضان جبراً
و اکراهاً در حالتیکه هر دو روزه باشند چه صورت دارد ج دو کفاره و دو تعزیر که عبارت
باشد از پنجاه تازیانه بر مرد واجب است چنانکه اگر زوجه مطاوعت کند در وطی کردن زوج بر هر یک
یک کفاره و یک تعزیر واجب است س هر گاه زوج اجبار کند زوجه اش را در وطی ولکن در اثنای
وطی زوجه راضی بشود چه صورت دارد ج احوط آنست که زن یک کفاره بدهد و زوج
دو کفاره هر چند که اقوی اینست که هر یک یک کفاره بدهد س آیا مسئله اکراه و وجوب کفاره
مختص بجماع است یا در هر مفطر این طور است ج ملحق نمیشود بجماع غیر آن از مفطرات هر چند که اکراه
کرده شده بر آن زوجه بوده باشد چنانکه ملحق نیست اکراه زوجه زوج خود را بر وطی کردن
او و نه اکراه کردن اجنبی هر دو را یا یکی از آنها را س هر گاه اجنبی اکراه کند یکی از ایشان را
بر اکراه دیگری چه صورت دارد ج هم ملحق نمیشود بر اکراه زوج زوجه خود را یعنی که کفاره
بگردن او نمیاید س هر گاه مرد زن خود را در حالت خوابیدن وطی کند آیا ملحق باکراه
است یا نه ج نه ملحق باکراه نمیشود چنانکه اکراه کردن مولی کنیز خود را هم ملحق نمیباشد
بان بنابر اظهر س هر گاه زوج مفطر باشد مثل آنکه مثلاً از سفر آمده باشد یا مریض

بوده باشد و اکراه نماید زوجه خود را بر جماع آیا کفاره زوجه بر ذمه او میباشد یا نه ج بر ذمه او
نمیباشد بنا بر اقوی و نه بر خود زن بلی اگر زن را ابتدا مطاوعت نماید کفاره بر خود زن لازم میباشد
بنا بر احوط س هرگاه کسی اجنبیه را اکراها وطی نماید در ماه رمضان آیا کفاره او بگردن مرد
میاید یا نه ج اقوی وجوب کفارهاست از جانب او و اگرچه اکراه کردن او اجنبیه را از باب اشتباه
باشد یعنی باینخیال که زوجه اوست پس خلاف آن ظاهر شود س کسیکه متعین شود برا او دو
ماه روزه متتابع بجهة کفاره یا نذر و مثل آن و عاجز شود از آن تکلیفش چیست ج هجده روز
پی در پی عوض آن دو ماه روزه میگیرد بنا بر اظهر لکن اینحکم در نذر و شبه آن جاری نیست بنا بر
اقوی بلکه باید بقدر امکان روزه بگیرد خواه هجده روز باشد یا کمتر یا بیشتر س هرگاه بعد
از یکماه روزه گرفتن عاجز شود از ما بقی چه صورت دارد ج احوط آنست که هجده روز را از سر
بگیرد بلکه خالی از قوة نیست س هرگاه بالکلیه از روزه گرفتن عاجز باشد چه بکند ج
عوض هر روزی یک مد تصدق نماید و احوط ملاحظه شصت روز است در تصدق دادن نه هجده
روز س اگر از تصدق کردن مذکور عاجز شود چه بکند ج بقدر امکان تصدق نماید و اگر از
مطلق تصدق عاجز باشد استغفار میکند هرچند که یکمرتبه باشد و قصد کند بآن استغفار
کردن بدل بودن از کفاره را چنانچه احوط ادای کفارهاست هر وقت که متمکن از آن شود س
کفاره ماه رمضان را بیان فرمایید ج یکی از سه خصلتست بنا بر اقوی که آن عبارت از عتق رقبه
و روزه دو ماه پی در پی و اطعام شصت مسکین بوده باشد بوجه تخییر بنا بر اقوی اگرچه مقتضای
احتیاط ترتیب است باین معنی که بعد از عجز اولی دومی را اختیار نماید و هکذا س هرگاه کسی
عاجز باشد از هر سه خصلت مذکوره تکلیفش چیست ج هجده روز روزه گرفتن است
یا تصدق کردن بقدر مکنت و مخیر است ما بین این هر دو و اگرچه احوط جمع میانه هر دو است
اگر عاجز شود بقدر ممکن روزه یا تصدق میکند و اگر هیچ نتواند استغفار میکند هرچند که یکمرتبه
باشد بوجه مذکور و همچنین واجبست کفاره دادن بعد از تمکن بنا بر اقوی اگرچه احوط

است س آیا تبرعا جایز است کفاره دادن از جانب میت یا نه ج بلی جایز است چنانکه از
جانب حی محل تأملست بلکه عدم جواز تبرع خالی از قوة نیست خصوصا هرگاه روزه باشد س
هرگاه کسی نعوذ بالله افطار نماید در رمضان بر حرام مثل شراب خوردن یا زنا یا لواط و امثال آنها
چه صورت دارد ج واجبست بر او که هر سه کفاره را بجا بیاورد س آیا خوردن روزه دار در
روز ماه رمضان مال مردم را که غصب کرده باشد مثل افطار با شرابست یا نه ج ظاهر
اینست که ملحق کرده اند مال حرام عرضی را بحرام ذاتی **باب سیم** در بیان مکروهات روزه است
س مکروهات روزه را بیان فرمایید ج مکروهات چند چیز است اول استمتاع از زنان ببوسیدن
و لمس کردن و ملاعبه کردن نسبت بکسیکه محرک شهوة او باشد و مقصود او انزال نباشد
و نه اینکه عادت او انزال باشد و الا حرام و مبطل خواهد شد چنانکه گذشت بلکه اولی ترک آنهاست
مطلقا حتی نسبت بکسیکه شهوت او حرکت نکند لکن احتمال بدهد حرکت را دوم سرمه کشیدن بچیزیکه
در آن مشک یا صبر باشد بلکه بهر چیزیکه طعم داشته باشد که بحلق او برسد بنا بر اظهر سیم بوییدن
ریاحین خصوصا نرگس و جمعی ذکر کرده اند که ریحان هر علفی است که خوشبو بوده باشد و
اکثری ملحق کرده اند بآن مشک را و بعضی زعفران را و غیر از این از عطریات مکروه نیست بلکه
وارد شده است که طیب تحفه صائم است و احتمال دارد که تفصیل دادن بهتر باشد باین معنی که
استعمال عطر اگر بجهة متابعت سنت باشد مستحب باشد و اگر بجهة تلذذ و محض زینت بدن
باشد مکروه باشد و مستحبست ترک هر چیزیکه بحلق سرایت میکند یا سبب تلذذ میشود یا دافع جوع
و عطش میباشد یا اینکه تشبه بکفار باشد مثل اینکه ایشان در روزه شان استشمام نرگس می
کنند چهارم نشستن زنست در میان آب بلکه مطلق بودن ایشان در آب مکروه است بنا بر اظهر
هرچند که بکر باشد و بعضی خنثی و بعضی مجبوب را یعنی کسیکه آلت رجولیتش بریده باشد ملحق بزن
کرده اند و آن ضعیفست پنجم تر کردن جامه است در بدن نسبت بمرد و زن و تر کردن خود بدن کراهت ندارد
چنانچه نشستن مرد در میان آب نیز کراهت ندارد ششم تکلم نمودن بلغویات و شنیدن آنست بلکه مستحب

است اینکه صائم بجمیع اعضای خود امساک از هر عمل ناشایسته کند تا آنکه جمیع بدنش صائم باشد هفتم داخل شدن در حمام است هرگاه موجب خوف ضعف شود هشتم خون گرفتن است که موجب ضعف شود خواه بواسطه حجامت باشد یا غیر آن بلکه هر چیزی که موجب ضعف یا سبب هیجان صفرا شود حکم خون دارد بنابر اقوی و فرق ندارد میان روزه رمضان و غیر آن هر چند کراهت اشد است نسبت بماه رمضان بلکه اگر علم حاصل شود بغش کردنی که موجب بطلان روزه شود حرام میباشد بلکه هر صوم معین اینحکم را دارد بدون آنکه ضرورت داعی شود بر ارتکاب آن نهم سعوط کردن یعنی انفیه و غیر آن کشیدن خصوصا با علم برسیدن بباطن سر یا بجوف بلکه احوط در این دو قضا کردن است هر صوم واجب معین باشد بلکه احوط کفاره دادن است نیز بصومیکه کفاره داشته باشد چنانچه بیان خواهد آمد هر چند که اقوی عدم وجوب همه آنها است

باب چهارم در شرایط صحت صوم است و در آن دو مطلب است اول شرایط روزه که مکلف مسلمان و عاقل باشد پس صحیح نیست روزه از کافر هر چند که مکلف است بنابر اصح و صحیح نیست از مجنون هم **س** آیا ایمان هم شرط است در آن یا نه **ج** بلی شرط است بنابر اصح **س** آیا بلوغ هم شرط است یا نه **ج** اظهر آنست که شرط است پس صحیح شرعی نیست روزه طفل ممیز بلی مستحب است که طفل هفت ساله را تشدید کنند هرگاه طاقت روزه را داشته باشد قبل از هفت سالگی خواه پسر باشد خواه دختر **س** از مغمی علیه روزه صحیح است یا نه **ج** اظهر عدم صحت است هر چند در بعضی از روز عاجز شود و رفع شود و نیت هم کرده باشد **س** هرگاه صائم از اول فجر تا غروب بخوابد روزه اش صحیح است یا نه **ج** بلی صحیح است ولکن اگر خواب مستمر باشد تا دو روز یا سه روز در صحت روزه دوم و سیم اشکال است مگر در ماه رمضان بخصوصه اگر نیت تمام ماه را کرده باشد **س** روزه مجنون ادواری چه صورت دارد **ج** روزه اش محکوم بفساد است هر چند قبل از ظهر افاقه حاصل شود و جنونش مسبوق به نیت باشد و هر چند که یک آنی از روز بوده باشد و پس از آن زایل شود همچنین است در حکم بفساد آن صومیکه قبل از نیت کردن

بخوابد و بعد از ظهر بیدار شود هرگاه نیت تمام ماه را نکرده باشد و الا روزه اش صحیح است اگر چه احوط قضا است خصوصا اگر خواب در صورت مزبوره زیاده بر یک روز مستمر شود **س** اگر کسی نیت نکرده بخوابد و بیدار نشود تا ظهر آیا قضا و کفاره هر دو لازم است یا نه **ج** قضا واجب است و اما کفاره بنابر اظهر لازم نیست بلی احوط است **س** آیا بر مجنون و مغمی علیه قضا لازم است یا نه **ج** اقوی عدم وجوب قضا است بر ایشان چنانکه اگر کسی عمدا دوای بیهوشی بخورد و بیهوش شود احوط قضا است بلکه خالی از قوت نیست بلکه هر چند بیهوشی او از روی عمد نباشد **س** روزه روز عید رمضان و عید قربان چه صورت دارد **ج** حرام است و باطل حتی اگر یکی از این دو روز را نذر کند که روزه بگیرد نذرش باطل خواهد بود **س** اول روز و آخر روز را بیان فرمائید **ج** اول آن عبارت از طلوع فجر دوم و آخر آن که وقت افطار است زایل شدن سرخی است از طرف مشرق نه اینکه از سمت سر بگذرد و لکن واجب است امساک کردن در جزئی از شب در هر دو طرف از باب مقدمه تا اینکه یقین کند که تمام روز را روزه گرفته بلکه مستحب است تاخیر کردن آن تا بعد از نماز عشا یا تا ما بعد از نماز مغرب تا نوشته شود نماز او نماز صائم مگر اینکه کسی منتظر او باشد و متوقع افطار او باشد و بترسد که نماز سبب منع او باشد از افطار کردن یا اینکه نفس او با او منازعه کند بجهة افطار کردن بر وجهی که سبب رفع خشوع و اقبال نمودن بنماز شود از جهة کثرت شوق کردن و نحو آن هر چند که بجهة چای یا قهوه یا تریاک خوردن یا قلیان کشیدن و امثال آنها بوده باشد پس افضل در این صورت افطار کردن است پس از آن با حالت خضوع و خشوع نماز را خواندن لکن اولی و اهم با امکان محافظت کردن وقت فضیلت نماز است در صورت امکان جمع

مطلب دوم در بیان کسانیکه روزه از ایشان صحیح نمیباشد شرعا **س** کسانیکه روزه از ایشان صحیح نیست بیان فرمائید **ج** ایشان چند نفرند اول حایض و نفسا است خواه خون در تمام روز باشد یا اندکی پیش از غروب عارض شود یا اندکی بعد از طلوع فجر مرتفع گردد و اما مستحاضه حکم روزه آن گذشت دوم مسافری است که قصر بر او لازم باشد پس از قصد اقامه

ده روز و کثیر السفر و نحو اینها صحیح است و استثنا شده است از اینحکم روزه سه روز بدل قربانی در
مکه و هجده روز بدل قربانی شتر نسبت بکسیکه از عرفات قبل از غروب بیرون رفته باشد که اینها را
در سفر باید گرفت چنانکه در جای خود مذکور است و همچنین روزه نذر دیگر مقید بسفر کرده
باشد هرچند بضمیمه حضر باشد نه در صور اطلاق نذر و کاین راجع بحضر میباشد **س** روزه
مستحبی را در سفر میتوان گرفت یا نه **ج** احوط ترک است مگر روزه سه روز که در مدینه
طیبه برای طلب حاجت مستحب است که این سه روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد سیم مریضی
است که متضرر شود از روزه گرفتن یا انکه مرضش شدت کند یا طول بکشد تمامان و همچنین
اگر موجب مرض و ضرر شود یا موجب مشقت باشد بجهة عطش و شدت حرارت هوا و نحو اینها چنان مشقتی
که از حد متعارف بیرون باشد و هم چنین اگر موجب ضعف بینائی باشد **س** آیا در صوم مذکوره
مظنه ضرر کفایت میکند در جواز افطار یا یقین لازم است **ج** مظنه ضرر کافی است بلکه
کفایت کردن احتمال مورث خوف نیز خالی از وجه نیست اگرچه احوط بنا ایضا روزه گرفتن و
قضا نمودن است بلکه سزاوار عدم ترک این احتیاط است **س** در حصول مظنه اعتماد بفهم
خود و قول طبیب میتوان کرد یا نه **ج** جایز است اعتماد کردن بقول طبیب هر چند کافر باشد
و بفهم خود که حاصل از تجربه و غیر ان بوده باشد بلکه هر چیزیکه موجب مظنه باشد **س** اگر
آدم صحیح مظنه ضرر کند جایز است افطار کند یا نه **ج** در جواز ان اشکال است و اقوی
جواز است **س** اگر کسی ظن ضرر بکند و روزه بگیرد چه صورت دارد **ج** صحیح نیست
بلکه قضا لازم است لکن اگر در ابتدای روزه ظن ضرر نداشته باشد بعد از اتمام روزه
منکشف شود که موجب ضرر بوده روزه صحیح است بنابر اقوی هرچند احوط قضا است
هرگاه معین باشد روزه **س** هرگاه با مظنه ضرر روزه را گرفت و منکشف شد که ضرر
نبوده آیا صحیح است یا نه **ج** صحیح نیست و قضا لازم است **باب پنجم** در اقسام
روزه است و ان واجب و مندوب و مکروه و حرام است پس محتاج میباشیم در بیان انها بایراد

چند

چند فصلی **فصل اول** در تعداد روزه‌های واجب و ان شش است اول روزه ماه
رمضان دوم روزه کفاره سیم روزه نذر و شبه ان چهارم روزه قضا واجب پنجم روزه بدل
هدی در حج تمتع ششم روزه اعتکاف فی الجمله که بیان ان خواهد امد و چون غرض اصلی در این مقام
در روزه قسم اولی است پس لابد است در بیان انها از ایراد چند مبحث **مبحث اول**
در علامات دخول ماه است **س** علامت دخول ماه را بیان فرمایید **ج** علامات ان چند
چیز است اول دیدن ماه است پس هرکه ماه را ببیند روزه بر او واجب است هرچند غیر از او کسی ندیده باشد
بلکه هرچند که شهادت بدهد و شهادت او قبول نشود چنانکه در ماه شوال هم بدیدن ان افطار واجب
میشود هرچند کسی دیگر ندیده باشد **س** هرگاه شخص مذکور از ندیدن غیر خود بشک افتد
در دیدن خود چه صورت دارد **ج** حکم شاک را دارد اگر چه بعد بشک زایل شود **س** هرگاه ماه
در بلادی دیده شود و در بلاد دیگر دیده نشود چه صورت دارد **ج** اگر ان دو بلاد از امکنه متقاربه باشند
مثل بصره و بغداد حکم یک مکان را دارد و اگر دور باشند مثل حجاز و بغداد هر یکی حکم خود را
دارد دوم گذشتن سی روز است از شعبان چنانکه هلال شوال نیز بگذشتن سی روز از رمضان
ثابت میشود سیم تواتر یا شیاع علمی و غیر از اینها از طریقیکه مفید قطع شود **س** در این زمان
هلالرا از بلاد معتبره تبلگراف میکنند که در اینجا دیده شد یا پیش علما ثابت شد یا خود علما
تبلگراف میکنند چه صورت دارد **ج** در هر صورت شرعا اعتبار ندارد مگر انکه کسی را علم حاصل
شود از حیث صدق اخبار چهارم شهادت عدلین و قول عدل واحد کافی نیست **س** ایا فرقی هست
در اعتبار عدلین میان انکه هوا ابر باشد یا مانع دیگری باشد یا صاف باشد یا نه **ج** فرق ندارد
چنانکه فرق ندارد میان اینکه عدلین از خارج بلد باشند یا از رجال بلد **س** شهادت زنها
اعتبار دارد یا نه **ج** اعتبار ندارند هرچند چهار نفر باشند هرچند مردی بانها منضم شود
س ایا قبول قول عدلین موقوف است بحکم حاکم شرع یا بهر کس شهادت کنند مسموع است
ج موقوف نیست بلکه اگر حاکم شرع شهادت عدلین را رد نماید باز حجت است نزد کسی که انها را

عادل

عادل باشد س آیا در قبول عدلین واجب است که توافق داشته باشند در وصف هلال از جهت
مکان و هیئت یا نه ج بلی واجب است پس اگر یکی بگوید که هلال شعبان را در شب جمعه دیدم و دیگری
بگوید که دیدم هلال رمضان را در شب یکشنبه وجه عدم قبول است س آیا از جمله اوصاف هلال
لازم است که مقدار بلندی و کوتاهی افق و یا میل آن را بسمت جنوب و غیر آن بیان کنند و هرگاه
مختلف شوند در آن اوصاف اعتباری بشهادت آنها نمیباشد س اگر عدلین شهادت دهند
باول ماه بودن بی آنکه سبب علم را ذکر کنند مثل آنکه بگویند که میدانیم اول ماه است اعتبار دارد
یا نه ج باید شهادت بینه برؤیت باشد نه بغیر آن مگر آنکه علم حاصل شود برای کسیکه میخواهد
عمل بچنین بینه کند باتفاق شاهد با او در رؤیای س اگر شخص جاهل باشد باینمعنی تکلیفش
چیست ج باید استفسار بکند اگر شاهد بگوید که ماه را دیدم قبول است و اگر بگوید که دانستن
من اول ماه را بشیاع است ظاهر اینست که کفایت نمیکند و اگر بگوید که فلان کس شهادت داد و او را
عادل میدانم پس این شاهد فرع است و شاهد فرع قبول نیست س اگر حاکم شرع تنها بگوید
که من دیدم ماه را لازم است اتباع او یا نه ج لزوم اتباع اشکال دارد بلی اگر حکم بکند قبول لازم
است چنانکه اگر بگوید امروز از رمضان است یا روز افطار است لازم است برای مقلدین او
که عمل بآن نمایند و برای مجتهد دیگر لازم است استفسار مگر در صورت اتحاد رای در اسباب و همچنین
مقلد مجتهد دیگر س امارات دیگر را مثل عدد و جدول و دیدن ماه پیش از زوال از برای شب
گذشته اعتباری هست در اثبات اول ماه یا نه ج اعتباری نیست چنانکه حساب منجمین که گرفته
میشود از سیر قمر و مجتمع شدن آن با آفتاب بعد شمردن ماه شعبان سی که دائما و شمردن ماه رمضان
سی تمام دائما و غیر آن مثل شمردن ماهی سی که و ماهی سی تمام مطلقا و مثل غایب شدن ماه بعد از
شفق مغربی در شب و غیره در اثبات شب دوم شدن و مثل طوق زدن شب و غیر آن باینکه نور ظاهر
شود در جرم ماه بطور دائره از برای اثبات شب دوم بودن و مثل شمردن پنج روز از اول ماه رمضان گذشته
و قرار گذاشتن پنجم اول ماه رمضان حاضر و غیر اینها را اعتباری نیست هر چند که مظنه حاصل کنند
پس

پس جایز نیست روزه گرفتن یوم الشک را بقصد اینکه از ماه رمضان است هر چند که جمیع این امارات
حاصل شود چنانچه واجب نیست که آن را بقصد غیر روزه ماه رمضان بگیرد هر چند که واجب شود بر او
قضای آن هرگاه معلوم شود که از رمضان بوده است بلی اگر یوم الشک را بقصد استحباب بگیرد و معلوم
شود که از رمضان بوده است محسوب خواهد شد چنانکه تفصیل این مراتب ذکر شد در سابق س هرگاه
در روز سی ام از ماه رمضان قبل از زوال ثابت شود رؤیت هلال در شب گذشته واجب است افطار کند
یا نه ج بلی افطار میکند و نماز عید را بجا میآورد چنانکه اگر بعد از ظهر ثابت شود افطار میکند و
نماز عید را نمیکند بجهت گذشتن وقت آن چنانکه بر او نیست قضا کردن آن س اگر طرق مذکوره
هیچکدام میسر نشد ثبوت ماه با چه چیز میشود ج اول ماه بشمردن ماه پیش سی روز تمام و قرار دادن مابعد
آن اول ماه چنانچه اگر همه ماههای سال را ابر بگیرد یا اکثر آنها را بطوریکه میسر نشود شمردن آنها پس
هر ماهی را سی روز حساب میکند مگر آنکه عالم شود بسبب کم بودن بعضی از آنها از روی عادت و نحو آن س
هرگاه کسی نذر کرده باشد که ماه هلالی عبادتی را و اتفاق افتد که همه ماهها را ابر گیرد بجا آوردن
آن عبادت منذوره بچه نحو باید بشود ج باید در ضمن هر ماهی که متیقن شود بمقتضای عادات کم
یک بودن آن بجا بیاورد س هرگاه کسی ماه رمضان را نتواند تشخیص بکند بجهة محبوس بودن یا اسیر
بودن و از علم بآن متمکن نشود تکلیف او چیست ج عمل بظن میکند و اگر مظنه نداشته باشد
واجب است که تحصیل ظن بآن نماید پس هرگاه اشتباه او مستمر بماند یا اینکه منکشف شود که آن مظنون
ماه رمضان بوده یا اینکه بعد از ماه رمضان بوده است کافی خواهد بود و اما هرگاه معلوم شود که روزه
که گرفته بود پیش از ماه رمضان بوده قضای آن بر او لازم است هرگاه بعد از گذشتن ماه رمضان
مطلع شود اگر قبل از رسیدن آن باشد واجب است که ادای روزه آن نماید س هرگاه مجددا
ظن دیگری حاصل شود باینکه ماه رمضان غیر از آن ماهی است که اول مظنه بآن کرده بود و مفروض
اینکه روزه را بجا نیاورده بود تکلیفش چیست ج عدول میکند باین ماه دیگر که تازه
ظن برمضان بودن کرده است س هرگاه کسی اصلا متمکن نشود از ظن چه بکند ج احتیاط
کند

کند یکماه را در همه سالها لکن با ملاحظه کردن مطابقت مابین روزها از دو سال با اینکه مابین آن دو روزها ما زده
ماه بوده باشد نه زیاد و نه کم لکن احوط با وجود این قضا کردن است بلکه وجوب قضا و سقوط
ادا بر وجه مذکور خالی از قوت نیست س هرگاه برای شخص مذکور علم حاصل شود که ماه
خاصی مقدم بر ماه رمضان نیست لکن احتمال میدهد که خود ماه رمضان است یا اینکه غیر از آنست آیا روزه
آن ماه بر او واجب میشود یا نه ج بلی قول بوجوب بودن صوم آن قویست لکن قصد میکند بروزه گرفتن
روزه ما فی الذمه را خواه ادا باشد و خواه قضا س ماهی که مظنون شود رمضان بودن آن آیا جمیع
احکام رمضان را جاری کردن بر آن لازم است یا نه ج بلی احوط جاری کردن احکام رمضان است
بر آن پس اگر افطار کند واجب است کفاره دادن و واجب است متابعت در روزه های آن و اتمام سی روز
تمام هرگاه هلال ثابت و معلوم نشود و حرام است در عید روزه گرفتن و واجب است فطره دادن در
آن و امثال اینها و لکن این همه در صورتیست که در اشتباه مستمر بماند بلکه احوط کفاره دادن ماه رمضان
است نیز هرگاه ظاهر شود مقدم بودن آن بر ماه رمضان یا مؤخر بودن آن بر آن هر چند که سقوط کفاره بر فرض
ظهور تقدم آن بر ماه رمضان خالی از قوت نیست و وجوب کفاره است بر فرض ظهور مؤخر بودن آن از ماه رمضان
هرگاه افطار بعد از ظهر واقع شود چنانچه هرگاه مابین روز هلالی که دیده شود روزه بگیرد و سی
کم باشد و منکشف شود که بعد از ماه رمضان بوده که سی روز تمام بوده واجب است اگر قضای آن روز را
بجا آورد اگر روزه او در شوال نبوده و اگر در شوال واقع شود دو روز قضا میکند مبحث
دویم در شرایط روزه است و کلام در شروط صحت گذشت و اما شرط وجوب پس در آن
دو مطلب است مطلب اول در شروط وجوب است س شروط وجوب روزه چند چیز
است ج چهار چیز است اول بلوغ و عقل است پس واجب نیست بر طفل و مجنون و مغمی علیه
مگر آنکه عذر ایشان قبل از فجر زایل شود مثل آنکه مجنون عاقل شود و مغمی علیه بهوش آید و طفل
بالغ شود و اما اگر بعد از فجر بالغ شود اقوی عدم وجوب روزه است هر چند مفطری بجا نیاورده
باشد و هر چند نیت روزه کرده باشد و همچنین مجنون و مغمی علیه بر فرض عذر ایشان بعد از فجر زوال

س هرگاه کسی شک داشته باشد در بالغ بودن خود تکلیفش چیست ج مادام علم به بلوغ
نداشته باشد روزه واجب نمیشود س آیا قول پدر و مادر در اخبار از بلوغ معتبر است یا نه ج
معتبر نیست مگر از باب شهادت چنانکه قول خود او معتبر نیست مگر در جای که اقرار او بضرر
خود نماید و همچنین اعتبار بتاریخ و نحو آن که مینویسند هم نمیباشد دوم صحت مزاج است پس روزه
نیست بر مریض اگر متضرر شود بسبب روزه بلکه صحیح نیست هر چند که قضا بر او واجب باشد س
اگر مرض واقبل از فجر برء حاصل شود بنوعیکه قادر بشود بر روزه گرفتن چه صورت دارد ج
واجب است که روزه را بگیرد چنانکه اگر بعد از فجر برء حاصل شود تا قبل از ظهر پس اگر افطار کرده باشد
قبل از حصول صحت واجب نیست بر او روزه را گرفتن بلی امساک مستحب است بر او بلکه احوط از برای او بلکه
از برای هر کس که افطار ماه رمضان در حق او جایز باشد آنست که ترک جماع کند و اگر افطار نکرده باشد
واجب است بر او که تجدید نیت کند و روزه ماه رمضان را بگیرد و اگر بعد از ظهر رفع شود بر او واجب نیست
روزه گرفتن بلکه صحیح نیست هر چند مستحب است که امساک کند سیم اینکه مسافر نباشد پس واجب است
بر حاضر یا کسی که در حکم حاضر است مثل مقیم و کثیر السفر و عاصی در سفر و امثال اینها و صحیح نیست از
مسافر اگر عالماً و عامداً روزه بگیرد هرگاه پیش از ظهر سفر کند و اگر بعد از ظهر سفر کند واجب است
تمام کردن روزه آن روز را و جاهل بمسئله معذور است بتفصیلی که در صلوة مسافر گذشت و
صحیح است روزه از او چنانکه اگر در اثنای روز عالم شود بمسئله واجب است افطار س معذوریت
جاهل در کدام صورت است ج ظاهر اینست که در صورت جهل باصل وجوب قصر است پس اگر جاهلا
عالم نشود بوجوب قصر لکن فروع آنرا نداند معذور نخواهد بود مثل آنکه میداند که بر مسافر روزه
گرفتن جایز نیست و مع ذلک بعد از ظهر سفر کند و بخورد و یا آنکه قبل از وصول بحد ترخص بخورد
معذور نیست س ایام مریض و زن حایض و امثال ایشان مثل ناسی و غیر آن هم در حکم مسافرند
در معذور بودن یا نه ج ایشان حکم مسافر را ندارند س اگر مسافر نداند یا ملتفت
نشود که داخل بلد اقامه یا وطن میشود آیا جایز است که افطار کند یا نه ج بلی جایز است مادامیکه

در سفر افطار کند و افضل امساک کردن است اگر در صورت علم باینکه داخل در بلد یا وطن شود س هرگاه مسافر قبل از ظهر افطار بکند در سفر و وارد بلد یا وطن شود چه صورت دارد ج عیب ندارد و لکن مستحب است که امساک نماید چنانکه اگر در سفر افطار نکرده باشد پس داخل در وطن شود واجب است که قصد روزه بکند و روزه را تمام نماید بلکه بمجرد رسیدن بمحل ترخص باید چنین کند چنانکه اگر بعد از ظهر داخل وطن بشود واجب نیست روزه گرفتن بلکه صحیح نیست اگر روزه بگیرد آن روز را و اما در سفر چهار فرسخی اگر اراده برگشتن در همان روز نداشته باشد متعین است افطار اگرچه احوط جمع است میان روزه گرفتن و قضا نمودن س در اماکن اربعه که مسافر مخیر بود در میان قصر و اتمام روزه گرفتن چه صورت دارد ج افطار متعین است چونکه تخییر در نماز است لا غیر چنانکه در سابق هم ذکر شد س مسافر که قطع دارد بسفر کردن پیش از ظهر اگر قبل از رسیدن بحد ترخص افطار کند آیا قضا و کفاره هر دو لازم است یا نه ج بلی متعمد است قضا و کفاره هر دو لازم و معذور نیست چنانکه اتمام نماز بر او واجب است بر فرض مذکور اگر تاخیر کرده باشد از آنا بعد از سفر کردن چنانکه متعین است افطار کردن بر فرض داخل شدن او در وطن بعد از ظهر بلکه بمجرد رسیدن او بمحل ترخص هرچند تمام نماز را باید بکند بر فرض نخواندن آن پیش از ورود بوطن چنانکه ذکر شد در نماز مسافر س آیا در ماه رمضان باختیار سفر میتوان کرد یا نه ج بلی بنابر اصح جایز است بلکه در هر روزیکه معین نباشد بالذات یا بالعرض روزه آن هرچند که احوط خلاف آنست بلکه احوط قصد اقامه است هرگاه در سفر باشد بر فرض امکان و روزه مضیق در ذمه داشته باشد مثل قضای ماه رمضان هرگاه مضیق باشد وقت آن بسبب نزدیک شدن ماه رمضان آینده هرچند اقوی عدم وجوب قصد اقامه است بلی افضل است از برای او قصد اقامه نسبت بماه رمضان مگر آنکه سفری باشد که لابد منه است بجهت حاجتی یا خوف تلف مالی بلکه مکروه است سفر در ماه رمضان تا اینکه بگذرد سه روز از آن بکذرد مگر سفر برای حج یا عمره یا زیارت و نحو آن یا بجهت خوف تلف مالی برای خود یا برادر دینی خود که خوف هلاک او باشد چهارم خالی بودن از حیض

و نفاس است پس واجب نیست بلکه صحیح نیست روزه از حایض و نفسا هر چند که قضا بر آنها واجب است س هرگاه زنی روزه بگیرد و چند دقیقه بغروب شرعی مانده حیض ببیند چه صورت دارد ج آن روز از روزه محسوب نخواهد شد و باطل خواهد شد هر چند افطار هم نکند و باید قضای آنرا بجا بیاورد چنانکه اگر در روز آخر حیض یک لحظه بعد از طلوع صبح خون ببیند و بعد از آن قطع شود آن روز هم محسوب نخواهد شد س آیا زن بمجرد دیدن خون افطار بکند یا منتظر گذشتن سه روز بشود ج اگر صاحب عادت باشد افطار میکند و اگر صاحب عادت نباشد پس اگر جامع اوصاف حیض باشد بمجرد دیدن افطار میکند و اگر جامع اوصاف نباشد باید روزه را بگیرد پس اگر خون مستمر بماند تا سه روز پس آن محکوم بحیض بودن است و باید بعد از آن افطار نماید و آن سه روز را بعد از ماه رمضان قضا نماید مطلب دوم در شروط قضا است س شرط وجوب قضا چه چیز است ج دو چیز است اول اینست که روزه در حال بلوغ و عقل فوت شده باشد پس بر غیر بالغ قضایی نیست مگر قضای روزیکه قبل از طلوع صبح آن بالغ شود و روزه آن روز را نگیرد چنانکه لازم است بر او بجا آوردن قضای روزیکه بالغ شود پیش از صبح بزمانیکه وسعت غسل یا بلکه تیمم را نداشته باشد و روزه آن روز را ترک کرده باشد و همچنین هرگاه مقارن طلوع فجر بالغ شود و ترک روزه کند بنابر احوط بلکه قضا خالی از قوة نیست س هرگاه شک بکند در مقدم بودن بلوغ بر فجر و موخر شدن آن بنا را بر چه بگذارد ج بنا میگذارد بر تاخر آنکه تاریخ آن مجهول است بنابر احوط پس اگر صبح مجهول التاریخ باشد و بلوغ معلوم التاریخ قضای آن روز واجب نیست بلی مستحب است و همچنین اگر تاریخ هیچکدام معلوم نباشد نیز قضا واجب نیست اگرچه قضاء کردن احوط است س آیا حکم مجنون هم چنین است یا نه ج بلی چنین است در جمیع آنچه ذکر شد چنانچه فرق نیست در جنونی که مسقط قضا است ما بین آنکه جنون او از جانب خداوند عالم باشد یا از فعل خود خواه بوجه حرام یا غیر آن س مغمی علیه چه حکم دارد در قضا ج اظهر عدم وجوب قضا است بر او خواه نیت کرده باشد قبل از اغماء یا نکرده باشد و خواه اغما

قبل از دخول ماه عارض شود یا بعد از آن و خواه سبب اغماء فعل خود شخص باشد یا غیر او و حرام
باشد فعل او یا نه و خواه عالم باشد باینکه موجب اغماء است در روز یا نه و احوط قضا کردن
است خصوصا اگر نیت ترک روزه کرده باشد پس ناگاه اغماء عارض شود و در ما عدای آنچه
ذکر شد قضا واجب خواهد شد مثل شخصی که نیت روزه را نکرده باشد از روی نسیان س هرگاه
کسی خوابیده باشد در محل نیت روزه تا ظهر یا غفلت کرده باشد از آن تا ظهر چه صورت دارد
ج قضا کردن واجب است چنانکه حکم چنین است در سکران هم یعنی بیهوش خصوصا اگر بیهوشی
او از روی تعمد باشد و خصوصا اگر از روی طریق حرام باشد بنا بر احوط بلکه خالی از قوة نیست
هر چند که باطل میشود روزه او بواسطه بیهوشی و صحیح نباشد در آن حال س آیا قضا بر پیر مرد
مسن و پیره زن مسنه و بر ذی العطاش یعنی صاحب عطش زیاد هرگاه مشقت داشته باشد روزه
گرفتن بر ایشان واجب است یا نه ج بلی واجب است قضا بر ایشان هر چند که افطار کردن واجب
باشد بر ایشان بنا بر اقوی ولکن بعد از تمکن بلکه واجب است که بعوض هر روز یک مد از طعام تصدق کنند
بر فقیر با قضا بلکه بدو مد بنا بر احوط بلکه اولی است که از جنس گندم باشد س هرگاه صاحب
عطش رجای زوال عطش داشته باشد هم تصدق یک مد کود بر او واجب است یا نه ج بلی فرق ندارد
در وجوب تصدق بمد میان رجای زوال و عدم آن س زن حامل که نزدیک باشد وضع حمل او
و روزه گرفتن بر او مضر باشد جایز است که افطار کند یا نه ج بلی میخورد و قضا میکند و
تصدق بر وجه مزبور هم از مال خویش میکند و حکم زن شیر دهنده هم چنین است اگر شیر او کم بشود
خواه خوف او بر طفل باشد یا بر خود زن بلکه اگر خوف از مریض شدن طفل باشد نه از گرسنگی
و تشنگی آن بنا بر احوط س آیا فرق هست در زن شیر دهنده میان اینکه طفل خویش باشد
یا اجیر بوده باشد ج فرق نیست پس افطار میکنند و قضا و تصدق بر وجه سابق میکنند
س هرگاه پدر طفل یا زن شیر ده متمکن باشد از بذل مال بمرضعه دیگر آیا در اینصورت
افطار نیز جایز است یا نه ج حکم بجواز افطار بر فرض حصول بذل از برای مرضعه محل اشکال است

مقتضای احتیاط ترک افطار است و هم چنین افطار محل اشکال است هرگاه زنی پیدا شود که تبرعا
شیر بدهد بلی اگر شیر دهنده منحصر باشد باو در اینصورت جواز افطار خالی از وجه نیست اگر چه
متبرعه هم بوده باشد س آیا در موارد مذکوره مدار بظن ضرر است یا بتحقیق آنست یا بمعنی
همین که ظن بضرر کرد بخورد یا بعد از تحقق ضرر فی الجمله باید بخورد ج ظن بضرر کافیست در
جواز افطار دوم از شروط وجوب قضا اسلام است پس واجب نیست قضای صومیکه فوت شده در
حال کفر بعد از اسلام او در س هرگاه کافر مسلمان شود در ماه رمضان آیا واجب است که همان
روزیکه اسلام آورده است روزه بگیرد یا نه ج اگر اسلام او قبل از فجر باشد یا مقارن آن باشد
واجب است که بگیرد و اگر ترک بکند قضا باید بکند و اگر بعد از فجر باشد اسلام او پس اگر قبل
از اسلام مفطری بعمل آورده باشد واجب نیست قضای آن چنانکه اگر بعد از ظهر مسلمان شود
لازم نیست روزه آن روز و نه قضای آن و اگر پیش از ظهر مسلمان شود ظاهر اینست که اگر بعد از
صبح آن روز مفطری بعمل نیاورده باشد باید روزه را بگیرد و الا فلا س آیا مرتد فطری و ملی را
واجب است قضای روزه های ایام ارتداد یا نه ج بلی واجب است قضا کردن نماز و روزه آن ایام را
هر چند که بجا آورده باشد آنها را در ایام ارتداد خود س هرگاه در اثنای روزه مرتد شود آیا روزه
او باطل میشود یا نه ج بلی باطل میشود و قضا واجب است س هرگاه سنی شیعه شود قضای
ایام تسنن بر او واجب است یا نه ج قضا لازم نیست هرگاه بر وفق مذهب خود بجا آورده باشد
و اما اگر فوت شده باشد از او یا بنحو فاسد بعمل آورده باشد قضای آن لازم است بلکه اگر در
ایام تسنن بطریق شیعه بجا آورده باشد که مخالف مذهب ایشان باشد هم قضا لازم است
چنانکه اگر در اثنای رمضان شیعه شود باید ما بقی را بطریق شیعه کرده بجا بیاورد یا بمعنی که هر چه
مفسد روزه است در مذهب شیعه اجتناب از آن نماید س هرگاه در دیگر روز شخص رده
بگوید و کافر گردد و بعد از آن فورا توبه کند و ملحق شود روزه آن روزش چه صورت دارد ج
قضای نماز و روزه هر دو را باید بجا بیاورد هر چند که بر طبق مذهب خود باشد س خلاف

ونوافل واجب است قضا کردن ایام غلو نه سبب صوما و صلوة یا نه ج بلی واجب است هرچند که
بنحو صحیح در نزد خود بعمل آورده باشند بنا بر احوط س آیا توالی واجب است در قضای ماه رمضان یا نه
ج واجب نیست بلکه مستحب است س کسیکه در ذمه او ده روز یا هشت روز قضا بوده باشد
و بخواهد که ادراک فیض توالی بکند چند روز از روزهٔ مذکوره بگیرد پی در پی تا آن فضیلت را
بیابد ج کسی که در ذمهٔ او ده روز است یا هشت روز در هشت روز یا شش روز متوالی گرفتن
ادراک فیض آن میشود حاصل آنست که توالی در قضا مستحب است هرچند که از شش روز بیشتر باشد
و مستحب نیست تفریق کردن آن مطلقا و نزد در زاید بر شش روز س کسی که در ذمه اش قضای
روزه باشد واجب است که فورا بگیرد یا وسعت در آن جایز است ج واجب نیست فورا بلکه موسع
است تا زمان ظن موت یا اینکه وقت آن تنگ شود برسید رمضان آینده س قصد ترتیب لازم
است باینمعنی که اول قصد روز اول و دویم قصد روز دوم و هکذا تا آخر یا نه ج لازم نیست بلکه قصد
مطلق قضای رمضان کافیست بلکه عکس ترتیب نیز جایز است هرچند ترک آن احوط است چنانکه
جایز است که دو نفر دیگر روز قضای دو روز روزه را از یکنفر بگیرند س در صورت قصد عکس
ترتیب اگر منکشف شود که روزهٔ همان روز از او صحیح بوده آیا از روز دیگر محسوب میشود یا نه مثلا کسی
که بقصد روز جمعه فاسد روزه را قضا بکند و معلوم شود که روزهٔ جمعه او صحیح بوده است آیا این روزه
از روزه قضای پنجشنبه فوت شده محسوب میشد یا نه ج محسوب میشود بنا بر اقوی بلکه هرگاه در اثنای
روز منکشف شود عدول کردن بروزهٔ روز دیگر جایز نمیباشد بنا بر احوط بلکه خالی از قوت نیست
هرچند که قبل از ظهر تجدید نیت کند از برای آن روز دیگر عدول بسوی آن میکند س تعیین قضا
بعد از اتمام آن باینکه عوض بشود از یک روزی معینی از روزه‌های که در ذمه مرد داشته است چه
صورت دارد ج احوط اعتنا نکردن است بر آن س آیا ترتیب ما بین قضای روزه‌های دو رمضان
باید بشود واجب است یا نه ج واجب نیست هرچند بعید نیست مقدم ساختن رمضان حاضر یعنی آنکه
تازه فوت شده است در قضا کردن بر فرض ضیق وقت بلکه احوط است چنانکه واجب نیست بنا بر اظهر ترتیب

مابین

مابین قضای رمضان و نذر معین روزه‌های واجب خواه روزهٔ کفاره باشد یا غیر آن و همچنین واجب
نیست ترتیب در میان روزه و نذر معین و واجبات س هرگاه کسی نذر کرده باشد روزه روز معینی را و
قضای رمضان مضیق باشد بواسطه ظن موت یا تنگی وقت آیا در اینصورت قضا مقدم است یا نذر
ج قضا را مقدم میدارد و نذر را قضا میکند بنا بر اظهر س کسیکه در ذمه او قضای
رمضان بوده باشد جایز است که روزهٔ مستحبی بگیرد یا نه ج جایز نیست بلکه احوط اینست که
اگر روزهٔ واجبی بگردن داشته باشد روزهٔ مستحبی را ترک نماید بلکه خالی از قوت نیست بلکه علی
الظاهر حکم چنین است حتی در صورت عدم تمکن از ادای صوم واجب مثل آنکه صوم دو ماه متوالی در ذمه
داشته باشد و با وجود این یکماه برمضان مانده باشد پس با وجود اینکه روزهٔ متوالی را در آن ماه نمیتواند
بگیرد و روزهٔ مستحبی را هم نگیرد یا آنکه عید قربان در میان روزه که توالی در آن شرط است واقع
بشود یا اینکه در سفر باشد س هرگاه روزهٔ مندوبی را بنذر بر خود واجب کرده باشد بر وجه
اطلاق یا در روزهای مخصوصی حال آنکه روزه قضای رمضان در ذمه داشته باشد آیا میتواند
روزهٔ منذور را بگیرد یا نه ج اگر ممکن باشد بجا آوردن روزهٔ واجبی سابق بر آن قبل از آن نذر
صحیح و جایز خواهد بود و اما اگر ممکن نباشد واقع ساختن واجب پیشی صحت آن نیز خالی از قوت
نیست چنانچه صحیح است روزهٔ مستحبی از او هرگاه روزهٔ واجب را فراموش کرده باشد و بخاطرش
نیامده باشد مگر بعد از اتمام آن و اگر در اثنای روز متذکر شود قبل از ظهر عدول میکند بوجه
جواز نیز بر وجه وجوب زیرا که افطار نیز جایز است س کسیکه تمام روزهٔ رمضان از او فوت شده
باشد یا بعضی از آن بجهت مرضی و آن مرض مستمر شود تا بمیرد آیا قضای آن واجب است از جانب
او یا نه ج واجب نیست چنانکه واجب نیست هرگاه در حال حیض یا نفاس بمیرد بلی مستحب
است قضا کردن از او س هرگاه ناخوشی مستمر شود از رمضان تا رمضان آینده چه صورت
دارد ج اظهر عدم وجوب قضا است بر او بلکه تصدق میکند از عوض هر روز بیکمد طعام
و احوط جمع کردن میان قضا و تصدق است و قضا تنها مجزی از تصدق نمیباشد س آیا کفاره

مذکوره

مذکوره مختص بسال اول است یا مکرر میشود بتکرار سال‌ها ج مکرر نمیشود بلکه اکر چند سال بکذرد یك کفاره بیش لازم نیست مکر آنکه هر سال روزه از او فوت شود بجهت استمرار مرض پس کفاره نیز مکرر میشود س مقدار کفاره چه قدر است ج یک مد طعام است بنابر اقوی اکرچه افضل واحوط دو مد است س مصرف آن کجا است ج فقراء است که مستحق زکوة میباشند س آیا عدالت در آنها شرط است یا نه ج احوط آنست که عادل باشند هرچند که عدم اشتراط خالی از قوة نیست س آیا تعدد فقراء شرط است یا نه ج اظهر اینست که تعدد در اینجا معتبر نیست بلکه همه را بیک فقیر میتوان داد چنانکه جایز است کمتر از یک مد بیک فقیر دادن هرچند که خالی از اشکال نیست بلکه احوط دادن یک مد تمام است چنانکه چنین است حکم در هر تصدقی که در باب روزه وارد شده است چنانکه در شیخ وشیخه یعنی پیره مرد وپیره زن وذی العطاش وغیر آنها وارد است واما آنچه در نصوص بتعدد آن تصریح شده است پس شکی نیست در لزوم تعدد در آنها بر فرض تمکن س هرکاه تمام رمضان یا بعضی از آن فوت شود بجهت غیر مرض مثل سفر مثلا یا اینکه مرکب باشد از هر دو مثل اینکه بعضی بجهت مرض وبعضی بواسطه سفر که هر دو مستمر شود تا رمضان دیکر چه حکم دارد ج اقوی آنست که حکم مرض ندارد پس قضای آن لازم است وسزاوار جمع است میان قضا وکفاره س هرکاه روزه رمضان بواسطه مرض فوت شود لکن مانع غیر از مرض مستمر شود مثل سفر آیا قضا برا او واجب است یا نه ج احوط اینست که قضا را ترک نکند چنانکه در صورت استمرار موانع دیکر غیر از مرض تصدق را ترک نکند س هرکاه روزه بجهت مرض فوت شود ودر میان سال متمکن شود از قضا واجب است قضا کردن یا نه ج بلی واجب است وجایز نیست تاخیر کردن آن از رمضان آینده واکر تاخیر بیندازد قضا لازم است با تصدق اکر تهاون کرده باشد واکر تهاون نکرده قضا لازم است تنها بی تصدق س تهاون چه چیز است ج تهاون آنست که قصد قضا نکند یا اینکه قصد قضا نکردن داشته باشد هرچند که نزد ضیق وقت قضا چنین عزمی کند هرچند که پیش از آن قصد او قضا کردن

بوده باشد تا اینکه رمضان سال آینده برسد یا عذر دیکر برسد و آن عذر مستمر شود تا رمضان دیکر چنانکه عدم تهاون عبارت از این است که عزم روزه را داشته باشد در وسعت وقت وتاخیر انداخته بظن اینکه تمکن باقی خواهد بود پس ناکاه مانع عارض شود س شرایط وجوب قضا از میت را بیان فرمایید ج در چند مورد باید سخن کفته شود اول در تعیین آنچه قضای آن لازم است بدانکه قضای نماز وروزه از میت هرکاه بسبب علتی فوت شده باشد واجب است ولکن قضای روزه آنوقت واجب میشود که میت متمکن شده باشد از قضا وبا وجود این اهمال در قضا کردن نموده باشد بلی اقوی در صورت فوت شدن آن در سفر قضا کردن ولی است خواه متمکن شده باشد میت از قصد اقامه کردن وروزه کرفتن یا نه چنانچه فرقی نیست در وجوب آن بر ولی میان اینکه ترکه از میت مانده باشد که ممکن باشد تصدق بآن یا نه هرچند که احوط بر فرض ماندن ترکه از او بر وجه حزم جمع نمودن است میان تصدق کردن بعوض روزه قضای او باذن ورثه وقضا کردن ولی دوم در کسیکه واجب است بر او س قضای میت بذمه که واجب است ج اظهر اینست که بر پسر بزرکتر واجب است اکر منحصر در یکی باشد س بالغ بودن پسر بزرک در حال موت پدر شرط است یا نه ج اظهر عدم اشتراط بلوغ است در حال موت س اکر میت دو پسر داشته باشد یکی بالغ باشد بر احتلام ودیکری بزرکتر باشد در سن از او ولی نابالغ باشد کدام یکی واجب است قضای پدر ج بر پسر بزرکتر واجب است نه بر پسر بالغ مثل حبوه هرچند بالغ اولی است بسایر احکام میت س هرکاه اولیاء متعدد باشند ومساوی باشند در سن چنانکه از دو زنان متعدد زاییده شده باشند در آن واحد تکلیف ایشان چیست ج همه ایشان مکلفند بنحو واجب کفائی باین معنی که همه ایشان اکر ترك نمایند عاصی میباشند واکر یکی بجا بیاورد از دیکران ساقط میکردد وبر فرض تنازع قرعه میزنند ولزوم قسمت آن بر ایشان مطلقا حتی در صورت عدم تنازع احوط است بلکه خالی از قوة نیست چنانکه اکر کسری بماند همه واجب میشود مثل واجب کفائی واحتمال قرعه نیز در اینجا هست چنانکه اکر یک روزه یا یک نماز در ذمه میت باشد نیز وجوه مذکوره جاری است س دو برادر که توامین

بوده باشند بر کدام یکی واجبست ج بر انکه اوّل از نماز رسول الله منذوره باشد ولو اقل مقداری از زمان
س اگر در ذمّه میّت نماز باشد که تنوبه بردن آن ممکن نباشد مثل نماز دو رکعتی و سه
رکعتی و چهار رکعتی تکلیف ایشان بنابر تنازع چیست ج احتمال قرعه در اینصورت قوّة دارد
س هرگاه در اینصورت استیجار نمایند تنوبه کن مشتبهاً آیا جایز است یا نه ج بلی جایز است
س آیا استیجار متعیّن است در اینصورت یا نه ج تعیین استیجار ضعیف است س اگر در صورت
لزوم توزیع یکنفر از ایشان همه را بجا بیاورد از دیگران ساقط میشود یا نه ج بلی ساقط میشود
بنابر اظهر هرچند بی اذن دیگران بوده باشد چنانکه در متبرّع نیز چنین است بنابر سقوط
آن بفعل متبرّع و امّا بنابر اینکه بفعل او ساقط نشود هرچند باذن ولی هم بوده باشد در اینجا
نیز ساقط نخواهد شد ولکن اینقول ضعیف است س در صورت وجوب قضا بر ولی جایز
است که استیجار نماید از میّت و خودش نخواند یا نه ج بلی جایز است ولکن سقوط از ولی
مشروط است بر بجا آوردن اجیر قضا را س اگر ولی میّت قبل از قضا کردن بمیرد بر ولی او
واجبست که قضا کند یا استیجار نماید یا نه ج اظهر عدم وجوبست بر ولی او اگرچه احوط قضا
نمودن او است برای حق خودش س هرگاه میّت وصیّت بکند که قضای نمازهای او استیجار
نمایند آیا از ولی او ساقط میشود یا نه ج بلی ساقط میشود س آیا پسر بزرگ که قضا بر او
واجبست میتواند از مال خود کسی را اجیر کند که قضای پدرش را بجا بیاورد یا نه ج بلی میتواند
و از او ساقط میشود بر فرض اینکه اجیر اتیان قضا بکند س هرگاه میّت ولی نداشته
باشد یا انکه قایل شویم باینکه اینجا بی عذر فوت شود بر ولی واجب نیست آیا لازم است که از
ترکه او صوم و صلوة را بجا بیاورند یا نه ج لازم نیست بنابر اظهر س اگر میّت وصیّت کند
بصوم و صلوة از ثلث برداشته میشود یا از اصل مال ج راجع بثلث است نه اصل
مال بنابر اظهر س هرگاه میّت وصیّت کند بواجبات و متبرّعات از ثلث برداشته میشود
یا از اصل مال ج واجبات مالیه از اصل مال است و ما عدای آن از ثلث مال هرگاه ثلث وافی

بهم

بهم نباشد و ورثه امضای وصیّت را از اصل ترکه نکنند س کدام یکی از این مذکورات مقدّمست
بر دیگری ج واجبات تقدیم مثل نماز و روزه واجب بر سایر متبرّعات هرچند در مقام وصیّت
متأخّر بوده باشند س آیا مراعات ترتیب ولی واجبست یا نه ج احوط مراعات آنست
در نماز هرچند قول بعدم وجوب ترتیب خالی از قوّة نیست مگر در ظهرین و عشائین از یکروز پس مقدّم
میدارد اینهارا اگر ذمّه میّت اوّلاً مشغول باو بوده باشد س در نماز قضا از میّت ترتیب واجب
است باینمعنی که دو نفر اجیر از میّت لازم است که یکی شب بخواند و دیگری روز مثلاً یا هر دو در یکروز
میتوانند بجا بیاورند ج احوط مراعات ترتیب است هرچند اقوی عدم وجوبست س
هرگاه میّت تقلید مجتهدی کرده بود که ترتیب را واجب میدانست و اجیرها تقلید شان مجتهدی
باشد که ترتیب را واجب نمیدانند اجیرها میتوانند که نماز چنین میّت را بدون ترتیب بخوانند ج
بلی میتوانند سیّم در کسی است که قضا برای او واجبست و آن بنابر احوط بلکه اظهر پدر و مادر است
س آیا فرق هست میان حرّ و عبد در والدین یا نه ج فرق ندارد س هرگاه پسر بزرگ عبد
دیگری بوده باشد که استخدام او بر غیر جایز نمیباشد قضا بر او واجبست یا نه ج بلی واجب
است لکن بجا آوردن آن باید باذن مالک باشد یا بعد از عتق یا انعتاق باشد چهارم مشهور
اینست که واجبست بر ولی قضای روزه س هرگاه ولی نداشته باشد تکلیف چیست ج مشهور
اینست که واجبست که از اصل مال عوض هر روز یکمدّ طعام تصدّق نمایند و آن خالی از قوّة
نیست اگرچه احوط دو مدّ است س هرگاه بر میّت دو ماه پی در پی روزه واجب بوده باشد آیا بر ولی
او لازمست بجا آوردن آن یا نه ج اقوی آنست که ولی مخیّر است ما بین اینکه هر دو ماه را
بگیرد و ما بین اینکه یکماه را بگیرد و بعوض ماه دیگر که تصدّق نماید بعوض هر روز یکمدّ طعام از
اصل ترکه بنابر اقوی ولکن مقتضای احتیاط دو مدّ است س آیا فرق هست در این حکم میان
اینکه آن دو ماه متوالی بر میّت از وجه کفّاره باشد یا از بابت نذر و نحو آن ج فرق ندارد چنانکه
فرقی نیست ما بین اینکه وجوب آنها بر میّت بر وجه تعیین بوده باشد یا بر وجه تخییر مثل کفّاره ماه رمضان

س یا وجوب قضا بر ولی مختص بقضای ماه رمضان است یا هر صوم واجبی که از میت فوت شده باشد
بر ولی قضای آن واجب است ج مختص نیست بلکه هر روزهٔ واجبی که میت متمکن از آن بوده باشد
و اهمال در بجا آوردن کرده باشد تا مردن بلی هرگاه روزهٔ واجب میت از باب اجاره باشد بر ولی
واجب نخواهد بود س هرگاه میت وصیت نکرده باشد و ولی هم نداشته باشد واجب است
بر دیگران که استیجار کنند روزهٔ واجبی را از او یا نه ج اقوی سقوط استیجار است نسبت به هر
روزه که بر میت واجب شده باشد چنانکه اگر وصیت بکند و ثلث وافی باشد یا ورثه اجازه نمایند پس استیجار
لازم و صدقه ساقط است س آیا قضای جد بر نوهٔ بزرگتر واجب است در صورت فقد پسر بزرگ یا نه ج
واجب نیست چنانکه جد هم لازم نیست پنجم در بیان عدم جواز افطار در روزهٔ واجب است س آیا
افطار در روزهٔ واجبی که معین باشد مثل روزهٔ رمضان و نذر معین جایز است یا نه ج جایز
نیست مطلقا نه قبل از زوال و نه بعد از آن بلکه تعمد افطار در آن موجب کفاره است و اما روزهٔ غیر
متعین مثل نذر مطلق و کفاره جایز است افطار آن مطلقا و کفاره ندارد و اما قضای رمضان پس اقوی
جواز افطار است قبل از زوال هر چند عذری نبوده باشد بشرط آنکه وقت آن مضیق نباشد
بجهة نزدیک بودن رمضان آینده یا ظن موت و الا جایز نیست لکن اقوی عدم وجوب کفاره است و روزهٔ
استیجاری نیز این حکم را دارد بنابر اظهر یعنی با افطار قبل از زوال کفاره لازم نمیشود و ضیق آن بظن
موت و تنگی وقت اجاره حاصل میشود و بعد از زوال جایز نیست افطار قضای رمضان بدون عذر بلکه
کفارهٔ آن واجب میشود س کفارهٔ آن چه چیز است ج اطعام ده مسکین است و اگر عاجز باشد
سه روز متوالی روزه گرفتن است س هرگاه روزهٔ استیجاری را بعد از ظهر افطار کند چه صورت دارد
ج احوط آنست که مثل قضای رمضان است در حرمت افطار و لزوم کفاره بلی اقوی آنست که
قضای تبرعی از غیر ملحق بقضای رمضان نیست در لزوم کفاره و حرمت افطار س آیا در قضای رمضان
کفاره متعدد میشود بتعدد مفطر یا نه ج مکرر نمیشود هر چند در افطار صوم رمضان قائل
بتکرار آن باشیم س قدر اطعام را بیان فرمائید ج ظاهر کفایت کردن یک مد طعام است به هر

مسکینی یا سیر کردن هر مسکینی است ششم در نسیان غسل جنابت است در روزهٔ رمضان س کسی که
غسل جنابت را فراموش کرده باشد در ماه رمضان و چند روز بگذرد یا ماه تمام شود تکلیف او
چیست ج واجب است بر او قضای نمازها اجماعا و همچنین قضای روزه بنابر اظهر و فرق میان
یک روز یا زیاده ندارد چنانکه احوط اینست که فراموشی غسل حیض و نفاس هم حکم جنابت را
دارند بلکه خالی از قوة نیست س آیا سایر روزه‌های واجبی مثل رمضان است یا نه ج
مثل رمضان نیست هر چند که علاوه بر وجوب تمام آن هرگاه معین باشد احوط قضا کردن آنست
خصوصا هرگاه قضای ماه رمضان باشد که مضیق شده باشد و اما موسع آن الحاق آن در بطلان
بماه رمضان خالی از قوة نیست قسم دوم در خصوص کفارات است و در آن چند مبحث است
مبحث اول در اقسام آنست س اقسام روزهٔ کفاره را بیان فرمائید ج روزه کفاره
بر چند قسم است مرتبه و مخیره و جامع این دو وصف و کفارهٔ جمع بین الخصال اما مرتبه پس آن در
چند جا است اول روزه کفارهٔ ظهار است دوم روزهٔ کفارهٔ قتل خطاء است و آن عبارت است
از دو ماه تمام روزه گرفتن متوالیا و لکن بعد از عجز از عتق کردن چنانکه اگر از روزه هم عاجز شود اطعام
شصت مسکین است سیم روزهٔ کفارهٔ کسی که در قضای ماه رمضان بعد از ظهر افطار نماید و آن سه روز
است لکن بعد از عجز از اطعام ده مسکین چهارم روزهٔ کفارهٔ بریدن زن است موی سر خود را در مصیبت
و آن دو ماه متوالی روزه است بر وجه ترتیب بنابر احوط مثل کفارهٔ ظهار چنانکه ذکر شد پنجم کفارهٔ
یمین که سه روز روزه است بعد از عجز از اطعام ده مسکین یا کسوهٔ ایشان یا بنده آزاد کردن ششم کفارهٔ
افاضه کردن از عرفات قبل از غروب آفتاب روز عرفه عمدا که هجده روز است لکن بعد از عجز از بدنه بنابر احوط هفتم
کفارهٔ دریدن مرد جامهٔ خود را در مصیبت زوجه یا پسر خود و آن روزه سه روز است بعد از عجز
از اطعام ده مسکین و کسوهٔ ایشان و عتق رقبه مثل کفارهٔ یمین هشتم کفارهٔ خراشیدن زن روی
خود را در مصیبت تا خون بیاید و همچنین کندن زن موی سر خود را در مصیبت و آن کفارهٔ یمین است
و باید دانست که آنچه مذکور شد از حکم بکفاره در موارد مذکوره اگر چه مقتضای احتیاط است لکن

وجوب آن محلّ تأمّل است و امّا مخیّره پس آنهم دو چند نوع است اوّل روزه کفّارهٔ شهر رمضان است بنا
بر اقوی که شخص مخیّر است اوّلا در بجا آوردن یکی از سه خصال که عتق رقبهٔ مؤمنه و دو ماه متوالی
روزه گرفتن و شصت مسکین اطعام کردن باشد دوّم روزه کفّارهٔ اعتکاف است هرچند احوط
در آن ترتیب است و کفّارهٔ آن دو ماه متوالیا روزه گرفتن است مخیّر است میان آن و عتق رقبه و اطعام
شصت مسکین سیّم روزهٔ کفّارهٔ شکستن عهد و خلف نذر است و آن مثل کفّارهٔ ماه رمضان
است چهارم کفّارهٔ تراشیدن موی سر است در احرام و این نیز مثل کفّارهٔ ماه رمضان است و امّا جامع و صغیر
که مرتّب باشد بغیر خود و مخیّر باشد نسبت بآن غیر آن و آن کفّارهٔ وطی کنندهٔ کنیز یکی در احرام
باشد هرگاه احرام بستن او باذن مولی باشد و کفّارهٔ آن بدنه است یا بقره و اگر قادر بر آن نباشد
گوسفند بدهد یا سه روز روزه بگیرد بر وجه تخییر و امّا قسم معیّن از آن در اعمال حج موکول برسائل
حج است و امّا کفّارهٔ جمع پس آنهم در دو جا است اوّل در قتل عمدی که واجب است اتیان کردن
خصال ثلثه یعنی باید یک بنده آزاد نماید و دو ماه متوالی روزه بگیرد و شصت مسکین را طعام
بدهد دوّم افطار کننده بر حرامی از محرّمات بنا بر اقوی خواه حرام بالذّات باشد مثل افطار کردن
بر خمر یا خاک یا باستمنای محرّم یا بزنا و نحو آنها از سایر محرّمات ذاتیّه یا حرام بالعرض مثل افطار بوطی
زوجهٔ خود در حال حیض یا نفاس یا بغذای غصبی و نحو آنها **مبحث دوّم** در بیان موارد
وجوب توالی است **س** توالی در کدام روزه واجب است **ج** واجب است توالی در کفّارهٔ رمضان
و کفّارهٔ قضای آن و کفّارهٔ ظهار و الحاصل هرجا که دو ماه باشد کفّارهٔ آن توالی در آن واجب
است و کفّارهٔ تراشیدن سر و هجده روزیکه عوض بدنه است بلکه هجده روزیکه عوض دو ماه
متوالی است، توالی در همهٔ آنها واجب است بلکه توالی در هر روزهٔ واجبی که از این قبیل است واجب است
مکرّر در چهار جا اوّل روزهٔ نذر و عهد و یمین اگر توالی را در آنها شرط نکرده باشد در حین عقد
س هرگاه نذر بکند که یکماه روزه بگیرد آیا متوالیا باید بشود یا بدون آن **ج** هرگاه
مقصود روزهٔ مطلق یا مطلق روزه توالی لازم نیست و امّا اگر مقصود ماه متعارف باشد پس احوط

بلکه اقوی بجا آوردن است بر وجه توالی دوّم قضای روزه که توالی در آن واجب باشد مثل آنکه نذر
کرده بود که سه روز متوالیا روزه بگیرد یا سه روز ایّام البیض را نذر کرده باشد معیّنا و بعد تخلّف
کرده باشد وقتیکه میخواهد قضای آنرا بجا بیاورد متفرّقا میتواند بگیرد هرچند احوط در صورت
شرط توالی بجا آوردن قضای آنست بر وجه توالی چنانکه احوط است نیز توالی در قضای ماه رمضان
سیّم روزهٔ جزای صید هرچند که آن صید شترمرغ بوده باشد لکن احوط در شترمرغ بلکه در
مطلق صید توالی کردن است چهارم روزهٔ هفت روزیکه بدل هدی است هرچند که احوط
در آن نیز توالی است **مبحث سیّم** هر روزه که توالی در آن شرط باشد هرگاه در اثنای
آن افطار نماید بجهة عذری آیا استیناف آن لازم است یا بنا گذاشتن از هر روزیکه خورده است
ج بنا میگذارد بر روزه که گرفته است و اتمام میکند باقی ماندهٔ آنرا بعد از زوال عذر و دوباره
از سر گرفتن واجب نیست **س** آیا فرق هست در این مسئله ما بین آنکه آن روزه متوالی یکماه باشد
یا دو ماه یا نه **ج** فرق ندارد بنا بر اقوی یا که هرچند که سه روزیکه کفّارهٔ یمین یا کفّارهٔ قضای
ماه رمضان یا سه روز روزهٔ اعتکاف باشد بنا بر اظهر چنانکه فرقی نیست ما بین آنکه عذر مرض باشد
یا حیض یا سفر هرچند که اضطراری نباشد یا آنکه فراموش کند نیّت را تا اینکه وقت آن که قبل از
ظهر باشد بگذرد **س** هرگاه کسی نذر کرده باشد روزهٔ روز معیّنی را و این روز معیّن مصادف
شود با روزهٔ توالی آیا توالی باقی میماند بفاصلهٔ روزهٔ روز معیّن یا بر هم میخورد **ج** توالی بر هم
نمیخورد اگر وقوع آن نذر قبل از تعلّق کفّاره بر مکلّف نبوده باشد بلکه کفایت میکند او را توالی
نسبت بما عدای آن روز نذر شده و واجب نخواهد شد بر او منتقل شدن از روزه بسوی خصال دیگر
کفّاره که عتق یا اطعام بوده باشد بلی هرگاه نذر کرده باشد صوم دهر را منتقل شدن از روزه
بخصال دیگر کفّاره بجا خواهد بود **س** مراد از بنا گذاشتن بر فرض حصول عذر چه چیز است **ج**
مراد اینست که عذر توالی را شرعا بهم نمیزند نه اینکه بالمرّه نسبت بروزهای باقی مانده توالی ساقط
میشود بلکه وجوب توالی در غیر مورد عذر در حال خود باقی است **س** هرگاه بدون عذر توالی را

در چند صورت دارد ج در این صورت واجب است که از سر بگیرد روزه متوالیه را مطلقا خواه دو
ماه باشد یا زیادتر یا کمتر س آیا بسبب اخلال نمودن بتوالی که واجب شده باشد در قضای روزه
و نحو آن بواسطه نذر کردن آن و شبه آن از سر گرفتن لازم است یا نه ج واجب نیست
هرچند که اخلال بنذر کرده باشد بلی کفاره لازم است س هرگاه در روزه متوالی دو
ماهی سی و یک روز روزه بگیرد متوالیا در مابقی توالی باز لازم است یا نه ج اخلال بتوالی در
مابقی بنا بفرض مذکور هرچند از روی تعمد بوده باشد مضر نخواهد بود بلکه هرچند که آن یک روز
سابق بر یکماه هلالی بوده باشد بلکه عقاب هم در ترک توالی در مابقی برای او نمیباشد س آیا
فرق هست میان اینکه آن دو ماه از قبیل کفاره باشد یا اینکه توالی بر وجه نذر واجب شده باشد
ج فرق نیست مگر آنکه توالی را در تمام دو ماه قید کرده باشد در نذر پس در این صورت توالی در
همه آن دو ماه واجب خواهد شد اگرچه احوط رعایت توالی است مطلقا س هرگاه یکماه تمام بر
وجه توالی نذر شده باشد آیا کفایت میکند در تحقق توالی پانزده از آن پی در پی در روزه گرفتن
یا نه ج بلی پانزده روز متوالیا کافی است بنا بر اظهر لکن احوط از سر گرفتن روزه است اگرچه
ترک موالات بجهة عذر باشد و اما اگر در پانزده روز اول توالی را بهم زند بدون عذر باید روزه را
از سر بگیرد و واجب نیست علاوه کردن یکروز بر روزه گرفتن نصف ماه اول بنا بر اقوی س
آیا کمتر از یکماه یا زیاده بر آن نذر کرده باشد بتوالی در حکم یکماه است یا نه ج ملحق نمیشود
بنا غیر آن در حکم مذکور چنانکه ملحق نمیشود بر آن آنچه بغیر از نذر واجب شده باشد چنانکه توالی
بهم نمیخورد در روزه سه روز عوض هدی هرگاه روزه گرفته باشد روز ترویه و عرفه را هرچند
کرد آنست باشد که روز سیم عید است پس روز سیم را بعد از روز عید روزه میگیرد بلکه بعد از ایام
تشریق هم میتواند بگیرد بنا بر اظهر لکن تاخیر از آنها جایز نمیباشد س هرگاه روز عرفه شروع
بروزه مزبور نماید که روز دویمش عید خواهد شد چه صورت دارد ج در این صورت لازم است که
از سر بگیرد چنانکه اگر روز هفتم ذی الحجه را روزه بگیرد با روز ترویه روز عرفه را افطار نماید باید

از سر بگیرد س آیا غیر این سه روز مذکور را از سایر روزهای که توالی در آنها واجب است جایز است
شروع کردن بروزه گرفتن با وجود آنکه میداند که توالی بهم خواهد خورد بسبب فاصله شدن عید
یا ماه رمضان در میان یا نه ج جایز نیست شروع کردن مگر آنکه روز آخر رجب را شروع بروزه دو
ماه متوالی نماید و شعبان را هم روزه بگیرد که همه سی و یک روز باشد پس فاصله رمضان در این میان
عیب ندارد چنانکه در صورت عدم علم بر این روزه را شروع کردن عیب ندارد لکن بعد از عید
بلافاصله باید اتمام نماید س آیا جایز است که دو ماه متوالی را در ماه شوال شروع نماید با یکروز
از ذی القعده یا نه ج جایز نیست چنانکه ماه ذی الحجه را با یکروز از محرم الحرام هم جایز نیست بجهة
ناقص بودن هر دو ماه بواسطه دو عید که در آنها است بدون فرق ما بین کسیکه قتلی کرده باشد
در ماههای حرام یا غیر آنها و

فصل دوم در روزه مستحب است س قدری از ثواب و خواص
آن بیان فرمایید ج بدانکه روزه را فضایل بسیار است از آنجمله اینست که آن اشرف طاعات
و افضل قربات است و ثواب آن نزد حقتعالی مخزون است و سپر است از آتش جهنم و زکوة بدن است
در اخبار است هرگاه شدتی و نازله روی نماید استعانت کنید بروزه و دفع کننده فقر است و شکننده
غلبه شهوت و مزیل بلغم و فراموشی و ترک شهوت و لذتها نسبت بفرج و شکم و موجب صفای عقل و
فکر است و باب داخل میشود بنده به بهشت و دور کننده شیطان است بلکه در اخبار است که خواب
روزه دار عبادت است و نفس او و سکوت او تسبیح است و عمل او مقبول و دعای او مستجاب است و روزه
دار میخورد و میآشامد در بهشت با رفاهیت و غایت تعیش و خوشنودی از فواکه و ثمار بستانهای
بهشت و دعا میکنند از برای او ملئکه تا زمانیکه افطار کند و از برای او است دو خوشحالی یکی در حین
افطار و دیگری عند لقاء الجبار و قلم جاری نمیشود بر صایم تا افطار کند مادامیکه صایم نشده باشد
از او چیزی که باطل نماید روزه او را و بوی دهن او دوستر است نزد خداوند از بوی مشک چنانکه در خبر
است که کسی که یکروز روزه بگیرد برای خدا در روز گرمای پس تشنگی بر او غالب شود حقتعالی هزار ملک
بر او موکل کرده اند که پاک کنند روی او را و بشارت دهند او را به بهشت تا آنکه افطار نماید و در وقت

افطار حق تعالی میفرماید که چه پاکیزه است بوی نور و روح تو ای ملائکه من شاهد باشید که بسبب امرزیدم
او را و اینکه برای خداوند ملائکه هستند موکل کردانیده انها را بر روزه داران از مرد و زن که
مسح مینمایند و پاک کنند انها را ببالهای خود و اسقاط مینمایند از ایشان کناهان انها را و
ملائکه موکل و مقرر فرموده بدعا برای روزه داران که احصی نمیکند انها را مگر خداوند عزّ و جل
و امر نمیکند ملائکه را بدعا کسی مگر اینکه مستجاب میکند و هر کس یکروز روزه مند و بر یکبرد داده
میشود باو از ثواب بمقدار انکه بدهد در راه خدا از جنس طلا و نقره انقدر یکه پر کند زمین را و
وفا بثواب ان نخواهد کرد غیر از روز حساب و اینکه همه اعمال بنی ادم بده مقابل با هفت صد مقابل
است مگر روزه پس ان برای خداوند است و او جزا دهنده انست بلکه در خبر است که خدا تعالی
خود جزای روزه است س روزه های مستحبه را بیان فرماید ج بدانکه مستحبات روزه
در هر روز مگر روزهای که حرام باشد روزه انها بالذات یا بالعرض یا واجب باشد بالذات یا
بالعرض و متأکد است استحباب در روز هر ماه و اظهر انست که ان پنجشنبه اول است از دهه اول و
چهارشنبه دویم از دهه دوم و پنجشنبه اخر از دهه اخر است و اگر ماه کم کند و پنجشنبه فوت شود
ضرر ندارد و بعید نیست حکم بقضا بلکه ظاهر استحباب قضاء است مطلقا لکن در غیر معذور
اکد است و بعد از ان در تأکید انکه بسبب مرض فوت شود و بعضی گفته اند که اگر مثل خود اداء قضا کند
ثواب او را و قضا را ادراک میکند و ان مبنی است بر قول بتداخل پس بنابراین مثلا اگر روز پنجشنبه
از او فوت شده باشد در روز پنجشنبه ماه اینده هم اداء قصد نماید و هم قضای سال گذشته ثواب هر دو را
خواهد یافت و ایضا مستحب است روزه ایام بیض یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه چنانکه
مستحب است روزه روز مولود حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و اله که روز هفدهم ربیع الاول است و روز
مبعث او که روز بیست هفتم ماه رجب است و روز غدیر که هجدهم ماه ذی الحجه و روزه روز نوروز و روز
اول محرم و سیم و هفتم ان و روز بیست نهم ذی القعده و روز نیمه جمادی الاولی و دهه اول ذی
الحجه تا نهم خصوصا روز عرفه ان که مولود حضرت خلیل است و روز هشتم ان که ترویه است و روز دحو الارض

که بیست پنجم ذی القعدة الحرام است و روز عرفه بشرطیکه بسبب ضعف از دعا نشود کما و کیفا یعنی بحالت
خضوع و خشوع ان و مقدار دعائی روز که وارد شده است و بشرطیکه هلال ذی الحجه مشکوک
الحال نباشد س روزه روز عاشورا چه فرماید ج اختلاف کرده اند در ان پس اگر بقصد
تیمن و تبرک باشد مثل بنی امیه حرام است چنانکه کلام نیست در استحباب امساک بجهة حزن و اندوه
بر ال رسول سلام الله علیهم اجمعین و اشکالی که دارد در استحباب صوم است بی قصد و عدم ان
و لکن اقوی جواز انست و همچنین مستحب است روزه روز مباهله که بیست و چهارم ذی الحجه است و روزه
ماه رجب بالتمام مستحب است و همچنین ماه شعبان چنانکه مستحب است وصل کردن روزه شعبان بماه رمضان
و همچنین ظاهر استحباب روزه شش روز است بعد از عید رمضان لکن تأکد ندارد خصوص در سه روز
اوّل بلکه ارجح ترک است خصوص در سه روز اول و بنابر استحباب اظهر عدم اعتبار موالات است لکن در
صورت تأخیر استحباب فوت میشود س افطار روزه مستحبی بعد از ظهر چه صورت دارد ج مکروه
است بدون سبب مگر بجهة اجابت مؤمن و ادخال سرور در قلب او پس در این صورت افطار افضل است

فصل سیم در روزه های مکروه است س روزه های مکروه را بیان فرماید ج مکروه
است روزه روز عرفه در دو صورت چنانکه اشاره بر ان شد و هم چنین مکروه است نیز هرگاه
هلال مشکوک باشد بجهة ابر و نحو ان از امور یکه موجب ترس از عید بودن باشد و روزه مهمان
مکروه است بدون اذن صاحب منزل بلکه در صورت نهی او هم چنین است و هم چنین مکروه است
عکس ان و مکروه است روزه پسر بدون اذن پدر بلکه قول بعدم جواز خالی از قوت نیست در صورتی
که منع بسبب عقلائی باشد یا اینکه موجب اذیت او باشد بجهة مهربانی و شفقت بر او چنانکه روزه
واجب جایز است بدون اذن او هر چند که موسع باشد س هرگاه پدر نهی کند پسر را از روزه واجب
با وسعت وقت ان چه صورت دارد ج ظاهر لزوم اطاعت است س اینحکم در پسر پسر هم جاری
است یا نه ج احوط جریان است حتی در نسل او و چنانکه حکم پدر پدر هم چنین است و هکذا
هر قدر بالا برود و چنانکه اولی ملاحظه کردن مادر است نیز س روزه گرفتن دختر بدون اذن

بُدْ یا مادر چه صورت دارد ج حکم چنان است که در پسر ذکر شد س هرگاه کسی را افطار دهند
و او قبول ننماید بماند در روزه چه صورت دارد ج مکروه است خواه روزه مستحب باشد یا واجب
موسّع قبل از ظهر و فرقی نیست میان اینکه طعام برای او مهیّا کرده باشند یا برای غیر او چنانکه
فرقی نیست میان اینکه شاق باشد بطعام دهنده ترک افطار او یا نه و میان روز واخوان غیر از قضای
ماه رمضان بعد از ظهر س در اکل قصد اجابت مؤمن لازم است یا نه ج بلی اولی آنست که
قصد مذکور را بکند س اگر اطعام از مال روزه دار باشد هم اینحکم را دارد یا نه ج بلی
اینحکم ثابت است چنانکه اگر غرض داعی بطعام محض افطار صوم باشد نیز حکم ثابت است اگر غرض
صحیح باشد مثل افطار و الدست که ولد او را افطار بدهد س این فضیلت در چه صورت است
ج این فضیلت در جائی است که افطار دهنده شاق باشد بان نه مجرد تعارف رسمی
که متعارف است بلکه افطار در این هنگام حرام است اگر بداند عدم رضای قلبی را چنانکه در صورت شک
اشکال دارد س این ثواب برای صائم است یا مطعم ج برای صائم است و مطعم هم بجهت
اعانت بخیر بثواب میرسد بلی در خبر است اگر افطار دهنده را در روز غدیر فضیلت بسیار است و منافات
بجمیع فوائد ندارد فضیلت افطار با فضیلت روزه گرفتن س هرگاه کسی در ایام متبرکه قصد
روزه میکند بخیال اینکه اهل و عیالش فردا افطار خواهند داد یا خودش اظهار بر ایشان می
کند که روزه ام که بلکه ایشان افطار دهنده بر او چه صورت دارد ج ترتب ثواب همچو روزه
غیر معلوم است س اجابت عود در شب لازم است یا نه ج اولی است چنانکه دعوت در
شب را احیا کردن اولی است برای کسیکه میخواهد افطار بدهد **فصل چهارم**
در روزه حرام است س روزه های حرام را بیان فرمائید ج آن چند روزه است اول
روزه روز عیدین است که عید فطر و عید قربان بوده باشد خواه قتلی در ماه حرم کرده باشد
یا نه س هرگاه نذر روزه روز معیّنی را مثل روز جمعه اتفاق بیفتد در یکی از عیدین تکلیف
چیست ج واجب است که افطار نماید و بعد از آن قضا بکند چنانکه اگر در ضمن آن سفری

باحیض

یا حیضی یا مرضی اتفاق افتد نیز قضا لازم است دوم روزه ایام تشریق است برای کسیکه در منی
باشد خواه متلبس بحج باشد یا نه سیم روزه صمت است و آن اینست که نیّت کند روزه بگیرد در
حالتیکه سکوت کرده باشد تا شب یا اینکه قصد کند که سکوت نیز داخل در ماهیت روزه است
س آیا سکوت بعض روز بنحو مذکور هم چنین است یا نه ج بلی چنین است چنانکه اگر سکوت از
باب مجرد اتفاق باشد ضرر ندارد س هرگاه قصد کند از سکوت که عبادت مستقل باشد چه
صورت دارد ج نیز حرام است هر چند سبب بطلان روزه نمیشود هرگاه در حال روزه گرفتن
باشد س هرگاه کسی نیّت کند روزه را از تکلم کردن در غیر حال روزه گرفتن چه صورت دارد ج
نیز حرام است بدون وجهی که داعی شود استحباب او یا وجوب او چهارم روزه وصال است و آن عبارت
از نیّت کردن روزه تمام روز تا سحر یا نیّت کردن روزه دو روز است با یک شب و امّا تاخیر کردن خود
افطار تا سحر یا یا شب دوم بدون نیّت کردن آن در ضمن روزه مضر نخواهد بود هر چند که احوط
اجتناب کردن است س روزه گرفتن زوجه بدون اذن زوج چه صورت دارد ج احوط این است
که روزه مستحب نگیرد بدون اذن زوج چنانکه بنده بدون اذن آقای خود هر چند که جواز در حق زوجه
خالی از قوّت نیست هرگاه مانع از حق زوج او نباشد یا اینکه زوج ناشز باشد یا غایب یا نخواهد بلکه
جواز در آن با نهی هم خالی از قوّت نیست فضلا از اینکه بدون اذن باشد س روزه گرفتن با
مظنّه ضرر مثل مریض شدن یا ازدیاد آن یا طول کشیدن آن چه صورت دارد ج حرام است بلکه
صحیح هم نخواهد بود و الله العالم **کتاب الزکوة** و در آن یکمقدمه و چند مقصد است
امّا مقدّمه در بیان وجوب زکوة است بدلیل آیات و اخبار وارده از رضای شرع و اوصیای
او سلام الله علیهم و در نقل آنها این اقل المشتغلین اکتفا بر اصل و مسائله مینمایم بلکه چندان لزومی
بر ذکر آنها در اینمقام ندارد و اخبار و آثار در بیان عذاب تارک آن و ثواب عامل آن در کتب مبسوطه
بسیار است و وجوب آن فی الجمله از ضروریات دین میباشد لهذا آنچه بر مکلف لازم میباشد بیان میشود
در ضمن چند مقصد **مقصد اوّل** در بیان حقوق واجبه اموال ناس است س حقی که واجب

شده است باصل شرع در اموال مکلفین کدام است ج اقوی اینست که در اموال مردم حقی
واجب بشرع نیست مگر زکوة وخمس واما کفارات وصدقات والجبر تعلق انها بمال بالعرض است
بجهة اسباب خارجیه س زکوة چند قسم است ج بر دو قسم است یکی زکوة مال ویکی زکوة
فطره س زکوة بر چه کس واجبست ج زکوة واجبست بر شخصی که بالغ وعاقل وحر ومالك
ومتمکن از تصرف باشد پس واجب نیست زکوة در مال طفل مطلقا نقدا وجنسا چنانکه ذکر خواهد
شد بلی مستحبست که ولی زکوة از مال طفل بیرون کند حتی از مواشی هرچند احوط ترکست در مواشی
س آیا فرق هست در حکم مذکور میان یتیم وغیر یتیم یا نه ج فرق ندارد س مباشر اخراج
در صورت استحباب کیست ج پدر وجد است وبعد از ایشان وصی است وبعد از او حاکم شرع است
وبعد از او عدول مؤمنین بترتیب مذکور خواه پدر وجد اصلا نباشند یا اینکه باشند ولکن غائب
باشند بطوریکه دسترس نباشد چنانکه عدول مؤمنین هم نسبت بحاکم شرع چنین است
س هرگاه ولی متعدد باشند جایز است که هر یك از ایشان اخراج نمایند یا نه ج بلی
جایز است س هرگاه تنازع واقع شود میان ایشان باینمعنی که منع نمایند همدیگر را تکلیف
چیست ج جایز است برای هر کدام که متمکن از مال شود اخراج نماید س هرگاه چند نفر
ایشان متمکن شدند واخراج کردند بدون اطلاع از حال یکدیگر بعد از اطلاع تکلیف ایشان
چیست جواب هر کدام مقدم است محسوب میباشد ومتاخر غرامت مال طفل را ملتزم
میباشد واگر تقدم وتاخر معلوم نشود یا هر یکی ادعای تقدم نمایند با قرعه تشخیص میباید
س هرگاه صغیر بالغ شود واجبست بر ولی که او را متمکن از مال بکند که او خودش
اخراج کند زکوة از ا ج بلی واجبست تمکین دادن او که خود مباشر اخراج زکوة شود با اطلاع
ولی هرچند که رشد او ثابت نشود بلکه اولی اینست که ولی نیز احتسابا نماید س هرگاه ولی قرض
کند از مال صغیر که تجارت نماید برای خود حکم او چیست در خصوص زکوة ج حکم آن حکم مال
تجارتست زکوة میدهد ولی بر وجه استحباب اگر شرط زکوة تجارت حاصل شود در آن س

آیا در جواز قرض کردن ولی شرطی هست یا نه ج بلی جواز قرض مشروط است بملی بودن او بر
اینمعنی که مقدار مساوی قرض را مالك باشد غیر از مستثنیات دین هرچند بعید نیست اکتفا کردن
بمجرد قدرت ولی هرچند بواسطه کسب کردن باشد بلکه ظاهر اینست که کافی است در قرض
کردن اولیا عدم مفسده بر مال صغیر وواجب نیست مراعات مصلحت واصلح هرگاه ولی پدر یا
جد پدری بوده باشد واما بالنسبة بغیر ایشان از اولیاء پس مراعات مصلحت واصلح معتبر است
بنابر اقوی س در اینحکم پدر وجد مثل ولی است یا نه ج اوجه اینست که جایز است برای
ایشان قرض گرفتن از مال طفل حتی اگر معسر وعاجز هم بوده باشد س بعضی از علما شرط کرده اند
در جواز قرض ولی اینکه رهن گذاشته شود وشاهد گرفته شود چه صورت دارد ج این شرط دلیل
درستی ندارد پس اظهر عدم اشتراطست هرچند احوط است س در فروختن مال طفل
وخریدن چیزی برای او که هنوز محتاج بر آن نیست مراعات مصلحت لازم است یا نه ج لا بد است
از مراعات مصلحت خواه ولی برای خودش بخرد یا برای غیر خود وواجب نیست مراعات اصلح هرچند
احوطست چنانکه اگر طفل محتاج باشد بخریدن چیزی یا فروختن آن عدم مفسده در آن کافی است
هرچند اعتبار مصلحت احوط است س هرگاه ولی یا غیر آن که ملی نباشد در مال صغیر برای
خود تجارت کند چه صورت دارد ج مشهور اینست که غاصب وضامن است ولکن باید حمل بشود
بصورتیکه ولی اجازه کند معامله را برای طفل بجهت مراعات مصلحت او زیرا که در صورت عدم
اجازه مقتضای قواعد مذهب حکم بفساد معامله است وربح هر مالی برای صاحب آنست س در
صورت مذکوره که مشهور حکم بغاصب وضامن بودن میکنند ربح برای که میباشد ج بنا
بر مشهور برای صغیر است هرگاه معامله بر اعیان مال او واقع بوده باشد س بنابراین فرض زکوة
متعلق بولی است یا بر صغیر ج زکوة تابع ربح است پس بر صغیر میباشد وقول بتعلق
آن بر ولی ضعیف است س در سابق فرمودید که عقل معتبر است در تعلق وجوب زکوة پس در مال
مجنون زکوة واجب نمیشود آیا فرق هست در مجنون مطبق وادواری یا نه ج بلی در مال مجنون

مطلقا زکوة نیست خواه نقدین خواه غلات و مواشی و اگر تجارت کند ولی در مال او برای او حکم
آن حکم تجارت در مال طفل است چنانکه گذشت و اما مجنون ادواری پس در غلات او زکوة لازم میشود
اگر در حین انعقاد حب عاقل بوده باشد هرچند پیش از تصفیه مجنون بشود و اما چیزی که حول در آن
معتبر است پس لابد است که در تمام حول عاقل باشد پس اگر در اثنای حول جنون عارض شود حول را می
شکند هرچند که در آن بسیار ما حاصل شود پس حول را از حین افاقه او از جنون باید از سر گرفت چنانکه در
طفل ابتدای حول از اول بلوغ او محسوب میشود س هرگاه اغماء در اثنای حول عارض شود چه صورت
دارد ج اقوی عدم مانع بودن اغماء است از تعلق زکوة س در مال عبد که زکوة نیست آیا
فرق هست در میان رق و مکاتب یا نه ج فرق ندارد ولکن در مکاتب اگر بعضی از او آزاد شود
بقدر سهم آزادی زکوة واجب میشود در مال او اگر بقدر نصاب برسد س فرمودید که باید شخص مالک
نصاب باشد مراد از مالک بودن چه چیز است ج مراد ملکیت مستقره و تامه است پس مالیکه هبه
شده باشد بشخص و هنوز قبض نکرده باشد زکوة در آن واجب نمیشود مگر بعد از قبض چنانکه اگر
مالیکه وصیت برای شخص کرده شده باشد زکوة ندارد مگر بعد از موت موصی و قبول موصی له مثل
مالیکه قرض گرفته شده باشد زکوة ندارد مگر بعد از قبض آن بنابر اظهر س آیا تصرف بعد
از قبض قرض یا هبه شده معتبر است یا نه ج معتبر نیست بلی هرگاه مقدار نصاب از حیوانات
ثلثه خریده باشد حول آن از حین عقد است نه بعد از رسیدن و نه بعد از انقضای ایام خیار س
هرگاه نذر کند تصدق مال معین را در اثنای حول یا اینکه نذر صدقه مطلق کند و بعد از آن
معین کند از آن مال خاصی را یا در آخر حول زکوة در آن واجب است یا نه ج زکوة در اینصورت
ساقط است چنانکه حکم مذکور جاریست در نذر معلق بحصول شرطی مثل شفای مریضی هرچند
هنوز شرط حاصل نشده باشد یعنی مریض صحت نیافته باشد س مالیکه شخص بعنوان بیع
شرط خریده باشد در سر حول زکوة واجب در آن یا نه ج بلی واجب است چنانکه اگر مالی را بعد
از تعلق وجوب زکوة ببیع شرط بگذارد زکوة در آن واجب است و باید مشتری

رجوع

رجوع نماید بحاکم شرعی پس اگر بیع مقدار زکوة را اجازه نماید قیمت آن را از مشتری میگیرد و اگر اجازه
بیع آن را ننماید از خود عین مقدار زکوة را میگیرد یا اذن میدهد بمشتری که صرف در فقرا کند لکن
اینهمه بر فرض اینست که بایع ممتنع باشد از زکوة دادن و بذمه نگیرد و اما هرگاه بذمه بگیرد بیع
صحیح است و زکوة بر بایع است س مالیکه بارث بکسی برسد و وارث نداند که آیا پدرش مثل
زکوة آن را اداده است یا نه تکلیف او چیست ج برای او واجب نیست اخراج زکوة آن چنانکه
اگر بداند که یقینا زکوة آن را نداده است واجب است که زکوة آن را بدهد س در وجوب زکوة که تمکن مالک
از تصرف در آن شرط است آیا فرق هست مابین غلات اربعه و مواشی و نقدین یا نه ج اما آنچه
معتبر است در آن حول مثل نقدین پس در تمام حول تمکن از تصرف در آن معتبر است و اما غلات که
حول در آنها معتبر نیست پس در وقت تعلق وجوب تمکن از تصرف در آن معتبر است پس بنابراین در
غیر غلات اگر غاصب غصب کند مال زکوی را زکوة در آن واجب نمیشود تا اینکه بدست مالک
بیاید و حول بگذرد بعد از تمکن از آن و اما غلات پس بمجرد انعقاد آنها در ملک او و در حال تمکن
از آن واجب میشود زکوة هرچند غاصب او را پیش از صاف کردن غصب نماید س هرگاه بعد از
غصب هیچ بدست مالک نیاید آیا زکوة در آن واجب میشود یا نه ج واجب نمیشود مگر آنکه بدست
بیاید و سال او بگذرد بعد از بدست آمدن هرگاه چیزی باشد که حول در آن معتبر باشد پس در
اینصورت زکوة آن واجب میشود س هرگاه در حین انعقاد آنها در دست غاصب باشد و
بعد از آن بدست مالک بیاید چه صورت دارد ج زکوة واجب نمیشود بر آن هرچند که بعد از آن
تمکن تمام نیز حاصل شود بلی احوط دادن زکوة آن است س هرگاه مالک قادر باشد که گرفتن
مال از دست غاصب و با وجود این نگیرد فرارا از زکوة چه صورت دارد ج زکوة از او ساقط
است بنابر اظهر پس عدم قدرت مالک برفع ید غاصب در حکم بسقوط زکوة شرط نیست چنانکه حکم
چنین است در مالیکه غائب باشد و در دسترس مالک یا وکیل او و بر آن صعب باشد و اما
مال غائب اگر در دست وکیل یا ولی باشد حکم مال حاضر دارد باید زکوة آن داده شود س در مسئله

غاصب

غاصبی که مال را غصب کرده است و مالک قادر است بر اخذ کردن مال از دست او و با وجود این اخذ نمیکند آیا فرق هست میان اینکه خود غاصب بذل کند از او یا چیزی بطلبد بکر بدهد که از او بگیرد و یا رشوه بکر بدهد بکر و یا با عانت حاکم عادل بگیرد یا نه ج فرق ندارد هر چند احوط آنست که بیکی از این اسباب آن مال را از غاصب بگیرد و زکوة آن را بدهد س مالیکه انکار کنند آن را و مالک قادر که به بینه و یا بقسم اثبات آن را بکند زکوة در آن هست یا نه ج زکوة در آن نیست چنانکه حکم چنین است نسبت بمال مرهون شده و غله که بعاریه داده شده برای رهن دادن و نسبت بمالیکه دفن شده باشد و جای آن فراموش شده باشد و مالیکه دزدیده شده و مالیکه بدریا و چاه افتاده باشد هر چند که مالک متمکن باشد از رد همه آنها از دست او و رد آن الحاصل مدار در تمکن و تصرف بر عرف است پس بر فرض حصول شک در تحقق تمکن و عدم آن نسبت ببعضی از افراد آن حکم بسقوط زکوة خالی از قوت نیست هر چند احوط خلاف آنست یعنی ساقط نشود بلی مال زکوی مثل گمشده که صاحب آن متمکن نشود از تصرف در آن بعد از گذشتن دو سال یا بیشتر مستحب است که زکوة یکسال از آن سالهای گذشته را بدهد بلکه استحباب آن بگذشتن یکسال خالی از قوت نیست س معلوم شد که تمکن از تصرف شرط وجوب زکوة است و اما تمکن از ادای زکوة شرط وجوب زکوة نیست بلکه شرط ضمان زکوة است چنانکه ذکر خواهد شد س بعد از علم بحصول نصاب و حلول حول بخود شخص واجب است اخراج زکوة یا بوکیل هم میشود ج بلی مخاطب باخراج خود صاحب مال است هر چند بوکیل بودن شخص دیگر بوده باشد چنانکه در مال صغیر یا طفل بنابر قول بوجوب یا استحباب مخاطب باخراج ولی او میباشد س آیا فحص در مال لازم است یا نه ج بعضی از اوقات لازم میشود که فحص نماید مثل آنکه مظنه نصاب حاصل شود برای او بنابر وجهی که خالی از قوت نیست س هرگاه شخص غایب مقدار نصاب یا زیاده در نزد اهل و عیال خود بجهة نفقه بگذارد و معلوم شود اینکه زیاده از مقدار حاجت آنها است و حلول حول بر نصاب نماید زکوة بر او واجب است یا نه ج اگر شخص خودش غایب باشد زکوة ندارد و اگر حاضر باشد

[illegible]

زکوة

زکوة باید بدهد چنانچه اخبار معتبره دلالت بر این میکند س در دین زکوة واجب است یا نه ج اگر بسبب تاخیر مدیون باشد واجب نیست اتفاقا و اگر بسبب تاخیر خود دائن باشد هم واجب نیست بنابر اظهر س آیا در مال وقف زکوة واجب است یا نه ج واجب نیست هر چند بقدر نصاب باشد و حول حلول بر او بکند بلی اگر نتاج آنها بحد نصاب برسد و تملک شود یا اینکه وقف خاص باشد و موقوف علیه یکشخص یا اگر زیاد باشد و حصه هر یکی بقدر نصاب برسد زکوة بر آنها واجب است س در گمشده و انکار شده که زکوة نیست اگر بعضی از حد نصاب کم شود که بسبب نقص نصاب شود چه حکم دارد ج حکمش مثل حکم تمام است اگر عرفا صدق کند که متمکن از تصرف در نصاب نیست س آیا این بعض یا تمام مفقود شده را استیناف حول لازم است یا نه ج بلی بعد از پیدا شدن حول را استیناف نماید س هرگاه گوسفندی یا گاوی مثلا یکساعت یا بیشتر مثل یکروز گم بوده هم استیناف لازم است یا نه ج حکم بلزوم استیناف مشکل است س آیا زکوة بر کفار واجب است یا نه ج بلی واجب است چنانکه سایر عبادات واجب است هر چند که صحیح نیست از ایشان س در میان علماء مشهور است که اسلام موجب سقوط زکوة است مراد ایشان چیست ج مراد آنست که زکوتی که در حال کفر لازم شده بود بعد از مسلمان شدن از زکوة ساقط میشود بلکه بعضی قائل شده اند به سقوط زکوة در نصاب موجود مثل اینکه انعقاد حول در حال کفر باشد ولکن تصفیه در اسلام واقع شود و همچنین اگر اسلام بیاورد در ما بین حول نقدین س وجوب زکوة بر کفار ثمره اش چه چیز است ج ثمره آنست که از برای امام و نایب او است که زکوة را قهرا بگیرند از ایشان در حال کفر مادامیکه نصاب باقی است بلکه اگر تلف نشود مطالبه میکنند از ایشان نیز بنابر اظهر س هرگاه مسلمانان تفریط نکنند مال خود بخود تلف نشود چیزی بر آنها هست یا نه ج چیزی بر ایشان نیست خواه عزل کنند زکوة را و تلف شود یا همه مال تلف شود س هرگاه بعضی از مال تلف شود و بعضی بماند چه حکم دارد ج تلف شده بر مالک و فقیر قسمت میشود یعنی هر دو باید ضرر بکشند فرض عدم تفریط مالک س در مال صبی و مجنون در صورت تلف و تفریط ضامن کیست ج ضامن

و

ولی است س آیا غیر امام و غیر نایب امام اگر متمکن شود از اخذ زکوة از مال کفار جایز است که بر
دارند یا نه ج بلی با اذن یکی از امام و یا نایب او جایز است چنانچه اگر خود فقیر قادر شود
از مال کافر که بعنوان زکوة اخذ نماید هم جایز است با اذن مزبور و فرق میان کافر حربی و ذمی
در این مسئله ندارد مقصد دویم در چیزهائی است که زکوة در آنها واجب است و در آن
چند مطلب است مطلب اول س زکوة در چند چیز واجب است ج واجب است زکوة در
غلات اربعه یعنی گندم و جو و خرما و مویز که از جمله مویز است کشمش و در نقدین که طلا و نقره باشد
و در انعام ثلثه یعنی گاو و گوسفند و شتر س آن اشیائی که زکوة در آنها مستحب است بیان فرمائید ج
مستحب است زکوة در حبوبات مثل برنج و نخود و ماش و عدس بلکه در هر چیزی که از زمین روئیده
میشود که مکیل یا موزون واقع میشود حتی در مثل اشنان هم و اما در بقول مثل بطیخ و خیار و
بادنجان و فجل و نعناع و نحو اینها پس زکوة در آنها مستحب نمی باشد س در علس که نوعی است از
گندم که دو دانه در یک پوست میباشد و در سلت که نوعی است از جو که پوست ندارد و شبیه بگندم است
زکوة هست یا نه ج اشهر و اقوی عدم وجوب زکوة است در آنها هر چند بعضی قائل بوجوب
شده اند و ایضا مستحب است زکوة در اسب ماده یان که پدر و مادرش هر دو عربی باشند و در علف
مباح چرا کند س مقدار زکوة اسب را بیان فرمائید ج در هر سالی دو اشرفی است که هر
اشرفی هیجده نخود باشد س در حیوانات دیگر و قاطر و الاغ هم مستحب است یا نه ج مستحب
نیست س اگر یکی از پدر و مادر او عربی باشد یا اینکه پدر و مادرش هر دو عجمی باشند هم
مستحب است یا نه ج بلی در سالی یک اشرفی چنانکه در مال تجارت نیز مستحب است و بعضی قائل بوجوب
شده اند در مال تجارت و در حبوبات و آن ضعیف است مطلب دویم در نصاب حیوانات
است س نصاب حیوانات را بیان فرمائید ج از برای شتر دوازده نصاب است نصاب اول
تا نصاب پنجم پنج پنج است که در هر پنج یک گوسفند واجب میشود پس وقتیکه به بیست و پنج رسید که
نصاب پنجم است پنج گوسفند واجب است چه نر باشد و چه ماده و چه گوسفند باشد و چه بز لکن

مسمای

مسمای گوسفند یا بز کفایت نمیکند در اداء واجب بلکه اظهر و مشهور آنست که اقل مراتب فریضه که بزکوة
داده میشود اگر گوسفند باشد هفت ماهه باشد و اگر بز باشد یک ساله باشد س در نصاب
پنجم که بیست و پنج باشد پنج گوسفند باید بدهد آیا این در صورتی است که گوسفند نصابهای سابق را نداده
باشد که پنج گوسفند هر یکی زکوة یک نصاب باشد یا اینکه در هر نصابی که داده است با وجود این باید
در سر هر نصابی عدد گوسفند بعدد آن نصاب باشد ج در هر نصابی یک گوسفند بدهد باین
معنی که در نصاب اول که یک گوسفند داد در دویم هم باید یک گوسفند بدهد و در سیم هم یکی
بدهد و هکذا چنانچه هر گاه هر پنج نصاب را داشته باشد و در سال از اول تا آخرش متفق باشند
در آخر سال باید پنج گوسفند بدهد و بعد از دادن آنها در سال دویم نیز چنین باید کرد والحاصل
مادامیکه نصاب موجود است خواه یکی باشد یا بیشتر بتکرر سال زکوة آن مکرر میشود بر فرض دادن
زکوة آنها از غیر آنها بعد از تمام شدن سال نصاب ششم بیست و شش شتر است و در آن یک بنت
مخاض است و آن شتر ماده است که داخل سال دویم باشد و اگر نداشته باشد ابن لبون بدهد و آن
شتر نر است که داخل در سال سیم شود و اگر هر دو را نداشته باشد مخیر است در میان خریدن
هر یک از آنها هر چند بعضی گفته اند که خریدن بنت مخاض متعین است نصاب هفتم سی و شش شتر
است و در آن بنت لبون واجب است و آن شتر ماده است که داخل سال سیم باشد نصاب هشتم چهل
شش است و در آن یک حقه لازم است و آن شتر ماده ایست که داخل سال چهارم باشد نصاب نهم شصت
یک شتر است و در آن جذعه لازم است و آن شتر ماده است که داخل سال پنجم بشود نصاب دهم
هفتاد شش شتر است و واجب است در آن دو بنت لبون نصاب یازدهم نود یک شتر است و در آن
دو حقه است نصاب دوازدهم صد و بیست یک شتر است و بالاتر از آن هر چه بشود در هر پنجاه
یک حقه است و اگر چهل چهل حساب کند در هر چهل بنت لبون است س در صورت مذکوره
که مالک مخیر است در حساب کردن میان پنجاه پنجاه و چهل چهل بعضی فرموده اند که مراعات صرفه
فقیر لازم است یعنی هر کدام که زکوة آن بیشتر باشد بآن حساب بکند چه میفرمائید ج مراعات

صرف فقرا احوط بلکه اظهر است مثل آنکه کسی مالک صد و پنجاه شتر بشود پس اگر از پنجاه پنجاه حساب کند سه حقه بفقیر باید بدهد و اگر چهل چهل حساب کند سه بنت لبون از سه چهل میرسد بفقیر و سی شتر خالی از حق فقیر میماند و گاه میشود که نفع فقیر در اعتبار هر دو معاً میباشد چنانکه اگر کسی مالک صد و هفتاد شتر باشد پس آن سه چهل و یک پنجاه میشود از او لی سه بنت لبون و از دویمی یک حقه میبابد و این نفع فقیر است **س** اگر در ذمه شخصی فریضه باشد از حق زکوة مثل آنکه بنت لبون بر او واجب شده باشد و نداشته باشد مگر بالاتر از آن یکسر تر درستن مثل حقه یا بکمتر یکمتر تکلیف او چیست **ج** مخیر است میان دادن اعلی و گرفتن زیادتی آن از فقیر یا دادن اسفل و گذاشتن زیادتی آن بالای آن **س** تفاوت میان اعلی و اسفل چه چیز است **ج** ما به التفاوت دو گوسفند است یا بیست درهم یا یک گوسفند است و ده درهم پس اگر اعلی را اختیار بکند دو گوسفند یا بیست درهم یا یک گوسفند و ده درهم از فقیر بگیرد و اعلی را بدهد و اگر اسفل را اختیار کرد یکی از مذکورات را بالای اسفل گذاشته بفقیر بدهد بلکه احوط اینست که در مقدار مذکوره ملاحظه قیمت سوقیه فریضه ملاحظه شود تا بفقیر ضرر لازم نیاید **س** آیا این ضمیمه مذکوره در غیر از شتر هم جاری میباشد یا نه **ج** جاری نمیشود پس جایز نیست علی الکردن از چیزیکه واجب بر شخص زکوة بچیز دیگر هر چند از گوسفند بیشتر باشد مگر بملاحظه قیمه سوقیه **س** آیا قیمت سوقیه در غیر موارد مذکوره معتبر است یا نه **ج** بلی معتبر است حتی بالنسبه بسنی که بالاتر از جذع باشد که عبارت از شتر شش ساله باشد پس شتر شش ساله را بعوض جذع که پنجساله است جایز نیست دادن خواه با جبر بمقدار مزبور باید و نه آن مگر باعتبار قیمت سوقیه و از فروعات این مسئله است که اگر همه نصاب گوسفند کوچکتر از بنت مخاض یا بزرگتر از جذعه باشد جایز نیست اکتفا باخراج یکی از اینها که موجود است خواه ضم نماید آن ضمیمه از گوسفند یا دراهم یا ننماید بلکه لازم است که بحد فریضه را یا بحساب قیمه سوقیه بفقیر بدهد **س** نصاب گاو را بیان فرمائید **ج** نصاب گاو دو تا است نصاب اول سی عدد است و در آن یک تبیع است و آن بچه گاو یست که داخل

در سال دویم شده باشد پس در شصت گاو دو تبیع باید بدهد نر باشد یا ماده و در هشتاد دو مسنه باید بدهد و هکذا **س** آیا جایز است که در شصت گاو که تمام نصاب دویم که چهل است بگیرد و سی را بدهد منتظر مرتبه دیگر بشود یا نه **ج** جایز نیست بلکه در هر مرتبه که با نصاب اول درست میشود باید یعنی که با سی سی تمام میشود باید بگیرد و اگر سی با چهل درست میشود مثل هفتاد باید بگیرد و هکذا تا اضر بفقیر نرسد **س** نصاب گوسفند را بیان فرمائید **ج** برای گوسفند پنج نصاب است اول آنها چهل است و در آن یک گوسفند است باید بدهد دویم صد و بیست و یک است و در آن دو گوسفند باید بدهد سیم دویست و یکی است و در آن سه گوسفند باید بدهد چهارم سیصد و یکیست و در آن چهار گوسفند باید بدهد پنجم چهارصد است و در آن نیز چهار گوسفند باید بدهد و چون از اینجا گذشت در هر صد گوسفند یک گوسفند باید بدهد و بعضی نصاب پنجم را اسقاط کرده اند و گفته اند که بعد از نصاب چهارم در هر صد گوسفند یک گوسفند واجب است و اول اشهر و اقوی است **س** فایده و ثمره این دو قول چه چیز است **ج** فایده آن در وجوب و ضمان ظاهر میگردد مثل آنکه بنا بر قول اول اگر تلف بشود یکی از چهارصد گوسفند بعد از حلول حول بدون تفریط چهار گوسفند را بفقیر میدهد و لکن یک جزو از صد جزو از یک گوسفند از فقیر پس میگیرد باین طریق که مثلا قیمت یک گوسفند اگر صد شاهی بشود یک شاهی را از فقیر استرداد میکند و همچنین اگر شخص مالک سیصد و یک گوسفند باشد بی زیاده پس استرداد میکند جزئی از هفتاد و پنج جزو و ربع جزو از یک گوسفند را بعد از ادای چهار گوسفند **س** هر گاه خود مالک تفریط کند و تلف شود چه صورت دارد **ج** ضمان بر مالک میشود بدون ضرر بفقیر **س** نقصانی که مابین دو نصاب میباشد یا بمعنی که بر نصاب دویم نرسد مثل آنکه نزد شتر داشته برای او چیزی هست یا نه **ج** لازم نیست برای او مگر گوسفند نصاب اول در مسئله مفروضه و همچنین است در سایر مواشی و در نقدین و اما چیزیکه یک نصاب داشته باشد مثل غلات اربعه پس در زیاده از مقدار نصاب از زکوة واجب میشود بحساب خود هر چند یکمشت باشد **س**

آیا نصاب معتبر است در ملک یک شخص یا در صورت اشتراک با دیگری هم معتبر است ج معتبر است
نصاب هر کس نسبت بمال خویش در مال مشترک نصاب در نصیب خود شخص معتبر است پس اگر پنج
شتر مشترک باشد میان دو نفر زکوة ندارد س نصاب در مال متفرق از یک شخص معتبر می
باشد یا نه ج بلی مجموع مال یک شخص اگر بنصاب برسد زکوة واجب میشود هر چند در اماکنهٔ
متفرقه بوده باشد و هر چند میان اموال بیشتر از مسافت قصر یا بمقدار آن بوده باشد مطلب
سیم در شرایط وجوب زکوة است س شرایط وجوب زکوة در حیوانات بیان فرمائید ج
شرط است در حیوان اینکه سائمه باشد در تمام حول یعنی خود حیوان در بیابان بچرد بدون اینکه
از کیسهٔ مالک چیزی بخورد و رجوع میشود در سائمه بودن بعرف پس ضرر ندارد علف دادن مالک
او را یک روز دو روز در عرض یکسال پس در معلوفه زکوة نیست چنانکه فرق نیست در معلوفه بودن میان اینکه خود
مالک با دست خود علف بدهد یا آنکه در ویرانه بچراند و علف او از که ملک مالک است بچرد س
اگر در حریم قریه‌ها که عبارت از صحرا و کوه و تلها است که بعضی قائل شده اند بمملوک بودن آن بچرد چه
صورت دارد ج از سائمه بودن بیرون نمیشود س اگر در غیر ملک مالک باذن صاحب آن بچرد چه صورت
دارد ج هم منافات با سائمه بودن ندارد چنانکه گرفتن صاحب ده مالیات کمی در مقابل علف دادن
مباح از صاحب گوسفند منافات ندارد و همچنین است اگر صحرا و سیعی را بجهة چرانیدن گوسفند بخرد
یا اجاره نماید ولکن اگر علف معینی را بخرد بجهة چرانیدن گوسفند از سائمه بودن بیرون خواهد شد
س اگر کسی غیر از مالک علف بدهد چه صورت دارد ج بعضی اشکال کرده اند ولکن ظاهر
اینست که معلوفه است خلاصه مرجع عرف است س هرگاه شک بشود که آیا سائمه بودن محقق
شده است یا نه تکلیف چیست ج در اینصورت حکم بعدم وجوب زکوة است س بچه‌های
گوسفند را زکوة لازم است یا نه ج مادامیکه از مادرهای خود غنی نباشند زکوة لازم نمیباشد
هر چند جماعتی قائل بوجوب شده اند و گفته اند که حول آنها از حین ولادتشان حساب میشود و آن
خالی از قوت نیست بشرط اینکه بچه‌ها از سائمه باشند نه از معلوفه س گاو و شتر را غیر از این شرط

هست

هست یا نه ج بلی شرط است در آنها که کاری نباشند خواه برای زرع یا بار کشیدن یا سوار شدن
یا مدد کردن آب و آب کشیدن و غیر آن س در وجوب زکوة مواشی و نقدین گذشتن حول شرط است
یا نه ج بلی شرط است و همچنین است حال در ماده اسب و مال التجاره س مراد از گذشتن سال
چیست ج مراد در تحقق سال آنست که داخل بشود بماه دوازدهم و انقضاء ماه دوازدهم لازم
نیست ولکن ماه دوازدهم از سال آینده محسوب نمیشود پس ابتداء سال دوم از اول ماه سیزدهم محسوب
میباشد س آیا در نصاب شرط است که در تمام سال بحال خود باقی بماند یا نه ج بلی شرط است پس اگر چهل
گوسفند را از نصاب بفروشد در اثنای سال حول هم میخورد و اگر بعد از آن باز بخرد همان گوسفندان را
حول از سر میگیرد و همچنین است اگر یکی مثلا بمیرد و یکی را عوض آن بخرد و همچنین باطل میشود حول
بمعاوضه کردن تمام نصاب یا بعضی از آن اگر چه بمثل خود باشد مثل اینکه چهل گوسفند را بدهد
و چهل گوسفند دیگر بخرد بلی مستحب است زکوة در صورت مذکوره س هرگاه گوسفند را بنیت فرار
بخرد خواه در دو وقت یکی میباشد یا نه ج بلی هر دو معاً از نصاب محسوب میباشند و حول آنها از
حین خریدن است بخلاف آنکه در ملک خودش متولد شود یا اینکه در اثنای سال علاوه بر نصاب کم داشته
نصاب دیگری بخرد یا بارث برسد بلی هر یکی را حول علاحده باید نگاه داشت هرگاه هر یک نصاب مستقلی
باشد یا آنکه نصاب مستقلی یکدفعه نصاب مستقلی بزایند س هرگاه در اثنای حول مالک بشود
چیزیکه مکمل نصاب باشد لکن مشتمل باشد بر نصاب مستقلی مثل اینکه بیست شتر داشت پس از
آن در اثنای سال شش شتر دیگر را مالک شود چه صورت دارد ج از برای این شش شتر نصاب
سابق هر یکی را حول مستقل باید نگاه داشت خلاصه آنچه را زاید بر نصاب میباشد با خریدن یا
زاییده شدن یا غیر آن نصاب هر دو زکوة هر دو علاحده بدون آن دیگری حساب میشود و میان دو
نصاب معفو میباشد **مطلب چهارم** س در زکوة گوسفند مجزی است دادن مریض و پیر و معیوب
بفقیر یا نه ج مجزی نیست س هرگاه منحصر شود فریضه در یکی از این مذکورات چه صورت
دارد ج ظاهر اینست که فرق ندارد میان اینکه منحصر شود فریضه در آن یا نه پس اگر منحصر شود باید

گوسفند

گوسفند خالی از عیوب مزبوره را بخرد و بزکوة بدهد یا آنکه بجای قیمت بدهد س هرگاه
همه نصاب متصف باشد بیکی از اوصاف مزبوره خریدن غیر آن واجب است یا نه ج در اینصورت
واجب نیست خریدن و نه قیمت دادن بلکه کافی است دادن یکی از آنها چنانکه اگر متعدد شود آنچه
در صفت فریضه است مالک مختار است هر کدام را که میخواهد بدهد و قول بقرعه در صورتیکه عدد
از اندازه غیر از آن یکی باشد ضعیف است چنانکه قول باینکه پست تر از بلندتر مجزی نیست ضعیف است س
آیا در گوسفند فرق هست میان میش و بز یا نه ج فرق نیست نه در حساب نصاب و نه در اخراج از زکوة
پس بز دادن بزکوة میش مجزی خواهد شد و بالعکس چنانکه در شتر هم فرق میان بختی و عرابی نیست
مثل گاو و مجزی است هر یک از دیگری س پرواری گوسفند و قوچ که معد برای تخم میباشد
از جمله نصاب محسوب است یا نه ج بلی از جمله نصاب است چنانکه بزکوة دادن آن هم مجزی خواهد
بود هرگاه خود مالک برضا و رغبت خود بدهد چنانکه گوسفند تازه زائیده را هم جایز است دادن
و مجزی است **مطلب پنجم** س آیا زکوة متعلق بعین مال است یا بذمه است ج
متعلق بعین مال است نه بذمه س معنی تعلق بعین چه چیز است ج معنایش اینست که بعضی
از آنرا میگیرند و بفقیر میدهند یا اینکه از آن تحصیل میکنند مثل اینکه میفروشند جزئی از شتر و گوسفند
میخرند و بفقیر میدهند چونکه در پنج شتر مقدار قیمت گوسفند بعین آنها تعلق میگیرد چنانکه اگر
در نصاب شتر بنت مخاض واجب شود در میان نصاب بنت مخاض نباشد بعضی از شتر را میفروشند
و بنت مخاض میخرند پس در تعلق بعین فرق نیست میان اینکه از خود عین برداشتن میسر باشد
مثل عشر غله و یک گوسفند از چهل گوسفند برداشته شود یا ممکن نباشد مثل اینکه یک گوسفند
از پنج شتر چنانکه گفتیم س بنابر اینکه زکوة تعلق بعین دارد جایز است اینکه مثل آنرا از جای
دیگر بخرد و بدهد یا نه ج بلی جایز است مثل آنکه غله از غیر غله خود بخرد یا گوسفند از غیر گله
خود بخرد و این مثل قیمت دادن نیست بلکه از باب تحصیل مثل است س آیا جایز است که قیمت
گوسفند را مثلا بفقیر بدهد یا نه ج مشهور جواز است چنانکه ظاهر اینست که قیمت اختصاص

بردم

بدرهم و دینار و چیز دیگر ندارد بلکه از هر چیز در عوض زکوة بفقیر میتوان داد حتی منفعت مثل
آنکه خود را اجیر بدهد بفقیر در عملی مثلا در عوض زکوة س در صورتیکه میخواهد قیمت
گوسفند را بدهد آیا قیمت روز دادن را اعتبار کند یا روز تعلق وجوب را ج قیمت وقت
دادن معتبر است مگر آنکه پیش از آن بر خودش قیمت کرده باشد و در ذمه گرفته باشد در این
صورت قیمت سابق را که بذمه آورده است میدهد س فائده تعلق بعین یا بذمه چه چیز است
ج ظاهر میشود فایده آن در جائیکه نصاب مثلا چهل گوسفند را مالک بشود و چند سال
بگذرد و زکوة آنرا ندهد پس بنابر تعلق بعین غیر از زکوة یکسال چیزی برا و لازم نمیشود بجهة آنکه
بعد از خروج مقدار زکوة در سال اول مال از نصاب می‌افتد در سنوات دیگر بلی اگر زکوة سال اول را
از مال دیگر داده باشد واجب است که سال دیگر را نیز زکوة بدهد و یک فایده اش اینست که بنابر تعلق
بعین فقیر شریک میشود با صاحب مال هر چند حق تعالی اختیار را بدست مالک گذاشته است در
تصرف کردن و اعطای بدل و قیمت بجهة تسهیل امر است بر عباد پس اگر در ذمه بگیرد زکوة را جایز
است هر نحو که بخواهد تصرف نماید در مال نصاب بخلاف صورت عدم ضمان که همه تصرفات صاحب مال
در مال الشرکة است چنانکه حرام است بر هر کسی که عالم بحال باشد که این مال زکوتش داده نشده
است س در اینصورت بر مشتری لازم است تفحص نمودن از اینکه بایع زکوة را داده است یا نه ج
اگر نداند حال را تفحص لازم نمیباشد بلی هرگاه اتفاق افتد که عالم بشود باینکه مالک ولی
زکوة آنرا نداده است پس باید رجوع نماید بحاکم شرع یا وکیل او یا اینکه اجازه کند بیع را نسبت
بمقدار زکوة و مطالبه ثمن آن نماید یا اینکه همان مقدار زکوة را از آن عین بگیرد س هرگاه
در صورت مذکوره خود مالک از مال خود زکوة آنرا بدهد بیع مذکور لازم میشود یا نه ج بلی
لازم میشود و محتاج باجازه مزبوره هم نمیباشد س هرگاه مشتری از غیر آن عین زکوة را
بخواهد بدهد بحاکم شرع یا وکیل او جایز است یا نه ج بلی جایز خواهد بود بر فرض تراضی
با حاکم شرع یا وکیل او س هرگاه زکوة مذکور را نداده حاکم شرع میتواند آن بیع را فسخ کند

یا نه

یانه ج بلی برای حاکم شرع است اگر بیع را فسخ کند و مقدار زکوة را از عین مبیعه بردارد س
تصرف مشتری در آن عین چه صورت دارد قبل از دادن زکوة آن ج تصرف مشتری موقوف
است بر دادن مالک زکوة آن را بنابر وجهیکه خالی از قوة نیست س اگر مال زکوة منافعی و
نمائی حاصل شود پیش از عزل زکوة مال کیست ج مال مالک است هم نماء و هم منافع آن
لکن چون بعضی اشکال کرده اند لهذا ترک احتیاط نباید کرد یعنی حق فقیر را باید داد س هرگاه
گوسفند حامله را بفقیر بدهد و بچه او را استرداد نماید جایز است یانه ج بلی جایز است

مطلب ششم در نصاب نقدین است س نصاب نقدین را بیان فرمائید ج مشهور این است
که نصاب طلا بیست دینار است که در آن نصف دینار واجب است و بعد از آن چیزی واجب نمیشود تا اینکه
به بیست و چهار دینار برسد که در آن دو قیراط علاوه بر نصف دینار واجب میشود و دو قیراط ده
یک دینار است و همچنین هر قدر که زیاد میشود هر چهار دینار را ده یک دینار واجب است س مراد
از دینار چه قدر است ج دینار عبارت از یک مثقال شرعی است و آن سه ربع مثقال صیرفی است
و قیراط عبارت است از سه حبه جو و سبع آن چنانچه دینار عبارت است از شصت و هشت حبه
جو و چهار سبع آن و نصاب نقره دویست درهم است و در آن پنج درهم زکوة است بعد از آن چیزی
لازم نیست تا اینکه بچهل برسد پس در هر چهل درهم یک درهم واجب است س درهم شش دانق
است و هر دانقی هشت حبه است از حبات جو متوسط پس دویست درهم صد و چهل مثقال است
بمثقال شرعی و صد و پنج مثقال است بمثقال صیرفی س شرط وجوب زکوة در نقدین چه
چیز است ج شرط است اینکه مسکوک باشند بسکه معامله سلطانی هر چند بالفعل معامله ١٨٥
بان نشود و فرق میان سکه اسلامی و کفری ندارد چنانکه فرق ندارد در نقش آن که سطور کتابت
باشد یا بصورت چنانکه فرق ندارد میان آنکه وقوع معامله بان در جمیع امکنه و ازمنه باشد
یا در بعضی از امکنه و ازمنه س هرگاه نقش کرده شود بر آن نه از برای معامله پس از آن
معامله بان متعارف شود چه صورت دارد ج احوط باز وجوب زکوة است بلکه خالی از

قوة نیست هرچند که آن نقش کردن از جانب سلطان نباشد س هرگاه سکه زده شود برای
معامله ولکن هیچ معامله بان واقع نشود چه صورت دارد ج زکوة در آن واجب نیست هرچند
که آن سکه سکه سلطانی باشد س دراهم و دنانیری که زکوة بر آن تعلق میگیرد برای زینت
و زیور استعمال کنند زکوة در آن واجب است یانه ج بلی واجب است خواه بواسطه آن استعمال
قیمت آنها زیاد بشود یا کم بلی هرگاه بواسطه زیور کردن تغییری در آن حاصل شود بطوریکه از درجه
اعتبار بالکلیه بیفتد باین معنی که کسی در مقام معامله اعتنا بان نکند زکوة در آن واجب نمیباشد
س هرگاه در اثنای سال چیزی از نصاب نقدین ناقص شود بواسطه تلف شدن یا تلف کردن یا
معاوضه کردن یا آب کردن زکوة در آن هست یانه ج زکوة در آن واجب نمیباشد هرچند بجهة
فرار از زکوة دادن باشد هرچند احوط در صورت قصد فرار اینست که زکوة را بعد از تمام شدن
سال بدهد س هرگاه غیر مسکوک طوری بشود که معامله بان بشود چه صورت دارد ج غیر
مسکوک را چیزی نیست مگر اینکه آن غیر مسکوکی که بجهة کثرت معامله سکه آن زایل شده باشد
که آن در حکم مسکوک است س از نقدین مخلوط بمس دارد که معامله بان رایج است و مسکوک
هم هست چه صورت دارد ج مقدار خالص در آن معتبر است اگر خالص آن بنصاب برسد واجب
است زکوة در آن چنانکه اگر طلا و نقره بهم دیگر مخلوط باشند هر یکی علاحده باید اعتبار بشود
پس اگر هر دو بسر حد نصاب نرسد زکوة لازم نمیشود و اگر یکی بحد نصاب برسد دون دیگری باز بجهة
بنصاب رسیده است زکوة لازم است نه بدیگری س در مخلوط بمس مثلا معلوم شود که صافی
بحد نصاب رسیده است و مقدار صافی نیز معلوم شود زکوة از صافی باید داده شود یا از مخلوط نیز جایز است
ج از مخلوط جایز است بشرط اینکه جزء حاصل شود که مشتمل است بر مقدار زکوة صافی س
اگر عالم باشد بوجود نصاب در آن باشد لکن مقدار را نداند چه بکند ج هرگاه عوض همه
از صافی بدهد که احسان کرده است و اگر از صافی ندهد لازم است که از مخلوط مقداری بدهد که علم
حاصل شود باینکه در صافی از آن مقدار زکوة موجود است بلکه اگر از برای خلیط نیز قیمت باشد محسوب

خواهد بود وگرنه لازم است که تصفیه نماید تا علم به برائت ذمه از حق فقراء حاصل اید هرچند
بعضی گمان کرده اند که قدر متیقن ومعلوم از زکوة را اخراج بکنند کافی است لکن اشهر واقوی
اولی است س هرگاه در اول امر شك بکند که خالص مشتمل بنصاب است یا نه فحص بکند یا نه
ج احوط انست که فحص کند هرچند با تصفیه کردن باشد س اعلی وپست طلا و
نقره چه صورت دارد ج ظاهر اینست که محسوب است از نصاب وجایز است که از هر یك اخراج
زکوة بکند هرچند افضل انست که از اعلی بیرون کند یا اینکه قسمت کند چنانکه حکم چنین است
هرگاه درهم ودینار مختلف باشند در رغبت ومساوی باشند در وزن هرچند مختلف شوند
در قیمت بواسطه ان وافضل نیز دادن زکوة است از انچه مرغوب است هرچند دادن از
غیر مرغوب هم جایز است لکن احوط توزیع است فرض امتناع مالك از دادن مرغوب س
ایا جایز است دادن اعلی بحسب قیمت بعوض انچه کمتر است قیمت ان مثل اینکه نیم دینار
زکوة بدهد که قیمت یك دینار پست بوده باشد یا نه ج جایز نیست مگر انکه مصالحه کند
از فقیر بقیمت یعنی پس از ان قیمت العوض انچه در ذمه اش میباشد از زکوة بفقیر حساب
کند بلی جایز است دادن دینار پست بعوض نیم دینار اعلی که از بابت زکوة برا و بوده باشد
س هرگاه شخص در ذمه اش زکوة هست وخودش قدرت از ادا ندارد جایز است که با فقیر
مصالحه نماید بنصف یا ثلث ان یا نه وبرائت حاصل میشود یا نه ج جایز نیست **مطلب
هفتم** در نصاب غلات است س نصاب غلات را بیان فرمائید ج نصاب غلات اربعه
یکنصاب است وان عبارت است از پنج وسق وهر وسق شصت صاع است وصاع نه رطل عراقی است
وان یکصد وسی درهم است که عبارت از نود ویك مثقال شرعی میباشد پس هر صاع عبارت از
هشتصد ونوزده مثقال شرعی میباشد وششصد وچهارده مثقال وربع مثقال صیرفی میباشد
پس نصاب غله صد وهشتاد وچهار هزار ودویست وهفتاد وپنج مثقال صیرفی است وبمن تبریزی بوزن
هشت عباسی دویست وهشتاد وهفت من وهفت ثمن من وهفتاد مثقال است وبسنگ شاه که

هزار مثقال باشد عبارت است از یکهزار وهشتصد وچهار من ویك چارك وبیست وپنج مثقال است س
ایا نصاب غلات اربعه که ذکر شد همین است یا مختلف است ج همین است نصاب غلات اربعه
تفاوت ندارند در قدر وعدد که یکنصاب باشد ودر کمتر از این مقدار زکوة واجب نیست هرچند
نقصان همان بیست مثقال بوده باشد چنانکه در بیشتر از این زکوة هست هرچند قدر قلیلی
باشد ولکن بخصوص چنانکه نصاب همین است در حبوبات دیگر غیر از غلات اربعه که زکوة در انها
مستحب است در مقدار وحکم وکیفیت بدون تفاوت چنانکه ذکر شد س مقدار زکوة از نصاب
مذکور چه قدر است ج قدر ان ده یك است اگر باب جاری یا اب باران یا در زمین دیم بعمل امده
باشد که حاجت باب دادن نداشته باشد واگر باب کشی یا حیوانات مثل دولاب وشتر والاغ
یا با دست خود شخص اب داده شود بیست یك است واگر از هر دو بعمل امده باشد اغلب را یعنی
هر کدام اکثر بشر یا ان اب خورده است اعتبار میکنند اگر تفاوت در نمو نکرده باشد ولکن اظهر در اغلبیت
انست که هر کدام که در نمو نفعش در زراعت بیشتر است اعتبار کنند واگر مساوی باشند در نمو از
نصف ان ده یك بدهند واز نصف دیگرش بیست یك بدهند س اخراج مؤنه را چه
فرمائید ج مشهور واقوی اینست که زکوة بعد از اخراج مؤنه محسوب است س مؤنه عبارت
از چه میباشد ج مؤنه عبارت است از تخم که زکوة ان داده شود واجرت زمین اگر اجاره کرده باشد
واجرت گاو واب پای واجرت درو کردن وبار کردن تا محل صفا کردن واجرت صفا کردن وغیر از این
از سایر اخراجات که متعارف است وخراج سلطان ونحو ان س وضع این اخراجات از اول شروع
بکاشتن است تا زمان تصفیه است یا بعد از زمان بستن وتعلق وجوب زکوة ج بلی از اول شروع
بکاشتن است تا زمان تصفیه لکن احوط انست که اخراجات بعد از تعلق وجوب را وضع نماید
بجهت انکه انوقت فقرا شریك شده اند نه قبل از ان واحوط از ان اینست که غیر از اخراج سلطانی
چیزی اخراج نکنند مگر انکه عسر وحرج لازم اید که بسا میشود که احتیاط مقتضی مراعات حال مالك
باشد س ایا نصاب را قبل از وضع اخراجات ملاحظه نماید یا بعد از ان ج ما قبل از وضع

اخراجات ملاحظه نمایند بنابر احوط و بعد از آن هرچه بماند هرچند کمتر از نصاب باشد زکوة بدهند تا
نفع بفقیر برسد هرچند اظهر ملاحظه نصاب است بعد از مؤنه س مراد از خراج سلطان چیست
ج مراد از آن حقی است که ثابت است برای مسلمین در اراضی مفتوح العنوة و اراضی که در صلح
قرار داده شده که مال مسلمین باشد بر اهلش جزیه باشد و امر این نحو زمین در دست امام است
و مصرف منافعش مصالح عامه مسلمین است مثل قضا بحق و جهاد در راه خدا و ائمه جماعت و طلبه علوم
دینیه و [illegible] و قنطره‌ها و کاروانسراها و مدارس س در این زمان غیبت که امام علیه السلام حضور
ندارند ظاهرا تصرفات در دست کیست ج تصرفات سلطان جور از مخالفین بمنزله تصرف امام
علیه السلام است و اما سلطان جائر از شیعه پس در آن اشکال است هرچند از بعضی از اخبار استفاده
میشود که حکم ایشان نیز چنین است پس ممکن است ادراج آن در تحت عنوان مؤنه زیرا اگر غالب
اینست که زرع بی آن ممکن نیست و مؤید این لزوم عسر و حرج است بر مسلمین پس اظهر اینست که
وضع آن نیز جایز است س در زمان غیبت اذن فقیه عادل در امر خراج و تصرف در آن
چه صورت دارد ج اظهر اینست که اذن فقیه عادل جاری مجرای اذن امام علیه السلام باشد
بلکه بعید نیست که این حکم جاری بشود حتی در زمان تسلط حاکم جور از مخالفین باینمعنی که مالک بتقدیر
امکان انکار کند از او و باذن مجتهد عادل با اهلش برساند بلکه بعید نیست قول بوجوب لکن اقوی
عدم وجوب آن است س حصه فلاح یعنی زارع برجدا کانه حساب میشود یا نه ج بلی جدا کانه
حساب میشود و واجب میشود زکوة بر ایشان تنها اگر حصه ایشان بنصاب برسد چنانکه حکم چنین
است در شریک که سهم هر یکی بعد از اخراج مؤنه اگر بحد نصاب رسید زکوة واجب است و الا فلا
س هرگاه زکوة مال را بدهد بعد از آن عین باقی بماند تا سال آینده دوباره زکوة دارد
یا نه ج دوباره زکوة بر آن لازم نمیشود هرچند سالها بسیار در ملک او بماند س در وجوب
زکوة غلات غیر از بحد نصاب رسیدن شرط دیگری هست یا نه ج بلی شرط است در وجوب زکوة در غلات
اینکه داخل در ملک شخص بشود قبل از تعلق زکوة بر آنها خواه باهبه و خواه باخریدن خواه غیر از

اینها از اسباب تملک پس اگر بعد از زمان تعلق داخل در ملک شخص بشود زکوة بر مالک اول تعلق
میگیرد س وقت تعلق وجوب کدام است ج در گندم و جو وقتی است که عرفا بگویند این
گندم و جو است و ظاهر اینست که آن حاصل میشود بر سفت شدن آنها و در خرما و مویز
بدو صلاح است و آن در خرما وقتی است که سرخ یا زرد بشود و در انگور وقتی است که غوره
بگویند س آیا جایز است که شخص پیش از رسیدن بحد تعلق تلف کند و ببخشد یا نه ج بلی جایز
است و ضمان هم ندارد چنانکه اگر بعد از آن تفریط کند ضامن حق فقرا است س هرگاه قبل
از رسیدن بحد تعلق بفروشد زکوة بذمه که میباشد ج بذمه مشتری میباشد چنانکه اگر بعد
از آن بفروشد زکوة در ذمه بایع باقی میباشد باید بدهد س وقت وجوب ادای آن کدام است
ج در گندم و جو وقت صاف کردن آنها است در مویز و خرما خشک شدن است باینمعنی
که قبل از آن جدا کردن حق زکوة و رساندن آن لازم نیست ولکن بعد از حصول آنها ضامن میشود
اگر تفریط کند و گویا اشکال در جواز اخراج قبل از آن نیست س اگر در حال رطوبت بخواهد
بدهد چه صورت دارد ج چون در آنحال نصاب معتبر نیست باید فرض یبوست بکنند و آن
با تخمین اهل خبره میشود و تفاوت بسیار در انگورها و رطبها میکند باید ملاحظه نمایند بجهة
آنکه انگوری هست که اگر خشک کنند چهار یک حاصل میشود و انگوری هست که کمتر یا
بیشتر میکند و همچنین است خرما س هرگاه مویز یا خرما پس و پیش بدست آید ملاحظه مجموع
آنها لازم است که یکدفعه زکوة را بدهند یا تدریجا هرچه حاصل میشود بدهند و انتظار بعدیها
نکشند ج بلی اگر متقدم بسر حد نصاب برسد زکوة را بدهد و منتظر متاخر نباید گردید
بلکه وقت چیدن آن متاخر هم زکوة را بدهد هرچند بحد نصاب نرسد بلی اگر چنین اولی
بسر حد نصاب نرسیده باشد انتظار متاخر را باید کشید س هرگاه زکوی را مثلا گندم
و جو را آساد و تجزیه بکارند انتظار متاخر لازم است یا نه ج ظاهر اینست که حکم دو سال
دارد و لزوم انتظار اشکال دارد هرچند که ضم ثمره دومی با اولی و جاری ساختن حکم ثمره

واحده را نسبت بمشهور داده اند و بعضی از اقسام خرما و انگور که ملاحی و تبرزی اگر میویز بدهند ولکن
اشکال دارد **مطلب هشتم** س اگر زکوة بمالی تعلق بگیرد و بعد از آن مالک بمیرد
زکوة آن از اصل برداشته میشود یا از ثلث ج از اصل بیرون میشود س اگر در گردن
میت دینی باشد که مساوی باشد با ترکه آن اگر زکوة را هم بآن ضم کنند در اینصورت چه طور است
ج باز از اصل است زیرا اگر زکوة هم دین نیست بلی اگر ترکه مقداری نباشد که وفا بکند هم بدین و هم بزکوة
معاملین در اینصورت ملاحظه باید کرد که اگر عین مال زکوی موجود است اظهر و اشهر اینست که واجب
است اخراج زکوة آن اولا و از ما بقی دین داده شود و اگر تلف شده باشد پس اگر قبل از موت مکلف
بسبب تفریط در آن تلف شده باشد پس زکوة از جمله دیون محسوب میشود و قسمت میشود همه مال میان
فقراء و سایر دیان بالنسبة و اگر بعد از موت تلف شده باشد حق فقراء ساقط میشود و اگر غاصبی تلف
کرده باشد رجوع مینمایند براو س اگر مالک قبل از ظهور ثمره و غله بمیرد و دین مستوعب هم داشته
باشد بعد از آن ثمره بحد وجوب زکوة برسد و حال آنکه دین هم داده نشده است وجوب زکوة آن
بورثه میباشد یا نه ج بلی بر ورثه واجب است بنا بر اقوی **مطلب نهم** در چیزهائیکه
مستحب است زکوة در آنها بعضی از آنها ذکر شد و از جمله موارد یکه ذکر کرده اند یکی عقار است که
بستان و باغ و حمام و کاروانسرا است هر گاه شخص از آنها یکی را بخرد برای انتفاع در نماء آن زکوة
مستحب است هر چند از جنس زکوی باشد که حول در آن شرط است لکن حول بگذرد س آیا
بقدر نصاب بودن آن شرط است یا نه ج دو قول است احوط عدم اعتبار حد نصاب است
س اگر نماء آن از چیزهای باشد که زکوة بآن تعلق بگیرد و سایر شرایط وجوب زکوة هم در آن
محقق شود زکوة در آن واجب میشود یا نه ج بلی زکوة واجب میشود و زکوة مستحب ساقط میگردد
س مال التجاره که زکوة در آن مستحب است کدام است ج آن مالی است که مالک بشود
شخص اثر العقد و معاوضه بشرطیکه قصد تکسب در حین تملک داشته باشد و قصد او مستمر
باشد در تمام سال پس ثابت نمیشود در میراث و صداق و هبه و چیزهائیکه خریده باشد برای محض ذخیره

کردن

کردن و هم چنین اگر قصد تکسب بعد از تملک عارض شود هر چند که اعتبار آن بعید نیست س
در مال التجاره نصاب شرط است یا نه ج بلی مثل نقدین است در اشتراط نصاب و فقدان بلکه در حول
هم و آن قایم مقام سرمایه است که بآن خرید کرده میشود پس نصاب آن سرمایه خواه نقره و خواه طلا
در آن معتبر است و اگر آنچه خریده میشود بجهت تجارت زرع یا حیوان باشد نصاب همان پولی که سرمایه است
معتبر است نه نصاب زرع و حیوان و نه نصاب نقدین یکی پس اگر بملاحظه آنچه خریده شده بسر حد نصاب نرسد
چیزی بر او لازم نیست هر چند بحساب نقدین یکی بسر حد نصاب برسد و اگر بهر دو خریده شده نصاب
هر دو ملحوظ میشود بهر کدام که نصاب است اعتبار میشود و الا فلا و هر دو را یک نصاب فرض کردن
معتبر نیست س اگر سرمایه از غیر نقدین باشد و میخواهد که زکوة از استحباب بدهد چه طور
حساب بکند ج اغلب معاملات وقت شراء بهر کدام از نقدین باشد نصاب بآن اعتبار میشود
چنانکه اگر مساوی باشد بهر یکی از نقدین بحد نصاب برسد کافی است و اگر بسر حد نصاب هیچ یک
از نقدین نرسد زکوة ندارد س اگر بسر حد نصاب هر دو برسد تکلیف چیست ج مکلف
مخیر است در اعتبار بهر یک از اینها س شرط زکوة مال التجارت را بیان فرمائید ج شرط است
در زکوة مال تجارت که در عرض سال از سرمایه کمتر نشود چنانکه اقوی اینست که عدم تبدیل شرط
نیست بلکه ثابت میشود هر چند که در اثنای سال تبدیل حاصل شود س زکوة بعین مال
التجارت متعلق است یا بقیمت ج اقوی اینست که بعین مال متعلق است س مراد از
تعلق آن بعین چه چیز است ج مراد اینست که ملاحظه بشود عین مال وقت اخراج زکوة و از آن
اخراج شود اگر چه جایز است که قیمتش داده شود س ثمره تعلق بعین یا قیمت چه میباشد
ج ثمره ظاهر میشود در جائیکه قیمت بعد از حول زیاد شود پس بنا بتعلق آن بعین حصه یک
عین را اخراج میکند و بنا بر قول دیگر اخراج میکند از قیمتش وقت تمام شدن سال پس
کاهی برای فقیر چیزی زیاد میرسد س اگر مال التجاره چیزی باشد که زکوة بآن تعلق میگیرد مثل
حیوان و شرایط زکوة واجبی در آن جمع بشود آیا یک زکوة در آن کافی است یا نه ج بلی زیاد

از یك زكوة لازم نیست پس بنابر مختار از استحباب زكوة در عین مال التجاره مقدم میشود زكوة واجبه
زیرا كه واجب مقدم است بر مستحب و هم چنین بنابر قول دیگر هم بنابر اقوی **مقصد سیم**
در مصرف زكوة است س مصرف زكوة را بیان فرمائید ج هشت مورد است كه در آیه
شریفه بیان شده است اول و دوم فقرا و مساكین اند س فرق میان فقیر و مسكین چه چیز است
ج اظهر اینست كه مسكین حالش بدتر از فقیر میباشد از جهة احتیاج ولكن در مقام زكوة فرق ندارند
س معیار در فقر و مسكنت بر چه چیز است ج معیار بر مالك نبودن قوت و مؤنه یكساله است
نسبت بحال و بزی خود س بالفعل مالك نباشد یا بالقوه ج تفاوت ندارد پس اگر كسی قادر
باشد بر كسبی كه موافق زی خود شان است ولكن گذرانش بهیچ نحو خوبان نمیباشد جایز است برای
او گرفتن زكوة س اگر كسی زمین غله یا بواعی ابجه داشته باشد لكن كفایه مؤنه او نمیكند زكوة
گرفتن او چه صورت دارد ج جایز است كه زكوة بگیرد و لازم نیست فروختن آنها هر چند
كه پول آنها وفا بمؤنه یكساله اش بنماید چنانكه از این باب است چهارپای مكاری و گاوهای
كاری و غلام و كنیز شخص كه محتاج الیه باشد بحسب شئ شخص یا بجهة عجز یا مرض و از این قبیل
است فرش و ظرف و كتب علمیه كه محتاج الیه باشد و ثیاب تجمل زنانه یا مردانه س هرگاه
شخص قادر باشد بكسبی كه منافات با تحصیل علم داشته باشد جایز است كه از زكوة اخذ
كند و مشغول تحصیل علم بشود یا نه ج بلی جایز است اگر آنكسب با تحصیل علم كه واجب است منافی
بوده باشد س هرگاه كسی ادعای فقر كند قول او مسموع است یا نه ج بلی مسموع است
و محتاج بشاهد و یمین نمیباشد و بمجرد ادعای فقر جایز است كه از زكوة باو بدهند س
هرگاه تفحص و تحصیل علم بحال او ممكن باشد لازم است یا نه ج فرق ندارد در سماع ادعاء
او ما بین صورتین چنانكه فرق ندارد میان اینكه توانگر بودن او سابقا معلوم بوده باشد یا نه
بلی در صورت اولی احوط اینست كه قناعت بدعوی فقر نشود چنانكه بر فرض تمكن از تفحص احوط اینست
كه ترك نشود تا علم یا ظن بفقر حاصل شود س هرگاه بعد از دادن زكوة معلوم شود اینكه فقیر

بوده است آیا زكوة دهنده ضامن است یا نه ج زكوة دهنده ضامن نیست خواه امام باشد
یا مالك یا وكیل او س گیرنده زكوة كه فقیر نباشد بدانكه آنوجه كه باو رسیده زكوة است كه گرفتن
آن چه طور دارد ج گرفتن و حرام است و جایز است كه پس بگیرند از او اگر عین آن باقی بوده باشد
و اگر تلف شده باشد عوض آنرا از او استرداد مینمایند س اگر ندانند كه وجه مدفوع از زكوة
است چه صورت دارد ج جایز است كه رجوع باو بكنند مادامیكه عین باقی است احوط در
صورت رجوع مالك لزوم رد است باو هر چند جایز است كه بطریق تقاص از مال او بردارد
بر فرض امتناع اش از رد آن و عدم تمكن مالك از گرفتن خود آن عین در هیچ وجه اما بعد از
تلف عین رجوع باو جایز نیست مطلقا حتی بطریق تقاص س آیا واجب است اعلام
كردن باینكه مال مدفوع از زكوة است یا نه ج واجب نیست بلكه مستحب هم نیست خصوصا
اگر اعلام موجب اذیت او شود بلكه در این هنگام مستحب ترك اعلام است س هرگاه بعد
از دفع زكوة ظاهر شود اینكه مستحق كافر یا واجب النفقه یا هاشمی بوده است و زكوة دهنده
چنین نباشد چه صورت دارد ج حكم همان تفصیلی است كه در مسئله سابقه ذكر شد سیم عاملین
است كه در آیه شریفه ذكر شده است س مراد از عاملین كیانند ج كسانی هستند
كه سعی در تحصیل زكوة میكنند از جمع كردن و حساب نمودن و نوشتن و قسمت كردن و بمستحق
رساندن و نحو اینها س شروط ایشان چه چیز است ج شروط در ایشان بلوغ و عقل و
ایمان و عدالت و فقه و معرفت س در احكام استیفاء زكوة چه قدر معرفت لازم است ج ظاهر
اینست كه كفایت میكند معرفت مسائلی كه محتاج الیها است در عمل خود هر چند بنحو تقلید
باشد و اجتهاد لازم نیست و هم چنین شرط است كه هاشمی نباشند مگر آنكه عمل ایشان در
زكوة هاشمیین باشد بلی اگر چیزی تبرعا باو بدهند یا اینكه امام از بیت المال چیزی باو بدهد
نه از زكوة عیبی ندارد س آیا آزاد بودن هم شرط است یا نه ج شرط نیست بنابر اظهر
بلكه جایز است عامل شدن عبد باذن مولایش س در اینصورت قسمت زكوة كه باو برسد

مال مولا نیز است یا مال خودش ج اقوی اینست که مال مولا است هرچند مستحق نباشد
زکوة گرفتن راس عامل بودن مکاتب چه صورت دارد ج اشکال در جواز آن نیست
س مقدار نصیب عامل را بیان فرمایید ج مقدار نصیب او در دست امام است
س سهم عامل در زمان غیبت امام علیه السلام ساقط است یا نه ج سقوط آن
محل خلافست در زمان مذکور و دلیل بر سقوط نیست بلی احتیاج در این زمان کم است
چهارم مؤلفة القلوبند س مراد از مؤلفة قلوبهم کیانند ج در آن خلافست لکن چون
در لسان فقهاء ایشان داخل سبیل الله نیز میباشند لهذا امر سهل میباشد و نزاع در مصداق
آنها بی ثمر خواهد بود پس جایز است تألیف قلوب کفار و منافقین و ضعفاء الایمان بدادن چیزی
بایشان از زکوة پنجم در راه آزاد کردن بنده است س اقسام آنرا بیان فرمایید ج آنچند قسم
است اول مکاتبهائی است که عاجز شده اند از ادای وجه کتابت بلی جایز است که آنقدر بدهند
که وفای آن مقدار بکند خواه بدست خود عبد بدهند یا بدست مولای او برسد و شرط نیست در
دادن بهر یکی اذن آن دیگری و بعضی گفته اند که شرطست اذن عبد در دادن بمولی س هرگاه
عبد زکوة را در مصرف دیگر غیر از ادای وجه کتابت صرف کند استرداد آن لازم است یا نه ج
بلی جایز است بلکه لازم است استرداد آن هرچند که از سبب دیگر آزاد بشود چنانکه اگر از بابت
حق فقراء داده بشود نه از بابت مصرف مذکور استرداد نباید کرد بر فرض فقر او س اگر عبد مکاتب
آن وجه را بمولای خود بدهد و بعد عاجز شود از ادای تمام مال کتابت و مولا استرقاق کند او را آیا
در این صورت استرداد از مولا لازم است یا نه ج استرداد جایز نیست س آیا مکاتبه ثابت
میشود بادعای بنده یا نه ج ثابت نمیشود مگر اینکه علم بصدق او حاصل شود یا اینکه اقامه
بینه شرعیه نماید یا اینکه تصدیق کند او را مولای او و بر فرض نبودن یکی از اینها بمجرد دعوی
او ممنوع نمیباشد هرچند قسم هم بخورد بر فرض عالم نبودن بحال مولای او و جهت اینکه مولا نیز
تکذیب کند او را س هرگاه مولای او ادعا کند مکاتبه او را و خودش تکذیب کند او را حکم او چه

طود

طود ج حکم او حکم مسئله گذشت است پس دادن جایز نیست مگر با علم بصدق مولای خود یا
اقامه نمودن او بینه را دوم بنده ایست که در شدت و تنگی باشد بجهت کثرت خدمت آقای خود یا
کسی که آقا او را مسلط کرده بر عبد خود پس جایز است که او را از وجه زکوة بخرند و آزاد کنند تا از شدت
خلاص شود س شدت مذکوره را حدی هست یا نه ج مرجع عرفست اسم اگر مصرف از مستحقین
دیگر برای زکوة نباشد جایز است که بنده بخرند و آزاد کنند و اما خریدن بنده مطلقا یعنی با وجود
مستحقین دیگر و آزاد کردن از وجه زکوة پس محل اشکالست ششم مصرف غارمینست س مراد از
غارمین کیانند ج مراد مدیونین اند که عاجز باشند از ادای دین س آیا شرطی برای
دین هست یا نه ج بلی شرطست که برای معصیت نکرده باشند بلکه شرط است که صرف در
معصیت نکرده باشند و از جمله معاصی اسرافست س هرگاه توبه بکند کسی که دینش برای
معصیت بوده باشد آیا جایز است باو از وجه زکوة دادن یا نه ج بلی جایز است که از سهم
فقراء باو بدهند و او در دین خود مصرف نماید س هرگاه دین او مشکوک الحال باشد که در معصیت
شده است یا نه آیا فحص لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه حمل بر صحت باید کرد س اگر
از بعض دین عاجز باشد مقدار آنرا اکتفا میشود یا زیاده بر آن هم جایز است ج اکتفا میشود
بادای مقدار عجز بلی اگر بعد از آن فقیر باشد از سهم فقیر هم بدهند س مراد از دین چه چیز است
ج شغل ذمه مکیست هرچند بجهت تلف کردن مال غیر باشد یا قیمت چیزیکه خریده است
بوده باشد س آیا حلول اجل دین در جواز دادن از سهم غارمین باو شرطست یا نه ج
عدم اشتراط خالی از قوت نیست هرچند احوط اشتراط است س هرگاه کسی قرض نماید بجهت
اصلاح ذات البین آیا جایز است دادن زکوة باو از سهم غارمین در صورت عجز از دادن آن قرض
یا نه ج بلی جایز است س ضابطه اصلاح ذات البین را بیان فرمایید ج ضابطه آن
مصالح عامه مسلمینست که اگر آن اصلاح نشود فتنه در عامه مسلمین واقع میشود مثل
آنکه مالی تلف بشود و تلف کننده معلوم نشود و بترسند از وقوع فتنه و مثل آنکه کشته یافت شود

وکشته

وکشنده شناخته نشود وکسی متحمل بر او نشود بجهة خوف از وقوع فتنهای و فتنه و مثل انکه پل یا مسجد
خراب بشود و تعمیر کننده پیدا نشود یا بجهة مهیا کردن اطعمه و نحو ان بجهة وارد شدن مهمان و راه کذر
براو پس اگر کسی قرض کند برای اصلاح یکی از اینها و عاجز بشود از دادن ان جایز است دادن زکوة
باو از سهم غارمین س هرگاه کسی قادر بر مؤنه سال باشد و عاجز شود از اداء دین ایا واجب
براو که اداء دین از مال خود بکند و بعد از ان از سهم فقراء بگیرد یا میتواند از سهم غارمین بگیرد
ج اظهر اینست که از مال خود دادن واجب نیست بلکه جایز است که از سهم غارمین بگیرد
بلکه هرچند که کاسب باشد و قادر باشد بر اداء دین از کسب خود بتدریج هرچند که احوط ندادن
است س ایا لازم است که عین ان مال را صرف کند در دین یا نه ج اظهر اینست که باید عین
ان را صرف کند بلکه جایز نیست که او را صرف در جای دیگر بکند و دین را از مال دیگر خود بدهد س اگر
اینشخص مزبور از سهم فقراء بگیرد جایز است یا نه ج محل اشکال است بر فرض اینکه داشته
باشد مؤنه سال را و احوط اینست که اول دین را از مال خود ادا نماید پس از ان از حق فقرا بگیرد
س ایا شرط است که سهم غارمین را بخود شخص بدهند که دین خود را ادا نماید یا جایز است صاحب
دین را دادن بی اذن مدیون ج شرط نیست بخود شخص دادن و نه اذن او س هرگاه
شخص مکلف بزکوة را مدیونی باشد که از اداء طلب او عاجز باشد جایز است که از وجه زکوة
طلب خود را حساب نماید یا نه ج بلی جایز است و حضور و اذن مدیون شرط نیست بلی اولی
اینست که اظهار کند او هرچند باین نحو بگوید که تو بری الذمه از دین من هستی س اگر میت
مالی نداشته باشد که وفای بدین او کند اگرچه طالب دین از میت خود مالك بوده باشد بلکه حکم
چنین است هرگاه وارث ترکه را تلف کرده باشد و استیفاء عوض تالف که متعذر باشد بلکه بعید
نیست که حکم چنین باشد نیز هرگاه طلبکار عاجز باشد از اثبات دین خود بر میت س ایا
جایز است که شخصی اداء دین واجب النفقه خود را بکند مثل پدر و مادر و پسر بر فرض عجز
ایشان از اداء ان یا نه ج بلی جایز است خواه واجب النفقه زنده باشد یا مرده و هم چنین

اگر صاحب دین خود شخص باشد س اگر مدیون صرف کند چیزی را که از وجه زکوة گرفته از باب حق
غارمین در غیر دین خود چه صورت دارد ج جاری میشود در ان خلافی که در عبد مکاتب گذشت
و اظهر این است که رجوع میکند باو س اگر مدیون را بعد از اخذ از باب حق غارمین داین برئ
کند او را از دین لازم است که وجه مذکور را رد کند بصاحبش یا نه ج بلی لازم است که رد
کند و لازم است که مالك نیز استرداد کند چنانکه حکم چنین است اگر کس دیگر تبرع از قبل مدیون
کند و اداء دین او و هم چنین اگر صرف ان را در مصارف دیگر کند و دین را از مال خود بدهد بلکه
اگر مالك شرط کند اینکه صرف در غیر دین نکند بطریق اولی لازم است که صرف در دیگر نکند س
ایا قول مدعی مسموع است یا نه ج بلی مسموع است چنانکه اگر طالب دین تصدیق کند
هم مسموع است و هم چنین اگر طالب حاضر نباشد و واجب نیست فحص کردن هفتم سبیل الله
است س مراد از سبیل الله چه چیز است ج ان عبارت است از هر چیزی که وسیله باشد
برای خیر و ثواب بنابر اظهر و از جمله انها جهادات پس جایز است صرف کردن این سهم در مؤنه
حجاج و زوار و مساجد و قنطره ها و مدارس و کتب علمیه و امثال اینها س ایا فقراء محتاجین
مقدم است یا این مذکورات در صورت جمع شدن اینها ج احوط تقدیم فقراء محتاجین است
مگر در جهاد س ایا در مثل زوار و حجاج احتیاج و عجز شرط است یا نه ج احوط اشتراط است
باین معنی که از حج کردن و زیارت کردن عاجز باشند هرچند که غنی باشند در بلد خودشان هشتم
ابن سبیل است س ابن سبیل کدام است ج ابن سبیل کسی است که در اثنای راه بجهة تمام
شدن خرجی و نحو ان معطل بماند و منقطع از سفر بشود پس جایز است که از زکوة باو بدهند
بقدری که بمنزل خود برسد یا بجای برسد که در انجا مال دارد یا ممکن باشد تحصیل مال بقرض
و غیر ان بدون ضرر و حرج هرچند که در بلد خود غنی باشد س ایا بر ابن سبیل لازم است
که تعجیل نماید برای وصول بمنزل یا نه ج لازم نیست تا اینکه مقصودش از زیارت و نحو ان
عمل بیاید بلکه اظهر اینست که مطلقا لازم نیست هرچند بعد از رسیدن بمقصد بچند روز اهلکه طول

بدهند س هرگاه چیزی از آن زیاده بماند بعد از رسیدن بمنزل خود آیا لازم است رد کردن بمالک
یا نه ج بلی احوط رد کردن است بمالک یا وکیل او و اگر نباشند بحاکم شرع و اگر ممکن نباشد
خودش در مصرف زکوة صرف کند از اهر چند که آن مصرف ابن سبیل نباشد س اگر ابن سبیل
از اصرف کند در غیر مصرف معتبر خود حکمش چیست ج حکمش آنست که در مسئله گذشته گذشت
س هرگاه ابن سبیل متمکن باشد که در سفر بعضی از املاک یا سایر اموال خود را بفروشد
که موجب دفع حاجتش شود بدون ضرر و حرج آیا جایز است زکوة گرفتن آن یا نه ج جایز
نیست بلکه احوط اینست که بر تقدیر امکان قرض کردن نیز از سهم مزبور نگیرد س ملحوظ در
دفع حاجت چه چیز است ج ملحوظ حال شخص است از حیثیت ماکول و ملبوس و مرکوب و
خادم و غیر آن س هرگاه مسافر بنیت قصد اقامه مالش تلف شود حکم ابن سبیل دارد یا نه
ج بلی حکم ابن سبیل دارد چنانکه اگر ابن سبیل در اثنای سفر قصد اقامه بکند یا متردد
بماند تا سی روز تمام شود در حکم ابن سبیل است نیز هر چند که نماز تمام بعد از آن برا و تعلق بگیرد تا
زمانیکه بیرون رود بجهت سفر کردن بوطن خود یا بسوی غیر آن س اگر شخص از وطن خود بیرون رفته
و خرجی مسافرت تمام نماید چه صورت دارد ج ظاهر آنست که داخل ابن سبیل است میتوان از سهم
ابن سبیل بگیرد بلکه جماعتی مهمان را نیز از این صنف شمرده اند س اگر کسی محتاج شود بمهمانی
بجهت انقطاع او در سفر داخل ابن سبیل میشود یا نه ج اظهر آنست که داخل میشود در ابن
سبیل نه غیر آن و نیت میکند مالک وقت شروع او در خوردن و محسوب میشود از زکوة مگر مقدار آنکه
که خورده شده بلکه اگر مقدار مجهول باشد قدر متیقن را حساب باید بکند س آیا در ابن سبیل شرط
است که سفرش طاعت باشد یا نه ج شرط است که سفرش معصیت نباشد و اما قول به
اشتراط سفر طاعت بودن ضعیف است **مقصد چهارم** در اصناف مستحقین است
و در آن چند مطلب است **مطلب اول** در شروط مستحقین است س شروط
مستحقین را بیان فرمائید ج شرط است در مستحق ایمان در غیر مؤلفة قلوبهم پس اگر

مخالف شیعه شود همه عبادات گذشته او محکوم بصحت میشود اگر موافق مذهب خودش بجا آورده باشد
مگر زکوة که مجزی نیست مگر اینکه بمؤمن اثنی عشری داده باشد س اگر مستحق شیعه نباشد
بمخالف دادن جایز است یا نه ج مجزی نیست س آیا مستضعفین ایشان که عناد با اهل
حق ندارند چه حکم دارند ج حکم ایشان هم حکم مخالف است در قبول عبادات ایشان غیر
از زکوة خواه زکوة مال یا زکوة فطره بنابر اظهر س آیا اطفال مؤمنین که فقیر باشند زکوة
دادن بایشان جایز است یا نه ج جایز است خواه یتیم باشند یا نه س معروف بایمان بودن ایشان
کافی است یا نه ج بلی کافی است و لازم نیست فحص کردن اینکه ایمانش از روی دلیل صحیح
و معتبر بوده یا نه چنانکه اگر معلوم شود اینکه ایمان شخص از روی دلیل معتبر نیست بلکه از روی
مجرد تقلید است که شرعاً اعتبار ندارد مثل اینکه مقصر باشد و جزم نیز حاصل نباشد مجزی نیست
زکوة دادن بایشان و اطفال ایشان خصوصاً اگر بعضی از اصول عقاید را از اصل ندانند س
مباشر اخذ زکوة از برای اطفال کیست ج ولی یعنی پدر و جد پدری است اگر نباشند وصی و
اگر نباشد حاکم شرع و اگر نباشد عدول مؤمنین س اگر اطفال شیرخواره باشند چه
صورت دارد ج صرف میکنند در لباسش یا در اجرة شیرش و نحو اینها از مصارف دیگر اطفال
س وقت نیت آن کی میباشد ج وقت اخذ کردن ولی است س اگر ولی و عدول
مؤمنین پیدا نشوند چه باید کرد ج کسی که معتمد باشد کافی است س هرگاه اطمینان
حاصل شود باینکه طفل نیز تصرف میکند بطریقیکه ولی میکند جایز است بدست او دادن یا نه
ج بلی در صورت اطمینان بنحو مذکور جایز است چنانکه اگر مالک خودش مربی و طعام دهنده
طفل باشد حاجت بولی و قابض نیست و نیت میکند وقت اطعام و حساب میکند از زکوة
مثل کفاره س هرگاه یکی از ابوین طفل کافر باشد و دیگری مؤمن آیا جایز است دادن
زکوة براو یا نه ج بلی طفل تابع اشرف ابوین است هر چند که مادرش مؤمن باشد هم کافی
است در جواز زکوة دادن باو س هرگاه بچه از زنا متولد شود چه صورت دارد ج جایز

نیست دادن زکوة براو هرچند از زید و مؤمن متولد شده باشد **س** مجنون چه حکم دارد در جواز
زکوة دادن **ج** حکم او حکم صبی است که ممیز نباشد بنابظاهر **مطلب دوم** در
اشتراط عدالت است **س** آیا در مستحقین زکوة عدالت شرط است یا نه **ج** موارد
آن مختلف است مثل اشتراط خود عدالت که مختلف فیه است اما صنف عاملین کلام در آنها گذشت
که عدالت معتبر است و اما مؤلفة قلوبهم و افراد سبیل الله مثل مجاهد و مرابط و هم چنین مجاهد
پس عدم اشتراط عدالة محل کلام نیست چنانکه ایمان هم معتبر نیست در ایشان چنانکه صبی
و مجنون هم خارج است و اما غیر از این مذکورات جماعتی شرط کرده اند عدالت را و جماعتی اجتناب
کبائر را شرط دانسته اند و گویا اصرار بصغیره را مضر نمیدانند و الا راجع بقول اول میشود زیرا
که هر دو فریق تجاهر را مضر نمیدانند لکن مشهور میان متاخرین اینست که هیچکدام از اینها شرط
نیست و اقوی همین است بلی مراعات احتیاط مهما امکن اولی است **مطلب سیم س**
شروط دیگر را بیان فرمائید **ج** از جمله شروط آنست که باید مستحق زکوة واجب النفقه
زکوة دهنده نباشد مثل پدر و مادر و اجداد و اولاد و اولاد اولاد و هکذا و زوجه دائمه و
غلام و کنیز بلکه از برای غیر مالک غلام نیز جایز نیست که از زکوة باو بدهد مگر در مقام اضطرار از سهم
سبیل الله هرچند که مولای او راضی نشود پس نفقه و کسوهٔ غلام و کنیز را از وجه زکوة بایشان
دادن جایز نیست بلی مصرف کردن زکوة برای زن گرفتن و غلام خریدن برای واجب النفقه عیب
ندارد چنانکه توسعه دادن بایشان از وجه زکوة زیاد از مقدار واجب از نفقه و کسوهٔ ایشان
از غیر وجه زکوة هم عیب ندارد مثل طعام لذیذ و هندوانه و خربزه و سایر میوه جات چنانکه جایز است
اعانت کردن ایشان در حج و زیارات از سهم سبیل الله و هم چنین جایز است دادن زاید از نفقه
حضر از برای ابناء السبیل ایشان از سهم ابن سبیل و هم چنین جایز است خلاص کردن ایشان
از بندگی از سهم رقاب **س** آیا مولا میتواند که غلام مکاتبه کردهٔ خود را از باب زکوة خود از
مکاتبه خلاص کند یا نه **ج** بلی جایز است چنانکه از برای غیر مولا نیز جایز بود **س** برزن ناشزه

که فقیره باشد جایز است زکوة دادن یا نه **ج** جایز نیست اگر شوهرش غنی و نفقه دهنده باشد
زیرا که قادر است بر اطاعت شوهر پس اطاعت بکند و نفقه بخورد از شوهرش **س** آیا جایز
است بر زن که زکوة خود را بشوهر خود بدهد اگر فقیر باشد یا نه **ج** بلی جایز است هرچند که در
نفقه خود زن انرا صرف کند **س** زن منقطعه را زکوة دادن جایز است یا نه **ج** بلی جایز
است اگر شرط نشده باشد نفقه دادن او در ضمن عقد متعه چنانکه جایز است نسبت بهر کسی
که نفقه او واجب نشده باشد بمالک زکوة بواسطه شرط کردن ان در ضمن عقد لازمی چنانکه
جایز است بعیالی که شرعا واجب النفقه نباشد **س** کسیکه واجب الانفاق مثل پسر و پدر داشته
باشد و قادر بر نفقه دادن نیز باشد و امتناع از نفقه دادن نداشته باشد آیا میتوانند از غیر واجب
الانفاق خود زکوة بگیرد یا نه **ج** محل اشکال است لکن اظهر جواز اخذ است مگر بالنسبه بزوجه
که او نمیتواند اخذ نماید با عدم امتناع زوج از نفقه لکن احوط ترک است بلی اگر واجب الانفاق او
قادر نباشد یا امتناع کند و گرفتن نفقه از او صعب باشد حتی با عانت حاکم شرعی پس جواز
در اینصورت بی اشکال است **س** کسی که طالب علم است و پدر و مادر دارد و لکن نفقه و
کسوهٔ او را نمیدهند باینجهت که راضی بتحصیل او نیستند پس اگر از تحصیل دست بدارد نفقه
او را میدهند آیا جایز است که او از غیر پدر و مادر زکوة بدهند یا نه و آیا او را لازم است ترک
بکند تحصیل را تا محتاج بزکوة گرفتن نباشد یا نه **ج** جایز است که از دیگری زکوة را بگیرد
هرگاه متمکن از کسبی نباشد که منافی با طلب علم نباشد بر فرض وجوب طلب علم بلکه بعید نیست
که وجوب او عینی باشد در این زمان بر فرض تمکن بهر وجهی که ممکن شود و از جمله شروط مستحق
است که هاشمی نباشد مگر آنکه از مثل خود زکوة بگیرند هرچند مختلف باشند مثل آنکه اولاد
عباس از اولاد علی علیه السلام زکوة بگیرند مگر در مقام ضرورت که هاشمی میتواند زکوة غیر هاشمی را
بگیرد اگر خمس و زکوة مثل خودش هر دو مفقود باشد یا قادر بر اخذ آنها نباشد و در اخذ باید
بر قدر ضرورت اکتفا کند و در ضرورت خلاف است و ظاهر عدم جواز اخذ زاید بر قدر ضرورت است مثل اکل میته بلی

حیله شرعیه جایز است در اینجا یا نه یعنی بفقیری که سید نباشد بدهد و بعد او واگذار کند بهاشمی هرچند

کرراید. قدر ضرورت باشد **س** مراد از هاشمی کیانند **ج** هر کسی که از اولاد عبد المطلب است

از طرف پدر یا پدر و مادر نه از مادر تنها و در این زمان آنچه معروفند اولاد ابیطالب علیه السلم است

خواه از علی علیه السلم باشند یا از جعفر یا عقیل و اولاد عباس هرچند که حرمت زکوة نیز

ثابت است بالنسبه باولاد حارث و ابی لهب که از اولاد عبد المطلب اند و لکن اولادی برای اینها معلوم

نیست بلکه خداوند عزوجل برکت را از ذریه اینها برداشته است **س** دانسته شد که زکوة

در غیر مقام ضرورت حرام است بر هاشمی از غیر مثل خودش و اما سایر صدقات واجبه مثل نذر و کفارات

و امثال آن چه صورت دارد **ج** احوط بلکه ظاهر اکثر علما نیز حرمت است و اما صدقات

مندوبه اشکالی در جواز گرفتن اینها نیست هرچند از باب زکوة مستحبه باشد مثل زکوة اسب

مادیان و زکوة حبوبی که از جنس گندم و جو نباشد لکن بعضی حضرت رسول و ائمه علیهم السلام را از این

استثنا کرده اند یعنی که ایشان مستحبه را نیز نمیتوانند بگیرند **مقصد پنجم** در بیان اخراج

زکوة و کیفیت آن و در آن چند مطلب است **مطلب اول** **س** مباشر اخراج زکوة که میباشد

ج جایز است برای خود مالک بنفس خود یا بوکیل خود یا اینکه بامام یا بعامل او بدهد یا بفقیه

عادل که نایب امام است بدهد بلکه مستحب است فرستادن او بسوی امام که او در مصرف لایق

زکوة صرف کند خصوصا غلات و حیوانات را و فرستادن آن بسوی فقیه عادل در زمان غیبت

امام علیه السلم اگر امام علیه السلم مطالبه کند واجب است اجابت او و همچنین است عامل او و اگر مطالبه

کند و ندهد و خودش اخراج کند عصیان کرده است و لکن مجزیست **س** آیا حکم فقیه در زمان

غیبت چه طور است **ج** بعضی از علماء فرموده اند که حکمش حکم امام است و لکن محل تامل است

اگرچه احوط آنست که اگر فقیه مطالبه زکوة کند مالک اجابت نماید **س** آیا در وکیل مالک

در اخراج زکوة امانت و عدالت لازم است یا نه **ج** بلی لابد است که وکیل یا باید امین و عادل بوده

باشد پس بدست غیر امین و فاسق جایز نیست دادن آن چنانکه شرط است در فقیهی که زکوة را

بسوی

بسوی او میفرستد مامون باشد از اعمال داشتن حیله‌های شرعیه **س** اگر مالک ادعا کند که زکوة را

داده ام قولش مقبول است یا نه **ج** بلی مقبول است و مطالبه بینه و یمین از او نمیکند

و مستحب است آشکار دادن آن چنانکه مستحب است مخفی دادن صدقه مستحبه **مطلب

دویم** **س** آیا بعطا کردن زکوة بهمه اصناف واجب است یا نه **ج** واجب نیست بلکه جایز است

همه را بیک صنف دادن بلکه بیک شخص از یک صنف دادن **س** آیا جایز است که

تفاوت بگذارد میان اشخاصی که زکوة بایشان میدهد یا نه **ج** بلی جایز است و لکن اولی مراعات

مرجح است از فضل و صلاح و صله ارحام بودن و غیر اینها از مرجحات چنانچه مستحب است تقسیط

کردن آن بر همه اصناف بلکه مراعات کردن جماعت از هر صنفی که اقل آن سه نفر است حتی

در ابن سبیل و در سبیل الله تعالی هم **مطلب سیم** آیا جایز است تاخیر کردن اخراج

آن از وقت وجوب یا نه **ج** جایز نیست مگر بسبب عذر شرعی مثل خوف ظالم یا نبودن مستحق

یا اینکه دست بمال نرسد و مثل اینست سایر مالیات که حین صاحب مال مطالبه کند از او که باید فورا

اخراج بشود و از این باب است کسی که وصی باشد در رسانیدن مالی بامام یا نایب امام یا اینکه مالی

پیش کسی بیاورند که بمصرف از باب حاجت مردم برساند پس اگر تاخیر کند بجهة عذر شرعی معصیت نیست و ضمانی

بر او نیست و اگر بجهة انتظار افضل زکوة را تاخیر کند معصیت نیست و لکن ضامن است

مطلب چهارم **س** آیا نقل کردن زکوة از بلد مال به بلد دیگر جایز است با وجود

بودن مستحق در بلد زکوة یا نه **ج** اظهر جواز آن است خصوصا اگر بجهة طلب افضل باشد

لکن اگر افضل نباشد نقل کردن مکروه است **س** در صورت جواز نقل مؤنه نقل بپای کیست

ج بر مالک است **س** اگر تلف بشود در راه مالک ضامن است یا نه **ج** بلی ضامن است

هرچند نقل جایز باشد **س** اگر در عرف نقل را تاخیر گویند چه طور است **ج** حرام است و

لکن اگر بعد از آن بمستحق برسانند مجزیست **س** اگر در بلد مستحق نباشد جایز است که در نزد خود

نگهدارد و تحفظ بر آن نماید یا نه **ج** بلی جایز است چنانکه اگر راه مخوف نباشد نقل هم جایز است

ودر

ودر اینصورت ضامن نمیشود مگر اینکه در محافظت تفریط کند س آیا جایز است که مالک زکوة را
در دست خود قرار بدهد و تلف کند و در بلد دیگر مثل یا قیمتش را بفقیر بدهد یا نه ج بلی جایز
است و مستحب نیست و وقتیکه صرف زکوة در بلد ممکن نباشد مقدار زکوة را عزل کند بنیت زکوة
بلکه بعید نیست جواز با وجود مصرف نیز بلکه گاهی مستحب است مثل اینکه عزل کند در وقت برداشتن
غله و بیارد در بلد بجهت اعطا بمستحق و اگر تلف شود بعد از عزل بدون تاخیر و تقصیر حکم بضمان ۱
نمیشود بلی اگر تاخیر کند بلا عذر یا اینکه تقصیر در حفظ کند حکم بضمان میشود س زکوة بعد از
عزل در دست مالک بچه عنوان میباشد ج بعنوان امانت میباشد پس حرام است تصرف
کردن در آن بر مالک و نماء متصل و منفصل آن تابع آنست س آیا کسی در ذمه او چیزی
از زکوة باشد وصیت کردن بر آن در حین موت واجب است یا نه ج واجب است وصیت کردن
بنحویکه وصیت بثبوت برسد شرعا و بعضی عزل را نیز واجب دانسته اند ولکن اظهر عدم وجوب است
س اگر مالک زکوة را بامام یا عامل یا نایب او برساند بری الذمه میشود یا نه ج بلی بری الذمه
است هر چند در دست ایشان تلف بشود س هرگاه در بلد زکوة مستحق نباشد و زکوة را
نقل کنند ببلد دیگر آیا مؤنه نقل از زکوة است یا از مالک است ج در اینصورت مؤنه نقل
از خود زکوة برداشته میشود س اگر بدست وکیل مالک تلف بشود چه صورت دارد ج
در صورت عدم تقصیر و تاخیر ضمان از هر دو برداشته میشود چنانکه اگر مالک تقصیر نکرده باشد و
وکیل تقصیر کرده باشد ظاهر ضمان وکیل است نه مالک چنانکه اگر مالک تاخیر کرده باشد
بدون عذر ذمه اش بری نمیشود **مطلب پنجم** در جواز تقدیم زکوة و عدم آن س
آیا جایز است مقدم داشتن زکوة بر زمان تعلق وجوب آن بمال بنیت زکوة یا نه ج جایز
نیست پس هرگاه بقصد زکوة بودن بدهد زکوة محسوب نخواهد شد در ملک مالک باقی است
بر فرض بقای عین س اگر باین قصد داده شد و فقیر گرفت آنرا بعد از تلف آیا فقیر ضامن
است یا نه ج بلی بر فرض عالم بودن و بجا آوردن ضمانت پس از برای مالک است که آنرا یا عوضش را

آنرا و بگیرد یا اینکه در وقت وجوب ادای آن از باب زکوة بر او حساب کند اگر فقیر باشد بلی جایز است
بفقیر دادن به نیت قرض بلکه مستحب است و بعد از تعلق وجوب حساب کند از زکوة اگر بهر صفت استحقاق
باقی باشد س اگر فقیر بسبب قرض مزبور غنی شود لکن بنحویکه اگر قرض را بدهد نیز فقیر میشود
آیا جایز است که حساب کند از زکوة یا نه ج بلی جایز است لکن این بر فرض اینست که آن عینی
که بقرض داده شود بفقیر قبل از تمام شدن سال در مالی که حول در آن معتبر است از جمله نصاب
نباشد بطوریکه بدادن آن از نصاب ناقص شود بر فرض ناقص شدن آن بواسطه قرض دادن
بفقیر زکوة ساقط خواهد شد بجهت بهم خوردن حول بسبب نقصان نصاب در اثنای آن مثل
آنکه بجهت نصاب گوسفند داشت قبل از گذشتن حول یکی را بفقیر بعنوان قرض داد بعد از
آن حول رسید پس در اینصورت قبل از تمامی حول بکرات گوسفند از نصاب ناقص شد پس زکوة ساقط
میشود س هرگاه همه نصاب یا بعض آنرا در اثنای حول مالک قرض بدهد یا وقت حلول
حول زکوة تعلق میگیرد یا نه ج زکوة ساقط میشود س هرگاه بعد از قرض دادن بفقیر
عین زیادتی بهم رساند خواه متصله مثل آنکه گوسفند یا شتر چاق بشود و خواه منفصله مثل
آنکه بچه بیاورد مال که میشود ج آن زیادتی مال فقیر است پس قیمت روز قبض آنرا میگیرد اگر از
وصف استحقاق در حین وجوب زکوة بیرون رفته باشد یا اینکه غنی شده باشد از جهت دیگر غیر از
آن عین هر چند که بجهت نمای آن عین باشد یا بجهت بالا رفتن قیمت آن یا اینکه در صفت
استحقاق باقی است لکن مالک میخواهد که بغیر او بدهد خلاف اصل زیرا که مالک نیست که خود عین را
از او بگیرد مگر بر فرض اینکه تراضی کنند پس با این فرض عین را میدهد بدون بچه آن چنانچه
هرگاه عین نقصانی بهم رسانده باشد مثل لاغری و نحو آن مالک میگیرد آنرا و نیز قیمت روز
قبض را س اجرت کیل و وزن پای که میباشد در صورت احتیاج زکوة بر آن ج بر خود مالک
است **مطلب ششم** در وجوب نیت و وقت آنست س وقت نیت زکوة را بیان
فرمائید ج وقت وجوب نیت وقت اخراج آنست که قصد کند اخراج مال معین را بجهت

زکوة قربة الی الله واکر قصد وجوب واستحباب را نیز ادا بکند هم ضرر ندارد مکر آنکه تعیین موقوف بان باشد
مثل آنکه در ذمه اش زکوة واجب و مستحب هر دو دارد و بخواهد که ادا نماید پس واجب ذکر
واجب یا مستحب در اینصورت س قصد کردن جنس آنچه زکوتش را میدهد واجب است یا نه جواب
واجب نیست چنانکه واجب نیست نیز اکر بخواهد که قیمت آنرا بدهد بلکه قصد کردن ما فی الذمه
کافی است س اکر در ذمه شخصی دو کوسفند مال زکوة باشد یکی زکوة شتر و یکی زکوة کوسفند
تعیین لازم است یا نه ج لازم نیست چنانکه اکر در ذمه اش زکوة نقد و حیوان و غله بوده باشد
و بخواهد همه را از یک جنس بدهد جایز است و قصد تعیین لازم نیست و همچنین هرکاه
در ذمه شخص زکوة و فطره هر دو باشد و بخواهد هر دو را حساب بکند و یکجا بیرون کند بدون
تعیین هرچند که احوط در این دو تعیین است س هرکاه در ذمه شخص زکوة دو نصاب باشد
مثل پنج شتر و چهل کوسفند و لکن یک کوسفند بقصد ما فی الذمه میخواهد بدهد چه صورت
دارد ج اظهر اینست که برای هر کدام نصفی محسوب میشود نصف هر یکی در ذمه اش باقی میماند
پس اکر هر دو نصاب تلف شود بدون تفریط قبل از اینکه متمکن بشود از رسانیدن کوسفند
دیکر که در ذمه اش است بمستحق چیزی بذمه او نمیباشد چنانکه اکر یکی تلف بشود واجب است
نصف کوسفند برای نصاب دیکر س آیا مقارنه نیت با ادا لازم است یا نه ج بلی لازم
است پس اکر نیت را نکرده تا آنکه داد یا قصد را ننمود مثلا مجری میخواهد بود س هرکاه
مال نزد فقیر موجود باشد و بخواهد که آنرا از زکوة حساب کند چه صورت دارد مقارنه نیت
در اینفرض ج جایز است که تجدید نیت بکند و مقارنه باین معنی در اینجا لازم نیست بشرط
اینکه فقیر بصفت استحقاق باقی باشد س اکر مال تلف شده باشد نزد فقیر چه صورت
دارد ج اکر فقیر عالم بوده باشد که ادا بنحو فاسد بوده است محسوب میشود حساب کرده از زکوة
بشرط مذکور در مسئله کذشته و اکر جاهل بموضوع بوده باشد مثل اینکه نداند که بر
وجه فاسد داده یا نه در اینصورت حساب از زکوة نمیشود کرد س آیا نیت زکوة از خود مالک

که مباشر اخراج و ایصال بمصرف است لازم است یا با وکیل هم جایز است ج در مسئله چند
صورت است اول اینکه مال خودش مباشر اخراج و ایصال بمصرف میباشد در اینصورت نیت کند صحیح
است بلا اشکال خواه بدست خودش بدهد یا بعد از اخراج بعبدش بکوید مثلا که این را بفلان
فقیر بده دوم اینکه بعبدش بکوید که فلان قدر از مال من بیرون کن و بفلان فقیر بده این هم
صحیح است و یا اینکه بار بکند بحیوان و بکوید بعبدش که این بار را بفلانی بده پس در اینصورت کافی است
قصد کردن مالک باین کلمات ادا زکوة را قربة الی الله بشرط اینکه مستمر باشد در حکم نیت
تا وقت وصول زکوة بفقیر و واجب نیست حضور نیت در وقت رسیدن بفقیر س هرکاه استمرار
قصد بهم رسد قصد خلاف باطل شود مثل عروض قصد ریا در اثناء چه صورت دارد ج نیت اولی
کافی نمیشود بلکه لازم است تجدید نیت کردن قبل از ادا یا بعد از آن بشرط آنکه عین
مال باقی باشد نزد فقیر یا ثابت در ذمه او باشد و مثل عروض قصد ریا است قصد کردن ادا
دینی که فقیر از او طلب داشته باشد سیما آنکه زکوة را وکیل مالک بیرون کند و این هم بر دو قسم است
اول اینکه خود مالک عزل کند و بکوید بوکیل که اینرا قسمت کن بفقرا پس در اینصورت اکر نیت
کند مالک وقت تسلیم کردن بوکیل و وکیل نیت کند در وقت ادا کردن هم صحیح است اجماعا
و اکر مالک نیت کند نه وکیل مشهور بطلان است و آن احوط است و اکر مالک نکند و
یا قصد ریا بکند بخلاف وکیل اظهر نیز بطلان است بلکه اظهر اینست که نیت مالک معتبر است
در هر حال بلی احوط انضمام نیت وکیل است نیز بان دوم آنست که وکیل کند شخص را در
اخراج زکوة از مالش و صرف کردن آن در مصرف خود ظاهر اینست که حکم این نیز حکم مسئله
سابق است یعنی لابد است در آن نیز از نیت مالک در وقت توکیل پس نیت میکند ادای
واجب را و امر میکند باینکه اخراج کند و صرف در مصرف زکوة نماید لکن احتیاط در اینجا از جهة
اعتبار نیت وکیل لازم است س آیا مستمر بودن نیت مالک تا اینکه بمصرف برسد لازم است
یا نه ج بلی لابد است از استمرار آن پس اکر تردد و مود در اثنا عارض مالک بشود نیت

باطل

باطل میشود اینها همه بنابر اعتبار اخطار است در نیت و اما بنابر محض اکر نیت عبادة از داعی
است امر سهل است زیرا که کفایت میکند بودن داعی امتثال امر خداوند عالم در مصرف
کردن مقداری که ادا مینماید و استمرار ان تا وصول مال بمصرف خود خواه در دست خود باشد
یا در دست وکیل یا در دست غلام یا در دست طفل یا مجنون س هرگاه شخص زکوة را
بامام یا فقیه و عامل بدهد نیت کردن برایشان لازم است یا نه ج اکر مالک در
حین دادن برایشان نیت کرده باشد برانها لازم نیست نیت کردن زیرا که دست ایشان دست
فقرا است و اکر مالک نیت نکرده باشد پس اکر فقیه یا عامل یا امام قهرا از او اخذ کرده باشد
مجزی است از مالک اکرچه برای او ثواب نداشته باشد و در این هنکام امام یا نایب یا حاکم شرع
نیت میکند و صرف میکند مثل ولی طفل و اکر بطور رغبت از او کرفته باشند لکن قصدش ربا بوده
باشد مثلا پس ظاهر اینست که مجزی نیست و هم چنین هرگاه بدون نیت بیکی از انها دفع
نماید س ایا جایز است که فقیر وکیل کند کسی را که اخذ کند زکوة را برای او یا نه ج بلی جایز
است بنابر اقوی خصوصا از کسی که وعده کرده باشد هرچند که بعضی قائل شده اند بعدم
جواز توکیل و ان احوط است س ایا توکیل بمجرد ادعا ثابت میشود یا نه ج ثابت نمیشود
بلکه لابد است که توکیل باقرار موکل ثابت شود یا بتینه بخلاف وکیل مالک که جایز است اخذ
از هر کس که ادعای وکالت از مالک بکند چنانچه در بیع و طلاق چنین است س ایا ذمه
مالک بری میشود باخذ کردن وکیل یا نه ج بلی بری میشود هرچند برای شخص علم حاصل نشود
که وکیل بدست فقیر رسانیده یا نه س ایا وکیل مالک واجب است که امین و عادل باشد یا نه
ج بلی واجب است س ایا بمجرد دادن زکوة بوکیل که عدل و امین باشد برائت برای شخص
حاصل میشود یا نه ج ظاهر اینست که موجب برائة ذمه است هرچند که علم بصرف کردن
او حاصل نشود س اکر شخص بداند که نرسیده است بفقیر ایا مجزی میشد یا نه ج در اجزاء
اشکال است چنانکه اکر وکیل کند در اخراج زکوة و ایصال و بداند که اخراج نکرده مجزی نخواهد

بود س ولی طفل که میخواهد زکوة از مال طفل بدهد نیت برای او هست یا نه ج بلی نیت
میکند ولی در تعین دادن بمستحق کو یا که العبادت مستقل است برای ولی خصوصا در غیر ممیز جنبه
وصی هم چنین است در اخراج زکوة از مال میت س هرگاه شخص را کوسفندها باشد غایب
و شک کند در اینکه انکوسفندها سایمه است یا معلوفه میتواند یک کوسفند بفقیر بدهد
بقصد اینکه زکوة باشد اکر کوسفندها او سایمه باشد یا موجود باشد و صدقه مندوبه باشد
برفرض عدم یا نه ج بلی جایز است دیدن نیت در صور شک مذکور س اکر قصد کند
زکوة را بر تقدیر اینکه سایمه باشد یا بر تقدیر اینکه موجود باشد پس از ان ظاهر شود که معلوفه
بوده یا تلف شده یا معدوم بوده ایا جایز است حساب کردن ان برای وجه دیکر از زکوة یا غیر ان
یا نه ج مسئله محل خلاف است اظهر اینست که اکر عین مدفوعه باقی باشد جایز است از
وجه دیکر حساب کردن و یا اینکه فقیر در حین اخذ عالم باشد که این کوسفند از زکوة نخواهد
شد یا اینکه کوسفندان او مثلا سایمه نبوده نیز جایز است استرداد کردن از او و اکر
تلف شده باشد پس اکر فقیر عالم بحال باشد در حین اخذ جایز است حساب از زکوة یا از وجه
دیکر کردن چنانکه استرداد کردن نیز جایز است و با جهل بحال نیز جایز نیست س کسی که
زکوة را منع کند و قبول موعظه و نصیحت نکند ایا امام یا نایب امام را جایز است که قهرا
از او بکیرد یا نه ج بلی جایز است چنانکه اکر امام یا نایب ان نبوده باشد عدول مؤمنین
قایم مقام ایشان میشوند چنانکه حکم چنین است در خمس و سایر حقوق واجبه و نیت را ایشان
میکنند از جانب مالک س اکر ممتنع مستحل باشد موجب کفر میباشد یا نه ج بلی موجب
کفر است زیرا که وجوب زکوة از جمله ضروری دین میباشد **مقصد ششم** در لواحق
است و در انچند مطلبست **مطلب اول** س اکر جمع شود در مستحق دو سبب
یا بیشتر مثل انکه هم غارم باشد هم عامل ایا جایز است که از جهة هر سببی حصه بکیرد یا نه
ج بلی جایز است چنانکه اکر با این وصف فقیر هم بوده باشد جایز است که بیک دفعه

مقدار یا و بدهند که بدون غنا باشد بر اگر برای فقیر مقدار معین در شرع نیست مطلب
دوم س اول چیزی که بیک فقیر بدهند چه قدر است ج مشهور اینست که کمتر از مقدار
است که در نصاب اول واجب است که عبارت از نیم دینار باشد یا پنج درم س این حکم بر سبیل وجوب
است یا استحباب ج ظاهر اینست که بر وجه استحباب است بلکه احوط است چنانکه کمتر از
یک درهم و ده یک دینار دادن بیک فقیر جایز نیست بنابر احوط چنانکه جانب اکثر حدی ندارد
س آیا جایز است دادن بفقیر زیاده بر مقدار غنا بیک دفعه یا نه ج بلی جایز است و اگر
تدریجا اخذ کند جایز نیست زیاده بر مؤنه سال س هرگاه غنی مال خود را هبه نماید بواجب
النفقه خود بجهة آنکه فقیر بشود و زکوة بگیرد چه صورت دارد ج جایز است این نحو حیله شرعیه
مطلب سیم آیا بر امام یا کسی که قائم مقام امام است واجب است اینکه دعا بکند وقت گرفتن
زکوة از برای مالک اگر از مالک بگیرد یا نه ج بعضی قائل بوجوب شده اند ولکن اظهر استحباب
است چنانکه برای فقیر نیز مستحب است س آیا دعا با لفظ صلوة باید بشود یا مطلق دعا هر لفظ
که باشد کافی است ج بعضی قائل بلزوم آن شده اند که بگوید صلی الله علیک یا بگوید
اللهم صل علی فلان ولکن ضعیف است بلکه بهر لفظ و هر عبارت باشد کافی است س تملک
کردن شخص آنچه را که داده باشد در زکوة اختیارا مثل آنکه بخرد از فقیر یا هبه و نحو آن مالک
شود چه صورت دارد ج مکروه است مگر آنکه ضرری باشد مثل اینکه فرضا زکوة جزو باشد
از حیوان که فقیر از آن منتفع نشود و کسی دیگر آن را نخرد یا آنکه خریدن کس دیگر موجب ضرر مالک بشود
چنانکه اگر تملک آن از روی اختیار نباشد هم مکروه نخواهد شد مثل آنکه بمیراث منتقل باو بشود
یا اینکه وکیل مطلق او بی اطلاع او خریده باشد س اگر وکیل کند کسی را در تقسیم زکوة و خمس
و نحو اینها در مصارفش آیا میتواند خود وکیل هم اخذ بکند از آن یا نه ج اگر رضای مالک باخذ
کردن خود وکیل معلوم شود اشکال ندارد و اگر عدم رضای او معلوم شود عدم جواز اشکال ندارد و
اگر حال مجهول شود اقوی جواز اخذ است با کراهت س در صورت جواز اخذ آیا زیاده بر

مقدار

مقداری که بدیگران میدهد میتواند اخذ بکند یا نه ج صریح بعضی از اخبار عدم جواز اخذ زیاده است
و آن احوط است س آیا تسویه میان مستحقین لازم است یا نه ج اولی تسویه کردن نیست میان
همه اگر محصور باشند بلی ترجیح دادن بجهة افضلیت و شدت احتیاج فقیر باک ندارد س
اهل و عیال وکیل چه صورت دارد ج اگر متصف باشند بصفت استحقاق خلافی در جواز
اخذ برای آنها نیست س آیا همین وکیل قطع نظر از حصه استحقاق میتواند حصه در مقابل
عملش بردارد یا نه ج محل اشکال است و احوط عدم جواز است مطلب چهارم
در زکوة فطره است و آن نیز از واجبات موکد است و از اخبار مستفاد میشود که آن شرط قبول
روزه رمضان و موجب حفظ نفس و مطهر جسم و قلب است از قذارات معنویه و در آن چند مقصد
است مقصد اول در بیان کسی است که مکلف بآن است س شرایط زکوة فطره را
بیان فرمائید ج شرط است در آن بلوغ و عقل و حریت پس واجب نیست بر طفل و مجنون و بنده و
کنیز مگر آنکه یکی از اینها عیال کسی باشند پس بر صاحب عیال لازم میشود زکوة فطره آنها س
آیا بر ولی مستحب است که از مال طفل و مجنون بیرون کند یا نه ج مستحب نیست س آیا بر مغمی
علیه واجب است یا نه ج اگر قبل از دخول شب عید مغمی علیه باشد واجب نیست بنابر اظهر هر چند
که بعد از آن بهوش بیاید س بنده که بعضی از آن آزاد شده باشد دون بعضی آیا بر او واجب
است یا نه ج بلی بقدر آنچه آزاد شده است لازم است بنابر احوط مثل آنکه نصف او
آزاد است نصف فطره بدهد و اگر ربع او آزاد است ربع فطره بدهد و هکذا سؤال
شرط مکلف معلوم شد شرط وجوب آن را بیان فرمائید ج شرط است در وجوب آن اینکه غنی
باشد و مراد از غنی در اینجا آنست که قادر باشد بمؤنه سال خود و عیال خود بالفعل یا بالقوه زیاده
بر ادای دین و مستثنیات آن س مالک بودن مقدار فطره زیاده بر غنی بودن شرعی شرط است
یا نه ج احوط آنست که شرط نیست س آیا بر فقیر فطره دادن مستحب است یا نه ج بلی
مستحب است هر چند از دیگری بعنوان فطره قبول کند بدهد س اگر در نزد او نباشد مگر بمقدار

فطرهٔ خویش خبر بکند **ج** جایز است که یکی از عیالهای خود بدهد و او بدیگری و هکذا دست بدست بکردانند و آخری بدهد بفقیری که غیر خویشان باشد بنا بظاهر چنانکه اگر نزد یکی از خویشان بماند نیز جایز است **س** در صورت مزبوره نیت از هر یکی یکی لازم است یا نیت یکی کافی است **ج** ظاهر اینست که هر یکی از اینها فطرهٔ مستقله است ولهذا هر یکی باید نیت بکند و ولی صغیر از صغیر نیت میکند چنانکه میگیرد ولی برای صغیر **س** هرگاه کافر قبل از غروب یا مقارن آن اسلام بیاورد فطره بر او واجب میشود یا نه **ج** بلی صحیح و واجب چنانکه در حال کفر واجب ولکن صحیح نیست و اگر بعد از غروب اسلام بیارد واجب نمیشود بر او چنانکه اگر فقیر غنی بشود بعد از غروب یا مجنون عاقل شود یا طفل بالغ شود یا بنده آزاد شود بعد از غروب هم واجب نمیشود و همچنین اگر عیالی یا طفلی بعد از غروب حاصل شود یا بنده که مملوک شود بعد از آن پس هرگاه این امور قبل از غروب یا مقارن غروب حاصل شود در همهٔ این صور مذکوره فطره واجب خواهد شد بلی مستحب است فطره بر کسی که این شرایط برای او حاصل شود بعد از غروب تا قبل از زوال عید

مقصد دوم در کسی است که واجب است اخراج فطره از او بیان فرمایید **ج** آن خود شخص و هر کسی است که عیال او باشد یا اینکه نفقه میدهد او را خواه واجب النفقهٔ او باشد شرعا یا نه خویش او باشد یا بیگانه بنده باشد یا آزاد صغیر باشد یا کبیر مرد باشد یا زن مسلم باشد یا کافر **س** اگر زوجه در شب عید از جملهٔ عیالهای شخص نباشد مثل معقوده که هنوز بخانهٔ شخص نیامده باشد و عیال دیگری هم نباشد فطره بر مرد واجب است یا نه **ج** بعضی قائل بعدم وجوب شده اند و این خالی از قوت نیست هر چند احوط دادن است و همچنین است کلام در مملوک **س** ضابطهٔ وجوب فطرهٔ اقربا فعلیت نفقه است یا وجوب نفقه است **ج** فعلیت است نه وجوب پس خویش و اقربای که واجب النفقهٔ شخص باشند ولکن عیال نباشند بر او بلکه عیال دیگری باشند واجب نیست فطرهٔ ایشان بشخص و اگر عیال کسی نباشند در آن خلاف است اظهر فعلیت نفقه است **س** اگر خویش صغیر باشد و نفقه دهنده فقیر باشد چه

[illegible]

صورت دارد **ج** ساقط است فطره از هر دو هر چند صغیر غنی بوده باشد **س** اخراج فطره از مهمان واجب است یا نه **ج** واجب است اگر شب عید داخل شود در حالتیکه مهمان در خانه است **س** آیا خوردن مهمان شرط است یا نه **ج** بعضی شرط ندانسته اند و آن اظهر است پس اگر مهمان وارد شود و نخورد چیزی از صاحب خانه و منزل فطرهٔ آن بر صاحب منزل واجب است بنا بر اظهر **س** اگر از اول بجهة قصد سیر داخل شود نه بقصد خوردن ایام مهمانی صدق میکند یا نه **ج** ظاهرا مهمانی صدق نمیکند پس فطره لازم نمیشود بلی اگر فرض شود در صورت مزبوره که اتفاقا بخورد فطره احوط است **س** هرگاه برای مهمان از خانه خود یا از جای دیگر خوراک بیاورند چه صورت دارد **ج** ظاهرا منافاتی با صدق مهمانی ندارد **س** هرگاه مهمان و مهماندار هر دو را بخانه دیگری دعوت نمایند و آنجا غذا بخورند چه صورت دارد **ج** اگر قبل از غروب بخانهٔ غیر روند فطرهٔ هر دو بغیر واجب میشود و الا بصاحب مهمان واجب است **س** اگر مهمان بعد از غروب وارد شود فطرهٔ او لازم است یا نه **ج** لازم نیست هر چند غذا بخورد **س** کسی که در خانهٔ غیر باشد قبل از غروب نه بعنوان مهمانی آیا در قسم مهمان است یا نه **ج** داخل نیست هر چند در آنجا غذا بخورد و صاحب خانه قصد اطعام او را داشته باشد چنانکه اگر کسی داخل خانهٔ کسی بشود بجهة شغلی و قصد خود او و صاحب خانه اطعام نبوده باشد و اتفاق افتاد اینکه تا شب آنجا ماند و صاحب خانه او را اطعام کرد هم لازم نیست بلی احوط اینست هر دو بدهند هر چند که اقوی عدم وجوب است بر صاحب خانه و تعبیر وجوب آنست بر دیگری **س** اگر قبل از دخول شب عید طعام برای غیر بفرستد و آن غیر از آن طعام بخورد یا آنکه بفقیر طعام بدهد و فقیر از آن بخورد فطرهٔ او بر صاحب طعام واجب میشود یا نه **ج** واجب نمیشود **س** اگر متکفل کسی بشود در خانهٔ دیگری آیا فطرهٔ او واجب میشود بذمهٔ متکفل یا نه **ج** اگر بنحو متعارف در نفقه دادن عیال رفتار کند در نهار و شام و پوشاک فطره اش واجب است بر نفقه دهنده و اگر این نحو نباشد بلکه خرجی او را میدهد واجب نمیشود **س** اجیر و نوکر که در خانه نکه میدارند فطره ایشان بذمهٔ آقایش واجب است یا نه **ج** اگر بعنوان عیلولت باشند باینمعنی که بطریق متعارف

عیال بنفقه بدهد این بود و قسم منصوص میشود بلی آنکه نفقه را شرط کرده باشد با او یا اینکه قائل
بشویم که نفقه اجیر با مستاجر است خواه شرط بکنند یا نکنند در این صورت فطره او بر آقا و مستاجر
واجب نیست زیرا که او جزو اجرت است و الا او نیز در حکم مهمان است و دیکری اینکه آقا و مستاجر
نفقه بطریق متعارف عیال نبدهند در این صورت فطره او واجب نیست بر مستاجر س هر کسیکه فطره
او واجبست بر غیر آیا از خودش ساقط است یا نه ج بلی از خودش ساقط است و قول بوجوب فطره
مهمان بخودش ضعیف است س اکر مهمان غنی باشد و مهماندار فقیر آیا فطره از هر دو ساقط است
یا نه ج از مهماندار ساقط است و اقوی عدم سقوط است از خود مهمان چنانکه اکر هر دو
فقیر باشند از هر دو ساقط است س آیا علم مهمان باداء مهماندار فطره او را شرط است
یا نه ج هر وقت که فطره بر مهماندار لازم شد علم مهمان باداء فطره از قبل و لازم نیست بلکه
اکر شک بکند مهمان در دادن مهماندار نیز حکم بسقوط میشود بلکه در صورت علم بندادن او نیز
ساقط است بنا بر اقوی س هر کاه مهمان فطره خود را بدهد از مهماندار ساقط میشود یا نه ج
ساقط نمیشود اکر مهماندار غنی باشد و مهمان فقیر بنا بر اقوی و در این حکم زوجه مثل مهمان است
خواه زوج بتنهایی غنی باشد یا هر دو غنی باشند پس اکر زوجه غنی باشد و شوهرش فقیر اظهر
عدم سقوط فطره است از زوجه س اکر شوهر فقیر تکلف کند و فطره زوجه را بدهد از زوجه
ساقط میشود یا نه ج ساقط میشود چنانچه اکر هر دو فقیر باشند از هر دو ساقط است بدون
اشکال س اکر زوج غنی باشد و زوجه تکلف کند و اداء فطره کند مجزی میباشد یا نه ج مجزی نیست
مکر باذن او بلکه احوط اینست که مقدار فطره را تملیک زوج نماید و او بدهد س اکر زوجه
عیال زوج نباشد مثل آنکه کنیز دیکری است آیا فطره او بر زوج واجبست یا نه ج از زوج ساقط
است بر هر حال بلی اکر زوجه غنی باشد و خودش خرج خودش را بکشد پس اشکالی در وجوب فطره
بر خود زوجه نیست س زوجه که ناشزه باشد فطره او بر زوج واجبست یا نه ج نفقه او بر
زوج نیست پس فطره اش هم واجب نمیشود بلی اکر با وجود نشوز نفقه مرد زوج را میخورد از عیال محسوب
میباشد

میباشد مثل مهمان س حضور شخص در وجوب فطره شرط است یا نه ج شرط نیست بلکه واجب
است فطره از غایب چنانکه اکر صاحب عیال خودش مسافر باشد باید فطره عیال خود را بدهد س
هر کاه شک بشود در حیوة غایب چه صورت دارد ج استصحاب بقای حیوة کافی است در حکم
بوجوب فطره چنانکه در عیال بودن و در سایر شرایط که موجود بوده در حال سابق هم استصحاب کافی
است س هر کاه غایب مفقود الخبر باشد فطره واجبست بر واجب النفقه اش یا نه ج احوط اخراج
فطره او است اکر نکوییم اشبه است س طفلی که در شکم مادر است در حکم غایب است یا حاضر ج فطره اش
واجب نیست مسائل متفرقه در جنس فطره است و مقدار آن است س جنس فطره را بیان فرمایید
ج اقوی اینست که جنس فطره چیزی است که قوت غالب نوع انسان بوده باشد مثل غلات
اربعه و برنج و ارزن و نخود و عدس و شیر و کشک و امثال اینها نه مثل خیار و چغندر و خربزه و شیره
و امثال اینها خواه قوت غالب بلد باشد یا نه و خواه قوت غالب خود شخص باشد یا نه پس جایز
است از برای اهل بادیه که قوت غالب ایشان شیر است برنج بدهند و جایز است برای اهل
شهر که قوت غالب ایشان کندم است شیر بدهند س کسی که قوت غالبش است مثل کشک
واجبست که با الاتر از آن بدهد یا نه ج واجب نیست که با الاتر و بهتر را بدهد چنانکه جایز است برای
کسیکه قوت غالبش با الاتر است مثل برنج کمتر از آن را بدهد مثل کشک س اکر کسی نان یا آرد
یا قاووت بدهد چه صورت دارد ج احوط اعتبار قیمت است در اینها س آیا جایز است مرکب
از دو جنس را بدهد یا نه ج احوط اینست که مجزی نیست بلی جایز است برای کسیکه عیال
متعدد داشته باشد اینکه برای هر یکی از جنسی بدهد که غیر جنس دیکری باشد س افضل
اجناس کدام است ج افضل اجناس خرما است حتی در اخبار وارد است که یک صاع
از خرما دوستتر است از یک صاع طلا و بعد از آن مویز و کشمش است س آیا جایز است
اخراج قیمت عوض هر جنسی از اجناس مزبوره که بخواهد بدهد یا نه ج بلی جایز است خواه
از نقدین و خواه غیر اینها و نقدین افضل است س آیا جایز است که بعضی از اجناس را بقیمت
دیکری

دیگری بدهد مثل آنکه نیم من گندم را عوض یکمن جو بدهد یا نه ج اشکال دارد واحوط
اجتناب است س در قیمت مرجع بچه چیز است ج چون تحدید شرعی نرسیده است مرجع
قیمت بازار بلد است س مقدار فطره چه قدر است ج یک صاع است از جمیع اجناس
س صاع چه قدر است ج صاع عبارت است از نه رطل و هر رطل شصت و هشت مثقال
و یک ربع است پس صاع عبارت است از ششصد و چهارده مثقال صیرفی و ربع مثقال است چنانکه
در نقد بر نصاب غلات ذکر شد **مقصد چهارم** در وقت اخراج و کیفیت آن و بیان
مستحق است س وقت وجوب او را بیان فرمائید ج وقت وجوب آن وقت غروب آفتاب
است از روز آخر ماه رمضان س مقدم داشتن آن از وقت وجوب چه صورت دارد ج
جایز نیست بنابر اقوی به نیت فطره بلی مستحب است قرض دادن و بعد از وقت وجوب حساب کردن
آن از فطره اگر شخص مقترض در صفت استحقاق باقی باشد س افضل وقت اخراج او را
بیان فرمائید ج افضل اوقات اخراج از روز عید است قبل از نماز عید و از آن اول ظهر
روز عید است هرچند احوط عدم جواز تاخیر است از نماز پس اگر در وقت مزبور بیرون ن
کند قضا ساقط است بلی احوط اینست که بی قصد اداء و قضاء بلکه بقصد قربه مطلقه
بدهد س هرگاه در وقت مزبور عزل بکند و لکن دادن آن را تاخیر و خارج وقت واقع شود چه صورت
دارد ج اقوی اینست که تاخیر در اداء جایز است خصوص در صورتیکه غرض رساندن آن بافضل
یا فقیر خاص باشد مگر آنکه تاخیر بحد تهاون برسد در این صورت اقوی عدم جواز تاخیر است س
بعد از جدا کردن فطره از مال خود اخراج آن به نیت ادا باشد یا قضا ج واجب است اخراج
آن به نیت ادا س جدا کردن آن با وجود مستحق و عدم آن جایز است یا نه ج بلی جایز است
بلکه مستحب است در وقتیکه مستحق موجود نباشد س اگر بعد از عزل آن تلف بشود چه صورت
دارد ج حکم صورت تلف و ضمان بطوری است که در زکوة گذشت س آیا تعیین کردن
فطره در جمله مالیکه زاید است بر فطره باین معنی که قصد کند که فطره را از جمله این مال بدهد

چه صورت دارد ج ظاهر اینست که مجزی نخواهد شد بلکه مراد از عزل اینست که مقدار مساوی
فطره را از مالش بیرون کند به نیت فطره قربة الی الله س اگر کمتر از آن مقدار عزل بکند چه
صورت دارد ج مجزی میشود از همان مقدار س نقل کردن آن از بلد با وجود مستحق در آن
بلد چه صورت دارد ج بان نحو است که در زکوة گذشت چنانکه حکم توکیل و نیت وکیل و موکل و
افضلیت دادن آن بامام یا نایب او نیز در زکوة گذشت س آیا جایز است عزل کردن آن
در غیر بلد خود یا نه ج بلی جایز است س مستحق فطره که میباشد ج مستحق آن مستحق
زکوة است و فقراء ارحام افضل است و بعد از آن همسایه و بعد از آن کسی که افضل و اصلح باشد
س آیا هاشمی بهاشمی میتواند بدهد یا نه ج بلی جایز است هرچند عیالش هاشمی نبوده
باشد س اقل چیزیکه بفقیر داده میشود چه قدر است ج اظهر اینست که کمتر از یک صاع
بیک فقیر دادن جایز نیست مگر آنکه فقراء بسیار باشند و فطره کم باشد **کتاب الخمس**
و در آن چند مقصد است **مقصد اول** در بیان چیزهائیکه خمس در آنها واجب
است س آنچه خمس در آن واجب است چند چیز است ج هفت چیز است بنابر اقوی
اول غنایم دار الحرب است و آنچیزیست که مسلمانان بواسطه جهاد از او اخذ میکنند خواه او را
عسکر جمع کند یا نکند و خواه منقول باشد و خواه غیر منقول س شروط او را بیان فرمائید
ج سه شرط دارد اول آنکه باید آنچیز قابل تملک باشد برای مسلم نه مثل خمر و خنزیر دوم
آنکه از مسلم یا از معاهد غصب نشده باشد و مراد بمعاهد آن کافریست که عقد امان و
معاهده شده است با نبی یا وصی رسول یا یکی از ائمه علیهم السلام بلکه یا یکی از مسلمین که
جان و مال او در سلامت باشد از اهل اسلام سیم آنکه باذن امام بوده باشد و در غیر صورت
اذن داخل انفال است بنابر اقوی چنانچه از جمله غنایم است آنچه که از باب فداء و صلح میگیرد
از کفار س چیزیکه از کفار اخذ شود بطریق غارت و غلبه نه بعنوان دعوت بر اسلام چه صورت
دارد ج بعضی گفته اند که آن مال اخذ کننده است مثل سایر مکاسب و خمس بر او نیست مگر خمس

کرار باب رباح بیجار نیست پس در خمس از اخراج مؤنه آن معتبر است لیکن حکم نمودن باینکه مال
اخذ است محل تامل است س در اینحکم یعنی در اینکه مال اخذ کننده است فرق هست میان
آنکه در دار الاسلام باشد یا در دار الحرب یا نه ج فرق نیست ولکن بنابر قول باینکه مال
اخذ میشود مشروط باینست که مال غارت شده مال کسی نباشد که در امان مسلمی بوده باشد
س آنچه عسکر جمع میکنند از مال بغاة حکم غنایم دار الحرب دارد یا نه ج بلی حکم غنایم
دار الحرب دارد اگر جمع کرده باشند نه آنچه جمع آوری نکرده باشند س بغاة چه طایفه
باشند ج طایفه ایست از مسلمانها که محاربه با امام علیه السلم میکنند مثل اصحاب جمل و
صفین س در غنایم نصاب معتبر است یا نه ج معتبر نیست لکن معتبر است در آن وضع
کردن اخراجاتی که بعد از اخذ غنیمت خرج کرده باشد مثل مؤنه حمل و نقل غنایم و علف
حیوانات و حفظ کردن آنها و نحو آن از اخراجات و همچنین معتبر است اخراج خمس بعد از بیرون کردن
جعلهای که امام علیه السلم قرار داده باشد از برای فتحها و عملهای دیگر که در حال جهاد
واقع شده است دویم معادن است و واجب است خمس آن بر کبیر و صغیر و حر و عبد هر چند که
در چیزیکه عبد بیرون بیاورد از معدن اشکال است و اولی تفصیل است باینکه هرگاه معدن برای
مولی باشد و او بیرون بیاورد برای خود یا برای مولا است هر چند که باذن مولی باشد و
خمس نیز بر مولی است و همچنین است آنچه بیرون بیاورد از مباح برای خود بنابر مختار که عبد
مالک نمیشود چنانکه هرگاه شخص اجنبی معدن از ملک غیر بیرون آورد مال آن غیر میباشد و خمس
آن نیز بر او است س بنابر قول بر ملکیت عبد خمس بر عبد میباشد یا نه ج بلی بر عبد است
لکن مولی متولی اخراج است چنانکه نسبت بصغیر ولی او متولی اخراج است س معدن چیز
است ج معدن چیزیست که از زمین بیرون میآید از چیزهائیکه در آن خلق میشود که قیمت دار
باشد مثل طلا و نقره و آهن و مس و یاقوت و فیروزج و عقیق و سرمه و زرنیخ و نمک و اما
گل ارمنی و گل سرشوی از معادن نیست لکن احوط الحاق گل ارمنی بمعدن است و همچنین از معادن

نیست نباتات و عود و آبنوس و گچ و آهک و سنگ آسیا و سنگهای که در بناها استعمال میکنند
بلی در دخول اینها در ارباح مکاسب اشکالی نیست و ثمره در اعتبار مؤنه ظاهر میشود و معدن تابع
زمین است زمین مال هر کس باشد معدن هم مال او میباشد پس هرچه که خارج از معادن میشود مال
خمس آنرا بدهد و باقیرا صرف میکند س خمس معدن متعلق بعین است یا بذمه ج متعلق
بعین است س اکتفا بقیمت در آن میتوان کرد یا نه ج در جواز اکتفا بقیمت اشکال است
پس باید از عین خمس بدهد س خمس معدن بعد از وضع اخراجات است یا قبل از آن ج واجب
میشود خمس در معدن بعد از وضع اخراجات کندن و بیرون آوردن و آب کردن و صاف
کردن و غیر آن س نصاب در معدن چه قدر است ج اقوی اینست که نصاب در آن بقدر
بیست دینار است و در کمتر از آن واجب نمیشود بلکه هرگاه بقدر دویست درهم سکه دار باشد کافی است
بحسب ظاهر زیرا که در صدر اسلام دویست درهم مساوی با بیست دینار بوده است س آیا نصاب معدن
یکی است یا متعدد است ج ظاهر این است که نصاب آن یکی است پس هر زیاده از مقدار
نصاب خمس لازم است هر چند که یک حبه باشد س هرگاه معدن را بدفعات بیرون کنند و هر یکی
بحد نصاب نباشد خمس واجب میشود هرگاه مجموع دفعات بنصاب برسد یا نه ج در وجوب خمس در
آن اشکال است و موافق اصل برائه لکن احوط اینست که همه را ضم بهم بکنند هرگاه بنصاب
رسید خمس آنرا بدهد س اگر در یک معدن دو جنس باشد و هر یکی بحد نصاب نرسد ضم کردن
آنها بهمدیگر لازم است یا نه ج بلکه مقتضای احتیاط اینست که ضم نماید یکی را بدیگری در نصاب
س در معدن مرکب از طلا و نقره چه باید کرد ج نسبت بآنچه اخراج باید کرد اشکال
است و لکن بعید نیست که اخراج خمس آن بالنسبه اعتبار شود باین نحو که از عین هر یک بحسب مقدار
آن خمس بیرون کرده شود مثلا هرگاه ده مثقال شرعی از طلا و صد درهم از نقره در آید از
معدن طلا دو مثقال طلا و از نقره بیست درهم نقره خمس بدهد لکن بنابر آنچه ذکر شد از کفایت
هر یکی از دویست درهم و بیست دینار از دیگری اشکال بالمره مرتفع میشود س اگر معادن در امکنه

متعدد باشد همه را بهم ضم کردن لازم است یا نه ج حکم بانضمام محل تأمل است اگرچه احوط ضم
است س هرگاه جماعتی شریک باشند در اخراج معدن حصه هر یکی را علی‌الاحده باید ملاحظه
کرد از جهت نصاب یا مجموعاً ج حصه هر یکی علی‌الاحده ملحوظ میشود س اگر کسی یکی را اجیر
کند در اخراج معدن خمس بر کدام یکی واجب میباشد ج بر مستأجر لازم است نه بر اجیر سیم
کنز است س کنز عبارت از چه چیز است ج کنز مالی است که دفن کرده باشند او را در زمین
بقصد ذخیره نه برای مجرد حفظ کردن در مدتی که خواه نقد باشد خواه متاع س هرگاه
مشتبه شود حال تکلیف چیست ج ملاحظه علامات باید کرد مثل ظروف و نحو آن هر چند
که علامات مفید ظن بوده باشد بلکه سزاوار است که در مقام عمل احتیاط را مراعات نماید
س آیا فرق میباشد در پیدا کننده کنز میان زن و مرد و کبیر و صغیر و عاقل و مجنون و بنده و آزاد
یا نه ج بلی در غیر بنده فرق نیست پس واجب است خمس بر کسیکه کنز یافته باشد و اما در بنده پس حکم
چنان است که در معدن گذشت س آیا نصاب در آن معتبر است یا نه ج بلی معتبر است و آن بیست
دینار است بالنسبة بطلا و دویست درهم است به نقره و در متاع مساوی بودن با یکی از این دو
نقد معتبر است و خمس بعد از وضع کردن مؤنه اخراج است اگر بقصد اخراج کنز مصرف شده باشد و اگر
بقصد دیگر صرف بشود و اتفاقاً کنز بیرون آید مؤنه اخراج را حساب نمیکند س در محل کنز فرق
میباشد در دار حرب و دار الاسلام هست یا نه ج اگر در دار حرب پیدا شود مال پیدا کننده است باید
خمس آن را بدهد خواه در ارض موات و خرابه‌ها باشد یا در زمین معموره و خواه اثر اسلام در او
باشد مثل آنکه نام یکی از ملوک اسلام در آن باشد یا نباشد و اگر در دار اسلام پیدا شود پس
اگر در زمینی پیدا شده که مالک ندارد و اثر اسلام نیز در آن نباشد ملک پیدا کننده است بعد از
اخراج خمس بلکه اگر اثر اسلام در او باشد نیز چنین است بنا بر اقوی و اگر در زمین غیر یافته باشد
مشهور این است که واجب است اعلام کردن صاحب ملک پس اگر بگوید مال من است مصدق است در دعوای
خود و مطالبه بینه و ذکر علامات از او نمینمایند و خمس نیز بر او لازم نیست و اگر انکار کند اعلام کنند
بر مالک

خمس کنز

بر مالک سابق او و هکذا و اگر همه ادعا کنند اقرب مقدم است بر ابعد بینه اقامه نماید و اگر همه بگویند از ما
نیست حکم پیدا شده در زمین مباح را دارد و معلوم شد که اقوی در آن مال پیدا کننده است
و بر او است خمس س اگر دعوای مالک مطابق واقع نشود باین معنی که او مثلا پنجاه سال است مالک
آن زمین شده است و کنز دویست سال مثلا تاریخ دارد تکلیف چیست ج اگر علم بخلاف
ادعای او نداشته باشد باید باو داده شود نیز و اما هرگاه علم بکذب ادعای او داشته باشد
باید رجوع بمالک سابق بر آن نماید بهمان تفصیلی که ذکر شد لکن هرگاه امر منجر بمرافعه نشود و الا
باید بمرافعه طی شود س اگر در زمین ملک خود پیدا کننده کنز باشد چه صورت دارد ج اگر
تملک آن ملک باحیا او است حکم آن حکم کنز پیدا شده در زمین مباح است و اگر بارث مال او شده
است حکم میشود که مال او است پس اگر جزم حاصل کند بانکه کنز در وقت بودن ملک در دست مورث پیدا کننده
بوده است خمس لازم نیست ولی که احتمال نمیدهد بودن آن از مورث خود رجوع میکند بمالک سابق بر آن و
هکذا و در صورت تعدد ورثه لابد است از قسمت بهم ایشان پس اگر بعضی از ورثه احتمال میدهند
که مال مورث او است و بعضی احتمال نمیدهند پس هر کس که احتمال میدهد حصه خود را میگیرد و هر کس
که احتمال نمیدهد عمل مینماید بمقتضای آنچه کنز پیدا میشود در ملک غیر و اگر تملک او بنحو خریدن باشد
رجوع میکند بمالک پیش از او و اگر او انکار کند رجوع بمالک سابق بر او میکند و هکذا س
اگر مالک خانه و مستأجر آن منازعه کنند در آن که قول کدام یکی مقدم است ج اظهر تقدیم
قول مالک است با یمین چنانکه اگر بر سر مقدار کنز منازعه واقع شود مقدم میشود قول کسی که
نفی میکند زیاده را با یمین س اگر حیوانی را بخرد و در شکم او چیزی پیدا شود که قیمت داشته
باشد چه صورت دارد ج واجب است تعریف کردن آن به بایع پس اگر ادعا کند که از من است
میدهد باو و اگر انکار کند مال خود مشتری است و خمس بر او لازم است و بعضی قائل شده‌اند بر اینکه
واجب است تعریف کردن آن بمالک سابق و هکذا و این احوط است س هرگاه ماهی بخرد و در جوف
او چیزی پیدا شود مال کیست ج مال مشتری است و تعریف به بایع لازم نیست و خمس بر او لازم است
س

س اعتبار اخراج مؤونه سال از آن چه صورت دارد ج اشکال دارد پس سزاوار آنست که خمس را
قبل از اخراج مؤونه سال بدهند بلکه بعید نیست الحاق نمودن حیوانات شکاری را مثل آهو و ماهی در
حکم معدن و اگر چه احوط اجراء حکم لقطه است بران چه اثر اسلام باشد در آن یا نباشد چهارم
چیزیکه از دریا بیرون بیاورند بغوص مثل لؤلؤ و مرجان و طلا و نقره و جواهر س مراد از
غوص چه چیز است ج مراد آنست که در آب فرو بروند و از زیر آن بیرون آورند س اگر با قلاب
بیرون بیاورند یا خود مرجان و نحو آن با موج دریا بیرون بیاید چه صورت دارد ج اظهر
عدم الحاق است بغوص بلکه حکم مطلق ارباح مکاسب دارد بلی حکم غوص بر آن تعلق میگیرد
هرگاه در آب غوص کند و آن را با آلتی مثل ریسمان ببندد و بعد از آن با آن آلة از آب بیرون
کشد س ماهی و سایر حیوانات را از زیر آب بیرون آوردن حکم غوص دارد است یا نه ج حکم غوص را
ندارد هر چند که بیرون آوردن آن بفرو رفتن باشد بلکه حکم مطلق مکاسب دارد س نصاب
در غوص معتبر است یا نه ج بلی معتبر است و آن یک دینار است پس در کمتر از آن خمس ندارد بلی زیاد
بر آن هر مقدار که باشد خمس دارد س اگر جماعتی شریک باشند در غوص نصاب در نصیب هر یکی
معتبر است یا در مجموع ج در نصیب هر یکی معتبر است و وجوب خمس و نصاب در اینجا هم بعد از وضع
اخراجات معتبر است چنانکه در معدن و کنز ذکر شد چنانکه ظاهر اینست که خمس در اینها نیز بعین
تعلق میگیرد س اگر اتفاق افتاد که بسبب غوص چیزیکه از معادن است بیرون آمد مثل آنکه در
ته دریا معدن طلا و نقره باشد در اعتبار نصاب آن چه میفرمایید ج اشکال است و احوط
اعتبار یک دینار است س اگر معدن را بغنیمت اخذ کنند ملاحظه نصاب است س هرگاه فرض
شود که معیشت شخص از معادن بود و هر قدر که اخراج کرده خمس آن را داده و دولت زیادی بهم
جمع شده آیا خمس بر او دو باره لازم است یا نه ج دیگر خمس بر او لازم نیست بجهت ملاحظه فاضل
از مؤونه مگر اینکه با آنها تجارة کند پس این فرض خمس تجارة بآن تعلق میگیرد س اجناس مختلفه را
بعضی ببعض دیگر ضم کردن در نصاب چه صورت دارد ج خالی از اشکال نیست هر چند که احوط

ضم

ضم است س در عنبر خمس هست یا نه ج واجب است خمس در عنبر اجماعاً و مشهور اعتبار نصاب است
در آن و ظاهر اینست که نصاب آن یک دینار است اگر بغوص بیرون آورده باشند س اگر از روی آب یا کنار
آب عنبر را گرفته باشند نصاب در آن معتبر است یا نه ج معتبر نیست بلکه احوط دادن خمس آن است
مطلقا هر چند که بغوص بیرون آورده شود و بنصاب آن نرسد پنجم منافع و ارباح است که حاصل
شود از زراعت و تجارت و مکاسب س ضابطه کلیه از آن بیان فرمایید ج ضابطه آنست علی الظاهر
که خمس واجب است برای هر منفعتی که شخص باختیار آن را تحصیل کرده باشد هر چند بمثل صید کردن
و هیمه کندن و سقائی و کتابت و عقد اجاره دادن باشد پس در میراث و هبه و صدقه اظهر عدم وجوب
است هر چند بعضی واجب دانسته اند و جماعتی در کنز بین و عسل کوهی و شیرخشت و ترنجبین
نیز واجب دانسته اند لکن اکثر از ایشان آنست که وجوب آن از باب ارباح است اشکال ... در وجوب
و اگر نه اشکال دارد و ثمره در اعتبار مؤونه ظاهر میشود س منافعی که حاصل میشود بدون
کسب مثل صداق زن و عوض خلع و خمس و صدقات و هدایا و مثل غیره از هوا بدست آید از باب اتفاق
خمس در آنها واجب است یا نه ج واجب نیست بلی احوط است و احوط از آن آنست که در هر
چیزیکه عاید شخص میشود بهر طریقیکه باشد خمس آن را بدهد س در نماءات متصله مثل
چاقی حیوان و بزرگی درخت و همچنین نماء منفصل مثل پشم گوسفند و مو و بچه و شیر حیوانات
خمس واجب است یا نه ج بلی واجب است هر چند در اصل آنها واجب نبوده باشد مثل آنکه بهدیه
یا بارث و نحو آن حاصل شده باشد یا آنکه واجب بوده و خمس آن را داده باشد س اگر
قیمت چیزی زیاد شود بدون زیادتی عین آیا در زیاده خمس لازم است یا نه ج لازم نیست
بنابر اظهر س هرگاه کسی در اثنای سال مال خود را ببخشد بپسر خود هبه کند خمس از او ساقط
میشود یا نه ج بلی ساقط میشود هر چند مقصود او فرار از خمس بوده باشد بلی احوط در
صورت فرار از خمس عدم سقوط خمس است س ظهور ربح در متاع تجارت در کم معین بودن
اخراج کافی است یا نه ج اظهر اینست که کافی نیست بلکه جایز است انتظار کشیدن تا آنکه متاع

نقد

نقد بشود هرچند بعد از سال بوده باشد بلی ضامن میشود تلف را اگر تأخیر خمس بدون عذر عقلائی باشد س مراد از مؤنه که وضع آن معتبر است شرعاً چیست ج مراد از آن خرج سالیانه خود شخص و عیال اوست هرچند که عیال واجب النفقه او نبوده باشد و از جمله مؤنه است مخارج تزویج و کنیز و غلام خریدن و ضیافت و هدیه کردن بقدر متعارف و لایق بحال خود ولکن اگر اسراف کند بباید خودش حساب کند چنانچه اگر تقتیر کند در زیاده خمس واجب نمیشود نزد جمعی لکن احوط بلکه اظهر در صورت تقتیر وجوب خمس است در چیزیکه زاید از مؤنه سال باشد س نفقه حج داخل در مؤنه است یا نه ج بلی داخل است اگر در آن سال واجب شده باشد چنانکه از جمله مؤنه است نذر و کفارات س اگر خمس مستقر شود و بخواهد که زیاده را خرج کند در ما یحتاج سال آینده چه صورت دارد ج خمس ساقط نمیشود س اگر جمع شود نفقه حج از سنوات عدیده مثل آنکه ده بیست تومان در یکسال زیاده کرد و در سال دیگر سی تومان و در سال دیگر چهل تومان و محتاج باشد به ده تومان که صد تمام بشود مثلاً تا به حج کفایت بکند و در اثنای سال بعدی بدست آید از مرابح آیا همه این صد تومان از مؤنه حساب میشود یا همین ده تومان متمم ج اگر آن نود تومان سنوات سابقه را خمس نداده باشد باید بدهد از مؤنه حساب نمیشود و اما مقدار متمم را خمس واجب نمیشود لکن مشروط بر اینکه مانعی از مرض و غیر آن از رفتن به حج نباشد و الا آن متمم نیز از مؤنه محسوب نمیباشد س اگر ترک کند حج را بی آنکه عذری داشته باشد و عین پول بماند تا سال آینده یا تغییر داده شود اخراج خمس آن لازم است یا نه ج خمس واجب نمیشود در آن بهر تقدیر هرچند عصیان کرده بواسطه تأخیر هرچند که احوط بیرون کردن خمس آنست س دینی که در اثنای سال حاصل میشود در ذمه شخص از مؤنه حساب است یا نه ج بلی از مؤنه حساب است چنانکه غرامات حکام هم از مؤنه است س دین سابق بر امسال چه صورت دارد ج اگر در سال دین چیزی زیاده بر مستثنیات دین داشته باشد که بتواند وفای دین را از آن بکند و نکرده است و از وجه مقدار دین را تلف کرده است و تا حال دین باقی مانده

است

است وفای آن از مؤنه سال بعدی حساب نمیشود باید خمس آن را بدهد و اگر چیز زیاده بر مستثنیات دین در سال دین نداشته است بلکه قدرت در این سال حاصل کرده است در این صورت وضع میکند آن دین سابق را از مؤنه امسال پس هرچه زیاد آمد خمس بدهد و الا فلا و همچنین است حج اگر مستقر شود بر ذمه او در سال سابق و بخواهد که از ربح امسال به حج برود پس باید خمس آن را بدهد چنانکه اگر تلف شده باشد و هیچ نداشته باشد حج از او ساقط نمیشود بلکه باید متسکعاً برود چنانچه در جای خود ذکر خواهد شد س صدقات و خیرات و سفرهای طاعت مثل حج مندوب و زیارات قبور ائمه علیهم السلام داخل در مؤنه است یا نه ج بلی همه اینها داخل مؤنه میباشد و لازم نیست که در اینها خرج میانه روی نماید زیرا که در خیرات اسراف نمیباشد بلی اگر در نفقه اسراف بکند مقدار زاید را وضع نمیکند از مؤنه بلکه خمس آن را میدهد س چیزهائیکه ظالم میگیرد از او قهراً یا بمقاطعه چیزی که از باب رشوه میدهد اختیاراً آیا داخل در مؤنه است یا نه ج بلی داخل مؤنه است خمس ندارد بلکه تدارک کرده میشود نقصان تجارت و زراعت بنفع اینها س آیا مطلق نقصانی که بر شخص وارد میشود مثل آنکه در عرض سال خانه شخص خراب میشود تدارک میشود بربح سال یا نه ج مطلق نقصان تدارک نمیشود باید ربح سال را ملاحظه نماید و خمس آن را بدهد بلی ادخال تعمیر خانه در مؤنه سال خالی از وجه نیست پس تدارک نمودن آن از ربح سال ضرر ندارد س آیا مؤنه را از سرمایه بیرون کردن لازم است یا نه ج مؤنه را از سرمایه بیرون نمیکنند و همچنین مزرعه و نحو آن که مایه گذران شخص است و همچنین چیزهائیکه متعارف نیست صرف کردن آنها مثل ظروف و فروش که محتاج الیه هستند اشکال ندارد بلی اشکالی که هست در چیزهائیست که قابلند برای مصرف کردن مثل غله و پول نقد و نحو اینها اگر بهر تجارت و نحو آن مالک بشود یا اینکه پس انداز باشد لکن سابق بر این خمس آن را داده باشد و احوط اینست که مؤنه را از آن اموال که معد برای مصرف است بیرون کند و از ربح سال خمس بدهد اگرچه اقوی جواز اخراج مؤنه است از ربح سال س آیا خمس در این قسم چیزها

بعین

[illegible]

بعين علاقه ميكيرد يا بقيمت ج بعين علاقه ميكيرد بايد از خود چيز پس انداز شده مثل زيادتى
لپه نخود وهيمه حتى پياله وامثال انها بايد بدهد س اكر از اين اشياء پس انداز شده كه خمس
انرا نداده لباسى بخرد وبپوشد ايا نماز با ان صحيح ميشود يا نه ج صحيح نخواهد بود س مصرف
اين خمس كجا است ج مصرف ان مثل مصرف ساير اقسام خمس است وقول باختصاص اينقسم بامام
عليه السلم ضعيف است ششم زمينى كه ذمى انرا از مسلم بخرد خواه از زمين مفتوح العنوه باشد كه
خمس بان تعلق ميكيرد بالنسبه بجاهائيكه صحيح باشد بيع ان مثل انكه اهل خمس حصه خودرا
از ان بفروشند يا انكه فروخته شود بتبعيت اثار مثل انكه كسى عمارتى يا غرسى در ان كرده باشد
وپس از ان بفروشد يا انكه از جمله زمينها باشد كه خمس در انها نميباشد مثل ارض موات بحسب
الاصل كه مال امام عليه السلم است واحيا كرده شود ومثل زمينهائيكه اهل ان بطوع ورغبت
اسلم اورده باشند س هركاه ذمى بعد از خريدن بمسلمى بفروشد وبعد از ان از او بخرد چه
صورت دارد ج اكر خمس خريدن اولى را داده باشد وباره بايد خمس چهار حصه باقى مانده را
كه دوباره خريده است بدهد خواه از زمين فارغ باشد يا انكه مشغول ببنا ودرخت باشد
س ايا خمس از خود زمين كرفته ميشود يا از بنا ودرخت وزراعت هم ج خمس از خود زمين
است نه بضميمه بنا يا درخت س ايا از خود زمين خمس واجبست يا از قيمت هم جايز است ج
مخير است در ان س هركاه ذمى بعد از خريدن زمين مسلمان بشود خمس ساقط ميشود يا نه
ج ساقط نميشود چنانكه ساقط نميشود از او بفروختن ان بذمى ديكر وبفسخ ان بيكى از
خيارات يا باقاله كردن س مراد از ذمى كيانند ج مراد يهودى ونصرانى ومجوس است
س ايا در اينقسم خمس نيت لازم است يا نه ج لازم نيست حتى بر حاكم شرعى نيز در حين
اخذ ونه در حين دادن س ايا اين خمس مختص بزمين زراعت است يا در غير ان هم لازم
است ج بعضى مختص بزمين زراعت كرده اند وان خالى از قوت نيست س ايا اينحكم
بر بيع است يا در صلح وهبه هم جاريست ج ظاهر ادله اختصاص است بصورتيكه انتقال به

بيع

بيع بوده باشد هرچند بعضى صلح وهبه را نيز ملحق نموده اند لكن احتياط در صورت غير بيع انست
كه شرط بكنند خمس دادن را وابراء در ضمن عقد صلح وهبه پنجم مال حلال مخلوط بحرام است س
در مال حلال مخلوط بحرام در چه صورت خمس لازم است ج شرط وجوب خمس در ان اينست
كه قدر حلال وحرام معلوم نباشد پس اكر معلوم باشد يكى از انها تميز دادن واجبست پس اكر مالك
ان معلوم باشد بصاحبش برساند واكر صاحبش معلوم نشود اقوى وجوب تصدق كردن است
از طرف مالكش بعد از تفحص ويأس از او خواه مساوى مقدار خمس باشد يا نه واينست كه مشهور
است به مظالم چنانكه جايز است بر غير هاشمى كرفتن ان بلكه احوط اكر نكوئيم اقوى عدم جواز
دادن بهاشمى واخذ كردن است واكر مالك ان ومقدار ان هر دو معلوم نباشد اخراج
خمس ان مطهر است وان مختص هاشمى است بنابر اقوى س اكر شخص يقين كند كه مقدار
حرام كمتر از خمس است تكليف او چيست ج تصدق كردن است از مالك لكن اشكال در
تشخيص مقدارى است كه بايد دفع بشود بر فرض جهل بان ودر ان سه وجه است اول مراعات احتياط
است باينكه دفع كند مقداريكه علم ببرائت ذمه خود حاصل نمايد دويم انكه مقداريكه علم
قطعى باشتغال ذمه بان دارد اشتراست سيم انكه عمل بظن مينمايد واولى اينست س
اكر بداند كه مقدار حرام زياد از خمس است چه بكند ج تصدق ميكند بفقراء ولكن در ان
زياده از خمس ان سه وجه مذكور جارى ميباشد بر فرض مشخص نبودن ان س هركاه صاحب مال را
بداند ولكن مقدار را نداند چه بكند ج صلح با مالك بايد بكند واكر راضى بصلح نشود
احتمال وجوه مزبوره سابقه نيز ميرود س اكر صاحب مال را بعينه نداند ولكن اينقدر ميداند
كه يكى از جماعت معينى است تكليف او چيست ج واجبست تخلص از ايشان باينقسم كه با همه
انها صلح نمايد اكر محصور باشند هرچند كه بصلح قهرى باشد باين نحو كه بهمه انها قسمت نمايد على
السويه واكر صلح اختيارى ممكن نشود واحتمال دارد كه بكوئيم اين ملحق بمجهول المالك است لكن اقوى
وجوب مراعات احتياط است س اين قسم از خمس تصدق ميكيرد يا نه ج بلى تعلق بعين ميكيرد

ولكن

ولکن مجزی نیست دادن هر جزو از اجزای مال هر نوع لازم نیست دادن از هر نوع از مال بهتر از خوب بیرون کند بلکه
ظاهر اینست که اگر بدل بکند از مال دیگر نیز مجزی است س اگر بعد از خمس دادن ظاهر شود
که حرام زیاده بر خمس بوده معین یا غیر معین چه بکند ج زیاده را تصدق باید بکند س اگر
بعد از ادای خمس مالک آن معلوم شود آیا خمس دهنده ضامن است یا نه ج اقوی آنست که ضامن
است پس خمس دهنده باید از عهده برآید س هر گاه حرام مخلوط شود بمالیکه خمس بآن تعلق
میگیرد مثل معادن و ارباح آیا یکدفعه اخراج خمس کافی است یا نه ج اقرب آنست که خمس
مجموع را بدهد بجهة خلاصی از حرام پس از آن خمس ما بقی را بدهد س اگر مال مخلوط بحرام تلف
بشود و مشغول ذمه کسی باقی بماند تکلیف چیست ج واجب است ادای مساوی آنچه مکلف بوده
بدادن آن چنانکه اگر بمیرد و ترکه باقی بماند و وارث یا وصی عالم بمقدار آن باشند در ذمه
میت واجب است بر آنها که ادا نمایند از آن چنانکه اگر وارث یا وصی نداشته باشد بر حاکم شرعی واجب
است و اگر حاکم شرعی نبوده باشد بر عدول مؤمنین واجب است س اگر وصی یا وارث احتمال بدهند
دادن خود میت یا ابراء کردن مالک او را چه صورت دارد ج در این صورت واجب نیست بلکه
جایز نیست دادن از قبل او و اگر صغیر یا غائب در ورثه بوده باشد بلکه اگر کبیر و حاضر باشد ضامن
او نیز معتبر است س آیا بر غیر مکلف خمس واجب است یا نه ج ظاهر اینست که خمس بمال صغیر
علاقه میگیرد مطلقا خواه مال تجارة بوده باشد و خواه غیر آن مثل کنز و معدن و غوص و
مکلف باخراج آن ولی او است س آیا نصاب در این قسم اخیره معتبر است یا نه ج معتبر
نیست چنانکه در ارباح مکاسب و منافع و زمینی که ذمی بخرد نصاب نیز معتبر نیست س
گذشتن سال در همه این هفت قسم معتبر است یا نه ج معتبر نیست حتی در ارباح مکاسب
هم بلی جایز است که تاخیر کند که خمس دادن را در ارباح مکاسب تا تمام شدن سال س
اگر شخص قبل از حول خمس مال را بیرون کرد و بعد از سال ظاهر شد که آنچه بیرون کرده کم بوده است
چه بکند ج اتمام نماید چنانکه اگر معلوم شود که زیاد داده شده استرداد میکند اگر مستحق

عالم

عالم بحال باشد یا آنکه از وجه دیگر حساب میکند س اگر گیرنده جاهل بوده است و تلف کرده است
چه صورت دارد ج تلف شده تا الف محسوب است و ضمانی بر گیرنده نمیباشد چنانکه اگر تلف
نشده باشد میتواند از وجه دیگر حساب بکند یا تقاص نماید. فرض امتناع او از دادن و تعذر
استرداد خود عین س مراد از سال در اینجا چه چیز است ج تمام سال است که دوازده ماه باشد
در سال زکوة س ابتداء سال اول شروع در کسب است یا وقت ظهور ربح است جواب
مسئله محل اشکال است شاید اظهر اعتبار مبدا از حین ظهور ربح است بلکه خالی از قوه نیست
زیرا که ظاهر از وضع مؤنه سال که مراد ما به الکفایة شخص است اینست که از ربح وضع کنند
س فایده اختلاف مبدء سال چه چیز است ج ثمره در نفقه سال ظاهر میشود مثل آنکه اگر
مبدء کسب اول میزان باشد و مبدء نفع و ظهور ربح اول تابستان بشود پس بنا بر اول نفقه سال
از اول میزان معتبر میشود و بنا بر ثانی از اول تابستان س آیا حول در هر ربح یا کسب معتبر است
یا نه ج معتبر نیست بلکه ابتداء مینماید از حین شروع کردن در نوع تکسب یا ظهور ربح

مطلب سیم در بیان مستحق خمس است و در آن چند مبحث است مبحث اول

س خمس بچند قسمت منقسم میشود ج بشش قسمت سه قسم برای حضرت رسول خدا است صلی الله
علیه و آله و آن سهم خدا و سهم رسول خدا و سهم ذوی القربی است و این سه سهم بعد از رسول
خدا صلی الله علیه و آله برای امام علیه السلام است که قائم مقام او است و سه سهم دیگر برای
یتامی و مساکین و ابناء سبیل و لا بد است که این سه فقیر از اولاد عبد المطلب باشند و
انتساب از جانب پدر باشد و انتساب از جانب مادر کفایت نمیکند پس جایز نیست دادن خمس
بآن کسیکه از جانب مادر انتساب داشته باشد و اخذ زکوة و فطره برای آنها جایز است مثل
کسانیکه اصلا انتساب ندارند س آیا جایز است که سه سهم اخیر را بیک طایفه داد بشود
یا نه ج بلی جایز است و بسط کردن بهر سه طایفه لازم نیست هر چند احوط است چنانکه بسط
کردن باشخاص در یک طایفه نیز لازم نیست بلکه بیکنفر میتوان داد هر چند احوط آنست که بهمه آنها

که در بلد حاضرند اگر چه بنهند امکان س آیا تسویه ما بین اصناف و اشخاص لازم است یا نه
ج لازم نیست بلکه جایز است متفاوت دادن آن بر ایشان بلکه بسا اوقات متفاوت دادن
اولی میباشد س اگر در بلد مستحق پیدا نشود جایز است نقلکردن به بلد دیگر یا نه ج بلی جایز
است بلکه با وجود مستحق هم اقوی جواز است خصوصا برای اهل فضل لکن اگر در اینصورت
تلف شود ضامن است مبحث دوم در جواز دادن زیاده از مؤنه یکساله بفقیر و عدم
آن س آیا جایز است که بمستحق یکفقیر زیاده بر مؤنه سالش دادن یا نه ج احوط
آنست که جایز نیست بلی در زکوة جایز است س مؤنه سال فقیری حدی دارد شرعا یا نه ج
ظاهر اینست که ندارد پس هرگاه مؤنه سال او را بدهند بجا است که بعد از گذشتن ششماه
مؤنه ششماه دیگر را باو بدهند و همچنین س این حکم دهنده بود یا مستحق را هم جایز نیست
که زیاده را اخذ بکند یا جایز است ج جایز نیست گرفتن او زیاده را س هرگاه کسی
جاهل بمسئله بود زیاده داد بعد عالم شد آیا واجبست استرداد آن از مستحق یا نه و آیا برائت
ذمه حاصل میشود در صورت مذکوره یا نه ج بلی لازم است استرداد آن و اگر نکند و اکتفا
بهمان بکند برائت حاصل نمیشود مبحث سیم در بیان مراد از یتیم است س مراد از یتیم که
میباشد ج یتیم طفلی است که پدرش مرده باشد و فقر در او بنا بر اظهر نیز شرط است اگر چه
در حین بسط زیاده از یک سهم باو نمیرسد س آیا اسلام در مستحق شرطست یا نه ج بلی
شرطست بلکه اظهر اشتراط ایمان است نیز چنانکه عدم اشتراط عدالت بی اشکال است س آیا
سهم یتیم را بخودش میتوان داد یا بدست ولی او داده شود ج اقوی آنست که جایز نیست بخود
یتیم دادن اگر چه قابل باشد تصرف کردن آن پس باید تسلیم بولی او شود مقصد چهارم
در انفال است و در آن چند مبحث است مبحث اول در انفال است س مراد
از انفال چیست ج انفال چیزیست که مختص بامام علیه السلام است و سایر مشارکین خمس در
آن شریک نیستند س انفال چند چیز است ج هشت چیز است اول آن غنیمتی

است که عسکر اسلام بی اذن امام علیه السلام اخذ کرده باشند دوم آنچه که مختص باشد بسلطان
دار حرب از بساطین و باغات و قلعه ها و سایر اموال از نقد و جنس سیم آنچه که امام علیه السلام بر
میگزیند آنرا برای خود از مال غنیمت پیش از قسمت آن از سلاح و اسب و نحو آن چهارم هر
زمینی که مسلمین آنرا از دست کفار بدون جنگ بگیرند پنجم زمین موات است که مالک
معروفی نداشته باشد خواه اول مالک داشته و خراب شده و اهلش هلاک شده باشند
یا از اصل ملک کسی نبوده باشد و اما اگر اهلش هلاک نشده باشد بلکه احتمال بقای آن
بود آن زمین حکم مجهول المالک دارد و حکمش اینست که تصدق بکنند آنرا بر فقراء از قبل صاحبان
و اگر مالکش بمیرد و وارثی بر آن نماند آن مال نیز از باب ارث بامام علیه السلام میرسد و آن نیز هر چند
که از باب انفال است ولکن در مصرف آن خلاف است ششم سر کوهها است و آنچه در آن است
از معادن و غیر آن و بطون اودیه و نیزارها هر چند که در غیر زمینی که مختص بامام علیه السلام بوده باشد
هفتم میراث کسیست که وارث ندارد و مقتضای احتیاط اینست که آن در زمان غیبت مال شیعه را
ولکن احوط اختصاص است بفقرای بلد هشتم معادن است بنا برای جمعی لکن مشهور اینست
که معادن از انفال نیست بلکه همه مردم در آن مساوی میباشند و اظهر اینست که معادنی که در
زمین امام است مال امام علیه السلام است و ما عدای آن همه مردم در آن مساوی میباشند و ثمره
ظاهر میشود در تصرف کردن بی اذن امام علیه السلام در حال حضور و در جواز تصرف مخالفین در
حال غیبت امام علیه السلام و منافاتی نیست ما بین قول باینکه از جمله انفال است و باینکه خمس در آنها
واجبست بر متصرف در آنها چنانچه ثابت است خمس بر کسی که تصرف میکند در معدن باذن امام علیه
السلام در زمان حضور مبحث دوم س آیا جایز است تصرف کردن در انفال
و در سهم امام علیه السلام از خمس در حال حضور امام علیه السلام یا نه ج جایز نیست مگر
باذن امام علیه السلام س در حال غیبت چه صورت دارد ج اما در حال غیبت پس در
زمین موات جایز است تملک کردن باحیای آنها حتی برای اغنیا و اما سایر اقسام انفال پس اظهر

ایست که مباح است برای خصوص شیعه بلی در میراث من لا وارث له فقر معتبر است بنابر احوط و اما
خمس پس در زمان غیبت واجب است که نصف آنرا بمستحقین آن یعنی فقرا و مساکین و ابناء
السبیل از بنی هاشم برسانند و ظاهرا اذن امام و حاکم شرع در آن شرط نیست و اما سهم
دیگر که مال امام علیه السلام است پس اظهر اینست که جایز است در زمان غیبت
امام علیه السلام صرف بشود در فقرای بنی هاشم و اظهر اینست که این صرف بر سبیل وجوب
است س مباشر این که میباشد ج ظاهر اینست که مباشر این فقیه جامع الشرایط یا
با اذن او و خود مالک مباشر شود پس اگر مالک بی اذن فقیه مباشر شود ضامن خواهد بود
س آیا مباشرت خود فقیه لازم است یا کسی دیگر با اذن او میتواند مباشرت بکند ج
مباشرت خود فقیه احوط است اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اذن خاص مجتهد مراعات بشود
بنابر احوط نیز و اگر ممکن نشود اذن عام مجتهد را مراعات بکنند باین نحو که هر چه حاصل
شود از مال امام علیه السلام تو ماذونی بفقیر هاشمی بدهی س اگر متمکن از هیچ مرتبه از مراتب
مذکوره نشود تکلیف مالک چیست ج جایز است که خودش مباشرت کند هر چند بر
استصواب عالمی از عدول مومنین بوده باشد و اگر او هم نباشد باستصواب مطلق عدول
مومنین میدهد مبحث ششم مستثنیات از انفال را بیان فرمایید ج مشهور
استثنای مناکح و مساکن و متاجر است از انفال و از آنچه که واجب است در آن خمس در
باره خصوص شیعه باین معنی که حلال است برای ایشان این سه چیز و خمس معفو است از
این امور بجهت آنکه ولادت آنها پاک بشود بنابر آنچه از اخبار ظاهر میشود و لکن آنچه مستفاد
میشود از اخبار از عفو نسبت بامور مذکوره در زمان غیبت استثنای مناکح است یعنی
کنیزیکه خریده میشود از کسی که خمس نمیدهد چنانکه معلوم است و همچنین آنچه صرف میشود
در نکاح در عرض سال چونکه از مونه سال محسوب است چنانچه کنیزی که قیمت آنرا از انفال
داده باشند یا کنیزی که از انفال است یا زنیکه صداق او از انفال داده شود از برای شیعه نیز مباح است

بواسطه اباحه کردن ائمه علیهم السلام اصل انفال را از برای ایشان و اما حلال بودن حقوق مساکین
و ایتام و فقرای بنی هاشم از وجهی که زاید از مونه سال باشد و از مثل معادن و غوص و امثال آنها
پس ثابت نیست بلکه حرمت آن ظاهر است س مراد از استثنای متاجر چه میباشد ج یعنی خرید و
فروش کردن با کسانیکه خمس نمیدهند عفو است و خمس ندارد و اشکالی ندارد چنانچه
اشکالی نیست در جواز خریدن غنائمی که بی اذن امام علیه السلام غنیمت میشود زیرا که از جمله
انفال است که مباح شده است از برای شیعه تملک آنها بهر وجهی که باشد چنانکه ذکر شد
چنانچه نیز اشکالی نیست در حلال بودن مساکن که واقع است در اراضی که مختص است بامام
علیه السلام س مساکنی که عفو است خمس از آنها کدام است ج آن مسکنی است که خریده
میشود از کسی که خمس مالش را نمیدهد س آنچه خریده میشود از وجه مکاسب هم معفو است
یا نه ج بلی اگر محتاج الیه باشد در اثنای سال معفو است چونکه از مونه است و الله العالم

و بعد این نسخه شریفه از روی نسخه که بجهت تفهیم و تفهم کافه انام بصورت سؤال و جواب
در آمده و بنظر فیض منظر جناب عماد الملة و الدین حجة الاسلام و المسلمین آقا شیخ
حسن قاینی متعنا الله ادام الله ظله العالی رسیده و بخط شریف من البدو
الی الختم تصحیح فرموده بودند استنساخ و با دقت تمام تصحیح
گردید بانی و ساعی آن التجار و الاعاظم اشرف الحاج حاجی
محمد مهدی آقا تاجر کوزه کنانی در دار الطباعه
خیر الزائرین مشهدی آقا سید طبع گردید که
مومنین منتفع گردیده بانی و ساعی را
کاتب ابدا بخیر یاد و شاد

کتبه اقل العباد عبد الصمد السلماسی سنه ۱۳۱۵
فی تاریخ دوم شهر صفر

فوت

فوت شد در رجب [illegible]

۱۴ رجب المرجب ۱۲۷۶

صفری بنت علی محمد

ابن

خو

التبـ

دیکر

امام

اسنا

بابادر

س

مباشر

بنابرا

شودا

مذکور

استصـ

مومنیـ

استثنا

باره خصـ

ابن امو

میشود از

کنیزیکه خو

د نکاح

دانه باسـ